

ترجمہ

من لا یحضرہ الفقیہ

علی اکبر الغفاری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترجمه من لا يحضره الفقيه - (حج)

نویسنده:

شیخ صدوق (ره)

ناشر چاپی:

دارالکتب الاسلامیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۶	ترجمه من لا يحضره الفقيه - (حج)
۱۶	مشخصات کتاب
۱۶	جلد سوم
۱۶	کتاب حج
۱۶	اشاره
۱۶	باب علل و أسرار حج
۲۲	باب فضائل حج
۲۲	اشاره
۳۶	(نکته‌ها در حج انبیاء و مرسلین صلوات الله علیهم اجمعین)
۴۱	(باب آغاز کار کعبه، و فضل آن، و فضل حرم)
۴۱	اشاره
۴۵	کسی که نسبت بکعبه اندیشه بد کند
۴۶	الحاد و جنایات در حرم
۴۷	اظهار سلاح در مکه
۴۷	انتفاع بجامه‌های کعبه
۴۷	کراهت أخذ خاک و سنگریزه بیت
۴۷	کراهت اقامت در مکه
۴۸	درخت حرم
۴۹	لقطه حرم
۴۹	باب تحریم آشکار حرم و حکم آن
۵۳	(باب اشیائی که ذبح آنها در حرم)** (و بیرون بردنشان از حرم جایز است)
۵۴	(باب طاعتی که در سفر بسوی)** (حج و غیر آن رسیده است)

- ۵۴ (باب آیام و اوقاتی که سفر در آن مستحب است،)** (و آیام و اوقاتی که سفر در آن مکروهست). -----
- ۵۶ (باب آغاز سفر با صدقه) -----
- ۵۶ (باب حمل عصا در سفر) -----
- ۵۷ (باب آنچه از نماز که برای مسافر)** (بهنگام عزم خروج مستحب است) -----
- ۵۷ (باب آنچه از دعا که برای مسافر)** (بهنگام خروج بسفر مستحب است) -----
- ۵۸ (باب سخنانی که بهنگام سوار شدن بر مرکب گفته می‌شود) -----
- ۵۸ (باب ذکر خدای عزّ و جلّ و دعا در مسیر سفر) -----
- (باب آنچه از حسن مصاحبت، و فرو خوردن خشم،)** (و حسن خلق، و خودداری از آزار، و پارسائی)** (که برای مسافر در راه سفر واجب است)
- ۵۹ (باب مشایعت مسافر و تودیع او و دعاء برای او) -----
- ۵۹ (باب سخنانی که مسافر تنها بر زبان میراند) -----
- ۶۰ (باب کراهت تنهائی در سفر) -----
- ۶۰ (باب رفیقان سفر، و وجوب حقّشان نسبت بیکدیگر) -----
- ۶۱ (باب حداء و شعر در سفر) -----
- ۶۱ (باب حفظ نفقه در سفر) -----
- ۶۱ (باب برداشتن سفره در سفر) -----
- ۶۱ (باب سفری که برداشتن سفره در آن مکروهست) -----
- ۶۲ (باب توشه در سفر) -----
- ۶۲ (باب حمل آلات و سلاح در سفر) -----
- ۶۲ (باب متعلّق به اسب و اختصاص دادن آن)** (برای جهاد و نخستین کسی که بر آن سوار شده است) -----
- ۶۳ (باب حق اسب بر صاحبش) -----
- ۶۴ (باب اموری که بهائم از درک آن دور نمی‌مانند) -----
- ۶۴ (باب ثواب خرج کردن برای اسب) -----
- ۶۴ (باب متعلّق به خالهای پشت دستهای اسب) -----
- ۶۵ (باب حسن قیام بر امور متعلّق به اسبها) -----

- ۶۵ (باب آنچه در باب شتر آمده است)
- ۶۶ (باب آنچه از عدالت در باره شتر و ترک)*** (زدنش و اجتناب از ظلمش واجب است)
- ۶۶ (باب آنچه در باره سواری متناوب آمده است)
- ۶۶ (باب ثواب کسی که مسافر مؤمنی را یاری کند)
- ۶۶ (باب مرّوت در سفر)
- ۶۷ (باب منازل و اماکنی که فرود آمدن در آنها مکروهست)
- ۶۷ (باب پیاده روی در سفر)
- ۶۷ (باب آداب مسافر)
- ۶۸ (باب دعای کسی که راه را گم کرده باشد)
- ۶۸ (باب دعائی که هنگام فرود)*** (آمدن در منزل میباید خواند)
- ۶۹ (باب دعاء وقت ورود بشهری یا بروستائی)
- ۶۹ (باب مرگ در غربت)
- ۶۹ (باب تهنیت تازه وارد از سفر حج)
- ۶۹ (باب ثواب معانقه با حج)
- ۶۹ (باب نوادر)
- ۷۰ (باب آبوه ساختن مو برای حج و عمره)
- ۷۰ (باب میقاتهای احرام)
- ۷۱ (باب آماده شدن برای احرام)
- ۷۲ (باب اقسام حج)
- ۷۴ (باب واجبات حج)
- ۷۴ (باب آنچه در باره انجام دهنده)*** (حج با مال حرام آمده است)
- ۷۴ (باب بستن احرام و شرط آن)*** (و نقض آن و نماز برای آن)
- ۷۶ (باب اشعار و تقلید)
- ۷۷ (باب تلبیه)

- (باب اموری از قبیل عمل جنسی و فحش و کلام)*** (زشت و سخن دروغ و گفتن «لا و الله، و بلی و الله»*** (که در ایام حج اجتناب از آن بر مح
- (باب چیزهائی که احرام در آنها)*** (جایز است، و چیزهائی که جایز نیست)----- ۸۰
- (باب آنچه انجام آن، و بکار بستن آن برای)*** (محرم جایز است و آنچه جایز نیست از جمیع انواع)----- ۸۳
- اشاره----- ۸۳
- (استعمال عطر برای محرم)----- ۸۴
- احکام مربوط به سایه برای محرم----- ۸۵
- (محرمی که ناخن خود را میگیرد،)*** (یا موی خود را کوتاه میکند)----- ۸۶
- (آیا محرم ازدواج میکند، و آیا کسی)*** (را به ازدواج در می آورد یا طلاق میدهد؟)----- ۸۷
- (آنچه کشتنش برای محرم جایز است)----- ۸۸
- (باب کفاره انواع حیواناتی که)*** (محرم آنها را شکار کند)----- ۸۸
- (باب تقصیر و تراشیدن سر و محل شدن)*** (کسی که حج تمتع بجا می آورد، و کسی که)*** (تقصیر را فراموش کند تا مواقعه انجام)*** (دهد، ید
- (باب متمتعی که از مکه خارج می شود، و باز می گردد)----- ۹۲
- (باب احرام حائض و مستحاضه)----- ۹۲
- (باب وقتی که چون انسان آن را ادراک)*** (کند تمتع را درک کرده است)----- ۹۴
- (باب وقتی که چون انسان آن را درک)*** (کند درک کننده حج خواهد بود)----- ۹۴
- (باب مقدم داشتن طواف حج و طواف)*** (نساء بر سعی و بر خروج بسوی منی)----- ۹۵
- (باب تأخیر زیارت)----- ۹۵
- (باب حکم کسی که طواف نساء را فراموش کند)----- ۹۵
- (باب پایان یافتن پیاده رفتن شخص پیاده)----- ۹۶
- (باب حکم کسی که طوافش بسبب نماز یا غیر آن قطع شود)----- ۹۶
- باب سهو در طواف----- ۹۷
- باب آنچه واجب می شود بر کسی که یکی از دوره های طواف را به اختصار برگزار کند «۱»----- ۹۸
- باب آنچه راجع بطواف در پشت مقام آمده است----- ۹۸
- باب آنچه بر کسی واجب می شود که طواف یا یکی از مناسک را بدون وضو برگزار کند----- ۹۸

- ۹۸ باب آنچه در باره طواف شخص ختنه نکرده آمده است
- ۹۹ باب بهم پیوستن اسبوعهای طواف «۱»
- ۹۹ باب طواف مریض، و کسی که بی‌علتی او را حمل میکنند
- ۹۹ باب تکلیف کسی که سعی را پیش از طواف آغاز کرده یا طواف را بجا آورده و سعی را بتأخیر افکنده
- ۱۰۰ باب مردی که بنیابت از مرد غائبی یا حاضری طواف میکند
- ۱۰۰ باب سهو در دو رکعت نماز طواف
- ۱۰۱ باب نوادر طواف
- ۱۰۲ باب سهو در سعی بین صفا و مروه
- ۱۰۲ باب سعی در حال سواری و نشستن در میان صفا و مروه
- ۱۰۲ باب حکم کسی که بسبب نمازی یا بسبب دیگری سعی بر او قطع شود
- ۱۰۳ باب استطاعت سبیل الی الحج
- ۱۰۳ باب ترک حج
- ۱۰۳ باب اجبار بر حج و زیارت پیمبر صلی الله علیه و آله
- ۱۰۴ باب علت تخلف از حج
- ۱۰۴ باب واگذار کردن حج بکسی که از انجام آن برآید
- ۱۰۵ باب حج شتر دار و اجیر
- ۱۰۵ باب متعلق بکسی که بمیرد، در حالی که حجّه الاسلام و حجّی نذری بر ذمه دارد
- ۱۰۶ باب آنچه در باره حج قبل از معرفت آمده است
- ۱۰۶ باب آنچه در باره مسافری آمده است که در راه سفر بمکه میگذرد
- ۱۰۶ باب حج غلام و کنیز
- ۱۰۷ باب آنچه غلام آزاد شده در شامگاه عرفه را از حجّه الاسلام کفایت میکند
- ۱۰۷ باب حج کودکان
- ۱۰۸ باب کسی که وام میستاند و حج میگذارد و وجوب حج بر کسی که وام دارد
- ۱۰۸ باب آنچه در باره زنی آمده است که شوهرش او را از حجّه الاسلام یا حج مستحبّ منع میکند

- باب حجّ زن با غیر محرم یا ولی ۱۰۹
- باب حجّ زن در دوران عدّه ۱۰۹
- باب حجّ‌کننده‌ای که در راه میمیرد ۱۰۹
- باب وجوب برگزار کردن حجّه الاسلام از جانب متوفّی اعمّ از آنکه در این باره وصیت کرده باشد یا نه ۱۰۹
- باب اینکه شخصی به انجام حجّی وصیت میکند ولی وصی او آن را در مورد آزاد کردن برده‌ای قرار میدهد. ۱۱۰
- باب حج بنیابت امّ ولد، زمانی که او درگذشته باشد ۱۱۰
- باب مربوط به اینکه: مردی مرد دیگری به او وصیت میکند که سه نفر را از جانب او بحجّ بگمارد. در این صورت آیا برای او حلالست که یکی از آن
- باب کسی که حجّه‌ای را میگیرد، ولی آن یک حجّه برای نفقه سفرش کفایت نمیکند ۱۱۱
- باب کسی که در باره حجّ وصیت کرده، بی‌آنکه نفقه کافی برای آن در نظر گرفته باشد ۱۱۱
- باب انجام حج از مأخذ سپرده ۱۱۱
- باب شخصی که بمیرد و پسرش نداند که حجّ بجا آورده است یا نه ۱۱۱
- باب متعلّق بکسی که بنیابت پدرش حجّ تمتع بجا می‌آورد ۱۱۲
- باب بعقب انداختن حج ۱۱۲
- باب انجام عمره در ماههای حج ۱۱۲
- باب اهلل و احلال و محمل عمره جداگانه ۱۱۳
- باب عمره در ماه رمضان و رجب و ماههای دیگر ۱۱۴
- باب میقاتهای عمره از مکه و قطع تلبیه عمره‌کننده ۱۱۴
- باب ماههای حجّ و ماههای سیاحت و ماههای حرام ۱۱۴
- باب مربوط بعمره در هر ماه و در کمترین مدّت ممکن ۱۱۵
- باب آنچه شخص بهنگام انجام حجّ یا طواف بنیابت از دیگری بر زبان میراند ۱۱۵
- باب متعلّق بکسی که از جانب دیگری حجّ بجای می‌آورد، یا او را در حجّ خود شریک میسازد، یا از جانب او طواف میکند ۱۱۵
- باب شتاب گرفتن قبل از ترویبه بمنی ۱۱۶
- باب حدود عرفات و منی و مشعر ۱۱۶
- باب شکسته خواندن نماز در راه عرفات ۱۱۶

- ۱۱۷ باب نام کوهی که مردم در عرفه روی آن وقوف میکنند
- ۱۱۷ باب کراهت اقامت بعد از افاضه در مشعر
- ۱۱۷ باب سعی در وادی محشر
- ۱۱۷ باب آنچه در باره کسی آمده است که نسبت بوقوف در مشعر جاهل است
- ۱۱۸ (باب آنکه رخصت دارد قبل از فجر از مشعر کوچ کند)
- ۱۱۸ باب آنچه در باره کسی که حج از او فوت شده آمده
- ۱۱۹ باب برداشتن سنگریزه رمی جمرات از حرم و غیر آن
- ۱۱۹ باب آنچه در باره کسی که رمی جمرات را پس و پیش یا بیش و کم کند آمده
- ۱۱۹ باب کسانی که مجازند در شب رمی کنند
- ۱۲۰ باب رمی از جانب مریض و کودکان
- ۱۲۰ باب آنچه در باره آنکه شبهای منی را در مکه بسر برده آمده است
- ۱۲۰ باب مربوط به آمدن بمکه بعد از زیارت برای طواف
- ۱۲۰ باب کوچ اول و اخیر
- ۱۲۱ باب فرود آمدن در درّه حصبه
- ۱۲۲ باب ازاله آلودگیها
- ۱۲۲ باب ایام النحر
- ۱۲۳ باب حج اکبر و حج اصغر
- ۱۲۳ باب مربوط بقربانیها
- ۱۲۵ باب قربانی که آسیب می‌بیند یا هلاک می‌شود پیش از رسیدن به محلّ و آنچه در خوردن آن آمده
- ۱۲۶ باب ذبح و نحر و آنچه بهنگام ذبح گفته می‌شود
- ۱۲۷ باب نتایج شتر قربانی و دوشیدن آن و سوار شدن بر آن
- ۱۲۷ باب رسیدن هدی بمحلّ آن
- ۱۲۸ باب کسی که دیگری را از جانب خود به قربانی و ذبح سفارش می‌کند و موی سرش را در مکه میزداید
- ۱۲۸ باب تقدیم مناسک و تأخیر آن

- ۱۲۸ باب کسی که تقصیر و حلق در منی را فراموش کند یا به آن جاهل باشد تا از منی کوچ کند
- ۱۲۸ باب چیزهایی که پس از انجام ذبح و تراشیدن سر، پیش از زیارت بیت برای کسی که حج تمتع یا افراد بجا می‌آورد، حلال می‌شود
- ۱۲۹ باب وجوب روزه بر متمتع زمانی که قیمت هدی را نداشته باشد
- ۱۳۰ باب آنچه در شخص متمتع، بهنگام یافتن ثمن هدی و نیافتن هدی، واجب می‌شود
- ۱۳۰ باب متعلق به محصور و مصدود
- ۱۳۱ باب متعلق بمردی که هدی را میفرستد و خود در خانه و خانواده‌اش اقامت میکند
- ۱۳۱ باب نوادر حج
- ۱۳۳ باب روش انجام مناسک حج
- ۱۳۳ اشاره
- ۱۳۵ * (لبیک گفتن)*
- ۱۳۶ * (دخول مکه)*
- ۱۳۶ * (دخول مسجد الحرام)*
- ۱۳۶ * (نگریستن بکعبه)*
- ۱۳۶ نگریستن به حجر الاسود
- ۱۳۶ استلام حجر الأسود
- ۱۳۷ طواف
- ۱۳۷ آن سخن که در طواف گفته می‌شود
- ۱۳۷ سخنی که میان رکن یمانی و رکنی که حجر الاسود در آنست گفته می‌شود
- ۱۳۷ وقوف در مستجار
- ۱۳۸ مقام ابراهیم علیه السلام
- ۱۳۸ * (نوشیدن از آب زمزم)*
- ۱۳۸ * (خروج بسوی صفا)*
- ۱۳۹ تقصیر
- ۱۴۱ * (رفتن بهنگام بامداد)* * (بسوی عرفات)*

- ۱۴۱ * (دعاء موقف) *
- ۱۴۲ * (کوچ کردن از عرفات) *
- ۱۴۳ * (برداشتن سنگریزه‌های رمی جمرات از مشعر) *
- ۱۴۴ * (وقوف در مشعر الحرام) *
- ۱۴۴ * (کوچ کردن از مشعر الحرام) *
- ۱۴۵ * (بازگشت بمنی و رمی جمرات) *
- ۱۴۵ * (ذبح و قربانی) *
- ۱۴۶ * (تراشیدن سر) *
- ۱۴۶ * (زیارت بیت) *
- ۱۴۶ * (آمدن بسوی حجر الاسود) *
- ۱۴۶ * (بیرون شدن بسوی صفا) *
- ۱۴۷ طواف نساء
- ۱۴۷ بازگشتن بمنی
- ۱۴۷ * (رمی جمرات) *
- ۱۴۷ * (تکبیر در آیام تشریق) *
- ۱۴۷ * (کوچ از منی) *
- ۱۴۸ * (داخل شدن بمکه) *
- ۱۴۸ * (داخل شدن بکعبه) *
- ۱۴۸ * (وداع بیت) *
- ۱۴۹ باب آغاز بمکه و پایان دادن بمدینه
- ۱۴۹ اشاره
- ۱۴۹ نماز در مسجد غدیر خم
- ۱۵۰ فرود آمدن در مسجدی که پیامبر صلی الله علیه و آله برای استراحت در آنجا فرود آمده است
- ۱۵۰ باب تحریم مدینه و فضل آن شهر

- باب متعلق بکسی که حج کرده و پیمبر صلی الله علیه و آله را زیارت نکرده، و کسی که در مکه یا مدینه مرده است ۱۵۱
- اشاره ۱۵۱
- آمدن بمدینه ۱۵۱
- آمدن بسوی منبر ۱۵۲
- روزه در مدینه و اعتکاف در کنار اسطوانه‌ها ۱۵۲
- زیارت حضرت فاطمه دختر پیمبر صلوات الله علیها و علی ابیها و بعلها و بنیها ۱۵۲
- آمدن بسوی مشاهد و قبور شهداء ۱۵۳
- تودیع قبر و منبر پیمبر صلی الله علیه و آله ۱۵۴
- زیارت قبور ائمه: حسن بن علی بن ابی طالب، و علی بن الحسین، و محمد بن - علی الباقر، و جعفر بن محمد الصادق علیهم السلام در بقیع ۵۴
- باب ثواب زیارت پیمبر و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین ۱۵۵
- باب محلّ قبر امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام ۱۵۸
- اشاره ۱۵۸
- زیارت قبر امیر المؤمنین علیه السلام ۱۵۸
- * (زیارت دیگری متعلق به امیر المؤمنین علیه السلام) * ۱۶۰
- * (زیارت قبر اَبی عبد الله حسین بن علی) * * (بن اَبی طالب علیهما السلام شهید کربلا) * ۱۶۲
- * (وداع) * ۱۶۳
- * (زیارت قبور شهیدان) * ۱۶۳
- * (زیارت آن حضرت علیه السلام در حال تقیه) * ۱۶۳
- * (زیارت امام حسین و ائمه علیهم السلام برای) * * (آنکه نتواند بدان جا رود از دوری مسافت) * ۱۶۴
- * (باب فضل تربت حسین و حریم قبر او علیه السلام) * ۱۶۴
- * (باب زیارت دو امام موسی بن جعفر و محمد بن علی) * * (ابو جعفر دوم علیهم السلام در بغداد در مقبره قریش) * ۱۶۴
- * (باب زیارت قبر ابو الحسن الرضا علی بن موسی علیهما السلام بطوس) * ۱۶۵
- اشاره ۱۶۵
- * (زیارت وداع) * ۱۶۶

- ۱۶۷ * (زیارت دو امام ابی الحسن و ابو محمد عسکری علیهما السلام در سر من رأی) *
 ۱۶۷ * (باب زیارتی که میتوان برای هر یک از ائمه علیهم السلام خواند) *
 ۱۶۷ اشاره
 ۱۶۸ * (زیارت جامعه برای همگی امامان علیهم السلام) *
 ۱۷۱ * (وداع) *
 ۱۷۲ باب حقوق
 ۱۷۶ باب آنچه بر اعضاء و جوارح واجب است
 ۱۷۸ (جدید ۱۶۴)
 ۱۷۸ (جدید ۱۶۵)
 ۱۷۸ (جدید ۱۶۶)
 ۱۷۸ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

ترجمه من لا يحضره الفقيه - (حج)

مشخصات کتاب

سرشناسه: ابن بابویه محمد بن علی ۳۱۱ ۳۸۱ق. عنوان قراردادی: من لا يحضره الفقيه. فارسی - عربی عنوان و نام پدیدآور: ترجمه و متن کتاب من لا يحضره الفقيه تالیف شیخ صدوق - ابن بابویه ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین قمی مترجم محمدجواد غفاری. مشخصات نشر: تهران دارالکتب الاسلامیه ۱۳۸۵. مشخصات ظاهری: ۶ ج. شابک: دوره ۹۶۴-۴۴۰-۳۵۲-۵؛ ۴۰۰۰۰۰ ریال (دوره، چاپ دوم)؛ ج. ۱ ۹۶۴-۴۴۰-۳۴۶-۰؛ ج. ۲ ۹۶۴-۴۴۰-۳۴۷-۹؛ ج. ۳ ۹۶۴-۴۴۰-۳۴۸-۷؛ ج. ۴ ۹۶۴-۴۴۰-۳۴۹-۵؛ ج. ۵ ۹۶۴-۴۴۰-۳۵۰-۹؛ ج. ۶ ۹۶۴-۴۴۰-۳۵۱-۷ وضعیت فهرست نویسی: فایا یادداشت: فارسی - عربی. یادداشت: مترجم جلد دوم و سوم صدر بلاغی و مترجم جلد چهارم و پنجم و ششم علی اکبر غفاری است. یادداشت: چاپ قبلی: نشر صدوق، ۱۳۷۷. یادداشت: ج. ۱، ۲، ۵ و ۶ (چاپ دوم: ۱۳۸۷). یادداشت: عنوان روی جلد: متن و ترجمه کتاب من لا يحضره الفقيه. یادداشت: عنوان عطف: من لا يحضره الفقيه. عنوان روی جلد: متن و ترجمه کتاب من لا يحضره الفقيه. عنوان عطف: من لا يحضره الفقيه. موضوع: احادیث شیعه -- قرن ۴ شناسه افزوده: غفاری محمدجواد، مترجم شناسه افزوده: بلاغی صدرالدین ۱۲۹۰-، مترجم شناسه افزوده: غفاری علی اکبر، ۱۳۰۳ ۱۳۸۳، مترجم رده بندی کنگره: BP۱۲۹/الف م ۸۰۴۱ ۱۳۸۵ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۲ شماره کتابشناسی ملی: م ۸۵-۲۱۰۹۳

جلد سوم

کتاب حج

اشاره

بسمه تعالی تشکر و اعتذار خداوند را سپاس می‌گویم که بر این حقیر ممت نهاد تا بر اتمام این کتاب شریف که به علت کسالت مدتی به تعویق افتاده بود موفق شوم. و از خواننده محترم برای این تأخیر پوزش می‌طلبم. همچنین شایسته است از همکاری دوست دیرینه دانشمند محترم جناب آقای بلاغی زید عزه که استمداد حقیر را اجابت فرموده و بخشهای زکات، صوم حج، وصیت و ارث و مواعظ را ترجمه نمودند سپاسگزاری کرده، مزید توفیق معظم له را از درگاه احدیت خواهانم، و لله درّه و علی الله بزه. قابل ذکر اینکه توضیحاتی که به عنوان شرح بعضا ذیل احادیث آمده از اینجانب است. علی اکبر غفاری ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ*

باب علل و أسرار حج

(۱) شیخ (صدوق) نویسنده این کتاب - رحمه الله - گوید: من این بخش از علل و أسرار حج را که از پیامبر صلی الله علیه و آله و آئمه علیهم السلام در این کتاب نقل می‌کنم، اسناد و مدارک آن را در کتاب خود «جامع علل الحج» ذکر کرده‌ام. (۲) ۲۱۰۹- پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: کعبه را از آن روز کعبه نامیده‌اند که در میانگین دنیا جای دارد. - یعنی وسط سطح زمین قرار دارد - مترجم گوید: «در اینجا لازم است یادآور شویم که این بیان پیغمبر (ص) از معجزات علمی آن حضرت است. و راز این اعجاز همچنان مکتوم بوده است تا آنگاه که دانشمندی از سرزمین مصر بنام «دکتر کمال الدین حسین» در مصاحبه مطبوعاتی خود که در قاهره انتشار یافته، و در شماره ۳۲۸۹۸ سال ۱۰۳ روزنامه الاهرام، مورخ ۱۹۷۷/۱/۵ بچاپ رسیده - پرده از این راز برداشته

است: دکتر نامبرده در این مصاحبه میگوید: من بموضوعی شبیه به نظریه‌ای جغرافیائی دست یافته‌ام و خلاصه این نظریه چنین است که: مکه مکرمه در مرکز بخش خشکی کره زمین واقع شده است. این دانشمند در حالی که بساختن قبله‌نمائی ارزان قیمت سرگرم بوده، و بهمین ترجمه من لا-یحضره الفقیه، ص: ۵ منظور نقشه‌ای را برای محاسبه ابعاد شهرهای جهان نسبت بمکه مکرمه ترسیم میکرده، ناگهان بر صفحه نقشه خود مشاهده میکند که این شهر در مرکز جهان و در قلب کره زمین قرار گرفته است. و با توجه به این واقعیت متوجه می‌شود که چرا خدای تعالی این شهر را بعنوان مقرّ خانه خود برگزیده، و پایگاه رسالت آسمانی خود قرار داده است. (۱) ۲۱۱۰- و روایت شده است که کعبه را از آنرو به این نام خوانده‌اند که شکل آن مربع است، و کعبه از آنرو مربع شده است که محاذی بیت المعمور است، و آن بیت مربع است، و آن بدین سبب مربع شده است که محاذی عرش است، و عرش مربع است، و آن بدین جهت مربع شده است که آن کلمات که اسلام روی آن بنا شده چهار است، و آن چهار کلمه عبارتست از: سبحان الله، و الحمد لله، و لا اله الا الله، و الله اکبر. (۲) ۲۱۱۱- و کعبه «بیت الله الحرام» نامیده شده است. زیرا که داخل شدن به آن بر مشرکین حرام شده است. (۳) ۲۱۱۲- و کعبه «بیت عتیق» نامیده شده است، زیرا که این خانه از غرق شدن (در طوفان نوح) آزاد شده است. (۴) ۲۱۱۳- و روایت شده است که آن خانه را از آنرو «عتیق» نامیده‌اند که آن خانه‌ای است که از تسلط مردم و استیلاء جنّاران آزاد است، و هیچ جهانگشائی ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۶ بتملک آن نائل نشده است. شرح: «مراد آنست که خانه خدا و مسجد الحرام از آن همه یکتا پرستان است، و هیچ کس از مسلمین نیز حقوقش نسبت بدان از دیگری کمتر نیست «سواء العاکف فیهِ و الابد» یعنی حقّ اهل حرم با غیر اهل حرم در آن یکسان است». (۱) ۲۱۱۴- و سرّ اینکه محلّ بیت در میانگین زمین وضع شده اینست که آنجا همان محلّی است که زمین از زیر آن گسترده شده، و نیز برای اینست که فرض به نسبت اهل مشرق و مغرب (ساکنین ربع مسکون) در این باره یکسان باشد تا از اطراف عالم، شرق و غرب دوری و بعدش بیک نسبت باشد. و حجر الاسود را از آنرو میبوسند و دست بر آن می‌سایند که پایداری آنان را نسبت به پیمانی که در میثاق از ایشان گرفته شده به پیشگاه خدای عزّ و جلّ معروض دارد. و حکمت آنکه خدای عزّ و جلّ حجر الاسود را در رکن مخصوص آن که اکنون هست قرار داده، و در غیر آن رکن نگذاشته اینست که خدای تبارک و تعالی میثاقی را که از مردم گرفته آن را در همین مکان اخذ کرده است. (و بنا بر این در این مکان تجدید عهد می‌کنند). و سنّت بر این جریان یافته است که بهنگام آغاز سعی تکبیر بگویند و روی خود را از طرف صفا به رکنی که حجر الاسود در آن نهاده شده متوجه سازند، زیرا آدم علیه السّلام چون از صفا نظر کرد و ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۷ دید که حجر الاسود در رکن نهاده شده، خدای عزّ و جلّ را تکبیر گفت و تهلیل و تمجید کرد. و علّت اینکه میثاق در حجر قرار داده شده است اینست که خداوند عزّ و جلّ چون برای ربوبیت خود و نبوت محمّد (صلی الله علیه و آله) و وصایت علی (علیه السّلام) میثاق بگرفت، فرشتگان سخت بهراس افتادند، و ارکان وجودشان بلرزه درآمد، و نخستین موجودی که در این باره به اقرار بشتافت همان حجر بود، پس بهمین جهت خدای عزّ و جلّ آن را برگزید، و میثاق را بر دهان او نهاد، و آن بروز رستاخیز در حالتی می‌آید که زبانی گویا و چشمی بینا دارد، و در باره کسی که در آن مکان با او دیدار کرده و میثاق را محفوظ داشته است شهادت می‌دهد. و اما علّت اینکه حجر الاسود را از بهشت بیرون بردند این است که آدم علیه السّلام با دیدن آن سنگ عهد و میثاقی را که فراموش کرده است بیاد آورد. و حکمت اینکه حرم بهمین مقدار که اکنون مقرر است تعیین شد، چنان که نه کمتر از این بود و نه بیشتر، اینست که خدای تبارک و تعالی قطعه یاقوت سرخ‌فامی را بر آدم علیه السّلام فرود آورد، پس آدم آن را در موضع بیت قرار داد، و همچنان پیرامون آن طواف همی کرد، و شعاع انوار آن یاقوت تا محلّ «أعلام»- یعنی علامتهای حرم- ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۸ گسترش می‌یافت، پس أعلام را بنشان روشنی آن ساختند، و از آن پس خدای عزّ و جلّ آن موضع را همگی حرم ساخت. و اما حکمت استلام حجر و دست سودن بر آن اینست که میثاقهای خلاق درون آن قرار دارد، و این سنگ در آغاز از شیر سفیدتر بود، پس در اثر گناهان بنی آدم بسیاهی گرائید و اگر تماسّ پلیدیهای جاهلیت با آن سنگ نمی‌بود

هیچ دردمندی با آن تماس حاصل نمی‌کرد مگر آنکه شفا می‌یافت. شرح: «تمامی آنچه پس از خبر ۲۱۱۴ تا اینجا ذکر شد اخباریست که مؤلف در عیون و علل و امالی آورده است». (۱) ۲۱۱۵- و حطیم را از آنرو حطیم نامیده‌اند که مردم در کنار آن تراحم می‌کنند، و شانه بر شانه هم می‌سایند. شرح: «این مطلب را مصنف در همین مجلد از حدیث معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است». و مردمان را رسم این شد که حجر الاسود و رکن یمانی را استلام همی کردند و آن دور کن دیگر را استلام نمی‌کردند، زیرا حجر الاسود و رکن یمانی در سمت راست عرش جای دارند، و همانا که خدای عز و جل فرموده است تا آنچه در جانب راست عرش او ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۹ واقع شده است استلام شود. (۱) ۲۱۱۶- و همانا که مقام ابراهیم علیه السلام از آن جهت در سمت چپ آن یعنی (حجر الاسود) قرار گرفته است که ابراهیم علیه السلام در عرصه رستاخیز دارای مقامی است، و محمّد صلی الله علیه و آله نیز مقامی خاص دارد پس مقام محمد صلی الله علیه و آله در سمت راست عرش پروردگار ما عز و جل، و مقام ابراهیم علیه السلام در سمت چپ عرش او است، پس مقام ابراهیم در همان جاست که در قیامت نسبت به عرش است، و عرش پروردگار ما در پیش رو مردم است نه پشت سر ایشان. و رکن شامی در زمستان و تابستان و شب و روز متحرک است، زیرا که باد در زیر آن رکن مجبوس است. شرح: «بعید نیست مراد پرده و جامه آن رکن باشد چنان که دیده می‌شود نه اصل رکن». و همانا که «بیت» از آنرو در ارتفاع واقع شده- چنان که با نردبان از آن بالا می‌روند- که چون حجّاج کعبه را ویران کرد مردم خاک آن را پراکنده ساختند، و آنگاه که خواستند آن را بازسازی کنند، ماری بطرف ایشان بیرون آمد، و مردم را از آن کار بازداشت، و چون این خبر را بحجّاج بردند، وی علی بن الحسین علیهما السلام را از ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۰ راز این کار باز پرسید، امام او را گفت: مردم را بفرمای که هیچ یک از ایشان چیزی را که از بیت بر گرفته است نزد خود نگاه ندارد و باز گرداند، آنگاه چون دیوارهای بیت بالا آمد، فرمان داد تا خاک بیاوردند و آن را در جوف کعبه ریختند و از این رو بیت مرتفع شد، چنان که بوسیله پلکان بر آن صعود می‌کنند. و مردم را عادت بر این شد که از بیرون «حجر» طواف می‌کردند و در داخل آن طواف بجا نمی‌آوردند، زیرا که مادر اسماعیل در حجر مدفون شده، و قبر او هم اکنون در داخل حجر است، پس طواف را بدین گونه انجام می‌دادند تا قبر او پایمال نشود. (۱) ۲۱۱۷- و روایت شده است که قبور بعضی از پیمبران علیهم السلام در درون حجر است. شرح: «این موضوع را کلینی در کافی در ذیل خبری از معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است». و چیزی از بیت حتی باندازه سر و ریزه ناخن که آن را جدا می‌کنند در داخل حجر نیست. شرح: «این موضوع نیز جزئی از خبر معاویه بن عمار است». (۲) ۲۱۱۸- و «کعبه» را بگه نامیده‌اند، زیرا که مردم در آنجا با دستهایشان بر یک دیگر فشار می‌آورند. (۳) ۲۱۱۹- و روایتی هم شده است که وجه تسمیه کعبه به «بگه» گریه مردم ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۱ پیرامون آن و در داخل آنست. و بگه نام محل بیت است، و نام خود قریه «مکه» است. شرح: این مطلب را مؤلف- رحمه الله- در کتاب علل الشرائع با سند از عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل کرده است، ولی باید متوجه بود که بگه از «بک بیگ» که در اصل «بکک» بوده است میباید و مضاعف است، و بکاء از «بکی بیکی» که ناقص یائی است، بنا بر این یا باید بگوئیم لام الفعل را قلب به کاف کرده‌اند مانند املیت و املت، ولی این توجیه از ناچاری است بلکه معلوم نیست که امام چه فرموده و راوی چه نقل کرده و بنظر میرسد که حضرت فرموده است «لبک الناس حوله» و نسخه‌ها تصحیف شده و راوی لبکاء الناس قراءت کرده باشد، و یا اینکه راوی از بک بکاء فهمیده، و معنی «بک» فشار آوردن و ازدحام است». و علت عدم استحباب تقدیم هدی و قربانی بکعبه اینست که چون هدی و قربانی بدست پرده‌داران کعبه می‌افتد، و بدست مسکینان نمی‌رسد، و کعبه چیزی نمی‌خورد و نمی‌آشامد، و آنچه که بهدی آن اختصاص دهند متعلق بزائران آنست، و روایت شده است که از فراز حجر ندا میدهند که: ألا هر کس که زاد و توشه‌اش پایان یافته و نفقه‌اش تمام شده و براه سفر درمانده است می‌باید حاضر شود تا حاجتش روا و نیازش پرداخته گردد. شرح: «کلینی در کتاب حجّ کافی (باب ما یهدی الی الکعبه) با سند از علی ابن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده است که

گفت: از او در باره کسی که کنیزش را هدیه کعبه کرده است سؤال کردم و پرسیدم که تکلیف او چیست و چه باید انجام دهد؟ امام فرمود: شخصی که کنیزش را هدیه کعبه کرده بود ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۲ نزد پدرم آمد و در این باره سؤال کرد، پدرم گفت: آن کنیز را قیمت کن یا بفروش و بهایش را نگهدار، آنگاه کسی را بفرمای تا بر فراز حجر ندا در دهد که: ألا هر کس که هزینه سفرش برای مخارجش نارسا است یا در راه سفر در مانده شده، یا طعامش تمام شده نزد فلان کس آید، و آن منادی را بگو که به ترتیب اول به اول و بحسب نوبت و بنسبت نیاز از آن وجوه بایشان بدهد، تا ثمن کنیز پایان یابد. و در کتاب علل و قرب الاسناد نزدیک بهمین معنی آمده است، و اخباری دیگر بهمین مضمون در کافی در باب یا یهدی الی الکعبه ذکر شده. و در کتاب علل از ابن الولید از صفار از ابراهیم بن هاشم از عبد الله بن مغیره از سکونی از جعفر بن محمد از پدرش از علی علیه السلام آمده است که فرمود: اگر مرا دو رودخانه می بود که زر و سیم بجای آب از آن دو روان میشد، چیزی هدیه کعبه نمی کردم، زیرا که آن هدیه بدست حاجبان می افتد و بمسکینان نمی رسد. و شهید علیه الرحمه این حکم را تعمیم داده و سایر مشاهد مشرفه را مشمول این کلام دانسته». (۱) ۲۱۲۰- و همانا علت آنکه قریش کعبه را (با آنکه بآن معتقد بودند) خراب کردند این بوده است که سیل از فراز کوهستانهای مکه بسوی ایشان روان میشده و بدرون کعبه داخل میگشته چندان که در اثر هجوم سیل، کعبه شکست برداشته بوده است. شرح: «غرض آنست که قریش از سر عمد و سوء نیت آن را ویران نساخته‌اند، بلکه کعبه بعثت هجوم سیل شکست برداشته و شکافته شده بود، و بهمین جهت آن را ویران کرده‌اند و از نو بنیاد نهاده‌اند». (۲) ۲۱۲۱- و امام صادق علیه السلام را از معنی قول خدای عز و جل «سَوَاءَ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ» باز پرسیدند، فرمود: سزاوار نبود که برای خانه‌های مکه درهائی ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۳ بسازند، زیرا که حاجیان حق داشتند با ساکنین مکه در خانه‌هایشان در صحن خانه منزل بگزینند، تا آنگاه که مناسک خود را بجای آورند، و نخستین کسی که برای خانه‌های مکه درهائی قرار داد معاویه بود. و اقامت در مکه مکروهست، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله را از آن شهر بیرون کردند، و کسی که در آنجا اقامت کند سنگدل شود، چندان که در آن شهر همان کار کند که در غیر آن همی کند. و آب زمزم از آنرو ناگوار شده است که بر آبهای دیگر سرکشی کرد و ستم روا داشت و از این رو خداوند عز و جل چشمه و رگه‌ای از صبر (آب تلخ) را بسوی آن روان ساخت. و علت اینکه آب زمزم گاهگاهی گوارا می شود اینست که چشمه‌ای از زیر حجر بسوی آن روان می شود، پس هر زمان که آب آن چشمه غالب شود آب زمزم گوارا می گردد. و صفا را از آنرو صفا نامیده‌اند که آدم علیه السلام که مصطفی و برگزیده بود بر آنجا فرود آمد، و از این رو نامی از نام آدم علیه السلام را برای آن کوه انتخاب کردند، ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۴ و این مضمون قول خدای عز و جل است که «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَابْرَاهِيمَ عَلَى الْعَالَمِينَ» کرد یعنی ایشان را برگزید. و حوا بر کوه مروه فرود آمد، و از این رو آن را مروه نامیدند زیرا که آن «مرأة» بر آن فرود آمده است، و از این جهت نامی از نام مرأه را برای آن برگزیدند. شرح: «این مطلب را کلینی در کافی با سندی ضعیف از امام نقل کرده است، و باید دانست که در لغت «صفا» بمعنی سنگ سخت است و کوه صفا نیز سنگش بسیار سخت است. و نیز مروه سنگ سخت براق است، و در حقیقت وصف است نه اسم، و این گونه روایات سند قابل اعتباری ندارد و متضمن حکمی از احکام هم نیست تا نقلش موجب اضلال باشد». (۱) ۲۱۲۲- و مسجد الحرام بعثت کعبه محترم شد، و سرزمین حرم بعثت مسجد احترام یافت، و احرام بعثت حرم واجب گشت. (۲) ۲۱۲۳- و همانا خدای تبارک و تعالی کعبه را قبله اهل مسجد کرد، و مسجد را قبله اهل حرم ساخت، و حرم را قبله اهل دنیا قرار داد. و حکمت قرار دادن «تلبیه» (چهار لَبَّيْكَ وَاجِب) اینست که خدای عز و جل چون ابراهیم علیه السلام را گفت که: مردم را بحج فراخوان تا با پای پیاده (و سوار بر اشتران) بسوی تو فراز آیند، پس ابراهیم علیه السلام ندا در داد تا طوائف حاجیان لبیک گویند او را اجابت کردند. ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۵ (۱) ۲۱۲۴- و در روایت ابو الحسین اسدی- رضی الله عنه- از سهل بن زیاد از جعفر بن عثمان دارمی از سلیمان بن جعفر آمده است که گفت: ابو الحسن علیه السلام را از تلبیه و علت آن پرسیدم فرمود: همانا مردم چون محرم شوند خدای عز و جل ایشان را

ندا میدهد که «ای غلامان من، و ای کنیزان من هر آینه من پیکر شما را بر دوزخ حرام کردم همان گونه که شما برای من محرم شدید؛ و بنا بر این لئیک گفتن ایشان اجابت و پاسخ ندائی است که از سوی خداوند متوجه ایشان شده است». و علت اینکه «سعی» را میان صفا و مروه قرار داده‌اند اینست که شیطان در آن وادی بر ابراهیم علیه السلام نمایان شد، پس ابراهیم علیه السلام بحالی که با شیاطین در جنگ بود بسیعی پرداخت و در پوئیدن راه شتاب گرفت. شرح: «ظاهراً مراد از سعی دویدن از مناره معینی که در وسط مسعی است تا مناره دیگر میباشد». و علت اینکه «مسعی» - یعنی محلّ سعی - نزد خدای عزّ و جلّ محبوبترین قطعه زمین شده اینست که هر جبار گردنکشی در آنجا خوار و زبون می‌شود. (۲) ۲۱۲۵- و وجه تسمیه روز «ترویبه» اینست که در سرزمین عرفات آبی وجود نداشته، و طوائف حاجیان برای سیراب ساختن خود از مکّه آب برمیداشته‌اند، و با ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۶ یک دیگر میگفته‌اند: «ترویتیم ترویتیم» بهمین مناسبت آن روز «یوم الترویبه» نامیده شده است، و وجه تسمیه «عرفه» اینست که جبرئیل علیه السلام در آنجا به ابراهیم علیه السلام گفت: بگناه و نارسائی خود اعتراف کن، و مناسک خود را بشناس، و از این رو آن مکان را عرفه نام کرده‌اند. شرح: «ظاهراً لفظ «عرفه» در اینجا تصحیف «عرفات» باشد چنان که در کافی و علل ذکر شده است». و وجه تسمیه «مشعر» به «مزدلفه» اینست که جبرئیل علیه السلام در عرفات به ابراهیم علیه السلام گفت: «یا ابراهیم اذلف الی المشعر الحرام» یعنی ای ابراهیم گام فرانه و بمشعر الحرام نزدیک شو؛ و بهمین مناسبت آن سرزمین را «مزدلفه» نامیده‌اند. و وجه تسمیه مزدلفه به «جمع» اینست که در آن سرزمین نماز مغرب و عشاء را با یک اذان و دو اقامه جمع می‌کنند. (۱) ۲۱۲۶- و وجه تسمیه «منی» اینست که جبرئیل علیه السلام بنزد ابراهیم علیه السلام آمد و او را گفت: تمنا کن و آرزوی خود را از خدا بخواه ای ابراهیم، و در آغاز این سرزمین «منی» نامیده میشد، پس مردم آن را منی نامیدند. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۷ (۱) ۲۱۲۷- و روایت شده است که وجه تسمیه آن به منی اینست که ابراهیم علیه السلام در آنجا تمنا کرد که خدا قوچی را بجای پسرش قرار دهد و او را برسم فدیة آن پسر به ذبح آن فرمان دهد. شرح: «اگر این خبر درست باشد باید گفت: پس آزمایشی در کار نبوده و حال آنکه قرآن میفرماید: إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ». (۲) ۲۱۲۸- و وجه تسمیه «خیف» اینست که آن از درّه مرتفع است و هر جایی که از درّه مرتفع باشد خیف نامیده می‌شود. (۳) ۲۱۲۹- و حکمت اینکه مشعر را موقوف قرار دادند، و حرم را موقوف نساختند اینست که کعبه خانه خدا، و حرم حجاب و محلّ پرده‌داری آن و مشعر در آنست، از این رو چون زائران آهنگ خانه خدا کنند ایشان را بر در خانه متوقف میسازد، که همچنان زاری کنند تا اذن دخول به ایشان بخشد، سپس ایشان را در حجاب دوّم که همان مزدلفه است متوقف می‌کند، تا چون بطول مدّت تضرّع و زاریشان می‌نگرد، ایشان را فرمان میدهد تا قربانیهای خود را تقدیم کنند. پس چون قربانها را گذراندند، و گرد و غبار و آلودگیهای زمان سفر را از خود بیفشانند، و خویش را از لوث گناهایی که از فیض حضور او محروم و محجوب ساخته بود، پاک و پاکیزه ساختند، ایشان را فرمان همی دهد تا در آن حال پاکی و پاکیزگی بزیارت او نائل شوند. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۸ و علت اینکه روزه داشتن در ایام تشریق (سه روز بعد از عید قربان) مکروه شده اینست که گروه حاج زائرین خدای عزّ و جلّ هستند، و بهمین جهت در ضیافت او بسر می‌برند، و برای میهمان شایسته نیست که نزد کسی که زیارت او آمده و در ضیافت او قرار گرفته است روزه بدارد. (۱) ۲۱۳۰- و روایت شده است که ایام تشریق ایام خوردن و نوشیدن و کام گرفتن است. و مثل گرفتن پرده کعبه و آویختن بان بمانند آنست که میان دو کس جنایتی رخ داده باشد پس مرتکب آن جنایت بدامان غریم خود در آویزد، و در برابر او تذللّ و تضرّع نماید، به این امید که او گنااهش را ببخشد و او را بیامرزد. و علت اینکه انجام دهنده حجّ از وقت ستردن موی سرش تا چهار ماه گناهی در نامه عملش نوشته نمی‌شود اینست که خدای عزّ و جلّ چهار ماه حرام را برای مشرکین مباح ساخته، و در ظرف این چهار ماه ایشان را از تعرّض مصون داشته است آنجا که میفرماید: «فَبِئْسَ مَا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةٌ أَشْهُرٌ» (یعنی بمدّت چهار ماه در زمین سیاحت کنید) پس بر همین اساس و بمقتضای همین قیاس برای کسی از مؤمنین که حجّ بجای آورد ارتکاب گناهان در چهار ماه را بخشیده است. شرح: «این مطلب مضمون روایتی است که در کافی روایت شده

است و مراد ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۹ آنست که همچنان که برای مشرکین چهار ماه مهلت و آزادی داده شده است برای حاجیان نیز تفضلی فرموده و لغزش‌های آنان را اغماض و چشم پوشی بنماید». (۱) ۲۱۳۱- و همانا که «احتباء» یعنی روی پا نشستن و زانوها را در بغل گرفتن و باصطلاح عامیانه «چمباتمه زدن» در مسجد الحرام بمنظور احترام و تعظیم کعبه مکروه است. شرح: «در بعضی نسخه‌های کتاب «احتذاء» بجای «احتباء» است. و معنی آن پوشیدن کفش است. مراد آنست که پوشیدن کفش و یا وارد شدن بمسجد الحرام با کفش مکروه، ولی در کتاب کافی از عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایتی است که میفرماید: «لا ينبغي لأحد أن يحتبى قبالة الكعبة» (برای احدی روا نیست که در برابر کعبه احتباء کند) و از این جهت که لفظ «احتباء» بصحت نزدیکتر بود آن را در متن کتاب آوردیم، و بعض دانشمندان گفته‌اند علمت کراهت روبرو شدن عورت شخص است با کعبه بخصوص زمانی که زیر جامه پوشیده باشد». (۲) ۲۱۳۲- و وجه تسمیه «حج اکبر» آنست که این حج در سالی انجام شد که مسلمین و مشرکین در آن سال حج بجای آوردند، و پس از آن مشرکین حج نگذاشته‌اند. شرح: «پس از هجرت هیچ سال جز سال پس از فتح و نزول براه مسلمانان با مشرکین حج نکردند و بنظر میرسد که خبر نقل بمعنی شده بدون دقت و مراد آنست که روز عید قربان مشرکین که قائل بکیسه بودند با عید قربان مسلمین یکی بود یعنی در یک روز واقع شده بود و آن روز نحر است». (۳) ۲۱۳۳- و علمت اینکه تکبیر در منی به دنبال پانزده نماز، و در شهرها بدنبال ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۰ ده نماز مقرر شده آنست که چون مردمان کوچ اول را انجام دهند، اهل شهرها از گفتن تکبیر خودداری کنند و اهل منی تا هر زمان که در منی باشند تا کوچ آخر تکبیر می‌گویند. شرح: «مطابق روایتی که کلینی در کافی آورده است تکبیرات عبارتست از «الله اکبر الله اکبر، لا اله الا الله و الله اکبر، الله و لله الحمد، الله أكبر على ما هدانا، الله أكبر على ما رزقنا من بهيمه الأنعام*، و الحمد لله على ما أبلانا». و راز اینکه بعضی از مردم یک بار حج بجا می‌آورند، و بعضی بیش از یک بار حج می‌گزارند، و بعضی حج بجا نمی‌آورند اینست که ابراهیم علیه السلام چون ندا در داد که: بشتابید بسوی حج، این ندا را به هر آن کس که در اصلاب مردان و ارحام زنان تا روز قیامتند بشنوانید، پس مردم در اصلاب مردان و ارحام زنان به لئیک زبان گشوده و گفتند: لئیک داعی الله، لئیک داعی الله، پس هر کس که ده بار لئیک گفت ده مرتبه حج بجای آورد، و هر کس پنج بار لئیک گفت پنج بار بحج موفق گردد، و هر کس که بیشتر گفت بهمان شماره توفیق حج یافت، و هر کس یک بار لئیک گفت یک بار حج بگذاشت، و هر کس آن ندا را لئیک نگفت حج بجای نیورد .. (۱) ۲۱۳۴- و وجه تسمیه ابطح اینست که آدم (ع) مأمور شد تا در درّه ریگستان «جمع» به روی درافتد، و او چنان کرد تا آنگاه که صبح بدمید. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۱ و آدم بدان جهت به اعتراف مأمور شد که این کار در میان فرزندان بصورت سنتی در آید. و رسول خدا صلی الله علیه و آله عباس (عموی خود) را اجازه داد که برای سقایت (آبرسانی) حاج شهبای منی در مکه بیتوته کند. شرح: «بر حاجیان واجب است شبهای ایام تشریق را در منی باشند مگر در حال ضرورت». و علمت اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله از محل «شجره» احرام بست این بود که در شبی که او را به آسمان بردند، چون بمحاذات شجره رسید، ندا یافت ای محمد، پاسخ داد لئیک، صاحب ندا گفت: آیا تو را یتیم نیافتم و پناهت دادم؟ و آیا نه اینست که تو را گمشده یافتم پس راهنمائی کردم؟ پس پیمبر صلی الله علیه و آله گفت: «الحمد و النعمه و الملك لك، لا شريك لك» و بهمین جهت در نزد شجره احرام بست نه در مواضع دیگر. شرح: «روایت این مطلب را مؤلف کتاب در علل از حسین بن ولید نقل کرده است». امیا آویختن نعل یا نشانه دیگر بگردن شتر قربانی که بهمراه می‌برند برای آنست که شناخته شود که آن مخصوص قربانی است، و صاحبش بواسطه کفش خود که ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۲ بگردن آن آویخته آن را بشناسد. و اشعار (به کوهان شتر قربانی زخم زدن) از آنرو مقرر گشته، تا پشت شتر بدان جهت بر صاحبش حرام شود و بر آن سوار نگردد و یا بار ننهد، و نیز شیطان نتواند از آن استفاده کند. شرح: «بنظر میرسد مراد از شیطان در اینجا سارق باشد، و چون شتری که علامت قربانی دارد دزد نمی‌تواند آن را بفروشد». (۱) ۲۱۳۵- و حکمت اینکه حاج مأمور به رمی جمرات شده اینست که ابلیس لعین در محل جمرات

بکمین ابراهیم علیه السّلام می‌بود تا او را ببیند، پس ابراهیم علیه السّلام او را سنگباران میکرد، پس سنت بر این کار جریان یافت. و روایت شده است که نخستین کسی که رمی جمرات کرد آدم علیه السّلام بود، و پس از او ابراهیم علیه السّلام. (۲) ۲۱۳۶- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا که خدا این عید قربان و قربانی را برای آن قرار داد که مسکینان از گوشت اشباع شوند، پس ایشان را اطعام کنید. و علت اینکه یک گاو برسم قربانی برای پنج نفر کافی است این است که آن کسان که سامری ایشان را عبادت گوساله فرمان داد پنج نفر بودند، و آنان همان ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۲۳ کسانی هستند که گاوی را که خدای تعالی بذبح آن فرمان داده ذبح کردند، و آنها عبارت بودند از اذینونه و برادرش میذونه، و برادرزاده‌اش و دختر و همسرش. شرح: «کتاب خصال مؤلف- ره- روایتی از حسین بن خالد از ابی الحسن علیه السّلام نقل می‌کند که مضمونش اینست که کسانی که قوم موسی را عبادت گوساله فرمان دادند پنج تن بودند، ولی در این خبر گوساله پرستان را پنج تن دانسته، و هر دو روایت با صریح کتاب خدا سازگار نیست زیرا قرآن سامری را سبب ضلال بنی اسرائیل میدانند و با صراحت می‌فرماید «وَأَضَلَّهُمُ الشَّامِرِيُّ» و نیز می‌فرماید «وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَى مِنْ بَعِيدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُورٌ» و می‌فرماید: «فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ- الی قوله تعالی- قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى الْآيَةَ» که ظهور در آن دارد که همه یا بیشتر قوم گوساله پرست شدند. و بنا بر خبر متن یا آنچه در خصال روایت شده سبب ضلال یا اضلال قوم پنج تن یا ضالین پنج تن بوده‌اند بخلاف آنچه در آیات مبارکه هست و اساساً چگونه کار ضالین یا مضلین ملاک تشریح حکمی از احکام الهی می‌شود! آیا کار و سنت حسنه‌ای است گوساله پرستیدن یا گوساله سامری ساختن و مردم را گمراه کردن؟ تا بآن تأسی شود، و باید مادر گوساله از پنج تن کفایت کند نه خودش در خبر نیز بقره است نه عجل، این اشکالات خود خبر را تضعیف می‌کند، علاوه بر آنکه سند معتبر و سالمی هم نیز ندارد». و علت اینکه در مورد قربانی بره از میش کفایت میکنند، ولی بزغاله از بز کافی نیست اینست که بره تلقیح می‌کند ولی بزغاله تلقیح نمی‌کند. شرح: «بره که پا در ماه هفتم یا هشتم یا نهم گذارد بر ماده می‌جهد، ولی بزغاله تا سالش تمام نشود بر ماده نمی‌جهد». ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۲۴ و علت اینکه جایز است پوست قربانی را به سلاخ دهیم بعنوان اجرت کشتن و پوست کندن قربانی، زیرا که خداوند عزّ و جلّ میفرماید «فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا» بخورید از آن و بخورانید، و پوست نه خورده می‌شود و نه آن را می‌خورانند، و این معنی در «هدی» جایز نیست بلکه می‌باید پوست آن را نیز بفقرا دهند. شرح: «مراد قربانی مستحبّ است در عید اضحی، و هدی کشتن گاو و گوسفند و شتر است در حجّ تمتّع و قرآن». و امیر مؤمنان علیه السّلام پس از هجرت از مکه تا پایان عمر در آن شهر شب نماند، زیرا که او از ماندن شب در سرزمینی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن هجرت کرده است کراهت داشت.

باب فضائل حج

اشاره

(۱) خداوند تبارک و تعالی فرمود: «فَقَرُّوا إِلَى اللَّهِ» یعنی آهنگ حجّ بسوی خدا کنید. (۲) ۲۱۳۷- و کسی که مرکوبی را به نیت استفاده در سفر حجّ بگیرد، بماند کسی است که اسبی را برای محافظت از مرزهای وطن اسلامی و جهاد در راه خدای عزّ و جلّ بسته باشد. و می‌گویند: «حجّ فلان ای افلج» فلان شخص حجّ بجای آورد یعنی به آنچه ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۲۵ می‌خواست دست یافت. شرح: «تا اینجا موافق روایتی است که کلینی در کافی نقل کرده است». و حجّ آهنگ سفر بسوی خانه خدای عزّ و جلّ برای خدمت او بصورت اداء مناسکی است که خود به انجام آن فرمان داده است. (۱) ۲۱۳۸- و حسن بن محبوب از علی بن رئاب از محمد بن قیس روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه السّلام بهنگامی که در مکه برای مردم سخن می‌گفت شنیدم که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز فجر را با امامت بر اصحاب خود بجای آورد. و آنگاه بگفتگو با

ایشان بنشست تا زمانی که خورشید برآمد، پس حاضران یک یک بپا خاستند، تا آنکه جز دو مرد یکی از انصار و دیگری از ثقیف با او باقی نماند، پس پیمبر صلی الله علیه و آله با ایشان گفت: من دانستم که شما را حاجتی است و میخواهید در باره آن از من سؤال کنید، پس اگر بخواهید پیش از آنکه برسید شما را از حاجتان خبر دهم، و اگر بخواهید خود سؤال کنید. آن دو گفتند: یا رسول الله بهتر آنست که شما ما را خبر دهید و در این باره آغاز سخن کنید، زیرا در رفع ابهام مؤثرتر و از شک و ریب دورتر و برای ایمان استوارکننده تر است. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اما تو ای مرد انصاری از قومی هستی که دیگران را بر خود مقدم میدارند، و تو ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۶ فردی شهرنشین، و این مرد ثقفی فردی چادرنشین است، پس آیا در طرح سؤال به او ایثار میکنی؟ و نوبت و فرصت را به او همی گذاری؟ مرد انصاری گفت: آری، پیمبر صلی الله علیه و آله فرمود: امّا تو ای مرد ثقفی نزد من برای این آمده‌ای تا در باره وضویت و نمازت و فائده‌ای که در آنها برای تو نهاده است از من سؤال کنی اکنون بدان که تو چون دست خود را (برای وضو) در آب بزنی و بگوئی بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ* گناهای که دستهای تو مرتکب شده‌اند فرو می‌ریزد، و چون روی خود را بشوئی گناهان چشمانت با نگرستنشان، و دهانت با تلفظ بآن انجام داده‌اند افشاند و ریخته می‌شوند، و چون دو ذراع خود را بشوئی گناهان از راست و چپ تو پراکنده گردند، و چون سر و گامهایت را مسح کنی گناهای که در پی آنها رهسپار شده‌ای فرو میریزد، پس این فائده‌ای است که در وضوی تو نهاده شده است. و چون بنماز ایستی، و روی دل بسوی معبود آوری، و أمّ الكتاب- یعنی سوره حمد- و سوره‌ای را که خواندش برای تو میسر باشد بخوانی، و پس از آن رکوع کنی و رکوع و سجود نماز را کامل بجا آوری، و تشهد و سلام را اداء کنی، و هر گناه که میان تو و نمازی که از پیش خوانده‌ای تا نماز اخیر که از تو سرزده باشد برای تو آمرزیده می‌شود. و این فائده‌ای است که در نماز تو نهاده شده است. اما تو ای مرد انصاری، پس همانا آمده‌ای تا در باره حج و عمرات و ثوابی که ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۷ در آنها برای تو موجود است از من سؤال کنی، پس بدان که تو چون براه حج روی آوری، و بر مرکب خود سوار شوی و بگوئی: بسم خدا، و مرکبت تو را به پیش برد، گامی بر زمین نمی‌نهد و گامی برنمیدارد جز آنکه خدای عزّ و جلّ ثوابی برای تو می‌نویسد، و گناهی از تو محو می‌کند، و چون احرام ببندی و لبیک بگوئی خدای تعالی برای تو در هر لبیک که گوئی ده ثواب می‌نویسد، و ده گناه را از تو محو می‌کند، و چون هفت بار گرد خانه طواف کنی، به این وسیله عهدی و ذکری نزد خدا برای تو بوجود می‌آید که پروردگارت از تو شرم میدارد که پس از آن عهد و ذکر تو را عذاب کند، و چون در محلّ مقام ابراهیم دو رکعت نماز کنی خدا دو هزار رکعت نماز مورد قبول برای تو می‌نویسد، و چون هفت بار در میان صفا و مروه سعی بجای آوری برای تو نزد خدای عزّ و جلّ ثوابی خواهد بود بمانند ثواب کسی که پیاده از سرزمینهای خود بحجّ رفته باشد و نیز بمانند ثواب کسی که هفتاد برده مؤمن را آزاد کرده باشد، و چون تا وقت غروب در عرفات وقوف کنی اگر گناهای برابر ریگ‌های انباشته و کف دریا را بر دوش داشته باشی هر آینه خدا آن را برای تو می‌بخشد و از تو درمی‌گذرد، پس چون جمرات را رمی کنی خدا در آینده زندگی تو در برابر هر سنگریزه‌ای ده ثواب برای تو ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۸ می‌نویسد، پس چون سر خود را بتراشی در برابر هر تار موئی در آینده زندگی تو ثوابی خواهد بود که برای تو می‌نویسند، و چون قربانی کنی گوسفند یا گاو را ذبح یا شتر را نحر کنی در برابر هر قطره از خون آن ثوابی برای تو خواهد بود که در آینده زندگیت برای تو می‌نویسند، و چون هفت شوط گرد کعبه طواف کردی و بعد در مقام ابراهیم علیه السلام دو رکعت نماز طواف بگردادی فرشته‌ای بزرگوار دست بر دو کتف تو میزند و می‌گوید: اما آن گناهایی که در گذشته از تو سر زده است جمله بر تو آمرزید شده. عمل از نو آغاز کن در این یک صد و بیست روز. (۱)

۲۱۳۹- و روایت شده است که بنی اسرائیل چون قربانیانی می‌گزاردند آتشی بیرون می‌آمد، و ذبیحه کسی را که قربانیش پذیرفته شده بود می‌خورد، و خداوند تبارک و تعالی احرام را بجای قربان قرار داده است. (۲) ۲۱۴۰- و امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: هیچ لبیک گوینده‌ای نیست که زبان به گفتن لبیک در زیارت خانه خدا بگشاید جز آنکه هر چیز که تا مقطع زمین از سمت راست او

باشد و هر چیز که تا مقطع زمین در سمت چپ او باشد در گفتن لَبِیک با او هم آواز گردد. و آن دو فرشته که در جانب راست و چپ اویند با او گویند: مژده باد تو را ای بنده خدا و خداوند هیچ بنده‌ای را جز به بهشت مژده ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۲۹ نمی‌دهد. شرح: «نظیر این روایت را علماء اهل سنت ترمذی و ابن ماجه و بیهقی و حاکم همگی در کتب خود از سهل بن سعد از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آورده‌اند». (۱) ۲۱۴۱- و کسی که در احرام خود از روی ایمان و بقصد تقرب بخدا هفتاد بار لَبِیک گوید خداوند هزار فرشته را برای او به مبرا بودنش از آتش و بیگانه بودنش از نفاق گواه می‌گیرد. شرح: «کلینی این حدیث را در کافی با سند مرفوع ذکر کرده و در آنجا «هزار هزار فرشته» ذکر شده است». و کسی که بحرم رسد و از مرکب فرود آید و غسل کند و کفشهای خود را بدست گیرد و با پای برهنه از سر تواضع در پیشگاه خداوند عزّ و جلّ وارد حرم شود، خداوند یک صد هزار گناه را از او محو می‌کند، و یک صد هزار ثواب برای او می‌نویسد، و یک صد هزار درجه برای او بنیاد می‌نهد و یک صد هزار حاجتش را روا می‌سازد، و کسی که بحال آرامش و وقار بمکه وارد شود خداوند گناهایش را می‌آمرزد، و این گونه ورود چنانست که بدون تکبر و خود خواهی و تجبر به آن مکان داخل گردد. و کسی که با نرمی و فروتنی و وقار و خشوع بمسجد در آید خداوند او را ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۳۰ می‌آمرزد. و هر کس بسوی کعبه بنگرد در حالی که نسبت بحقّ آن عارف باشد، خدا گناهایش را می‌آمرزد. و مهمّاتش را کفایت می‌کند. (۱) ۲۱۴۲- و امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که با معرفت بکعبه بنگرد و آنگاه حقّ ما و حرمت ما را برابر با حقّ کعبه و حرمت آن بشناسد، خدا همگی گناهان او را می‌آمرزد و مهمّات دنیا و آخرت او را کفایت می‌فرماید. (۲) ۲۱۴۳- و روایت شده است که هر کس بکعبه بنگرد، همچنان برای او ثوابی نوشته می‌شود و گناهی از او محو میگردد، تا آن زمان که چشم خود از کعبه بردارد. (۳) ۲۱۴۴- و روایت شده است که نظر بسوی کعبه عبادت است، و نظر بسوی والدین - پدر و مادر - عبادتست، و نظر در قرآن حتّی بدون خواندن عبادتست، و نظر بروی دانشمند عبادتست، و نظر بسوی آل محمّد (معصومین علیهم السّلام) عبادتست. (۴) ۲۱۴۵- و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: «نظر به روی علیّ (علیه السّلام) عبادتست. ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۳۱ (۱) ۲۱۴۶- و در خبر دیگر فرموده است: یاد کردن و ذکر - نام بردن - علیّ (علیه السّلام) عبادتست. (۲) ۲۱۴۷- و امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که بقصد حجّ یا عمره آهنگ این خانه کند در حالی که از کبر (و خود برتر بینی) پیراسته باشد، از گناهایش بیرون آید بمانند روزی که از مادر متولّد شده باشد، و کبر اینست که حقّ را نشناسد، و به اهل آن طعن زند، و هر کس که چنین کند با خدا از سر خصومت برآمده، و ردای کبریاء خدا را بسوی خود کشیده است. (۳) ۲۱۴۸- و امام صادق علیه السّلام پیرامون قول خدای عزّ و جلّ: «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانْ آمِنًا» فرمود: هر کس که آهنگ این خانه کند، و بداند که آن همان خانه‌ای است که خدا زیارت آن فرمان داده، و ما اهل بیت را چنان که شایسته شناخت است بشناسد، در دنیا و آخرت ایمن خواهد بود (از بلاها و عذابهای الهی). و روایت شده است که هر کس مرتکب جنایتی شود، و آنگاه بحرم پناهنده گردد، حدّ بر او اقامه نکنند، و خوردنی و نوشیدنی به او ندهند، و او را جای ندهند و یا در پناه نگیرند (و یا چنان که در بعضی نسخه‌ها است «لا یؤذی» بجای «لا یؤوی» یعنی آزاری به او نرسانند) تا از حرم بیرون آید، و آنگاه حدّ بر او اقامه کنند، پس اگر ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۳۲ کاری را که موجب حدّ شود در داخل حرم بجا آورد او را در حرم دستگیر و مؤاخذه کنند، زیرا او حرمتی برای حرم قائل نشده است. شرح: «کلینی در خبر صحیح از معاویه بن عمّار روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام در باره کسی که شخصی را در خارج از حرم بقتل رساند، و آنگاه بحرم داخل شود سؤال کردم، فرمود: همی باید تا او را نکشند، و طعام و آب ندهند و با او داد و ستد نکنند، و او را پناه ندهند تا از حرم خارج شود و آنگاه حدّ بر او جاری سازند، راوی گوید: عرض کردم پس نظرتان در باره کسی که در داخل حرم مرتکب قتل یا سرقت شده است چیست؟ فرمود: در همان داخل حرم حدّ را بر او جاری میکنند با حال سرافکنندگی و حقارتش زیرا که برای حرم حرمتی قائل نشده است - تا آخر حدیث». (۱) ۲۱۴۹- و امام صادق علیه السّلام فرمود: داخل شدن بکعبه دخول در رحمت خداست، و بیرون شدن از آن خروج

از گناهانست، و چنین کسی در باقی مانده عمرش از ارتکاب گناه مصون، و گناهان گذشته‌اش آمرزیده است. (۲) ۲۱۵۰- و نیز فرمود: کسی که با آرامش و سکینه بکعبه داخل شود به این معنی که متکبر و جبار نباشد گناهانش بر او آمرزیده می‌شود. شرح: «قبلا- گذشت که مراد از تکبر و تجبر، زیر بار حقّ نرفتن است با اینکه دارای تمیز هست و حقّ و باطل را می‌شناسد، ولی از قبول و پذیرش آن امتناع می‌ورزد». (۳) ۲۱۵۱- و کسی که بقصد حجّ بمکه وارد شود و بر گرد کعبه طواف کند، و دو ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۳ رکعت نماز بگذارد، خدا هفتاد هزار ثواب برای او مینویسد، و هفتاد هزار گناه از او محو میکند، و به هفتاد هزار درجه او را ترفیع میدهد، و او را در قضاء هفتاد هزار حاجت بشفاعت می‌پذیرد و ثواب آزاد کردن هفتاد هزار برده را که ارزش هر برده هزار درهم باشد بحساب او می‌نویسد. (۱) ۲۱۵۲- و در خبر دیگر این ثواب برای کسی ذکر شده است که تا هنگام زوال خورشید پیرامون کعبه طواف کند، در حالی که سر و پایش برهنه باشد، و گامها را نزدیک بهم بردارد و دیدگانش را فروپوشد، و در هر طواف حجر الأسود را- بی آنکه آزاری بکسی وارد سازد- استلام کند، و ذکر خدا از زبانش قطع نشود. (۲) ۲۱۵۳- و امام صادق علیه السلام فرمود: خدای را عزّ و جلّ پیرامون کعبه یک صد و بیست رحمت است، که شصت رحمت آن برای طواف کنندگان، و چهل رحمت برای نماز گزاران، و بیست رحمت برای ناظران است. (۳) ۲۱۵۴- و روایت شده است که: هر کس که بکعبه طواف کند از گناهانش بیرون می‌آید. (۴) ۲۱۵۵- و ابو جعفر (امام باقر) علیه السلام فرمود: هر کس که در محلّ مقام ترجمه من لا- یحضره الفقیه، ص: ۳۴ ابراهیم دو رکعت نماز بجا آورد آن دو رکعتش برابر با آزاد کردن شش بنده است. شرح: «اختلاف در مقدار ثواب که در باره بعضی اعمال در روایات آمده است باعتبار مخاطب و موقعیت، و یا کمال و عدم کمال آن عمل است، گاهی ممکن است طواف ثوابش از آزاد کردن بنده بیش باشد چون بردگان کم هستند یا در رفاه و آسایش و تحت تعالیم حقّ زندگی می‌کنند، و گاهی تحت فشار اربابان و شکنجه آنها قرار گرفته و بدون فرهنگ بسر می‌برند، و آزاد کردن آنان از هر عمل خیری در چنین موقعیت بالا-تر است، و گاهی چنان که اشاره شد بعکس است و در این وقت طواف که موجب آزادی بندها را تقویت میکند و انسان را در مقامی از قرب بحقّ میرساند که اعمال و کردار و رفتارش هر یک موجب آزادی هزاران هزار خلق خداست لذا طواف او ثوابش بیشتر می‌شود، آری وابسته به موقعیت و کیفیت عمل است، و در تاریخ اسلام افرادی بوده‌اند که طواف خانه کعبه را تمام عمر سالی چندین بار بجا می‌آورده‌اند ولی از آنها اعمالی یا دستوراتی صادر شده که صدها هزار مردم آزاد را به بردگی کشانده است، پس این ثوابها همگی بشرطها و شروطها است نه مطلق، و در اختلاف شرائط کم و بیش می‌شود». (۱) ۲۱۵۶- و یک طواف قبل از حجّ بهتر از هفتاد طواف بعد از حجّ است. شرح: «این حدیث افضلیت حجّ تمتّع را می‌فهماند؛ و مراد فضل طواف عمره تمتّع است نسبت به طواف حجّ». (۲) ۲۱۵۷- و کسی که یک سال در مکه اقامت کند، طواف مستحبّ برای او بهتر است از نماز مستحبّ، و کسی که دو سال اقامت کند چیزی از این و چیزی از آن درهم بیامیزد (یعنی هر دو را انجام دهد) و کسی که سه سال اقامت کند نماز برای او افضل است از طواف. ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۵ (۱) ۲۱۵۸- و روایت شده است که: طواف برای غیر اهل مکه افضل از نماز، و نماز برای اهل مکه افضل از طواف است. و کسی که همسفر گروهی باشد، و بار و اثاثشان را نگهداری کند تا ایشان طواف کنند یا سعی بجای آورند، اجر او از همگان عظیم‌تر خواهد بود. شرح: «چون حاجت مؤمنین را برآورده و ایثار کرده و دیگران را بر خود مقدم داشته است». (۲) ۲۱۵۹- و امام صادق علیه السلام فرمود: بر آوردن نیاز مؤمن از طواف و طواف و طواف افضل است، و همچنان تا ده بار لفظ طواف را تکرار فرمود. (۳) ۲۱۶۰- و امام صادق علیه السلام فرمود: رکن یمانی دریست متعلق بما که از آن در ما به بهشت داخل می‌شویم. (۴) ۲۱۶۱- و نیز فرمود: در آن رکن دری از درهای بهشت موجود است که از آن زمان که گشوده شده تا حال بسته نشده است. (۵) ۲۱۶۲- و در آنجا نهریست روان از بهشت که اعمال بندگان در آن یک دیگر را ملاقات می‌کنند. ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۶ (۱) ۲۱۶۳- و روایت شده است که: رکن یمانی دست راست خدا در زمین او است، که بوسیله آن با خلق خود مصافحه می‌کند. (۲) ۲۱۶۴- و امام صادق علیه السلام فرمود:

آب زمزم برای هر بیماری که از آن بنوشد شفا است. (۳) ۲۱۶۵- و در روایت است کسی که از آب زمزم سیراب شود آن آب برای او شفائی پدید می‌آورد و دردی را از او میزداید. (۴) ۲۱۶۶- و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آن زمان که در مدینه میزیست، آب زمزم را برسم هدیه طلب می‌کرد. (یعنی به کسانی که بمکه می‌رفتند می‌فرمود: آب زمزم برای ما بیاورید). (۵) ۲۱۶۷- و روایت است که: حاجّ چون میان صفا و مروه سعی کند برسم از گناهاش پاک می‌شود. (۶) ۲۱۶۸- و علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: کسی که میان صفا و مروه سعی کند، فرشتگان برای او شفاعت میکنند، و شفاعت ایشان در باره او پذیرفته می‌شود. (۷) ۲۱۶۹- و در روایت است که: هر کس بخواهد مالش افزون شود، میباید ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۳۷ مدّت وقوف خود بر صفا و مروه را طولانی کند. (۱) ۲۱۷۰- و امام صادق علیه السّلام فرمود: اگر برای تو دست دهد که همگی نمازهای واجب و غیر واجب خود را در محلّ حطیم بجای آوری، پس چنین کن، زیر آن بهترین قطعه بر روی زمین است. و حطیم میان در کعبه و حجر الأسود است، و آن همان موضعی است که خدای عزّ و جلّ توبه آدم علیه السّلام را در آنجا قبول کرد، و پس از آن نماز در حجر، و بعد از حجر در میانگین رکن عراقی و باب بیت افضل است، و آن همان محلّی است که مقام در آنجا بوده است، و پس از آن پشت مقام همان جا که اکنون مقام در آن واقع است، و بهر نسبت که به بیت نزدیکتر باشد افضل است الا اینکه برای تو روا نیست که دو رکعت طواف نساء و غیر آن را جز در پشت مقام- همان جا که اکنون واقع است- بجای آوری. شرح: «مراد از غیر طواف نساء، طواف زیارت و طواف عمره تمتّع و عمره مفرده و هر چه واجب باشد است». (۲) ۲۱۷۱- و کسی که یک نماز در مسجد الحرام بجای آورد، خدای عزّ و جلّ هر نمازی را که او بجای آورده و هر نمازی را که تا بهنگام مرگ بجای می‌آورد از او قبول می‌کند. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۳۸ (۱) ۲۱۷۲- و نماز در آن مسجد برابر با هزار نماز است (در غیر آن). (۲) ۲۱۷۳- و زمانی که مردم در اماکنشان در منی استقرار یابند منادی از جانب خدای عزّ و جلّ ندا میدهد: اگر مراد شما این باشد که من از شما راضی شوم، من بحقیقت از شما راضی شده‌ام. (۳) ۲۱۷۴- در روایتیست که چون مردم در منی آیند منادی ندا کند اگر بدانید بدرگاه که فرود آمده‌اید یقین می‌کردید علاوه بر جبران مخارج آمرزیده شده‌اید. (۴) ۲۱۷۵- و روایت شده است که خدای جبار جلّ جلاله میفرماید: براستی آن بنده‌ای که من در باره او احسان کرده‌ام، و نسبت به او رفتاری زیبا داشته‌ام، و با وجود این در هر پنج سال یک بار در این مکان زیارت من نیاید، فردی محرومست. (۵) ۲۱۷۶- و در مسجد خیف در منی، هفتصد پیامبر نماز گزارده‌اند. (۶) ۲۱۷۷- و مسجد رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در زمان آن حضرت در محلّ مناره‌ای بوده است که در وسط مسجد میبوده است، و فوق آن مناره تا قبله نزدیک سی ذراع، و از سمت راست و طرف چپ آن و پشت آن در همین حدود بوده است. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۳۹ (۱) ۲۱۷۸- و هر کس که در مسجد منی پیش از آنکه از آن مسجد بیرون شود صد رکعت نماز بجا آورد، این نماز او معادل با هفتاد سال عبادتست، و هر کس که در مسجد منی یک صد بار خدا را تسبیح کند- یعنی «سبحان الله» بگوید- خدای عزّ و جلّ ثواب آزاد کردن برده‌ای را برای او مینویسد، و هر کس که در آنجا یک صد بار تهلیل کند- یعنی لا اله الا الله بگوید- این عمل او معادل با زنده کردن یک انسان است، و هر کس که در آن مکان خدای عزّ و جلّ را حمد کند- یعنی «الحمد لله» بگوید- ارزش این عمل او برابر با انفاق خراج عراقین در راه خداوند عزّ و جلّ است. (۲) ۲۱۷۹- و حاجّ چون در عرفات وقوف کند، از گناهان خود پاک می‌شود. (۳) ۲۱۸۰- و ابو جعفر باقر علیه السّلام فرمود: هیچ کس، چه نیکوکار و چه تبهکار، بر فراز آن کوهها وقوف نمی‌کند، مگر آنکه خداوند دعایش را اجابت می‌فرماید، اما نیکوکار دعایش هم در امور آخرتش مستجاب می‌شود و هم در امور دنیایش، و اما تبهکار تنها دعایش در امور دنیایش مستجاب می‌گردد. (۴) ۲۱۸۱- و امام صادق علیه السّلام فرمود: هیچ مرد مؤمنی از اهل شهری و منطقه‌ای در عرفات وقوف نمی‌کند، مگر آنکه خدا مؤمنین اهل آن شهر و منطقه را می‌آمرزد، و هیچ مردی از خانواده‌ای از مؤمنین در عرفات وقوف نمی‌کند، مگر آنکه ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۰ خدا همگی آن خانواده مؤمن را می‌آمرزد. (۱) ۲۱۸۲- و علی بن الحسین علیهما السّلام سائلی را در روز عرفه شنید که از مردم

سؤال می‌کرد، او را فرمود: وای بر تو! آیا در این روز از غیر خدا سؤال می‌کنی؟! همانا که در این روز برای آنچه در شکمهای زنان باردار وجود دارد، امید می‌رود که سعید باشند. شرح: «مراد آنست که رحمت خداوند، در این روز برای کسی که بصورت جنین در شکم مادر است، از فضل و کرم خدا امید آن می‌رود که از سعادت برخوردار شود، اگر چه در طالع او شقاوتش رقم خورده باشد- چنان که بعد از این خواهد آمد که خوشبختی و بدبختی آدمی در شکم مادرش رقم زده می‌شود- پس چگونه تو از مردم سؤال میکنی در صورتی که تو زبانی داری که تو را امکان آن میدهد که خواسته خود را از خدا طلب کنی». (۲) ۲۱۸۳- و ابو جعفر علیه السلام چون روز عرفه فرا میرسد هیچ سائلی را ردّ نمی‌کرد. شرح: «در صورتی که برای سائل اولی و بهتر آنست که از مردم چیزی نخواهد، برای مسئول نیز اولی آنست که سائل را محروم نکند، زیرا ردّ سائل بطور کلی ناپسند است، بخصوص در چنین روز». و کسی که غلامی از آن خود را شامگاه روز عرفه آزاد کند حجّ همان سال آن بنده حجّه الاسلام محسوب می‌شود و برای مولا دو پاداش نوشته می‌شود یکی ثواب آزاد ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۴۱ کردن برده یکی ثواب حجّی که برده انجام می‌دهد. و در باره غلامی که در روز عرفه آزاد شود روایت شده است که چون یکی از دو موقف (عرفات یا مشعر) را درک کند، در حقیقت حجّ را درک کرده است. و عظیمترین کس از نظر جرم از اهل عرفات آن کس است که از عرفات باز گردد در حالی که گمان میدارد که او آمرزیده نشده است. - یعنی آن کسی که از رحمت خدای عزّ و جلّ نوید می‌شود. - شرح: «کتاب کافی حدیثی مسند از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که: مردی در مسجد الحرام از آن حضرت پرسید که گناه چه کسی از همگان عظیمتر است؟ امام علیه السلام در پاسخ او فرمود: کسی که در این دو موقف: عرفه و مزدلفه وقوف کند، و میان این دو کوه- صفا و مروه- سعی کند، آنگاه بر گرد کعبه طواف کند، و در پشت مقام ابراهیم علیه السلام نماز بجا آورد، و با این همه در دل خود بگوید و یا چنین گمان کند که خدا او را نمی‌آمرزد، پس گناه چنین کسی از همگی مردم بزرگتر است». (۱) ۲۱۸۴- و امام صادق علیه السلام فرمود: چون شامگاه عرفه فرارسد، خدای عزّ و جلّ دو فرشته را می‌فرستد تا با دقت در چهره مردم بنگرند، و چون مردی را که هر سال عادت آمدن بحجّ داشت نیابند، یکی از آن دو برفیق خود میگوید: ای فلان! فلان شخص چه کرده و او را چه رخ داده است که به حجّ نیامده؟ پس آن دیگر در جواب می‌گوید: خداوند بهتر میداند، آنگاه یکی از آن دو فرشته میگویند: خدایا اگر ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۴۲ فقر، او را از حجّ بازداشته است، پس تو خود او را بی‌نیاز کن، و اگر وامی او را از این سفر مانع شده تو قرض او را از طرف او اداء فرما، و اگر بیماری او را بازداشته پس تو خود او را شفا ببخش، و اگر مرگ سدّ راه او شده پس او را بیامرز، و بر او رحمت فرست. (۱) ۲۱۸۵- و هم آن حضرت علیه السلام فرمود: چون کسی در غیاب برادر خود را دعا کند وی را از فراز عرش ندا دهند که: و برای تو صد هزار برابر آنچه برای برادر خود خواستی مقرر است، و چون برای خود دعا کند همان یک چیز که خواسته است به او داده خواهد شد، بنا بر این آن صد هزار ضمانت شده از این یک که اجابتش معلوم نیست بهتر است. (۲) ۲۱۸۶- و کسی که برای چهل نفر از دوستان و برادرانش دعا کند، پیش از آنکه برای خود دعا نماید، دعای او در باره ایشان و هم در باره خودش مستجاب می‌شود. (۳) ۲۱۸۷- و کسی که از میان دو تنگه منی بی‌تکبر بگذرد، خدا گناهایش را می‌آمرزد. شرح: «ظاهر اینست که مقصود از این دو تنگه یکی تنگه راه مکّه بمنی و دیگری راه منی بعرفات باشد- یعنی مزدلفه- و نیز محتمل است که مقصود فقط مشعر باشد، چنان که اصحاب آن را فهمیده‌اند و در کتب خود بر آن اطلاق می‌کنند. و وجه ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۴۳ اول با کلام اهل لغت سازگارتر است. و در قاموس آمده است که: مأزم که آن را مأزمان می‌گویند: تنگه‌ای در ما بین جمع و عرفه، و تنگه‌ای دیگر در ما بین مکّه و منی است، و در معجم البلدان آمده است که: مأزمان موضعی در مکّه در میان مشعر الحرام و عرفه است، و آن درّه‌ای میان دو کوه است که آخر آن به «بطن عرنه» می‌پیوندد». (۱) ۲۱۸۸- و همانا که درهای آسمان در آن شب برای اصوات مؤمنین بسته نمی‌شود و ایشان را همه‌ای است بمانند مهمه زنبور عسل، خدای عزّ و جلّ میفرماید: من پروردگار شمایم، و شما بندگان منید، شما حقّ مرا اداء کردید، و مرا همی سزد که دعای شما را اجابت کنم، پس در

را از معنی قول خدای عزّ و جلّ که فرموده است: «فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا- إِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَأَخَّرَ فَلَا- إِثْمَ عَلَيْهِ» هر کس (در نفر) شتاب کرد گناهی بر او نیست، و هر کس آن را باز پس انداخت گناهی نکرده است) سؤال کردند، امام علیه السّلام فرمود: معنی آن اینست که حاج آمرزیده باز می‌گردد بحالی که هیچ گناهی برای او نمی‌ماند. (۲) ۲۲۰۲- و روایت شده است که از لوث گناهانش پاک و پاکیزه بیرون می‌آید، بمانند روزی که مادرش او را زائیده است. شرح: «کتاب کافی بسند صحیح از عبد الأعلی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: پدرم میگفت کسی که بقصد حجّ یا عمره آهنگ این خانه کند، در حالی که مبرا از کبر باشد، در بازگشت از گناهان خود پاک می‌گردد بمانند روزی که مادرش او را زائیده است، سپس این آیه را می‌خواند: فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ- الآیه. (۳) ۲۲۰۳- و امام صادق علیه السّلام فرمود: آن بنده خدا که در منی سر خود را تراشیده است، تا هر زمان که موی سرش از محلّ تراشیده شده برآید، همچنان در مقام شخص طائف (طواف کننده) است بر گرد کعبه. شرح: «یعنی زمانی که در منی موی سرش را سترده باشد تا نوبت دیگر که سر بترشد، همچنان از ثواب طواف پیرامون کعبه برخوردار است، و آنچه مؤلف- رضوان الله تعالی علیه- از حدیث فهمیده اینست که گفته شد، لذا در اینجا آن را ذکر کرده ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۴۸ است، ولی بنظر میرسد که مراد از «شعر الحلق علیه» مویی است که قبلا- بنا بر روایات دیگر- از اوّل ذی القعدة بسر باقی گذاشته و آن را تراشیده یا کوتاه نکرده تا در منی بترشد. و موی سر گذاشتن از شعار حاجیان بوده است، و مبالغه در این سنت است، و بنا بر این معنی حدیث به ابتداء باب آنسب بود». (۱) ۲۲۰۴- و روایت شده است که از همان دم که از خانه‌اش (بدین قصد) بیرون می‌آید، تا آنگاه که بخانه‌اش باز می‌گردد، در مقام و منزلت کسی است که بر گرد کعبه طواف میکند. شرح: «ممکن است مراد، روایت کلینی در کافی باشد که بسند صحیح از زیاد بن مروان قندی از امام ابو الحسن علیه السّلام نقل کرده که گوید: عرض کردم: فدایت شوم، چنین است که گاه من در مسجد الحرام هستم و مردمان را می‌نگرم که پیرامون کعبه طواف همی کنند، و من همچنان نشسته‌ام، پس از مشاهده این وضع غمگین میشوم، امام علیه السّلام فرمود: ای زیاد باکی بر تو نیست، زیرا شخص مؤمن وقتی بقصد حجّ از خانه خارج می‌شود همچنان در جوّی از طواف و سعی بسر میرد تا بخانه باز گردد». (۲) ۲۲۰۵- و امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که حجّه الاسلام- یعنی حجّ واجب- را بجا آورد، گرهی از آتش دوزخ را از گردن خویش گشوده است، و کسی که دو بار حجّ کند، تا پایان عمر و هنگام وفات همچنان در خیر بسر می‌برد، و کسی که سه بار پیایی بحجّ رود، و از آن پس حجّ بجای آورد، و یا نیارود، در مقام شخص مدمن الحجّ خواهد بود. شرح: «مدمن الحجّ» کسی است که هر وقت راهی و امکانی برای رفتن حجّ ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۴۹ بیابد حجّ بجای آورد». (۱) ۲۲۰۶- و روایت شده است که هر کس سه بار حجّ کند، هرگز گرفتار فقر نخواهد شد. (۲) ۲۲۰۷- و هر شتری را که سه سال بر فراز جهازش حجّ کنند از شتران بهشت قرار گیرد. (۳) ۲۲۰۸- و امام هشتم علیه السّلام فرمود: کسی که سه تن از مؤمنین را با خود بحجّ برد جان خود را در برابر آن مبلغی که داده از خدای عزّ و جلّ خریده است (و از آتش خلاص کرده) و فردای قیامت خدا از وی نمی‌پرسد که مال خود را از چه راه بدست آورده‌ای از راه حلال یا حرام. شرح: «این حدیث را مصنّف در کتاب عیون اخبار الرضا (ع) بطور مسند نقل کرده، و خود افزوده است که: مقصود آن حضرت از این کلام اینست که خداوند در باره شبهه‌ای که در مال او بوقوع پیوسته است از او سؤال نمی‌کند، و مدعیان او را بوسیله‌ای از او راضی می‌گردانند، و مرحوم فیض کاشانی در «وافی» این کلام را نقل کرده و گفته است: «شاید که این امر مشروط به توبه، و مربوط بحالتی باشد که شخص، صاحبان آن مال را بطور مشخص نشناسد، تا آن را به ایشان بازگرداند». و نظر ما اینست که بعضی روایات این حدیث مورد اعتماد نیستند، یکی از آنها سلمه بن خطاب است که او را تضعیف کرده‌اند، و دیگری احمد بن علی است که مجهول است، و راوی دیگر حسن ابن علی دیلمی است که مهمل است (یعنی عنوان نشده است) و ذیل خبر معلوم نیست کلام معصوم است یا کلام یکی از روایات، و مؤلف- رحمه الله- خود در این کتاب ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۵۰- چنان که خواهد آمد- روایتی نقل کرده است از معصومین علیهم السّلام که فرموده‌اند «هر کس با مال

حرامی حجّ کند، بهنگام تلبیه او را ندا دهند که «لا لئیک و لا سعدیک» و با این گونه جواب، تلبیه او را ردّ کنند، و او را در شمار حاجیان نپذیرند، این از طریق امامیه، و امّا از طریق اهل سنت: طبرانی در کتاب اوسط خود، از ابی هریره، و اصبهانی در کتاب الترغیب از اسلم عدوی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده‌اند که فرمود: چون حاج بقصد حجّ با نفقه سفری پاک و پاکیزه از شهر و دیار خود خارج شود، و پای خود را در حلقه رکاب گذارد، و بانگ لئیک اللهم لئیک سر دهد منادی از آسمان او را ندا دهد: «لئیک و سعدیک» و این ندا سعادت از پی سعادت را برای او اعلام میکند- توشه‌ات حلال و مرکب حلال و حجّت مقبول و سعیت مشکور و و، و چون با نفقه‌ای پلید خارج شود، و پای خود را در رکاب گذارد، و بانگ به لئیک برآورد، منادی از آسمان او را ندا کند «لا- لئیک و لا- سعدیک» توشه است حرام و حجّت مردود و سعیت نامقبول است». (۱)

۲۲۰۹- و کسی که چهار نوبت بحجّ رود، هرگز فشار قبر باو نرسد، و چون مرگش فرا رسد خدای عزّ و جلّ ثواب حجّه‌ای که کرده است در زیباترین صورت ممکن مقابل دیدگانش مصوّر سازد بحالی که در قبر او نماز میگذارد، تا روزی که خداوند عزّ و جلّ او را از قبر برانگیزد، و ثواب آن نمازها از آن او خواهد بود، و بدان که یک رکعت از آن نمازها با هزار رکعت از نماز آدمیان برابر است. (۲) ۲۲۱۰- و کسی که پنج بار حجّ بجای آورد، خداوند هرگز او را عذاب نخواهد کرد، و کسی که ده بار بحجّ رود خداوند هرگز حساب او را نکشد، یعنی مداقه نکند و ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۵۱ کسی که بیست نوبت حجّ کند، جهنّم را نمی‌بیند، و شهیق و زفیر آن را نمی‌شنود. (شهیق بمعنی صدای بلند و فغان است، و زفیر بمعنی صدای پست). (۱) ۲۲۱۱- و کسی که چهل حجّ بجای آورد، به او میگویند: در باره هر کس که دوست داری شفاعت کن، و دری از درهای بهشت برای او بگشایند که او و هر کس را که در باره‌اش شفاعت کرده است از آن در داخل میشوند. (۲) ۲۲۱۲- و کسی که پنجاه نوبت حجّ بجای آورد، در بهشت عدن شهری برای او بنا کنند که در آن شهر هزار قصر، و در هر قصر هزار حوریه از حور العین، و هزار همسر موجود است، و او را از رفیقان محمّد صلی الله علیه و آله در بهشت قرار می‌دهند. شرح: «غایت و مقصود از کلیه عبادات رسیدن بمقام قرب الهی است، و مقدمه آن حرکت از نقص بسوی کمال و تحصیل رضای خداست، و در تمام ادیان آسمانی و آئین پیمبران راستین، بدون قصد قربت عبادتی مقبول درگاه حقّ نیست، و این اصلی است مسلم که هیچ کس در آن تردید نکرده است. و حجّ- چنان که از محرّمات احرامش پیداست- برای تعدیل و تهذیب دو غریزه شهوت و غضب و کنترل این هر دو، و در اختیار قانون حقّ قرار دادن آنها است، و کسی که با اختیار خویش برای تحصیل کمال و قرب بجوار حقّ سبحانه و تعالی در مدّت عمر هفتاد یا هشتاد ساله خود، پنجاه سال هر سالی دو بار در احرام عمره و احرام حجّ، چندین روز متوالی این دو غریزه را تعطیل و تحت کنترل شدید قرار می‌دهد، خود بمقامی از کمال میرسد که هزاران هزار حوری در اختیار او می‌نهند و او توجّهی ندارد و اعتنائی نمی‌کند، و هدف و خواسته‌اش جز قرب بخدا و حقّ و رسیدن بکمال مطلق چیزی دیگری نیست و نخواهد ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۵۲ بود، پس از این رو بنظر میرسد ذکر حور و قصور در خبر بدین منظور آمده باشد، نه بعنوان جزای عمل، بلکه همان همدمی و رفاقت با رسول خدا صلی الله علیه و آله که خود مقربترین فرد درگاه الهی و صاحب مقام محمود است جزای او خواهد بود، و هر گاه کسی بداعی رسیدن بحور و قصور عبادتی را و لو به نیت «قربه الی الله» بجای آورد، و آن عبادت نتیجه دهد، فائده‌اش برای فاعل همان حور و قصور است، نه قرب به پروردگار، و کسی که هنوز خواسته و تمنایش حور العین است، هنوز از عالم بهمیت گامی بسوی کمال و مقام انسانیت برداشته است، و وادارنده او عبادت خدای عزّ و جلّ غریزه حیوانی حریص او است نه عشق و علاقه همجواری با اولیاء خدا در مقام قرب». (۱) ۲۲۱۳- و کسی که بیش از پنجاه حجّ انجام دهد، چنانست که پنجاه حجّ در مصاحبت محمّد صلی الله علیه و آله و اوصیاء آن حضرت صلوات الله علیهم بجای آورده باشد، و از کسانی باشد که در هر جمعه (اولیاء) خداوند تبارک و تعالی را زیارت کند، و از کسانی باشد که به بهشت جاویدی که خداوند سبحان بید قدرت خود آن را آفریده است. و هیچ چشمی آن را ندیده، و هیچ مخلوقی از آن اطلاع نیافته، راه یافته و هیچ کس حجّ بسیار بجا نمی‌آورد مگر

آنکه خدای عز و جل در برابر هر حجی شهری در بهشت برای او بنا کند که در آن غرفه‌ها و در هر غرفه از آن حوریه‌ای از حور العین و با هر حوریه سیصد کنیز باشد که مردم مانند آن کنیزان زیبا و صاحب جمال را ندیده باشند. (۲) ۲۲۱۴- و امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که یک سال در میان، حج بجای ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۵۳ آورد او از جمله مردم مدمن الحج باشد (یعنی معتاد بحج) (۱) ۲۲۱۵- و اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: من تصمیم گرفته‌ام که همه ساله در کار حج باشم، و این کار را یا خود مباشرت کنم، یا مردی از خانواده خود را با سرمایه خویش بحج بفرستم، امام فرمود: آیا بر این کار عزم داری؟ گفتم آری (عزم دارم) فرمود: اگر چنین کرده‌ای پس بر افزون شدن ثروت یقین میدار، یا مژده باد تو را به فراوانی مال. (۲) ۲۲۱۶- و روایت شده است که هیچ بنده بهیچ وسیله‌ای محبوبتر نزد خدا از راه پیمودن با پای پیاده بخانه محترمش، بر او تقرب نجسته است، و یک حج با پای پیاده با هفتاد حج برابر است، و کسی که از شتر خود بزیر آید، و قدری پیاده راه پیماید، خداوند ثواب همان را در نامه عملش بنویسد. (۳) ۲۲۱۷- و حج سواره بهتر از حج پیاده است زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله سواره حج بجای آورد. و وجه جمع میان این دو نوع خبر در همین روایت ابو بصیر است: ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۵۴ (۱) ۲۲۱۸- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام پرسید که: پیاده بحج رفتن افضل است یا سواره؟ امام در پاسخ او فرمود: در صورتی که شخص ثروتمند باشد، و برای کم خرج کردن و از هزینه سفر کاستن پیاده برود، سوار افضل است. شرح: «شیخ طوسی در تهذیب در خبری موثق از رفاعه و ابن بکیر و این هر دو از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که: از آن حضرت پرسیدند: حج، پیاده افضل است یا سواره امام فرموده: بلکه سواره افضل است زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله سواره حج بجای آورد، و این خبر را کلینی نیز نقل کرده است، و جمع میان این اخبار یا باینست که اخبار فضیلت پیاده رفتن را مربوط بمناسک حج دانیم چنان که از خبر رفاعه که گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که پیاده رفتن حسن بن علی علیهما السلام از مکه بوده یا مدینه؟ فرمود: از مکه، و نیز پرسیدم که چون بیت را زیارت کنم سوار شوم یا پیاده راه بسپارم؟ فرمود: حسن بن علی علیهما السلام سواره زیارت می‌کرد. وجه دیگر آنکه پیاده رفتن را افضل برای کسانی بدانیم که برای دعا و عبادت ناتوان نمی‌شوند. و فضل سواره رفتن را برای کسانی که ناتوان از دعا میشوند چنان که از صحیفه سیف تمار نمودار می‌شود که فرمود: اگر سواره روید نزد من خوشایندتر است زیرا از دعا و عبادت بجهت خستگی باز نمی‌مانید و سواری بشما نیروی عبادت می‌دهد. و وجه سوم اینکه اخبار مربوط بسوار شدن بر حالتی حمل شود که شخص مرکوبی را برای خود بگیرد که معمولاً برای احتیاج و ضرورت خود میگیرند، و اخبار مربوط به پیاده رفتن را بر حالتی حمل شود که همراه آن مرکوب خود پیاده گام بسپارد، همان طوری که از قول امام در حدیث آینده که طی شماره ۲۲۱۹ ثبت شده است برمی‌آید». (۲) ۲۲۱۹- و حسین بن علی علیهما السلام پیاده راه می‌پیمود، در صورتی که محملها ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۵۵ و جهازها را همراه او میراندند. (۱) ۲۲۲۰- و مردی نزد علی بن الحسین علیهما السلام آمد و بمنظور انکار بر وی گفت: حج را بر جهاد ترجیح داده‌ای در صورتی که خداوند عز و جل فرموده است: همانا که خدا جانها و مالهای مؤمنین را ببهای بهشت از ایشان خریده است - تا آخر آیه» (توبه: ۱۱۱) پس علی بن الحسین علیهما السلام او را گفت: ما بعد این آیه را بخوان، مرد گفت: التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْأَحَامِدُونَ - و همچنان خواند تا آخر آیه پس امام فرمود: هر زمان که اینان را یافتی پس آن روز جهاد بهمراه ایشان از حج افضل است» و بنا بر روایت دیگر خود امام این آیه را تلاوت کرد. شرح: «آن مرد عبّاد بصری بود». (۲) ۲۲۲۱- و کسی که بقصد کسب رضای خدا حج بجای آورد، و هدفش خود نمائی و حسن شهرت نباشد البته خدا او را می‌آمرزد. (۳) ۲۲۲۲- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس که دنیا و آخرت را بخواهد، پس آهنگ این خانه کند. (۴) ۲۲۲۳- و کسی که از مکه باز آید، و نیت آن داشته باشد که سال دیگر باز ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۵۶ گردد، بر عمرش افزوده می‌شود. (۱) ۲۲۲۴- و کسی که از مکه بیرون شود و نیت بازگشت به آن را نداشته باشد، اجلش نزدیک و عذابش زودتر میرسد. (۲) ۲۲۲۵- و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: این کوه «ثافل» را می‌نگرید؟ یزید بن معاویه چون از حج

بسوی شام بازگشت، بالبدیهه این شعر را انشاء کرد و گفت: اذا تركنا ثافلا يمينا فلن نعود بعده سنينا للحج و العمرة ما بقينا يعني: وقتی که کوه «ثافل» را در سمت راست خود وا گذاشتیم پس سالهای بعد برای انجام مناسک حج یا عمره تا زنده باشیم بسوی آن باز نخواهیم گشت. پس خداوند عز و جل او را پیش از آنکه اجلش فرا رسد هلاک کرد. مترجم گوید: «در این خبر بعنوان شاهد بر تعجیل عذاب کسی که نیت بازگشت ندارد ذکر شده است، و بکری در کتاب معجم ما استعجم گفته است: «ثافل - بکسر فاء و فتح آن نام جبل مزینه است» و یاقوت حموی در کتاب معجم البلدان آورده است که: «ثافل - بکسر فاء - نام دو کوه از کوههای تهامه است، که یکی را ثافل اکبر و دیگری را ثافل اصغر مینامند. سپس می‌افزاید: که یزید بن معاویه پسری بنام عمر داشت، و آن پسر در یکی از سالها بحج رفت، پس بهنگام بازگشت از مکه گفت: ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۵۷ اذا جعلنا ثافلا يمينا فلن يعود بعدها سنينا للحج و العمرة ما بقينا پس صاعقه‌ای به او اصابت کرد، و او را بسوخت، و چون این خبر به محمد بن علی بن الحسین (علیهم السلام) رسید، فرمود: هیچ کس خانه خدا را خوار نمی‌دارد مگر آنکه به کیفر عاجل گرفتار می‌شود». (۱) ۲۲۲۶- و ابو جعفر باقر علیه السلام فرمود: هیچ بنده‌ای - از بندگان خدا - کار و حاجتی از کار و حوائج دنیا را بر حج مقدم نمی‌دارد، مگر اینکه سرتراشیدگان منی را همی نگرند که پیش از انجام کار و برآورده شدن حاجت او از حج بازگشته‌اند (مراد از حج در اینجا حج واجب (یعنی حج الاسلام) است). (۲) ۲۲۲۷- و امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ کس از حج باز نمی‌ماند مگر بعلت گناهی که از او سرزده است، و آن گناهی که خدای عز و جل می‌آمزد بیشتر است. (۳) ۲۲۲۸- و امام صادق علیه السلام را از معنی قول خداوند عز و جل که فرموده: فَأَصْدَقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ سؤال کردند، فرمود: «فَأَصْدَقَ» از صدقه است، و معنی أَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ اینست که حج بجای آورم. شرح: «جمله مورد سؤال بخشی از آیه دهم از سوره منافقون است، و تمام آیه با ترجمه آن چنین است: !!! أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَّ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنْ مِنَ الصَّالِحِينَ (از ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۵۸ آنچه روزیشان ساخته‌ایم انفاق کنید، پیش از آنکه مرگ یکی از شما فرا رسد، پس بگوید: پروردگارا چرا مرگ مرا اندکی واپس نمی‌داری تا صدقه دهم و از گروه صالحین باشم)» (۱) ۲۲۲۹- و حضرت رضا علیه السلام فرمود: هر عمره تا عمره دیگر کفاره گناهان در میان آن دو است. (۲) ۲۲۳۰- و از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: حج ثوابش بهشت است، و عمره کفاره هر گناهی است، و بهترین عمره، عمره ماه رجب است. (۳) ۲۲۳۱- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر نعمتی صاحبش در برابر آن مسئول است، مگر نعمتی که در جنگ با دشمن یا در حج بدست آید. (۴) ۲۲۳۲- و امام باقر علیه السلام فرمود: حج و عمره دو بازار از بازارهای آخرتند، که ملازم آن دو از میهمانان خدای عز و جل میباشد، و اگر آن ملازم را باقی بدارد، بحالی همی دارد که گناهی از وی سرزنند، و چنانچه او را بمیراند او را به بهشت برد. (۵) ۲۲۳۳- و از امام صادق علیه السلام پرسیدند: مرد بدهکاری از مردم وام ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۵۹ میستاند و حج می‌رود آیا این عمل او رواست؟ امام علیه السلام فرمود: آری، زیرا حج بهترین وسیله برای اداء دین است. (۱) ۲۲۳۴- از اسحاق بن عمار روایت شده است که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی در باره حج با من مشورت کرد، و او ضعیف الحال و اندک مایه بود، پس او را گفتم که حج نرود، امام علیه السلام فرمود: حقا که سزاواری که تا یک سال بیمار شوی (به کیفر این راهنمائی) و من یک سال بیمار شدم. (۲) ۲۲۳۵- و امام صادق علیه السلام فرمود: هر یک از شما همی باید تا از اینکه برادر همکیش خود را از حج بازدارد حذر کند، که این کار او را در دنیا دستخوش تباهی و فضیحت سازد، علاوه بر عذابی که در آخرت برای او می‌اندوزد. (۳) ۲۲۳۶- و روایت شده است که حج از نماز و روزه افضل است، زیرا شخص نماز گزار بقدر ساعتی از توجه بزن و فرزند منصرف می‌شود، و شخص روزه‌دار به اندازه یک روز از اهل و عیال باز می‌ماند، ولی شخص حج گزار تن خود را برنج می‌افکند، و جان خویش را بحرارت اشعه خورشید میسپارد، و مالش را انفاق می‌کند، و دوران دوری از اهل و همسر خود را به درازا می‌کشد، بی‌آنکه امید دست یافتن بمالی یا ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۶۰ بهره بردن از تجارتنی

داشته باشد. (۱) ۲۲۳۷- و روایت شده است که یک نماز واجب از بیست حجّ بهتر، و یک نوبت حجّ، از خانه‌ای آکنده از زر که آن را بتاممی تصدّق کنند بهتر است. نویسنده این کتاب- رضی الله عنه- گوید: این دو حدیث با هم سازگار است و اختلافی میانشان نیست، زیرا حجّ متضمّن نماز هست، در صورتی که نماز متضمّن حجّ نیست، پس حجّ به این اعتبار افضل از نماز است، و یک نماز واجب از بیست حجّ مجرّد از نماز افضل است. (۲) ۲۲۳۸- و رسول خدا صلی الله علیه و آله- فرمود: هیچ حجّ کننده‌ای نیست که در حرارت خورشید تا زوال آن تلبیه کند، مگر آنکه همه گناهان او به‌مراه زوال خورشید از نامه اعمالش زائل شود، و حجّ و عمره فقر را میزداید، همان گونه که کوره آهن‌گری آلودگی آهن را همی زداید. (۳) ۲۲۳۹- و از امام صادق علیه السلام در باره کسی که به نیابت از دیگری حجّ بجا می‌آورد، پرسیدند که آیا چیزی از اجر و ثواب نصیب خود او می‌شود؟ امام علیه السلام فرمود: کسی که از جانب دیگری حجّ بجا می‌آورد، اجر و ثواب ده حجّ باو تعلق ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۶۱ می‌گیرد، و او پدر و مادر و پسر و دختر و برادر و خواهر و عمو و عمّه و خالو و خاله‌اش آمرزیده میشوند، زیرا خداوند گشوده دست و بزرگوار است. (۱) ۲۲۴۰- و امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس از جانب دیگری حجّ بجای می‌آورد، هر دو در ثواب آن شریک‌اند تا زمانی که طواف واجب را انجام دهد، آنگاه آن شرکت تمام می‌شود، پس هر عملی که پس از آن انجام گیرد، متعلق بهمان کس است که مباشر حجّ بوده است. شرح: «ظاهراً مراد از «طواف واجب» طواف النساء است که آخرین عمل محسوب می‌شود». (۲) ۲۲۴۱- و علی بن یقظین از ابو الحسن علیه السلام در باره کسی که یک حجّ را به پنج تن باز گذاشته است سؤال کرد، حضرت فرمود: یکی از ایشان عمل آن حجّ را بجای می‌آورد، و همگی ایشان در اجر شریکند، سائل پرسید که حجّ از آن کیست؟ امام فرمود: از آن کسی است که در گرما و سرما متحمّلی رنج آن شده است. پس اگر کسی از دیگری مالی را بستاند، ولی از جانب او حجّ بجای نیاورد و بمیرد، و چیزی از خود باقی نگذارد، پس در صورتی که اجیر خود حجّ کرده باشد، حجّ او را گرفته بصاحب مال می‌دهند، ولی اگر حجّ بجای نیاورده باشد، ثواب حجّ برای ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۶۲ صاحب مال نوشته می‌شود. شرح: «این فتوای مؤلف مضمون روایتی است که کلینی در کافی (در باب الرّجل یحجّ عن غیره) نقل کرده است. و آنچه در نزد فقهاء امامیه مسلم است نائب حقّ ندارد از نیت نیابت عدول کند به نیت برای خود، و در صورتی که مسلم شود نایب قصد نیابت نکرده، در حجّ واجب یا مورد وصیّت، گویند: بر صاحب مال یا وصی است که اجیری دیگر بگیرد، و استیجار حجّ دوّم را واجب دانند، و نیز استعاده و باز گرفتن اجرت را از اجیر اوّل در صورت امکان لازم شمرند، و بنظر میرسد که گرفتن حجّ از اجیر و گذاشتن آن بحساب صاحب مال، با وجوب گرفتن اجیر دیگر و باز گرداندن اجرت از اجیر اوّل سازگار نباشد، و الله اعلم». (۱) ۲۲۴۲- و امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه هزار نفر را در حجّ خود شریک سازی هر آینه برای هر یک از ایشان حجّی خواهد بود، بدون آنکه چیزی از حجّ تو کاسته گردد. (۲) ۲۲۴۳- و روایت شده است که خدای عزّ و جلّ برای او و برای ایشان حجّی بحساب می‌گذارد، و نیز برای او در مقابل صله‌ای که نسبت به ایشان انجام داده اجری منظور میدارد. و کسی که بخواهد از جانب دیگری طواف کند، میباید بهنگام آغاز کردن طواف بگوید: خدایا این طواف را از جانب فلان پذیر، و در این حال نام کسی را که به نیابت او طواف میکند بر زبان آرد. (۳) ۲۲۴۴- و کسی که از جانب دیگری حجّ بجای می‌آورد میباید بگوید: خدایا ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۶۳ هر گونه رنج یا خستگی یا پریشانی و ژولیدگی که بمن پیوسته است، پس فلان را در حساب آن اجر ده، و مرا در برابر انجام دادن این عمل به نیابت او اجری عطا فرمای. و روایت شده است که شخص نایب باید بهنگام ذبح قربانی منوب عنه را یاد کند، و اگر سخنی بر زبان نیاورد، باکی بر او نیست زیرا خداوند عزّ و جلّ آگاه بر رازها و اسرار و خفیات است. و کسی که یک تن از خویشاوندانش را بوسیله حجّی یا عمره‌ای مورد احسان قرار دهد، خدای عزّ و جلّ دو حجّ و دو عمره برای او مینویسد، و همچنین کسی که باری را از دوش دوستی بردارد و بر دوش کشد، اجر او دو برابر می‌شود. (۱) ۲۲۴۵- و روایت شده است که یک حجّ از آزاد کردن هفتاد برده افضل است. (۲) ۲۲۴۶- و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از زیارت کعبه ممنوع

شد، مردی بنزد آن حضرت آمد، و گفت: یا رسول الله من مردی ثروتمندم، و در سرزمینی زندگی می‌کنم که دیگری نمی‌تواند امور مرا اداره کند (من خود متصدی امور خویشم، و دیگری بکار من قیام نمی‌کند) یا رسول الله مرا بچیزی خبر ده که اگر آن را بجا آورم از ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۶۴ اجری برابر با اجر حاج برخوردار گردم، پس پیمبر صلی الله علیه و آله فرمود: به کوه بنگر - یعنی ابو قیس - اگر بوزن این کوه زر انفاق کنی، چنان که آن را در راه خدای عز و جل صدقه دهی اجر انجام دهنده حج را بدست خواهی آورد. شرح: «لفظ «صد» در متن معلوم نیست درست باشد زیرا در تهذیب و کافی و ثواب الاعمال بلفظ «أفاض» آمده است و با قرینه «ابو قیس» آن درست است، و یا «صدر» بوده و راء آن توسط ناسخین پیش ساقط شده است، و صدر بمعنی افاض می‌باشد. و چنانچه همان «صد» صحیح باشد مراد هنگام صلح حدیبیه است که مشرکین رسول خدا صلی الله علیه و آله را که پس از چندین سال برای انجام عمره با جمع کثیری از مدینه بسوی مکه آمد، به حدیبیه که رسیدند مشرکین آمده مانع از داخل شدن آنان بکوه شدند». (۱) ۲۲۴۷- و امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که یکدرهم در راه حج انفاق کند، برای او بهتر از صد هزار درهمی است که در راه حقی انفاق نماید. (۲) ۲۲۴۸- و روایت شده است که درهمی در حج بهتر از هزار هزار درهم در غیر آنست، و درهمی که به امام برسد بمانند هزار هزار درهم در حج است. (۳) ۲۲۴۹- و روایت شده است که درهمی در حج از ۲ هزار هزار درهم در سواي آن در راه خدای عز و جل افضل است. (۴) ۲۲۵۰- و شخصی که حج بجای آورده تا خویش را به گناهی نیالاید، نور ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۶۵ حج بر او همی درخشد. و هدیه و ره آورد حج از جمله نفقه حج است. (هدیه آن سوغات و ارمغانیست که مسافر برای خانواده و دوستان خود پس از بازگشت از سفر می‌آورد). و در چهار چیز چانه مزین: در قیمت کفن، و در قیمت برده، و در خریدن قربانی، و در کرایه مرکب بسوی مکه. (۱) ۲۲۵۱- و امام صادق علیه السلام فرمود: آن کس که در گور خفته است، دوست دارد که دنیا و هر چه در آنست از او بستانند، و یک حج به او بدهند. شرح: «ظاهر اینست که او آرزو میکند که کاش همگی دنیا از آن او میبود، و او آن را در انجام یک حج مصرف میکرد، یا کاش دنیا با آنچه در آن هست از آن او میبود، و همگی آنها را میداد و ثواب یک حج را در آخرت میگرفت. (۲) ۲۲۵۲- و روایت شده است که حج گزار و عمره کننده بمانند دو نوزاد از سفر حج باز میگردند، که یکی از آن دو بصورت کودکی بیگانه مرده است، و دیگری تا زنده بوده معصوم زیسته است. (۳) ۲۲۵۳- و حاجیان بر سه گونه‌اند، و پر بهره‌ترشان آن کس است که گناهان گذشته و آینده آمرزیده می‌شود، و خدا او را از عذاب قبر حفظ می‌کند، و أمّا پس از او ترجمه من لا- يحضره الفقيه، ص: ۶۶ کسی است که گناهان گذشته‌اش آمرزیده شده است، و در باقیمانده عمر عمل را از سر می‌گیرد، و أمّا آنکه رتبه‌اش بعد از این است شخصی است که فقط خانواده و ثروتش محفوظ می‌شود (یعنی آمرزیده نمی‌شود). و روایت شده است که این سؤم کسی است که حج او قبول نمی‌شود. شرح: «مراد از گناهان آینده‌اش آمرزیده می‌شود، یعنی از گناه مصون و محفوظ می‌ماند». (۱) ۲۲۵۴- و امام صادق علیه السلام فرمود: حج جهاد ضعفاست، و ما (اهل بیت) هستیم آن ضعفا. (یعنی اهل جور و جفا و طرفدارانشان ما را به استضعاف کشیدند، و حق ما را گرفتند، و جهاد برای ما امکان ندارد، از این رو آن را مبدل به حج ساختیم). (۲) ۲۲۵۵- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چهار گروهند که دعائی از ایشان ردّ نمی‌شود تا درهای آسمان برای ایشان گشوده شود، و آن دعا بسوی عرش برآید: دعای پدر در باره فرزندش، و دعای مظلوم بر کسی که بر او ظلم کرده، و دعای کسی که بعمره رفته باشد تا از سفر باز آید، و دعای روزه‌دار تا آنگاه که افطار کند. (۳) ۲۲۵۶- و کسی که در مکه قرآن را از جمعه تا جمعه دیگر یا مدتی کمتر یا بیشتر ختم کند. خدای عز و جل از نخستین جمعه‌ای که در دنیا بوده، تا آخرین جمعه‌ای که خواهد بود اجر و ثواب‌ها برای او مینویسد، و همچنین است هر گاه در سایر ایام آن را ختم ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۶۷ کند. (۱) ۲۲۵۷- و علی بن الحسین علیهما السلام فرمود: کسی که قرآن را در مکه ختم کند، تا رسول خدا صلی الله علیه و آله را در دم مرگ نبیند، و منزل خود را در بهشت ننگرد جان نسپارد. (۲) ۲۲۵۸- و گفتن یک «سبحان الله» در مکه برابر با خراج عراقین است که در راه خدای عز و جل انفاق

شود. شرح: «مراد از دو عراق یا بصره و کوفه است که اصطلاح مورّخین است، و یا مراد عراق عرب و عراق عجم است». (۳)

۲۲۵۹- و آن کس که در مکه هفتاد رکعت نماز بگذارد، چنان که در هر رکعتی سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَاِنَّا اَنْزَلْنَاهُ وَاَيُّهُ سَخِرَ (اِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ - تا جمله - تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ) و آیه الکرسی را بخواند جز (در مقام) شهید نخواهد مرد، و صرف کننده طعام یعنی کسی که روزه ندارد- در مکه بمانند روزه‌دار در غیر مکه است، و روزه داشتن یک روز در مکه با روزه یک سال در غیر آن شهر برابر است، و کسی که در مکه گام زند- یعنی راه رود- در حال عبادت خدای عزّ و جلّ خواهد بود. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۶۸ (۱) ۲۲۶۰- و امام باقر علیه السّلام فرمود: کسی که یک سال در مکه مجاور شود، خدا گناهان نه سال گذشته او و خانواده‌اش و هر کس را که وی طلب آمرزش برای او کند، و گناهان قوم و عشیره و همسایگان او را می‌آمرزد، و ایشان برای مدّت یک صد و چهل سال از هر پیشامد بدی در امان خواهند ماند. و بیرون شدن از مکه و بازگشتن به آن افضل از مجاورت است. شرح: «پاره‌ای از علماء قسمت اخیر حدیث که بیرون شدن و بازگشتن را افضل میدانند کلام صدوق دانند ولی فیض کاشانی و جمعی دیگر آن را جزء حدیث حضرت باقر علیه السّلام گرفته‌اند، و کلینی و شیخ طوسی از محمّد بن مسلم روایت کرده‌اند که گفت: امام باقر علیه السّلام فرمود: برای شخص نمی‌سزد که یک سال در مکه اقامت کند، گوید عرض کردم: پس باید چه کند، فرمود: از آنجا متحوّل گردد یعنی بجای دیگر شود». (۲) ۲۲۶۱- خفته در مکه همچون شب‌زنده‌دار در دیگر شهرها و دیار است (یعنی کسی که در مکه بخسبد، خوابیدن او همچون شب‌زنده‌داری کردن در شهرهای دیگر است).

(۳) ۲۲۶۲- و سجده‌گزار در مکه همچون دست و پا زننده در خون خود در راه خدای عزّ و جلّ است. (۴) ۲۲۶۳- و کسی که سرپرستی خانواده حاجی را بخوبی انجام دهد، از اجری برابر اجر و پاداش او برخوردار خواهد شد، چندان که گوئی سنگها (ی ارکان بیت) را ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۶۹ استلام می‌کند. (۱) ۲۲۶۴- و علی بن الحسین علیهما السّلام فرمود: ای گروه کسانی که حجّ نکرده‌اید، حاجیان را چون از سفر بازگردند با آغوش و روی باز و چهره خندان استقبال کنید، دستشان را بفشارید، و ایشان را بزرگ دارید، زیرا که این کار بر شما واجب است. و شما با ایشان در اجر شریک میشوید. شرح: «این خبر دلالت بر استحباب شادمانی و لبخند و گشاده‌روئی و مصافحه و بزرگداشت حجّیاج بهنگام بازگشت ایشان دارد، و محتمل است که این روابط تا چهار ماه و بیشتر از آن ادامه داشته باشد». (۲) ۲۲۶۵- و آن حضرت علیه السّلام فرمود: بسلام بر حاجیان و معتمرین، و بمصافحه ایشان بشتابید، پیش از آنکه بگناهان آلوده شوند. (۳) ۲۲۶۶- و امام باقر علیه السّلام فرمود: حاجیان و عمره‌کنندگان را موقّر بدارید، زیرا که این کار بر شما واجب است. (۴) ۲۲۶۷- کسی که خار و خاشاکی یا چیز موجب آزاری (از قبیل سنگ یا درخت خشک یا تنگی جاده) از سر راه مکه برطرف کند، خدای عزّ و جلّ ثوابی برای او مینویسد. و در خبری دیگر آمده است که هر کس خدا کار نیکی را از او قبول کند ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۷۰ او را عذاب نمی‌فرماید. (۱) ۲۲۶۸- و کسی که در حال احرام بمیرد یعنی محرم باشد و از دنیا برود، در روز قیامت بحالی مبعوث می‌شود. که بگفتن تبلیه برای حجّ مشغول، و آمرزش و غفران الهی را مشمول باشد. (۲) ۲۲۶۹- و قاصد خانه خدا که در راه مکه بمیرد، چه هنگام رفتن و چه هنگام بازگشتن، از بزرگترین هول روز قیامت ایمن میگردد. (۳) ۲۲۷۰- و زائری که در یکی از دو حرم از دنیا برود، خداوند او را با گروه ایمنان مبعوث خواهد کرد. (۴) ۲۲۷۱- و آنکه در میان دو حرم بمیرد، نامه عملی برای او گسترده نمی‌شود (یعنی حسابش را بسیار آسان کشند). (۵) ۲۲۷۲- و آن کس که در حرم دفن شود- خواه از نیکان باشد و خواه از تبهکاران- از هول بزرگ محشر ایمن خواهد بود. شرح: «همان طور که حرم محلّ امن است و هر کس از برّ و فاجر داخل آن شود ایمن است، همان طور جنازه‌ای که در حرم دفن شود تا وقت حسابرسی در روز رستاخیز ایمن خواهد بود، خداوند فرموده است: وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا هر کس در آنجا داخل شود ایمن است». (۶) ۲۲۷۳- و هیچ سفری نیست که تأثیر آن در گوشت و خون و پوست و مو، از ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۷۱ سفر مکه عمیقتر و رساتر باشد، و هیچ فردی نیست که این آثار به او برسد، مگر آنکه مشقّت به او برسد. و همانا که ثواب آن

برابر مشقت آنست. شرح: «جمله اخیر ظاهراً کلام مؤلف و یا کلام راوی بود. و در کافی نیست». (۱)

(نکته‌ها در حجّ انبیاء و مرسلین صلوات الله علیهم اجمعین)

(۲) ۲۲۷۴- امام باقر علیه السّلام فرمود: آدم علیه السّلام هزار بار پیاده بسوی این خانه آمده است، که هفتصد نوبت آن سفر حجّ و سیصد نوبت سفر عمره بوده است، و از طرف شام بدینسو می‌آمده، و او سوار بر گاوی حجّ میکرده، و مکانی که در آن بیتوته میکرده حطیم است، و آن در میانگین کعبه و حجر الأسود است، و آدم علیه السّلام صد سال پیش از آنکه بحوا بنگرد پیرامون کعبه طواف کرده است. و جبرئیل او را گفته است: خدا تو را زنده و شاد و خندان بدارد. شرح: «لفظ حیّاک الله» یعنی خدا تو را باقی بدارد، یا شاد سازد، یا درود بر تو فرستد، و «بیاک» تابع «حیّاک» میباشد، و معنی آن اینست که خدا زندگی تو را سامان بخشد، یا خدا تو را خندان بدارد، و در بعضی از نسخه‌ها «لباک» آمده است، و معنی آن چنان که گفته‌اند اینست که خدا لبیک گفتن تو را اجابت کند و حجّت را بپذیرد». (۳) ۲۲۷۵- و امام صادق علیه السّلام فرمود: زمانی که آدم علیه السّلام از منی ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۷۲ کوچ کرد، فرشتگان در سرزمین ابطح از او استقبال کردند، و گفتند: حجّت مقبول باد، هان، ما دو هزار سال پیش از آنکه بر این خانه طواف کنی آن را طواف کرده‌ایم. (۱) ۲۲۷۶- و جبرئیل علیه السّلام درّی را، و بروایتی یاقوت سرخی را از بهشت فرود آورد، و آنگاه گرد سر آدم بگردانید، و سرش را با آن تراشید. (۲) ۲۲۷۷- و روایت شده است که طول کشتی نوح علیه السّلام هزار و دویست ذراع و عرض آن صد ذراع، و ارتفاع آن هشتاد ذراع بوده است، پس نوح بر آن سوار شد و کشتی هفت شوط بر گرد کعبه طواف کرد، و هفت بار در میان صفا و مروه سعی نمود، پس آنگاه بر فراز کوه جودی استقرار یافت. (۳) ۲۲۷۸- و امام صادق علیه السّلام را پرسیدند که: ذبیح چه کسی بود؟ فرمود: اسماعیل علیه السّلام بود زیرا خداوند نخست داستان او را در کتاب خود ذکر کرده است، و سپس گفته است: «و ما ابراهیم را بوجود اسحاق بعنوان پیمبری از صالحین بشارت دادیم». و روایات در خصوص ذبیح مختلف است، چنان که بعضی از آنها دائر بر این ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۷۳ وارد شده است که ذبیح اسماعیل است، و بعضی دائر بر اینکه او اسحاق است، و راهی بسوی ردّ اخبار- در صورتی که طرق آن صحیح باشد- وجود ندارد، و ذبیح اسماعیل بود، ولی اسحاق چون متولّد شد پس از آن، آرزو کرد که ای کاش او همان کسی می‌بود که پدرش به ذبیح او مأمور می‌شد، و او در برابر امر خدا صبر میکرد و تسلیم می‌گشت، همان طور که برادرش صبر کرد و تسلیم شد، تا به درجه او در ثواب نائل می‌آمد، پس خدا این اندیشه را که در دل او میگذشت بدانست، و در برابر این تمنّی در جمع فرشتگان خود، او را ذبیح نامید. و من اسناد آن را در کتاب النبوة بطور متّصل به امام صادق علیه السّلام ذکر کرده‌ام. (۱) ۲۲۷۹- و از امام صادق علیه السّلام پرسیدند که ابراهیم علیه السّلام در کجا اراده کرد تا پسرش را ذبیح کند؟ امام فرمود: در جمره وسطی. و چون ابراهیم تصمیم گرفت تا پسرش را صلّی الله علیهما ذبیح کند، جبرئیل علیه السّلام کارد را بگرداند، و قوچ را از طرف ثبیر (نام کوهی است در مکه) بدان سوی کشید، و پسر را از زیر دست ابراهیم برآورد، و قوچ را بجای پسر قرار داد، و از ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۷۴ طرف مسجد خیف ابراهیم را ندا دادند: که ای ابراهیم برآستی که آن رؤیا را تحقّق بخشیدی، زیرا که ما نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم، برآستی که این آزمایش که ما ابراهیم و فرزندش را با آن آزمودیم هر آینه آزمایشی است که حقیقت ایمان آن دو را آشکار ساخت، و ما او را به وسیله مذبوحی عظیم نجات دادیم، یعنی با فرستادن قوچی ابلق، و یا آنکه در سرزمین سبز و علفزار میرفته و در علفزار می‌چریده و همیشه بعلفزار چشم می‌گشوده و در همان جا سرگین و بول میریخته (کنایه از اینکه در محلّ بسیار مناسب پرورش یافته و فربه گشته) و شاخدار و نر بوده، و در باغهای بهشت چهل سال چریده بوده است. نویسنده این کتاب رضی الله عنه- گوید: خوش نداشتم که این کتاب را با ذکر داستانها بدرآزا کشم زیرا قصد من از تألیف این کتاب ایراد نکته‌هائی بود، و من داستانها را بطور مشروح در کتاب النبوة ذکر کرده‌ام. (۱) ۲۲۸۰- و ابراهیم و اسماعیل علیهما السّلام مسجد الحرام را در ما بین

صفا و مروه تحدید کردند، و از این رو مردم از مسجد صفا حجّ بجای آوردند. شرح: «مراد آنست که مردم طواف را از جانب صفا در مسجد الحرام ابتدا می‌کنند که محاذی حجر الاسود است». (۲) ۲۲۸۱- و روایت شده است که ابراهیم علیه السّلام میانگین حزوره تا مسعی ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۷۵ یعنی تا آنجا که ابتدای محلّ سعی است حدّ مسجد را خط کشید. شرح: «حزوره در این زمان محلّی است در مسجد الحرام قسمتی که زیر سقف است و از بابی که بطرف صفا است اگر وارد شویم آن در دست راست قرار گرفته و در آنجا استوانه‌ای است که بدان حکّ کرده‌اند که این مکان حزوره است و گویند: سابقا بابی که در آن سوی مسجد بوده حزوره می‌گفته‌اند». و نخستین کسی که پرده بر کعبه بیوشانید، ابراهیم علیه السّلام بود. (۱) ۲۲۸۲- و روایت شده است که ابراهیم علیه السّلام چون از مناسک خود پرداخت، خدای عزّ و جلّ او را به بازگشت فرمان داد، پس او بازگشت. و مادر اسماعیل وفات یافت، پس اسماعیل او را در حجر دفن کرد، و سنگچینی بر قبر او بساخت تا قبرش پایمال نگردد. و اسماعیل علیه السّلام تنها بجای ماند، پس چون سال بعد فرا رسید، خدای عزّ و جلّ ابراهیم را به ادای حجّ و بنای کعبه اذن داد، و پیش از آنکه ابراهیم کعبه را بازسازی کند، قبائل عرب، بیت را حجّ همی کردند، و این در حالی بود که بیت صورت تلی از آثار خرابه‌ای داشت الّا اینکه پایه‌های آن شناخته شده بود. و اسماعیل علیه السّلام چون مردم از سفر حجّ بازگشته و قبائل خود رفته ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۷۶ بودند، سنگها را گرد آورده در جوف کعبه ریخت، پس چون ابراهیم علیه السّلام به آن سرزمین وارد شد، با همکاری اسماعیل علیه السّلام آوارها را از محلّ کعبه برطرف کردند، و ناگهان بسنگی سرخ رنگ رسیدند، پس خدای عزّ و جلّ به ابراهیم وحی فرستاد که بنای خانه را بر پایه آن بگذار، و چهار فرشته را بر او فرستاد، و چون بنای کعبه پایان رسید بر فراز آن بنشست و آنگاه ندا درداد: بشتاب بسوی حجّ، و در صورتی که در ندای خود می‌گفت: بشتابید بسوی حجّ جز کسی که در آن روز مخلوقی انسی بود حجّ نمی‌کرد، ولی او در ندای خود گفت: بشتاب بسوی حجّ، پس مردم در اصلاب مردان، و ارحام زنان گفتند: لئیک، ای منادی خدا! لئیک ای منادی خدا! پس کسی که یک بار لئیک گفت، یک بار بحجّ رفت، و کسی که ده بار لئیک گفت، ده بار بحجّ رفت، و کسی که لئیک نگفت بحجّ نرفت. و ابراهیم و اسماعیل علیهما السّلام سنگها را در جای خود نصب میکردند، و ستونها را بوسیله آن بالا میبردند، و فرشتگان آن سنگها را بدست ایشان میدادند، تا ساختمان بیت بدوازده ذراع برآمد، و چون بمحلّ نصب حجر الاسود رسید، کوه ابو قییس بانگ برآورد که: ای ابراهیم، تو را نزد من سپرده‌ای هست، و آنگاه حجر را به او داد، تا در موضع خود نصب کرد. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۷۷ و ابراهیم علیه السّلام برای آن بناء دو درگاه قرار داد: دری که از آن داخل میشد، و دری که از آن بیرون میرفت. و کعبه- پس از آنکه ابراهیم علیه السّلام از بنای آن پرداخت، همچنان عریان و بدون جامه بود، تا ابراهیم علیه السّلام از آن سرزمین عزیمت کرد، و اسماعیل علیه السّلام همچنان در آنجا مقیم بماند، و با زنی از عمالقه ازدواج کرد، و پس از چندی او را رها ساخت. و بانوئی حمیریّه را بهمسری بگزید. و او زنی خردمند بود، و چون آن دو درگاه بیت را با دقت و تأمل بنگریست، اسماعیل علیه السّلام را گفت: آیا اجازت هست که پرده‌ای بر این دو درگاه بیاویزم؟ اسماعیل علیه السّلام گفت: آری. پس آن بانو دو پرده آماده ساخت، که طول آنها دوازده ذراع بود، و اسماعیل علیه السّلام آنها را در جلو دو درگاه بیاویخت، و این منظره در نظر او جالب و شگفت آمد، پس آنگاه آن بانو گفت: آیا اجازت هست که برای کعبه جامه‌هایی ببافم که سرپای آن را بپوشد، زیرا که این سنگها نازیبایند؟ اسماعیل علیه السّلام گفت: آری. پس هر تخته از آن قماش را که آماده میساخت، بقسمتی از دیوار می‌آویخت. ولی موسم حجّ فرامی‌رسید، و هنوز قسمتی از دیوار کعبه بدون پوشش مانده بود. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۷۸ از این رو بانوی حمیری با همسر خویش در این باره تبادل فکر کردند، و سرانجام آن را با قطعه‌ای حصیر پوشاندند. پس چون موسم حجّ فرا رسید، طوائف حاج و بزرگان عرب با منظره‌ای مواجه شدند، که تعجب ایشان را برانگیخت. و با یک دیگر گفتند: سزاوار چنانست که ما هدیه‌ای برای عامر کعبه بفرستیم، پس سنت هدی از همین جا برقرار شد، و هر گروه از قبائل عرب هدیه‌ای برای کعبه می‌آورد، تا نقدینه و کالائی بسیار گرد آمد. و در این میان آن قطعه حصیر را از جای

برکنندند، و پوشش کعبه را کامل ساختند و دو قطعه در نیز بدر گاههای بیت نصب کردند. و کعبه سقف نداشت، پس اسماعیل پایه‌هایی از چوب، مثل آن پایه‌هایی که می‌بینید، وضع کرد و آن را با شاخه‌های نخل مسقف ساخت. و با گل تسطیح کرد. تا سال دیگر طوائف حاج از اطراف و اکناف فراز آمدند. و داخل کعبه شدند. و عمارت آن را از نظر گذراندند، و گفتند: آبادکننده این بیت را همی سزد که بر هدایایش افزوده گردد. پس چون موسم سال بعد فرا رسید، هدیه‌های بسوی او روان شد. و اسماعیل علیه السلام ندانست که با آنها چه کند! پس خداوند عزّ و جلّ به او وحی فرستاد که اشتران هدیه را نحر کند، و حاجیان را از گوشت آن اطعام نماید. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۷۹ و چنان افتاد که آب زمزم قطع شد، پس اسماعیل از کمی آب شکایت به ابراهیم علیه السلام برد، و خداوند عزّ و جلّ به ابراهیم علیه السلام وحی فرستاد، و او را بحفر زمین فرمان داد، و او و اسماعیل و جبرئیل علیهم السلام به حفر پرداختند، تا آب زمزم ظاهر شد. شرح: «علامه مجلسی در مرآة العقول گوید: شاید که نخستین مرحله ظهور آب زمزم در اثر آن بوده است که اسماعیل علیه السلام پای خود را بر روی زمین سائیده، و از آن پس آب زمزم رو بخشی رفت، تا ابراهیم علیه السلام در همان جا حفاری کرده، تا آب ظاهر شده است، و ممکن است که این حفر بمنظور افزایش آب می‌بوده، و بنا بر این معنی قول امام علیه السلام که فرمود: «تا آنکه آب زمزم ظاهر شد» این باشد که آب بنحو چشمگیری ظاهر شده، و مراد از ظهور کثرت باشد». و ابراهیم علیه السلام بر چهار گوشه چاه (با کلنگ) ضربتی زد، و در هر ضربت بسم الله گفت، پس چهار چشمه بجوشید، پس جبرئیل علیه السلام او را گفت: بنوش ای ابراهیم و برای فرزندان در آن آب طلب برکت کن، و از این آب بر خود بیفشان، و گرد این خانه طواف کن، زیرا این سرچشمه‌ای است که خداوند تعالی آن را برای اسماعیل و فرزندانش روان ساخته است. و امّا در خصوص قول خداوند عزّ و جلّ که فرموده است: «در آن بیت آیات بیناتی هست که از جمله مقام ابراهیم برای نماز است» پس یکی از آن آیات اینست که ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۸۰ ابراهیم علیه السلام زمانی که بر روی سنگ ایستاد، گامهایش در آن اثر گذارد، و دوّم حجر الاسود و سوّم منزل اسماعیل علیه السلام. (۱) ۲۲۸۳- و روایت شده است که موسی علیه السلام از رمله مصر احرام بیست، و در جمع هفتاد پیمبر بر سنگستان «روحاء» (که در سه منزلی مدینه است) بگذشت، بحالی که همگی عبائی قطوانی در برداشتند (یعنی با قلیفه‌های سفیدی ریشه‌دار احرام بسته بودند) و موسی می‌گفت: «لئیک عبدک و ابن عبدیک لئیک». شرح: «رمله نام شهری است در فلسطین یا در شام و شاید رمله مصر جای دیگری باشد». (۲) ۲۲۸۴- و در خبری دیگر روایت شده است که موسی بر فراز جهاز شتری سرخ موی که مهار آن از لیف خرما بود بر سنگستان روحاء بگذشت بحالی که دو عبای قطوانی بر تن داشت، و می‌گفت: «لئیک یا کریم لئیک». و یونس بن متی علیه السلام نیز بر سنگستان روحاء بگذشت در حالی که می‌گفت: «لئیک کشاف الکرب العظام لئیک». همچنین عیسی پسر مریم علیهما السلام بر سنگستان روحاء بگذشت، در حالی که می‌گفت: «لئیک عبدک، و ابن أمتک لئیک» و محمد صلی الله علیه و آله ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۸۱ در حالتی بر سنگستان روحاء بگذشت که می‌گفت: «لئیک ذا المعارج لئیک». و موسی علیه السلام تلبیه می‌کرد و کوهها با او هم آواز می‌شدند. و تلبیه را از آن جهت اجابت نامیده‌اند که موسی علیه السلام پروردگار عزّ و جلّ خود را اجابت کرد، و گفت: «لئیک». (۱) ۲۲۸۵- و زراره از ابو جعفر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: سلیمان در موکبی از جنّ و انس و پرندگان و بادها حجّ بیت بجای آورد، و جامه‌ای قباطی بر آن پوشانید. شرح: «قباطی جامه‌ای سفید است که از ناحیه قبط یا مصر آورند». (۲) ۲۲۸۶- و ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «آدم علیه السلام همان کسی است که بیت را بنا کرد، و اساس آن را بنهاد و نخستین کسی است که پرده‌ای موئین بر آن پوشانید. و نخستین کسی است که آهنگ این بیت کرد. و پس از آدم علیه السلام تبع پرده‌ای از چرم بر آن پوشاند، سپس ابراهیم علیه السلام پرده‌ای ضخیم بر آن پوشاند، و نخستین کسی که جامه‌ها بر آن پوشاند سلیمان بن داود علیهما السلام بود که پرده‌ای از قماش قباطی بر آن پوشانید. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۸۲ (۱) ۲۲۸۷- و امام صادق علیه السلام گفت: «چون موسی علیه السلام حجّ بجای آورد، جبرئیل بر او نازل شد، پس موسی علیه

السیلام او را گفت: ای جبرئیل بهره کسی که این بیت را بدون نیتی صادق و نفقه‌ای پاکیزه حج کند چیست؟ گفت: نمیدانم تا پیرورد گارم عزّ و جلّ رجوع کنم. پس چون چنین کرد، خداوند عزّ و جلّ فرمود: ای جبرئیل، موسی با تو چه گفت؟ در صورتی که او بگفته موسی داناتر بود. جبرئیل گفت: پیرورد گارا او مرا گفت: بهره کسی که این بیت را بدون نیتی صادق و نفقه‌ای پاکیزه حج کند چیست؟ خداوند عزّ و جلّ فرمود: بسوی او باز گرد، بگو: حقّ خود را به او می‌بخشم، خلق خود را از او راضی می‌سازم. پس گفت: ای جبرئیل، پس بهره کسی که این بیت را با نیتی صادق و نفقه‌ای پاکیزه حج کند چیست؟ گوید: پس جبرئیل بسوی خداوند متعال بازگشت، و خدا به او وحی فرستاد، که به او بگو: وی را در رفیق اعلی (جایی که رفقای او بهترین رفقا باشند) با پیغمبران و صدّیقان و شهیدان و صالحان قرار خواهم داد، و ایشان نیکو یارانی باشند. (۲) ۲۲۸۸- و پس از آنکه پیمبر صلی الله علیه و آله از سعی فراغت یافت حکم متعه حجّ در کنار مروه بر او نازل شد، پس- در حالی که به پشت سر اشاره میکرد- ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۸۳ فرمود: ای مردمان این جبرئیل است که مرا امر می‌کند تا هر کس را که با خود هدی (قربانی شتر یا گاو یا گوسفند) نرانده است امر کنم که محلّ شود (از احرام تقصیر کرده بیرون‌آید) و من خود نیز اگر هدی نرانده بودم، هر آینه چنان می‌کردم که شما را همی فرمایم، ولی من هدی رانده‌ام، و راننده هدی را نمی‌رسد که محلّ شود تا آنگاه که قربانی بمحلّ خود (جای ذبح کردن) برسد. توضیح: «از ظاهر کلام چنین استفاده می‌شود که قبلا که بقصد حجّ با احرام وارد مکه می‌شده‌اند طواف و سعی بجای آورده، ولی محلّ نمی‌شده‌اند تا پس از انجام مناسک حجّ و این واقعه پیش از کوچ بعرفات رخ داده است». پس سراقه بن مالک بن جعشم کنانی در برابر آن حضرت پیا خاست و گفت: یا رسول الله تو دین ما را بما آموختی پس گوئی که ما امروز آفریده‌شده‌ایم، آیا رأی شما اینست که این موضوع که ما را به آن فرمان دادی مخصوص امسال ما است، یا برای همیشه است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نه، بلکه برای ابد و همیشه است، و آنگاه مردی برخاست و گفت: یا رسول الله ما روانه (عرفات) شویم و آب غسل از سر و روی ما بریزد؟ (باتفاق فریقین این مرد خلیفه ثانی بود) پس پیمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: تو هرگز به این حکم ایمان نخواهی آورد و علیّ علیه السّلام در این هنگام در یمن بود، و چون بازگشت فاطمه سلام الله علیها را بحالی یافت که محلّ شده و از احرام خارج گشته بود. پس با شگفتی و بمنظور کسب اطلاع از فرمان پیمبر صلی الله علیه و آله ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۸۴ و در حال پرخاش بفاطمه علیهما السّلام نزد آن حضرت شد. و پیمبر صلی الله علیه و آله او را گفت: من مردم را به این کار فرمان داده‌ام، و تو اکنون باز گوی تا بچه نیت محرم‌شده‌ای؟ علیّ علیه السّلام در پاسخ گفت: به نیت احرامی همچون احرام پیمبر صلی الله علیه و آله، در این هنگام پیمبر صلی الله علیه و آله فرمود: در حال احرام خود همچو من بپای، که تو در هدی من شریکی، و پیمبر صلی الله علیه و آله صد شتر برای قربانی با خود روان ساخته بود. پس سی و چهار شتر را بعلی علیه السّلام اختصاص داد، و شصت و شش تای از آنها را مخصوص خویش ساخت. و همگی آنها را بدست خود نحر کرد. و از هر شتری قطعه‌ای را بگرفت، و در دیگی پخت، و هر دو از گوشت آن خوردند، و از آب گوشت آن جرعه‌ای نوشیدند. پس پیمبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السّلام پوستها و جل و جهازها و قلاده‌های آن اشتران را بقصّابان ندادند، بلکه آنها را بصدقه دادند. (۱) ۲۲۸۹- و «علی علیه السّلام بر صحابه افتخار میکرد، و میگفت: کدام یک از جمع شما مانند منست، در صورتی که من در هدی رسول خدا صلی الله علیه و آله با او ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۸۵ شریکم؟ کدام یک از جمع شما مانند منست، در صورتی که من کسی هستم که پیمبر خدا صلی الله علیه و آله هدی مرا بدست خود ذبح فرمود. (۱) ۲۲۹۰- و روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از راه ضبّ (پشت مشعر) رهسپار عرفات شدند و از راه درّه میان مشعر و عرفه بازگشتند، و او را رسم چنان بود که چون از راهی بسوی مقصدی می‌رفت از همان راه باز نمیگشت. (۲) ۲۲۹۱- و روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بیست سفر حجّ پنهانی انجام داد، و در هر سفر به مآزمین میگذشت، پس در آنجا پیاده میشد و مثنایه را تهی میساخت. و نه عمره بجای آورده و حجّه الوداع را انجام نداد، مگر آنکه پیش از آن حجّ کرد. (یعنی مفهوم وداع آنست که قبلا- حجّ بجای

آورده باشد). (۳) ۲۲۹۲- و محمد بن احمد سنانی، و علی بن أحمد بن موسی الدقاق روایت کرده‌اند، که ابو العباس احمد بن یحیی بن زکریای قطنان ما را حدیث کرد، و گفت که عبد الله بن حبيب ما را حدیث کرد، و گفت: تمیم بن بهلول ما را حدیث کرد، از پدرش، از ابو الحسن عبدی، از سلیمان بن مهران، که گفت: جعفر بن محمد علیهما السّلام را گفتیم: رسول خدا صلی الله علیه و آله چند حجّ بجای آورد؟ امام فرمود: ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۸۶ بیست حجّ، و در هر حجّ به سرزمین «مأزمین» میگذشت و پس در آنجا فرود می‌آمد و ادرار میکرد. گفتم ای پسر رسول خدا، چرا در آنجا فرود می‌آمد، و ادرار میکرد؟ گفت: زیرا آنجا محلّی بود که بتها در آن محلّ مورد عبادت واقع شدند، و آن سنگ که هبل را از آن تراشیده‌اند از آنجا گرفته شده است، همان هبل که علی علیه السّلام بهنگام برآمدن بر دوش رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را از بام کعبه بیزیر افکند. و پیمبر صلی الله علیه و آله فرمان داد تا آن را در محل «باب بنی شیبه» دفن کردند. و از این رو داخل شدن بمسجد از باب مذکور سنّت گشت. سلیمان گفت: گفتم: پس چگونه است که گفتن تکبیر در آن مکان فشار جمعیت را فرو میکاهد؟ گفت: این بدان جهت است که معنی تکبیر گفتن بنده اینست که خدا بزرگتر از آنست که مانند بتهای تراشیده و معبودات پرستش شده دیگر باشد. و ابلیس در جمع شیاطین خود راه در آنجا بر حاجّ تنگ میسازد. پس چون تکبیر را بشنود بهمراه شیاطین خود پرواز میکند، و فرشتگان ایشان را تعقیب می‌کنند، تا در لُجّه خضراء می‌افکنند (این کلام دلیل گفتن تکبیر بهنگام ازدحام است). گفتم: و چگونه است که برای ضروره (کسی که سفر اول حج اوست) مستحبّ است که به کعبه داخل شود، ولی برای کسی که به حجّ رفته باشد استحباب ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۸۷ ندارد؟ فرمود: زیرا ضروره اداکننده امر واجبی و دعوت شده به حجّ بیت الله است از این رو واجب است که به آن بیتی که به زیارت آن دعوت شده داخل شود، تا در آنجا مورد تکریم واقع شود. شرح: «این خبر دلیل آنست که دخول کعبه برای ضروره مستحبّ، و تراشیدن سر بر واجب است». گفتم: و چگونه است که تراشیدن سر بر او واجب شده، و بر دیگران واجب نشده است؟ فرمود: این عمل برای آنست که ضروره بنشان «آمنین» آراسته گردد، آیا قول خداوند عزّ و جلّ را نمیشنوی که می‌گوید: «هر آینه به یقین با خواست خدا «آمن» و آسوده خاطر، به حالی که سرهایتان را تراشیده، و عملیه تقصیر را انجام داده باشید، بی آنکه بیم و هراسی به خود راه دهید، بمسجد الحرام داخل خواهید شد». گفتم: چگونه است که گام سپردن در مشعر الحرام بر او واجب شده است؟ فرمود: تا به این وسیله مستوجب گام سپردن در وسط بهشت شود. شرح: «ظاهراً مقصود از مشعر الحرام مسجدیست که بر قرح یا پایه کوه قرح بنا شده است. و مقصود از گام سپردن بر آن پیاده رفتن است- اگر چه با پای برهنه نباشد، پس اگر امکان پیاده رفتن نیافت در حال سوار بودن بر اشتر خویش این راه را طی کند- چنان که خواهد آمد». (۱) ۲۲۹۳- و معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: کسی که ساربانان اشتران قربانی پیمبر صلی الله علیه و آله را بر عهده داشت؛ ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۸۸ ناجیه بن جندب خزاعی اسلمی بوده و کسی که در حدیبیه سر او را تراشید، خراش بن امیه خزاعی بود، و کسی که در حجّ او سرش را تراشید معمر بن عبد الله بن حارث بن نصر بن عوف بن عویج بن عدی بن کعب بود، پس در همان حال که او سرگرم تراشیدن سر آن حضرت بود، او را گفتند: اکنون گوش او در دست تو است (بر او مسلطی). معمر گفت: به خدا قسم که من این کار را تفضّلی عظیم از جانب خدا بر خویشتمن می‌شمارم. و معمر بن عبد الله موی او را شانه میزد و تنظیم و تنظیف او را به عهده داشت، و آن دو جامه که پیمبر صلی الله علیه و آله در آن دو محرم شده بود، قماشی یمانی یکی از عبر و دیگری از ظفار بود، و او بروز عرفه در همان وقت که خورشید متمایل گشت (بزوال رسید) تلبیه را قطع کرد. (۱) ۲۲۹۴- و رسول خدا صلی الله علیه و آله در دو جامه تهیه شده از پنبه احرام بست. شرح: «در کافی جمله «و فی یدک الموسی» یعنی و حال آنکه تیغ استره در دست تو است- اضافه شده، و فیض- رحمه الله- گفته است: گوئی که قریش با این سخنی که گفتند، بطور کنایه اشاره به قتل رسول خدا صلی الله علیه و آله داشتند، و آرزو می‌کردند ای کاش که بجای او میبودند، تا او را بکشند، و عرب سر نمی‌تراشیدند تا بدست خود کسی را بر خود مسلط نکنند. در بعضی از نسخه‌های

کافی به جای «اذن»، «أذی» بمعنی آزار آمده است- و در این صورت معنی چنین می‌شود که: آن چیز که موجب آزار می‌شود- از موی سر و غبار آلودگی و زولیدگی ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۸۹ مربوط- به پیغمبر صلی الله علیه و آله- در دست تو است. و گوئی که این نوعی سرزنش از جانب ایشان نسبت به حسب و نسب معمر بوده است. و این وجه برای جواب مناسب‌تر از وجه اولست. جمله «موی او را شانه میزد... الخ» ترجمه جمله‌ای است که بر این گونه در متن ذکر شده است: «و کان معمر بن عبد الله یرجل شعره علیه السلام». ولی در صفحه ۲۵۰ جلد ۴ کافی بجای این جمله چنین آمده است: «یرحل لرسول الله صلی الله علیه و آله» یعنی معمر بن عبد الله جهاز بر شتر پیغمبر مینهاد». سپس در کافی چنین می‌افزاید که: فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: «یا معمر، انّ الرّحل اللّیلۃ لمسترخی» یعنی: «پس رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: ای معمر، امشب جهاز سست است». و در تهذیب نیز چنین آمده است. و در صحاح ذکر شده است که: «رحلت البعیر ارحله رحلا، اذا شدت علی ظهره الرّحل». و ممکن است که عبارت اصل نسخه فقیه بجای «یرجل شعره یرحل بعیره» بوده باشد، یعنی معمر شتر او را جهاز می‌نهاد. و این عبارت توسط نسخه برداران تصحیف شده و به این صورت در آمده باشد. و علت این تصحیف نزدیکی و شباهت این دو عبارت است. و خبر تا «یوم عرفه» در حدیث حسن کالصحیح در کافی از معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام «در باب حج النبی صلی الله علیه و آله» با زیادی که مصنف ذکر نکرده است روایت شده است. و «عبر» بکسر عین- در مراصد اصطلاحا شامل اراضی غرب فرات تا صحرای عربستان است، و عبریان یهود بهمین کلمه منسوبند، و وجه این تسمیه اینست که ایشان در آن وقت از فرات عبور نکرده بودند. و ظفار بفتح اول و بناء بر کسر- نام دو شهر در یمن است، که یکی از آن دو نزدیک صنعاء است که جزع ظفاری را به آن نسبت میدهند، و این دو شهر مسکن ملوک حمیر بوده است، و بعضی گفته‌اند که ظفار نام خود شهر صنعاء است». (۱) ۲۲۹۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله گرد کعبه طواف کرد، تا چون به رکن ترجمه من لا- یمضره الفقیه، ص: ۹۰ یمانی رسید، سر بسوی کعبه برداشت، و گفت: «خدای را سپاس که تو را شرف بخشید، و عظیم ساخت، و سپاس خدائی را که مرا به نبوت برانگیخت، و علی را امام ساخت، خدایا خوبان خلقت را به سوی او هدایت کن، و او را از آفریدگان شریرت دور دار. (۱)

(باب آغاز کار کعبه، و فضل آن، و فضل حرم)

اشاره

(۲) ۲۲۹۶- امام باقر علیه السلام فرمود: «چون خدای عزّ و جلّ اراده کرد تا زمین را بیافریند، بادهای [چهار گانه را فرمود تا به شدت بر سطح آب وزیدند، چندان که به موجی مبدل گشت. آنگاه آن موج بهم برآمد، تا بتوده‌ای از کفّ مبدل شد، پس آن کف را در محلّ بیت گرد آورد، و پس از آن آن را کوهی از کف ساخت، و آنگاه زمین را از زیر کوه گسترش داد. و این معنی قول خدای عزّ و جلّ است که فرموده: إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بَبَكَّةَ مُبَارَكًا (آل عمران: ۹۳) همانا نخستین خانه‌ای که خدای آن را برای پرستش خویش برقرار کرد، هر آینه آن خانه‌ای است که در مکه است، و آن خانه‌ای پر خیر و با برکت است». شرح: «بکه ظاهرا کعبه را گویند و مکه شهر را». ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۹۱ پس نخستین قطعه زمین که آفریده شد کعبه بود، و پس از آن زمین از آنجا امتداد یافت. (۱) ۲۲۹۷- و امام صادق علیه السلام فرمود: «همانا که خدای تبارک و تعالی زمین را از زیر کعبه تا منی بگسترده، و سپس آن را از منی تا عرفات گسترش داد، و پس از آن از عرفات تا منی گسترده ساخت. پس زمین از عرفاتست، و عرفات از منی و منی از کعبه است، و همچنین علم ما بعضی از آن، از بعض دیگر است. شرح: «این خبر تا قبل از جمله اخیر از «و همچنین» در کافی بسندی ضعیف آمده است، و ممکن است که مقصود از آن این باشد که آغاز گسترش زمین از کعبه بوده تا منی و از آنجا تا عرفات». (۲) ۲۲۹۸- و خداوند عزّ و جلّ بیت را از آسمان نازل کرد، در حالی که چهار در داشت، و بر هر در قندیلی

زرین آویخته بود. (۳) ۲۲۹۹- و از امام هفتم موسی بن جعفر علیهما السلام روایت شده است که گفت: در بیست و پنجم ذی قعدة خدای عزّ و جلّ کعبه- بیت حرام- را نازل کرد، پس هر کس که آن روز را روزه بدارد، آن روزه کفّاره هفتاد سال خواهد بود. و آن ترجمه من لا- یحضره الفقیه، ص: ۹۲ نخستین روزی است که در آن روز رحمت از آسمان بر آدم علیه السّلام نازل شد. (۱) ۲۳۰۰- و امام رضا علیه السّلام، فرمود: در شب بیست و پنجم از ذی قعدة زمین از زیر کعبه گسترش یافت. پس کسی که آن روز را روزه بدارد مانند کسی خواهد بود که شصت ماه روزه داشته باشد. (۲) ۲۳۰۱- و محمد بن عمران عجللی از امام صادق علیه السّلام پرسید که هنگامی که عرش پروردگار بر آب بود موضع خانه چه چیز بود؟ فرمود: درّی سفید بود که میدرخشید و بنور خود از جای دیگر ممتاز بود. (۳) ۲۳۰۲- و در روایت ابو خدیجه از امام صادق علیه السّلام آمده است که: خدای عزّ و جلّ آن را از بهشت برای آدم علیه السّلام فرو فرستاد، و آن، قطعه درّی سفید بود، پس خدای تعالی آن را به آسمان بالا برد، و پایه آن بجای ماند، و آن در ازاء این بیت بود، و هر روز هفتاد هزار فرشته به آن داخل میشوند، که هرگز به آن برنمیگردند. پس خداوند عزّ و جلّ ابراهیم و اسماعیل علیهما السّلام را مأمور ساخت تا بیت را روی آن پایه‌ها بنا کنند. (۴) ۲۳۰۳- و در روایت عیسی بن عبد الله هاشمی، از پدرش از امام صادق از ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۹۳ پدرش علیهما السّلام آمده است که فرمود: «محل کعبه تپه‌ای سفید از زمین بود، که مانند نور خورشید و ماه میدرخشید، و این وضع همچنان باقی بود تا آن زمان که یکی از دو پسر آدم برادر خود را کشت، و آن تپه نورانی سفید سیاه شد. پس چون آدم علیه السّلام فرود آمد، خدای عزّ و جلّ همگی زمین را برای او بالا برد، تا آن را بدید. سپس گفت: آنچه دیدی یکسره از آن تو است. آدم گفت: پروردگارا، این زمین سفید نورانی چیست؟ گفت: آن، حرم من در زمین منست. و من بر تو مقرر داشتم که هر روز هفتصد بار گرد آن طواف کنی. (۱) ۲۳۰۴- و سعید بن عبد الله أعرج از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: خوشایندترین زمین نزد خدای تعالی مکه است. و هیچ خاکی نزد خدای عزّ و جلّ از خاک مکه، و هیچ سنگی نزد خداوند عزّ و جلّ از سنگ مکه، و هیچ درختی نزد خدای عزّ و جلّ از درخت آن، و هیچ کوهستانی نزد خدای عزّ و جلّ از کوهستان آن، و هیچ آبی نزد خدای عزّ و جلّ از آب آن خوشایندتر نیست. (۲) ۲۳۰۵- و در خبری دیگر، در حالی که بکعبه اشاره میکرد فرمود: خداوند ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۹۴ تبارک و تعالی هیچ قطعه در سراسر زمین را نیافریده است که نزد او خوشایندتر و گرامی‌تر از آن باشد. خدا، بپاس حرمت آن، در آن روز که آسمانها و زمین را بیافرید، ماههای حرام را در کتاب خود محترم داشت. (۱) ۲۳۰۶- و از امام صادق علیه السّلام روایت شده است که فرمود: خدای عزّ و جلّ، از هر یک از اصناف مخلوقات خود چیزی را برگزید، [و] از زمین محلّ کعبه را برگزید. (۲) ۲۳۰۷- و هم او علیه السّلام گفت: «تا آن زمان که کعبه قائم باشد دین قائم است. (۳) ۲۳۰۸- و زراره بن أعین امام ابو جعفر باقر علیه السّلام را گفت: آیا تو زمان حسین علیه السّلام را درک کرده‌ای؟ امام گفت: آری. زمانی را بیاد دارم که من با او در مسجد الحرام بودم، در حالی که سیل به آنجا داخل شده بود، و مردم نگران مقام [ابراهیم بودند، چنان که از شدت نگرانی و پریشانی یکی از مسجد بیرون می‌آمد، و میگفت: سیل آن را برد، و دیگری بمسجد داخل میشد، و میگفت: اینک آن در جای خود قرار دارد. ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۹۵ پس امام باقر علیه السّلام فرمود: امام حسین علیه السّلام یکی از حاضران را گفت: این مردم چه می‌کنند؟ گفت: أصلحك الله. (یعنی خدا برای تو خوش بخواهد) اینان بیم آن دارند که سیل مقام را برده باشد، امام گفت: خدای عزّ و جلّ مقام را نشانه قرار داده است، و از این رو چنان نیست که آن را از میان ببرد، پس بیگمان و استوار باشید. و آن محلّ مقام که ابراهیم علیه السّلام آن را وضع کرده نزدیک دیوار بیت بود، و مقام همچنان در آن محلّ بود، تا آنکه اهل جاهلیت جای آن را بمکانی که امروز در آن قرار دارد تغییر دادند، پس چون پیغمبر صلی الله علیه و آله مکه را فتح کرد، مقام را به همان موضعی که ابراهیم وضع کرده بود بازگرداند، و همچنان در آنجا بود تا زمانی که عمر بخلافت رسید، پس از مردم پرسید که: کدام یک از شما جایی را که مقام در آن بوده است میشناسد؟ پس مردی گفت: من آن را با نسع (طناب عریضی که با آن جهاز شتر را می‌بندند) اندازه‌گیری

کرده‌ام. و اکنون آن اندازه نزد من است. عمر گفت: آن را نزد من آر، و آن مرد آن را بیاورد، پس عمر آن را مقایسه کرد، و بهمانجا- که در عصر جاهلیت بود- باز گرداند. شرح: «آن مرد مطلب بن ابی وداعه سهمی قرشی سبط حارث بن مطلب است و مادرش اروی بوده است». (۱) ۲۳۰۹- و روایت شده است که هنگام شهادت حسین بن علی علیهما السّلام ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۹۶ چهار سال از زندگانی امام ابو جعفر محمّد باقر علیه السّلام میگذشته است. شرح: «این روایت را مؤلف برای توجّه بسنّ امام باقر علیه السّلام و رفع استبعاد نقل کرده است». (۱) ۲۳۱۰- و روایت شده است که کعبه در دوران فترت، و فاصله میان عیسی و محمد صلوات الله علیهما بسوی خدا شکایت برد، و گفت: پروردگارا چه رخ داده است که زائرین من کم شده‌اند؟ چه رخ داده است که عیادت کنندگان من کاهش یافته‌اند؟ پس خدای- جلّ جلاله- بسوی او وحی فرستاد که: من نازل کننده نوری جدید بر قومی هستم که مشتاق تو میشوند، همان طور که جانداران مشتاق اولاد خود میشوند. و واله و شیدای تو میگردند، همان گونه که زنان واله و شیدای همسران خود میگردند. و مقصود از این قوم امت محمد صلی الله علیه و آله هستند. (۲) ۲۳۱۱- و حریر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که گفت: «در حجر نوشته‌ای به این مضمون یافتند: من الله صاحب بگه‌ام در آن روز که آسمانها و زمین را آفریدم، و آن روز که خورشید و ماه را خلق کردم آن را ساختم. و آن را بوسیله هفت فرشته، نیکو محافظت نمودم، در آب و شیر آن برای اهلش برکت نهاده‌اند. روزی آن از راههای متعدّد، از بالای آن شهر و پائین آن و از طریق ثتیه همی آید. شرح: «جمله «آن را ساختم» ترجمه کلمه «صنعتها» است. و در بعضی نسخه‌ها بجای این کلمه «خلقتها» ذکر شده است. و در کافی در خبری صحیح از سعید بن ترجمه من لا- يحضره الفقيه، ص: ۹۷ أخرج از امام صادق علیه السّلام آمده است که فرمود: «وقتی قریش کعبه را خراب کردند، در پایه‌های آن سنگی یافتند که خطی بر آن نقش شده بود که نتوانستند آن را بخوانند، تا آنکه مردی را فراخواندند که آن را خواند، و بر آن سنگ نوشته بود که: من الله صاحب بگه‌ام آن روز که آسمانها و زمین را بیافریدم آن را محترم داشتم، و آن را در میان این دو کوه قرار دادم، و بوسیله هفت فرشته آن را نیکو محافظت کردم. و در طرق عامه آمده است که: «املاک حفاء»- یعنی فرشتگان حنیف-». (۱) ۲۳۱۲- و روایت شده است که در سنگی دیگر نوشته‌ای بر این گونه یافت شده است: «این خانه محترم خدا در مکه است. که خدای عزّ و جلّ روزی اهل آن را از سه راه تکفل کرده است. و در گوشت و آب اهل این شهر برکت نهاده‌اند». (۲) ۲۳۱۳- و از ابو حمزه ثمالی روایت شده است که گفت: علی بن الحسین علیهما السّلام از ما پرسید که: کدام سرزمین افضل است؟ پس گفتیم: خدا و رسول او و فرزند رسول او داناترند. پس گفت: اما افضل سرزمینها ما بین رکن و مقام است، و اگر کسی چندان عمر کند که نوح علیه السّلام در قوم خود عمر کرد- هزار سال جز پنجاه سال- چنان که روز را روزه بدارد، و شب را در آن مکان بنماز بایستد، و آنگاه خدا را بدون ولایت ما دیدار کند این همه، هیچ سودی برای او نخواهد داشت. شرح: «این حدیث دلیل آنست که حطیم برای عبادت افضل است، و ایمان ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۹۸ در همگی عبادات شرط است، همان طور که مذهب ما طایفه امامیه همین است». (۱) ۲۳۱۴- و رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه گفت: خداوند تبارک و تعالی مکه را آن روز که آسمانها و زمین را بیافرید حرام ساخت، پس آن تا وقتی که قیامت بپا شود همچنان حرام است. برای احدی پیش از من حلال نشده است، و برای احدی بعد از من حلال نمیشود، و جز ساعتی از روز برای من حلال نشده است. (یعنی روز فتح مکه). (۲) ۲۳۱۵- و کلیب اسدی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله سه بار از روزگار از خداوند عزّ و جلّ برای مکه اذن خواست، پس خدا او را یک ساعت از روز در آن شهر اذن داد، و پس از آن تا هر زمان که آسمانها و زمین وجود داشته باشد، آن را حرام ساخت. (۳) ۲۳۱۶- و نیز فرمود: خداوند عزّ و جلّ آن روز که آسمانها و زمین را آفرید مکه را حرم آمن قرار داد (و در آن قتال نباید کرد) و علف آن را نباید چید و درختش را نباید برید، و صیدش را نباید راند و یا رم داد، و لقطه‌اش را کسی بر نمی‌دارد جز برای معرفی و نشان دادن مکان آن و رساندن بصاحبش، در اینجا عباس بن عبد المطلب بپا خاست و گفت: یا رسول الله علف را نمی‌چینیم جز علف اسپند برای مصرف قبر و

پوشش خانه‌ها ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۹۹ که ضرور است (استدعایش این بود که حضرت آن را استثنا کند) پس حضرت ساعتی خاموش شدند، و عباس از گفته‌اش پشیمان گشت، سپس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: مگر اسپند. شرح: «گوئی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بانتظار نزول وحی سکوت فرموده است، چنان که در بعض اخبار آمده است». (۱) ۲۳۱۷- و امام صادق علیه السّلام فرمود: که اساس و پی خانه از هفتمین طبقه زمین است از آن سوی زیرین تا هفتمین طبقه آن از سوی بالا. (۲) ۲۳۱۸- و اسماعیل بن همّام از امام رضا علیه السّلام روایت کرده است که از مردی پرسید: سکینه نزد شما بچه معنی است، پس کسانی که در آنجا بودند ندانستند که چه چیز است، همه گفتند: خدا ما را بقرابت کند آن چیست؟ امام فرمود: سکینه نسیمی خوش است که از بهشت به بیرون می‌وزد، و صورتی بمانند صورت انسان دارد، و در مصاحبت پیمبران است، و این همانست که چون ابراهیم علیه السّلام کعبه را بنیاد نهاد، بر او نازل شد، و بر گرد آوری و تنظیم موادّ ساختمان و نشان دادن محلّ اولیه آن ابراهیم را یاری می‌کرد، و ابراهیم علیه السّلام اساس کعبه بر روی آن نهاد. (۳) ۲۳۱۹- و امام صادق علیه السّلام فرمود: طول کعبه نه ذراع بود، و سقف ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۰۰ نداشت، پس قریش آن را به اندازه هجده ذراع مسقف ساختند. سپس حجّاج آن را بر ابن الزبیر بشکست، و از نو بنا کرد، و آن را بیست و هفت ذراع قرار داد. شرح: «پس از ویرانی اولّ زبیر آنجا را بدین صورت تعمیر کرد، و سپس حجّاج بن یوسف کعبه را بفرمان عبد الملک بن مروان ویران کرد، و این به هنگامی بود که عبد الله زبیر پس از زوال ملک بنی سفیان خروج کرد، و مدّعی مقام خلافت و امامت شد و مدت ده سال بر عراقین تسلط یافت، و بر فراز منابر بنام او خطبه خواندند، پس حجّاج سپاهی عظیم بسوی او اعزام کرد، و ابن الزبیر در مسجد الحرام متحصن شد، و حجّاج منجنیق را بر ضد او بکار گرفت، تا کعبه را ویران کرد، و بر ابن الزبیر غالب شد، و او را دستگیر کرد، و بدار آویخت، و پیکر او سالها همچنان بردار بماند، تا مادرش اسماء ذات النطاقین، دختر ابو بکر نزد حجّاج شفاعت کرد، تا او را فرود آورد، و دفن کرد. و جمع کثیری بسبب خروج ابن الزبیر در این میان کشته شدند. (م ت)». (۱) ۲۳۲۰- و از سعید بن عبد الله اعرج از امام صادق علیه السّلام روایت شده است که فرمود: قریش در جاهلیت بیت را ویران کردند، پس چون خواستند آن را بنا کنند، عاملی میان آن کار و ایشان حائل شد، و بیم و هراس بدلهایشان افتاد، چندان که یکی از ایشان گفت: همی باید تا هر یک از شما پاکیزه‌ترین مال خود را بیاورد، و مالی را که از طریق قطع رحم یا راه حرام بدست آورده‌اید نیاورید، پس چنین کردند تا مانعی که در میان بود، و از قیام بساختن بیت منع می‌کرد از میان رفت، پس بکار ساختن آن پرداختند، تا بمحلّ نصب حجر الأسود رسیدند، و در این موقع در باره نصب ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۰۱ حجر مشاجرهای میان ایشان در گرفت، چندان که نزدیک بود که شری در میان ایشان پدید آید، پس برای فصل خصومت توافق کردند که نخستین کسی که از در مسجد وارد می‌شود میان ایشان حکم باشد. و در این هنگام رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و آله از در درآمد، و چون بجمع ایشان پیوست، و ماجرای آنان را دریافت، فرمود تا جامه‌ای آوردند، و آنگاه سنگ را در میان آن نهاد، و پس از آن سران قبائل اطراف آن جامه را گرفتند، و آن را از جای برداشتند، و سپس پیمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و آله آن را برداشت، و بجای خود قرار داد، و از این رو خدای عزّ و جلّ او را به این امر اختصاص داد. (۱) ۲۳۲۱- و روایت شده است که حجّاج چون از ساختن کعبه پرداخت، از علی بن الحسین علیهما السّلام تقاضا کرد که حجر الأسود را در جای خود قرار دهد، و امام علیه السّلام آن را بگرفت و بجای خود نصب کرد. (۲) ۲۳۲۲- و روایت شده است که طول بنای ابراهیم علیه السّلام سی ذراع، و عرض آن بیست و دو ذراع و ارتفاع آن نه ذراع بود، و قریش چون آن را بنا کردند در جامه‌های بلند پیوشانند. (۳) ۲۳۲۳- و بزنی از داود بن سرحان، از امام صادق علیه السّلام روایت کرده ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۰۲ است، که «رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و آله در ساختن بیت با قریش سهیم شد، و از باب کعبه تا نصف ما بین رکن یمانی تا حجر الأسود، در سهم او قرار گرفت». (۱) ۲۳۲۴- و در روایت دیگر آمده است که: از حجر الأسود تا رکن شامی از آن بنی هاشم بود.

کسی که نسبت بکعبه اندیشه بد کند

(۲) و هیچ کس اندیشه بدی نسبت بکعبه نکرد، مگر آنکه خدای عزّ و جلّ بحمایت آن خشم گرفت، و روزی تبع ملک قصد آن کرد که رزمندگان اهل کعبه را بکشد، و اولاد ایشان را اسیر سازد، و آنگاه کعبه را ویران کند، پس چشمانش از کاسه روان شدند تا بر گونه‌هایش قرار گرفت، و چون از راز این کار پرسید، گفتند: بنظر ما آنچه بتو اصابت کرده علّتی جز سوء نیت تو نسبت به این بیت ندارد، زیرا که این شهر حرم خدا و این بیت، بیت خداست، و ساکنین مکه ذرّیه ابراهیم خلیل خدایند، پس تبع گفت: راست گفتند، اکنون راه بیرون شدن من از آنچه در آن افتاده‌ام چیست؟ ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۰۳ گفتند: در دل خود اندیشه‌ای دیگر کن، پس تبع اندیشه خیری در دل گذراند، تا حدقه‌هایش بدو بازگشت و بجای خود استوار شد، پس آنان را که خرابی خانه را باو پیشنهاد کرده بودند، نزد خویش خواند، و ایشان را بکشت، و پس از آن بسوی بیت روان شد، و جامه‌های چرمین بر آن پیوشاند، و مدّت سی روز مردم را اطعام کرد، و برای هر روز صد شتر مقرر داشت، چندان که دیگهای بزرگ برای درندگان قلّه کوهها حمل کردند، و علف برای حیوانات وحشی در هر سو پراکندند. و پس از آن از مکه آهنگ مدینه کرد، و گروهی از اهل یمن از طائفه غسان را در آنجا ساکن ساخت، و اینان همان انصارند. و روایت شده است که در محلّ «شعب ابن عامر» شش هزار گاو برای او ذبح کردند، و آنجا را آشپزخانه‌های تبع میگفتند. تا آنگاه که ابن عامر در آنجا منزل گزید، و از آن پس به او نسبت یافت، و گفتند: شعب ابن عامر. و تبع نه مؤمن بود و نه کافر، ولی از کسانی بود که دین حنیف را طلب میکردند. و جز تبع و کسری کسی مالک شرق نشد. همچنین اصحاب فیل آهنگ کعبه کردند، و پادشاه ایشان أبو یکسوم، ابرهه بن صباح حمیری بود، و قصد ایشان ویران کردن آن بیت بود. پس خدا پرندگان فوج فوج را بسوی ایشان فرستاد، تا سنگهایی از سجّیل را بسوی ایشان پرتاب کردند، و ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۰۴ ایشان را بصورت علفی جویده درآوردند. و اما چرا بر حجّاج نرفت، آنچه بر تبع و اصحاب فیل رفت، این بدان سبب است که قصد حجّاج ویران کردن کعبه نبود، بلکه هدفش دستگیر کردن عبد الله بن الزّبیر بود. و او ضدّ صاحب حقّ بود. پس چون بکعبه پناه برد، خدا اراده کرد تا برای مردم بیان کند که او را پناه نداده است، و از این رو کسی را که بیت را بر سر او ویران کرد مهلت داد. (۱) ۲۳۲۵- و از عیسی بن یونس روایت شده است که گفت: «ابن ابی العوجاء از شاگردان حسن بصری بود، پس از آن از توحید منحرف شد، پس او را گفتند: مذهب رفیق خود را وا گذاشتی، و بمذهبی درآمدی که نه اصلی دارد، و نه حقیقتی! وی گفت: رفیق و مصاحب من پریشان گوی بود، گاهی به «قدر» قائل میشد، و گاهی به «جبر»، و من او را چنان نمیشناسم که مذهبی را معتقد شده و به آن ثابت مانده باشد. گوید: و ابن ابی العوجاء از سر تمرد و بمنظور انکار بر کسی که حجّ بجای می‌آورد، بمکه رفت. و دانشمندان سؤال و جواب او، و همنشینی او را بعلت بد زبانی و فساد ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۰۵ ضمیر خوش نمیداشتند، پس بنزد جعفر بن محمّد علیهما السّلام آمد، و با جمعی از امثال خود در محضر آن حضرت بنشست، و آنگاه گفت: مجالس اماناتست، و هر کس که سرفه‌ای داشته باشد، ناگزیر میباید سرفه کند. آیا مرا اجازه سخن گفتن میدهی؟ امام فرمود: سخن بگویی، گفت: تا کی شما این خرمن را میکوبید، و به این سنگ پناه میرید و این بیت برآورده با آجر و کلوخ را پرستش میکنید؟ و همچون اشتران رم کرده گرد آن هروله مینمائید؟ کسی که در این باره تفکر کند، یا حقیقت آن را بر آورد نماید، خواهد فهمید که این کاریست که غیر حکیمی و غیر صاحب نظری آن را تأسیس کرده، پس اکنون تو در این باره سخن آغاز کن، زیرا که تو سر رشته دار این کار و بزرگ آن هستی، و پدرت پایه و نظام آنست. پس امام صادق علیه السّلام شروع کرده فرمود: بیگمان کسی که خدا او را گمراه کرده و قلبش را کور ساخته، حقّ را بر طبع خویش گران می‌یابد، و از این رو آن را گوارا نمیدارد، و شیطان دوست و سرپرست او می‌شود، و او را بمهالک درمی‌افکند، و بیرون نمی‌آورد، و این - یعنی کعبه - بیتی است که خدا بوسیله آن خلق خود را به بندگی خویش درآورده، تا با آمدن بسوی آن طاعتشان را بیازماید، و از

این رو ایشان را به بزرگداشت و زیارت آن تهییج کرده، و آن را محلّ پیمبران خود، و قبله نمازگزاران برای خویش قرار داده، پس آن، شعبه‌ای از رضوان او، و طریقی منتهی ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۰۶ بغفران او است. که بر حدّ استواء کمال و مجتمع عظمت و جلال نصب شده است، خدا دو هزار سال قبل از دحو الأَرْض آن را مَخْلَمَد و جاوید ساخته، و سزاوارترین کسی که در برابر او امرش مطیع شوند، و از آنچه نهی و منع کرده باز ایستند، خدای موجد ارواح در صور است. پس ابن ابی العوجاء گفت: سخن گفتی - ای ابا عبد الله - پس حواله بر غائب کردی. و امام علیه السّلام گفت: وای بر تو؟ و چگونه غائب باشد، کسی که با خلق خود شاهد و ناظر، و از رگ گردن به ایشان نزدیکتر است، سخنان را می‌شنود، و اشخاصشان را می‌بیند، و اسرارشان را میداند، و همانا که این مخلوق است که چون از مکانی منتقل شود مکانی شاغل و مشتمل بر او شود، و مکانی دیگر از آن خالی گردد، و از این رو در آن مکان که بطرف آن رفته نمیداند که در مکانی که در آن میزیسته چه رخ داده است، ولی خدای عظیم الشان ملک دیان، هیچ مکانی از او خالی نیست، و هیچ مکانی او را مشغول نمیدارد. و به هیچ مکانی نزدیکتر از مکان دیگر نیست، و کسی که خدا او را با آیات محکم و براهین روشن مبعوث کرده، و بنصرت خود تأیید نموده، و برای تبلیغ پیامهای خود برگزیده است تا سخنش را دایره بر اینک ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۰۷ پروردگارش او را مبعوث کرده، و با او سخن گفته است تصدیق کرده‌ایم. پس ابن ابی العوجاء از محضر امام علیه السّلام بپا خاست، و یاران خود را گفت: چه کسی مرا به دریای معارف و علوم این درافکند؟! از شما خواستم تا شرابی برای من طلب کنید تا بنوشم، ولی شما مرا به آتش شعله‌وری درافکنید تا از لهیب آن بسوزم. شرح: «مقصود آن عنصر مردود اینست که من از شما خواستم تا مرا به نزد کسی ببرید که با او مجادله کنم، و او را بباری و ریشخند بگیرم، و به او بخندم، نه به نزد کسی که مرا با لهیب بلاغت بیان و شعله برهان خود بسوزاند». یاران او گفتند: تو در محضر او جز موجودی حقیر نبودی. وی در جواب گفت: این پسر همان کسی است که سرهای جمعی را که می‌بینید تراشیده است. شرح: «یعنی این شخص پسر کسی است که این خلقی را که همی نگرید به تراشیدن سر فرمان داده و ایشان او را اطاعت کرده‌اند، با اینکه تراشیدن سر نزد ایشان ننگی عظیم است، و این عجز که در من مشاهده کردید، نه از جهت جهل من، بلکه در اثر شکوهیدن من از او بود». (۱) ۲۳۲۶- و امام صادق علیه السّلام در حدیث دیگری که از اسلام و ایمان در آن سخن می‌گوید، فرمود: و اگر کسی به داخل کعبه داخل شود، و از روی عناد در آنجا ادرار کند، می‌باید تا او را از کعبه و حرم بیرون برند، و گردنش را بزنند. (۲) ۲۳۲۷- و عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السّلام در باره قول خدای ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۰۸ عَزَّ وَ جَلَّ «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانْ آمِنًا» سؤال کرد. و امام در جواب او فرمود: کسی که به رسم پناهندگی به حرم داخل شود. او از خشم خدای عَزَّ وَ جَلَّ ایمن است، و وحش و طیری که به حرم داخل شوند از آنکه تهییج شوند و یا آزاری به ایشان رسد، ایمن هستند تا زمانی که از حرم بیرون روند.

الحاد و جنایات در حرم

(۱) و کسی که عملی موجب حدّ را در حرم مرتکب شود، در حرم او را کیفر دهند، زیرا که او حرمتی برای حرم قائل نشده است. (۲) ۲۳۲۸- و معاویه بن عمار روایت کرده است که «نزد امام صادق علیه السّلام شدند، و گفتند پرنده‌ای تیز چنگ بر فراز کعبه است که هیچ یک از کبوتران حرم بر او نمی‌گذرد، مگر آنکه آن را با منقار و چنگال خود همی زند. امام علیه السّلام فرمود: آن را بدام افکنید و بکشید زیرا که آن دستخوش الحاد شده است. (۳) ۲۳۲۹- گفت: و «او را از قول خدای عَزَّ وَ جَلَّ: وَ مَنِ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ يَظْلَمُ نَذِقَهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (حج: ۲۵) (و کسی که از حق منحرف شود و هر گونه ظلمی را ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۰۹ ارتکاب کند از عذابی دردناک به او می‌چشانیم) پرسیدم، و امام فرمود: هر گونه ظلمی الحاد است، و زدن خادم بدون گناهی از همین الحاد است. (۱) ۲۳۳۰- و در روایت ابو الصّباح کنانی از امام صادق علیه السّلام آمده است که فرمود: هر ظلمی که شخص

در مکه در باره خود مرتکب شود، از سرقت یا ستم بر کسی یا چیزی از ظلم، من آن را الحاد میدانم، و بهمین جهت فقهاء از سکونت در مکه پرهیز میکردند. (۲)

اظهار سلاح در مکه

(۳) ۲۳۳۱- و ابو بصیر از امام صادق علیه السلام در باره مردی که آهنگ سفر بمکه کند، آیا خروجش با سلاح مکروهست، پس امام فرمود: باکی نیست که از شهر خودش با سلاح خارج شود، ولی چون بمکه داخل شود، میباید آن را ظاهر نسازد. (۴) ۲۳۳۲- و در روایت حریز بن عبد الله از آن حضرت آمده است فرمود: «نمیسزد که با سلاح بحرم داخل شود، مگر آنکه آن را در جوالی داخل کند، یا آن را از انظار مستور سازد. یعنی چیزی بر آن آهن به پیچید. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۱۰ (۱)

انتفاع بجامه‌های کعبه

(۲) ۲۳۳۳- و عبد الملك بن عتبّه در باره قطعاتی از جامه‌های کعبه که بما میرسد، از امام صادق علیه السلام سؤال کرد، و گفت آیا برای ما شایسته است که چیزی از آنها را بپوشیم؟ امام فرمود: برای کودکان و جلد مصحف‌ها و مخدّه، بمنظور طلب برکت ان شاء الله تعالی شایسته است. (۳)

کراهت أخذ خاک و سنگریزه بیت

(۴) ۲۳۳۴- و از معاویه بن عمار روایت شده است که گفت: امام صادق علیه السلام را گفتم: «مقداری از بوی خوش مقام و مقداری از خاک بیت، و هفت عدد سنگریزه را برداشتم؟ امام گفت: کار بدی کردی، امّا خاک و سنگریزه را پس به آنجا بازگردان. (۵) ۲۳۳۵- و محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هیچ کس را نمیسزد که از خاک اطراف بیت بگیرد، و اگر چیزی از آن را برگرفت میباید بازگرداند. شرح: «ظاهر این حکم، کراهت است، و مشهور حرمت و وجوب بازگرداندن ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۱۱ به بیت با داشتن امکان است، و این خبر را کلینی و شیخ -رحمهما الله- با دو سند صحیح روایت کرده‌اند». (۱) ۲۳۳۶- و حذیفه بن منصور به امام علیه السلام گفت: عموی من کعبه را رفته است، و چیزی از خاک آن را برگرفته است، و ما بوسیله آن مداوا میکنیم. امام فرمود: آن را بکعبه بازگردان. (۲) ۲۳۳۷- و زید شحام امام علیه السلام را گفت: من سنگریزه‌ای از مسجد بیرون می‌آورم. امام فرمود: پس آن را بازگردان، یا در مسجدی بیفکن. (۳)

کراهت اقامت در مکه

(۴) ۲۳۳۸- و علاء از محمد بن مسلم از ابو جعفر علیه السلام روایت کرده است که گفت: کسی را نمیسزد که یک سال در مکه اقامت کند، گفتم: پس چه کند؟ گفت: از آنجا منتقل می‌شود. و نمی‌سزد که بنائی بلندتر از کعبه برآورده شود. شرح: «این حدیث دلالت بر این دارد که مجاور شدن در مکه مکروهست. و نیز دلیل آنست که بر آوردن ساختمانی بالاتر از کعبه بطوری که ارتفاع آن افزونتر از ارتفاع کعبه باشد کراهت دارد، و بنا بر این، تأسیس بناء در کوههای بلندتر از کعبه مانند ابو قییس مطلقا مکروه نیست، و بلکه با وجود زیادت ارتفاع نیز کراهت ندارد. و شیخ طوسی بسند صحیح از علی بن مهزیار روایت کرده است که گفت: از ابو الحسن الرضا علیه السلام پرسیدم که آیا اقامت در مکه افضل است، یا بیرون شدن ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۱۲ بشهرها؟ امام علیه السلام نوشت که: اقامت در جوار بیت الله افضل است (مجلسی). و قول من اینست که مشهور کراهت مجاورت در مکه

است، و علت این حکم بیم ملائت و قلت احترام، یا بیم از ارتکاب گناه است. زیرا گناه در مگه عظیمتر است. و یا علت اینست که اقامت در مگه موجب قسوت قلب است». (۱) ۲۳۳۹- و روایت شده است که اقامت در مگه قلب را قساوت می‌آورد. (۲) ۲۳۴۰- و داود رقی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: چون از مناسک خود فراغت یافتی، پس بوطن خود بازگرد، زیرا که این بازگشتن شوق تو را بمراجعت بمکه، همی افزاید. (۳)

درخت حرم

(۴) ۲۳۴۱- و از معاویه بن عمّار روایت شده است که گفت: امام صادق علیه السّلام را گفتم: حکم درختی که ریشه‌اش در حلّ و شاخه‌اش در حرم باشد چیست؟ امام فرمود: شاخه‌اش را از جهت موقعیت ریشه‌اش حرام ساز. (۵) ۲۳۴۲- و حرّیز از آن حضرت علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: هر چیز که در حرم می‌روید، بر همگی مردم حرام است، مگر آن روئیدنی که تو خود آن را رویانیده باشی، یا کاشته باشی. ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۱۳ (۱) ۲۳۴۳- و نیز آن حضرت علیه السّلام فرمود: شتر در حرم آزاد گذاشته می‌شود، تا هر چه را بخواهد بخورد. شرح: «در مدارک آمده است که برای محرم جایز است که اشتران خود را رها کند تا علف را بچرند، اگر چه قطع کردن آن بر محرم حرامست، بلکه اگر بجواز کندن علف برای اشتران نیز قائل شوند بعید نیست باستناد صحیحه جمیل و محمد بن حرمان که در آینده بآن خبر اشاره می‌شود». (۲) ۲۳۴۴- و چیزی را که شتر آن را می‌خورد، باکی نیست که شخص آن را بر کند. شرح: «شیخ طوسی - رحمه الله - این خبر را حمل بر کندن شتر کرده است و هر چند این حمل بعید است لکن ترک آن احوط است». (۳) ۲۳۴۵- و سلیمان بن خالد در باره کسی که درخت اراک مگه را ببرد از آن حضرت پرسید، و امام فرمود: قیمت آن بر ذمه او آید که میباید آن را بصدقه بدهد، و از درختان مگه هیچ چیز را نمی‌برند و نمی‌کنند جز نخل و درختان میوه. (۴) ۲۳۴۶- محمّد بن مسلم از یکتن از آن دو امام باقر یا صادق علیهما السّلام روایت کرد و گفت بآن حضرت گفتم: شخص محرم میتواند گیاهی را از غیر حرم بر کند؟ ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۱۴ فرمود: آری، عرض کردم: از حرم نیز؟ فرمود: نه. شرح: «این حدیث دلیل است که قطع علف از محرمات حرم است نه احرام، چنان که از اخبار بسیاری از طریق خاصّه و عامّه آمده است، دائر بر اینکه علف تازه آن قطع نمی‌شود، و پاره‌ای از این اخبار پیش از این ذکر شده است، و مؤید این مدعا روایت کافی است که از عبد الله بن سنان از امام علیه السّلام روایت کرده است و گوید: امام صادق علیه السّلام گفتم: آیا برای محرم جایز است که شتر خود را نحر کند یا گوسفندش را ذبح نماید؟ فرمود: آری، عرض کردم: آیا برای او جایز است که علف و گیاه را برای چارپا و شترش تهیه و جمع آوری کند؟ فرمود: آری، و میتواند که هر چه از درخت میخواهد قطع کند، تا زمانی که داخل حرم شود، پس چون بحرم درآمد، نه». (۱) ۲۳۴۷- و اسحاق بن یزید از ابو جعفر باقر علیه السّلام در باره کسی که بمگه درآید، و از اشجار آنجا ببرد پرسید، امام علیه السّلام فرمود: آنچه از آن را که داخل منزل تو شده است قطع کن، و آنچه را که بمنزل تو داخل نشده است قطع مکن. شرح: «ظاهر عبارت «ما کان داخلا» جواز قطع شاخه‌های درختی است که بمنزل شخص داخل شده باشد، اگر چه در آنجا روئیده باشد، و این بر خلاف مشهور است، و ممکن است که مقصود جواز قطع چیزی باشد که پس از اتخاذ کردن آن مکان برای منزل روئیده باشد، و عدم جواز قطع، چیزی باشد که پیش از آن روئیده باشد، و کلینی - رحمه الله - بسندی ضعیف از حماد بن عثمان از امام صادق علیه السّلام روایتی نقل کرده که آن حضرت در باره درختی که شخص از منزل خود، واقع در حرم بر میکند فرموده است: اگر منزل را در حالی بنا کرده است که درخت در آن موجود بوده، حق ندارد که آن را بر کند، ولی اگر زمانی در آنجا روئیده است که منزل متعلق به او بوده میتواند آن را بر کند، و ممکن است که نهی از کندن محمول بر ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۱۵ کراحت باشد». (۱) ۲۳۴۸- و منصور بن حازم گفت از امام صادق علیه السّلام در باره اراکی که در حرم قرار دارد و من آن را قطع میکنم سؤال کردم. امام فرمود: فدیه آن بر ذمه تو است. شرح: «در

مرآة العقول آمده است که: بدان که تحریم قطع درخت و علف بر محرم اجمالا مورد اجماع است، و چهار چیز از این حکم مستثنی است. اول آنچه در ملک شخص می‌روید، و دلیل آن جای سخن است، و جواز قطع چیزی که خود شخص رویانده باشد جای شک نیست، زیرا صحیحه حریز آن را تجویز میکند. دوم اشجار میوه، و اصحاب جواز برکندن آن را بطور مطلق مقطوع دانسته‌اند، و ظاهر عبارت «منتهی» اینست که این حکم مورد اتفاق است. سوم درخت اذخر (اسپند) و اجماع بر جواز قطع آن نقل شده است. چهارم دو چوب محاله و آن دو چوبی است که دولاب را برای کشیدن آب بر روی آن میگذارند، و قطع درخت و علف خشک بلا مانع است، و بدان که قطع درخت حرم همان گونه که بر محرم حرام است بر محل نیز حرام است، همان طور که اصحاب به آن تصریح کرده‌اند، و نصوص بر آن دلالت دارد». (۲)

لقطه حرم

(۳) ۲۳۴۹- و ابراهیم بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: لقطه بر دو گونه است، یکی لقطه حرم که مدت یک سال آن را اعلام و معرفی میکنی، پس اگر صاحب آن را یافتی فبها، و الا آن را برسم صدقه می‌بخشی. و قسم دیگر لقطه غیر حرم است، که آن را مدت یک سال اعلام و معرفی میکنی، پس اگر صاحب آن آمد، فبها، و الا ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۱۶ پس آن در حکم مال خود تو است. شرح: «این خبر صحیح است، و ظاهر آن جواز اخذ لقطه حرم، و عدم جواز تملک آن بعد از اعلام و تعریف است. و اصحاب در این باره اختلافی بسیار دارند، چنان که شیخ در کتاب النهایه و جماعتی از فقهاء بر این عقیده‌اند که لقطه حرم مطلقا حلال نیست، و محقق در کتاب نافع و جماعتی دیگر معتقدند که چنین لقطه مطلقا مکروه است. و جماعتی معتقدند که قلیل آن مطلقا جایز است. و بسیاری دیگر معتقدند که با نیت اعلام و تعریف مکروه است. و قول بکراهت از قوت خالی نیست. سپس در حکم لقطه بعد از التقاط اختلاف واقع شده است، چنان که محقق و جماعتی قائل بمخیر بودن میان تصدق و لا ضمان، و میان باقی گذاشتن آن برسم امانت شده‌اند، زیرا تملک آن مطلقا جایز نیست». و روایت شده است که از جمله اسامی مکه بگه و امّ القری و امّ رحم و باسه است و وجه تسمیه «باسه» اینست که چون مردم در آنجا ستم میکردند، ایشان را هلاک می‌ساخت، و مردم آن شهر چنان بودند که چون ستمی بر ایشان وارد می‌شد رحم می‌کردند. شرح: «امّ رحم» در بیشتر نسخه‌ها با جیم آمده است، و صواب در این باب- چنان که در خبر ابو بصیر ذکر شده- امّ رحم- با حاء مهمله- است، و خبر ابو بصیر چنین است: «و مکه امّ رحم نامیده می‌شود، زیرا مردم زمانی که مجاور آنجا می‌شدند، رحم می‌کردند» و ظاهرا اینست که آنچه مصنف ذکر کرده مضمون همین خبر است، و تصحیف از جانب کاتبان سرزده است، و یا اینکه این خبری دیگر است، و منافاتی میان آن دو خبر نیست، و در نهایه ابن اثیر آمده است که: «رحم»- بضم- رحمت است، و از همین بابست حدیث مکه «آن امّ رحم است» یعنی اصل رحمت است. و در حدیث مجاهد آمده است که: از جمله نامهای مکه «باسه» است، و وجه این تسمیه اینست که مکه کسانی را که در آنجا مرتکب خطا شوند درهم می‌شکنند، و «بس» بمعنی ترجمه من لا- یحضره الفقیه، ص: ۱۱۷ حطم و درهم شکستن است، و در بعض روایات این کلمه با نون، و از مادّه «نس» آمده است، و «نس» بمعنی طرد و راندن است» (م ت). و از رقی در تاریخ مکه از جدش از داود بن عبد الرحمن از ابن جریج از مجاهد روایت کرده است که گوید: از جمله نامهای این سرزمین مکه است و آن بگه است، و آن امّ رحم است، و آن امّ القری است و آن صلاح است و آن کوئا و آن باسه است، و در خبری دیگر از ابن ابی یحیی آمده است که گوید: اطلاع یافته‌ام که نامهای مکه: مکه، و بگه، و امّ رحم، و امّ القری، و باسه، و البیت العقیق، و الحاطمه، و وجه تسمیه باسه اینست که چون ساکنین آن شهر ظلم و جور کنند ایشان را بیرون می‌راند». (۱)

(۲) ۲۳۵۰- زراره بن اعین از امام باقر علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: شخص محرم هر گاه در سرزمین حرم حیوانی از کبوتر گرفته تا آهو را شکار کند، خونی بر ذمه دارد که میباید آن را بریزد، و همچنین میباید تا مبلغی برابر قیمت آن شکار را نیز برسم صدقه بدهد، و اگر در حال غیر احرام و محرم نبودن چنین کاری از وی سر بزند میباید تا مبلغی برابر قیمت آن صدقه دهد. شرح: «محرم یک قربانی برای جرمی که در حال احرام کرده بشکار کردن باید پردازد، و مبلغی هم برای محرمات حرم که حقّ شکار آن را نداشته باید بدهد». (۳) ۲۳۵۱- سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السّلام در باره کسی که در بروی پرنده‌ای ببندد تا بمیرد سؤال کرد، امام علیه السّلام فرمود: هر گاه پس از محرم شدن در ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۱۸ به روی آن حیوان ببندد، یک قربانی بر ذمه او خواهد بود، و در صورتی که قبل از احرام باشد و در را به روی آن ببندد، قیمت آن را بر ذمه خواهد داشت. شرح: «سند این خبر باصطلاح «حسن» است، و سلیمان بن خالد همان کس است که با زید بن علی بن الحسین علیهما السّلام خروج کرد و انگشتش را قطع کردند، و شیخ طوسی این خبر را با سند صحیح نقل کرده است، و دلالت دارد بر این که حکم در محرم فدیّه، و در حرم قیمت است، و مسبب انجام این عمل در حکم مباشر است، و ظاهر اینست که تحقق ضمان در اثر مردن پرنده محبوس است، نه برای صرف بستن در به روی حیوان، اگر چه جواب در این جهت ظهور نداشته باشد در عموم هم ظاهر نیست، و در این صورت بعلمت مجمل بودن پاسخ استدلال به آن ممکن نیست». و سلطان العلماء گفته است که: بیان امام علیه السّلام که فرموده «علیه دم» یعنی خونی بر ذمه او هست، برای محرمات احرام است، و منافاتی با آنکه اگر در حرم عملی موجب کفّاره از او سرزد چیز دیگری بر او واجب باشد ندارد. خلاصه محرمات حرمی با محرمات احرامی فرق دارد. (۱) ۲۳۵۲- و حلبی از امام صادق علیه السّلام در باره کسی که در اطّاقی را بر روی پرنده‌ای از نوع کبوتر حرم ببندد تا حیوان بمیرد، سؤال کرد، امام فرمود: میباید در همی را برسم صدقه بدهد، یا بوسیله آن کبوتران حرم را اطعام کند. شرح: «ظاهراً این حکم مربوط به شخص محرم است، اگر چه سؤال اعمّ از آنست، و دلالت دارد که آن در هم از نظر شرعی قیمت کبوتر است، و همچنین شخص مخیر است که آن درهم را صدقه کند، یا بمصرف دانه کبوتران حرم برساند». (۲) ۲۳۵۳- و محمد بن فضیل از امام ابو الحسن علیه السّلام روایت کرده گفت: از ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۱۹ آن امام در باره کسی که در حرم کبوتری از کبوتران حرم را بکشد در صورتی که محرم نباشد، پرسیدم حکم آن چیست؟ گفت: قیمت آن کبوتر بر ذمه اوست، و آن یکدرهم است که میباید آن را برسم صدقه صرف کند، یا بوسیله آن طعامی برای کبوتران حرم بخرد، پس اگر در حرم و در حال احرام آن را بکشد، در این صورت یک گوسپند بعلاوه قیمت کبوتر بر ذمه اوست. (۱) ۲۳۵۴- و حفص بن البختری از امام صادق علیه السّلام در باره کسی که پرنده‌ای را در حرم صید کند روایت کرده است که فرمود: اگر بالش درست باشد، باید آزادش سازد، و اگر درست نبود بالش را برمی کند. و دانه و آب به او می دهد و چون بالهایش درست شد رهایش می کند. شرح: «غرض از برکندن بال تسریع در روئیدن آن است، و ظاهر روایت وجوبست، زیرا عبارت «بالش را برمی کند» بمعنی «باید بالش را بر کند» است، و در زمینه همین خبر کافی بسند صحیح از داود بن فرقد روایت کرده است که گفت: ما در مکه نزد امام صادق علیه السّلام بودیم، و داود بن علی (عموی خلیفه و حاکم مدینه) نیز در آنجا بود، و امام صادق علیه السّلام بمن فرمود: داود بن علی از من پرسید رأی شما در باره قمری هائی که ما آنها را شکار کرده و بالهایشان را بریده‌ایم چیست؟ در پاسخش گفتم: آن پرنده بالش برکنده می شود، و آب و دانه به آن داده می شود، تا چون وضعش درست شد آزاد می گردد. (۲) ۲۳۵۵- و علاء بن رزین از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت: از ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۲۰ امام صادق علیه السّلام در باره کسی که محرم می شود، در حالی که نزد او، در خانه و خانواده‌اش صیدی از وحش یا طیر وجود دارد، سؤال کردم، و امام فرمود: باکی نیست. شرح: «این حدیث دلالت دارد که شکار بوسیله احرام از ملک صاحبش خارج نمی شود، و در کافی خبری باین مضمون آمده است که جمیل گفت: «از امام صادق علیه السّلام پرسیدم شخص شکاری را از وحش یا طیر در وطن خود دارد، و در همان حال که آن شکار در منزل اوست محرم می شود؟ فرمود: باکی

نیست، زینانی به احرام او نمی‌رساند» ولی آوردن این خبر در این موضع مورد ندارد، زیرا از احکام محرم است نه از احکام حرم». (۱) ۲۳۵۶- و ابن اَبی عمیر از خَلَّاد، از امام صادق علیه السَّلام روایت کرده است که گفت: از آن حضرت پرسیدم که حکم کسی که کبوتری از کبوتران حرم را ذبح کند چیست؟ فرمود: فدیة بر ذمه او تعلق می‌گیرد، عرض کردم: آیا جایز است که گوشت آن کبوتر را بخورد؟ فرمود: نه، گفتم: پس میباید آن را بدور افکند؟ فرمود: اگر چنین کند فدیة‌ای دیگر باید بدهد، گفتم: بنا بر این نسبت به آن باید چه کند؟ فرمود: میباید آن را دفن کند. شرح: «جماعتی از فقهای ما به این خبر عمل کرده‌اند، و در درس شهید (ره) چنین است که محرم هر گاه شکاری را بکشد باید آن را دفن کند. و بر این اصل اگر او را بخورد یا بدور افکند فدیة دیگری بر ذمه‌اش آید». ترجمه من لا- یحضره الفقیه، ص: ۱۲۱ (۱) ۲۳۵۷- ابن فضال از یونس بن یعقوب روایت کرده است که گفت: پیامی برای امام کاظم علیه السَّلام فرستادم دائر بر اینکه: برادری از من کبوترانی را از مدینه خرید، پس ما آنها را با خود بمکه بردیم، و عمره بجای آوردیم، و تا اداء مناسک حج در مکه ماندیم، و آنگاه کبوتران را بهمراه خود از مکه تا کوفه بردیم، آیا از این بابت تکلیفی متوجه ما می‌شود؟ امام به فرستاده ما فرموده بود: گمان دارم که آن کبوتران جلد و چالاک بوده‌اند، و (بهمین جهت آنها را از مدینه بکوفه برده‌اند) یونس را بگوی: باید بجای هر پرنده‌ای گوسفندی قربانی کنی. شرح: «اینکه فرمود: گمان دارم که آن کبوتران جلد و چالاک بوده‌اند. مقصود امام اینست که شاید علت بیرون بردن آنها از مکه بکوفه حداقت آنها در رساندن نامه‌ها و امثال این باشد. و نیز شاید این حکم در موردی است که باز گرداندن کبوتران ممکن نباشد، و ظاهر کلام شیخ در تهذیب آنست که بمجرد بیرون بردن کبوتر ذبح گوسفند بر او واجب می‌شود، و ظاهر اکثر فقهاء اینست که این حکم در صورتی لازم می‌آید که کبوتر تلف شده باشد. و کبوتران هر چند از مدینه هستند لکن همین که بحرم آنها را وارد کردند حکم کبوتران حرم را دارند». (۲) ۲۳۵۸- و صفوان از عیص بن قاسم روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السَّلام در باره خریدن قمریها در مکه و مدینه پرسیدم، فرمود: خوش ندارم که چیزی از آنجا خارج شود. ترجمه من لا- یحضره الفقیه، ص: ۱۲۲ (۱) ۲۳۵۰- و حریر از زراره روایت کرده است که حکم از امام باقر علیه السَّلام در باره کسی که در حرم کبوتری بریده بال به او هدیه داده‌اند سؤال کرد، و امام فرمود: بالهائش را برکن و آب و دانه‌اش را نیکو بدار، تا چون پر و بالش برآمد و درست شد آزاد کنی. (۲) ۲۳۶۰- و حریر از محمد بن مسلم روایت کرده است، که گفت: من از امام صادق علیه السَّلام در باره کسی که کبوتری اهلی به او هدیه کنند، و آن کبوتر را در حرم نزد او آورند در حالی که او محلل باشد، سؤال کردم. و امام فرمود: اگر چیزی از آن را مصرف کرده، میباید بجای آن در حدود قیمت آن صدقه بدهد. شرح: «از این حدیث چنین برمی‌آید که پرداختن قیمت واجب است، و در صورتی که آن را بدون رضایت صاحبش تلف کند، قیمت آن نیز بر ذمه او تعلق می‌گیرد. زیرا منافاتی میان آن دو نیست. (۳) ۲۳۶۱- و صفوان بن یحیی از عبد الرحمن بن حجاج روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه السَّلام پرسیدم که هر گاه کسی در سرزمین حلّ، ما بین برید و مسجد، شکاری را که بسوی حرم روانست بتیر بزند، و تیر او در حلّ به آن اصابت کند، و شکار همچنان براه خود ادامه دهد، تا بحرم داخل شود، و آنگاه در اثر تیر او ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۲۳ بمیرد، آیا جزائی متوجه او می‌شود؟ امام فرمود: جزائی بر او نیست. زیرا که کار او مثل کار کسی است که دامی را در سرزمین حلّ در کنار حرم بگسترد، پس شکاری در آن بیفتد، و همچنان دست و پا بزند تا بحرم داخل شود، و در آنجا بمیرد، پس چنین کسی جزائی بعهد ندارد، زیرا که او دام را در جایی نصب کرده است که نصب آن حلال بوده است. و این شخص نیز تیر را در جایی رها کرده است که برای او حلال بوده است. و بنا بر این در آنچه بعد از رخ داده مسئولیتی متوجه او، و غرامتی بر عهده او نیست. پس گفتم: این در نظر مردم قیاس است، امام فرمود: من چیزی را بچیزی تشبیه کردم تا آن را فهم کنی. (۱) ۲۳۶۲- و مثنی از کرب صیرفی روایت کرده است که گفت: ما جمعی با هم بودیم پس پرنده‌ای را خریدیم، و بال و پرش را چیدیم، و آن را بمکه بردیم، و اهل مکه این کار را عیب کردند، پس کرب طی پیام از امام صادق علیه السَّلام در این باره سؤال کرد. آن حضرت فرمود: آن را نزد مردی یا زنی

مسلمان از اهل مکه بسپارند، تا چون باله‌ایش درست شود آن را رها کنید. شرح: «مقتضای این روایت اینست که ودیعت نهادن آن نزد شخص مسلمان، تا آن را برای مدتی که کامل شود حفظ کند، جایز است. ولی در کتاب «متهی» با استناد بروایت مثنی ثقه بودن آن شخص را معتبر دانسته است» (المرآة). ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۲۴ (۱) ۲۳۶۳- و ابن مسکان از ابراهیم بن میمون روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره کسی که پره‌های کبوتری از کبوتران حرم را بر کند، سؤال کردم، فرمود: صدقه‌ای بمسکینی می‌دهد، و آن را با همان دست که پرها را بر کند است می‌بخشد، زیرا که او آن پرنده را آزرده است. شرح: «در کافی لفظ نیز چنین آمده است، ولی در تهذیب بجای «پره‌های کبوتری از کبوتران حرم» «پر کبوتری از کبوتران حرم» ذکر شده است. و بهمین جهت اصحاب بطور قطع گفته‌اند که هر کس پری از کبوتری از کبوتران حرم را بر کند، صدقه‌ای بر ذمه‌اش تعلق می‌گیرد، و واجب است که آن صدقه را با همان دستی اداء کند که پر کبوتر را با آن دست بر کند است، و بعضی از فقهاء در باره کسی که بیش از یک پر بکند تردید کرده‌اند، و تأدیه ارش را احتمال داده‌اند، چنان که در خصوص جنایات چنین گفته‌اند. و در آنجا که پره‌های متعددی را بر کند قائل بتعدد فدیة شده‌اند. و علامه در کتاب متهی در جایی که کندن پرها در دفعات مختلف صورت گیرد، تکرر فدیة را موجه دانسته، و در آنجا که پرها در یک نوبت کنده شود، ارش را توجیه کرده است. و موضوع ارش با اشکال مواجه می‌شود، زیرا بر کندن پر هیچ گونه نقصی را ایجاب نمی‌کند. و این بنا بر نسخه تهذیب است، و اما بنا بر آنچه در کافی و در این متن آمده است ارش از بر کندن یک پر بی‌الا را شامل می‌شود، و احتمال می‌رود که مراد، بر کندن همگی پره‌های کبوتر، یا بیشتر آنها باشد. و هر گاه پر پرنده‌ای غیر کبوتر را یا غیر پر را بر کند، بنا بقولی ارش واجب می‌شود، و واجب نیست که پرداختن آن با همان دست جانی باشد، و فدیة با روئیدن پرها ساقط نمی‌شود، همان طور که اصحاب گفته‌اند». (نقل از مرآة العقول) (۲) ۲۳۶۴- و صفوان از منصور بن حازم روایت کرده است که گفت: امام ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۲۵ صادق علیه السلام را گفتم: در مکه پرنده ذبح شده‌ای بما هدیه دادند، پس خانواده ما آن را خوردند، امام فرمود: اهل مکه باکی بر آن نمیدانند. گفتم: پس شما چه می‌گوئید فرمود: قیمت آن پرنده بر ذمه ایشانست. (۱) ۲۳۶۵- و صفوان از عبد الله بن سنان روایت کرده است که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: شکار در حرم ذبح نمی‌شود، و اگر چه در حل صید شده باشد. (۲) ۲۳۶۶- و نضر بن سويد از عبد الله بن سنان روایت کرده است، که گفت: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که در باره کبوتر مکه فرمود: پرنده اهلی در شمار کبوتران حرم است، هر کس که پرنده‌ای از آن را ذبح کند، میباید صدقه‌ای افضل از قیمت آن بپردازد. پس در صورتی که او محرم باشد، باید در برابر هر پرنده‌ای گوسپندی تصدق کند. (۳) ۲۳۶۷- و معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السلام در باره پرنده‌ای اهلی که به آن سو روی آورد تا بحرم داخل شود، سؤال کرد. و امام فرمود: چنین پرنده [دستگیر نمی‌شود] و دست بر آن سوده نمی‌گردد، زیرا که خدای عز و جل می‌گوید: وَمَنْ دَخَلَ كَانَ آمِنًا- یعنی هر کس که بمکه داخل شود ایمن خواهد بود-. ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۲۶ (۱) ۲۳۶۸- و محمد بن مسلم در باره آهوئی که داخل حرم شود، از یکی از آن دو امام باقر یا صادق علیهما السلام سؤال کرد، امام فرمود: دستگیر نمی‌شود و دست بر آن سوده نمی‌گردد. زیرا خدای عز و جل می‌گوید: وَمَنْ دَخَلَ كَانَ آمِنًا. (۲) ۲۳۶۹- و ابن مسکان از یزید بن خلیفه روایت کرده است که گفت: در جانب خانه من زنبیل بزرگی جای داشت، که دو تخم از کبوتران حرم در آن بود. پس غلام من رفت، و نادانسته زنبیل را واژگون کرد، و آن دو را بشکست، پس من از خانه بیرون شدم، و عبد الله بن حسن را ملاقات کردم، و ماجرا را با او باز گفتم. وی گفت: دو مشت از آرد صدقه کن، گفت: آنگاه امام صادق علیه السلام را دیدار کردم، و داستان را به او گزارش دادم، فرمود: قیمت دو پرنده بر ذمه او است- تا آخر- (۳) ۲۳۷۰- و از شهاب بن عبد ربّه روایت است که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: من با جوجه‌هایی که از غیر مکه می‌آورند، و در حرم ذبح می‌کنند سحری می‌سازم، امام فرمود: بد غذایی برای سحری تو است، آیا ندانسته‌ای که چیزی ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۲۷ که زنده بحرم داخل کنند ذبح آن و نگاه داشتن آن هر دو بر تو حرام است. شرح: «علت

توهم شهاب این بود که آن را از خارج حرم آورده‌اند، و بنا بر این کبوتر حرم نخواهد بود، همان طور که اگر کبوتری از حرم خارج شود توهم این هست که از کبوتران حرم دیگر محسوب نیست در صورتی که باز بحساب کبوتر حرم است و شکارش جایز نیست». (۱) ۲۳۷۱- و محمد بن حرمان از امام صادق از پدرش علیهما السّلام روایت کرده است که فرمود: با علی بن الحسین علیهما السّلام در حرم بودم، پس مرا دید که خطاف‌ها را می‌راندم (چون حرم را آلوده و ملوث می‌کردند) فرمود: فرزند عزیزم آنها را مکش و میازار، زیرا که آنها چیزی را نمی‌آزارند. (۲) ۲۳۷۲- و از عبد الرحمن بن حجاج روایت است که گفت: از امام صادق علیه السّلام از حکم دو جوجه «مسرول» (یعنی کبوتری که پاهایش پر دارد) و من در حالی که در مکه میزیستم آن دو را سر بریدم پرسیدم، امام علیه السّلام فرمود: چرا آنها را ذبح کردی، عرض کردم کنیزکی از اهل مکه آنها را نزد من آورد، و خواهش کرد که آنها را ذبح کنم، و من بگمان اینکه در کوفه هستم چنین کردم، و حرم را بیاد نیاوردم، امام فرمود: مبلغی برابر قیمت آنها صدقه کن، گفتم: چند؟ فرمود: یک درهم و آن بهتر از آن پرنده‌ها است. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۲۸ (۱) ۲۳۷۳- و زراره در باره کسی که پرنده‌ای را از مکه بکوفه برده است از امام صادق علیه السّلام پرسید، امام علیه السّلام فرمود: میباید آن را بمکه بازگرداند. (۲) ۲۳۷۴- و مثنی از محمد بن ابی‌الحکم روایت کرده است که گفت: غلامی از آن ما را گفتم: غذای ما را آماده ساز، پس چند عدد از پرندگان مکه را برای ما گرفت، و ذبح کرد، و پخت. آنگاه من بنزد امام صادق علیه السّلام شدم. و امام فرمود: آنها را دفن کن، و برای هر پرنده‌ای از آنها فدیهای بپرداز. (۳) ۲۳۷۵- و علی بن ابی حمزه، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السّلام در باره کسی روایت کرد که در حال احرام پرنده‌ای از پرندگان حرم را کشت، پس امام علیه السّلام فرمود: او را گوسپندی بر ذمه است، و قیمت کبوتری که یکدرهم است، و میباید تا بوسیله آن، کبوتران حرم را اطعام کند. و چنانچه جوجه باشد، پس بره‌ای بر عهده اوست با قیمت جوجه نیم درهم که با آن کبوتران حرم را اطعام کند. (۴) ۲۳۷۶- و حلبی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که فرمود: همی باید که در حرم جز مذبوحی را که در حلّ ذبح کرده‌اند، و ذبح شده بحرم آورده‌اند، ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۲۹ خریدار نکنی، و خوردن از چنین مذبوح برای شخص محلّ بلا مانع است. شرح: «این حدیث دلیل آنست که خوردن مذبوحی که در حلّ ذبح شده، و بحرم داخل گشته است برای شخص محلّ جایز است. و در این معنی اخبار بسیاری رسیده است (م ت)». (۱) ۲۳۷۷- و سعید بن عبد الله أخرج از امام صادق علیه السّلام در باره تخم شتر مرغی که در حرم خورده شد است سؤال کرد، امام علیه السّلام فرمود: قیمت آن را صدقه کن. (۲) ۲۳۷۸- و عبد الرحمن بن حجاج از امام صادق علیه السّلام روایت کرد که فرمود: قیمت کبوتر یکدرهم، و قیمت جوجه نیم درهم، و قیمت بیضه ربع درهم است. (۳)

(باب اشیائی که ذبح آنها در حرم) * * (و بیرون بردنشان از حرم جایز است)

(۴) ۲۳۷۹- ابن مسکان از ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که فرمود: در حرم جز شتر و گاو و گوسپند و ماکیان ذبح نمی‌شود ... شرح: «مقصود حیوانات مأکول اللحم است. چنان که ظاهر عبارت به آن ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۳۰ اشارت دارد. و بنا بر این، منافاتی با جواز قتل بعضی از حیوانات غیر مأکول اللحم ندارد. و اما استثنا این چهار مورد اتفاق است». (۱) ۲۳۸۰- و معاویه بن عمّار در باره ماکیان حبش از امام پرسید، و امام گفت: آن ماکیان از مقوله شکار نیست، زیرا که پرنده چیز است که میان آسمان و زمین پرواز کند و بالهای خود را بیحرکت بگسترده. شرح: «ماکیان حبش گفته‌اند پرنده‌ای است تیره رنگ که به اندازه و هم وزن مرغ خانگی است. و اصل آن از دریا است. و از گفته بعضی چنین برمیآید که هر ماکیان اصل آن از حبش است. و امام در باره این نوع ماکیان گفته است که آن از مقوله شکار نیست. بلکه شکار آن پرنده‌ای است که بوسیله پرواز خود را از مخاطر و از دستبرد دشمن حفظ کند. و ماکیان اگر چه می‌پرد، ولی بمانند کبوتر نیست که هم «صف» داشته باشد، و هم «دف». بلکه فقط دارای دف است». (۲) ۲۳۸۱- و جمیل بن درّاج و محمد بن مسلم گفتند: امام صادق علیه السّلام را در باره ماکیان

سندی پرسیدند که: آیا بیرون بردن آن از حرم جایز است؟ و امام گفت: آری. زیرا که آن در پرواز استقلال ندارد. و در خبری دیگر: زیرا که آن بالهای خود را حرکت میدهد. (۳) ۲۳۸۲- و حسن بن صیقل، در باره ماکیان و پرنده مگه از او سؤال کرد، امام علیه السّلام فرمود: تا زمانی که «صفّ» نکند از گوشت آن بخور، و آن پرنده که «صفّ» کند آن را رها کن. ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۳۱ (۱) ۲۳۸۳- و از امام صادق علیه السّلام، در باره شخصی که یوزپلنگ خود را بحرم داخل کرده سؤال کردند، که آیا میتواند آن را خارج کند؟ پس امام گفت: آن حیوانی درنده است، پس هر درنده‌ای که بصورت اسیر بحرم داخل کنی، میتوانی که آن را خارج سازی. (۲) ۲۳۸۴- و معاویه بن عمّار از آن بزرگوار روایت کرده است، که فرمود: کشتن مورچه و پشه در حرم مانعی ندارد، و گفت: کشتن مورچه در حرم و غیر حرم ممنوع نیست. شرح: «در بعضی از نسخه‌ها بجای کلمه «نمل»- یعنی مورچه- «نحل» یعنی زنبور عسل ضبط شده، ولی در تهذیب بدو سند صحیح نمل ذکر شده است، و این مناسبتر است، و در اخبار آینده خواهد آمد که قتل نحل مطلقا ممنوع است. و ممکن است که این کلمه تصحیف شده کلمه «قمل» بتخفیف بمعنی شپش باشد، که با تشدید آن بمعنی حشره کنه است که در بدن حیوانات یافت می‌شود و حکم آن خواهد آمد». (۳) ۲۳۸۵- و عبد الله بن سنان از آن امام روایت کرد، که فرمود، هر پرنده‌ای که حرکت صفت نداشته باشد، در موضع مرغ خانگی جای دارد. ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۳۲ (۱)

(باب طاعتی که در سفر بسوی) ** (حجّ و غیر آن رسیده است)

(۲) ۲۳۸۶- عمرو بن ابو المقدام از امام صادق (ع) روایت کرده است، که فرمود: در حکمت آل داود (ع) آمده است که: خردمند را همی باید که جز در طلب سه چیز سفر نکند: توشه ساختن برای معاد، یا ترمیم امور معاش، یا لذتی در غیر حرام. (۳) ۲۳۸۷- و سکونی به اسناد خود- از امام صادق علیه السّلام- روایت کرده است که گفت: رسول خدا فرمود: سفر کنید تا تن درست شوید، و جهاد کنید تا غنیمت بچنگ آورید، و حجّ بجای آورید تا بی‌نیاز گردید. (۴) ۲۳۸۸- و جعفر بن بشیر از ابراهیم بن فضل از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: هر گاه خداوند اسباب روزی کسی را در شهری یا سرزمین ترتیب دهد او را بدان جا رفتن نیازمند میسازد. (۵)

(باب آیام و اوقاتی که سفر در آن مستحب است) ** (و آیام و اوقاتی که سفر در آن مکروه است).

(۶) ۲۳۸۹- حفص بن غیاث نخعی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۳۳ که فرمود: کسی که قصد سفری دارد، میباید روز شنبه سفر کند، زیرا اگر در روز شنبه سنگی از کوهی جدا شود، هر آینه خدای عزّ و جلّ آن را بجای خود بازمی‌گرداند، و کسی که حاجت‌هایش برآورده نمیشود، میباید آن را در روز سه شنبه طلب کند، زیرا که آن، روزی است که خدای عزّ و جلّ آهن را در آن روز برای داود علیه السّلام نرم ساخت. (۱) ۲۳۹۰- و ابراهیم بن ابی یحیی مدینی، از آن امام علیه السّلام روایت کرده است، که گفت: به بیرون شدن در سفر در شب جمعه باکی نیست. شرح: «یعنی از اینکه نماز جمعه را از دست میدهد اشکالی متوجه او نیست». (۲) ۲۳۹۱- و عبد الله بن سلیمان، از امام باقر علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله بروز پنجشنبه سفر میکرد». (۳) ۲۳۹۲- و نیز گفت: روز پنجشنبه روزیست که خدا و پیمبرش و فرشتگانش آن را دوست میدارند. (۴) ۲۳۹۳- و یکی از بغدادیان، طی نامه‌ای از امام ابو الحسن ثانی علیه السّلام در باره بیرون شدن در آخرین چهارشنبه ماه که آن را «اربعاء لا یدور» مینامند سؤال کرد، ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۳۴ پس امام علیه السّلام نوشت: کسی که بر خلاف اهل تطییر روز چهارشنبه آخر ماه بیرون شود، از هر آفتی محفوظ می‌ماند. و از هر حادثه سوئی معاف می‌شود، و خدای عزّ و جلّ حاجتش را برمی‌آورد. (۱) ۲۳۹۴- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بر شما باد که بهنگام

شب سفر کنید، زیرا که زمین در شب در نور دیده می‌شود. (۲) ۲۳۹۵- و در روایت جمیل بن درّاج، و حمّاد بن عثمان از امام صادق علیه السّلام آمده است، که فرمود: زمین از ساعات آخر شب در نور دیده می‌شود. (۳) ۲۳۹۶- و محمد بن یحیی خثعمی از آن امام علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: روز جمعه در پی حاجتی بیرون مرو، تا چون روز شنبه فراز آمد، و خورشید بدمید، در پی حاجت روان شود. (۴) ۲۳۹۷- و أبو ایوب خزّاز، و عبد الله بن سنان، امام صادق علیه السّلام را از معنی قول خدای عزّ و جلّ: فَأَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ، وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ (جمعه: ۱۰) سؤال کردند. و امام فرمود: نماز در روز جمعه است، و انتشار در ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۳۵ روز شنبه. شرح: «این آیه مربوط بنماز جمعه است. و ترجمه آن چنین است: «پس چون نماز برگزار شد، در زمین پراکنده شوید، و از فضل و کرم خدا طلب کنید». و این حدیث در جلد ۱ طی شماره ۱۲۵۳ پیش از این گذشته است». (۱) ۲۳۹۸- و نیز فرمود: شنبه از آن ما است، و یک شنبه از آن بنی امیه است. (۲) ۲۳۹۹- و نیز فرمود: در روز دوشنبه سفر مکن، و در آن روز حاجتی مطلب. (۳) ۲۴۰۰- و از ابو ایوب خزّاز روایت شده است که گفت: قصد سفر داشتیم، پس برای عرض سلام وداع بنزد امام صادق علیه السّلام شدیم، امام فرمود: گوئی که شما برکت روز دوشنبه را طلب کرده‌اید. گفتیم: آری. فرمود: پس کدامین روز از دوشنبه شوم تر است؟! در این روز پیمبرمان را از دست دادیم، و وحی از ما برداشته شد، در روز دوشنبه خارج می‌شوید، و روز سه شنبه حرکت کنید. (۴) ۲۴۰۱- و محمد بن حرمان از پدرش، از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که فرمود: کسی که بسفر رود، یا ازدواج کند در حالی که قمر در عقرب باشد، خوبی و خوشی نمی‌بیند. (۵) ۲۴۰۲- و از عبد الملک بن اعین روایت شده است که گفت: به امام صادق ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۳۶ علیه السّلام گفتیم: من به این علم گرفتار شده‌ام، و از این رو چون قصد آن کنم که در پی حاجتی روان شوم، چون در طالع بنگرم، و طالع شرّ را بینم، فرومی‌نشینم، و در پی آن حاجت نمیروم، و چون طالع خیر را بنگرم، در پی آن حاجت روان می‌شوم؟ امام فرمود: بمقتضای این دانش خود قضاوت میکنی؟! گفتیم: آری. فرمود: کتابهایت را بسوزان. شرح: «یعنی بچنین تصوّرات خود معتقد مباش، و ستارگان اگر چه تأثیر مبهمی دارند، ولی تو و امثال تو آن را نمیدانید، زیرا شما احاطه علمی به آن تأثیر ندارید. «و شما را جز بهره‌ای قلیل از علم نداده‌اند». و مجلسی اوّل- رحمه الله- فرمود: بدان که در اخبار بسیاری در کافی و کتب دیگر وارد شده است که نجوم تأثیری دارند، و در اخبار بسیار دیگر تهدیدهای سختی در باره تعلیم و تعلم علم نجوم روایت شده است. و من در باره حرمت آن اختلافی در میان اصحابمان نمیشناسم. و آنچه از اخبار برمیآید اینست که این نهی یا بمنظور سدّ باب اعتقاد است، زیرا که کار آن بجائی می‌انجامد که ستارگان را در تأثیر مستقل بدانیم، و در مجاری امور مؤثر بشناسیم. همان طور که منجمان کافر چنین گفته‌اند، و این منجمان کافر دو گروهند: گروهی قائل بوجود واجب بالذات نیستند، بلکه همان ستارگان را واجب میدانند. و گروهی قائل بهر دواند، و ایشان مشرکند. پس از آنجا که این علم بچنین اعتقادات فاسدی می‌انجامد، شارع از تعلّم و تعلیم آن نهی کرده است، تا کار به آنجا نکشد. و اما در باب عقیده موخّدین که ستارگان را حادث میدانند، تأثیرشان را از قبیل تأثیر سقمونیا و فلفل می‌شمارند، و شعوری برای آنها قائل نیستند، و یا آنکه بشعور و تأثیرشان قائلند، ولی همگی آنها را مسخر بتسخیر واجب بالذات میدانند. ظاهر امر اینست که چنین اعتقاد، بر سبیل اجمال زیانی ندارد. و اما بتفصیلی که منجمین به آن قائلند، بیگمان و همی محض و قائل شدن بچیزی نامعلومست، زیرا جز کسانی از قبیل ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۳۷ انبیاء و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین- که خدا ایشان را تعلیم کرده است- امکان احاطه به این گونه امور را ندارند. و بهمین جهت از امام صادق علیه السّلام آمده است که فرمود: شما در چیزی می‌اندیشید که بسیارش بدست نمی‌آید، و اندکش سودی نمی‌بخشد». (۱) ۲۴۰۳- و سلیمان بن جعفر جعفری از ابو الحسن، موسی بن جعفر علیهما السّلام روایت کرده است، که فرمود: چیزهای نحس و مشئومی که مسافر در راه خود با آن مواجه می‌شود، شش چیز است: کلاغی که از سمت راستش بانگ برآورد، و سگی که دم خود را افراشته دارد، و گرگ زوزه کشی که روی دم نشسته و زوزه بکشد و سه بار زوزه‌اش بلندتر و کوتاه‌تر شود، و آهویی که از سمت چپ برآورد، و جغدی

که در حال فریاد زدن باشد، و زنی که پیری در جوانیش راه یافته و دوران خوبی و خرمیش سپری شده باشد و موی پیش رویش سفید گشته است، و ماده خری که گوش آن را بریده باشند. پس هر کس که از این اشیاء توهمی و اضطرابی در دل خود احساس کند، میباید بگوید: پروردگارا بتو پناه میبرم از شر آنچه در دل خود احساس میکنم، پس مرا از آن محفوظ بدار. و امام فرمود: پس در این حال از آن شرور محفوظ میماند. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۳۸ (۱)

(باب آغاز سفر با صدقه)

(۲) ۲۴۰۴- حسن بن محبوب از عبد الرحمن بن حجاج روایت کرده است که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: صدقه بده، و هر روز که بخواهی سفر برآی. (۳) ۲۴۰۵- و از حماد بن عثمان روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که: آیا سفر در روزهای مکروه، مانند چهارشنبه و غیر آن، کراهت دارد؟ امام فرمود: سفرت را با صدقه آغاز کن، و هر وقت قصد کنی راهی سفر شو، و آیه الکرسی را بخوان و اگر بخواهی حجامت کن. شرح: «در کافی و محاسن و تهذیب از حماد از امام صادق علیه السلام آمده است که «سفرت را با صدقه آغاز کن، آیه الکرسی را اگر بخواهی بخوان». و بنا بر این قراءت آن برای سفر است، نه حجامت. و ممکنست که حماد دو بار این حدیث را شنیده باشد، و خبری که مصنف - رحمه الله - روایت کرده، غیر از خبری باشد که در کافی و محاسن و تهذیب روایت کرده‌اند. (۴) ۲۴۰۶- و از ابن ابی عمیر روایت شده که [ابن اذینه از سفیان بن عمر نقل کرده گفت: من در ستارگان مینگریستم، و آنها را میشناختم، و نسبت بطالع عارف بودم، و از این رهگذر نگرانی‌ای بخاطرم خطور میکرد، پس از این حالت به امام ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۳۹ ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام شکایت بردم، امام فرمود: هر زمان که چیزی بخاطرت راه یافت، به نخستین مسکین صدقه‌ای بده، و از پی کار خود روان شو، زیرا خدای عزّ و جلّ آن حالت را از تو دفع میکند. (۱) ۲۴۰۷- و کردین از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: کسی که بامدادان صدقه‌ای بدهد، خدای عزّ و جلّ پیشامد نحس آن روز را از او دفع میکند. (۲) ۲۴۰۸- و هارون بن خارجه از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که گفت: هر زمان که علی بن الحسین علیهما السلام میخواست تا بیکی از باغات خود سفر کند. سلامت خود را به آنچه برایش میسور بود میخرید، و این بهنگامی بود که پای خود را در رکاب میگذاشت، پس چون خدای او را سلامت میداشت، و از سفر باز میگشت خدای تعالی را ستایش میکرد، و بهر اندازه که برایش میسور میبود صدقه میداد. (۳)

(باب حمل عصا در سفر)

(۴) ۲۴۰۹- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۴۰ است: کسی که بسفر برآید، بحالی که عصائی از چوب بادام تلخ در دست داشته باشد، و این آیه را تلاوت کند که: وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَیْدَیْنٍ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ إِلَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: وَ اللَّهُ عَلَيَّ مَا نَقُولُ وَ كَيْلٌ. و چون (موسی) بطرف مدین روی آورد، گفت: امید است که پروردگار من مرا براه مستقیم رهبری کند- تا قول خدای عزّ و جلّ: - و خدا بر هر چه ما میگوئیم وکیل است. خدای عزّ و جلّ او را از هر درنده آدمخوار، و دزد متجاوز، و هر حشره زهرناک نیش دار ایمن همی دارد، تا بخانواده‌اش بازگردد. و هفتاد و هفت فرشته از فرشتگانی که بنوبت مأمور حراستند، با او هستند، در حالی که برای او طلب آمرزش میکنند، تا زمانی که از سفر باز آید، و عصا را از دست بگذارد. (۱) ۲۴۱۰- و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بدست گرفتن عصا فقر را از میان میبرد، و شیطان با او مجاورت نمیکند. (یا بنا بر بعضی از نسخه‌ها که «لا يحاوره» با حاء است محاوره نمی‌کند). (۲) ۲۴۱۱- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که بخواهد که زمین برایش درنوردیده شود، میباید عصائی از چوب بادام تلخی را بدست گیرد. (۳) ۲۴۱۲- و نیز آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: عصا بدست بگیرد، زیرا ترجمه من لا يحضره

الفقيه، ص: ۱۴۱ که آن از سنتهای برادران پيمبر من است، و بنی اسرائیل کوچک و بزرگشان با عصا راه می‌رفتند، تا در راه رفتنشان تکبر نکنند. (۱)

(باب آنچه از نماز که برای مسافر) ** (بهنگام عزم خروج مستحب است)

(۲) ۲۴۱۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ کس بهنگام بیرون شدن بسفر برای سرپرستی خانواده خود جانشینی بهتر از آن بجای نگذاشته است که دو رکعت نماز بگذارد، و بگوید: «خدایا، من خودم و خانواده‌ام و مال و اولادم و دنیا و آخرتم، و امانتم و پایان کارم را بتو میسپارم. پس هیچ کس این سخنان را نگفته است، مگر آنکه خدای عز و جل هر چه را که مسألت کرده به او عطا فرموده است. (۳)

(باب آنچه از دعا که برای مسافر) ** (بهنگام خروج بسفر مستحب است)

(۴) ۲۴۱۴- و موسی بن قاسم بجلي، از صباح حدّاء روایت کرده است که گفت: ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۴۲ از موسی بن جعفر شنیدم که میفرمود: اگر یکی از شما چون آهنگ سفر میکرد، بر در خانه خود، بطرف مقصدی که بسوی آن روی می‌آورد، می‌ایستاد، و سوره فاتحه الكتاب را بطرف جلو و راست و چپ خود، و آیه الكرسي را بطرف جلو و راست و چپ خود میخواند، و آنگاه میگفت: «خدایا مرا و آنچه را با منست حفظ کن، و مرا و آنچه را با منست سالم بدار، و مرا و آنچه را با منست بوجهی نیکو از جانب خودت بمقصد برسان» هر آینه خدا او را حفظ میکرد، و هر آینه آنچه را که با او بود حفظ میکرد، و خدا او را بسلامت میداشت، و آنچه را با او بود بسلامت میداشت، و او را بمقصد میرساند، و آنچه را با او بود بمقصد میرساند، راوی گفت: سپس امام گفت: ای صباح، آیا ندیده‌ای که شخص مسافر محفوظ می‌شود، ولی آنچه با او است محفوظ نمیشود؟ و خود سالم میماند، ولی آنچه با او است سالم نمیماند؟ و خود بمقصد میرسد، ولی آنچه با او است بمقصد نمیرسد؟ گفتم: آری، فدایت شوم. (۱) ۲۴۱۵- و امام صادق علیه السلام چون آهنگ سفر میکرد، میگفت: «خدایا، راه ما را امن و بی‌مانع گردان، و سهولت زندگی و توفیقمان در امور را کامل ساز، و عاقبتمان را عظیم فرمای». (۲) ۲۴۱۶- و علی بن اسباط از امام ابو الحسن رضا علیه السلام روایت کرده ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۴۳ است که گفت: امام مرا گفت: چون از منزل خود در سفری یا حضری خارج شدی بگوی: «بسم الله، آمنت بالله، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، ... ما شاء الله، و لا حول و لا قوة الا بالله» (بنام خدا آغاز میکنم، بخدا ایمان می‌آورم، کار خود را بخدا بازمی‌گذارم، هر چه خدا بخواهد صورت می‌پذیرد، هیچ قدرت و نیروئی جز با استعانت از خدا وجود ندارد). پس کسی که این دعا را بخواند چون شیاطین با او روبرو شوند فرشتگان بصورت ایشان ضربت میزنند، و میگویند: شما را با او چه کار است، در صورتی که او خدای عز و جل را نام برده، و به او ایمان آورده، و بر او توکل کرده، و گفته است: هر چه خدا بخواهد صورت می‌پذیرد، و رضایت ما را برمی‌انگیزد، و هیچ قدرت و قوتی جز با استعانت از او وجود ندارد؟ (۱) ۲۴۱۷- و ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که گفت: کسی که بهنگام بیرون شدن از در خانه‌اش بگوید: «أعوذ بالله ممّا عاذت منه ملائكة الله من شرّ هذا اليوم، و من شرّ الشیاطین، و من شرّ من نصب لأولياء الله عزّ و جلّ، و من شرّ الجنّ و الانس، و من شرّ السباع و الهوام، و من شرّ - رکوب المحارم کلّها، اجیر نفسی بالله من کلّ شرّ (بخدا پناه میبرم از هر چیز که فرشتگان خدا از آن پناه برده‌اند از شرّ این روز، و از شرّ شیاطین، و از شرّ کسی که با دوستان خدای عز و جل دشمنی بنیاد نهد، و از شرّ جنّ و انس، و از شرّ درندگان و جانوران زهرناک، و از شرّ ارتکاب، هر یک از گناهان، خویشتن را از هر شرّی در ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۴۴ پناه خدا قرار میدهم). خدا او را می‌آمرزد، و توبه‌اش را می‌پذیرد، و مهمش را کفایت میکند، و او را از بدی محجوب و از شر محفوظ میدارد. (۱)

(باب سخنانی که بهنگام سوار شدن بر مرکب گفته می‌شود)

(۲) ۲۴۱۸- و امام صادق علیه السّلام چون پای خود را در رکاب مینهاد، میگفت: «سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ». (منزهست خدائی که این مرکب را مسخّر ما ساخت، و ما بدون یاری خدا قادر بتسخیر آن نبودیم). و هفت بار خدای را تسبیح و تحمید و تهلیل میکرد. (۳) ۲۴۱۹- و از اصیغ بن نباته روایت شده است که گفت: رکاب را برای امیر المؤمنین علیه السّلام گرفتم، و او میخواست تا سوار شود، پس سر را بلند کرد، و تبسّمی بر لب راند. پس من گفتم: یا امیر المؤمنین تو را دیدم که سر بلند کردی و تبسّم بر لب آوردی! فرمود: آری، ای اصیغ همان طور که تو رکاب برای من گرفتی، من نیز برای رسول خدا صلی الله علیه و آله گرفتم. پس سر به آسمان بلند کرد، و تبسّمی بر لب راند، و من بمانند تو راز این کار را باز جستّم، و هم اکنون همان گونه که او مرا خبر داد، تو را خبر میدهم: عنان اسب شهباء را برای رسول خدا گرفتم. پس سر به آسمان برداشت، و ترجمه من لا- یحضره الفقیه، ص: ۱۴۵ تبسّم کرد، من گفتم: چگونه است که سر به آسمان برداشتی و تبسّم کردی؟ پس گفت: یا علی، هیچ کس نیست که بر مرکبی که خدا به او عطا کرده است سوار شود، و آنگاه آیه سخره را بخواند، و پس از آن بگوید: «از آن خدائی آمرزش میطلبم که معبودی جز او نیست: آن زنده بپا دارنده زندگی و زندگان. و بسوی او توبه میکنم. خدایا گناهان مرا بر من بیامرز زیرا کسی جز تو گناهان را نمی‌آمرزد». هیچ کس نیست که بر این گونه عمل کند، مگر آنکه خدای بزرگ کریم میگوید: «ای فرشتگان من، بنده من میدانند که کسی جز من گناهان را نمی‌آمرزد. شما گواه باشید که من هم اکنون گناهانش را بر او آمرزیده‌ام». شرح: «آیه سخره» قول خدای عزّ و جلّ است: إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ - تا کلمه رَبُّ الْعَالَمِينَ است و بنا بر مشهور تا قول خدای عزّ و جلّ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ است زیرا در بعضی از اخبار به آن تصریح شده است. (م ت) و این آیه همان آیه ۵۴ از سوره اعراف است. و شاید که مراد از آیه سخره در اینجا آیه‌ای باشد که در خبر سابق ذکر شده، و آن، آیه سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ - الخ است. و بعضی گفته‌اند که مراد از آیه سخره دو آیه آخر سوره حم سجده سُنْرِيهِمْ آیاتنا- الخ است. و مخفی نماناد که ضمیر جمع بارز در قول خدای تعالی: «سُنْرِيهِمْ» بمشركين گمراه معاند برمیگردد، نه بمسلمين موحد. و آیه بی تردید در مقام تخویف است، چنان که در کافی و ارشاد و تفسیر علی بن ابراهیم، در روایاتی از امام صادق و امام کاظم علیهما السّلام آمده است که آن دو امام آن را به امراض و آفات دنیوی تفسیر کرده‌اند. و بنا بر این مناسبتی با این مقام ندارد، و قول آن بعض مبتنی بر ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۴۶ و هم است». (۱)

(باب ذکر خدای عزّ و جلّ و دعا در مسیر سفر)

(۲) ۲۴۲۰- معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: رسول خدا در سفرش هر گاه که فرود می‌آمد، تسبیح می‌گفت، و چون سوار می‌شد تکبیر می‌گفت. (۳) ۲۴۲۱- و علاء از ابو عبیده از یکی از آن دو امام باقر یا صادق علیهما السّلام روایت کرده است، که فرمود: چون در سفری باشی، بگو: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَسِيرِي عِبْرًا، وَصِمْتِي تَفْكَرًا، وَكَلَامِي ذِكْرًا» (خداوندا رفتن را هم را موجب پندآموزی قرار ده، و خاموشیم را اندیشیدن، و گفتارم را یاد تو کردن قرار ده). (۴) ۲۴۲۲- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قسم بکسی که جان أبو القاسم در قبضه قدرت او است، هیچ تهلیل گوئی و هیچ تکبیر گوئی بر فراز ارتفاعی از ارتفاعات خدای را تهلیل و تکبیر نگفته است، مگر آنکه بوسیله تهلیل و تکبیر او هر چه در پشت سر داشته با او بتهلیل پرداخته، و هر چه در پیش رو داشته با او تکبیر گفته است، تا آنجا که این هم آوائی در تهلیل و تکبیر، به آخرین نقطه زمین و مقطع خاک رسیده است. ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۴۷ (۱)

(باب آنچه از حسن مصاحبت، و فرو خوردن خشم، (و حسن خلق، و خودداری از آزار، و پارسائی)** (که برای مسافر در راه سفر**

واجب است*

(۲) ۲۴۲۳- از ابو الربیع شامی روایت شده است که گفت: «ما نزد امام صادق علیه السّلام بودیم، و مجلس مملوّ از اهل خود بود پس امام علیه السّلام فرمود: کسی که مصاحبت یاران، و مرافقت رفیقان، و همسفرگی همسفرگان، و معاشرت معاشران خود را بخوبی انجام ندهد، از ما نیست. (۳) ۲۴۲۴- و صفوان جمّال از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: پدرم میگفت: کسی که آهنگ این خانه کند، در صورتی که سه خصلت در او نباشد مورد اعتناء واقع نمیشود: خلقی که با کمک آن با یاران خود معاشرت کند، و حلمی که به امداد آن بر خشم خود مسلط باشد، و پارسائی‌ای که او را از محرّمات خدای عزّ و جلّ باز دارد. (۴) ۲۴۲۵- و امام صادق علیه السّلام فرمود: این از آئین مردانگی نیست که ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۴۸ شخص خیر و شرّی را که در سفر می‌بیند باز گو کند- یعنی خیری را که خود بجا آورده و شرّی را که دیگری مرتکب شده است بزبان آورد- (۱) ۲۴۲۶- و از عمّار بن مروان کلبی روایت شده است که گفت: امام صادق علیه السّلام مرا سفارش کرد، و فرمود: تو را بتقوی، و اداء امانت، و صدق خبر، و حسن صحبت، با مصاحبینت سفارش میکنم؛ و هیچ نیروئی جز با استعانت از خدا وجود ندارد. (۲) ۲۴۲۷- و محمد بن مسلم از ابو جعفر امام باقر علیه السّلام روایت کرد، که فرمود: با کسی که معاشرت کنی، اگر بتوانی که دست تو- از جهت بذل مال و انجام خدمت- دست بالاتر باشد، پس چنین کن. (۳)

(باب مشایعت مسافر و تودیع او و دعاء برای او)

(۴) ۲۴۲۸- چون امیر المؤمنین علیه السّلام ابو ذرّ- رحمه الله علیه- را مشایعت کرد، حسن و حسین علیهما السّلام و عقیل بن ابی طالب، و عبد الله بن جعفر، و عمّار بن- یاسر او را مشایعت کردند، و در این حال، امیر المؤمنین علیه السّلام گفت: با برادران و داع کنید، زیرا که مسافر ناچار میباید براه خود برود، و مشایعت کننده ناگزیر است ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۴۹ که باز گردد. پس هر یک از مشایعین جداگانه سخن آغاز کرد. و حسین بن علیّ علیه السّلام گفت: خدای تو را رحمت کناد، ای ابا ذر، همانا که این قوم بوسیله انواع بلا خوارت ساختند- و از قدر و قیمت اجتماعی تو کاستند، و حقّ صحبت و قدر و منزلت تو را شناختند- زیرا که تو از فروختن دین خود به ایشان دریغ کردی، پس ایشان نیز دنیای خود را از تو دریغ داشتند. پس چون فردا آید تو چه بسیار به آنچه از ایشان دریغ داشتی نیازمندی، و از آنچه ایشان از تو دریغ داشتند بی‌نیازی. پس ابو ذر گفت: «خدا رحمت خود را بهره شما اهل بیت کناد. که من در دنیا نیازی جز شما ندارم. من هر زمان که شما را یاد کنم، بوسیله شما جدّتان رسول خدا صلیّ الله علیه و آله را بیاد می‌آورم». (۱) ۲۴۲۹- و رسول خدا صلیّ الله علیه و آله چون با مؤمنین وداع میکرد، می‌فرمود: خدا تقوی را توشه راهتان سازد، و بسوی هر خیر رهبری کند، و هر حاجتی که دارید برآورد، و دین و دنیاتان را سالم بدارد، و شما را سالم بسوی خویشان و دوستان سالم باز گرداند. (۲) ۲۴۳۰- و در خبری دیگر از امام باقر علیه السّلام آمده است که رسول خدا ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۵۰ صلیّ الله علیه و آله با مسافری که وداع میکرد، دست او را میگرفت، و آنگاه میگفت: خدا تو را از صحبت همسفرانی خوب برخوردار نماید، و کمکش را در بارهات کامل سازد، و ناهمواری راه را برایت هموار کند، و دور را برای تو نزدیک سازد، و مهم تو را کفایت کند، و دین و امانت و عواقب کارت را برای تو محفوظ بدارد. و تو را بسوی هر گونه خیری رهبری کند. بر تو باد بتقوای خدا. تو را بخدا میسپارم. در پناه خداوند عزّ و جلّ روان شو. (۱)

(باب سخنانی که مسافر تنها بر زبان میراند)

(۲) ۲۴۳۱- بکر بن صالح، از سلیمان بن جعفر از امام ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السّلام روایت کرده است که فرمود: کسی

که تنها بسفر رود، باید بگوید: «ما شاء الله لا حول ولا قوة الا بالله. اللهم آنس و حسنی، و أعنی علی وحدتی، و أد غیبتی، (هر چه خدا بخواهد واقع می‌شود، هیچ قدرتی و قوتی جز با استعانت از خدا بوجود نمی‌آید. خدایا در حال وحشتم انیس من باش، و در مقابل تنهائیم یاریم کن، و از غیبتم سلامت بازگردان). (۳)

(باب کراهت تنهائی در سفر)

(۴) ۲۴۳۲- علی بن أسباط، از عبد الملک بن مسلمه، از سرری بن خالد، از امام ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۵۱ صادق علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا شما را خبر ندهم از بدترین مردمان؟ گفتند: بلی یا رسول الله، گفت: او کسی است که تنها سفر کند، و از بذل و بخشش خود دریغ ورزد، و غلام خود را بزند. (۱) ۲۴۳۳- و امام ابو الحسن، موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بعلی علیه السلام آمده است که: در هیچ سفری تنها خارج مشو، زیرا که شیطان یار شخص واحد است، و او از دو نفر دورتر است. یا علی، شخص چون به تنهائی سفر کند، در معرض هلاک است، و دو نفر نیز هر دو در معرض هلاک اند، و چون شمار ایشان به سه تن بالغ شود، گروهی هستند و در بعضی روایات آمده است، که چون به سه تن بالغ شوند مسافرینی هستند. (یعنی از صفت هالک رسته و نام مسافر یافته‌اند). (۲) ۲۴۳۴- و ابراهیم بن عبد الحمید از ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله سه کس را نفرین کرد: یکی آنکه توشه خود را تنها بخورد، و دیگر آنکه در خانه‌ای تنها بخواهد، و سوم آنکه در بیابان سواره تنها رهسپار شود. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۵۲ (۱) ۲۴۳۵- و محمد بن سنان از اسماعیل بن جابر روایت کرده است که گفت: در مکه نزد امام صادق علیه السلام بودم، بهنگامی که مردی از مدینه بنزد او آمد، پس امام از او پرسید: چه کسی، همسفر تو بود؟ آن مرد گفت: با کسی همسفر نبودم. امام فرمود: اگر من بر تو فرمان میراندم هر آینه تو را نیکو ادب می‌کردم. سپس گفت: یکی، شیطانست، و دو تا دو شیطانند، و سه نفر یاراند، و چهار نفر رفیقانند. (۲)

(باب رفیقان سفر، و وجوب حقشان نسبت بیکدیگر)

(۳) ۲۴۳۶- سکونی به اسناد خود از جعفر بن محمد علیهما السلام روایت کرده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: نخست جستن یار سفر، سپس بستن بار سفر. (۴) ۲۴۳۷- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ گاه دو نفر مصاحب یکدیگر نمیشوند، مگر آنکه گران‌اجرترین و محبوبترین آن دو نزد خدا نرمخوترین و سودمندترینشان برای آن دیگر است. (۵) ۲۴۳۸- و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: مبادا با کسی همسفر شوی که همان ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۵۳ برتری که تو برای او بر خود قائل باشی، او برای تو بر خودش قائل نباشد. (۱) ۲۴۳۹- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این از سنت است که چون گروهی بسفر روند، مبلغی را که برای مخارج سفر در نظر میگیرند، به اشتراک گرد آورند، و در اختیار یکی از همسفران قرار دهند، تا مبادا که یکی از ایشان گمان کند که مبلغی افزون از سهم خود در این راه صرف کرده است، و این کار برای فکر و ذهنشان خوشایندتر، و برای اخلاقتان بهتر است. (۲) ۲۴۴۰- و اسحاق بن جریر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که میفرمود: با کسی مصاحبت کن که تو از صحبت او مزین شوی، و با کسی مصاحبت مکن که او از صحبت تو مزین شود. (۳) ۲۴۴۱- و شهاب بن عبد ربّه روایت کرده است، که به امام صادق علیه السلام گفتم: حال مرا و گشوده دستم را و گستردن عطایم بدوستانم را بخوبی شناخته‌ای. پس با چنین اوصاف که از من میشناسی گاهی چنین می‌افتد که من با جمعی از یاران در راه مکه همسفر میشوم، و امور معاششان را توسعه میدهم، آیا این کار جایز است؟ امام گفت: چنین مکن، ای شهاب، زیرا اگر تو گشوده دستی کنی و ایشان نیز چنین کنند، در باره ایشان اجحاف کرده‌ای، و اگر امساک کنند ایشان را ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص:

۱۵۴ خوار ساخته‌ای. بنا بر این با همگنان خودت مصاحب شو، با همگنان خودت مصاحب شود. (۱) ۲۴۴۲- و ابو جعفر امام باقر علیه السلام فرمود: چون مصاحبت کنی یار کسی مانند خود باش و با کسی که امور زندگی تو را بر عهده گیرد، و معیشتت را اداره کند یار مشو، زیرا که چنین وضعی موجب خواری مردم مؤمن است. (۲) ۲۴۴۳- و ابو خدیجه از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: کسی که شب را تنها در خانه بسر برد، شیطانست، و دو نفر یار یکدیگرند، و سه نفر جمعیتی هستند. (۳) ۲۴۴۴- و رسول خدا فرمود: محبوبترین یاران نزد خداوند عزّ و جلّ چهار یارند. و هیچ گروه از هفت نفر تجاوز نمیکند مگر آنکه جار و جنجالشان بسیار می‌شود. (۴) ۲۴۴۵- و امام صادق علیه السلام فرمود: حقّ مسافر اینست که چون در راه سفر بیمار شود، یاران همسفرش سه شبانه روز برعایت حال او توقّف کنند. (۵) ۲۴۴۶- و عبد الله بن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: رسول خدا فرمود: هیچ خرج کردنی نزد خدا محبوبتر از خرج کردن به آئین ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۱۵۵ اقتصاد- و رعایت اعتدال- نیست. و خدا اسراف را جز در سفر حجّ و یا عمره مبعوض میدارد.

(باب حداء و شعر در سفر)

(۱) شرح: حداء- بر وزن صداع- نوعی غنای حلال است، که عرب آن را برای سرعت سیر و حرکت شتر میخوانند، و سخن سعدی ناظر بهمین است که میگوید: اشتر ز شعر عرب در حالتست و طرب تو خود چه آدمی ای کز عشق بیخبری (۲) ۲۴۴۷- سکونی به اسناد خود روایت کرده، و گفته است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: توشه مسافر حداء و شعری است که سخنان زشت و ناروا در آن نباشد. (۳)

(باب حفظ نفقه در سفر)

(۴) ۲۴۴۸- صفوان جمال روایت کرده است که به امام صادق علیه السلام گفتم: خانواده‌ام همراه من است، و من قصد حج دارم، آیا جایز است که نفقه سفرم را در کمر بندم ببندم؟ امام فرمود: آری. زیرا که پدرم می‌فرمود: از جمله عوامل نیرومندی مسافر حفظ نفقه او است. (۵) ۲۴۴۹- و علی بن اسباط از عمویش یعقوب بن سالم روایت کرده است که ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۱۵۶ گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: در همپائی با خود دارم که صورتهائی بر آنها نقش شده است، و این در حالی است که من محرمم، پس آنها را در همیان خود میگذارم، و بر میان خود می‌بندم- آیا این کار جایز است؟- امام فرمود: باکی نیست، آیا نه اینست که آنها نفقه تو است، و اعتماد تو، بعد از خدای عزّ و جلّ به آنها است؟ (۱)

(باب برداشتن سفره در سفر)

(۲) ۲۴۵۰- امام صادق علیه السلام فرمود: هر زمان که مسافرت کنید، سفره‌ای بردارید، و برای فراهم ساختن آن سفره در انتخاب بهترین نوع طعام بکوشید. (۳) ۲۴۵۱- و از نصر خادم روایت شده است که گفت: عبد صالح أبو الحسن، موسی بن جعفر علیه السلام بسفره‌ای بنگریست که حلقه‌هائی از مس بر آن بود، پس گفت: این حلقه‌ها را جدا کنید و حلقه‌هائی از آهن بجای آن بگذارید، زیرا در این صورت هیچ یک از حشرات بچیزی که در آن سفره است، نزدیک نمیشود.

(باب سفری که برداشتن سفره در آن مکروهست)

(۴) (سفره بمعنی طعام مسافر، و ظرفی است که غذاها را بر روی آن می‌گسترند) (۵) ۲۴۵۲- امام صادق علیه السلام بیکی از یاران خود فرمود: آیا بزیارت قبر ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۱۵۷ ابی عبد الله صلوات الله علیه می‌روید؟ گفت: آری. فرمود: برای

این سفر سفره بر میدارید؟ گفت: آری. فرمود: ولی اگر زیارت قبور پدران و مادرانتان میرفتید چنین نمی‌کردید. گوید: عرض کردم در این صورت چه چیزی باید بخوریم؟ گفت: نان با شیر. (۱) ۲۴۵۳- و در خبری دیگر امام صادق علیه السلام است که فرمود: بمن خبر رسیده است گروهی چون حسین علیه السلام را زیارت میکنند، سفره‌هایی بهمراه خود میبرند، که بزغاله بریان، و حلوی خرما (۱) و امثال آنها در آن حمل شده است، در صورتی که اگر قبور دوستانشان را زیارت میکردند چنین غذاها با خود نمیبردند. (۲)

(باب توشه در سفر)

(۳) ۲۴۵۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از نشانه‌های مجد و شرف و اصالت شخص اینست که توشه سفر خود را لذیذ و شیرین و گوارا بسازد. (۴) ۲۴۵۵- و علی بن الحسین علیه السلام چون برای حج یا عمره بمکه میرفت، از لذیذترین و بهترین مواد، مانند بادام و شکر و آرد ترش و شیرین کرده توشه میساخت. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۵۸ (۱) ۲۴۵۶- و روایت شده است که ابو ذر- رحمه الله- نزدیک کعبه پیاخاست، و گفت: من جنذب بن سکن هستم. پس چون مردم پیرامون او گرد آمدند گفت: اگر چنان که یکی از شما قصد سفر کند، هر آینه توشه‌ای بر میدارد، که او را برای سفرش کار ساز باشد. پس برای سفر قیامت توشه‌ای بردارید. آیا در آن روز چیزی نمیخواهید که برای شما کار ساز باشد؟ پس مردی در برابر او پیاخاست، و گفت: ما را راهنمایی کن. ابو ذر گفت: در یک روز بسیار گرم، بیاد روز حشر و نشور، روزه بدار. و برای عظام امور حجاجی بجای آور و برای تاریکی و وحشت قبور در تاریکی شب، دو گانه‌ای بدرگاه یگانه بگزار. توشه این راه کلمه خیری است که بر زبان برانی، و کلمه شری که از گفتنش خاموش بمانی، یا صدقه‌ای که از تو بمسکینی برسد، تا مگر- ای مسکین- بوسیله آن از مشکلات روزی دشوار نجات بیابی! دنیا را در دو درهم قرار ده، یکی آن درهم که بر عیال خود انفاق کنی، و دیگر درهمی که برای آخرت از پیش بفرستی. و درهم سوم درهمی است که زیان می‌دهد، و سودی نمی‌بخشد، پس آن را تباه مساز. سپس از درازی آرزو و کوتاهی عمر آدمی یاد کرد و از روی تأثر گفت: هم ترجمه من لا- يحضره الفقيه، ص: ۱۵۹ و غم روزی که من آن را درک نمیکنم مرا کشت. (۱) ۲۴۵۷- و لقمان با پسرش گفت: فرزند عزیزم، دنیا دریائی ژرف است، و جهانی بسیار در آن هلاک شده‌اند، پس کشتی خود را در آن دریا، ایمان بخدا و بادبانش را توکل بر خدا، و توشه خود را در آن، تقوای خدای عز و جل قرار ده. پس اگر از این دریا رستی با کمک رحمت خدا رسته‌ای، و اگر هلاک شدی بسبب گناهات بمهلکه افتاده‌ای. (۲)

(باب حمل آلات و سلاح در سفر)

(۳) ۲۴۵۸- سلیمان بن داود منقری، از حماد بن عیسی، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: در وصیت لقمان پسرش آمده است که: ای فرزند عزیزم، با شمشیر و موزه و عمامه و رشته‌ها و طناب‌های و مشک آب و نخ و درفش خود سفر کن و داروهای را که برای تو و یارانت مفید باشد بهمراه خود داشته باش، و با یارانت جز در موارد معصیت خدای عز و جل همگام و هماهنگ باش. (در اینجا تذکر این نکته لازم است، که بعضی از راویان اسب را نیز بر موارد توصیه لقمان افزوده‌اند). و در بعضی از نسخه‌ها، چنان که در محاسن آمده است، بجای «فرس» بمعنی ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۶۰ اسب «قوس» بمعنی کمان ذکر شده است (و چنین بنظر میرسد که ذکر این کلمه انطباق است). (۱)

(باب متعلق به اسب و اختصاص دادن آن) * * (برای جهاد و نخستین کسی که بر آن سوار شده است)

(۲) ۲۴۵۹- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اسب حیوانی است که تا روز قیامت خیر بر پیشانی‌ش بسته است. و انفاق کننده برای آن، در راه خداوند عز و جل بمانند کسی است که دست خود را همچنان بصدقه گشوده دارد، بی آنکه آن را از صدقه دادن

ببندد. پس چون چیزی از آن اسبها آماده سازی، اسبی را در نظر بگیر که در پیشانیش خالی سفید داشته باشد، و بینی و لب بالایش سفید، و همچنین سه قائمه از قوائمش سفید، و دست راستش برنگی دیگر، و رنگ پیکرش سرخی آمیخته با سیاهی باشد، و سپس اسبی پیشانی سفید باشد، که اگر چنین کنی سالم و غانم باشی. (۳) ۲۴۶۰- و بکر بن صالح از سلیمان بن جعفر جعفری از ابو الحسن علیه السلام روایت کرده است، که «او را شنیدم که میفرمود: اسب بر هر یک از سوراخهای بینش شیطانی است. پس هر زمان که یکی از شما بخواهد آن را بلغام کشد، میباید نام ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۶۱ خدا را بر زبان آورد. (۱) ۲۴۶۱- و گفت: او را شنیدم که میفرمود: کسی که اسب اصیلی را بمرابطه اختصاص دهد، در هر روزی ده گناه از نامه عملش محو میگردد، و یازده ثواب برایش نوشته می شود، و کسی که اسب هجینی را- که فقط پدرش اسبی عربی است- برای مرابطه نگاهداری کند، در هر روز دو گناه از او محو میگردد، و نه ثواب برایش نوشته می شود. و کسی که برذونی را- که از هیچ طرف عربی نیست- ببندد، و منظورش استفاده از زیبایی اسب، یا برآوردن حاجتی یا دفع دشمنی باشد، در هر روز یک گناه از او محو میگردد، و شش ثواب بحسابش نوشته می شود. و کسی که اسبی با پیشانی سفید، یا با خال سفید در پیشانی را بقصد مرابطه و دفاع از مرزهای مملکت اسلام ببندد، تا هر زمان که آن اسب در خانه او باشد، فقر به آن راه نمی یابد، و تا هر زمان که آن اسب در ملک صاحبش باشد، ظلم بخانه او داخل نمیشود. و اگر آن اسب پیشانی سفید باشد، و سفیدی پیشانیش را فرا گرفته باشد، و قوائمش برنگ سفید یا بخشی از آن برنگ سفید باشد در نظر من محبوبتر است. (۲) ۲۴۶۲- و نیز سلیمان بن جعفر جعفری گفت: از امام ابو الحسن علیه السلام شنیدم که می فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام چهار اسب از یمن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله هدیه کرد، و آنگاه بنزد آن حضرت شد، و گفت: یا رسول الله، من چهار ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۶۲ اسب برای شما هدیه کرده ام. پیمبر صلی الله علیه و آله گفت: آنها را برای من توصیف کن. گفت: آنها برنگهای گوناگون هستند. گفت: آیا در بدن آنها رنگ سفید در داخل رنگهای دیگر هست؟ گفت: آری. گفت: اسب اشقری با وضوح در میان آنها هست؟ گفت: آری. گفت: پس آن را برای من نگاه دار. شرح: «اسب اشقر اسبی برنگ سرخ روشن متمایل بزردی است- و وضوح رنگ سفیدی در داخل رنگهای دیگر است». و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: در میان آنها دو اسب کمیت (برنگ سیاه و سرخ) با پیشانی و قوائم سفید هست. پیمبر صلی الله علیه و آله فرمود: آنها را بدو پسرت ببخش. گفت: و چهارمین آنها اسبی برنگ سیاه خالص وجود دارد، فرمود: آن را بفروش، و قیمتش را برای امور زندگی خانوادهات بگذار. زیرا که میمنت و برکت در اسبهای دارای وضوح است. (۱) ۲۴۶۳- و از او شنیدم که می فرمود: کسی که بامدادان از منزل خود یا منزل دیگری برآید، و با اسبی اشقر و دارای وضوح برخورد کند، آن روز برای او مبارک خواهد بود، و اگر سفیدی عریضی در پیشانی آن اسب باشد، چنین برخورد مژده زندگانی است. و در آن روزش جز شادی نخواهد دید، و خدای عز و جل حاجتش را روا خواهد کرد. (۲) ۲۴۶۴- و امام صادق علیه السلام فرمود: اسبها در بلاد عرب وحشی میزیستند، و ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام بر کوه ابو قبیس برآمدند، و بانگ برآوردند ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۶۳ که: «ألا، هلا- ألا، هلم»، پس هیچ اسبی نماند مگر آنکه در برابر ایشان رام شد، و پیشانی خود را در اختیار ایشان نهاد. شرح: «هلا، کلمه‌ای است که در راندن اسب بکار میرود. و هلم یعنی بشتابید». (۱)

(باب حق اسب بر صاحبش)

(۲) ۲۴۶۵- اسماعیل بن ابی زیاد (سکونی) به اسناد خود روایت کرد، و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: اسب را بر صاحبش حقوقی است: چون فرود آید علف دادنش را آغاز کند، و چون به آب بگذرد، آن را بر او عرضه کند، و هیچ گاه بصورت او نزند، زیرا که آن، در مقام حمد پروردگار خود تسبیح میکند. و جز برای انجام کاری در راه خدای عز و جل بر پشت آن نایستند، و چیزی افزون از طاقتش بر آن بار نکند، و آن را جز به اندازه توانش راه نبرد. (۳) ۲۴۶۶- و شخصی از امام صادق علیه

السَّلام پرسید که: چه وقت حقّ دارم که اسب زیرپای خود را بزَنَم؟ فرمود: وقتی که زیرپای تو همان طور که بطرف آخور می‌رود گام نسپارد. (۴) ۲۴۶۷- و روایت شده است که آن حضرت گفت: اسب را بعلت سر سم ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۶۴ زدن بزیند، و بعلت رمیدن مزیند، زیرا که او چیزهایی می‌بیند که شما نمی‌بینید. (۱) ۲۴۶۸- و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: وقتی که اسب زیرپای سوار سر سم بزند، و سوار از سر نفرین به او بگوید: «برو در آئی!» اسب می‌گوید: هر کدام از ما که نافرمانیش از صاحبش بیشتر باشد به رو در آید. (۲) ۲۴۶۹- و عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَام در باره اسبها فرمود: بصورت آنها ضربت مزیند، و آنها را نفرین نکنید، زیرا خدای عزّ و جلّ نفرین کننده به آنها را نفرین کرده است. و در خبر دیگر آمده است که صورتهاشان را زشت مسازید. (۳) ۲۴۷۰- و پیمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: اسبها چون مورد نفرین واقع شوند، نفرین پذیر میشوند. (۴) ۲۴۷۱- و نیز رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: بهنگام سواری بر اسبها پاهاتان را روی هم میندازید، و پشت آنها را مجلس مسازید. (۵) ۲۴۷۲- و امام باقر علیه السَّلام فرمود: هر چیزی را حرمتی است، و حرمت چهارپایان در صورت آنها است. (و از این رو می‌باید از زشت ساختن و داغ کردن آن ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۶۵ اجتناب کرد). (۱)

(باب اموری که بهائم از درک آن دور نمی‌مانند)

(۲) ۲۴۷۳- عَلِيُّ بن رثاب از ابو حمزه، از عَلِيِّ بن الحسین علیه السَّلام روایت کرده است که می‌فرمود: بهائم از درک هر چه دور مانده باشند، از چهار چیز دور نمانده‌اند: شناخت پروردگار تبارک و تعالی، و شناخت مرگ، و شناخت ماده از نر و شناخت چراگاه سبز و خرم. (۳) ۲۴۷۴- و امّیا خیری که از امام صادق علیه السَّلام آمده، دایره بر اینکه گفت: اگر بهائم آنچه را که شما از مرگ میدانید میدانستند، هرگز شما گوشت فربهی از آنها را نمی‌خوردید. بر خلاف این خبر نیست، زیرا که بهائم مرگ را می‌شناسند، ولی آنچه را که شما از مرگ می‌شناسید نمی‌شناسند. (۴)

(باب ثواب خرج کردن برای اسب)

(۵) ۲۴۷۵- رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در باره قول خدای عزّ و جلّ که گفت: الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ، وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. (بقره ۲۷۴) (کسانی که اموال خود را در شب و روز، پنهان ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۶۶ و آشکارا انفاق میکنند، اجرشان نزد پروردگارشانست، و بیمی بر ایشان نیست، و ایشان اندوهگین نمی‌شوند). فرمود: این آیه در باره خرج کردن برای اسب نازل شده است. مصنّف این کتاب که- خدا از او خوشنود باد- گفت: روایت شده است که این آیه در شأن امیر المؤمنین علیه السَّلام نازل شده است، و سبب نزول آن این است که او نوبتی چهار درهم در اختیار داشت، پس در شب، و در روز، و در شهری را پنهان، و در شهری را آشکارا صدقه داد، پس این آیه در شأن او نازل شد. و آیه‌ای چون در باره موضوعی نازل شود، در باره هر موضوعی که در آن مسیر قرار گرفته باشد نازل شده است. و بنا بر این عقیده ما در تفسیر این آیه این است که آن در شأن امیر المؤمنین علیه السَّلام نازل شده، و پس از آن در مورد انفاق بر اسب و مواردی نظیر آن تطبیق گشته است. (۱)

(باب متعلق به خالهای پشت دستهای اسب)

(۲) ۲۴۷۶- حمّاد بن عثمان روایت کرده است که به امام صادق علیه السَّلام گفتیم: فدایت شوم، ما اسبها را می‌بینیم که در پشت دستهاشان نقشی بمانند دو داغ ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۶۷ وجود دارد، پس حقیقت آنها چیست؟ امام فرمود: این، جای سوراخهای بینش در شکم مادر است. (۱)

(باب حسن قیام بر امور متعلق به اسبها)

(۲) ۲۴۷۷- از ابو ذر که - رحمت خدا بر او باد- روایت شده است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میگفت: اسب میگوید: خدایا مالک شایسته‌ای نصیب من ساز، که مرا سیر و سیراب سازد، و چیزی افزون از طاقتم بر من بار نکند. (۳) ۲۴۷۸- و امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ کس اسبی را نمیخورد مگر آنکه آن اسب میگوید: خدایا او را نسبت بمن مهربان ساز. (۴) ۲۴۷۹- و عبد الله بن سنان از آن حضرت روایت کرده است که فرمود: اسب را بدست آورید، زیرا که آن هم زینت زندگی است، و هم وسیله بر آوردن حاجت است؛ و روزیش بر عهده رزاقیت خدای عز و جل است. (۵) ۲۴۸۰- و سکونی به اسناد خود روایت کرده است، که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدای تبارک و تعالی ملایمت و سازگاری را دوست میدارد، و بر انجام آن کمک میدهد، پس چون بر اسبهای لاغر سوار شوید، آنها را در منازلشان فرود آورید، پس اگر زمین، خشک و بی آب و علف باشد، آنها را سریع برانید، و اگر سرسبز و خرم باشد، آنها را در منازلشان فرود آورید. (۱) ۲۴۸۱- و علی صلوات الله علیه فرمود: هر یک از شما که با اسبی سفر کند، نخست بکار علف و آب آن پردازد. (۲) ۲۴۸۲- و امام باقر علیه السلام فرمود: چون در سرزمین سرسبز و خرمی حرکت کنی ملایم حرکت کن، و چون در زمین خشک و بی آب و علفی حرکت کنی در حرکت خود شتاب نمای. (۳)

(باب آنچه در باب شتر آمده است)

(۴) ۲۴۸۳- امام صادق علیه السلام فرمود: از اشتران سرخ موی احتراز کنید زیرا که آنها کوتاه‌عمرترین اقسام اشترانند. (۵) ۲۴۸۴- و نیز فرمود: بر کوهان هر شتری شیطانی هست، پس آن را سیر ساز و ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۶۹ رام کن. (۱) ۲۴۸۵- و حضرت صادق علیه السلام فرمود: اشتران سیاه و زشت منظر را بخرید، زیرا که آنها دراز‌عمرترین اقسام اشترانند. (۲) ۲۴۸۶- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اشتران سرمایه عزت صاحبان خویشند. (۳) ۲۴۸۷- و رسول خدا صلی الله علیه و آله عبور از میان قطار اشتران را نهی کرد. گفتند: چرا یا رسول الله، فرمود: زیرا، هیچ قطاری نیست مگر آنکه میان، هر شتر تا شتر دیگرش شیطانی موجود است. (۴) ۲۴۸۸- و از پیمبر صلی الله علیه و آله پرسیدند: کدامین مال بهتر است؟ فرمود: زراعتی که صاحبش آن را بکارد و به اصلاحش بکوشد، و حقش را در همان روز درودن پردازد. گفتند: یا رسول الله، و کدامین مال بعد از زراعت بهتر است؟ گفت: مال کسی که در میان گوسپندانش بجستجوی مواضع نزول باران حرکت کند، در حالی که نماز را بپا دارد، و زکات را پردازد. گفتند: یا رسول الله، و کدامین مال بعد از گوسپند بهتر است؟ فرمود: گاوانی که هر صبح و عصر خیر بهمراه آورند (یعنی هر صبح و عصر از شیرشان بدوشی). ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۷۰ گفتند: یا رسول الله پس بعد از گاو کدامین مال بهتر است؟ گفت: آنها که گامها را در گل استوار میدارند، و بهنگام قحط و غلا طعام همی بخشند. خوب چیزی است نخل، هر کس که آن را بفروشد وجه دریافتی آن بمنزله خاکستری بر سر قله‌ای است که باد، در روزی طوفانی، بر آن فشار آورد. مگر آنکه با آن مبلغ، نخل دیگری را جانشین آن سازد. گفتند: یا رسول الله بعد از نخل کدامین مال بهتر است؟ پس پیمبر صلی الله علیه و آله سکوت کرد، تا یکی از آن میان گفت: پس شتر در چه موضعی است؟ فرمود: بدبختی و سختی و رنج و دور شدن از خانه در وجودش نهاده است. با نحوست میرود، و با نحوست باز می آید، خیرش جز از جانب مشئومترش نمی آید، ولی با این همه بدون طالب نمی ماند، و تیره بخت فاجری را از دست نمیدهد. مصنف این کتاب که - خدا از او خوشنود باد- گفت: معنی سخن پیمبر صلی الله علیه و آله که «خیرش جز از جانب مشئومترش نمی آید» اینست که شتر را جز از جانب چپش نمیدوشند، و جز از همان جانب بر او سوار نمیشوند. شرح: «و سلطان العلماء در این باره گفته است: «احتمال میرود که «جانب چپش» کنایه از عدم میمنت و قلت خیر و

برکت باشد». (۱) ۲۴۸۹- و نیز او علیه السّلام در باره گوسپند گفت: گوسپند اقبالش اقبال، و ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۷۱ ادبارش نیز اقبالست، و گاو اقبالش اقبال و ادبارش ادبار است، و شتر اقبالش ادبار و ادبارش ادبار است. (۱)

(باب آنچه از عدالت در باره شتر و ترک) ** (زدنش و اجتناب از ظلمش واجب است)

(۲) ۲۴۹۰- سکونی به اسناد خود روایت کرده است که پیمبر صلی الله علیه و آله شتری را بسته دید که جهازش همچنان بر پشتش بود، پرسید: صاحب این شتر کجا است؟ به او بگوئید که فردا (ی قیامت) برای مخاصمت آماده باشد. (۳) ۲۴۹۱- و در خبر دیگر پیمبر صلی الله علیه و آله فرمود: بارها را در بخشش مؤخر پشت شتر قرار دهید، زیرا دستها آویزان و پاها استوار است. (۴) ۲۴۹۲- و ابن فضال از حمّاد لجام روایت کرده است که: قطاری از اشتران متعلّق به امام صادق علیه السّلام از برابر او بگذشت، پس شتر آبدار خانه‌ای را دید که بارش بیکسو متمایل شده است. گفت: ای غلام! بار این شتر را متعادل کن، زیرا خدای تعالی عدل را دوست میدارد. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۷۲ (۱) ۲۴۹۳- و ایوب بن اُعین روایت کرده است که: ولید بن صبیح را شنیدم که به امام صادق علیه السّلام میگفت: أبو حنیفه هلال ماه ذی الحجّه را در قادسیه رؤیت کرده و عرفه را با ما شاهد بوده است. پس امام گفت: برای این شخص نمازی نیست! شرح: «زیرا نماز با چنین حرکت سریع جز با ایماء و اشاره ممکن نیست، چنین شتابزدگی و خستگی با حضور قلب که روح و حقیقت نماز است سازگاری ندارد. و ایجاد چنین وضعی امری اختیاری بوده، زیرا ابو حنیفه میتواند، چند روز زودتر حرکت کند، تا بچنین عجله و شتابی محتاج نشود، و امکان آن را بیابد که نمازی باطمینان و حضور قلب بجا آورد، و معنی نفی نماز در بیان امام بجا نیآوردن آن بر وجه صحیح است، و این ابو حنیفه نامش سعید بن بیان است و او را سائق الحاج گویند». (۲) ۲۴۹۴- و علی بن الحسین علیه السّلام بر شتر مخصوص خود چهل حج بجای آورد، و در تمام این مراحل حتّی یک تازیانه به آن نزد. (۳) ۲۴۹۵- و امام صادق علیه السّلام فرمود: هر شتری را که سه سال بر فراز جهازش بسفر حجّ روند، در شمار چهارپایان بهشت جای داده می‌شود. و بنا بر روایتی هفت سال. (۴)

(باب آنچه در باره سواری متاوب آمده است)

(۵) ۲۴۹۶- علی بن رئاب از ابو بصیر یحیی بن قاسم از امام باقر علیهما السّلام ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۷۳ روایت کرده است، که فرمود: رسول خدا و امیر المؤمنین و مرشد بن ابی مرثد غنوی، در سفری که بطرف بدر میرفتند، متناوبا بر یک شتر سوار میشدند. (۱)

(باب ثواب کسی که مسافر مؤمنی را یاری کند)

(۲) ۲۴۹۷- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که مؤمن مسافری را یاری کند، خدا هفتاد و سه گره اندوه و مشکل را از کار او می‌گشاید، و در دنیا و آخرت او را از همّ و غمّ پناه میدهد، و در آن روز که نفس مردم قطع می‌شود، اندوه عظیم او را بر طرف می‌سازد. و در خبر دیگر: آنجا که مردم گرفتار نفسهای خویشند (اندوه عظیم - الخ). (۳)

(باب مروّت در سفر)

(۴) ۲۴۹۸- مردم در حضور امام صادق علیه السّلام در باره فتوت گفتگو کردند، امام فرمود: شما کار فتوت را بفسق و فجور گمان می‌برید. همانا که فتوت و مروّت خوانی نهاده، و دستی بعتاء گشاده، و آزاری بازداشته است، و اما آنچه شما گمان می‌برید ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۷۴ خیانت و فسق است. سپس فرمود: مروّت چیست؟ مردم گفتند: نمیدانیم امام گفت: مروّت - بخدا

قسم - اینست که شخص خوان طعمش را در جلو خان خانه‌اش قرار دهد. و مرّوت بر دو گونه است: مرّوتی در حضر، و مرّوتی در سفر. امّا آنکه در حضر است، تلاوت قرآن و حضور دائم در مساجد، و همگام بودن با یاران در رفع حوائج، و نعمتی که بر خادم دیده شود چنان که دوست را شاد، و دشمن را سرکوب سازد. و امّا مرّوتی که در سفر است عبارتست از فراوانی و خوبی توشه، و بذل آن بهمراهان، و کتمان اسرار همسفران، پس از جدا شدن از ایشان، و کثرت مزاح در غیر مطالبی که موجب خشم خدای عزّ و جلّ گردد. آنگاه فرمود: قسم به آن کسی که جدّ من صلوات اللّٰه علیه و آله را به آئین حقّ به نبوت مبعوث کرد، که خدای عزّ و جلّ روزی شخص را به اندازه مرّوتش قرار میدهد، و یاری به اندازه مئونه نازل می‌شود، و صبر بقدر شدت بلاء فرود می‌آید. (۱)

(باب منازل و اماکنی که فرود آمدن در آنها مکروهست)

(۲) ۲۴۹۹- سکونی به اسناد خود روایت کرده است که: رسول خدا فرمود: زینهار از فرود آمدن برای استراحت آخر شب در وسط راه، و درون درّه‌ها، زیرا که آن ترجمه من لا - یحضره الفقیه، ص: ۱۷۵ اماکن جای آمد و شد درندگان، و مأوای مارانست. (۱) ۲۵۰۰- و رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: کسی که در منزلی فرود آید، که در آنجا از درنده‌ای بترسد، پس بگوید: «اشهد أن لا اله الا الله وحده لا شریک له ...، لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، بیده الخیر وَ هُوَ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ اِنِّيْ اَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ سَبْعٍ». هنوز این کلمات را به پایان نرسانده از شرّ آن درنده ایمن می‌شود، تا زمانی که از آن منزل بخواست خدای تعالی کوچ کند. (۲)

(باب پیاده روی در سفر)

(۳) ۲۵۰۱- منذر بن جیفر، از یحیی بن طلحه نهدی روایت کرده است که: امام صادق علیه السلام ما را گفت: گام بزنید، و با شتاب حرکت کنید، زیرا که چنین راه رفتن برای شما راحت تر است. (۴) ۲۵۰۲- و روایت شده است که: رسول خدا بگروهی پیاده رسید، پس ایشان از سختی پیاده روی شکایت به آن حضرت بردند، پس پیمبر صلّی اللّٰه علیه و آله به ایشان فرمود: از شتاب کردن و تند رفتن یاری بجوئید. (۵) ۲۵۰۳- و معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السلام در باره کسی که وامی بر ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۷۶ ذمه دارد، سؤال کرد که: آیا حج بدمه او تعلق می‌گیرد؟ امام گفت: آری. حجّه الاسلام بر هر فردی از مسلمانان که طاقت پیاده روی داشته باشد، واجب است. و بیشتر کسانی که با رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله حجّ بجای آوردند پیاده بودند، و رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله در سرزمین «کراع الغمیم» به ایشان رسید، پس از شدت خستگی شکایت به او بردند، پس پیمبر صلّی اللّٰه علیه و آله گفت: کمرها را محکم ببندید، و بدرون درّه درآئید و ایشان چنین کردند، و در نتیجه این کار خستگی و ناراحتیشان بر طرف شد. (۱) ۲۵۰۴- و علی بن ابی حمزه از ابو بصیر روایت کرده است که: امام صادق علیه السلام را در باره معنی قول خدای عزّ و جلّ: وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مِنْ اَشْيَاطَاعٍ اِلَيْهِ سَبِيْلًا سؤال کردم، امام فرمود: اگر مرکبی نداشته باشد، پیاده براه می‌افتد، گفتیم: اگر قادر بر پیاده رفتن نباشد؟ فرمود: پیاده و سواره برود، گفتیم: اگر بر این کار هم قدرت نداشته باشد، فرمود: مسافرین را خدمت کند، و با ایشان برود. (۲)

(باب آداب مسافر)

(۳) ۲۵۰۵- سلیمان بن داود منقری از حمّاد بن عیسی، از امام صادق علیه السلام ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۷۷ روایت کرده است که فرمود: لقمان با پسرش گفت: چون با گروهی سفر کنی، در کار خود و کار ایشان بسیار مشورت کن، و در لبخند زدن بروی ایشان بکوش، و در باره توشه سفر خود با آنان کریمانه عمل کن، و چون تو را بخوانند ندای ایشان را اجابت نمای، و چون از

تو یاری طلبند یاریشان کن، و طول سکوت، و کثرت نماز، و سخاوت طبع نسبت به مرکب یا توشه‌ای را که در اختیار داری بکار بند. و چون از تو بخواهند که در باره حقی گواهی دهی برای ایشان گواهی کن، و چون در کاری با تو مشورت کنند رأی خود را به ایشان باز نمای. و آنگاه پیش از آنکه در کار تأمل و تدبیر کنی عزیزت مکن. و در مورد مشورت، پیش از آنکه در حال قیام و قعود، و صرف طعام و انجام نماز، فکر و حکمت خود را بکار بری جواب مگویی، زیرا کسی که در نصیحت خود بکسانی که با او مشورت کنند شرط اخلاص را بجا نیاورد خدا رأی و تدبیرش را از او سلب میکند، و امانتش را از او انتزاع مینماید. و چون به بینی که یارانت پیاده میروند، تو نیز همگام ایشان شو، و چون به بینی که ایشان بکاری مشغولند تو نیز با ایشان همکاری کن، و چون صدقه‌ای ببخشند، یا وامی بدهند، تو نیز با ایشان شرکت نمای، و بسخن کسی که از تو بزرگتر است گوش فرا دار، و چون تو را بکاری امر کنند، و ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۷۸ چیزی از تو بخواهند بگو: آری، و مگویی: نه، زیرا که گفتن «نه» دلیل عجز و نشان پستی و حقارتست، و چون در راه سرگردان شوید، پس فرود آئید. و چون در مقصد شک کنید، متوقف شوید، و بمشورت پردازید، و چون با یک نفر مواجه شوید در باره راه خود از او پرسید، و او را براهنمائی خود مگیرید، زیرا شخص واحد در بیابان موجب شک و تردید است، و ممکن است که او جاسوس دزدان یا همان شیطانی باشد که شما را سرگردان کرده است، و همچنین از دو نفر نیز بر حذر باشید، مگر آنکه در وجود ایشان نشانه‌هایی از صدق به بینید که من آن را نمی‌بینم، زیرا شخص عاقل چون خود چیزی را بچشم خود ببیند حق را از آن میشناسد، و شخص حاضر و ناظر چیزهایی را می‌بیند که شخص غائب نمی‌بیند. فرزند عزیزم! چون وقت نماز فراز آید، آن را برای کاری بتأخیر میفکن، آن را بجای آور، و فکر خود را از بابت آن بپرداز، و خاطرت را از آن جهت آسوده ساز، زیرا نماز دینی است که میباید پرداخته گردد، و نماز را در جماعت بگزار، هر چند که این کار در صعوبت چنان باشد که گوئی بر سر نیزه‌ای ایستاده‌ای؛ و بر پشت مرکب خود مخواب، زیرا که این کار مجروح شدن پشت آن را تسریع میکند، و این از کار حکیمان نیست، مگر آنکه در کجاوه‌ای نشسته باشی که برای راحت ساختن مفاصل خود امکان تمدد داشته باشی. و چون بنزدیکی منزل برسی از مرکب فرود آی. و پیش از ترجمه من لا- يحضره الفقيه، ص: ۱۷۹ آنکه بکار خود پردازای علف دادن آن را آغاز کن، زیرا که آن در حکم جان تو است، و چون قصد فرود آمدن کنی، بکوشید تا از قطعات زمین قطعه‌ای را انتخاب کنی که رنگش زیباتر و خاکش نرم‌تر، و گیاهانش فراوان‌تر باشد، پس چون فرود آمدی، پیش از آنکه بنشیننی دو رکعت نماز بگزار، و چون قصد قضاء حاجت کنی بزمنی دوردست روان شو، و چون آهنگ کوچ کنی دو رکعت نماز بگزار، و آنگاه با زمینی که در آن فرود آمده بودی وداع نمای، و بر آن زمین و اهل آن سلام کن، زیرا که هر سرزمینی اهلی از فرشتگان دارد، و اگر بتوانی که طعامی را پیش از صدقه دادن چیزی از آن نخوری، پس چنین کن، و تا هر زمان که بر مرکب سوار باشی بر تو باد بخواندن کتاب خدای عزّ و جلّ. و تا هر زمان که به انجام دادن کاری سرگرم باشی بر تو باد به تسبیح گفتن، و تا هر زمان که بیکار باشی، بر تو باد بخواندن دعاء، و از حرکت در اوّل شب احتراز نمای، و در آخر شب روان شو. و زنهار از بلند کردن صدا در مسیرت. (۱)

(باب دعای کسی که راه را گم کرده باشد)

(۲) ۲۵۰۶- علی بن ابی حمزه از ابو بصیر، از امام صادق علیه السّلام روایت کرده ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۸۰ است که فرمود: چون راه را گم کردی، پس بانگ بر آور که: «یا صالح- و یا ابا صالح- أرشدنا الی الطّریق، یرحمکم الله». (۱) ۲۵۰۷- و روایت شده است که بخش خشکی زمین به صالح سپرده شده است، و بخش دریائی آن در حمایت حمزه قرار گرفته است. (۲)

(باب دعائی که هنگام فرود) * (آمدن در منزل میباید خواند)

(۳) ۲۵۰۸- پیمبر صلی الله علیه و آله علی را فرمود: یا علی، چون بمنزلی فرو آئی بگو: «اللَّهُمَّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ». (خدایا مرا بسانی مبارک فرود آور، و تو بهترین فرود آورندگانی). تا از برکت این دعاء خیر آن منزل نصیبت شود، و شَرِّش از تو دفع گردد. (۴)

(باب دعاء وقت ورود بشهری یا بروستانی)

(۵) ۲۵۰۹- در وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله بعلی علیه السّلام آمده است که: یا علی، چون آهنگ شهری یا روستائی کنی، بهنگام دیدن آن بگو: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا، وَاعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا. اللَّهُمَّ حَبِّبْنَا إِلَى أَهْلِهَا، وَحَبِّبْ صَالِحِي تَرْجَمَهُ مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه، ص: ۱۸۱ أهلها لنا». (خدایا، من خیر آن را از تو مسألت میکنم، و از شرّ آن بتو پناه می‌برم. خدایا ما را نزد اهل آن محبوب ساز، و شایستگان اهل آن را نزد ما محبوب فرمای). (۱)

(باب مرگ در غربت)

(۲) ۲۵۱۰- حسن بن محبوب، از ابو محمد وابشی، از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که گفت: مؤمنی نیست که در سرزمین غربت بمیرد، بی آنکه گریه کننده‌ای بر او بگرید، مگر آنکه قطعات زمینی که خدای عز و جل را روی آن عبادت کرده است بر او گریه میکنند، و جامه‌هایش بر او می‌گیرند، و درهای آسمانی که عملش از آن صعود می‌کرده است بر او می‌گیرند. و همچنین دو فرشته‌ای که بر او گماشته شده‌اند بر او گریه و مویه میکنند. (۳) ۲۵۱۱- و نیز امام علیه السّلام فرمود: غریب چون مرگش فراز آید، بر است و چپ خود مینگرد، و کسی را نمی‌بیند که سرش را از زمین بردارد، در این حال خدای عز و جل می‌گوید: «بکدام کس توجه میکنی؟ بکسی که برای تو بهتر از من باشد؟ بعزت و جلال خودم قسم که هر آینه اگر تو را از بند بیماریت رها سازم، در مورد طاعت خویشم قرار خواهم داد، و اگر قبض روح کنم تو را به مورد کرامت خود ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۸۲ خواهم برد. (۱)

(باب تهنیت تازه وارد از سفر حجّ)

(۲) ۲۵۱۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله بتازه وارد از مکه می‌فرمود: خدا از تو قبول کند، و در برابر آنچه در این راه صرف کرده‌ای بتو عوض دهد، و گناهت را بیامزد. (۳)

(باب ثواب معانقه با حاجّ)

(۴) ۲۵۱۳- در روایت ابو الحسن اسدی- رضی الله عنه- آمده است که گفت: امام صادق علیه السّلام فرمود: کسی که با حاجی غبار آلوده معانقه کند، چنانست که حجر الاسود را استلام کرده باشد. (۵)

(باب نوادر)

(۶) ۲۵۱۴- از جابر بن عبد الله انصاری روایت شده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله نهی کرد از اینکه مرد چون از سفر باز آید، بهنگام شب در را بر خانواده‌اش بکوبد، مگر بعد از آنکه ورود خود را به ایشان اعلام کند، (۷) ۲۵۱۵- و نیز فرمود: سفر قطعه‌ای از عذابست، پس چون یکی از شما سفرش ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۸۳ را بیایان برد، در بازگشت بخانواده‌اش شتاب کند. (۱) ۲۵۱۶- و امام صادق علیه السّلام فرمود: گردش مراحل و طی منازل توشه سفر را تباه می‌سازد، و اخلاق

را زشت می‌کند، و جامه‌ها را می‌فرساید. و حدّ گردش در تفرج هیجده میل است. (۲) ۲۵۱۷- و عبد الله بن میمون به اسناد خود روایت کرده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زمانی که راه را گم کنید، بطرف راست رهسپار شوید. (۳) ۲۵۱۸- و جعفر بن قاسم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: بر قلّه هر پلی شیطانی هست، پس چون به آن رسیدی، بگو: «بسم الله» تا آن شیطان از سوی تو کوچ کند. (۴) ۲۵۱۹- و ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام گفت: من برای کسی که بقصد سفر از خانه بدر شود، در حالی که تحت الحنک عمامه‌اش را بسته باشد، سه چیز را ضامنم: آنکه دزدی و غرق شدن و سوختن به او اصابت نکند. (۵)

(باب انبوه ساختن مو برای حج و عمره)

(۶) ۲۵۲۰- معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۸۴ فرمود: موسم حجّ ماههائی معلوم است، و آن، ماههای شوال و ذو القعدة، و ذو الحجه است. و کسی که قصد حجّ داشته باشد، چون بهلال ذو القعدة نظر کند، موی خود را انبوه می‌سازد (یعنی از کم کردن و زدن آن خودداری مینماید) و کسی که عازم عمره باشد مدّت یکماه موی سر و صورتش را انبوه مینماید و بعضی از اخبار به حجّ نیز اجازه داده است که موی خود را فقط برای یکماه انبوه سازد، و این خبر را هشام بن حکم و اسماعیل بن جابر از امام صادق علیه السلام، و اسحاق بن عمّار از امام موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده‌اند. (۱) ۲۵۲۱- و از سماعه روایت شده است، که گفت: از امام موسی بن جعفر علیهما السلام در باره حجّات، و تراشیدن پشت سر در ماههای حرام سؤال کردم، و امام فرمود: باکی نیست. و استعمال نوره و استفاده از مسواک نیز بلا مانع است. (۲)

(باب میقاتهای احرام)

(۳) ۲۵۲۲- عبید الله بن علیّ حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: احرام از پنج میقاتست که رسول خدا صلی الله علیه و آله تعیین کرده، و هیچ ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۸۵ حج گزار و عمره کننده‌ای را نمیسزد که قبل از آن یا بعد از آن محرم گردد: برای اهل مدینه ذو الحلیفه را که همان مسجد شجره است میقات قرار داد. و او در آن مسجد نماز می‌گزارد، و خود را مهیای احرام حج می‌کرد و چون از مسجد بسوی صحرا بیرون می‌شد، و براه می‌افتاد تا در سطح بیابان قرار می‌گرفت. زمانی که بمحاذات میل اوّل میرسید، محرم میشد. و جحفه را برای اهل شام، و عقیق را برای اهل نجد، و قرن المنازل را برای اهل طائف، و یلملم را برای اهل یمن میقات ساخت. و برای احدی روا نیست که از میقاتهای رسول خدا صلی الله علیه و آله روی برتابد. (۱) ۲۵۲۳- و در روایت رفاعه بن موسی از امام صادق علیه السلام آمده است که می‌فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله عقیق را برای اهل نجد میقات قرار داد و فرمود: آن برای اراضی مرتفعی نیز که ببخش نجد داخل شده است، میقات است، و شما (مردم عراق نیز) در این باره از اهل نجد محسوب میشوید. و پیمبر صلی الله علیه و آله جحفه را میقات اهل شام ساخت، و این همان جا است که «مهیعه» نامیده می‌شود. (۲) ۲۵۲۴- و معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: در صورتی که محلّ عقیق را شناسی کافی است که نشانه آن را از مردم آن ناحیه و ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۸۶ از اعراب سؤال کنی. (۱) ۲۵۲۵- و امام صادق علیه السلام گفت: اوّل سرزمین عقیق «برید البعث» است، و آن بریدی نزدیک برید «غمره» است. (۲) ۲۵۲۶- و امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله عقیق را میقات اهل عراق ساخت، و اوّل آن «مسلخ»، و وسط آن «غمره»، و آخرش «ذات عرق» است. و اوّل آن افضل است. و محرم شدن قبل از رسیدن بمیقات جایز نیست، چنان که تأخیر آن از میقات نیز، جز بسبب علّتی، یا بمنظور تقیه جایز نیست، و در صورتی که شخص علیل باشد، یا تقیه کند، تأخیر احرام تا

ذات عرق بلا مانع است. (۳) ۲۵۲۷- و معاویة بن عمار در باره مردی از اهل مدینه که از جحفه محرم شده بود. سؤال کرد، پس امام گفت: باکی نیست. (۴) ۲۵۲۸- و از ابو بصیر روایت شده است که فرمود: به امام صادق علیه السّلام ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۸۷ گفتم که: در کوفه برای ما روایت میکنند که علی علیه السّلام گفته است: از جمله عوامل کمال حجّ تو احرام بستنت از خانه‌های محلّهات میباشد، پس امام فرمود: سبحان الله! اگر چنین بود که ایشان میگویند هر آینه رسول خدا صلی الله علیه و آله (از خانه) تا مسجد شجره از جامه‌هایش بهره نمیگرفت، (و آنها را بر تن نمیداشت). (۱) ۲۵۲۹- و میسر از امام صادق علیه السّلام در باره مردی سؤال کرد که از عقیق محرم شد، و مردی دیگر که از کوفه محرم گشت، عمل کدامیک از آن دو افضل است؟ امام فرمود: ای میسر نماز عصر را اگر چهار رکعت بخوانی افضل است، یا شش رکعت؟ گفتم: چهار رکعت بخوانم افضل است. فرمود: پس همین طور سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله از غیر آن افضل است. (۲) ۲۵۳۰- و امام صادق علیه السّلام را گفتند: کسی که منزلش در پشت جحفه است از کجا محرم می‌شود؟ فرمود: از منزلش. (۳) ۲۵۳۱- و در خبر دیگر آمده است که کسی که منزلش در بخشی میان میقاتها و مکه واقع شده است میباید از منزل خود محرم گردد. ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۸۸ (۱) ۲۵۳۲- و حسن بن محبوب از عبد الله بن سنان، از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: کسی که یکماه در مدینه برای رفتن بحج اقامت کند یا اندازه یکماه و بعد بخواد از راه دیگری بجز راه معمول مدینه، بمکه رود، پس هنگامی که بمحاذات مسجد شجره رسید در بیابان شش میلی مدینه باید از آنجا محرم شود. (۲)

(باب آماده شدن برای احرام)

(۳) ۲۵۳۳- معاویة بن عمار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که فرمود: چون از طرف عراق بسرزمین عقیق برسی، یا بمیقاتی از این مواقیت وارد شوی، و بخواست خدا قصد احرام کنی، موی زیر بغلهایت را بزدا، و ناخنهایت را بگیر، و ظهارت را بنوره بیندای و شاربت را کوتاه کن، و بهر کدام از این کارها که آغاز کنی زیانی نخواهی دید. سپس مسواک بزن، و غسل کن، و دو جامه احرامت را بیوش، و چنان کن که بخواست خدا فراغت از این امور مقارن با ساعت زوال خورشید باشد. و در صورتی هم که تا هنگام زوال پایان نیابد ضرری بتو نخواهد رسید، الا اینکه انجام آن تا آن وقت برای من خوشایندتر است. (۴) ۲۵۳۴- و معاویة بن وهب روایت کرده است و گوید: که در آن هنگام که ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۸۹ ما در مدینه بودیم، در باره آماده شدن برای احرام از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم، پس فرمود: در مدینه تنویر کن و بهر چه خواهی مجهّز شو، و اگر بخواهی غسل کن، و اگر مایل باشی از پیراهن خود استفاده کن، تا بمسجد شجره برسی. (۱) ۲۵۳۵- و معاویة بن عمار در خصوص کسی که شش شب قبل از رسیدن بمیقات تنویر کند سؤال کرد. پس امام گفت: باکی نیست، و نیز در خصوص کسی که هفت شب یا هشت شب پیش از ورود بمکه نوره کشد سؤال کرد، و امام فرمود: باکی بر او نیست. (۲) ۲۵۳۶- و علی بن ابی حمزه از ابو بصیر روایت کرده است که مردی از امام صادق علیه السّلام- در حالی که من حاضر بودم- سؤال کرد که: هر گاه نوره کشم برای احرام عمره تمتّع پس تنویر برای احرام حج را چون کنم و فاصله میان این دو چقدر باشد، فرمود: دو هفته، پانزده روز که بگذرد تنویر کن. (۳) ۲۵۳۷- و ابن ابی عمیر از هشام بن سالم روایت کرده است که در حالی که ما ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۹۰ با جماعتی در مدینه بودیم، پیامی برای امام صادق علیه السّلام فرستادیم، دائر بر اینکه: ما می‌خواهیم با شما وداع کنیم، پس امام صادق علیه السّلام برای ما پاسخ داد که: در مدینه غسل کنید، زیرا بیم آن دارم که در ذوالحلیفه آب برای شما کمیاب باشد، بنا بر این در مدینه غسل کنید، و جامه‌هایی را که در آن محرم میشوید بیوشید، و آنگاه یک به یک و دو بدو بیائید. شرح: «امر امام به متفرّق آمدن مبنی بر تقیه بوده است». هشام گفت: پس ما نزد او گرد آمدیم، و ابن ابی یعفور از امام پرسید که: قول شما در باره استفاده از مقدار کمی روغن، بعد از انجام غسل برای احرام چیست؟ پس امام فرمود: استفاده از آن، چه قبل و چه بعد و چه با هم

بلا مانع است. هشام گفت: سپس امام فرمود: تا شیشه‌ای از روغن میوه درخت «بان» را که هنوز بعمل نیاورده و معطر نساخته بودند، حاضر کردند، پس ما را فرمود تا از آن روغن استفاده کردیم، آنگاه چون خواستیم تا از محضر امام خارج شویم، فرمود: چون به ذو الحلیفه برسید اگر آبی بیابید باکی بر شما نیست خود را بشوئید. (۱) ۲۵۳۸- و محمد حلبی در باره روغن گل شب بو و بنفشه از امام سؤال کرد، و گفت: زمانی که خواهیم محرم شویم آیا جایز است که از این گونه روغن استفاده کنیم؟ امام فرمود: آری. و نیز محمد حلبی در باره کسی که در مدینه برای احرام خود ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۹۱ غسل کند از امام سؤال کرد، و امام در جواب فرمود: این غسل که در مدینه انجام می‌دهد، او را از غسل در ذو الحلیفه بی‌نیاز می‌سازد. (۱) ۲۵۳۹- و معاویه بن عمار از آن امام علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: مرد می‌تواند پیش از آنکه برای احرام غسل کند از هر گونه روغنی که بخواهد استفاده کند، در صورتی که مشک و عنبر و زعفران و ورس در آن نباشد. همچنین فرمود: و جامه‌ای را که برای احرام آماده کرده‌ای با عطر بخور مده. (۲) ۲۵۴۰- و قاسم بن محمد جوهری، از علی بن ابی حمزه روایت کرده است، که گفت: از امام سؤال کردم که: آیا برای مردی که قصد احرام بستن دارد، استفاده از روغن آمیخته بعطر جایز است؟ امام فرمود: وقتی قصد داری که محرم شوی از روغنی آمیخته به مشک و عنبر، که بعد از محرم شدن بوی آن در سرت باقی بماند، استفاده مکن. و چون این امر را رعایت کردی، از هر گونه روغن که بخواهی، چه قبل از غسل، و چه بعد از غسل، استفاده کن، آنگاه چون محرم شوی استفاده از روغن بر تو حرام است، تا وقتی که محل شوی و دوران احرام را پایان ببری. (۳) ۲۵۴۱- و حماد از حریز، از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۹۲ او برای زن مانعی نمیدید که سرمه بچشم بکشد، و از روغن استفاده کند، و بعد از همگی این امور غسل احرام بجا آورد. (۱) ۲۵۴۲- و در روایت جمیل آمده است که امام فرمود: غسل روز برای شبت کفایت میکند، و غسل شبت برای روزت کافی است. (۲) ۲۵۴۳- و از امام باقر علیه السّلام در باره مردی سؤال کردند، که برای احرامش غسل کند، و پس از آن ناخنهایش را بگیرد. پس امام فرمود: ناخنهایش را با آب میشوید، و غسل را اعاده نمی‌کند. و مانعی ندارد که مرد بامدادان غسل کند، و شامگاهان محرم شود. و اگر پیش از لئیک گفتن جامه‌ای پوشیده باشی، پس آن را از طرف بالا از تن بدر آور، و غسل را اعاده کن، و از این بابت چیزی بر ذمه‌ات نیست. و اگر آن جامه را بعد از لئیک گفتن پوشیده باشی آن را از پائین بدر آور، و در این صورت خون گوسپندی بر ذمه تو است. و اگر نسبت به این حکم جاهل بوده‌ای چیزی بر ذمه تو نیست. و چون مرد برای احرام غسل کند، مانعی ندارد که سرش را با دستمالی یا ملحفه‌ای پاک کند. و مرد چون برای احرام غسل کند، و پیش از آنکه محرم شود بخوابد، میباید ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۹۳ غسل را بر سبیل استحباب اعاده کند، زیرا که: (۱) ۲۵۴۴- عیص بن قاسم از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که گفت: در باره مردی که در مدینه برای احرام غسل کند، و دو جامه احرام را بپوشد، و پیش از آنکه محرم شود بخوابد از او سؤال کردم فرمود: غسلی بر ذمه او نیست. و کسی که در اوّل شب غسل کند، و پس از آن در آخر شب محرم شود همان غسل او را کفایت میکند. (۲)

(باب اقسام حج)

(۳) ۲۵۴۵- منصور بن صیقل از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: حاجّ در نظر ما بر سه قسمند: حاجّ متمتع (یعنی حاجّی که حجّ تمّتع بجا می‌آورد) و حاجّ مفرد برای حج (یعنی حاجّی که حجّ افراد انجام می‌دهد) و حاجّی که هدی (یعنی قربانی) بسوی کعبه میراند (یعنی حاجّی که حجّ قران می‌گذارد). و راننده هدی، قارن است. و برای اهل مکه و حاضران در آن شهر تمّتع بعمره بسوی حجّ جایز نیست. و ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۱۹۴ ایشان جز از حجّ قرآن یا حجّ افراد بهره‌ای ندارد، زیرا خدای عزّ و جلّ در این باره فرموده است: پس کسی که، بعد از انجام عمره، از چیزهایی که در زمان احرام بر او حرام بود متمتع شود، تا آنکه زمان محرم شدنش برای حجّ فرا رسد، میباید تا هر قربانی را که برای او میسر باشد تقدیم کند. و پس از آن گفته است: این،

برای کسی است که خانه و خانواده‌اش از حاضران مسجد الحرام نباشند. و حاضران مسجد الحرام کسانی هستند که در مکه و حوالی آن شهر، تا مسافت چهل و هشت میل سکونت دارند، و کسی که از این محدوده خارج باشد، حجّ او جز بصورت متمتع بعمره بسوی حجّ نیست، (یعنی حجّ تمتّع باید بجای آورد) و خدا غیر آن را قبول نمی‌کند. (۱) ۲۵۴۶- و ابن بکیر از زراره روایت کرده است که گفت: از امام باقر علیه السّلام شنیدم که می‌فرمود: کسی که به کعبه و صفا و مروه طواف کند، محلّ شده است، اعمّ از آنکه این پیشامد را خوش داشته باشد، یا برای او ناخوشایند باشد. مگر کسی که در همان سال عمره بجا آورد، یا قربانی بسوی کعبه براند، و شعار بر آن قرار دهد، و قلاده بر گردنش بیاویزد. (۲) ۲۵۴۷- و ابن اذینه از زراره روایت کرده است که گفت: مردی بسوی امام باقر علیه السّلام آمد، در حالی که آن امام در پشت مقام ابراهیم بود. پس گفت: من حجّ ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۹۵ و عمره‌ای را مقرون بیکدیگر ساخته‌ام. امام فرمود: آیا گرد کعبه طواف کرده‌ای؟ گفت: آری. گفت: آیا قربانی سوق داده‌ای؟ گفت: نه. پس امام علیه السّلام موی او را گرفت (یعنی از موی سر یا صورت او چید) و آنگاه گفت: محلّ شده‌ای بخدا قسم. (۱) ۲۵۴۸- و ابو ایوب از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که گفت: یکی از ایشان (یعنی حقّ ناشناسان) حجّ قران بجا می‌آورد، و قربانی همی راند، پس من بعنوان کیفر کاری که کرده است او را وامیگذارم، و افضلیت متمتع را بعلت آنکه او پیروی امام حقّ را ترک کرده است، برایش بیان نمی‌کنم. (۲) ۲۵۴۹- و از یعقوب بن شعیب روایت شده است که گفت بامام صادق علیه السّلام عرضه داشتم: شخص به حجّ و عمره احرام می‌بندد، و ابتداء عمره را انجام می‌دهد، آیا وی با اینکه حجّ را اول نام برده بعد عمره را و در عمل بعکس رفتار کرده، حجّ تمتّع بجای آورده است؟ فرمود: آری. (۳) ۲۵۵۰- و اسحاق بن عمّار از ابو بصیر روایت کرده است که گفت به امام صادق علیه السّلام عرضه داشتم: مردی حجّ افراد بجا می‌آورد، و پس از آنکه طواف خانه و سعی میان صفا و مروه را انجام داد می‌خواهد آن را عمره تمتّع قرار دهد؟ فرمود: هر گاه ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۹۶ پس از فراغ از سعی پیش از آنکه تقصیر کند برای احرام حجّ لیک گفته باشد نمی‌تواند آن را به تمتّع بدل کند. (۱) ۲۵۵۱- و علی بن میسر طیّ نامه‌ای از ابو جعفر دوّم علیه السّلام در باره مردی که در ماه رمضان عمره بجا آورد، و پس از آن در موسم حجّ حاضر شود، سؤال کرد که: آیا باید حجّ افراد بجا آورد، یا حجّ تمتّع انجام دهد. کدام یک از آن دو افضل است؟ پس امام در جواب او نوشت که: چنین کسی میباید حجّ تمتّع را اختیار کند. (۲) ۲۵۵۲- و حفص بن البختری از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که گفت: حجّ تمتّع - بخدا قسم - افضل است، و قرآن بتشریح آن نازل شده، و سنّت تا روز قیامت بر آن جریان یافته است. (۳) ۲۵۵۳- و حلبی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: ابن عبّاس گفت: عمره تا روز قیامت در حجّ داخل شده است. (۴) ۲۵۵۴- و ابو ایوب ابراهیم بن عثمان خزّاز از امام صادق علیه السّلام پرسید که: کدام نوع از انواع حجّ افضل است؟ فرمود: تمتّع، و چگونه ممکنست که چیزی افضل از آن باشد در صورتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله میگوید: اگر آینده را ترجمه من لا - يحضره الفقيه، ص: ۱۹۷ بجای گذشته زندگیم در پیش خود میداشتم، هر آینه چنان میکردم که مردم کرده‌اند. و «تمتع» - یعنی حاجی که حجّ تمتّع بجا می‌آورد - همان کسی است که در ماههای حجّ به آن قیام میکند، و چون خانه‌های مکه را می‌بیند، لیک گفتن را ترک مینماید پس چون بمکه در آید هفت بار بر گرد کعبه طواف میکند، و در مقام ابراهیم علیه السّلام دو رکعت نماز می‌گذارد، و هفت بار میان صفا و مروه بسعی می‌پردازد، و عمل تقصیر را انجام میدهد، و محلّ می‌شود. پس این همان عمره است که شخص بوسیله آن از لباس و جماع و عطر و هر چیزی که بر محرم حرام است - بجز شکار که برای محلّ در حرم، و برای محرم چه در حرم و چه در خارج حرم تحریم شده - متمتع می‌شود. و از ما سوای آن تا شروع اعمال حجّ تمتّع حاصل میکند. و خروج بسوی منی و از آنجا بسوی عرفات، و قطع تلبیه هنگام زوال خورشید روز عرفه، و جمع میان نماز ظهر و عصر در آن سرزمین با یک اذان و دو اقامه، و وقوف در آنجا تا غروب خورشید، و کوچ کردن بسوی مشعر الحرام، و جمع میان مغرب و عشاء ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۹۸ در آنجا با یک اذان و دو اقامه، و بیتوته در آنجا، و وقوف در آن سرزمین بعد از صبح تا طلوع

خورشید بر کوه «ثبیر»، و بازگشتن بمنی، و ذبح، و تراشیدن سر، و رمی جمرات، و دخول مسجد حصباء، و بر پشت خوابیدن در آنجا، و زیارت بیت، و طواف حج یعنی همان طواف زیارت، و طواف نساء. پس آنچه در اینجا آوردیم صفت متمتع بعمره الی الحج (یعنی حج متمتع) است. و کسی که حج متمتع انجام میدهد میباید سه طواف بر بیت بجا آورد: یکی طواف عمره، و دیگر طواف حج، و سوم طواف نساء. و همچنین دو سعی بین صفا و مروه، بطوری که پیش از این ذکر کردیم. و کسی که حج قرآن و حج افراد بجا می‌آورد، دو طواف بیت، و دو سعی بین صفا و مروه بر ذمه دارد و انجام دهنده این دو قسم از حج بعد از عمره محلّ نمیشوند. و با همان احرام اول به انجام اعمال ادامه میدهند، و بهنگام دیدن خانه‌های مکه تلبیه را قطع نمیکنند،- از آن گونه که متمتع بعمره قطع میکرد- بلکه تلبیه را روز عرفه هنگام زوال خورشید قطع میکنند. و حاج قارن و مفرد دارای یک صفتند، الا اینکه قارن علاوه بر اعمال ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۱۹۹ مشترکی که با مفرد انجام داده قربانی نیز سوق میدهد. (۱) ۲۵۵۵- و درست از محمّد بن فضل هاشمی روایت کرده است که گفت با برادرانم بر امام صادق علیه السّلام وارد شدیم، و با او گفتیم: ما قصد حج داریم، و بعضی از ما ضروره‌اند، امام علیه السّلام فرمود: بر شما باد بحج متمتع، زیرا که ما در مورد متمتع بعمره بسوی حج، و اجتناب از مسکر، و مسح بر موزه‌ها از کسی تقیّه نمیکنیم.

(باب واجبات حج)

(۲) واجبات حج هفت چیز است، و آن عبارتست از: احرام، و تلبیه چهارگانه‌ای که بطور سری انجام میدهند. و آن بر این گونه است: «لبيك اللهم لبيك، لبيك، لا شريك لك لبيك، ان الحمد و النعمة لك و الملك لا شريك لك». و طواف بیت، و دو رکعت نماز در مقام ابراهیم علیه السّلام، و سعی میان صفا و مروه، و وقوف در مشعر الحرام، و تقدیم قربانی در حج متمتع. (۳) ۲۵۵۶- و امام صادق علیه السّلام فرمود: «و وقوف در عرفات سنت و در مشعر ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۰۰ فرض است. و مناسک دیگری که انجام میگیرد سنت است. (۱)

(باب آنچه در باره انجام دهنده) * (حج با مال حرام آمده است)

(۲) ۲۵۵۷- از ائمه علیهم السّلام روایت شده است، که گفته‌اند: کسی که با مالی حرام حج بجا آورد، بهنگام گفتن لبيك او را ندا میدهند که: نه لبيك- ای بنده من- و نه سعديك. (۳)

(باب بستن احرام و شرط آن) * (و نقض آن و نماز برای آن)

(۴) ۲۵۵۸- معاویه بن عمار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که فرمود: هیچ احرامی جز بدنبال نمازی واجب یا مستحب تحقق نمی‌یابد، پس اگر آن نماز واجب باشد، احرام بعد از اداء سلام نماز انجام میگیرد، و اگر مستحب باشد، کیفیت آن چنین است که: دو رکعت نماز میگزاری، و در پی آن محرم میشوی. پس چون از کار نماز پرداختی خدای عزّ و جلّ را ستایش کن، و ثنا بگویی، و بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود بفرست، و بگو: «اللهم اني اسالك ان تجعلني ممن استجاب لك، و آمن بوعدك ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۰۱ و أتبع أمرك، فاني عبدك و في قبضتك، لا اوقى الّا ما وقيت، و لا آخذ الّا ما أعطيت، و قد ذكرت الحج، فأسألك أن تعزم لي عليه على كتابك و سنة نبيك [صلى الله عليه و آله و تقويني على ما ضعفت عنه، و تتسلم مني مناسكي في يسر منك و عافية، و اجعلني من وفدك الذين رضيت و ارتضيت، و سميت و كتبت. اللهم اني خرجت من شقة بعيدة، و انفقت مالي ابتغاء مرضاتك. اللهم فتّم لي حجّي. اللهم اني اريد التمتع بالعمرة الى الحج على كتابك و سنة نبيك صلواتك عليه و آله، فان عرض لي عارض يحبسني فحلّني حيث حبستني لقدرك الذي قدرت على. اللهم ان لم تكن حجّه فعمره،

احرم لك شعری و بشری و لحمی و دمی و عظامی و مخی و عصبی من النساء و الثياب و الطيب، أبتغى بذلك وجهك و الدار الآخرة». (۱) (خدایا من از تو می‌خواهم که مرا از آن کسان قرار دهی که دعوت تو را اجابت کردند، و بوعده تو ایمان آوردند، و فرمان تو را متابعت نمودند، زیرا که من بنده تو و در اختیار و جنگ توام، جز از آنچه را که تو نگهداری، نگاه داشته نمی‌شوم، و جز آنچه تو عطا فرمائی نمی‌ستانم، آری حج را فرموده‌ای، پس از تو می‌خواهم که مرا بر انجام آن بر آئین کتاب و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله استوار داری و یاریم دهی در ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۲۰۲ هر کجا که ناتوانم از اجرای فرمانت، و مناسک حج را سلامت پایان بری در کمال آسانی و عافیت، و مرا از واردین، آنان که از ایشان خشنودی و برای حج برگزیده‌ای و آنان که نامشان را برده و ثبت کرده‌ای، قرار دهی، پروردگارا من از راه بسیار دور بسوی تو آمده و مخارجی را متحمل گشته‌ام، برای تحصیل رضا و خشنودی تو پس بار الها حج مرا پایان برسان، خدایا من اکنون سر آن دارم که به آئین کتاب و سنت پیامبر (صلواتک علیه) عمره تمتع بسوی حجی را انجام دهم (که تو به انجام آن فرمان داده‌ای) پس اگر حادثه‌ای برای من رخ دهد که مرا بازدارد و از انجام آن مانع شود در همان جا که مرا بازداشته‌ای محل ساز بعثت تقدیری که بر من مقدر فرموده‌ای، پروردگارا اگر حجی دست ندهد پس عمره‌ای را نصیب فرمای، اکنون مویم و پوستم و گوشتم و خونم و استخوانهایم و مغز سرم و عصبم را برای تو از زنان و لباس و عطر محرم می‌سازم، در حالی که از این راه ذات پاک تو و سرای آخرت را می‌طلبم). (۱) زمانی که عقد احرام بیندی کافی است که یک بار این دعا را بخوانی، آنگاه چون از خواندن آن فراغت یافتی، بپاخیز، و چند لحظه گام بسپار، تا چون وارد جاده مکه شدی (چه پیاده باشی و چه سواره). گفتن لَبَّيْكَ مَأْثُورًا را آغاز کن. (۲) ۲۵۵۹- و حلبی از امام صادق علیه السلام پرسید که: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله شبانه محرم شد یا بهنگام روز؟ امام فرمود: بهنگام روز. پس گفتیم: در چه ساعتی؟ فرمود: وقت نماز ظهر. پس پرسیدم که رأی شما در باره وقت محرم شدن ما چیست؟ گفت: برای شما مساوی است. و رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن جهت بهنگام نماز ظهر محرم گشت که آب کم بود، چنان که در قلعه کوهها جای داشت و از ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۲۰۳ این رو کسی که امروز بطلب آب میرفت، روز بعد در همین وقت بازمی‌گشت، و بهمین جهت دست یافتن ایشان به آب بسیار دشوار بود، و این آبها که اکنون وجود دارد، تازه پدید آمده است. (۱) ۲۵۶۰- و ابن ابی عمیر از حماد بن عثمان روایت کرده است، که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتیم: من قصد آن دارم که با تمتع به عمره بسوی حج نائل گردم. بنا بر این چگونه باید تیت کنم، و در تیت خود چه بگویم؟ امام فرمود: میگوئی: خدایا من به پیروی از کتاب تو و سنت پیامبر تو قصد تمتع بعمره بسوی حج دارم. و اگر بخواهی خواسته خود را در دل میگذرانی. (۲) ۲۵۶۱- و حرمان بن اعین گوید: از امام پرسیدم مردی در هنگام احرام میگوید: خداوندا هر کجا که محبوس شدم و مانعی پیش آمد که نتوانستم بقصدم ادامه دهم مرا محل ساز فرمود: هر کجا که گرفتار شد و نتوانست احرام را بسر برد و خداوند خواسته بود او محل می‌شود چه بلفظ بگوید چه نگوید. (۳) ۲۵۶۲- و حفص بن بختری، و معاویه بن عمّار، و عبد الرحمن بن حجاج و حلبی، همگی از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود: چون در مسجد ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۲۰۴ شجره نماز بجا آوردی، در آن حال که در پی نماز نشسته باشی، پیش از آنکه از جای برخیزی همان چیزی را که محرم میگوید بگویی، و آنگاه بپاخیز و گام همی سپار تا بمحل میل برسی و در جاده قرار گیری. پس چون در سطح بیابان قرار گرفتی لبیک بگویی. و اگر برای حج از مسجد الحرام تلبیه کنی (یعنی محرم شوی) پس اگر بخواهی در پشت مقام ابراهیم علیه السلام لبیک میگوئی، و افضل آن، چنین است که بطرف «رقتاء» بیائی، و پیش از آنکه به ابطح برسی، لبیک بگویی. (۱) ۲۵۶۳- و در روایت هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: چون از محل «غمره»- حد وسط درّه عقیق- یا برید البعث- اول درّه عقیق- محرم شدی، نماز میگزاری، و همان ذکر را که محرم میگوید، بدنبال نمازت میگوئی، و اگر بخواهی از همان موضع خودت لبیک میگوئی، و فضیلت در آنست که اندکی راه بروی و آنگاه لبیک بگویی. (۲) ۲۵۶۴- و در روایت ابن فضال آمده است که از ابو الحسن علیه السلام پرسید که: آیا جایز است

که شخص بعد از نماز عصر، یا در غیر وقت نماز به ذو الحلیفه یا یکی دیگر از میقاتها بیاید؟ پس امام علیه السلام فرمودند: نه. بلکه او میباید منتظر بماند، ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۰۵ تا ساعت اقامه نماز فراز آید- و همانا که امام علیه السلام این سخن را بعلمت بیم شهرت گفته است- یعنی از روی تقیه. (۱) ۲۵۶۵- و حفص بن البختری از امام صادق علیه السلام در باره کسی که در مسجد شجره عقد احرام ببندد، و پیش از آنکه لبیک بگوید با همسر خود مقاربت کند سؤال کرد. پس امام علیه السلام گفت: چیزی بر ذمه او تعلق نمیگیرد. (۲) ۲۵۶۶- و در روایت ابان از علی بن عبد العزیز آمده است که گفت: امام صادق علیه السلام در ذو الحلیفه بقصد احرام غسل کرد، و نماز بجای آورد، و آنگاه گفت: از گوشت شکاری که همراه دارید بیاورید، پس دو کبک آوردند، و او پیش از آنکه محرم شود، آن را تناول کرد. (۳) ۲۵۶۷- و در روایت عبد الرحمن بن حجاج از آن حضرت آمده است که: او دو رکعت نماز بجای آورد، و در مسجد شجره عقد احرام بست، و آنگاه از آنجا بیرون شد، پس حلواي خبیصی، آمیخته بزعفران نزد او آوردند. و او پیش از آنکه لبیک بگوید از آن بخورد. (۴) ۲۵۶۸- و وهب بن عبد ربّه در باره کسی که امّ ولدش را (یعنی کنیزی که از او صاحب فرزند شده) با خود بحج آورده، و آن کنیز پیش از آقاي خود محرم شده، از امام ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۰۶ صادق علیه السلام سؤال کرد که: آیا چنین کسی حق دارد که احرام او را بشکند و پیش از آنکه خود محرم شود با او مقاربت کند؟ امام فرمود: آری. (۱) ۲۵۶۹- و یکی از اصحاب ما طیّ نامه‌ای از ابو ابراهیم موسی بن جعفر علیهما السلام پرسید که: آیا مردی که بمسجد شجره داخل شده، و نماز بجا آورده، و محرم شده، و پس از آن از مسجد بیرون آمده، و پیش از گفتن لبیک در کار خود تجدید نظر کرده. آیا چنین کسی حق دارد که بوسیله مقاربت با زنان آنچه را بجا آورده است نقض کند؟ امام علیه السلام در جواب نوشت: آری. یا باکی بر او نیست. شرح: «چون احرام وقتی محقق می‌شود که تلبیه گفته باشد و تا نگفته است حق دارد باز گردد». (۲)

(باب اشعار و تقلید)

(۳) ۲۵۷۰- عمرو بن شمر، از جابر، از امام ابو جعفر باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: اشعار اشتران را از آنرو مستحسن داشتند که چون نخستین قطره از خون آن بر زمین فرو چکد خدای عزّ و جلّ تقدیم کننده آن را می‌آمرزد. (۴) ۲۵۷۱- و حریر از زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۰۷ فرمود: مردم عادت داشتند که قلاده‌ای بگردن گوسپند و گاو قربانی می‌آویختند، و بتازگی آویختن قلاده را ترک کردند، و نخ‌ی یا ریسمانی را بجای آن قرار دادند. شرح: «اشعار مخصوص شترهای قربانی است: و آن بر این گونه است که در سمت راست مرتفع‌ترین نقطه پشت شتر شکافی ایجاد کنند، و آن را خون آلود سازند. و تقلید میان انعام سه گانه: شتر و گاو و گوسپند مشترک است. و آن بر این گونه است که لنگه کفشی را که در آن نماز خوانده باشند، یا نخ‌ی یا ریسمانی را بگردن حیوان بیاویزند، و به این وسیله حیوان را نشانه دار کنند». (۱) ۲۵۷۲- معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السلام در باره مردی که قربانی را سوق دهد، ولی به اشعار و تقلید آن اقدام نکند، سؤال کرد. امام در جواب فرمود: همان لبیک گفتن برای محرم شدن او کافی است، و او را از اشعار و تقلید بی‌نیاز می‌سازد. و چه بسیار است قربانی‌هایی که مورد تقلید و اشعار قرار نمی‌گیرد، و با پوشش مخصوص خود پوشیده نمیشود. (۲) ۲۵۷۳- و حسن بن محبوب، از جمیل بن صالح، از فضیل بن یسار روایت کرده است که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی از میقات محرم شده، و در پی کار خود رفته است، و پس از گذشت یک روز یا دو روز، شتری خریده، و آن را اشعار و تقلید کرده، و بسوی قربانگاه رانده است. پس حکم او چیست؟ و امام فرمود: اگر آن شتر را پیش از آنکه بحرم داخل شود خریده است، باکی نیست. گفتم: او آن شتر را ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۰۸ پیش از رسیدن بمیقاتی که از آنجا محرم می‌شود خریده، و اشعار و تقلید کرده است. در این صورت آیا همان چیزهایی که بر محرم واجب است، بر او نیز واجب می‌شود، فرمود: نه ولی وقتی که بمیقات

رسید باید محرم شود، و پس از آن شتر را اشعار و تقلید کند، زیرا تقلید اولش چیزی نیست. (۱) ۲۵۷۴- و محمد بن فضیل از ابو الصباح کنانی روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که: اشتران قربانی چگونه اشعار میشوند؟ پس در جواب فرمود: عمل اشعار در حالی که شتر سینه بر زمین نهاده باشد از سمت راست سنامش اجراء می‌شود، و عمل نحر در حالی که شتر ایستاده است از طرف راستش انجام میگردد. (۲) ۲۵۷۵- و در روایت معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام آمده است، که فرمود: تقلید چنانست که لنگه نعلین کهنه‌ای را که در آن نماز گزارده باشی بگردن شتر می‌آوری، و اشعار و تقلید بمنزله تلبیه است. (۳) ۲۵۷۶- و در روایت عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام آمده است که شتر در حالی اشعار می‌شود که بسته در عقاب باشد. (۴) ۲۵۷۷- و ابن فضال از یونس بن یعقوب روایت کرده است که گفت: بقصد ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۰۹ عمره از شهر خود خارج شدم، و در آن حال که در مدینه بودم شتری برای قربانی خریدم. پس طی پیامی از امام صادق علیه السلام پرسیدم که با آن شتر چه کنم؟ پس امام پیام فرستاد که چرا چنین کردی؟ زیرا کافی بود که آن را در عرفه خریداری کنی؟ و گفت: اکنون روان شو، تا چون بمسجد شجره رسیدی، شتر را رو بقبله بخوابان و بمسجد داخل شو، و دو رکعت نماز بجای آور، سپس بطرف آن شتر روان شو، و آن را از سمت راست اشعار کن، و آنگاه بگو: «بسم الله، اللهم منك و لك، اللهم تقبل مني» پس چون بسطح بیابان برآمدی لبیک بگویی. (۱)

(باب تلبیه)

(۲) ۲۵۷۸- نصر بن سويد، از عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله چون تلبیه آغاز کرد، گفت: «لبيك اللهم لبيك، لبيك لا شريك لك لبيك، ان الحمد و النعمة لك و الملك، لا شريك لك [لبيك، لبيك ذا المعارج لبيك]. و ذی المعارج را بسیار تکرار میکرد، و هر زمان که با سواری برخورد میکرد، یا بر تپه‌ای بالا میرفت، یا ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۱۰ بدره‌ای فرود می‌آید، و در آخرش و در تعقیب نمازها لبیک میگفت. (۱) ۲۵۷۹- و در روایت حریر آمده است که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله محرم شد، جبرئیل نزد او آمد، و گفت: اصحابت را به «عج» و «ثج» مأمور کن، پس عج بانگ برآوردن به لبیک، و ثج قربانی کردن اشترانست. (۲) ۲۵۸۰- و ابو سعید مکاری از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: خدای عز و جل چهار چیز را از ذمه زنان فرو نهاد: بانگ برآوردن به لبیک، و سعی بین صفا و مروه، یعنی هروله- و نیز دخول کعبه، و استلام حجر الأسود را. (۳) ۲۵۸۱- و حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: باکی بر تو نیست که در غیر حال طهارت، و بر هر حال که باشی لبیک بگویی. (۴) ۲۵۸۲- و جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: باکی نیست که شخص جنب لبیک بگوید. (۵) ۲۵۸۳- و امام صادق علیه السلام فرمود: برای مرد محرم مکروهست که چون ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۱۱ او را ندا دهند با لفظ «لبيك» جواب بگوید. (۱) ۲۵۸۴- و در خبر دیگر آمده است که: چون شخص محرم را ندا دهند، «لبيك» نگوید، بلکه بگوید: «يا سعد». (۲) ۲۵۸۵- و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: جبرئیل علیه السلام بسوی پیمبر صلی الله علیه و آله آمد، و به او گفت: لبیک گفتن شعار محرم است، پس صدای خود را به تلبیه بلند کن، که: «لبيك اللهم لبيك، لبيك، لا شريك لك لبيك. ان الحمد و النعمة لك و الملك، لا شريك لك [لبیک]. (۳) ۲۵۸۶- و محمد بن قاسم استرآبادی برای من روایت کرد، از یوسف بن - محمد بن زیاد، و علی بن محمد بن یسار، از پدرانشان، از حسن بن علی بن محمد بن علی بن - موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب [از پدرش از پدرانش از امیر المؤمنین علیهم السلام که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: چون خدای ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۱۲ عز و جل موسی بن عمران را مبعوث کرد، و بعنوان رازدار خود برگزید، و دریا را برایش بشکافت، و بنی اسرائیل را نجات داد، و تورات و الواح را به او عطا کرد، منزلت خود را در نزد پروردگارش عز و جل بدید، پس گفت: پروردگارا، مرا از

کرامتی برخوردار ساخته‌ای که هیچ کس را پیش از من چنین کرامتی عطا نکرده‌ای. خدای عزّ و جلّ گفت: ای موسی، آیا ندانسته‌ای که محمد صلی الله علیه و آله نزد من از همگی فرشتگانم و جمیع آفریدگانم افضل است؟ موسی گفت: پروردگارا اگر محمد نزد تو از همگی آفریدگانت افضل است، پس آیا در خاندانهای پیمبران خاندانی گرامی‌تر از خاندان من وجود دارد؟ خدای عزّ و جلّ فرمود: ای موسی، آیا ندانسته‌ای که فضل آل محمد بر جمیع آل پیمبران بمانند فضل محمد بر جمیع پیمبرانست؟ پس گفت: پروردگارا، اگر آل محمد چنین هستند، پس آیا در میان امتهای پیمبران امتی هست که نزد تو از امت من افضل باشد: امتی که تو ابر را سایه‌بان ایشان ساختی، و من و سلوی را برایشان نازل کردی، و دریا را برای ایشان شکافتی؟ و خدای عزّ و جلّ گفت: ای موسی، آیا ندانسته‌ای که فضل امت محمد بر جمیع امم بمانند فضل او بر جمیع خلق منست؟ پس موسی گفت: پروردگارا، ای کاش که من ایشان را میدیدم. خدای عزّ و ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۲۱۳ جلّ به او وحی فرستاد که ای موسی تو ایشان را نخواهی دید، زیرا که اکنون زمان ظهور ایشان نیست، ولی ایشان را در بهشت، در جنّات عدن و فردوس در حضور محمد خواهی دید که از همه سو و در همه حال از نعمتهای آن برخوردار میشوند، و در خیرات آن متنعم میگردند. آیا دوست داری که کلام ایشان را بتو بشنوانم؟ گفت: آری. ای معبود من. خدای عزّ و جلّ فرمود: در برابر من بپا خیز و بمانند بنده ذلیل در برابر ملکی جلیل کمر بسته و آماده شو. پس موسی چنین کرد، تا پروردگار ما عزّ و جلّ ندا در داد که ای امت محمد! پس همگی ایشان که در پشت پدران و رحم مادران بودند، در جواب گفتند: «لَئِيكَ اللَّهُمَّ لَئِيكَ، لَئِيكَ لَا شَرِيكَ لَئِيكَ. إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمَلِكُ، لَا شَرِيكَ لَكَ [لَئِيكَ]» رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: پس خدای عزّ و جلّ آن اجابت را شعار حج ساخت. این حدیث دراز است، و ما موضع حاجت از آن را گرفتیم، و من آن را در تفسیر قرآن ذکر کرده‌ام. ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۲۱۴ (۱)

(باب اموری از قبیل عمل جنسی و فحش و کلام) * * (زشت و سخن دروغ و گفتن «لا والله، و بلی والله» * * (که در ایام حج اجتناب از آن بر محرم واجب است)

(۲) ۲۵۸۷- محمد بن مسلم و حلبی هر دو از امام صادق علیه السلام در باره قول خدای عزّ و جلّ: الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ بقره ۱۹۷ (دستورهای حج باید در ماههای معین انجام شود که سؤال و ذی قعدة و ذی حجه است پس کسی که در این ماه فریضه حج انجام می‌دهد نباید با زنان مقاربت کند و نه کار زشت و نه جنگ و جدال) روایت کرده‌اند که گفت: خدای عزّ و جلّ شرطی را بر مردم و شرطی را برای مردم مقرر داشته است، پس کسی که بشرط ذمه خود وفا کند، خدا بشرط او وفا میکند. گفتند: شرطی که برایشان مقرر داشته کدام است، و شرطی که برای آنها فرض شده است چیست؟ امام فرمود: امّا شرطی که برایشان مقرر داشته همانست که در باره آن گفته است که: حج در ماههای معلومی انجام میگیرد، پس کسی که در این ماهها حج را بر خود فرض کند، شرط است که از مباشرت زنان، و فحش و سخنان زشت و دروغ و مجادله در حج امتناع کند. و امّا شرطی که برای ایشان مقرر داشته همانست که در باره ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۲۱۵ آن گفته است: لازم نیست که حاج روزهای یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه را در منی بماند، و به رمی جمرات بپردازد، و طواف و سعی را بعقب اندازد، و بمکه کوچ نکند بلکه میتواند این وظیفه (کوچ) را در ظرف دو روز انجام دهد. پس کسی که مناسک (نفر) خود را شتابان در ظرف این دو روز انجام دهد، گناهی بر او نیست، و همچنین کسی که ماندن در منی را ادامه دهد، گناهی بر او نیست و این احکام برای کسی است که تقوی پیشه سازد (از بعض محرمات احرام) زیرا ملاک عمل تقوی است، نه شماره روزها. و امام گفت: چنین حاج در حالتی بشهر و دیار خود بازمی‌گردد که هیچ گونه گناهی ندارد. پس آن دو راوی از امام پرسیدند که اگر کسی گرفتار فسوق شود، و دروغی بر زبان آورد چه غرامتی بر عهده خواهد داشت؟ امام گفت: خدای عزّ و جلّ حدی برای آن قرار نداده است. او میباید استغفار کند، و لئیک بگوید. گفتند: پس اگر کسی بجداً گرفتار شود حکمش چیست؟

فرمود: در صورتی که افزون از دو بار مجادله کند، اگر در مجادله مصیب بوده میباید گوسپندی ذبح کند، و اگر براه خطا میرفته میباید گاوی را بغرامت قربانی کند. و پدرم - رضی الله عنه - در رساله‌ای که برای من فرستاد، گفت: از دروغ و قسم دروغ و راست که همان جدال است بپرهیز، و جدال، گفتن «لا والله، و بلی والله» است. پس در صورتی که یک بار یا دو بار مجادله کنی، و تو صادق باشی چیزی بر ذمه تو نیست، ولی در صورتی که سه بار مجادله کنی، و نیز صادق باشی پس خون ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۱۶ گوسپندی بر ذمه تو است. و در صورتی که یک بار بدروغ مجادله کنی پس خون گوسپندی بر ذمه داری، و اگر دو بار از سر دروغ مجادله کنی، خون گاوی بر ذمه داری، و اگر سه بار بدروغ مجادله کنی میباید شتری فربه قربانی کنی. و فسوق سخن دروغ است، پس از آن استغفار کن. و رفت جماع است، پس اگر در حال احرام از راه معمول جماع کنی، قربانی کردن شتری فربه بر عهده داری، و میباید در سال بعد حج بجای آوری، و واجب است که میان تو و همسرت جدائی افتد تا آنگاه که مناسک حج را برگزار کنی. و پس از آن مجتمع شوید، تا اگر راه و رسمی غیر از آنچه در سال اول پیشه ساخته بودید در پیش گیرید، میان شما جدائی افکنده نمیشود. و زن در صورتی که مرد با او مجامعت کند شتری فربه بر ذمه دارد، پس اگر مرد او را مجبور سازد دو شتر بر عهده مرد تعلق میگیرد، و غرامتی متوجه زن نمیشود، و اگر جماع تو در غیر فرج باشد، یک شتر فربه بر ذمه خواهی داشت، ولی حج سال آینده بر ذمهات نیست. (۱) ۲۵۸۸- و امام صادق علیه السلام فرمود: اگر با همسر خود همبستر شدی، و این در حالتی بود که احرام بسته بودی، پیش از آنکه لبیک گفته باشی چیزی بر تو نیست. و اگر در حال احرام و قبل از وقوف در مشعر جماع کردی شتری فربه بر ذمه ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۱۷ داری، و میباید تا در سال بعد حج بجای آوری. و اگر بعد از وقوف در مشعر جماع کردی، شتری فربه بر ذمه داری، ولی حج سال بعد بر ذمهات نیست. و اگر از روی فراموشی یا سهو یا جهل مرتکب کاری شده باشی چیزی بر ذمه نداری. (۱) ۲۵۸۹- و ابو بصیر از امام صادق علیه السلام در باره مردی سؤال کرد که در حال احرام با همسرش همبستر شود، امام فرمود: قربانی ماده شتری درشت کوهان بر عهده دارد، گفت: قدرت تقدیم آن را ندارد. امام فرمود: شایسته است که یارانش بکمک او گرد آیند، و از فساد حجش مانع شوند. و در صورتی که مرد محرمی بزنی نامحرمی بنگرد، تا انزال کند، جزوری یا گاوی بر ذمه دارد، پس اگر قدرت تقدیم آن را نداشته باشد، گوسپندی قربانی کند، و در صورتی که مرد محرم از روی شهوت بزنی خود نظر کند، چیزی بر او نیست، ولی در صورتی که او را لمس کند خون گوسپندی بر ذمه دارد. پس اگر مرد محرم از روی فراموشی با همسر خود همبستر شود چیزی بر او نیست. و در حقیقت او بمنزله کسی است که در ماه رمضان از روی فراموشی چیزی بخورد. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۱۸ (۱) ۲۵۹۰- و ابو بصیر از امام صادق علیه السلام در باره مرد محرمی سؤال کرد، که به ساق یا فرج زنی نظر کند تا منی از او بتراود، امام فرمود: اگر توانگر باشد شتری فربه بر ذمه دارد، و اگر میانه حال باشد گاوی بر ذمه دارد، و اگر فقیر باشد گوسپندی بر ذمه دارد. و فرمود: من این غرامت را از آن جهت بر او مقرر نمودم که منی تراوش کرده است. بلکه از آن جهت مقرر میدارم که بچیزی نگریسته است که برای او حلال نبوده است. (۲) ۲۵۹۱- و محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام در باره مردی سؤال کرد که همسر خود را حمل میکرده یا لمس مینموده، تا منی از او صادر شده، یا وذی و مذی از او تراویده است، فرمود: اگر او را از روی شهوت حمل یا لمس کند، چه منی از او صادر شود یا نشود، و چه مذی از او بتراود یا نتراود، خون گوسپندی بر ذمه دارد. و چون شتر فربه‌ی بعنوان کفاره بر مردی واجب شود، و آن را نیابد، پس هفت گوسپند بر ذمه او تعلق میگیرد، و اگر قدرت تقدیم آن را نیابد، میباید در مکه یا در منزل خودش هجده روز روزه بدارد. و اگر پس از آنکه بکعبه و بصفای مروه طواف کردی، در حالی که عمره حج ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۱۹ تمتع بجای آوری، سپس عجله کنی، و پیش از کوتاه کردن موی سرت همسرت را ببوسی، پس بر ذمه تو است که خونی بریزی، و اگر جماع کنی پس شتری یا گاوی بر ذمه داری. (۱) ۲۵۹۲- و ابن مسکان از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره شخص محرمی پرسیدم، که میخواهد بیاران خود خدمتی کند، و برای ایشان خدمتی انجام

دهد، ولی یارانش از روی تواضع - به او میگویند، تو را بخدا این کار را مکن، پس او میگوید: بخدا قسم هر آینه این کار را خواهم کرد، و این عبارت قسم همچنان در آن میان تکرار می‌شود. در این صورت آیا آن کفارهای که بر صاحب جدال لازم می‌آید، بر او نیز لازم می‌شود؟ امام فرمود: نه. زیرا که منظور او از این تکرار اکرام برادر دینی است. و حکم صاحب جدال در صورتی بر او لازم می‌آید که معصیت خدای عزّ و جلّ در کار باشد. (۲) ۲۵۹۳- و معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که فرمود: از فخر فروشی بپرهیز، و بر تو باد به پارسائی‌ای که تو را از معاصی خدای عزّ و جلّ مانع شود، زیرا خداوند عزّ و جلّ میفرماید: **ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ** «ایشان را همی باید تا چرک و قذارتی را که در اثناء احرام به بدن‌هایشان پیوسته است، زایل سازند». و این نوعی از چرک و قذارت است که تو در حال احرامت سخن زشتی بر ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۲۰ زبان آوری. پس چون بمگه داخل شدی، و بکعبه طواف کردی سخن پاکیزه بگویی و این سخن را کفّاره آن سخن قرار ده. (۱)

(باب چیزهایی که احرام در آنها) ** (جایز است، و چیزهایی که جایز نیست)

(۲) ۲۵۹۴- معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: آن دو جامه‌ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن دو محرم شد از پارچه‌های یمن و از شهر عبر و ظفار بود، و پیمبر صلی الله علیه و آله را در همان جامه‌ها کفن کردند.

(۳) ۲۵۹۵- حمّاد از حرّیز از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: هر جنس جامه‌ای که در آن نماز می‌گزاری باکی نیست که در آن جامه محرم شوی. (۴) ۲۵۹۶- و حمّاد نوّاء از امام صادق علیه السّلام پرسید، یا در همان حال که او حاضر بود از آن حضرت پرسیدند که: حکم محرمی که در قماشی از برد احرام ببندد چیست؟ امام فرمود: باکی بر او نیست، و آیا مردم جز در بردها محرم میشوند؟ (۵) ۲۵۹۷- و خالد بن ابی العلاء خفّاف گفت: امام باقر علیه السّلام را دیدم که ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۲۱ بردی سبز بر تن داشت، و در آن حال محرم بود. (۱) ۲۵۹۸- و از عمرو بن شمر [از پدرش روایت شده است که گفت: امام باقر علیه السّلام را دیدم که بردی نازک بر تن داشت، و در آن حال محرم بود. (۲) ۲۵۹۹- و محمد بن مسلم از یکی از آن دو امام باقر یا صادق علیهما السّلام روایت کرده که: از او در باره مردی سؤال شد که در جامه‌ای چرکین محرم می‌شود، آیا این کار شایسته است؟ امام فرمود: نه، و نمی‌گویم که آن حرام است، ولی خوشایندتر آن نزد من اینست که آن را تطهیر کند. و طهارت آن به شستن آنست، و مرد جامه‌ای را که در آن محرم می‌شود نمیشوند تا وقتی که محلش شود، اگر چه آن جامه چرکین گردد، مگر آنکه جنابتی یا چیزی به آن اصابت کند، که میباید آن را بشوید. (۳) ۲۶۰۰- و ابن مسکان از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: باکی نیست که مرد در جامه‌ای رنگ شده با گل ارمنی محرم شود. (۴) ۲۶۰۱- و از ابو بصیر روایت شده است که گفت: امام باقر علیه السّلام را شنیدم که می‌فرمود: چنان افتاد که بعضی از کودکان علی علیه السّلام با او بودند، ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۲۲ پس عمر بر او بگذشت. و گفت: این دو جامه رنگ کرده چیست که بر تن داری در حالی که تو محرمی؟ علی علیه السّلام فرمود: ما کسی را که سنت بما بیاموزد لازم نداریم. این دو جامه با گل رنگ آمیزی شده است. (۱) ۲۶۰۲- و از حسین بن مختار روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم که: آیا جایز است که مرد در جامه سیاه محرم شود؟ امام فرمود: در جامه سیاه احرام بسته نمیشود، و میت در آن کفن نمی‌گردد. (۲) ۲۶۰۳- و حنان بن سدیر روایت کرده است که در محضر امام صادق علیه السّلام نشسته بودم که مردی از آن حضرت پرسید که: آیا احرام در جامه‌ای که حریر در آن باشد جایز است؟ گوید: فرمود تا جامه‌ای «فرقی» از آن او را آوردند، آنگاه گفت: من در این لباس محرم میشوم، در صورتی که حریر در آن وجود دارد. شرح: «فرقی جامه مصری سفیدی از کتان است». (۳) ۲۶۰۴- و از حلبی روایت شده است که گفت: از آن امام در باره مردی سؤال کردم که در جامه‌ای «معلم» محرم می‌شود، پس گفت: باکی بر او نیست. شرح: جامه «معلم» جامه‌ای است که رنگی مخالف رنگ متن داشته باشد. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۲۳ (۱) ۲۶۰۵- و در روایت معاویه بن عمّار از امام صادق علیه

السَّلام آمده است که فرمود: باکی نیست که مرد در جامه معلم محرم شود، و در صورتی که بتواند جامه‌ای دیگر بدست آورد ترک آن برای من خوشایندتر است. (۲) ۲۶۰۶- و لیث مرادی از امام صادق علیه السَّلام در باره جامه معلم سؤال کرد که: آیا مرد میتواند در آن محرم شود؟ امام فرمود: آری، همانا جامه ملحم مکروهست. شرح: «علامه مجلسی گفته است: ظاهر اینست که ملحم قماشی است که پود آن از ابریشم باشد». (۳) ۲۶۰۷- و حسین بن ابی العلاء از آن حضرت در باره لباس محرم سؤال کرد که هر گاه زعفران به آن اصابت کند، و آنگاه آن را بشویند، آیا جایز است که بعنوان لباس احرام بکار گرفته شود؟ امام فرمودند: اگر بوی آن برود باکی بر آن نیست، و اگر همگی آن با زعفران رنگ آمیزی شود، در صورتی که رنگش بسفیدی بزند، و شسته شود باکی نیست. (۴) ۲۶۰۸- و قاسم بن محمد جوهری از علی بن ابی حمزه از امام صادق علیه السَّلام روایت کرده است که فرمود: در صورتی که محرم مجبور شود که قبائی از برد بپوشد، و جامه‌ای جز آن نیابد میباید آن را وارونه بپوشد، و دستهایش را در آستینهای قبا داخل ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۲۲۴ نکند. (۱) ۲۶۰۹- و از کاهلی روایت شده است که گفت: مردی از آن حضرت- در حالی که من حاضر بودم- در باره جامه‌ای که با «عصفر» رنگ آمیزی شده باشد سؤال کرد، و گفت: در صورتی که پس از رنگ کردن آن را بشویند، در حال احرام میتوانم آن را بپوشم؟ امام فرمود: آری. عصفر از جنس عطریات نیست، ولی من خوش ندارم که تو لباسی بیوشی که مردم تو را بوسیله آن شهره سازند. (۲) ۲۶۱۰- و اسماعیل بن فضل از آن حضرت پرسید که: آیا جایز است جامه‌ای را که عطر به آن اصابت کرده است بپوشد؟ امام فرمود: در صورتی که بوی عطر از آن زائل شود آن را بپوشد. (۳) ۲۶۱۱- و از أبو الحسن نه‌دی روایت شده است که گفت: من در حضور امام صادق علیه السَّلام بودم که سعید اعرج در باره خمیصه، که تار آن ابریشم و پودش «مرعزی» است، سؤال کرد، و امام فرمود: باکی نیست که در آن جامه محرم شوی، و همانا که خالص آن کراحت دارد. شرح: «مرعزی- بکسر میم و تشدید یاء، و بفتح میم و تخفیف یاء- موهای خرد و نرم بز است که پارچه صوف از آن می‌بافند». (۴) ۲۶۱۲- و حماد بن عثمان از امام صادق علیه السَّلام در باره خلوک کعبه و ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۲۲۵- خلوک قبر که در جامه احرام باشد سؤال کرد، و امام فرمود: باکی به آن دو نیست، زیرا که آن دو مطهرند. شرح: «علامه مجلسی- رحمه الله- گفت: ظاهراً خلوک نوعی عطر بوده است که از ترکیب چند چیز و از آن جمله زعفران بدست می‌آمده، و آن را بر کعبه و بر قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌پاشیده‌اند، و گاهی بضرورت چیزی از آن بمحرم اصابت میکرده است». (۱) ۲۶۱۳- و سماعه در باره مرد محرمی که زعفران کعبه به او اصابت کند، از امام سؤال کرد، و امام فرمود: باکی به آن نیست، و آن مطهر است، پس از اصابت آن پرهیز مکن. (۲) ۲۶۱۴- و حلبی از امام صادق علیه السَّلام سؤال کرد که آیا برای محرم جایز است که طیلسان دکمه دار بر تن کند و امام فرمود: آری. در کتاب علی علیه السَّلام آمده است که طیلسانی را میپوش مگر آنکه دکمه‌های آن را بگشائی، و گفت: همانا که او از این جهت آن را مکروه میداشته که بیم آن میرفته است که شخص جاهل به احکام لباس محرم دکمه‌های آن را بر خود ببندد. و بهمین جهت پوشیدن آن برای فقیه بلا مانع است. (۳) ۲۶۱۵- و رفاعه بن موسی از آن حضرت پرسید که: آیا پوشیدن جوراب برای ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۲۲۶ محرم جایز است؟ امام فرمود: آری. و همچنین پوشیدن موزه در موقع اضطرار جایز است. (۱) ۲۶۱۶- و در روایت محمد بن مسلم آمده است که از امام باقر علیه السَّلام پرسید که آیا برای شخص محرم در صورتی که نعلین نداشته باشد، پوشیدن موزه جایز است؟ امام فرمود: آری. ولی میباید قسمت پشت پا را بشکافد، و همچنین محرم در صورتی که رداء نداشته باشد، میتواند قباء بپوشد، مشروط به اینکه آن را وارونه سازد. (۲) ۲۶۱۷- و معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السَّلام روایت کرده است که فرمود: چون محرم باشی لباس دکمه‌دار را میپوش مگر آنکه آن را وارونه سازی، و نه جامه‌ای را که دستهایش را در آستین‌هایش کنی، و نه شلواری را مگر آنکه حله‌ای برای پوشش پائین تن خود نداشته باشی، و نه موزه‌ای را مگر آنکه نعلینی نیابی. (۳) ۲۶۱۸- و زراره از یکی از دو امام علیهما السَّلام روایت کرده است که از آن امام در باره لباسی که پوشیدنش برای محرم مکروهست سؤال کردم، فرمود: هر لباسی را میتواند بپوشد، بجز لباسی که دستها را

در آستینش کند. (۴) ۲۶۱۹- و معاویه بن عمیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: باکی نیست که محرم جامه‌هایش را تغییر دهد، ولی چون بمکه درآید میباید آن ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۲۷ دو جامه‌ای را که در آن دو محرم شده است بپوشد، و فروختن آنها مکروهست. و در روایتی رخصت فروختن آنها آمده است. (۱) ۲۶۲۰- و ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که از آن حضرت شنیدم که میفرمود: ناپسند میدارم که شخص محرم بر بستر زرد یا مخدّه بخوابد. (۲) ۲۶۲۱- و عبد الرحمن بن حجاج از امام ابو الحسن علیه السلام در باره اینکه شخص محرم لباس خَزّ بپوشد، سؤال کرد. و امام فرمود: مانعی ندارد. (۳) ۲۶۲۲- و عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: محرم زمانی که بترسد میتواند سلاح بپوشد. (۴) ۲۶۲۳- و محمد بن مسلم از یکی از دو امام علیه السلام روایت کرده است که: در باره محرمی که به اقسام مختلف لباس نیاز داشته باشد از او سؤال کردم، پس گفت: برای هر صنف از آنها فدیهای بر ذمه دارد. (۵) ۲۶۲۴- و معاویه بن عمیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده و گفته ترجمه من لا- يحضره الفقيه، ص: ۲۲۸ است که در باره محرمی که جنابت بجامه‌اش اصابت کرده سؤال کردم، امام فرمود: آن را نمپوشد تا آنکه بشوید، و احرامش کامل است. (یعنی احتلام احرام را باطل نمیکند). (۱) ۲۶۲۵- و در روایت حماد از حریر آمده است که امام صادق علیه السلام فرمود: زن در حال احرام میتواند پوشش خود را تا زرخدان فرو افکند. (۲) ۲۶۲۶- و در روایت معاویه بن عمار از آن حضرت آمده است که فرمود: زن در صورتی که سوار باشد میتواند پوشش خود را از طرف بالا تا نحر (یعنی بالای سینه) فروافکند. (۳) ۲۶۲۷- و عبد الله بن میمون از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده است که فرمود: زن محرم نقاب نمیزند، زیرا احرام زن در صورت او، و احرام مرد در سر او است. (۴) ۲۶۲۸- و امام باقر علیه السلام بر زن محرمی بگذشت که با بادبزی استتار کرده بود، پس با عصای خود بادبزن را از صورت او برطرف کرد. (۵) ۲۶۲۹- و عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: زن محرم در حال حیض میتواند- برای جلوگیری از انتشار خون- زیر لباسش ترجمه من لا- يحضره الفقيه، ص: ۲۲۹ غلاله یعنی زیر جامه‌ای بپوشد. (۱) ۲۶۳۰- و یحیی بن ابي العلاء از امام صادق از پدرش علیهما السلام روایت کرده است که او افکندن برقع و پوشیدن دستکش را برای زن محرم مکروه میداشت. (۲) ۲۶۳۱- و محمد بن علی حلبی از آن امام علیه السلام پرسید که زن چون محرم شود آیا جایز است که شلوار بپوشد؟ فرمود: آری. همانا مقصود او در این کار پوشش و استتار است. (۳) ۲۶۳۲- و عبد الله کاهلی از آن امام علیه السلام روایت کرده است که فرمود: زن محرم میتواند همگی زینت آلات خود را بپوشد، مگر گوشوارنمایان و گردن‌بند هویدا را. (۴) ۲۶۳۳- و عامر بن جذاعه از آن امام علیه السلام پرسید که آیا زن محرم میتواند جامه‌های رنگین را بپوشد؟ فرمود: مانعی ندارد، مگر در مورد جامه سرخ پرننگ که بمنظور زینت بنمایش درآید. (۵) ۲۶۳۴- و محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام در باره زن محرم روایت کرده است که او میتواند همگی زینت آلات خود را در بر کند، مگر زینت آلاتی که بقصد خودآرائی بنمایش درآید. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۳۰ (۱) ۲۶۳۵- و سماعه از آن حضرت سؤال کرد، که آیا زن محرم میتواند حریر بپوشد؟ امام در جواب فرمودند: برای او شایسته نیست که حریر خالص را، بی آنکه ماده‌ای دیگر به آن مخلوط شده باشد بپوشد، و اما خَزّ و علم در لباس، پس پوشیدن آن برای او در حال احرام بلا مانع است، و اگر مردی بر او بگذرد، میباید بوسیله جامه‌اش خود را از او بپوشاند، و نمی‌باید که خود را بوسیله دست از خورشید مستور دارد، و میتواند لباس خَزّ بپوشد. آری ایشان خواهند گفت: که در بافت خَزّ حریر بکار رفته است، و حقیقت امر اینست که حریر خالص مکروهست. (۲) ۲۶۳۶- و ابو بصیر مرادی پرسید که: پوشیدن قَزّ برای زن در حال احرام چه صورتی دارد؟ پس امام فرمود: باکی نیست. همانا که ماده مکروه، حریر خالص است. شرح: «قَزّ پارچه‌ای است که از ابریشم و پيله آن سازند». (۳) ۲۶۳۷- و یعقوب بن شعیب در باره زنی که زینت آلات بپوشد از امام سؤال کرد، و امام فرمود: برای او جایز است که دست بند و خلخالها را بپوشد. شرح: «مراد دستبند، چرمی یا آنچه را که از استخوان حیوانات دریائی بعنوان زینت سازند میباشد». ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۳۱ (۱) ۲۶۳۸- و حلبی از امام صادق علیه السلام

روایت کرده است که فرمود: باکی نیست که زن در طلا- و خز محرم شود، و چیزی جز حریر خالص برای او کراهت ندارد. (۲) ۲۶۳۹- و در روایت حریر آمده است که امام فرمود در صورتی که زن زینت آلات داشته باشد که آن را مخصوصاً برای احرام احداث نکرده باشد، آنها را از خود برنمی‌کند. (۳) ۲۶۴۰- و از ابو الحسن نه‌دی روایت شده است که گفت: من در حضور امام صادق علیه السّلام بودم که از او پرسیدند: آیا زن میتواند با داشتن عمامه و علم محرم شود؟ امام فرمود: باکی نیست. شرح: «از این خبر و از اخبار دیگر برمی‌آید که لفظ «عمامه» بر مقدار کمی از قماش، و فی المثل بر سه ذراع اطلاق می‌شود. و علم یا معلّم، قماش رنگین یا پارچه دو رنگ است». (۴) ۲۶۴۱- و سعید اعرج از امام پرسید که: آیا محرم میتواند حله زیرین احرام را بگردن خود گره بزند؟ امام فرمود: نه. (۵) ۲۶۴۲- و محمد بن مسلم پرسید که: آیا برای محرم جایز است که بهنگام ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۳۲ گرفتن آب، بند مشک را بر سر خود قرار دهد؟ امام فرمود: آری. (۱) ۲۶۴۳- و یعقوب بن شعیب در باره مرد محرمی که زخمی دارد، از امام سؤال کرد که آیا میتواند آن را ببندد، یا با پارچه‌ای آن را محکم سازد؟ امام فرمود: آری. (۲) ۲۶۴۴- و عمران حلبی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: محرم میتواند شکم خود را با شال محکم کند، و اگر بخواهد آن را بموضع حله زیرین ببندد، ولی باید آن را تا سینه خود بالا نبرد. (۳) ۲۶۴۵- و ابن فضال از یونس بن یعقوب روایت کرده است که گفت: در باره مرد محرم سؤال کردم که آیا میتواند همیان را بکمر خود ببندد؟ امام فرمود: آری،- و بعد از آنکه نفقه سفرش را از دست بدهد، و محتاج بسؤال شود- چه خیری برای او بجای میماند؟ (۴) ۲۶۴۶- و در روایت ابو بصیر از آن امام علیه السّلام آمده است که فرمود: پدرم علیه السّلام نفقه سفرش را بکمرش می‌بست، و به این وسیله خاطر خود را مطمئن می‌ساخت، زیرا که آن نفقه موجب کامل شدن حجّ او بود. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۳۳ (۱)

(باب آنچه انجام آن، و بکار بستن آن برای) * * (محرم جایز است و آنچه جایز نیست از جمیع انواع)

اشاره

(۲) ۲۶۴۷- ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: برای محرم مانعی ندارد که چون مبتلا بچشم درد باشد، سرمه‌ای که مشک و کافور در آن نباشد بچشم بکشد، و زن محرم میتواند از همگی انواع سرمه استفاده کند، مگر سرمه سیاهی که بقصد آرایش باشد. (۳) ۲۶۴۸- و محمد بن مسلم از امام باقر علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: محرم اگر بخواهد میتواند سرمه «صبر» را بچشم بکشد، مشروط به اینکه زعفران و «ورس» در آن نباشد. شرح: «صبر بر وزن کتف دوی معروفی است که از عصاره نباتی تهیه می‌شود و آن را خشک کرده می‌سایند، و ورس نیز نباتی چون سمس و از بلاد یمن است». (۴) ۲۶۴۹- و حریر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که فرمود: چون محرم باشی در آینه نگاه مکن، زیرا که آن از زینت است. (۵) ۲۶۵۰- و از معاویه بن عمّار روایت شده است که فرمود: از امام صادق ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۳۴ علیه السّلام پرسیدم که آیا شخص محرم مسواک میزند؟ فرمود: آری. گفتم: پس اگر دهانش را خونین کند، مسواک میزند؟ فرمود: آری، آن از سنت است. (۱) ۲۶۵۱- و حمّاد از حریر روایت کرده است که فرمود: برای محرم مانعی نیست که حجامت کند، مادام که موئی را نتراشد یا برنکند. و حسن بن علی علیه السّلام در حال احرام حجامت کرد. (۲) ۲۶۵۲- و ذریح از امام صادق علیه السّلام پرسید که: آیا حجامت برای محرم جایز است؟ فرمود: آری. در صورتی که از فشار خون بترسد. (۳) ۲۶۵۳- و حسن صیقل از امام صادق علیه السّلام پرسید که: آیا محرمی که دنداننش آزارش میدهد میتواند آن را بکند؟ فرمود: آری، باکی بر آن نیست. (۴) ۲۶۵۴- و عمران حلّی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که از آن حضرت پرسیدند: شخص محرم که جراحی داشته باشد، آیا میتواند از دوائی آمیخته با زعفران استفاده کند؟ امام فرمود: در صورتی که زعفران بر آن دواء غالب باشد، نه، و اگر دواها بر زعفران غالب

باشند باکی نیست. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۳۵ (۱) ۲۶۵۵- و معاویه بن عمار از آن امام پرسید که: آیا برای شخص محرم جایز است که دمل را بفشارد، و پارچه‌ای بر آن ببندد؟ فرمود: باکی نیست. (۲) ۲۶۵۶- و نیز آن حضرت فرمود: چون شخص محرم بیمار شود میباید با همان دوائی مداوا کند که خوردن آن در حال احرام برایش حلال است. (۳) ۲۶۵۷- و هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: چون جوشی یا دملی بر بدن محرم برآید، میباید آن را بفشارد، و آن را بوسیله زیتی یا روغنی مداوا کند. (۴) ۲۶۵۸- و در روایت محمد بن مسلم از یکی از آن دو امام علیهما السلام در باره محرّمی سؤال کرده که دستهایش ترک خورده است، پس امام فرمود: میباید آنها را بوسیله زیت یا روغن یا ماده چرب دیگری روغن مالی کند. (۵) ۲۶۵۹- و محمد بن فضیل از ابو الصّباح کنانی روایت کرده است که فرمود: از امام صادق علیه السلام در باره زنی سؤال کردم که قصد احرام داشته، ولی از ابتلاء به بیماری شقاق ترسیده است. آیا او میتواند قبل از آن با حناء خضاب کند؟ گفت: ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۳۶ برای من جالب نیست که چنین کند. (۱)

(استعمال عطر برای محرم)

(۲) ۲۶۶۰- و علی بن الحسین علیهما السلام چون برای سفر مکه مجهّز میشد بخانواده خود میفرمود: زینهار از اینکه در توشه ما چیزی از جنس عطر یا زعفران بگذارید که ما آن را بخوریم یا اطعام کنیم. (۳) ۲۶۶۱- و امام صادق علیه السلام فرمود: چهار قسم از عطر برای محرم مکروهست: مشک و عنبر و زعفران و ورس. و آن امام روغنهای خوشبو را مکروه میداشت. (۴) ۲۶۶۲- و از حسن بن هارون روایت شده است که میگفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: حلوای خرمائی که با زعفران عجین شده بود خوردم، تا از آن اشباع شدم، و من در این حال محرم بودم، امام فرمود: چون از مناسک و اعمال خود پرداختی و خواستی تا از مکه خارج شوی با صرف درهمی مقداری خرما خریداری کن، و آن را بصدقه بده، تا کفاره آن کار، و همچنین کفاره هر خللی باشد که بدون علم و آگاهی به احرامت داخل شده است. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۳۷ (۱) ۲۶۶۳- و زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: کسی که زعفرانی یا طعمی که در آن عطری باشد از روی عمد بخورد، پس قربانی‌ای بر ذمه دارد، و اگر این کار از روی فراموشی باشد چیزی بر عهده او نیست، و او میباید تا از خدا طلب آمرزش و توبه کند. (۲) ۲۶۶۴- و از حسن بن زیاد روایت شده است که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: آن غلام برای شستشوی من آبی آماده ساخت که عطری در آن بود، و من در حال احرام بدون علم و اطلاع از این امر دستم را شستم، پس امام گفت: برای جبران این کار چیزی تصدق کن. (۳) ۲۶۶۵- و ابراهیم بن سفیان به أبو الحسن علیه السلام نوشت: «آیا محرم میتواند دستش را با اشنانی که اسپند در آن باشد بشوید؟ پس امام در جواب او نوشت: من آن را برای تو خوش ندارم. (۴) ۲۶۶۶- و معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: که از آن امام در باره مردی محرم که از روی فراموشی عطر را لمس کرده است سؤال کردم فرمود: دستهایش را بشوید، و لبیک میگوید، و چیزی بر ذمه ندارد. - و در خبری ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۳۸ دیگر: و از خدای خود آمرزش میطلبد. (۱) ۲۶۶۷- و حمران از امام باقر علیه السلام در باره معنی قول خدای عزّ و جلّ: ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ [وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ] سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: تفت بعید العهد شدن مرد از عطر است، پس چون از اداء مناسک خود بپردازد، عطر بر او حلال می‌شود. (۲) ۲۶۶۸- و عبد الله بن سنان در باره «حناء» از امام صادق علیه السلام سؤال کرد، پس امام فرمود: شخص محرم آن را لمس میکند، و شترش را با آن مداوا مینماید، و آن، عطر نیست، و باکی بر آن نمیشد. (۳) ۲۶۶۹- و هم او علیه السلام گفت: باکی نیست که مرد در حال احرام خلوق را از لباس خود بشوید. و در صورتی که محرم بجهت بادی که در صورتش عارض او شود، و علتی که، به او اصابت کند، از استعمال انفیه‌ای دارای مشک ناگزیر گردد، باکی نیست که آن را بکار برد، چنان که اسماعیل بن جابر در این باره از امام صادق علیه السلام سؤال ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۳۹ کرده، و امام در جواب او گفته

است: از آن انقیه بر بینهت بکش. (۱) ۲۶۷۰- و حلبی و محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود: محرم بینی خود را از بوی خوش باز میدارد، و از بوی بد باز نمیدارد. (۲) ۲۶۷۱- و هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: محرم را از جهت بوی خوش بین صفا و مروه از دگه‌های عطاران باکی نیست و نمیاید که بینی خود را از آن بو بگیرد. (۳) ۲۶۷۲- و معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: باکی نیست که در حال احرام، اسپند، قیصوم، و خزامی و شیخ، و امثال این گیاهان را استشمام کنی. شرح: «قیصوم و خزامی و شیخ» را بفارسی در منه گویند گیاهانی هستند خودرو و بیابانی و تا یک ذراع قد می‌کشند». و علی بن مهزیار گفت: ابن ابی عمیر را از سیب و اترج و نبق، و بوی خوش آنها سؤال کردم، وی گفت: از بوئیدن و خوردن آن خودداری کن و در این باره چیزی روایت نکرد. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۴۰ (۱)

[احکام مربوط به سایه برای محرم]

(۲) ۲۶۷۳- و از عبد الله بن مغیره روایت شده است که گفت: از ابو الحسن اول (موسی بن جعفر) علیهما السلام سؤال کردم که آیا در حال احرام جایز است که سایه‌هایی بر خود بیفکنم؟ فرمود: نه گفتم: آیا جایز است که سایه‌هایی بر خود بیفکنم و کفّاره آن را پردازم؟ گفت: نه. گفتم: پس در صورتی که بیمار باشم؟ گفت: سایه‌بان بساز و کفّاره بده. سپس گفت: آیا نشنیده‌ای که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ حاجی نیست که در حال لیکک گفتن در برابر آفتاب قرار گیرد تا خورشید ناپدید شود، مگر آنکه گناهان او نیز به‌مراه آن ناپدید می‌شود. (۳) ۲۶۷۴- و از حسین بن مسلم، از ابو جعفر امام جواد علیه السلام روایت شده است که از او پرسیدند که فرق میان خیمه و سایه محمل چیست؟ گفت نمی‌سزد که در محمل سایه بان بسازند، و فرق میان آن دو اینست که زن در ماه رمضان حائض می‌شود، پس قضای روزه را بجا می‌آورد، و قضای نماز را نمی‌گذارد. گفت: گفتم: راست فرمودی، فدایت شوم. مصنف این کتاب- رحمه الله- گوید: معنی این حدیث اینست که سنت ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۴۱ قیاس نمیشود. (۱) ۲۶۷۵- و علی بن مهزیار از بکر بن صالح روایت کرده است که گفت: برای ابو جعفر امام جواد علیه السلام نوشتم که: عمه‌ام همسفر منست. و همپالکی منست، و هنگام احرام گرما او را تحت فشار قرار میدهد. بنا بر این آیا رخصت آن هست که برای خودم و برای او سایه‌بانی بسازم؟ پس در جواب نوشت: تنها برای او سایه‌بان بساز. (۲) ۲۶۷۶- و بزنی از علی بن ابی حمزه از ابی بصیر روایت کرده است که گفت: از امام علیه السلام پرسیدم که: آیا برای زن جایز است که در حال احرام برایش سایه‌بان بسازند؟ فرمود: آری. گفتم: پس آیا برای مرد نیز جایز است که در حال احرام سایه‌بان برایش بسازند؟ فرمود: آری. در صورتی که مبتلا بصداع شقی باشد. و میاید برای هر روز مدی از طعام صدقه بدهد. (۳) ۲۶۷۷- و محمد بن اسماعیل بن بزیع روایت کرده است که از ابو الحسن علیه السلام پرسیدند- در حالی که من گوش فرا داشتم- که آیا در برابر آزار باران یا آفتاب- یا گفت از جهت علّتی- استفاده از سایه‌بان برای محرم جایز است؟ پس ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۴۲ امام به او فرمود تا در منی گوسپندی قربانی کند. و گفت: ما چون چنین کاری را اراده کنیم سایه‌بان میسازیم و فدیة می‌پردازیم. (۱) ۲۶۷۸- و در روایت حرّیز گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: افزایش قبه بر زنان و کودکان در حال احرام بلا مانع است، و کسی که محرم یا صائم باشد در آب فرو نمرود. (۲) ۲۶۷۹- و از منصور بن حازم روایت شده است که گفت: امام صادق علیه السلام را دیدم که در حال احرام وضو ساخت، و آنگاه دستمالی گرفت و صورتش را با آن خشک کرد. (۳) ۲۶۸۰- و معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: برای محرم مکروهست که جامه‌اش را بالایا بینیش بگذراند. و مانعی ندارد که محرم جامه‌اش را چندان بکشد که به بینش برسد. یعنی از طرف پائین، و این بدان جهت است که: (۴) ۲۶۸۱- حفص بن البختری و هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که گفت: برای محرم مکروهست که جامه‌اش را از طرف پائین ترجمه من لا

یحضره الفقيه، ص: ۲۴۳ بیالای بینیش بگذرانند. و فرمود: برای کسی که برای او محرم شده‌ای حرارت آفتاب را تحویل کن. (۱) ۲۶۸۲- و از عبد الله بن سنان روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که با پدرم - که محرم بود، و بعلت آزرده‌گی از حرارت آفتاب به آن حضرت شکایت میکرد، و رخصت میطلبید تا با گوشه لباس احرامش ساتری برای خود در برابر آفتاب ایجاد کند - میگفت: باکی بر این کار نیست، مادام که لباس احرام با سرت اصابت نکند. (۲) ۲۶۸۳- و سعید أعرج در باره محرمی که بوسیله چوبی یا با دست خود از آفتاب استتار کند از آن حضرت سؤال کرد، و امام گفت: این کار جایز نیست مگر از جهت وجود علتی. (۳) ۲۶۸۴- و حلبی در باره محرمی که از روی فراموشی یا در خواب سر خود را بپوشاند از آن حضرت سؤال کرد، امام فرمود: چون حال و موضع خود را بیاد آورد میباید لثیک بگوید. (۴) ۲۶۸۵- و در روایت حریر آمده است که پوشش را از سر خود می‌افکند، و لثیک میگوید، و چیزی بر ذمه او نیست. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۴۴ (۱) ۲۶۸۶- و هم او در باره محرمی که در حال سواری بر شتر خود برو بخوابد از آن امام سؤال کرد، حضرت گفت: باکی بر آن نیست. (۲) ۲۶۸۷- و زراره در باره محرمی که چون قصد خفتن کند، مگس بر صورتش بنشیند، چنان که او را از خواب بازدارد، از ابو جعفر علیه السلام سؤال کرد، که آیا میتواند صورتش را بپوشاند؟ گفت: آری. (۳) ۲۶۸۸- و زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که زن محرم میتواند جامه احرامش را تا گلو گاهش فرو افکند. (۴)

(محرمی که ناخن خود را میگیرد،) * (یا موی خود را کوتاه میکند)

(۵) ۲۶۸۹- و حسن بن محبوب، از علی بن رثاب، از ابو بصیر روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره مرد محرمی که ناخنی از ناخنهایش را بگیرد، سؤال کردم. امام علیه السلام فرمود: مدی از طعام بر ذمه او تعلق میگیرد، و این حکم همچنان جاریست تا به ده مورد برسد، پس در صورتی که ناخنهای هر دو ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۴۵ دستش را بگیرد، خون گوسپندی را بر ذمه دارد. گفتم: پس هر گاه همگی ناخنهای دستها و پاهایش را بگیرد؟ امام فرمود: اگر این کار را در یک جلسه انجام دهد یک خون بر ذمه او است، و اگر بطور متفرق در دو جلسه انجام دهد، دو خون بر ذمه اش تعلق میگیرد. (۱) ۲۶۹۰- و در روایت زراره از ابو جعفر علیه السلام آمده است که: کسی که آن کار را از روی نسیان یا سهو یا جهل انجام دهد، چیزی بر ذمه اش نیست. (۲) ۲۶۹۱- و معاویه بن عمّار در باره محرمی که ناخنهایش بلند می‌شود، یا بعضی از آنها میشکند، و او را آزار میدهد، از امام صادق علیه السلام سؤال کرد. امام گفت: اگر بتواند چیزی از آنها را نمی‌چیند، ولی اگر موجب آزار او شود، میباید آنها را بچیند. و در مقابل هر ناخنی با مثنی از طعام مسکینی را اطعام کند. (۳) ۲۶۹۲- و اسحاق بن عمّار از ابو ابراهیم علیه السلام در باره مردی که بهنگام احرام گرفتن ناخنهایش را فراموش کند، تا در آن حال محرم شود، سؤال کرد. امام گفت: آنها را بحال خود میگذارد. گفتم: مردی از اصحاب، او را فتوی داده است که ناخنهایش را بگیرد، و احرامش را اعاده کند، و او چنین کرده است. پس امام گفت: یک خون بر ذمه دارد. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۴۶ (۱) ۲۶۹۳- و حریر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: چون مرد بعد از احرام موهای زیر بغلش را بسترده، خونی بر ذمه دارد. (۲) ۲۶۹۴- و در خبر دیگر آمده است که: کسی که از روی فراموشی یا سهو یا جهل سرش را بتراشد، یا موی زیر بغلش را بسترده، چیزی بر او نیست. (۳) ۲۶۹۵- و امام علیه السلام گفت: باکی نیست که محرم بحمام داخل شود، ولی بدنش را دلاکی نکند. (۴) ۲۶۹۶- و امام علیه السلام گفت: محرم موی شخص محل را کم نمیکند. (۵) ۲۶۹۷- و پیمبر صلی الله علیه و آله بر کعب بن عجره انصاری که محرم بود بگذشت، در حالی که شپش سرش و ابروانش و چشمانش را خورده بود. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: گمان نداشتم که کار بجائی بکشد که همی نگرم! پس بمقتضای قول خدای عز و جل که فرموده: «پس کسی از شما که بیمار باشد، یا موی سرش بعلت مرض یا حشراتی که ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۴۷ در سر او باشند او را آزار دهد، (باکی نیست که سر خود را

بترشد) و در این حال فدیة‌ای عبارت از روزه یا صدقه، یا نسکی بر عهده دارد. به مقتضای این ارشاد الهی فرمود تا نسکی از جانب او گذراندند. و سر او را تراشیدند. پس روزه، که در این ارشاد الهی آمده، امساک سه روز است، و صدقه شش صاع از خرما در هر روز یک صاع است، و نسک گوسپندی است که جز مساکین از آن اطعام نشوند. (۱) ۲۶۹۸- و عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام پرسید که: اگر در حال احرام کنه‌ای یا حلمه‌ای «۱» را روی بدن خود بینم، جایز است که آن را بدور افکنم؟ امام گفت: آری. و خوار ساختن آنها جایز است، بجهت اینکه آنها بجائی برآمده‌اند که جای طبعیعیشان نبوده. زیرا موضع طبیعی آنها در محیط شترها است نه در محیط انسان. (۲) ۲۶۹۹- و معاویه بن عمار از آن حضرت پرسید که: شخص محرم سرش را میخارد، و در اثر خاراندن سر، یک یا دو شپش می‌افتد، در این صورت میباید چه کند؟ امام گفت: چیزی بر ذمه او نیست، و نمیباید آن را بجای خود بازگرداند. راوی پرسید که: محرم چگونه باید خود را بخارد؟ امام گفت: با ناخنهایش، مادام که عضوی را خونین نکند، موئی را از جا نکند. ترجمه من لا- یحضره الفقیه، ص: ۲۴۸ (۱) ۲۷۰۰- و از امام پرسید که هر گاه شخص محرم از روی عادت دست بر محاسن خود بساید، پس یک یا دو تار از موی آن بیفتد، در این صورت تکلیف او چیست؟ امام گفت: با مقداری طعام نیازمندی را اطعام میکند. (۲) ۲۷۰۱- و در خبر دیگر آمده است که: «مدی از طعام یا دو مشت» ذکر شده است. و اولی اینست که محرم سرش را جز نحوی ملایم و با اطراف انگشتان نخارد. (۳) ۲۷۰۲- و در روایت هشام بن سالم آمده است که امام صادق علیه السلام گفت: چون یکی از شما در حال احرام دستش را بر سرش و بر محاسنش بگذارد، و چیزی از موی آن بیفتد، میباید یک مشت از کعک «۱» یا از سویق «۲» صدقه بدهد. (۴) ۲۷۰۳- و أبان از ابو الجارود روایت کرده است که گفت: مردی از امام باقر علیه السلام در باره مرد که در حال احرام شپشی را کشته است سؤال کرد. امام گفت: بد کاری کرده است. گفت: پس فدیة آن چیست؟ گفت: فدیة‌ای ندارد. ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۲۴۹ (۱) ۲۷۰۴- و معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که گفت: محرم همگی جنبنده‌ها را از خود دور می‌افکند، مگر شپش را، زیرا که آن از بدن خود او است، پس چون بخواهد شپش را از جایی بجای دیگر منتقل کند میباید زبانی به آن وارد نسازد. (۲) ۲۷۰۵- و أبان از زراره روایت کرده است که گفت: از آن حضرت پرسیدم که آیا شخص محرم میتواند سر خود را بخارد، یا با آب بشوید؟ امام گفت: میتواند سرش را بخارد، در صورتی که قصد کشتن جنبنده‌ای را نداشته باشد. و باکی نیست که با آب شستشو کند، و آن را بر سرش بریزد، در صورتی که ملبّد «۱» نباشد، پس اگر ملبّد بود، جز در مورد احتلامی آب را بر سر خود روان نسازد. (۳) ۲۷۰۶- و یعقوب بن شعیب از امام صادق علیه السلام پرسید که آیا محرم میتواند غسل کند؟ آری. و میتواند آب را بر سر خود روان سازد، ولی نمیباید سرش را مالش دهد. (۴) ۲۷۰۷- و در روایت حریر از امام صادق علیه السلام آمده است که گفت: ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۲۵۰ محرم چون از جنابت غسل کند، میباید آب را بر سر خود بریزد، و موها را با سر انگشتان از هم جدا کند. (۱)

(آیا محرم ازدواج میکند، و آیا کسی)* * (را به ازدواج در می‌آورد یا طلاق میدهد؟)

(۲) ۲۷۰۸- و از امام صادق علیه السلام سؤال شد که: آیا محرم نکاح دو محل را شاهد می‌شود؟ پس امام گفت: شاهد نمیشود. سپس امام فرمود: برای محرم جایز است که شکاری را بمحل نشان دهد؟ مصنف این کتاب- رضی الله عنه- گفت: و این بیان بر اساس انکار آن کار است، نه بر اینکه آن جایز است. (۳) ۲۷۰۹- و عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که گفت: برای محرم روا نیست که ازدواج کند، یا محلی را به ازدواج در آورد، پس اگر ازدواج کند، یا به ازدواج در آورد، تزویجش باطل است. (۴) ۲۷۱۰- و مردی از انصار در حال احرام ازدواج کرد، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله نکاح او را باطل ساخت. (۵) ۲۷۱۱- و امام صادق علیه السلام گفت: کسی که در حال احرام با زنی ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۲۵۱ ازدواج کند آنها را از هم جدا می‌سازند، و آن زن هیچ گاه بر او حلال نمیشود. (۱) ۲۷۱۲- و در روایت سماعه آمده است که اگر مرد

دخول کرده باشد، زن حق مهر دارد. (۲) ۲۷۱۳- و در روایت عاصم بن حمید از ابو بصیر آمده است که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که میگفت: محرم طلاق میدهد، ولی ازدواج نمیکند. (۳) ۲۷۱۴- و سعید اعرج در باره مرد محرمی که زن را از کجاوه فرود می‌آورد، و برای این کار او را در بر میگیرد، از امام صادق علیه السلام سؤال کرد. پس امام گفت: باکی نیست، مگر آنکه او در این کار متعمد، و عملش از روی شهوت و نه از جهت ضرورت فرود آوردن سرزده باشد. و او- که شوهر آن زنست- سزاوارتر کسی برای فرود آوردن آن زن است. (۴) ۲۷۱۵- و از محمد حلبی روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که: آیا جایز است که مرد محرم بزنی خود که در حال احرامست نظر کند؟ گفت: باکی نیست. ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۲۵۲ (۱) ۲۷۱۶- و از خالد کلاه فروش روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره مردی که با همسر خود همبستر شود، در حالی که طواف نساء را بر ذمه داشته باشد، سؤال کردم، امام گفت: شتری فربه بر ذمه دارد، سپس دیگری نزد او آمد و در این باره سؤال کرد، فرمود گاوی بر ذمه دارد. پس آنگاه دیگری در آمد و همین سؤال را در میان نهاد، امام گفت گوسپندی بر ذمه دارد. پس چون آن دو پیا خاستند گفتم- اصلحک الله- چگونه در جواب من گفستی شتری فربه بر ذمه او است. امام گفت: تو مردی توانگری و از این رو چنان شتری بر ذمه داری. و آن سائل که متوسط بود گاوی بر ذمه او است. و سائل فقیر مسئول تقدیم گوسپندی است. (۲)

(آنچه کشتش برای محرم جایز است)

(۳) ۲۷۱۷- و امام صادق علیه السلام گفت: ذبح کردن شکار در حرم جایز نیست، اگر چه در حلّ صید شده باشد. (۴) ۲۷۱۸- و حنان بن سدید از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله بکشتن موش در حرم، و افعی و عقرب فرمان داد، و در باره کلاغ ابلق گفت: آن را به تیر میزنی- زیرا که این کلاغ به پشت شتر تو ترجمه من لا- یحضره الفقیه، ص: ۲۵۳ می‌نشیند، و کوهان مجروحش را میخورد- پس اگر تیرت به هدف نشست، و آن را کشتی، که خدای عزّ و جلّ او را از رحمت خود دور کند! و پیمبر صلی الله علیه و آله موش را «فویسقه» مینامید، و گفت: این حیوان مشک آب را پاره میکند، یا بند آن را میجوید- و آب را در آنجا که ارزش حیات دارد از میان میبرد- و نیز خانه را بر اهلیش به آتش میکشد. (۱) ۲۷۱۹- و معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: اگر محرم کنه را از شترش بدور افکند، باکی نیست، ولی حمله را نمی‌اندازد. (۲) ۲۷۲۰- و در روایت حریر از امام صادق علیه السلام آمده است که گفت: کنه از شتر وجود نمی‌آید، و حمله از شتر است. (۳) ۲۷۲۱- و در روایت علی بن ابی حمزه از ابو بصیر آمده است که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که: آیا محرم میتواند حمله را از شتر برکند؟ گفت: نه. زیرا که آن بمنزله شپش از بدن تو است. (۴) ۲۷۲۲- و محمد بن فضیل از ابو الحسن علیه السلام روایت کرد، و گفت: از آن امام در باره محرم و جانورانی که کشتنشان برای او جایز است، سؤال کردم. گفت: مار سیاه بزرگ، و افعی و موش و عقرب، و هر گونه ماری را باید کشت. و اگر ترجمه من لا- یحضره الفقیه، ص: ۲۵۴ درنده‌ای بتو حمله کرد آن را بکش، و اگر قصد تو را نکند آن را مکش، و سگ هار اگر بطرف تو آمد آن را بکش، و بر محرم باکی نیست که «حداه» را به تیر بزند- زیرا که این پرنده از نوع پرنده‌گان گوشتخواری است که بر پشت شتر می‌نشیند، و کوهان مجروحش را میخورد- و اگر دزدان سر راه بر او بگیرند، خود را از تجاوز ایشان بازدارد. (۱)

(باب کفاره انواع حیواناتی که) ** (محرم آنها را شکار کند)

(۲) ۲۷۲۳- جمیل از محمد بن مسلم، و زراره از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: محرمی که شتر مرغی را بکشد، شتر فربه‌ی بر ذمه دارد، و اگر نتواند، پس اطعام شصت مسکین. پس اگر قیمت شتر بیش از طعام شصت مسکین باشد چیزی

بر طعام شصت مسکین افزوده نمیشود، و اگر قیمت شتر کمتر از طعام شصت مسکین باشد چیزی بجز قیمت شتر بر ذمه او تعلق نمیگیرد. (۳) ۲۷۲۴- و حسن بن محبوب از داود رقی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که چون کسی شتری از بابت فدیة واجب بر ذمه داشته باشد، هر گاه بچنین فدیة‌ای دست نیابد، پس هفت گوسپند فدیة کند، و اگر قدرت آن را نداشته ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۲۵۵ باشد، در مکه یا در وطن خود هجده روز روزه دارد. (۱) ۲۷۲۵- و عبد الله بن مسکان از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره محرمی که شتر مرغی یا گورخری را شکار کند سؤال کردم، امام گفت: شتری فربه بر ذمه دارد، گفتم: اگر قادر نباشد؟ گفت: شصت مسکین را اطعام کند. گفتم: اگر نتواند که مئونه آن صدقه را تأمین کند؟ گفت: پس هجده روز روزه بدارد. گفتم: پس اگر گاوی را شکار کند چه چیز بر ذمه دارد؟ گفت: گاوی بر ذمه دارد. گفتم: پس اگر توان آن را نداشته باشد؟ گفت: پس سی مسکین را اطعام کند. گفتم: پس اگر نتواند که مئونه آن صدقه را تأمین کند؟ گفت: پس نه روز روزه بدارد. گفتم: پس اگر آهوئی را شکار کند چه چیز بر ذمه دارد؟ گفت: گوسپندی بر ذمه او است. گفتم: پس اگر نیابد؟ گفت: پس اطعام ده مسکین بر ذمه دارد. گفتم: پس اگر نتواند مئونه آن صدقه را تأمین کند؟ گفت: پس سه روز روزه بر عهده دارد. (۲) ۲۷۲۶- و ابن مسکان، از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره مردی سؤال کردم که در حال احرام تیری بسوی شکاری ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۲۵۶ رها کرده، و دست یا پای آن را شکسته است، پس آن شکار بی پروا سر خود گرفته و رفته است، و صیاد نمیداند که چه کرده است. امام گفت: فدیة آن بر ذمه او است. گفتم: پس اگر بعدا آن را ببیند که چرا میکند، و راه می‌رود. گفت: در این صورت ربع قیمت آن را بر ذمه دارد. (۱) ۲۷۲۷- و بزنی از ابو الحسن علیه السلام روایت کرده است، که از آن حضرت پرسیدم که کفاره خرگوش یا روباهی که محرمی آن را شکار کند چیست؟ گفت: کفاره خرگوش خون گوسپندی است. (۲) ۲۷۲۸- و در روایت ابن مسکان از حلبی آمده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره خرگوشی که محرمی آن را شکار کند سؤال کردم، امام گفت: گوسپندی است که بعنوان قربانی بکعبه بالغ شود. (۳) ۲۷۲۹- و در روایت بزنی از علی بن ابی حمزه از ابو بصیر آمده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره محرمی که روباهی را بکشد، سؤال کردم. گفت: خونی بر ذمه دارد. گفتم: پس خرگوشی را؟ گفت: مانند آنچه در روباه بود. (۴) ۲۷۳۰- و محمد بن فضیل روایت کرده است که از ابو الحسن علیه السلام ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۲۵۷ در باره مرد محرمی که کبوتری از کبوتران حرم را بکشد، سؤال کردم، پس گفت: اگر آن را بحال احرام در حرم کشته باشد، گوسپندی و قیمت کبوتری را که یکدرهم است بر ذمه دارد، و اگر آن را در حرم در غیر حال احرام کشته باشد، قیمت آن که یکدرهم است بر ذمه او است که آن را بصدقه بدهد، یا در راه خریدن طعامی برای کبوتران حرم صرف میکند، و اگر آن را در حال احرام در غیر حرم کشته باشد، خون گوسپندی بر ذمه دارد. پس اگر جوجه‌ای را در حال احرام و در غیر حرم بکشد، بره‌ای از شیر گرفته بر ذمه او است، و قیمت آن بر ذمه‌اش نیست، زیرا که او در حرم نیست. و فدیة را اگر بخواهد در منزلش در مکه، و اگر بخواهد در حزوره، میان صفا و مروه نزدیک محل برده فروشان که محلی معروفست، ذبح میکند. پس اگر آن را در حال احرام در حرم بکشد، پس بره‌ای با قیمت جوجه که نصف درهم است بر ذمه او است، و در تخم کبوتر فدیة ربع درهم است. و در قطاه بره‌ای از شیر گرفته که از برگ درخت خورده باشد مقرر است. ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۲۵۸ و اگر محرّم تخم شتر مرغی را بشکند، بابت هر تخمی بشماره تخمها گوسپندی باید ذبح کند و اگر گوسپندی نیابد میباید سه روز روزه بدارد، پس اگر نتواند باید ده مسکین را اطعام کند. شرح: «در بیشتر اخباری که از معصومین نقل شده إطعام عَشْرَةَ مَسَاكِينٍ مَقْدَمٌ بِر «صیام ثلاثه ایام» آمده است». و چون در حال احرام تخم شتر مرغی را که جوجه‌گان درون آن حرکت کنند پایمال کند، تا بشکند، بر عهده او است که اشتران نری بشماره تخمها بر اشتران ماده رها کنند، پس هر چند از آنها که باردار شد، و سالم ماند تا وضع حمل کرد، آن نتیجه قربانی‌ای برای بیت الله الحرام است. ولی اگر هیچ یک باردار نشد چیزی بر ذمه او نیست. و اگر تخم قطاتی را پایمال کند، و آن را

بشکند، بر عهده او است که چند گوسپند نر بشماره تخمها را بر همان عده از ماده‌هاشان رها سازد، پس هر کدام که از بره‌ها سالم شد قربانی بیت الله الحرام است. (۱) ۲۷۳۱- و امام صادق علیه السلام گفت: هر چیز که تو آن را پایمال کردی یا شترت آن را پایمال کرد فدیه آن بر ذمه تو است. ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۲۵۹ و چون محرم شکار را بکشد جزای آن بر عهده او است، و میباید تا شکار را بر مسکینان صدقه کند. پس اگر بار دیگر صیدی را از روی عمد بکشد، جزای آن بر او نیست، و او از کسانی است که خدا از ایشان انتقام میگیرد، و این انتقام در آخرتست، و این مضمون قول خدای عز و جل است که گفت: «خدا از آنچه گذشته است گذشت، و کسی که - گناهان را - اعاده کند خدا از او انتقام میگیرد» ولی در صورتی که شکاری را بزند، و پس از آن از روی خطا آن را اعاده کند، پس در هر نوبت که اعاده کرد کفاره‌ای به او تعلق میگیرد. و هر کار که محرم از روی جهالت انجام دهد، در برابر آن چیزی بر ذمه او نیست، مگر شکار که فدیه آن بر ذمه او است. پس اگر از روی عمد مرتکب آن شود هم فدیه آن را بر ذمه دارد، و هم گناه آن را. و باکی نیست که محرم ماهی را شکار کند، و تازه آن و نمک سود آن را بخورد، و توشه‌ای از آن بسازد. پس اگر ملخی را بکشد، یک دانه خرما بر ذمه او است، و یک دانه خرما از یک ملخ بهتر است. پس اگر تعداد ملخ بسیار باشد، خون گوسپندی بر ذمه او است. (۱) ۲۷۳۲- و ابو جعفر علیه السلام بر مردم گذشت، در حالی که ملخ میخوردند، پس فرمود: سبحان الله! و شما محرمید؟! گفتند: اینها از دریا هستند. گفت: اگر چنین ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۲۶۰ است پس آنها را در آب فرو برید، - یعنی اینها با فرو بردن در آب میمیرند، پس چگونه از جانوران دریا هستند - و ملخ را محرم نمیخورد، و محلّ نیز در حرم آن را نمیخورد. پس اگر محرم «عطایه‌ای» - یعنی بزمج‌های - را بکشد، باید مثنی از طعام (غله) صدقه بدهد. و چنانچه زنبوری را بخطا بکشد چیزی بر عهده او نیست، ولی اگر از روی عمد باشد مثنی گندم صدقه بدهد. و اگر محرم شکاری را در خارج حرم بدست آورد، و ذبح کند و آنگاه مذبوح آن را بداخل حرم برد، و بمرد محلّی هدیه کند، پس باکی نیست که آن را بخورد، و همانا که فدیه آن بر ذمه کسی است که آن را گرفته است. (۱) ۲۷۳۳- و از امام صادق علیه السلام در باره محرمی که شکاری بدست آورده و فدیه آن را اداء کرده است، سؤال کردند، که آیا آن را بخورد، یا بدور افکند؟ گفت اگر چنین کند فدیه دیگری بر ذمه‌اش تعلق میگیرد، گفتند: پس با آن چه کند؟ گفت: باید آن را دفن کند. و هر کسی که فدیه چیزی بر او واجب شده باشد که در حال احرام بدست ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۲۶۱ آورده، اگر در کار انجام حج باشد، قربانی‌ای را که بجز آن بر او واجب شده، در منی نحر میکند، و اگر در کار عمره باشد، آن را در مکه روبروی کعبه نحر میکنند. و چون محرم دچار اضطرار شود که از گوشت شکار بخورد یا از میت، گوشت شکار را میخورد، و فدیه می‌پردازد، و اگر از میت بخورد باکی نیست، إلاً: (۱) ۲۷۳۴- اینکه ابو الحسن ثانی علیه السلام گفت: شکار را ذبح کند، و بخورد، و فدیه بدهد، در نظر من خوشایندتر از میت است. (۲) ۲۷۳۵- و یوسف طاطری گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: شکاریست که گروهی محرم آن را خورده‌اند. گفت: گوسپندی بر ذمه هر یک از ایشان تعلق میگیرد. و کسی که آن را ذبح کرده جز یک گوسپند بر ذمه‌اش نیست. (۳) ۲۷۳۶- و علی بن رئاب، از أبان بن تغلب، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در باره گروهی حاج محرم که جوجه‌های شتر مرغی را بدست آورده و همگی از آنها خورده‌اند، گفت: در برابر هر جوجه‌ای که خورده‌اند شتر فربه‌ی بر ذمه دارند، و همگی در برابر پرداختن فدیه شریکند، و شترها را بشماره جوجه‌ها و بشماره آن مردان میخرند. ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۲۶۲ (۱) ۲۷۳۷- و زراره و بکیر از یکی از آن دو امام علیهما السلام در باره دو محرم که شکاری را بدست آوردند، روایت کرده‌اند که گفت: هر یک از آن دو فدیه‌ای بر ذمه دارد. (۲) ۲۷۳۸- و ابو بصیر از امام صادق علیه السلام در باره گروه محرمی سؤال کرد، که شکاری را خریدند، و در آن شرکت کردند، پس زنی که همسفر ایشان بود گفت: برابر یکدرهم از آن را برای من بگذارید، پس چنین کردند. امام گفت: هر یک از ایشان گوسپندی بر ذمه دارد. (۳) ۲۷۳۹- و خدای عزّ و جلّ گفت: «و حلال شده است برای شما شکار دریا و خوردن آن، و مقیم شما و مسافرتان از آن منتفع میشوید». و امام صادق علیه السلام گفت:

مقصود ماهی نمک سودی است که میخورید و گفت: فرق صید بحر و صید برّ اینست که هر پرنده که در نیزارها زندگی میکند، و در خشکی تخم میگذارد، و در خشکی جوجه برمیآورد صید برّ است، و هر پرنده که در خشکی بسر میرد، و در دریا تخم میگذارد، صید بحر است. (۴) ۲۷۴۰- و محرم شکار را نشان نمیدهد، پس اگر آن را نشان داد تا آن کشته ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۲۶۳ شد، فدیة بر ذمه او است. (۱)

(باب تقصیر و تراشیدن سر و محل شدن) ** (کسی که حج تمتع بجا می آورد، و کسی که) ** (تقصیر را فراموش کند تا موافقه انجام) ** (دهد، یا بانک لیبک برای حج بر آورد)

(۲) ۲۷۴۱- معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: در عمره تمتع چون از سعی فراغت یافتی، موی سرت را از اطراف آن و همچنین موی محاسنت را کوتاه کن، و شاربت را بزنی، و ناخنهایت را بگیر، و چیزی از آن را برای مراسم حج باقی گذار، پس چون بر این گونه عمل کردی از هر چیزی که محرم از آن محل می شود محل شده‌ای. پس بعنوان تطوع هر قدر که بخواهی بر گرد کعبه طواف کن. (۳) ۲۷۴۲- و اسحاق بن عمار از ابو ابراهیم علیه السلام روایت کرده است که: به آن حضرت گفتم: هر گاه شخص در عمره تمتع تقصیر را فراموش کند، تا آنگاه که برای حج بانگ لیبک بر آورد، حکم او چیست؟ امام گفت: چنین شخص خونی بر ذمه دارد. و در روایت عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام آمده است که: از ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۲۶۴ خدای تعالی آمرزش میطلبد. مصنف این کتاب - رحمه الله - گفت: ریختن خون بنا بر استحباب است، و طلب آمرزش شخص را از آن بی نیاز میکند، و این دو خبر اختلافی ندارند. (۱) ۲۷۴۳- و عمران حلبی، در باره مردی که در عمره تمتع، طواف بیت و سعی صفا و مروه را انجام دهد، و آنگاه عجله کند و قبل از تقصیر موی سر، همسرش را بیوسد از امام صادق علیه السلام سؤال کرد امام گفت: خونی بر ذمه دارد، که آن را بریزد، و اگر مجامعت کند شتری یا گاوی بر ذمه اش تعلق میگیرد. (۲) ۲۷۴۴- در باره مردی که در حال عمره تمتع موی سرش را جمع کرده، و در وسط سر قرار داده و آن را بسته است، و آنگاه بمکه در آمده، و قربانی خود را گذرانده، و موهای توده شده اش را باز کرده، و تقصیر بجا آورده، و - بقصد زینت - روغن استعمال کرده، و محل شده است، از امام صادق علیه السلام سؤال کرد، امام گفت: خون گوسپندی بر ذمه دارد. (۳) ۲۷۴۵- و معاویة بن عمار در باره مردی در حال تمتع که پیش از انجام تقصیر با همسرش مقاربت کرده است، از آن امام سؤال کرد. امام گفت: شتری نحر میکند، ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۲۶۵ و من از آن بیم کردم که اگر از روی علم به آن کار مبادرت کرده خللی بحج خود وارد ساخته باشد. ولی اگر جاهل بحکم بوده است، چیزی بر ذمه او نیست. راوی گفت: و در باره متمتعی که ناخنش را با دندانش جویده، و موی خود را با پیکانی پهن کم کرده است، از او سؤال کردم. پس گفت: باکی بر او نیست، زیرا همه کس مقرض بدست نمی آورد. (۱) ۲۷۴۶- و ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که در باره متمتعی که قصد تقصیر داشته، ولی سر خود را تراشیده است سؤال کردم. گفت: او خونی بر ذمه دارد که میباید آن را بریزد، پس چون یوم النحر فرا رسد هنگامی که میخواهد سرش را بترشد استره‌ای بروی سر خود میگذراند. (۲) ۲۷۴۷- و ابو المغرا از ابو بصیر روایت کرده است که به ابو جعفر علیه السلام گفتم: مردی از احرامش محل شده، و با همسرش که هنوز محل نشده مقاربت کرده است. امام گفت: آن زن اشتر فربهی بر ذمه دارد که شوهرش میباید غرامت آن را بپردازد. (۳) ۲۷۴۸- و امام صادق علیه السلام گفت: کسی را که برای حج تمتع عمره ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۲۶۶ بجا می آورد همی سزد که چون محل شود، پیراهنی نپوشد، و خود را شبیه محرمان سازد. (۱) ۲۷۴۹- و حفص و جمیل و دیگران در باره محرمی که قسمتی از موهای خود را تقصیر کند، و قسمتی را بحال خود بگذارد از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که گفت: همان مقدار که تقصیر کرده است، برای او کفایت میکند. (۲) ۲۷۵۰- و جمیل بن دراج از امام صادق علیه السلام در باره متمتعی که در مکه سرش را بترشد سؤال کرد. امام گفت: اگر جاهل بوده است

چیزی بر او نیست، و چنانچه عمدا از اوّل ماههای حجّ که سؤال به بعد است سی روز گذشته سر بتراشد چیزی بر او نیست، و اگر پس از گذشتن سی روز که موی در آن برای حجّ بلند شده عمدا بتراشد بر عهده او خونی است که باید اداء کند. (۳) ۲۷۵۱- و از حمّاد بن عثمان روایت شده است که گفت: مردی برای امام صادق علیه السّلام گفت: فدایت شوم، من چون مناسک عمره را انجام دادم پیش از آنکه تقصیر کنم بسراغ همسر خود آمدم: امام گفت: شتر فربه‌ی بر ذمه داری. گفت: من چون این کار را از او خواستم در حالی که تقصیر نکرده بود، از قبول آن امتناع کرد، پس چون بر او غالب شدم قسمتی از موی خود را با دندانهایش قطع کرد. امام گفت: ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۶۷ خدا او را رحمت کناد! زیرا که او داناتر از تو بوده است. تو شتری فربه بر ذمه داری، و او چیزی بر ذمه ندارد. (۱)

(باب متمّعی که از مکه خارج می‌شود، و باز میگردد)

(۲) ۲۷۵۲- امام صادق علیه السّلام فرمود: متمّع چون قصد آن کند که از مکه بسوی بعضی از اماکن خارج شود، این کار برای او روا نیست، زیرا که او در گرو حجّ است تا آنگاه که آن را بجا آورد، مگر آنکه بداند که با این خروج، حجّ از او فوت نمیشود، پس چون این مطلب را دانست، و از مکه خارج شد، و در همان ماه که خارج شده بود بازگشت در حال حلّ بمکه داخل می‌شود، و اگر در غیر آن ماه داخل شد، محرم داخل میگردد. (۳) ۲۷۵۳- و محمد بن مسلم از ابو جعفر علیه السّلام سؤال کرد که آیا جایز است که مرد بدون احرام بمکه داخل شود؟ فرمود: نه، مگر مرضی یا کسی که مبتلا بداء البطن باشد. (۴) ۲۷۵۴- و قاسم بن محمّد، از علی بن ابی حمزه روایت کرده است که گفت: از ابو ابراهیم علیه السّلام در باره مردی که در ظرف سال یک بار و دو بار و سه بار بمکه ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۶۸ داخل می‌شود سؤال کردم که او چه باید بکند؟ گفت: چون داخل می‌شود با تلبیه داخل شود، و چون خارج می‌شود محلّ خارج شود. (۱)

(باب احرام حائض و مستحاضه)

(۲) ۲۷۵۵- معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السّلام روایت کرد است که گفت: اسماء بنت عمیس در حجّه الوداع بمدّت چهار روز باقی مانده از ماه ذی القعدة در سرزمین «بیداء»- ما بین مکه و مدینه- بعثت زائیدن محمد بن ابی بکر بحال نفاس در آمد پس رسول خدا صلی الله علیه و آله او را فرمود تا غسل کرد، و محرم شد، و با پیغمبر صلی الله علیه و آله و اصحاب آن سرور لبیک گفت. پس چون بمکه وارد شدند از نفاس پاک نشد تا از منی کوچ کردند، و او در همگی موافق: از عرفات گرفته تا مشعر و قوف کرد، و جمرات را رمی نمود، ولی در طواف کعبه و سعی میان صفا و مروه شرکت نکرد، تا چون از منی کوچ کردند پیمبر صلی الله علیه و آله او را فرمود تا غسل کرد، و طواف کعبه و سعی بین صفا و مروه را بجا آورد. و جلوس او در چهار روز آخر ذی القعدة و ده روز از ذی الحجّه، و سه روزه ایام تشریق بود. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۶۹ (۱) ۲۷۵۶- و از درست، از عجلان ابی صالح روایت شده است که گفت: در باره زنی که حجّ تمّع بجا می‌آورد، پس چون بمکه داخل گشت حائض شد، از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم، امام گفت: حکم او اینست که بین صفا و مروه سعی میکنند، و پس از آن همراه با مردم خارج می‌شود تا طوافش را بعدا انجام دهد. (۲) ۲۷۵۷- و معاویه بن عمّار در باره زنی از آن حضرت پرسید که در حال سعی بین صفا و مروه حائض شده، پس امام گفت: او سعی را تمام میکند. و همچنین در باره زنی سؤال کرد که طواف را انجام داده، و پیش از شروع سعی حائض شده. امام گفت: میباید سعی را انجام دهد. (۳) ۲۷۵۸- و محمد بن مسلم از یکی از آن دو امام علیهما السّلام روایت کرده است که در باره زن محرم سؤال کردم که چون پاک شود آیا میتواند که سرش را با خطمی بشوید؟ گفت: آب او را کفایت میکند. (۴) ۲۷۵۹- و جمیل از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که در باره حائض گفت: چون در روز ترویبه بمکه وارد شود، در

همان حال که هست بعرفات می‌رود، و اعمال خود را حج قرار می‌دهد، و پس از آن اقامت می‌کند، تا پاک شود، و آنگاه بسوی تنعیم حرکت می‌کند، و محرم می‌شود، و اعمال خود را عمره قرار می‌دهد. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۷۰ (۱) ۲۷۶۰- و صفوان از اسحاق بن عمّار روایت کرده است که از ابو ابراهیم علیه السّلام در باره زنی سؤال کردم که بقصد حجّ تمتّع می‌آید، و پیش از طواف کعبه تا هنگام خروج بعرفات در حال حیض بسر می‌برد، پس گفت: حجّ او مبدّل بحجّ افراد می‌شود، و قربانی‌ای نیز بر عهده دارد. (۲) ۲۷۶۱- و صفوان از عبد الرّحمن بن حجّاج روایت کرده است که گفت: از ابو ابراهیم علیه السّلام در باره مردی سؤال کردم که زنی همراه داشته، و آن زن بحالی بمکه وارد شده که نماز نمی‌خوانده، پس در این حال باقی مانده، و جز در روز ترویبه پاک نشده، و آنگاه پاک گشته و بر کعبه طواف کرده، و سعی بین صفا و مروه را بجا نیاورده، تا بطرف عرفات رهسپار شده است. در این صورت آیا همان طواف را بحساب بیاورد، یا قبل از صفا و مروه آن را اعاده نماید؟ امام گفت: همان طواف اول را بحساب می‌آورد، و آن را مبنای کار قرار می‌دهد. (۳) ۲۷۶۲- و أبان از زراره روایت کرده است که گفت: از آن امام، در باره زنی سؤال کردم که طواف را بجا آورده، و پیش از اداء نماز طواف حائض شده، گفت: چون پاک شود چیزی جز آن دو رکعت بر ذمه ندارد، زیرا که او طواف را برگزار کرده است. ترجمه من لا- يحضره الفقيه، ص: ۲۷۱ (۱) ۲۷۶۳- و أبان از فضیل بن یسار از ابو جعفر علیه السّلام روایت کرده است که گفت: در صورتی که زن طواف نساء را آغاز کند، پس بیش از نیمی از آن را انجام دهد، و در آن حال حائض شود، اگر بخواهد بعرفات کوچ می‌کند. (۲) ۲۷۶۴- و صفوان از اسحاق بن عمّار روایت کرده است که گفت: از امام ابو ابراهیم علیه السّلام در باره دختر نوجوانی سؤال کردم که هنوز حائض نشده بوده، و همراه شوهر و خانواده‌اش بسفر حجّ برآمده، پس حائض شده، و شرم کرده است که حال خود را بخانواده‌اش اعلام کند، چندان که همگی مناسک حجّ را در همین حال گذرانده است، و شوهرش با او مواجهه کرده و بکوفه بازگشته است. در این وقت آن دختر بخانواده خود گفته است که ماجرا چنین و چنان بوده است. امام گفت: میباید شتری فربه قربانی کند، و حج سال آینده را بجا آورد. و بر ذمه شوهرش چیزی تعلق نمی‌گیرد. (۳) ۲۷۶۵- و فضالّه بن ایوب، از کاهلی روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام در باره زنان در احرامشان سؤال کردم. امام گفت: هر چه را که ترجمه من لا- يحضره الفقيه، ص: ۲۷۲ قصد اصلاح آن داشته باشند اصلاح می‌کنند، تا چون بشجره وارد شدند، بانگ تلبیه برای حج برمی‌آورند، و در محل میل در اول بیداء لیبیک می‌گویند، سپس ایشان را بمکه می‌آورند، و بطواف فرستادنشان و سعیشان مبادرت می‌کنند (تا مبادا که تأخیر در طواف و سعی موجب پدید آمدن حیض گردد) پس زمانی که طواف و سعی را برگزار کردند، تقصیر بجا می‌آورند، و بر این گونه عمره تمتّع ایشان انجام می‌گیرد. سپس در روز ترویبه برای حجّ تلبیه می‌کنند، و بر این گونه عمره‌ای و حجّی بوجود می‌آید. و اگر حلتی برای ایشان پدید آید ایشان بر حجّ خود (که همان حجّ تمتّع است) باقی هستند، و حجّشان را به افراد مبدّل نمی‌کنند. (۱) ۲۷۶۶- و حریر از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام در باره زنی که سه شوط یا کمتر از طواف را انجام داده، و پس از آن خونی دیده است سؤال کردم، امام گفت: همان جایی را که طوافش به آن منتهی شده است بخاطر میسپارد، پس چون پاک شود از همان جا طواف را ادامه می‌دهد، و طواف گذشته را بحساب می‌آورد. و علاء، از محمد بن مسلم، از یکی از آن دو امام علیهما السّلام نظیر همین خبر را روایت کرده است. مصنّف این کتاب- رضی الله عنه- گفت: و من به این حدیث فتوی ترجمه من لا- يحضره الفقيه، ص: ۲۷۳ میدهم، نه آن حدیث که: (۱) ۲۷۶۷- ابن مسکان از ابراهیم بن اسحاق روایت کرده است از کسی که از امام صادق علیه السّلام در باره زنی سؤال کرد: در حال عمره چهار شوط از طواف را انجام داده، و پس از آن حائض شده است. پس امام در جواب او گفته: او طوافش را تمام می‌کند، و چیزی بر عهده ندارد، و تمتّعش کامل است، و میتواند بین صفا و مروه طواف کند، زیرا که او بر نصف دفعات طواف افزوده است، و تمتّعش را برگزار کرده است. و اگر جز سه شوط طواف نکرده باشد، میباید بعد از فراغت از اعمال حجّ آن را از سر بگیرد، پس بعد از حجّ اگر شتردارش مجال اقامت به او بدهد میباید بمحل جعرانه یا تنعیم برود و عمره آغاز کند. و علّت عدم فتوی

به این حدیث اینست که سند آن منقطع است، و حدیث اول رخصت و رحمت است، و سندش متصل است. و علت اینکه حائضی که قبل از احرام حیض شود سعی بین صفا و مروه را انجام نمیدهد، و همگی مناسک حج را برگزار میکنند اینست که او نمیتواند جز در شامگاه عرفه در عرفات و جز یوم النحر در مشعر وقوف کند، و همچنین نمیتواند ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۲۷۴ رمی جمرات را جز در منی (و جز در ایام خاص و مواقع معین) انجام دهد، ولی سعی بین صفا و مروه را هر زمان که پاک باشد میتواند برگزار کند. (۱)

(باب وقتی که چون انسان آن را ادراک) ** (کند تمتع را درک کرده است)

(۲) ۲۷۶۸- ابن ابی عمیر، از هشام بن سالم، و مرزوم و شعیب از امام صادق علیه السلام در باره مرد متمتعی که شب عرفه داخل می‌شود، و طواف و سعی را انجام میدهد، و پس از آن محرم می‌شود، و بمنی می‌آید، سؤال کردند. امام گفت: باکی نیست. (۳) ۲۷۶۹- و حسین بن سعید، از حماد، از محمد بن میمون روایت کرده است که گفت: ابو الحسن علیه السلام در حال تمتع شب عرفه وارد شد، پس طواف کرد، و محل شد، و بسراغ یکی از جواری خود رفت. و پس از آن برای حج تلبیه کرد، و از مکه (بطرف منی) خارج شد. (۴) ۲۷۷۰- و از ابو بصیر روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۲۷۵ در باره زنی سؤال کردم که با قصد تمتع بمکه می‌آید، پس قبل از طواف بیت حائض می‌شود، و موعده پاک شدنش در شب عرفه است. پس امام گفت: اگر میدانسته است که پاک می‌شود، و طواف میکند، و از احرام محل میگردد، و در منی بمردم می‌پیوندد، پس چنین کند. (۱) ۲۷۷۱- و نصر از شعیب عرقوفی روایت کرده است که گفت: من و حدید خارج شدیم، تا روز ترویبه به بستان رسیدیم، پس من بر الاغی سوار شدم، و تقدّم گرفتم، تا بمکه وارد شدم، و طواف و سعی بجا آوردم، و از تمتع خود محل شدم، و پس از آن برای حج احرام بستم، و حدید بهنگام شب وارد شد، پس من طی نامه‌ای از ابو الحسن علیه السلام در باره کار او استفتاء کردم. و امام در جواب من نوشت: او را بگویی تا طواف و سعی بجا آورد، و از تمتعش محل شود، و برای حج احرام بگیرد، و در منی بمردم ملحق شود، و البته در مکه بیتوته نکند. (۲) ۲۷۷۲- و حسن بن محبوب، از علی بن رثاب، از ضریس کناسی، از ابو جعفر علیه السلام روایت کرده و گفته است: از آن امام در باره مردی سؤال کردم که بقصد عمره برای حج تمتع از وطن خود خارج شده، و جز در یوم النحر امکان رسیدن بمکه را ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۲۷۶ نیافته است. پس امام گفت: او بحال احرام در مکه اقامت میکند، و بهنگام داخل شدن بحرم تلبیه را ترک میگوید، و پس از آن طواف بیت و سعی را انجام میدهد، و سرش را میتراشد، و گوسپندش را ذبح میکند، و آنگاه بخانواده خود بازمی‌گردد. سپس امام گفت: این برای کسی است که بهنگام احرام با پروردگار خود شرط کرده باشد که هر گاه مانعی پیش آمد محلّ شود، پس در صورتی که چنین شرطی نکرده باشد حجّ و عمره سال آینده را بر ذمه همی دارد. (۱)

(باب وقتی که چون انسان آن را درک) ** (کند درک کننده حج خواهد بود)

(۲) ۲۷۷۳- ابن ابی عمیر، از هشام بن حکم، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که گفت: کسی که مشعر الحرام را درک کند، در حالی که (فقط) پنج نفر از مردم در آنجا باقی مانده (و بقیه از آنجا کوچ کرده باشند) در حقیقت حج را درک کرده است. (۳) ۲۷۷۴- و ابن ابی عمیر از جمیل بن درّاج از امام صادق علیه السلام روایت ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۲۷۷ کرده است که گفت: کسی که در یوم النحر، پیش از زوال خورشید، وقوف در مشعر را درک کند، در حقیقت حج را درک کرده است. (۱) ۲۷۷۵- و عبد الله بن مغیره از اسحاق بن عمار، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که گفت: کسی که پیش از زوال خورشید مشعر الحرام را درک کند، در حقیقت حج را درک کرده است. و این حدیث را اسحاق بن عمار از ابو الحسن

موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده است. (۲) ۲۷۷۶- و معاویه بن عمار روایت کرده است که امام صادق علیه السلام با من گفت: چون زوال را درک کند، موقف را درک کرده است. (۳)

(باب مقدم داشتن طواف حج و طواف) * (نساء بر سعی و بر خروج بسوی منی)

(۴) ۲۷۷۷- اسحاق بن عمار از سماعة بن مهران، از ابو الحسن ماضی علیه السلام ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۷۸ روایت کرده است که گفت: در باره مردی از آن امام سؤال کردم که طواف حج و طواف نساء را پیش از سعی بین صفا و مروه انجام داده، امام گفت: این کار زیبایی به او نمیرساند. او در همان حال سعی بین صفا و مروه را انجام دهد و از حج خود فراغت یافته است. (۱) ۲۷۷۸- و ابن ابی عمیر، از حفص بن البختری، از ابو الحسن علیه السلام در باره تعجیل در طواف، پیش از خروج بسوی منی سؤال کرد. پس امام گفت: این هر دو برابرند، چه آن را بتأخیر افکنند، و چه آن را مقدم دارد. یعنی شخص متمتع. (۲) ۲۷۷۹- و ابن بکیر از زراره، از ابو جعفر علیه السلام، و جمیل از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که آن دو از آن دو امام در باره انجام دهنده حج تمتعی سؤال کردند که طواف و سعی خود را در حج مقدم دارد. پس آن دو امام گفتند: آن هر دو برابرند، چه مقدم بداری و چه مؤخر بداری. (۳) ۲۷۸۰- و صفوان بن یحیی، از اسحاق بن عمار روایت کرده است که گفت: از ابو ابراهیم علیه السلام در باره کسی که حج تمتع انجام میدهد سؤال کردم، که چون او پیری فرتوت، یا زنی باشد که از حائض شدن بیم کند، آیا جایز است که پیش از آمدن ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۷۹ بمنی در انجام طواف حج تعجیل کند؟ امام گفت: آری. کسی که چنین باشد باید تعجیل کند. گفت: و از آن امام علیه السلام در باره مردی سؤال کردم که از مکه برای حج محرم می‌شود، و آنگاه بیت را خالی می‌بیند، و از این رو پیش از آنکه از مکه خارج شود طواف میکند. آیا چیزی بر ذمه او تعلق می‌گیرد؟ امام گفت: نه. (۱)

(باب تأخیر زیارت)

(۲) ۲۷۸۱- از اسحاق بن عمار روایت شده است که گفت: از امام ابو ابراهیم علیه السلام در باره تأخیر زیارت بیت تا روز سوم (ایام نحر یعنی روز دوازدهم ذی الحججه) سؤال کردم پس گفت: تعجیل آن نزد من خوشایندتر است، و در صورتی هم که آن را بتأخیر افکنی باکی به آن نیست. (۳) ۲۷۸۲- و در روایت عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام آمده است که گفت: باکی نیست که زیارت بیت را تا «یوم النفر» (یعنی روز کوچ کردن) بتأخیر افکنی. (۴) ۲۷۸۳- و عبد الله بن علی حلی از امام صادق علیه السلام روایت کرده و ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۸۰ گفته است که: از آن حضرت در باره مردی سؤال کردم که زیارت بیت را فراموش کرد تا شب را بصبح آورد، پس امام گفت: باکی نیست، من، بسا اتفاق افتاده است که آن را بتأخیر افکنده‌ام تا آنکه ایام تشریق برود، ولی در این حال باید بزنان و بعطر نزدیک نشود. (۱) ۲۷۸۴- و هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده و گفته است که از آن امام در باره کسی که زیارت بیت را فراموش کرده تا بشهر و خانواده خود بازگشته است. پرسیدم، گفت: در صورتی که مناسک خود را برگزار کرده باشد، فراموش کردن زیارت بیت زیبایی به او نمیرساند. (۲) ۲۷۸۵- و هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: اگر زیارت بیت را تا سپری شدن ایام تشریق بتأخیر افکنی، باکی بر تو نیست، الا اینکه تو با زنان و با عطر نزدیک نمیشوی. (۳)

(باب حکم کسی که طواف نساء را فراموش کند)

(۴) ۲۷۸۶- معاویه بن عمار روایت کرده است که به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی طواف نساء را فراموش کرده، تا بخانه و خانواده‌اش بازگشته است امام ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۸۱ گفت: اگر حج نکرده دستور میدهد تا طواف به نیابت از او

برگزار شود. زیرا تا زمانی که طواف بیت را بجا نیاورده زنان بر او حلال نمیشوند. (۱) ۲۷۸۷- و ابن ابی عمیر، از ابو ایوب ابراهیم بن عثمان خزّاز روایت کرده است که گفت: در مکه نزد امام صادق علیه السلام بودم که مردی بر او وارد شد، پس گفت: خدا تو را مشمول احسان خود کناد! زنی حائض همسفر ما است، و او طواف نساء را بجا نیاورده است، و شتردار از اقامت برای او امتناع دارد، پس امام سر بزیر افکند و در آن حال میگفت: نمیتواند از همسفرانش بازماند، و شتردار او هم برای او توقف نمیکند. سپس سر بسوی او برداشت و گفت: آن زن با کاروان روان می‌شود، زیرا حجّش کامل شده است. (۲) ۲۷۸۸- و ابن محبوب از علی بن رثاب از حمران بن اعین از ابو جعفر علیه السلام در باره مردی روایت کرده است که تنها طواف نساء بر ذمه او بوده، پس پنج شوط آن را گرد کعبه انجام داده است، سپس شکمش بر او فشار آورده، چندان که ترسیده است که بر او سبقت گیرد، از این رو بمنزل خود روان شده، و قضاء حاجت کرده، و آنگاه با کنیزک خود مقاربت نموده است. امام گفت: باید غسل کند، و ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۲۸۲ باز گردد، تا بقیه طوافی را که بر ذمه داشته است انجام دهد، و از خدای خود آمرزش بطلبد، و باز نگردد. (۱) ۲۷۸۹- و ابن محبوب، از علی بن ابی حمزه، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام در باره مردی روایت کرده است که طواف نساء را فراموش کرده است. امام علیه السلام گفت: در صورتی که بر نصف افزوده باشد، و بحال نسیان خارج شود، کسی را مأمور کند که بنیابت او طواف بجا آورد، و در صورتی که بر نصف افزوده باشد با زنان مقاربت کند. و در باره کسی که طواف نساء را ترک کرده باشد، روایت شده است که اگر او طواف وداع را بجا آورده باشد، همان طواف برای او طواف نساء محسوب خواهد شد. (۲)

(باب پایان یافتن پیاده رفتن شخص پیاده)

(۳) ۲۷۹۰- حسین بن سعید، از اسماعیل بن همّام مکی، از ابو الحسن رضا از پدرش علیهما السلام روایت کرده است که گفت: امام صادق علیه السلام در باره کسی که میباید پیاده راه بسپارد، گفت: چون جمره را رمی کند، میتواند سواره زیارت بیت برود. ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۲۸۳ (۱) ۲۷۹۱- و روایت شده است که: کسی که نذر کند، که پا برهنه بسوی خانه خدا راه بسپارد، پیاده می‌رود، تا چون خسته شود سوار می‌شود. (۲) ۲۷۹۲- و روایت شده است که او از پشت مقام ابراهیم پیاده راه می‌سپارد. (۳)

(باب حکم کسی که طواف بسبب نماز یا غیر آن قطع شود)

(۴) ۲۷۹۳- یونس بن یعقوب روایت کرده است که: به امام صادق علیه السلام گفتم: در آن حال که طواف می‌کردم مقداری خون در لباس خود دیدم، گفت: محل خود در طواف را شناسائی کن و آنگاه بیرون شو و آن را بشوی، سپس باز گرد، و بقیه طواف را بر همان پایه قرار ده. (۵) ۲۷۹۴- و ابن مغیره از عبد الله بن سنان روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره مردی سؤال کردم که در طواف نساء میبود که نماز اقامه شد، امام گفت: نماز فریضه را با ایشان بجا می‌آورد، تا چون فراغت یافت از همان جا که رسیده بود شروع میکند. (۶) ۲۷۹۵- و در نوادر ابن ابی عمیر از یکی از اصحاب ما، از یکی از دو امام ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۲۸۴ علیهما السلام آمده است که او: در باره مردی که مشغول طوافست و در آن میان حاجتی برای او رخ میدهد، گفته است، مانعی نیست که او طواف را قطع کند، و در پی حاجت خود، یا حاجت غیر خود روان شود. و چون بخواهد که در طواف خود خستگی بگیرد، و بنشیند مانعی ندارد، پس چون بکار طواف باز گردد از همان جا که قطع کرده بود شروع کند، اگر چه اشواط طوافی که انجام داده بود کمتر از نصف باشد. (۱) ۲۷۹۶- و از عبد الرحمن بن حجاج روایت شده است که گفت: در باره مردی در حال طواف از ابو ابراهیم علیه السلام سؤال کردم که بخشی از آن را انجام داده، و بخشی دیگر بر عهده او مانده است، و او در این حال از طواف بسوی حجر یا بگوشه‌ای از مسجد خارج می‌شود، و این در وقتی است که نماز وتر را نخوانده،

پس آن نماز را میخواند، و سپس بازمی‌گردد، و طوافش را پایان میدهد. آیا بنظر امام این کار افضل است، یا آنکه طواف را تمام کند، و پس از آن وتر را بجا آورد، اگر چه اندکی آثار فجر پدید شده باشد؟ آن حضرت گفت: در صورتی که بیم آن داشته باشی که فجر طالع شود، طواف را قطع کن، و وتر را مقدم بدار، و پس از آن طواف را بجا آور. (۲) ۲۷۹۷- و ابن ابی عمیر از حفص بن البختری از امام صادق علیه السلام ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۸۵ در باره کسی که پیرامون کعبه طواف میکرده، و در این حال امکان دخول کعبه برای او دست داده، تا به آن داخل شده است، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: چنین کسی میباید طوافش را از سر بگیرد. (۱) ۲۷۹۸- و حماد بن عثمان از حبيب بن مظاهر روایت کرده است که گفت: طواف واجب را آغاز کردم، پس یک شوط را پایان رسانده بودم که ناگهان انسانی بینی مرا مورد اصابت قرار داد، تا آن را خونین کرد، از این رو از مسجد خارج شدم، و آن را شستم، و باز آمدم، و طواف را از سر گرفتم، پس چون این ماجرا را با امام صادق علیه السلام بازگفتم، گفت: کار بدی کردی! برای تو سزاوار آن بود که شوطهای طواف را بر همان پایه شوطی که انجام داده بودی قرار دهی سپس گفت: ولی از این بابت چیزی بر ذمّهات نیست. (۲) ۲۷۹۹- و از صفوان جمال روایت شده است که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: شخص بسراغ دوست خود می‌آید (تا برای انجام کاری از او یاری طلبد) در حالی که او مشغول طواف است (در این صورت تکلیف طواف کننده چیست؟) امام گفت: (تکلیف او اینست که) در برآوردن حاجتش با او خارج می‌شود، و پس از آن باز می‌گردد، و بقیه طواف را بر پایه طوافی که انجام داده است بنا میکند. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۸۶ (۱)

باب سهو در طواف

(۲) ۲۸۰۰- صفوان بن یحیی از اسحاق بن عمیر روایت کرده است که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: که مردی بکعبه طواف کرد، سپس از مطاف خارج شد، و سعی بین صفا و مروه را انجام داد، پس در این میان که مشغول بسعی بود، ناگهان بیاد آورد که قسمتی از طوافش پیرامون کعبه را واگذاشته است. امام گفت: بطرف کعبه برمیگردد، و طوافش را کامل میکند، و پس از آن بصفا و مروه باز می‌گردد، و بقیه سعی را پایان میدهد. (۳) ۲۸۰۱- و از ابو ایوب روایت شده است که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی هشت دور در طواف واجب گرد کعبه طواف کرد، امام گفت: بنا بر این میباید شش دور بر آن بیفزاید، و پس از آن چهار رکعت نماز بگزارد. و در خبر دیگر آمده است که طواف واجب طواف دوم است، و دو رکعت اول برای طواف واجب است، و دو رکعت آخر و طواف اول عملی مستحب و تطوع است. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۸۷ (۱) ۲۸۰۲- و در روایت قاسم بن محمد از علی بن ابی حمزه از امام صادق علیه السلام آمده است که گفت: از آن امام در حالی که من حاضر بودم، راجع بمردی سؤال شد که هشت دور بر گرد کعبه طواف کرد، پس امام گفت: بعنوان مستحب یا واجب؟ آن سائل گفت: واجب، فرمود: شش دور به آن می‌افزاید، پس از طواف که فراغت یافت در مقام ابراهیم علیه السلام دو رکعت نماز می‌گزارد، سپس بطرف صفا و مروه میرود، و سعی میان آن دو را انجام میدهد، پس چون از سعی فراغت یافت دو رکعت دیگر بجا می‌آورد، و به این ترتیب یکطواف مستحب و یکطواف واجب انجام میگیرد. (۲) ۲۸۰۳- و از حسن بن عطیه روایت شده است که گفت: سلیمان بن خالد، در حالی که من در حضور امام صادق علیه السلام بودم، از آن حضرت در باره مردی سؤال کرد که شش دور بر گرد کعبه طواف کرد، (حکم آن چیست) امام گفت: و چگونه شش دور طواف میکند؟ سلیمان گفت: رو به حجر الاسود کرده، و آنگاه گفته است: اللّٰه اکبر، و نیت یکدور را منعقد کرده است، پس امام گفت: در این صورت یکدور طواف میکند. سلیمان گفت: پس اگر انجام آن از او فوت شود، تا بخانه و خانواده‌اش باز گردد؟ امام گفت: کسی را مأمور میکند که از جانب او ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۸۸ طواف کند. (۱) ۲۸۰۴- و رفاعه در باره مردی که نمیداند شش دور طواف کرده است یا هفت دور از آن امام روایت کرده است که گفت: بنا را بر یقین خود میگذارد. (۲) ۲۸۰۵- و در باره مردی از آن امام سؤال شد که نمیداند سه دور طواف کرده

است یا چهار دور؟ گفت: طواف مستحب یا واجب؟ سائل گفت: در باره هر دو وجه جواب بگوی. فرمود: اگر طواف مستحب باشد بنا را بر هر چه خواستی بگذار. و اگر طواف واجب باشد، پس طواف را اعاده کن. پس اگر در طواف واجب بر گرد کعبه گشتی، و ندانستی که شش دور طواف کرده‌ای یا هفت دور، در این صورت طواف را اعاده کن، و اگر از مکه خارج شدی و اعاده طواف از تو فوت شد، چیزی بر ذمه تو نیست. (۳)

باب آنچه واجب می‌شود بر کسی که یکی از دورهای طواف را به اختصار برگزار کند «۱»

(۴) ۲۸۰۶- ابن مسکان از حلبی روایت کرده است که گفت: به امام صادق ترجمه من لا- یحضره الفقیه، ص: ۲۸۹ علیه السلام گفتم: مردی که به بیت طواف کرده، و یکدور طواف را در حجر مختصر کرده است، باید چه کند؟ گفت: یک طواف را اعاده میکند. (۱) ۲۸۰۷- و در روایت معاویه بن عمّار از آن امام علیه السلام آمده است که گفت: کسی که طواف را در حجر مختصر کند، باید طوافش را از حجر الأسود اعاده کند. (۲) ۲۸۰۸- و حسین بن سعید از ابراهیم بن سفیان روایت کرده است که گفت: برای امام ابو الحسن رضا علیه السلام نوشتم که: زنی طواف حج را بجا می‌آورده، پس چون در دور هفتم می‌بوده آن دور را مختصر ساخته، بر این گونه که در داخل حجر طواف کرده، و دو رکعت واجب را بجا آورده، و سعی و طواف نساء را انجام داده، و پس از آن به منی آمده، (تکلیف آن زن چیست؟) امام علیه السلام نوشت: باید اعاده کند. (۳)

باب آنچه راجع بطواف در پشت مقام آمده است

(۴) ۲۸۰۹- أبان از محمد بن علی حلبی روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره طواف در پشت مقام سؤال کردم، گفت: من آن را خوش ترجمه من لا- یحضره الفقیه، ص: ۲۹۰ ندارم، و باکی هم بر آن نمی‌بینم، پس آن را بجا میاور مگر آنکه چاره‌ای از انجام آن نداشته باشی. (۱)

باب آنچه بر کسی واجب می‌شود که طواف یا یکی از مناسک را بدون وضو برگزار کند

(۲) ۲۸۱۰- از معاویه بن عمار روایت شده است، که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: باکی بر این نیست که همگی مناسک بجز طواف بیت را بدون وضوء بجای آوری، و وضوء در همگی مناسک افضل است. (۳) ۲۸۱۱- و علاء از محمد بن مسلم از یکی از دو امام علیهما السلام بر این گونه روایت کرده است که گفت: در باره مردی از امام سؤال کردم که طواف واجب را بدون طهارت انجام داده، پس امام گفت: وضوء میگیرد، و طوافش را اعاده میکند، ولی اگر طواف از روی تطوع بوده، وضوء میگیرد، و دو رکعت نماز بجا می‌آورد. (۴) ۲۸۱۲- و در روایت عبید بن زراره از آن امام علیه السلام آمده است که گفت: باکی نیست که مرد طواف مستحب را بدون وضوء انجام دهد، و پس از آن ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۲۹۱ وضوء بگیرد، و نماز بخواند. و اگر از روی عمد بدون وضوء طواف کرده، میباید وضوء بگیرد، و نماز بخواند. و کسی که از روی تطوع و بدون وضوء طواف کرده، و دو رکعت نماز بجا آورده، میباید آن دو رکعت را اعاده کند، و طواف را اعاده نکند. (۱) ۲۸۱۳- و صفوان از یحیی ازرق روایت کرده است که گفت: به ابو الحسن علیه السلام گفتم: مردی در میان صفا و مروه سعی کرده، و چون سه دور یا چهار دور از سعی را گذرانده ادرار کرده، و پس از آن سعی خود را بدون وضوء پایان برده است. پس امام گفت: باکی نیست، و اگر مناسکش را با وضوء پایان میداد برای من خوشایندتر بود. (۲)

باب آنچه در باره طواف شخص ختنه نکرده آمده است

(۳) ۲۸۱۴- حریز و ابراهیم بن عمر در روایت خود گفتند که: امام صادق علیه السّلام گفت: باکی نیست که زن ختنه نکرده طواف کند، ولی مرد جز در صورت ختنه کردگی طواف نمی‌کند. (۴) ۲۸۱۵- و ابن مسکان از ابراهیم بن میمون از امام صادق علیه السّلام در باره مردی روایت کرده است که اسلام می‌آورد، و می‌خواهد ختنه کند، در حالی که موسم ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۲۹۲ حجّ فرا رسیده است. در این صورت آیا باید حجّ بجا آورد، یا ختنه کند؟ امام گفت: تا ختنه نکند حجّ بجا نمی‌آورد. (۱)

باب بهم پیوستن اسبوعهای طواف «۱»

(۲) ۲۸۱۶- ابن مسکان از زراره روایت کرده است، که امام صادق علیه السّلام گفت: جمع کردن مرد، میان دو اسبوع و دو طواف (بدون انجام نماز طواف در میان آن دو) در مورد طواف واجب کراهت دارد، ولی در مستحبّ باکی نیست. (۳) ۲۸۱۷- و زراره گفت: بسا اتفاق بسا افتاد که من با ابو جعفر علیه السّلام در حالی که دست مرا در دست داشت، دو طواف یا سه طواف انجام میدادم، و پس از آن، امام بگوشه‌ای میرفت و شش رکعت نماز بجا می‌آورد. و بهر نسبت که مرد طواف مستحب را بهم پیوسته سازد، برای هر هفت شوط دو رکعت نماز بجا می‌آورد. (۴)

باب طواف مریض، و کسی که بی‌علتی او را حمل میکنند

(۵) ۲۸۱۸- محمد بن مسلم در روایت خود گفت: «از امام ابو جعفر علیه السّلام ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۲۹۳ شنیدم که میگفت: پدرم برای من حکایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر فراز شتر سواری خود طواف کرد، و با چوگان خود استلام حجر نمود، و بر فراز جهاز آن شتر سعی میان صفا و مروه را بجا آورد. (۱) ۲۸۱۹- و در خبر دیگر آمده است که او چوگان خود را میبوسید. (۲) ۲۸۲۰- و از ابو بصیر روایت شده است که امام صادق علیه السّلام مریض شد، پس غلامان خود را فرمود تا او را حمل کنند و طواف دهند، و فرمود تا با پایش بر زمین خط بکشند، چنان که در هنگام طواف گامهایش با زمین تماس داشته باشد. و در روایت محمد بن فضیل، از ربیع بن خثیم آمده است که چون بر کن بمانی میرسد چنین می‌کرد. (۳) ۲۸۲۱- و اسحاق بن عمار در باره بیماری که مرض بر او چیره شده، از امام ابو ابراهیم علیه السّلام پرسید که: آیا به نیابت از او طواف میکنند؟ گفت: نه. ولی او را طواف میدهند. و حریز از آن امام علیه السّلام رخصتی را روایت کرده است که بمقتضای آن ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۲۹۴ جایز است که طواف و رمی جمرات را شخص دیگری به نیابت از چنین بیمار، و از کسی که در حال اغماء بسر میبرد انجام دهد. (۱) ۲۸۲۲- و در روایت معاویه بن عمّار از آن امام علیه السّلام آمده است که گفت: شکسته استخوان را حمل میکنند، تا جمرات را رمی کند، و در باره مبطن بنیابت از او رمی میکنند، و نماز می‌گذارند. و معاویه از آن امام رخصتی را روایت کرده است که بمقتضای آن جایز است طواف و رمی را دیگری به نیابت از آن دو انجام دهد. (۲) ۲۸۲۳- و در باره کودکان گفته است: ایشان را طواف میدهند و بنیابت از ایشان رمی میکنند. (۳)

باب تکلیف کسی که سعی را پیش از طواف آغاز کرده یا طواف را بجا آورده و سعی را بتأخیر افکنده

(۴) ۲۸۲۴- صفوان از اسحاق بن عمار روایت کرده است که گفت: به امام صادق علیه السّلام گفتم: مردی بکعبه طواف کرده، سپس خارج شده، و بسعی میان صفا و مروه پرداخته، پس در آن میان که سعی می‌کرده، ناگهان بیاد آورده است که ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۲۹۵ چیزی از طواف بیت را واگذاشته است. پس امام گفت: بسوی بیت بر می‌گردد، و طواف آن را تمام میکند، و پس از آن بصفا و مروه باز می‌گردد، و بقیه سعی را پایان می‌برد. گفتم: او سعی صفا و مروه را جلو انداخته، و پیش از طواف بیت آغاز کرده، امام گفت: او بسوی بیت می‌آید، و آن را طواف میکند، و پس از آن سعی بین صفا و مروه را از سر می‌گیرد. گفتم فرق

میان این دو شخص چیست؟ گفت: فرق میان این دو از این جهت است که این در مقداری از طواف داخل شده، و آن یک در چیزی از آن داخل نشده است. (۱) ۲۸۲۵- و عبد الله بن سنان از آن امام در باره مردی سؤال کرد که بقصد حج وارد می‌شود، و بعلت شدت فشار گرما بر او طواف کعبه را انجام می‌دهد، و سعی را در انتظار خنک شدن هوا بتأخیر می‌افکند. پس گفت: باکی نیست، و بسا که من همین کار را کرده‌ام. (۲) ۲۸۲۶- و در حدیث دیگر گفت: آن را تا فرا رسیدن شب بتأخیر می‌افکند. (۳) ۲۸۲۷- و علاء از محمد بن مسلم از یکی از آن دو امام علیهما السلام روایت کرده گفته است: در باره مردی سؤال کردم که به بیت طواف کرده، پس خسته شده، آیا میتواند طواف بین صفا و مروه را تا فردا بتأخیر بيفکند؟ فرمود: نه. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۹۶ (۱) ۲۸۲۸- و رفاعه در باره مردی از آن امام سؤال کرد که در حال اشتغالش بطواف بیت، وقت عصر فرا میرسد، در این صورت آیا پیش از اداء نماز سعی را انجام دهد، یا پیش از انجام سعی بنماز پردازد؟ گفت: مانعی ندارد که اول نماز بگذارد، و پس از آن سعی پردازد. (۲)

باب مردی که بنیابت از مرد غائبی یا حاضری طواف میکند

(۳) ۲۸۲۹- معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که گفت: چون بخواهی بنیابت کسی از دوستان طواف کنی، بسوی حجر الاسود بیا و بگو: «بسم الله، اللهم تقبل من فلان». (۴) ۲۸۳۰- و یحیی ازرق از آن امام سؤال کرد که: آیا برای مرد شایسته است که بنیابت از خویشانش طواف کند؟ پس گفت: در صورتی که مناسک حج را بر گزار کرده باشد هر چه میخواهد بکند. و برای مردی که مقیم مکه باشد، و علتی بر او عارض نشده باشد، جایز نیست که دیگری بنیابت از او طواف کند. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۹۷ (۱)

باب سهو در دو رکعت نماز طواف

(۲) ۲۸۳۱- معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که آن حضرت در باره مردی که طواف واجب را بجا آورده، و دو رکعت طواف را از یاد برده، تا سعی بین صفا و مروه مشغول شده، و در این حال متذکر شده که دو رکعت طواف را بجا نیاورده است فرمود: محلّی را که تا آنجا سعی کرده است نشان میکند، و بمطاف باز میگردد، و آن دو رکعت را بجا می‌آورد، و پس از آن بمحلّی که آن را نشان کرده بود باز میگردد. (و او را رخصت داده‌اند که سعی بین صفا و مروه را پایان برساند، و پس از آن باز گردد، و آن دو رکعت را در پشت مقام بجای آورد. و این حدیث را محمد بن مسلم از امام ابو جعفر علیه السلام روایت کرده است. و بنا بر این برای آن مرد جایز است که بهر کدام از آن دو حدیث که بخواهد عمل کند). راوی گفت: و به امام معروض داشتم که مردی دو رکعت پشت مقام ابراهیم علیه السلام را فراموش کرده، و همچنان در حال نسیان مانده است تا از مکه کوچ کرده، امام فرمود: در این صورت هر کجا که متذکر شود، آن دو رکعت را بجا آورد، و اگر آن را در زمانی بیاد آورد که در مکه بسر میرد میباید از شهر بیرون نرود تا آن را بر گزار کند. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۹۸ (۱) ۲۸۳۲- و در روایت عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام آمده است که: اگر زمان کمی گذشته باشد، باید برگردد و آن دو رکعت را بجا آورد، یا آنکه کسی را مأمور کند، که آن را بنیابت از او انجام دهد. (۲) ۲۸۳۳- و حسین بن سعید از احمد بن عمر روایت کرده است که گفت: از امام ابو الحسن علیه السلام در باره مردی سؤال کردم که دو رکعت طواف واجب را فراموش کرده در حالی که پیرامون بیت طواف نموده، تا بمنی آمده است. امام فرمود: باید بمقام ابراهیم علیه السلام باز گردد، و آن دو رکعت را بجا آورد. و در این مورد رخصتی روایت شده است، دایره بر اینکه میتواند آن دو رکعت را در منی بجا آورد، و این رخصت را ابن مسکان از عمر بن البراء از امام صادق علیه السلام روایت کرده است. (۳) ۲۸۳۴- و در روایت جمیل بن درّاج از یکی از دو امام علیهما السلام آمده است، که

در مورد ترك آن دو ركعت در مقام ابراهيم عليه السّلام جاهل بحكم با فراموش کننده برابر است. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۲۹۹ (۱)

باب نواذر طواف

(۲) ۲۸۳۵- عاصم بن حمید، از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت: از امام ابو جعفر علیه السّلام در باره مردی سؤال کردم که طواف میکند، و سعی بجا می آورد، و پیش از آنکه تقصیر را بجا آورد، طواف مستحبی انجام میدهد؟ امام فرمود: این کار در نظر من خوشایند نیست. (۳) ۲۸۳۶- و صفوان بن یحیی از هیشم تیمی روایت کرده است که گفت: به امام صادق علیه السّلام معروض داشتم که: مردی همسرش را که قدرت ایستادن روی پای خود ندارد، بهمراه داشته، و از این رو او را در محملی حمل کرده، و به نیت طواف واجب پیرامون بیت طواف داده، و سعی بین صفا و مروه برده. در این صورت آیا این طواف و سعی برای آن مرد نیز کفایت میکند؟ امام فرمود: آری، بخدا قسم او را کفایت میکند. (۴) ۲۸۳۷- و ابن مسکان، از هذیل، از امام صادق علیه السّلام در باره مردی سؤال کرد که برای تعیین دفعات طواف، بشمارش همسرش اعتماد میکند، در ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۳۰۰ این صورت آیا این شمارش برای آن دو، و برای کودکی که با خود دارند کفایت میکند؟ پس امام فرمود: آری. آیا نمی بینی که تو چون پشت سر امام نماز میگذاری به او اقتداء و اتکاء میکنی؟ (و شناخت رکعات نماز را به او وامیگذاری؟) این نیز مثل آنست. (۱) ۲۸۳۸- و سعید اعرج از آن امام علیه السّلام در باره طواف سؤال کرد که: آیا شخص میتواند که بشمارش همسفر خود اکتفاء کند؟ امام علیه السّلام فرمود: آری. (۲) ۲۸۳۹- و صفوان از یزید بن خلیفه روایت کرده است، که گفت: امام صادق علیه السّلام مرا دید که پیرامون کعبه طواف میکنم، در حالی که «برطله» «۱» ای بر سر دارم. پس بعد از آن ملاقات فرمود: پیرامون کعبه طواف میکنی در حالی که برطله‌ای بر سر داری؟! آن را پیرامون کعبه میپوش، زیرا که آن از زیّ یهود است. (۳) ۲۸۴۰- و معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: مستحب است که سیصد و شصت «اسبوع» بعدد ایام سال طواف کنی، پس اگر نتوانستی، سیصد و شصت شوط، و اگر نتوانستی هر قدر که بتوانی طواف بجا آوری. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۳۰۱ (۱) ۲۸۴۱- و ابان از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد که: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله شماره طوافی که معروف به او باشد، داشته است؟ پس امام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در هر شبانه روز ده اسبوع طواف میکرد: سه اسبوع در اوّل شب، و سه اسبوع در آخر شب، و دو اسبوع هنگام صبح، و دو اسبوع بعد از ظهر، و فرصت استراحتش در میان نوبتهای طواف بود. (۲) ۲۸۴۲- و سعید اعرج از آن امام علیه السّلام در باره شتابنده و کندی کننده در طواف سؤال کرد، پس امام علیه السّلام فرمود: هر دو قسم جایز است، تا هر زمان که آزاری بکسی وارد نسازد. (۳) ۲۸۴۳- و علی بن نعمان از یحیی ازرق روایت کرده است که گفت: به امام ابو الحسن علیه السّلام گفتم: من چهار اسبوع طواف کردم، و پس از آن خسته شدم، آیا جایز است که نمازهای آن را نشسته بجا آورم؟ امام فرمود: نه. گفتم: چگونه شخص نماز شب را- در صورتی که خسته شود، یا فترتی بیابد- نشسته میخواند؟ امام فرمود: آیا شخص نشسته طواف میکند؟ گفتم: نه. فرمود: بنا بر این باید آن نماز را ایستاده بخوانی. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۳۰۲ (۱) ۲۸۴۴- و علی بن ابی حمزه چنین روایت کرده و گفته است که از امام ابو الحسن علیه السّلام در باره کسی سؤال کردند که در طواف بیت دستخوش سهو شده، تا بشهر خود بازگشته است. پس امام علیه السّلام فرمود: اگر این عمل او از جهت جهل بحکم بوده، باید حج را اعاده کند، و شتر فربهی نیز بر ذمه دارد. (۲) ۲۸۴۵- و هشام بن حکم از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: کسی که یک سال در مکه اقامت کند، طواف برای او افضل از نماز است، و کسی که دو سال اقامت کند، این هر دو را بهم می آمیزد، و کسی که سه سال اقامت کند، نماز برای او افضل است. (۳) ۲۸۴۶- و معاویه بن عمّار از آن بزرگوار علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: مستحب است که (در طواف) اسبوع خود را در هر روز و شب شماره کنی. (۴) ۲۸۴۷- و

صفوان از عبد الحمید بن سعد روایت کرده است که گفت: از امام ابو ابراهیم علیه السلام در باره «باب الصفا» سؤال کردم، و گفتم: اصحاب ما در باره آن اختلاف کرده‌اند، چنان که بعضی میگویند: باب الصفا دریست که بعد از ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۰۳ «باب السقایه» است، و بعضی میگویند: دریست که روبروی حجر الاسود واقع شده است. پس امام فرمود: آن همان دریست که روبروی حجر الاسود است، و دری که بعد از باب السقایه واقع شده دری تازه است که داود آن را ساخته، و آن را گشوده است. (۱) (۲)

باب سهو در سعی بین صفا و مروه

(۳) ۲۸۴۸- علاء از محمد بن مسلم از یکی از دو امام علیه السلام روایت کرده است که گفت: از آن امام در باره کسی که سعی بین صفا و مروه را فراموش کرده است سؤال کردم. فرمود: بنیابت از او سعی بجا می‌آورند. (۴) ۲۸۴۹- و از امام صادق علیه السلام در باره کسی سؤال کردند که شش شوط بین صفا و مروه سعی کرده، و آن را هفت دور پنداشته است، و پس از آنکه محل شده و با زنان مقاربت کرده بیاد آورده است که شش شوط سعی کرده است. امام فرمود: میباید گاوی ذبح کند، و یکدور دیگر سعی بجا آورد. و کسی که نداند که چند دور سعی بجا آورده میباید سعی را از نو آغاز کند. و کسی که هشت دور بین صفا و مروه سعی کرده میباید سعی را اعاده کند، و ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۰۴ اگر نه دور سعی بجا آورده چیزی بر ذمه او نیست. و فلسفه فقهی این حکم اینست که او چون، شش دور سعی کرده و وضعش چنان بوده است که از مروه شروع کرده، و بهمانجا پایان داده است، و این خلاف سنت است، ولی چون نه دور سعی کرده وضع او چنان بوده است که از صفا شروع کرده، و بمروه پایان داده است، و کسی که قبل از صفا بمروه آغاز کند میباید سعی را اعاده نماید. و کسی که چیزی از هروله را در سعی خود واگذاشته است، چیزی بر ذمه‌اش نیست. (۱) ۲۸۵۰- و عبد الرحمن بن حجاج از امام ابو ابراهیم علیه السلام در باره کسی که هشت شوط بین صفا و مروه طواف کرده باشد روایت کرده است که فرمود: اگر خطا کرده باشد یک شوط از آن را بدور می‌اندازد، و هفت شوط را معتبر میدارد. و در روایت محمد بن مسلم از یکی از دو امام علیه السلام آمده است، که فرمود: شش شوط دیگر بر آن می‌افزاید. ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۰۵ (۱)

باب سعی در حال سواری و نشستن در میان صفا و مروه

(۲) ۲۸۵۱- معاویه بن عمّار در روایت از امام صادق علیه السلام گفت: به آن امام علیه السلام معروض داشتم که: آیا جایز است که زن در حالی که بر اسبی یا شتری سوار است میان صفا و مروه سعی کند؟ امام فرمود: باکی بر او نیست. گفت: و از آن امام در باره مردی که چنین کند سؤال کردم، فرمود: باکی بر او نیست، و پیاده رفتن افضل است. (۳) ۲۸۵۲- و عبد الرحمن بن حجاج از امام ابو ابراهیم علیه السلام در باره زنانی که در حال سواری بر شتر و اسب میان صفا و مروه سعی میکنند، سؤال کرد که آیا ایشان را کفایت میکند که پائین صفا و مروه، جایی که بیت را ببینند توقف کنند؟ پس امام فرمود: آری. (۴) ۲۸۵۳- و معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هروله بر شخص سوار واجب نیست، ولی میباید اندکی سرعت براند. (۵) ۲۸۵۴- و عبد الرحمن بن ابی عبد الله از آن امام علیه السلام روایت کرده است که فرمود: جز بعلت شدت خستگی در میان صفا و مروه نشین. ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۰۶ (۱)

باب حکم کسی که بسبب نمازی یا بسبب دیگری سعی بر او قطع شود

(۲) ۲۸۵۵- معاویه بن عمّار روایت کرده است که به امام صادق علیه السلام معروض داشتم که مردی سعی بین صفا و مروه را آغاز

میکند، پس در این میان وقت نماز فرا میرسد، آیا میباید سعی را سبک بپایان برد، یا بنماز پردازد، و پس از آن سعی بازگردد، یا در همان حالی که هست درنگ کند تا فارغ شود. پس امام فرمود: آیا بر سطح ما بین صفا و مروه محلّ نمازی برای او یافت نمیشود؟ او نمیباید سعی را سبک بپایان برد، بلکه میباید نماز را بجا آورد، و پس از آن سعی باز آید، گفتم: و آیا جایز است که بر صفا و مروه بنشیند؟ فرمود: آری. (۳) ۲۸۵۶- و علی بن نعمان و صفوان از یحیی الازرق روایت کرده‌اند که گفت: از امام ابو الحسن علیه السّلام در باره مردی که میان صفا و مروه سعی میکند، تا سه شوط یا چهار شوط از سعی را انجام میدهد، پس در این میان دوستی به او بر میخورد، و او را برای برآوردن حاجتی یا صرف طعامی فرا میخواند، در این صورت میباید چه کند؟ امام فرمود: اگر او را اجابت کند باکی نیست، ولی در نظر من اداء حق خدای ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۳۰۷ عزّ و جلّ خوشایندتر از آنست که حقّ رفیقش را اداء کند. (۱) ۲۸۵۷- و از ابن فضّال روایت شده است که گفت: محمّد بن علیّ از امام ابو الحسن علیه السّلام سؤال کرد که: یک شوط از سعی را انجام داده‌ام، و پس از آن سپیده بدمیدم، در این حال باید چه کنم؟ امام فرمود: نماز را بجای آور، و آنگاه باز آی و سعیت را تمام کن. (۲)

باب استطاعت سبیل الی الحج

(۳) ۲۸۵۸- از ابو الربیع شامی روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام در باره معنی قول خدای عزّ و جلّ که گفت: «وَاللّٰهُ عَلٰی النَّاسِ حٰجِجُ الْبَيْتِ مَنْ اَشْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا سَوَّلَ اللهُ لَكُمْ مِنْهُ سَبِيْلًا سَوِيْلًا» فرمود: مردم در این باره چه میگویند؟ گفتند میگویند: استطاعت که در این آیه آمده بمعنی داشتن توشه سفر و مرکب است، آن حضرت فرمود: امام ابو جعفر علیه السّلام را از این معنی پرسیدند، پس آن امام فرمود: اگر معنی استطاعت این باشد در این صورت مردم هلاک شده‌اند، زیرا اگر هر کسی که توانائی تهیه توشه سفر و مرکب را داشته باشد، و این مبلغ ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۳۰۸ را که به اندازه تأمین قوت عیال و بی‌نیازی از مردم است، در راه تهیه وسائل سفر صرف کند، و بسوی حجّ روانه شود، و آن را از اهل و عیال خود برآید، در این صورت مردم خود را بمهلکه افکنده‌اند گفتند: پس مقصود از «سبیل» چیست؟ فرمود مقصود فراخی و فراوانی مال است که شخص با صرف کردن بخشی از آن حجّ بجای آورد، و بخشی را برای قوت عیال خود نگاه دارد. آیا نه اینست که خدای عزّ و جلّ زکات را مقرر داشت، و با وجود این، آن را جز بر کسی که دوپست درهم داشته باشد فرض نکرده است؟ (۱) ۲۸۵۹- و هشام بن سالم از ابو بصیر روایت کرده که گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که میگفت: «کسی که حجّ بر او عرضه شود، هر چند که بر پشت الاغی با گوش و دم بریده باشد پس، از پذیرفتن آن امتناع کند، او مستطیع برای حجّ است. (۲)

باب ترک حج

(۳) ۲۸۶۰- حنان بن سدید [از پدرش - ظ] روایت کرده است، که گفت: در حضور امام ابو جعفر علیه السّلام سخن از بیت بمیان آوردم، پس امام فرمود: اگر برای یک سال آن را معطل گذارند ایشان را از نزول عذاب مهلت ندهند. و ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۳۰۹ در خبر دیگر آمده است که: هر آینه عذاب بر ایشان نازل خواهد شد. (۱)

باب اجبار بر حجّ و زیارت پیمبر صلی الله علیه و آله

(۲) ۲۸۶۱- حفص بن البختری، و هشام بن سالم، و معاویه بن عمّار، و دیگران از امام صادق علیه السّلام روایت کرده‌اند که فرمود: اگر مردم حجّ را ترک کنند، والی موظف خواهد بود که ایشان را به انجام آن و به اقامت در حرم مجبور سازد، و اگر زیارت پیمبر صلی الله علیه و آله را ترک کنند هر آینه بر والی واجب است که ایشان را بر این کار و بر اقامت در حرم پیمبر صلی الله علیه و آله

اجبار کند، پس در صورتی که مالی نداشته باشند باید از بیت المال مسلمین به ایشان انفاق کند. (۳)

باب علت تخلف از حج

(۴) ۲۸۶۲- ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که گفت: کسی از حجّ فرو نمیشیند مگر بعّلت گناهی، و آنچه خدای عزّ و جلّ می‌بخشد بیشتر است. ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۱۰ (۱) ۲۸۶۳- و ابو حمزه ثمالی از امام ابو جعفر علیه السّلام روایت کرده و گفته است که: او را شنیدم که میگفت: هیچ بنده حاجتی از حوائج دنیا را بر حجّ مقدم نمیدارد، مگر آنکه سرتراشیدگان را می‌بیند که پیش از برآمدن حاجت او از حجّ باز آمده‌اند. (۲)

باب واگذار کردن حجّ بکسی که از انجام آن بر آید

(۳) ۲۸۶۴- حلبی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که فرمود: اگر شخص توانگری باشد، که بیماری یا امری میان او و حجّ حائل شده باشد، خدای عزّ و جلّ او را در کار حجّ معذور میدارد، زیرا بر عهده او است که ضروره فاقد مالی را از مال خود بحجّ بفرستد. (۴) ۲۸۶۵- عبد الله بن سنان از امام باقر علیه السّلام روایت کرده است که فرمود امیر مؤمنان علیه السّلام پیر سالخورده‌ای که حجّ نکرده و توان آن را هم دیگر نداشت امر فرمود مردی را بدادن مثنونه به نیابت از خود رهسپار حجّ کند. ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۱۱ (۱) ۲۸۶۶- و معاویه بن عمّار در باره کسی که به نیابت از دیگری حجّ کند، از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد که آیا این حجّ نیابی او را از حجّه الاسلام بی‌نیاز میکند؟ امام فرمود: آری. (۲) ۲۸۶۷- و علی بن ابی حمزه، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که فرمود: اگر مردی که حجّ بر ذمه دارد، مرد تنگدستی را بحجّ بفرستد، هر گاه بعدها آن تنگدست توانگر شود، باید حجّ بجا آورد، و همچنین شخص ناصب- یعنی دشمن اهل بیت- زمانی که بمعرفت گراید، اگر چه حجّ بجا آورده باشد، حجّ بر ذمه دارد. (۳) ۲۸۶۸- و سعد بن عبد الله از موسی بن حسن، از ابو علی احمد بن محمد بن مطهر روایت کرده است که گفت: به امام ابو محمد علیه السّلام نوشتم که من صد و پنجاه دینار بشش نفر پرداختم، تا با آن حجّ بجا آورند، پس ایشان از سفر حجّ باز آمدند، ولی یکی از آن جمع بمن مراجعه نکرد، و دیگری از ایشان نزد من آمد و اظهار کرد که بخشی از دینارها را صرف کرده، و بقیه‌ای از آن بجای مانده است، و او آن بقیه را بمن باز میگرداند. پس من بر آن شدم که دینارهایی را که بشخص نخستین داده‌ام از او ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۱۲ مطالبه کنم، پس امام علیه السّلام برای من مرقوم داشت که: متعزّض آن کس که نزد تو نیامده است مشو، و از آن دیگر که نزد تو آمده است چیزی از آنچه برای تو می‌آورد مستان، زیرا اجر عمل تو بر عهده کرم خدای عزّ و جلّ قرار گرفته است. (۱) ۲۸۶۹- و بزنی در روایت از امام ابو الحسن علیه السّلام گفت: از آن امام در باره مردی سؤال کردم که حجّه‌ای از مردی گرفته است، و پس از آن راهزنان راه را بر او بریده‌اند، و توشه سفرش را روبروده‌اند- پس در این میان مردی حجّه‌ای دیگر به او داده است، آیا قبول حجّه دوم برای او جایز است؟ پس امام علیه السّلام فرمود: این عمل برای او جایز است، و آن حجّه- که او بجا می‌آورد- هم برای شخص اول محسوبست، و هم برای شخص آخر، زیرا در صورتی که شخصی یافت شده است که حجّه‌ای به او عطا کند، کاری جز آنچه کرده است، از او بر نمی‌آمده است. (۲) ۲۸۷۰- و جمیل بن درّاج از امام صادق علیه السّلام در باره مردی روایت کرده است که مالی نداشته، و بنیابت دیگری حجّی بجا آورده، یا دیگری او را بحجّ برده، و پس از آن مالی بدست آورده، در این صورت آیا حجّ بر ذمه او تعلق می‌گیرد؟ پس امام علیه السّلام فرمود: همان یک حجّ برای هر دو تاشان کفایت میکند. ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۱۳ (۱) ۲۸۷۱- و به امام صادق علیه السّلام معروض داشتند که مردی حجّه‌ای از مردی میگیرد، و قضا را در آن میان میمیرد، و چیزی از خود بجا نمیگذارد، پس امام علیه السّلام فرمود: برای میت کفایت میکند، و اگر نزد خدا حجّه‌ای داشته برای صاحب مال ثبت می‌شود. (۲) ۲۸۷۲- و

سعید بن عبد الله اعرج از امام صادق علیه السلام سؤال کرد که: آیا سروره میتواند از میتی حجّ نیابی بجای آورد؟ پس امام فرمود: آری، در صورتی که سروره مالی که بوسیله آن حجّ بجای آورد، نداشته باشد. و اگر مالی داشته باشد این کار برای او جایز نیست، مگر زمانی که از مال خود حجّ بجای آورد، و اگر سروره از مال میت برای میت حجّ بجای آورد این حجّه برای میت کفایت میکند، اعمّ از اینکه آن سروره مالی داشته باشد یا نداشته باشد. (۳) ۲۸۷۳- و حسن بن محبوب از علی بن رثاب از امام صادق علیه السلام در باره مردی روایت کرده است که حجّه‌ای را بمردی داده است تا با صرف آن از کوفه بنیابت از او حجّ بجای آورد، ولی او از بصره آغاز کرده است. امام فرمود: باکی نیست، در صورتی که همگی مناسک حجّ را برگزار کند، حجّش کامل شده است. ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۱۴ (۱) ۲۸۷۴- و ابن محبوب، از هشام بن سالم، از ابو بصیر از یکی از دو امام علیهما السلام در باره مردی روایت کرده است که درهمی چند بمردی داده است، تا بنیابت او حجّ مفردی بجای آورد، آیا برای او جایز است که از عمره به حجّ وارد شود- یعنی بجای حجّ افراد حجّ تمتع بجای آورد؟- امام فرمود: آری. زیرا در این مخالفت او را بسوی حجّی برتر و بهتر برده است. (۲) ۲۸۷۵- و وهب بن عبد ربّه از امام صادق علیه السلام سؤال کرد که آیا جایز است که شخص از جانب ناصبی حجّ بجای آورد؟ پس امام فرمود: نه. راوی گفت: گفتم: پس اگر آن ناصب پدر من باشد؟ امام فرمود: اگر او پدر تو است، پس از جانب او حجّ بجای بیاور. (۳) ۲۸۷۶- و روایت شده است که امام صادق علیه السلام مبلغ سی دینار بمردی عطا کرد، و فرمود تا بنیابت از اسماعیل- فرزند آن حضرت- حجّ بجای آورد، و همگی مناسک را به او آموخت- و انجام دادن آنها را با او شرط کرد- و آنگاه فرمود: هر گاه بر این گونه عمل کنی- در برابر آن خستگی که بر تن خود تحمل کرده‌ای- نه حجّ از آن تو، و یک حجّ از آن اسماعیل است. (۴) ۲۸۷۷- و ابان بن عثمان، از یحیی الازرق از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: کسی که بنیابت از انسانی حجّ بجا آورد، آن هر دو شریک ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۱۵ میشوند، تا چون طواف واجب را برگزار کرد، شرکت قطع می‌شود، و بعد از آن، هر عملی که انجام گیرد متعلق به آن حجّ کننده است. (۱) ۲۸۷۸- و نیز آن امام علیه السلام در باره مردی که مالی بمردی داد تا بنیابت او حجّ بجای آورد، و او برای خودش حجّ بجای آورد، فرمود: آن حجّه متعلق بصاحب مالست. و باکی نیست که زن از مرد و از زن و مرد از زن و مرد و نیز سروره از سروره و غیر سروره و بالعکس نیابت کنند. (۲) ۲۸۷۹- و حریر از محمد بن مسلم روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که: آیا جایز است که سروره از مال زکات حجّ بجای آورد؟ امام فرمود: آری. (۳) ۲۸۸۰- و از معاویه بن عمّار روایت شده است، که گفت: در باره مردی بمحضر امام صادق علیه السلام معروض داشتم که: برای تجارت آهنگ مکه میکند، یا شترانی دارد که آنها را بمسافرن مکه کرایه میدهد، در این صورت آیا حجّ او ناقص است، یا تمام است؟ امام فرمود: نه. بلکه حجّ او تمام است. ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۱۶ (۱)

باب حجّ شتر دار و اجیر

(۲) ۲۸۸۱- از معاویه بن عمّار روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که: آیا حجّ شتردار تمام است، یا ناقص است؟ امام فرمود: تمام است- یعنی ذمه او را بریء میسازد- گفتم: حجّ اجیر- یعنی کسی که خود را برای خدمت در کاروان، و یا برای انجام حجّ نیابی اجاره میدهد- تمام است، یا ناقص است؟ امام فرمود: تمام است. (۳)

باب متعلق بکسی که بمیرد، در حالی که حجّه الاسلام و حجّی نذری بر ذمه دارد

(۴) ۲۸۸۲- حسن بن محبوب، از علی بن رثاب، از ضریس کناسی روایت کرده است که گفت: از امام ابو جعفر علیه السلام در باره مردی سؤال کردم که حجّه الاسلام بر ذمه داشته و در این حال نذر میکند که اگر فی المثل فلان حاجتش برآورده شود مردی را

بشکرانه آن برای حجّ بمکه برد. ولی شخص نذرکننده پیش از آنکه حجّه الاسلام را انجام دهد، یا بنذر خود وفا کند میمیرد. امام فرمود: اگر مالی از خود بجا نهاده باشد، ترجمه من لا - یحضره الفقیه، ص: ۳۱۷ حجّه الاسلام را از مجموع مالش برای او بجا می‌آورند، و مبلغی از ثلث مالش را برای حجّ نذریش اختصاص می‌دهند، ولی اگر مالی جز به اندازه مخارج حجّه الاسلام بجا نهاده باشد، حجّه الاسلام او را از محل ما ترکش انجام می‌دهند، و ولی او حجّ نذریش را بنیابت از او بجا می‌آورد، و در حقیقت این حجّ نذری بمانند دینی بر ذمه او است. (۱)

باب آنچه در باره حجّ قبل از معرفت آمده است

(۲) ۲۸۸۳- عمر بن اذینه در روایت خود گفت: بوسیله نامه‌ای از امام صادق علیه السلام در باره مردی سؤال کردم که حجّ بجای آورده، در حالی که نسبت به این امر - یعنی مقام ولایت ائمه علیهم السلام - درایت و معرفتی نداشته است، و پس از آن، خدا بر او منت نهاده، و معرفت و اعتقاد به این امر را به او افاضه کرده است، در این صورت آیا حجّه الاسلام بر او واجب است؟ امام فرمود: او با انجام حجّ فریضه خدای عزّ و جلّ را برگزار کرده است. ولی اعاده حجّ در نظر من خوشایندتر است. (۳) ۲۸۸۴- و از ابی عبد الله خراسانی، از امام ابی جعفر ثانی علیه السلام گفت: به آن حضرت معروض داشتم که: من در زمانی که در ظلمت خلاف بسر می‌بردم حجّ بجا آورده‌ام، و این حجّ را در حالی بجا آوردم که خدا نعمت معرفت شما را بر من انعام ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۱۸ فرموده است، و دانسته‌ام که آنچه در آن بسر می‌برده‌ام باطل بوده، پس رأی شما در باره حجّه من چیست؟ امام فرمود: این حجّه خود را حجّه الاسلام قرار ده، و آن یک را بحساب نافله محسوب دار. (۱)

باب آنچه در باره مسافری آمده است که در راه سفر بمکه میگذرد

(۲) ۲۸۸۵- معاویه بن عمّار در روایت خود گفت: به امام صادق علیه السلام معروض داشتم که مردی عازم یمن یا مقصدی دیگر در راه سفر خود بمکه میگذرد، و او در زمانی بمردم آنجا میرسد که بسوی حجّ بیرون میشوند، پس او نیز در جمع ایشان بسوی مشاهد - و برای انجام مناسک - بیرون می‌شود، در این صورت آیا شهود آن مشاهد - و انجام آن مناسک او را از حجّه الاسلام کفایت میکند؟ امام فرمود: آری. (۳)

باب حجّ غلام و کنیز

(۴) ۲۸۸۶- حریر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هر گونه خلافتی که غلام محرم در حال احرام خود مرتکب شود، در صورتی که مالکش او ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۱۹ را اجازه محرم شدن داده باشد، غرامت آن بر عهده مالک او است. (۱) ۲۸۸۷- و حسن بن محبوب، از فضل بن یونس روایت کرده است، که گفت: بعنوان سؤال بمحضر امام ابو الحسن علیه السلام معروض داشتم که: من در آن حال که در مکه بسر می‌برم کنیزکانی نزد خود دارم، پس آیا در روز ترویبه ایشان را بفرمایم تا نیت حجّ ببندند، و آنگاه ایشان را همراه خود برای انجام مناسک حجّ بیرون برم، یا ایشان را در مکه بجای گذارم؟ پس امام فرمود: اگر ایشان را برای انجام مناسک بیرون بری بهتر است، و اگر در مکه بگذاری و بشخصی موثقتشان بسپاری نیز باکی نیست. زیرا مملوک تا آن زمان که آزاد شود حجّی و عمره‌ای بر ذمه ندارد. (۲) ۲۸۸۸- و مسمع بن عبد الملک از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هر گاه غلامی ده بار حجّ بجای آورد، زمانی که مستطیع شود حجّه الاسلام را بر ذمه دارد. (۳) ۲۸۸۹- و در روایت نصر از عبد الله بن سنان، از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: مملوک اگر در حال بردگی حجّ بجای آورد، هر گاه قبل از آزاد شدن بمیرد، آن حجّ او را کفایت میکند، و اگر آزاد شود حجّ را بر ذمه دارد. ترجمه من لا یحضره

الفقیه، ص: ۳۲۰ (۱) ۲۸۹۰- و اسحاق بن عمار روایت کرده و گفته است که از امام ابو ابراهیم علیه السلام در باره ام ولدی متعلق بمردی سؤال کردم که آن مرد او را بحجّ برده باشد، آیا این حجّ برای او از حجّه الاسلام کفایت میکند؟ فرمود: نه. گفتم در آن حجّ که بجای آورده اجری برای او هست؟ فرمود: آری. (۲)

باب آنچه غلام آزاد شده در شامگاه عرفه را از حجّه الاسلام کفایت میکند

(۳) ۲۸۹۱- حسن بن محبوب، از شهاب، از امام صادق علیه السلام در باره مردی روایت کرده است که در شامگاه عرفه غلامی از آن خود را آزاد کرده، و غلام- پس از آزاد شدن- موقف عرفه را درک نموده است، امام علیه السلام فرمود: این آزادی- و انجام بقیه مناسک حجّ- غلام را از حجّه الاسلام کفایت میکند، و برای مالک او دو اجر نوشته می‌شود: یکی ثواب آزاد کردن بنده، و دیگری ثواب حجّ. (۴) ۲۸۹۲- و در روایت معاویه بن عمار آمده است که گفت: بمحضر امام صادق علیه السلام معروض داشتم که: مملوکی در روز عرفه آزاد شده است، امام فرمود: در صورتی که یکی از دو موقف را درک کند حجّ را درک کرده است. ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۲۱ (۱)

باب حجّ کودکان

(۲) ۲۸۹۳- زراره از یکی از دو امام علیه السلام روایت کرده است که فرمود: چون مرد پسر خود را، که هنوز کودکست، بحجّ برد، او را میفرماید تا لَبِیک بگوید، و حجّ را تصوّر و تعقل کند، پس اگر نتوانست لَبِیک بگوید، دیگری از او نیابت میکند، و او را طواف میدهند، و نیابت او نماز بجا می‌آورند، گفتم: در صورتی که چیزی نداشته باشند که از جانب او ذبح کنند؟ فرمود: از طرف خردسالان ذبح کرده می‌شود، و بزرگسالان روزه میدارند. و ایشان را از هر چه از قبیل جامه و عطر، که محرم میباید از آن پرهیزد پرهیز میدهند. پس در صورتی که کودک شکاری را بکشد، کفّاره آن بر ذمه پدر او است. (۳) ۲۸۹۴- و از ایوب برادر اَدیم روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدند که کودکان را از کجا برای پوشیدن لباس احرام از جامه‌هایشان برهنه میکنند، پس امام فرمود: پدرم علیه السلام ایشان را از سرزمین فَخّ برهنه میکرد. (۴) ۲۸۹۵- و از یونس بن یعقوب از پدرش روایت شده است، که گفت: بمحضر امام صادق علیه السلام معروض داشتم که من کودکان خردسالی را بهمراه دارم، و از ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۲۲ تصرّف هوا بر ایشان بیم همی دارم، پس از کجا باید محرم شوند؟ پس امام فرمود: آنان را بعرج (۱) بیاور تا از آنجا محرم شوند، زیرا چون بعرج آمدی در تهامه (۲) واقع شده‌ای سپس فرمود: پس اگر بر ایشان بیم کردی ایشان را به جحفه (۳) بیاور. (۱) ۲۸۹۶- و معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: کودکانی را که با شما بودند در نظر بگیرید، و ایشان را بجحفه یا بطن مَرّ ببرید، و میباید تا مراسمی را که در باره محرم بکار می‌بندند در باره ایشان بکار بندند، و ایشان را طواف دهند، و جمرات را از جانب ایشان رمی کنند، و هر کدام از ایشان که قربانی ندارد میباید و لیش از جانب او روزه بدارد، و علی بن الحسین (علیهما السلام) کارد را در دست کودک میگذاشت، و مردی دست او را میگرفت، و قربانی را ذبح میکرد. (۲) ۲۸۹۷- و سماعه از آن امام علیه السلام در باره مردی سؤال کرد که ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۲۳ غلامانش را فرمود تا حجّ تمّع بجا آورند، امام فرمود: در این صورت بر ذمه او است که قربانی را از جانب ایشان بگذرانند، راوی گفت: گفتم: او درهمی چند به این منظور به ایشان داده است، ولی بعضی از ایشان قربانی گذرانده، و بعضی دیگر درهمها را نگاه داشته است، و بجای قربانی روزه گرفته است. امام فرمود: او مهمّ ایشان را کفایت کرده است، و اختیار دارد که درهمها را برای روزه‌دار بگذارد، یا از او بستاند. راوی گفت: امام فرمود: و اگر ایشان را بفرماید تا- بجای قربانی- روزه بدارند مهمّ ایشان را کفایت کرده است. (۱) ۲۸۹۸- و صفوان از اسحاق بن عمار روایت کرده است، که گفت: از امام ابو الحسن علیه السلام در باره نوجوان ده ساله‌ای که حجّ

بجای می‌آورد، سؤال کردم، امام فرمود: چون بحدّ احتلام بر آید حجّه الاسلام بر ذمه خواهد داشت، و همچنین دوشیزه چون حائض شود حجّه الاسلام بر ذمه‌اش خواهد بود. (۲) ۲۸۹۹- و از علی بن مهزیار، از محمد بن فضیل روایت شده است که گفت: از امام ابو جعفر ثانی علیه السّلام در باره کودک سؤال کردم که چه وقت او را محرم می‌سازند؟ فرمود: زمانی که دندان بیندازد. (۳) ۲۹۰۰- و ابان از حکم روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام شنیدم که میگفت: کودک چون به حجّ برده شود، حجّه الاسلام را ترجمه من لا- یحضره الفقیه، ص: ۳۲۴ بر گزار کرده است تا زمانی که کبیر گردد، و غلام چون بحجّ برده شود حجّه الاسلام را بر گزار کرده است، تا زمانی که آزاد گردد. (۱)

باب کسی که وام می‌ستاند و حج می‌گزارد و وجوب حجّ بر کسی که وام دارد

(۲) ۲۹۰۱- از یعقوب بن شعیب روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام در باره مردی سؤال کردم که با گرفتن وام حجّ بجا می‌آورد، در صورتی که حجّه الاسلام را بجا آورده است. آیا این عمل جایز است؟ امام فرمود: آری، زیرا خدای عزّ و جلّ وام او را بزودی اداء خواهد کرد، ان شاء الله تعالی. (۳) ۲۹۰۲- و از عبد الملک بن عتبه روایت شده است که گفت: از امام ابو الحسن علیه السّلام در باره مردی سؤال کردم که با وجود وام داشتن وام می‌ستاند، و بحجّ میرود. امام فرمود: در صورتی که زمینه‌ای در مال برای پرداختن وام داشته باشد، باکی نیست. (۴) ۲۹۰۳- و موسی بن بکر روایت کرده است که بمحضر آن امام معروض داشتم که: آیا شخص در صورت داشتن پس اندازی که چون حادثه‌ای برای او رخ ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۲۵ دهد، باز پرداخت وامش از محلّ آن پس انداز ممکن باشد، میتواند وام بستاند، و بحجّ برود؟ امام فرمود: آری. (۱) ۲۹۰۴- و از ابو هتّام روایت شده است که گفت: بمحضر حضرت امام رضا علیه السّلام در باره مردی معروض داشتم که وامی بر ذمه دارد، و درآمد سالیانه‌ای بدست او میرسد، آیا میباید با آن درآمد وامش را بپردازد، یا بحجّ برود؟ فرمود: با بخشی از آن وام را می‌پردازد، و با بخشی بحجّ میرود، گفتم: آن درآمد چیزی بقدر نفقه حجّ نیست. فرمود: یک سال وام را می‌پردازد، و یک سال بحجّ میرود، گفتم: این مال از طرف سلطان به او داده شده است. فرمود: باکی بر شما نیست. (۲) ۲۹۰۵- و مردی در سؤال از امام صادق علیه السّلام معروض داشت: من مردی وامدارم، در این صورت آیا جایز است که وام بستانم و بحجّ روم؟ پس امام فرمود: آری. این کار برای پرداختن وام مؤثرتر است. (۳) ۲۹۰۶- و ابن محبوب از ابان، از حسن بن زیاد عطار روایت کرده است که گفت: بمحضر امام صادق علیه السّلام معروض داشتم که: من وام بر ذمه دارم، و در ترجمه من لا- یحضره الفقیه، ص: ۳۲۶ این حال چند درهمی بدستم میرسد، پس اگر آن را در میان وامخواهان توزیع کنم چیزی بجا نمی‌ماند، در این صورت آن را نفقه حجّ سازم یا میان وامخواهان توزیع کنم؟ فرمود: آن را نفقه حجّ ساز، و خدا را بخوان تا وام تو را از طرف تو بپردازد، ان شاء الله تعالی. (۱)

باب آنچه در باره زنی آمده است که شوهرش او را از حجّه الاسلام یا حجّ مستحبّ منع میکند

(۲) ۲۹۰۷- ابان از زراره چنین روایت کرده است که گفت: از امام ابو جعفر علیه السّلام در باره زنی سؤال کردم که شوهری دارد، و آن زن سروره است، و شوهرش او را اجازه حجّ نمیدهد، امام فرمود: او حجّ را بجا می‌آورد، اگر چه شوهرش اجازه ندهد. (۳) ۲۹۰۸- و در روایت عبد الرّحمن بن ابی عبد الله از امام صادق علیه السّلام آمده است که فرمود: او بحجّ میرود اگر چه شوهرش با رفتن او خوار و خفیف شود. (۴) ۲۹۰۹- و اسحاق بن عمّار از امام ابو ابراهیم علیه السّلام روایت کرده است که گفت: از آن امام در باره زن توانگری سؤال کردم که حجّه الاسلام را بجا آورده است، ولی بشوهرش میگوید: بار دیگر مرا بحجّ ببر، در این صورت آیا شوهر حقّ دارد که ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۲۷ او را منع کند؟ امام فرمود: آری. مرد در جواب زن میگوید: حقّ من در این باره بر تو از حقّ تو بر من عظیمتر است (۱)

باب حجّ زن با غیر محرم یا ولی

(۲) ۲۹۱۰- از معاویه بن عمّار چنین روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام در باره زنی سؤال کردم که بدون ولی بسوی مکه روان می‌شود. پس امام فرمود: باکی نیست که با گروهی مورد وثوق و اعتماد روان شود. (۳) ۲۹۱۱- و در روایت هشام، از سلیمان بن خالد آمده است که از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد، که آیا زنی که قصد سفر حجّ دارد، و محرمی با او نیست، حجّ برای او شایسته است؟ امام فرمود: آری. در صورتی که ایمن باشد. (۴) ۲۹۱۲- و بزنی از صفوان جمال روایت کرده است که گفت: به امام صادق علیه السّلام معروض داشتم که مرا بشغلم شناخته‌ای- و میدانی که من شتر دارم- گاهی چنین اتفاق می‌افتد که زنی برای سفر حجّ بمن مراجعه میکند، که او را به اسلامش، و محبتش نسبت بشما، و ولایتش در حقّ شما میشناسم- ولی او محرمی ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۲۸ ندارد- در این صورت تکلیف من نسبت به او چیست؟ امام علیه السّلام فرمود: هر زمان که زنی مسلمان بتو مراجعه کرد، او را سوار کن، زیرا که مرد مؤمن محرم زن مؤمنه است. سپس امام علیه السّلام این آیه را تلاوت کرد: وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ. (۱)

باب حجّ زن در دوران عدّه

(۲) ۲۹۱۳- علاء از محمد بن مسلم از یکی از دو امام علیهما السّلام روایت کرده است که فرمود: زن مطلقه میتواند در دوران عدّه‌اش بحجّ برود. (۳) ۲۹۱۴- و ابن بکیر از زراره روایت کرده است که از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم که آیا زنی که شوهرش وفات یافته میتواند در دوران عدّه‌اش بحجّ برود؟ امام فرمود: آری. (۴)

باب حجّ‌کننده‌ای که در راه میمیرد

(۵) ۲۹۱۵- علی بن رثاب، از ضریس روایت کرده است که از امام ابو جعفر علیه السّلام در باره مردی سؤال کردم- که بقصد انجام حجّه الاسلام از شهر و دیار خود خارج شده، و در عرض راه وفات یافته است، پس امام فرمود: اگر در حرم ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۲۹ در گذشته است، همان وصول بحرم برای حجّه الاسلام او کافی است، ولی اگر نرسیده بحرم در گذشته است، باید ولی او حجّه الاسلام را بنیابت از او برگزار کند. (۱) ۲۹۱۶- و علی بن رثاب از برید بن معاویه عجلّی روایت کرده است که گفت: از امام ابو جعفر علیه السّلام در باره مردی سؤال کردم که بقصد حجّ از شهر و دیار خود خارج شده و شتری و نفقه سفری و توشه‌ای همراه داشته، و در عرض راه وفات یافته است. امام فرمود: اگر ضروره بوده، و در حرم در گذشته برای حجّه الاسلام او کافی بوده، و اگر ضروره بوده و قبل از آنکه محرم شود در گذشته است، شترش و توشه و نفقه سفرش و هر چه با او بوده است میباید در راه انجام حجّه الاسلام صرف شود، پس اگر چیزی زائد از نفقه حجّه الاسلام بجای ماند، در صورتی که وامی بر ذمه نمیداشته، آن چیز متعلّق بورثه است. گفتم اگر آن حجّ بعنوان تطوّع و بنا به استحباب- میبوده، و شخص حاجّ قبل از احرام بستن در راه در گذشته است، شتر و نفقه و اشیائی که با او بوده متعلّق بکیست؟ امام فرمود: همگی آنچه با او بوده، و از خود بجای نهاده متعلّق بورثه است، مگر آنکه وامی بر ذمه او میبوده، که میباید از ما ترک او پرداخته گردد. و یا آنکه وصیّتی کرده که میباید در باره کسی که بنفع او وصیّت کرده است، ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۳۰ اجراء شود، و در حساب ثلث اموال او محسوب گردد. (۱)

باب وجوب برگزار کردن حجّه الاسلام از جانب متوفی اعمّ از آنکه در این باره وصیّت کرده باشد یا نه

(۲) ۲۹۱۷- هارون بن حمزه غنوی از امام صادق علیه السلام در باره مردی سؤال کرد که وفات یافته، و حجّه الاسلام را بجا نیاورده، و میراثی جز به اندازه نفقه حج بجای ننهاد، و ورثه‌ای نیز دارد. امام فرمود: ورثه بتصرف در میراث او مستحق‌ترند، اگر بخواهند آن را میخورند، و اگر مایل باشند آن را صرف انجام حج بنیابت او میکنند. (۳) ۲۹۱۸- و از حارث فروشنده انماط «۱» روایت شده است که از امام صادق علیه السلام در باره مردی سؤال کرد که به انجام حجی وصیت کرد. پس امام فرمود: اگر ضروره بوده میباید حج را از اصل مال او انجام دهند، زیرا که آن دینی است که او بر ذمه داشته، ولی اگر حج بجای آورده است، نفقه حج از ثلث مال او برداشت می‌شود. (۴) ۲۹۱۹- و از حارث بن مغیره روایت شده است که گفت: بمحضر امام ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۳۳۱ صادق علیه السلام معروض داشتم که دخترم به انجام حجّه‌ای وصیت کرده و خود حج بجای نیاورده امام فرمود: بنا بر این از جانب او حج بگزار، زیرا که آن حجّه هم برای تو است، و هم برای او. گفتم مادرم در گذشته و حج بجای نیاورده. فرمود از جانب او حج بجای آور، زیرا که آن حجّه هم برای تو است، و هم برای او. (۱) ۲۹۲۰- و از معاویه بن عمّار روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره زنی سؤال کردم که مالی را برای مصرف در صدقه و حج و آزاد کردن برده مورد وصیت قرار داد، پس امام فرمود حج را مقدم بدار، زیرا که آن مفروض است، پس اگر چیزی باقی ماند بخشی از آن را در صدقه و بخشی را در آزاد کردن برده قرار ده. (۲) ۲۹۲۱- و از بشیر نبال روایت شده است که گفت: به امام صادق علیه السلام معروض داشتم که: مادرم وفات یافت در حالی که حج بجای نیاورده بود، امام فرمود: مردی یا زنی بنیابت از او حج بجای می‌آورد. گفتم کدامیک در نظرتان خوشایندتر است؟ فرمود: مرد نزد من خوشایندتر است. (۳) ۲۹۲۲- و از عاصم بن حمید از محمد بن مسلم روایت شده است که گفت: ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۳۳۲ از امام ابو جعفر علیه السلام در باره مردی سؤال کردم که وفات یافته و حجّه الاسلام را بجا نیاورده، و وصیتی نیز در باره آن نکرده، در این صورت آیا باید از جانب او برگزار کنند؟ امام فرمود: آری. (۱)

باب اینکه شخصی به انجام حجی وصیت میکند ولی وصی او آن را در مورد آزاد کردن برده‌ای قرار میدهد.

(۲) ۲۹۲۳- ابن مسکان در روایت خود چنین گفت: که ابو سعید از امام- صادق علیه السلام حکایت کرد که آن امام را در باره مردی سؤال کردند که وصیت کرد تا حجّه‌ای بابت او بجا آورند، ولی وصی او آن را وصیتی در باره آزاد کردن برده‌ای قرار داد، پس امام علیه السلام فرمود: وصی او غرامت آن را بر عهده میگیرد، و آن وصیت را، همان گونه که موصی وصیت کرده است، در باره حجّه‌ای قرار میدهد، زیرا خدای عزّ و جلّ میگوید: «پس کسی که بعد از شنیدن نصّ وصیت، آن را مبدل سازد، همانا که گناه آن متوجه کسانیست که آن را مبدل می‌سازند». (۳)

باب حج بنیابت امّ ولد، زمانی که او در گذشته باشد

(۴) ۲۹۲۴- ابن فضال از یونس بن یعقوب روایت کرده است که گفت: در ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۳۳۳ پیامی بمحضر امام صادق علیه السلام معروض داشتم که: زنی امّ ولد بوده، و در گذشته است، و خواسته است تا از جانب او حجّه‌ای بجا آورند، امام فرمود: آیا نه اینست که او- پس از وفات مالکش- بوسیله فرزندش آزاد شده است؟ باید از جانب او حج بجا آوری. شرح: «امّ ولد: کنیزی است که از مولایش دارای فرزند شده است» (۱)

باب مربوط به اینکه: مردی مرد دیگری به او وصیت میکند که سه نفر را از جانب او بحج بگمارد. در این صورت آیا برای او حلالست که یکی از آن سه حجّه را بخودش اختصاص دهد؟

(۲) ۲۹۲۵- عمرو بن سعید ساباطی بوسیله نامه‌ای از امام ابو جعفر علیه السلام در باره مردی سؤال کرد که مردی دیگر به او وصیت

کرد که سه نفر را از جانب او حجّ بگمارد، در این صورت آیا برای او حلالست که یکی از آن سه حجّه را بخودش اختصاص دهد؟ پس امام علیه السلام بخطّ خود که آن را خواندم تویق فرمود که: ان شاء الله تعالی از جانب او حجّ بجای آور، زیرا که اجری مانند اجر او خواهی داشت، و ان شاء الله تعالی چیزی از اجر او نیز کاسته نمی‌گردد. ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۳۳۴ (۱)

باب کسی که حجّه‌ای را بگیرد، ولی آن یک حجّه برای نفقه سفرش کفایت نمیکند

(۲) ۲۹۲۶- علی بن مهزیار از محمّد بن اسماعیل روایت کرده است که گفت: مردی را مأمور کردم که از امام ابو الحسن علیه السلام در باره مردی سؤال کند که حجّه‌ای را از مردی بگیرد، ولی برای نفقه سفرش کفایت نمیکند، آیا در این حال حقّ دارد که حجّه دیگری از مردی دیگر بگیرد. تا به این وسیله وسعتی بیابد؟ و آیا آن یک حجّه برای هر دو کفایت میکند؟ یا باید هر دو را ترک کند؟ وی گفت: امام فرمود: خوشایندتر نزد من اینست که حجّه بطور خالص بیکی اختصاص یابد، پس در صورتی که یک حجّه برای او کافی نباشد آن را نگیرد. (۳)

باب کسی که در باره حجّ وصیت کرده، بی آنکه نفقه کافی برای آن در نظر گرفته باشد

(۴) ۲۹۲۷- ابن مسکان از ابو بصیر از کسی که از امام علیه السلام سؤال کرده، روایت نموده است که به امام معروض داشتم که: مردی در وصیت خود بیست دینار برای حجّه‌ای اختصاص داده است پس امام فرمود: مردی، از هر کجا که آن مبلغ او را ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۳۳۵ برساند حجّ بجای می‌آورد. (۱) ۲۹۲۸- و ابراهیم بن مهزیار به امام ابو محمّد عسکری علیه السلام نوشت: بمحضر امام اعلام میدارم که دوست و تابع مکتب شما علی بن مهزیار وصیت کرده است که از مزرعه‌ای - که ربع آن را از آن شما ساخته - سالی یک حجّه در برابر بیست دینار بجا آورند، و از آن زمان که راه بصره قطع شده نفقه سفر دو برابر گشته است، و مردم به بیست دینار اکتفاء نمیکنند. و همچنین دو حجّ برای عده‌ای از موالی شما وصیت کرده است. پس امام علیه السلام در جواب نوشت: ان شاء الله تعالی بجای سه حجّ دو حجّ قرار میدهند. شرح: «از این روایت پیداست که علی بن مهزیار قبل فوت امام عسکری علیه السلام از دنیا رفته بوده، و غیبت صغری را هم ندیده بوده تا چه رسد به غیبت کبری. بکمال الدین باب من شاهد القائم رقم ۲۳ رجوع شود». (۲) ۲۹۲۹- و علی بن محمّد حضینی به آن امام نوشت: پسر عمّ وصیت کرده است که در هر سال حجّه‌ای در مقابل پانزده دینار از جانب او بجا آورند، ولی این مبلغ برای این منظور کفایت نمیکند، پس در این باره مرا چه میفرمائید؟ پس امام علیه السلام نوشت: ان شاء الله دو حجّه را در یک حجّه قرار میدهی، زیرا خدا به آن امر عالم است. ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۳۳۶ (۱)

باب انجام حج از مأخذ سپرده

(۲) ۲۹۳۰- سوید قلاء از ایوب بن حرّ، از برید عجلّی از امام صادق علیه السلام روایت کرده و گفته است: از آن امام در باره مردی سؤال کردم که مالی را بمن سپرد، و بمرد و اولادش چیزی ندارند. و او حجّه الاسلام را بجا نیاورده است. امام فرمود: از جانب او حجّ بجای بیاور، و هر چه را باقی ماند به ایشان بپرداز. (۳)

باب شخصی که بمیرد و پسرش نداند که حجّ بجا آورده است یا نه

(۴) ۲۹۳۱- از امام صادق علیه السلام در باره مردی سؤال کردند که در گذشته است، و او پسری دارد و آن پسر نمیداند که پدرش حجّ بجای آورده است یا نه. امام فرمود: آن پسر از جانب او حجّ بجای می‌آورد، پس اگر پدرش حجّ کرده بود حجّه‌ای مستحبّ

برای پدر و واجب برای پسر نوشته می‌شود. و اگر پدرش حج نکرده بود برای پدر حجّه‌ای واجب و برای پسر حجّه‌ای مستحب نوشته می‌شود. (۵)

باب متعلق بکسی که بنیابت پدرش حج تمتع بجا می‌آورد

(۶) ۲۹۳۲- جعفر بن بشیر، از علاء، از محمد بن مسلم روایت کرده است که ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۳۳۷ گفت: از امام ابو جعفر علیه السلام در باره مردی که بنیابت از پدرش حج بجا می‌آورد، سؤال کردم که آیا او حج تمتع قصد میکند؟ فرمود: آری، متعه از آن او و حج از آن پدر او است. (۱)

باب بعقب انداختن حج

(۲) ۲۹۳۳- محمد بن فضیل گفت: از امام ابو الحسن علیه السلام در باره قول خدای عز و جل: وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا سؤال کردم. پس امام فرمود: این آیه در باره کسی نازل شده است که حج - حجّه الاسلام - را بتعویق می‌افکند، در صورتی که سرمایه و امکان این سفر را در اختیار دارد. و او در تعلل و تسویف خود می‌گوید: امسال حج میکنم. امسال حج میکنم. و این تعلل را همچنان ادامه میدهد، تا پیش از آنکه حج را برگزار کند می‌میرد. (۳) ۲۹۳۴- و از معاویه بن عمّار روایت شده است، که گفت: از امام - صادق علیه السلام در باره مردی سؤال کردم که هرگز حج نکرده، در صورتی که ثروتمند بود. پس امام فرمود: او از کسانیست که خدای عز و جل در باره ایشان گفته است: وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى - یعنی و ما بروز قیامت او را کور محشور میکنیم - پس ترجمه من لا - يحضره الفقيه، ص: ۳۳۸ گفتم: سبحان الله کور؟! امام فرمود: خدای عز و جل او را از پوئیدن راه خیر کور کرده است. (۱) ۲۹۳۵- و صفوان بن یحیی، از ذریح محاربی، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: کسی که بمیرد، و حجّه الاسلام را بجا نیاورده باشد، و مانع او از انجام آن احتیاجی مبرم، یا مرضی طاقت فرسا یا سلطانی بازدارنده از حج نباشد، پس همی باید تا یهودی یا نصرانی بمیرد. (۲) ۲۹۳۶- و علی بن ابی حمزه از آن امام علیه السلام روایت کرده است که فرمود: کسی که نفقه سفر حج را در اختیار داشته باشد، و در انجام آن دفع الوقت آغاز کند، در صورتی که شاغلی خداپسند او را معذور ندارد، تا مرگش فرا رسد، شریعتی از شرایع اسلام را زیر پا نهاده است. (۳)

باب انجام عمره در ماههای حج

(۴) ۲۹۳۷- سماعه بن مهران از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: کسی که در ماه شوال آهنگ عمره کند و نیتش این باشد که عمره را بجا آورد، و ترجمه من لا - يحضره الفقيه، ص: ۳۳۹ بشهر خود بازگردد، باکی بر آن نیست، و اگر تا موسم حج در مکه اقامت کند، در این صورت او متمتع است. (یعنی باید نیت بحج تمتع کند) زیرا ماههای حج شوال و ذو القعدة و ذو الحجّه است، پس کسی که در این ماهها عمره بجا آورد و تا موسم حج در مکه اقامت کند عمره اش عمره تمتع است، و کسی که بشهر خود بازگردد، و تا موسم حج اقامت نکند، عمره اش عمره مفرده است، پس اگر در ماه رمضان یا قبل از آن عمره بجا آورد، و تا موسم حج اقامت نکند، متمتع نیست، بلکه او معجور نیست که عمره ای مفرده بجای آورده است، پس در صورتی که خوش داشته باشد که در ماههای حج عمره تمتع برای حج تمتع بجا آورد، میباید از مکه خارج شود، تا از محل ذات - عرق «۱» یا محلّ عسفان «۲» درگذرد، و آنگاه در حال عمره تمتع در مقدمه حج تمتع بمکه داخل شود، ولی در صورتی که خوش داشته باشد که حج خود را بصورت افراد درآورد، میباید بمحلّ جعرانه برآید، و از آنجا تلبیه آغاز کند. شرح: «جعرانه نام منزلی یا آبی در میان شهر طائف و مکه است، و آن بمکه نزدیکتر، و این همان سرزمینی است که پیمبر صلی الله علیه و آله پس از جنگ حنین غنائم

جنگ را در آنجا تقسیم کرد، و از آنجا برای عمره احرام بست». (۱) ۲۹۳۸- و عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۳۴۰ فرمود: کسی که عمره‌ای مفرده بجا آورد میتواند هر وقت بخواهد بخانه و خانواده‌اش بازگردد، مگر آنکه بیرون شدن مردم در روز ترویبه او را ادراک کند. (۱) ۲۹۳۹- و در روایت عبد الرحمن بن ابی عبد الله از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود: عمره در دهه ذی الحجّه تمتّع است. (۲) ۲۹۴۰- و معاویه بن عمار روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام در باره مردی که حجّ خود را بصورت افراد انجام داده است سؤال کردند که آیا او میتواند بعد از حجّ عمره بجا آورد؟ پس امام فرمود: آری. وقتی که استره را بسر خود راه داده باشد این کار نیکو است. (۳) ۲۹۴۱- و مفضل بن صالح، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: عمره مثل حجّ مفروض است، پس چون شخص متعه را بجا آورد، در حقیقت عمره مفروضه را بجا آورده است. (۴) ۲۹۴۲- و عبد الله بن سنان در باره مملوکی از آن امام سؤال کرد که در صحرا «ظهر» بشبانی مشغولست، و او راضی است که عمره‌ای بجا آورد، و پس از آن از مکه ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۳۴۱ خارج شود، پس امام فرمود: اگر در ماه ذی القعدة عمره بجای آورد، کاری نیکو است، ولی اگر این کار در ماه ذی الحجّه باشد، جز با انجام حجّ سامان نمی‌پذیرد. (۱) ۲۹۴۳- و رسول خدا صلی الله علیه و آله سه عمره متفرّق انجام داد، که همگی آن در ماه ذی القعدة بود: یکی آن عمره که آن را از سرزمین عسفان آغاز کرد و بانگ تلبیه برآورد و این همان عمره حدیبیه بود و دیگر عمره قضاء که در محلّ جحفه برای آن احرام بست، و سوم عمره‌ای که از جعرانه اعلام کرد و در آنجا بانگ تلبیه سرداد و آن پس از بازگشت از طائف و در پایان جنگ حنین بود. (۲)

باب اهلال و احلال و محمل عمره جداگانه

(۳) ۲۹۴۴- معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: چون شخص عمره کننده با احرام غیر تمتّع بمکه داخل شود، و در مقام ابراهیم علیه السلام دو رکعت نماز بگذارد، و میان صفا و مروه سعی کند، اگر بخواهد بخانه و خانواده‌اش ملحق شود. شرح: «در این خبر تقصیر ذکر نشده و نیز طواف نساء قید نگردیده، و ظاهراً مذهب مؤلف چنان که خواهد آمد عدم وجوب طواف نساء است در عمره مفرده، و شاید مراد آن باشد که طواف نساء جزء ارکان عمره مفرده نیست بلکه برای حلال شدن همسر ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۳۴۲ است، و چنانچه از آن صرف نظر بکند به عمره‌اش ضرری نمی‌رساند». (۱) ۲۹۴۵- و از آن امام علیه السلام روایت شده است که فرمود: کسی که در عمره قربانی‌ای سوق دهد، میباید پیش از آنکه سرش را بترشد قربانی را نحر کند. و فرمود: و کسی که قربانی‌ای سوق داده، و در حال انجام عمره است میباید قربانیش را در منحر نحر کند، و منحر میان صفا و مروه واقع است، و این همان حزوره است. (۲) ۲۹۴۶- و علی بن رثاب از مسمع بن عبد الملک روایت کرده است که امام صادق علیه السلام در باره کسی که عمره مفرده بجا می‌آورد، سپس طواف واجب را پیرامون بیت انجام میدهد، و آنگاه، پیش از آنکه سعی بین صفا و مروه را بجا آورده باشد، با همسر خود مقاربت میکند، فرمود: او عمره خود را تباه کرده، و شتر فربه‌ی بر ذمه دارد و میباید در مکه بماند، تا ماهی که عمره در آن انجام داده است سپری گردد، و پس از آن بمیقاتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای اهل او تعیین کرده رهسپار شود، تا از آنجا احرام ببندد، و عمره بجا آورد. (۳) ۲۹۴۷- و علی بن رثاب از برید عجلّی از امام ابو جعفر علیه السلام روایت ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۳۴۳ کرده است که او میباید بیکی از میقاتها رهسپار گردد، و از آنجا محرم شود و به انجام عمره پردازد. و طواف نساء جز بر حاجّ واجب نیست. شرح: «مشهور طواف نساء در عمره مفرده برای تحلیل مزاجت لازم دانند». و کسی که عمره مفرده بجا می‌آورد، چون به اول حرم داخل شود تلبیه را قطع میکند. (۱) ۲۹۴۸- و صفوان بن یحیی از سالم بن فضیل روایت کرده است که گفت: بمحضر امام صادق علیه السلام معروض داشتم که: ما بعمره داخل شدیم، پس باید موی سر و صورت را کوتاه کنیم، یا سرمان را بتراشیم؟ پس امام فرمود: سرت را بتراش زیرا رسول

خدا صلی الله علیه و آله برای تراشندگان سر سه بار، و برای کوتاه‌کنندگان موی یک بار طلب رحمت کرد. پس اگر مردی از عمره‌اش محلّ شد، و موی خود را کوتاه کرد، و گرفتن ناخنها را از یاد برد همان کوتاه کردن مو برای او کفایت میکند. و اگر از روی عمد، یا بعثت جهل چنین کرده باشد چیزی بر ذمه او نیست. (۲)

باب عمره در ماه رمضان و رجب و ماههای دیگر

(۳) ۲۹۴۹- معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که از ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۴۴ آن حضرت پرسیدند که کدام عمره افضل است؟ عمره در رجب یا عمره در ماه رمضان؟ فرمود: نه. بلکه عمره در ماه رجب افضل است. (۱) ۲۹۵۰- و عبد الرحمن بن حجّاج در باره مردی که در یکماه محرم شده، و در ماه دیگر محلّ گشته، از آن امام علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: عمره‌اش را در همان ماهی مینویسند که در تیتش بوده، و فرمود: در ماهی که افضل است مینویسند. (۲) ۲۹۵۱- و در روایت عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السّلام آمده است که فرمود: چون عمره بجا آوری در حالی که یک شبانه روز از آخر رجب بر تو بگذرد، عمرهات رجبیه است. (۳)

باب میقاتهای عمره از مکه و قطع تلبیه عمره‌کننده

(۴) ۲۹۵۲- عمر بن یزید از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: کسی که بقصد عمره از مکه خارج شود، از جعرانه و حدیبیه و مانند آنها محرم می‌شود. و کسی که بقصد عمره از مکه خارج شود، و آنگاه در حال عمره به آنجا داخل ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۴۵ شود لیبیک گفتن را قطع نمیکند تا وقتی که بکعبه بنگرد. (۱) ۲۹۵۳- و روایت شده است که او چون بمسجد الحرام بنگرد لیبیک گفتن را قطع میکند. (۲) ۲۹۵۴- و روایت شده است که او چون به اول حرم داخل شود لیبیک گفتن را قطع میکند. (۳) ۲۹۵۵- و در روایت فضیل آمده است که گفت: در مقام سؤال از امام صادق علیه السّلام معروض داشتم که: چون در حال عمره بمکه داخل شوم، تلبیه را از کجا قطع کنم؟ پس امام فرمود: مقابل عقبه- عقبه مدینین- گفتم: عقبه مدینین کجا است؟ فرمود: روبروی قصّارین. (۴) ۲۹۵۶- و از یونس بن یعقوب روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام در باره مردی سؤال کردم که عمره مفرده بجا می‌آورد، پس فرمود: چون «ذو طوی» را ببینی تلبیه را قطع کن. (۵) ۲۹۵۷- و در روایت مرازم از امام صادق علیه السّلام آمده است که فرمود: صاحب عمره مفرده زمانی که شتران پاهای خود را در حرم گذارند تلبیه را قطع میکند. (۶) ۲۹۵۸- و روایت شده است که او چون بخانه‌های مکه بنگرد تلبیه را قطع ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۴۶ میکند. مصنّف این کتاب- که خدایش رحمت کناد!- گفت: این اخبار، همگی صحیح و متفق است، و اختلافی در آنها نیست، و کسی که عمره مفرده بجا می‌آورد اختیار دارد که در هر یک از این میقاتها که بخواهد محرم شود، و در هر کدام از این مواضع که اراده کند تلبیه را قطع نماید. و او از این جهت در سعه و گشایش است. و لا قُوَّةَ اِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ (۱)

باب ماههای حجّ و ماههای سیاحت و ماههای حرام

(۲) ۲۹۵۹- زراره از امام ابو جعفر علیه السّلام در باره قول خدای عزّ و جلّ الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ روایت کرده است که فرمود: مقصود از این ماهها شوال و ذو القعدة و ذو الحجة است. و برای هیچ کس روا نیست که در غیر این ماهها احرام حج ببندد. (۳) ۲۹۶۰- و در روایت دیگر آمده است که: و ماهی مفرد برای عمره رجب. (۴) ۲۹۶۱- و نیز آن امام علیه السّلام فرمود: خدای عزّ و جلّ در سراسر زمین، هیچ ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۴۷ قطعه‌ای را نیافریده است که نزد او محبوبتر و گرامی‌تر از کعبه باشد، و پاس حرمت کعبه است که خدای عزّ و جلّ چهار ماه حرام در کتاب خود را در همان روز که آسمانها و زمین را بیافریده

محترم داشته است: سه ماه از آنها پیاپی و برای انجام حجّند، و ماهی مفرد برای عمره رجب است. (۱) ۲۹۶۲- و نیز آن امام علیه السّلام در باره قول خدای عزّ و جلّ فَسَيُحْوَا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فرمود: مقصود، دو دهه از ذو الحجّه و ماه محرم و صفر و ربیع الاول، و ده روز از ماه ربیع الآخر است، و ده روز اول ذو الحجّه در این چهار ماه بحساب نمی‌آید. (۲) ۲۹۶۳- و ابو جعفر احوال از امام صادق علیه السّلام در باره کسی که حجّ را در غیر ماههای حجّ آهنگ کرده، روایت کرده است که فرمود: میباید آن را مبدل بعمره سازد. (۳)

باب مربوط بعمره در هر ماه و در کمترین مدت ممکن

(۴) ۲۹۶۴- اسحاق بن عمّار روایت کرده است که امام صادق علیه السّلام ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۳۴۸ فرمود: سال دوازده ماهست، و برای هر ماهی عمره‌ای مقرر است. (۱) ۲۹۶۵- و علی بن ابی حمزه، از امام ابو الحسن موسی علیه السّلام روایت کرده است که گفت: برای هر ماهی عمره‌ای است، راوی گفت: پس معروض داشتم که: آیا کمتر از این می‌شود؟ فرمود: برای هر ده روزی عمره‌ای است. (۲) ۲۹۶۶- و أبان از ابو الجارود، از یکی از دو امام علیهما السّلام روایت کرده است که در باره عمره بعد از حجّ در ماه ذو الحجّه از آن امام سؤال کردم، و امام علیه السّلام فرمود: نیکو است. (۳)

باب آنچه شخصی بهنگام انجام حجّ یا طواف بنیابت از دیگری بر زبان میراند

(۴) ۲۹۶۷- ابن مسکان از حلبی روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام در باره مردی سؤال کردم که از جانب برادرش یا پدرش یا دیگری از افراد مردم حجّ بجای می‌آورد، آیا او را میسزد که سخنی بر زبان براند؟ فرمود: آری. ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۳۴۹ هنگام احرام بستنش چون محرم می‌شود. میگوید: «اللّهم ما اصابنی فی سفری هذا من نصب أو شدّة أو بلاء او شعث، فاجر فلانا فیه، و أجرنی فی قضائی عنه» «۱» (۱) ۲۹۶۸- و در روایت معاویه بن عمّار آمده است که امام صادق علیه السّلام فرمود: چون خواستی که از جانب کسی از دوستانت بر بیت طواف کنی، بتزدیك حجر الأسود بیا و بگو: «بسم الله، اللّهم تقبل من فلان» «۲» (۲) ۲۹۶۹- و از بزنی روایت شده است که گفت: مردی از امام ابو الحسن اوّل علیه السّلام در باره مردی که از جانب دیگری حجّ بجای می‌آورد سؤال کرد که آیا میباید نام او را بزبان بیاورد؟ امام فرمود: خدای عزّ و جلّ رازی از نظرش پوشیده نمی‌ماند. (۳) ۲۹۷۰- و مثنی بن عبد السّلام از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد که آیا شخصی که از جانب انسانی حجّ بجای می‌آورد، میباید در همگی موارد نام او را یاد ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۳۵۰ کند؟ فرمود: اگر بخواهد چنین کند، و اگر نخواهد چنین نکند. خدا میداند که او از جانب آن شخص حجّ بجای آورده است ولی بهنگام تقدیم قربانی او را یاد میکند. (۱)

باب متعلّق بکسی که از جانب دیگری حجّ بجای می‌آورد، یا او را در حجّ خود شریک میسازد، یا از جانب او طواف میکند

(۲) ۲۹۷۱- معاویه بن عمّار چنین روایت کرده است که گفت بمحضر امام صادق علیه السّلام معروض داشتم که: پدرم حجّ بجای آورده، و مادرم حجّ گزارده، و دو برادرم حجّ کرده‌اند، و من خواستم تا ایشان را در حجّ خود وارد سازم، چنان که گوئی دوست همی داشتم که ایشان با من میبودند. پس امام فرمود: ایشان را با خود قرار ده، زیرا خدای عزّ و جلّ برای ایشان حجّی و برای تو حجّی و تو را در برابر صله ایشان اجری قرار دهنده است. (۳) ۲۹۷۲- و نیز فرمود: نماز و روزه و حجّ و صدقه و آزاد کردن بردگان، در قبر بر میت وارد میشوند. (۴) ۲۹۷۳- و مردی به امام صادق علیه السّلام معروض داشت: فدایت شوم، من ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۳۵۱ نیت کرده بودم که مادرم یا یکی از افراد خانواده‌ام را در حجّ امسال خود شریک سازم، ولی این کار را فراموش کردم. پس امام فرمود: پس هم اکنون ایشان را شریک ساز. (۱)

باب شتاب گرفتن قبل از ترویبه بمنی

(۲) ۲۹۷۴- از اسحاق بن عمّار روایت شده است که گفت: به امام ابو الحسن علیه السّلام معروض داشتم که آیا جایز است که شخص بعثت ازدحام و فشار مردم یک روز یا دو روز قبل از ترویبه در رفتن بمنی شتاب کند؟ پس فرمود: باکی نیست. (۳) ۲۹۷۵- و در خبر دیگر گفت: بیش از سه روز شتاب نمیکنند. (۴) ۲۹۷۶- و جمیل بن درّاج از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: بر عهده امام است که نماز ظهر را در منی بگذارد، و آنگاه در آنجا بیتوته کند، و شب را بصبح آورد تا خورشید برآید، و سپس بسوی عرفات رهسپار می‌شود. (۵) ۲۹۷۷- و محمّد بن مسلم از امام ابو جعفر علیه السّلام سؤال کرد که: آیا رسول خدا (صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم) در روز ترویبه نماز ظهر را در منی بجا آورد؟ فرمود: آری ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۳۵۲ و نماز صبح روز عرفه را. (۱)

باب حدود عرفات و منی و مشعر

(۲) ۲۹۷۸- معاویة بن عمّار و ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده‌اند که فرمود: حدّ منی از عقبه «۱» تا وادی محسّر «۲»، و حد عرفات از مأزمین «۳» تا منتهای موقف است. (۳) ۲۹۷۹- و نیز فرمود: حدّ عرفه از درون درّه عرنه «۴»، و ثویّه «۵»، و نمره «۶»، و ذو المجاز «۷». است که جمره عقبه در آن واقع شده است. و عرفات از حرم نیست و حرمت حرم از آن بیشتر است. (۴) ۲۹۸۰- و پیمبر (ص) در سرزمین عرفه، در سمت چپ کوه وقوف کرد، پس ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۳۵۳ مردم بسوی گامهای شتر آن حضرت مبادرت آغاز کردند، چنان که در کنار آن شتر وقوف میکردند، در این موقع پیمبر صلی اللّٰه علیه و آله شتر را از آنجا دور ساخت، ولی مردم همان گونه عمل میکردند، پس پیمبر صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: آیا ای مردمان، تنها محلّ گامهای شتر من موقف نیست، بلکه این ناحیه یکسره موقف است، و با گفتن این جمله با دست خود اشاره کرد، و فرمود، عرفه، همگیش موقف است و اگر هیچ محلّی بجز جای گامهای شتر من موقف نمیبود، آن محلّ گنجایش مردم را نمیداشت. (و پیمبر صلی اللّٰه علیه و آله در مزدلفه نیز چنین کرد). پس چون خللی- یعنی فرجه و فاصله‌ای- را به بینی گام فرانه، و با نیروی خودت، و بوسیله شتر سواریت آن را مسدود کن، زیرا خدای تعالی دوست میدارد که آن خللها مسدود گردد. و از نقاط مرتفع به اراضی مسطح منتقل شو، و از وقوف در «اراک» و «نمره»- که همان بطن عرنه است- و از «ثویّه» و «ذو المجاز» احتراز کن، زیرا که آنها از عرفات نیستند. (۱) ۲۹۸۱- و در خبر دیگر آمده است که فرمود: اصحاب اراک حجّ ندارند، و ایشان کسانی هستند که زیر اراک وقوف میکنند. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۳۵۴ (۱) ۲۹۸۲- پیمبر صلی اللّٰه علیه و آله در مشعر وقوف کرد، پس مردم بطرف گامهای شتر آن حضرت مبادرت آغاز کردند، و آنگاه پیمبر (ص) که در حال وقوف بود با دست خود اشاره کرد، و فرمود: من وقوف کرده‌ام، و این دشت همگی موقف است. (۲) ۲۹۸۳- و امام صادق علیه السّلام فرمود: پدرم علیه السّلام در مشعر الحرام در همان جا که بیتوته مینمود وقوف میکرد. و برای ضروره (کسی که حجّ اول اوست) مستحبّ است که مشعر الحرام را زیر گام بسپرد، و یا با شترش آن را زیر پا نهد. و برای ضروره مستحبّ است که بکعبه داخل شود. (۳)

باب شکسته خواندن نماز در راه عرفات

(۴) ۲۹۸۴- معاویة بن عمّار روایت کرده است که به امام صادق علیه السّلام معروض داشتم: اهل مکه در عرفات نماز را تمام میخوانند. فرمود: وای بر ایشان- یا افّ بر ایشان- و کدامین سفر از آن سخت تر است؟! نماز در این سفر تمام نیست. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۳۵۵ (۱)

باب نام کوهی که مردم در عرفه روی آن وقوف میکنند

(۲) ۲۹۸۵- از امام صادق علیه السّلام پرسیدند که نام کوه عرفه که مردم روی آن وقوف میکنند چیست؟ امام فرمود: نام آن آلال است. شرح: «آلال بفتح همزه و بنا بروایتی بکسر آن، نام کوهی در عرفاتست، - مراصد». (۳)

باب کراهت اقامت بعد از افاضه در مشعر

(۴) ۲۹۸۶- عبد الرحمن بن اعین از امام ابو جعفر باقر علیه السّلام روایت کرده است که آن حضرت ناخوشایند میداشت که بعد از کوچ مردم در مشعر اقامت کنند. و برای مرد جایز نیست که پیش از طلوع خورشید از آنجا (مشعر) افاضه کوچ کند، و همچنین جایز نیست که پیش از غروب خورشید از عرفات بمشعر کوچ نماید، و اگر چنین کند قربانی گوسپندی بر او لازم می‌آید. (۵)

باب سعی در وادی محسر

(۶) ۲۹۸۷- معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۵۶ فرمود: چون بوادی محسر بگذری- و آن درّه‌ای عظیم در میلان مشعر و منی است و بمنی نزدیکتر است پس در آن وادی هروله کن، و همی شتاب تا از آنجا بگذری، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله شتر خود را در آنجا بجنبش در آورد، و عرضه داشت: «اللّهم سلّم عهدی، و اقبل توبتی، و اجب دعوتی، و اخلفنی بخیر فیمن ترک بعدی» (بار الها ایمانم را سلامت دار و عذر من را بپذیر و دعایم را مستجاب کن و از بازماندگان من بنیکی پس از آمدنم بسوی تو نگهداری کن). (۱) ۲۹۸۸- و محمّد بن اسماعیل از امام ابو الحسن علیه السّلام روایت کرده است، که فرمود: مقدار حرکت در وادی محسر صد گام است. شرح: «ظاهراً مراد آنست که طول وادی محسر یک صد گام است». (۲) ۲۹۸۹- و در حدیث دیگر صد ذراع است. و مردی هروله در وادی محسر را ترک کرد، امام صادق علیه السّلام، پس از بازگشت بمکه او را فرمود تا بدان جا بازگردد، و هروله را بجای آورد. (۳)

باب آنچه در باره کسی آمده است که نسبت بوقوف در مشعر جاهل است

(۴) ۲۹۹۰- در روایت علی بن رثاب آمده است که امام صادق علیه السّلام ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۵۷ فرمود: کسی که همراه با مردم از عرفات افاضه کرده، ولی در مشعر با ایشان درنگ نموده، و از روی عمد، یا از سر بی‌اعتنائی راه منی را در پیش گرفته است، اشتری فربه بر ذمه دارد (برای قربانی). شرح: «وقوف در مشعر رکن است و اگر کسی عمداً آن را ترک کند حجّش باطل است و این خبر که متضمّن وجوب کفّاره یک شتر بر متعمّد ترک است محمول است بر کسی که در شب مقداری در آنجا مکث کرده باشد، و چنانچه نسیاناً ترک کرده باشد اگر در عرفات وقوف کرده است با نیت و اختیار پس چیزی بر او نیست و حجّش اشکالی ندارد و اگر هر دو وقوف را بفراموشی ترک کرده پس حجّش باطل خواهد بود و همچنین است حکم جاهل، و چنانچه وقوف مشعر را از روی جهل ترک کرده است باز حجّش باطل است، چنان که شیخ در تهذیب گفته است». (۱) ۲۹۹۱- و یونس بن یعقوب از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که گفت به آن امام معروض داشتم که: مردی از عرفات افاضه کرده، و از مشعر گذشته است، ولی در آنجا وقوف نکرده تا بمنی رسیده، و جمره را رمی نموده، و حکم وقوف بمشعر را ندانسته تا روز برآمده است. امام فرمود: بمشعر باز می‌گردد، و در آنجا وقوف میکند، و پس از آن جمره را رمی مینماید. شرح: «این خبر دلالت دارد که تارک جاهل معذور است و باید قبل از ظهر عید وقوف اضطراری مشعر را درک کند». (۲) ۲۹۹۲- و محمّد بن حکیم در روایت خود آورده است که: به امام ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۵۸ صادق علیه السّلام معروض داشتم که مردی نایبنا و زنی

ناتوان با شترداری اعرابی - یعنی عرب صحرانشین - حجّ میکنند، پس چون ایشان را از عرفات کوچ داده، همچنان بسوی منی به پیش رفته و آنان را در مشعر فرود نیاورده است. پس امام فرمود: آیا نه اینست که آنان در آنجا نماز گزارده‌اند؟ پس همان نماز برای ایشان کفایت میکند: گفتم: پس اگر در آنجا نماز نگزارده باشند؟ فرمود: خدای عزّ و جلّ را یاد کرده‌اند، پس اگر در آنجا خدای عزّ و جلّ را یاد کرده باشند همان ذکر خدا ایشان را کفایت میکند. و در باره کسی که نسبت بحکم وقوف در مشعر جاهل بوده، روایت شده است که: قنوت در نماز صبح در آن سرزمین او را کفایت میکند، و اندکی از دعا کافی است. شرح: «خداوند فرموده است: فَإِذَا أَفْضَيْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ (چون از عرفات رهسپار شدید پس خدا را در مشعر یاد کنید) و وقوف همین قدر که شخص مکث کند و ذکر ی گوید و لو با قنوت خواندن در نماز که جزء واجبات نماز نیست کفایت میکند در حال اضطرار» (۱)

(باب آنکه رخصت دارد قبل از فجر از مشعر کوچ کند)

(۲) ۲۹۹۳- ابن مسکان از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: از امام ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۵۹ صادق علیه السلام شنیدم میفرمود: باکی نیست که زنان را چون شب زایل شود، از پیش بفرستند، تا ساعتی در مشعر الحرام وقوف کنند، سپس ایشان را روانه منی سازند، تا جمره را رمی کنند، سپس ساعتی صبر میکنند و پس از آن تقصیر بجا می‌آورند، و آنگاه ایشان را روانه مکه میسازند تا طواف را انجام دهند، مگر آنکه خواسته باشند که مراسم قربان از جانب ایشان انجام گیرد، که در این صورت کسی را بوکالت میگیرند تا قربانی را از جانب ایشان انجام دهد. (۱) ۲۹۹۴- و علی بن رئاب از مسمع روایت کرده است که امام کاظم ابو ابراهیم علیه السلام در باره مردی که در مشعر با مردم وقوف کرد، و پس از آن قبل از اینکه مردم کوچ کنند کوچ نمود. فرمود: اگر نسبت بحکم جاهل بوده چیزی بر ذمه‌اش نیست، و اگر قبل از طلوع فجر کوچ کرده پس (بکفاره) خون گوسپندی (یعنی قربانی) بر ذمه دارد. (۲)

(باب آنچه در باره کسی که حجّ از او فوت شده آمده)

(۳) ۲۹۹۵- معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: کسی که مشعر را درک کند حجّ را درک کرده است؛ و فرمود: هر حاجّ که به حجّ ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۶۰ قرآن یا افراد و یا تمتّع وارد شده و حجّ از او فوت گشته، میباید بعمره محلّ شود، و حجّ سال آینده بر ذمه او است. راوی گفت: و در باره کسی که امام را درک کند در حالی که او در مشعر باشد، امام فرمود: اگر گمان او این باشد که بعرفات می‌آید، و اندکی در آنجا وقوف میکند، و پس از آن قبل از طلوع خورشید مشعر را درک مینماید، پس بعرفات بیاید، ولی اگر گمانش اینست که وقتی بعرفات میرسد که مردم کوچ کرده باشند، پس بعرفات نیاید، و در مشعر اقامت کند - و حجّش بتمام و کمال رسیده است. شرح: «از این خبر استفاده می‌شود که اضطراری مشعر مقدّم بر اضطراری عرفات است». (۱) ۲۹۹۶- و ابن محبوب از داود رقی روایت کرده است که گفت: در منی افتخار مصاحبت امام صادق علیه السلام را داشتم، که مردی فراز آمد، و معروض داشت که گروهی وارد شده‌اند، و حجّ از ایشان فوت شده است. پس امام علیه السلام فرمود: از خدا عافیت همی طلبیم. رأی من در این باره اینست که هر یک از ایشان گوسپندی ذبح کند، و همگی محلّ شوند. و بر ذمه ایشانست که اگر بشهر و دیار خود باز گردند در سال آینده حجّ بجای آورند. و اگر در مکه بمانند تا ایام تشریق سپری شود، و ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۶۱ پس از آن بمیقات اهل مکه برآیند، و از آنجا محرم شوند و عمره بجای آورند پس حجّ سال آینده بر ذمه ایشان نخواهد بود، (۱)

باب برداشتن سنگریزه رمی جمرات از حرم و غیر آن

(۲) ۲۹۹۷- حنان بن سدید از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: برای تو کفایت میکند که سنگریزه جمرات را از کلیه مناطق حرم برداری، مگر از مسجد الحرام و مسجد خیف. (۳)

باب آنچه در باره کسی که رمی جمرات را پس و پیش یا بیش و کم کند آمده

(۴) ۲۹۹۸- علی بن ابی حمزه از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: برای امام صادق علیه السّلام معروض داشتم که برای رمی جمرات رفتم، و ناگهان متوجه شدم که شش سنگریزه در دست دارم. پس امام فرمود: یک سنگریزه از زیر پاهایت بردار. (۵) ۲۹۹۹- و در خبر دیگر آمده است که: و از آن سنگریزه‌های جمرات که با آن رمی شده است بر مدار. (۶) ۳۰۰۰- و معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۶۲ آن حضرت در باره مردی که بیست و یک سنگریزه برداشته و با آنها رمی کرده و در پایان کار یک سنگریزه زیاد آورده، و نمیداند که رمی کدام جمره ناقص شده، فرمود: میباید برگردد، و بهر یک از جمرات سنگریزه‌ای رمی کند. و اگر سنگریزه‌ای از دست کسی بیفتد، و نداند که کدام یک از آنها بوده میباید سنگریزه‌ای از زیر گامهایش بردارد، و آن را رمی کند. و فرمود: اگر سنگریزه‌ای را رمی کردی و آن سنگریزه در محلی افتاد، پس سنگریزه‌ای بجای آن اعاده کن، و اگر به انسانی یا شتری اصابت کرد و از آنجا بجمرات افتاد برای تو کفایت میکنند. و امام در باره کسی که رمی جمرات کرد، و جمره اولی را با چهار سنگریزه و دو جمره دیگر را هفت، هفت رمی نمود، فرمود: بسراغ جمره اولی می‌رود، و آن را با سه سنگریزه رمی میکند، و او در این حال از کار رمی جمرات فراغت یافته است. و اگر جمره وسطی را با سه سنگریزه رمی کرده، و پس از آن جمره آخری را رمی نموده میباید جمره وسطی را با هفت سنگریزه رمی کند. و اگر وسطی را با چهار سنگریزه رمی کرده باز می‌گردد، و با سه سنگریزه رمی میکند. (یعنی لازم نیست آخری را از نو رمی کند). راوی گفت: معروض داشتم که: اگر مردی جمرات را واژگونه رمی کند؟ امام علیه السّلام فرمود: رمی را بر جمره وسطی و جمره عقبه اعاده میکند. ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۶۳ (۱) ۳۰۰۱- و محمّد بن مسلم از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که در باره شخص خائف فرمود: باکی نیست که رمی جمرات را در شب انجام دهد، و قربانی را در شب بگذراند، و در شب افاضه (کوچ) کند. شرح: «یعنی این کسان که معذورند جایز است این افعال را در شب انجام دهند» (۲) ۳۰۰۲- و معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السّلام در باره زنی سؤال کرد که نسبت برمی جمرات جاهل بود، تا بمگه کوچ کرد، امام فرمود: بنا بر این میباید باز گردد، و جمرات را همان گونه که رمی میکرده رمی کند. و حکم مرد نیز همین گونه است. (۳) ۳۰۰۳- و عبد الله بن سنان از آن امام علیه السّلام در باره مردی روایت کرده است که از مشعر افاضه کرده، تا بمنی پیوسته است، پس در این حال عارضه‌ای به او رخ داده و در اثر آن عارضه جمره را رمی نکرده است تا آنکه خورشید ناپدید شده است؟ امام در این باره فرمود: چون شب را بصبح آورد دو بار رمی میکند: یکی در بامداد پگاه، برای دیروز، و دیگری بهنگام زوال خورشید. (۴)

باب کسانی که مجازند در شب رمی کنند

(۵) ۳۰۰۴- وهیب بن حفص از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: از امام ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۶۴ صادق علیه السّلام در باره کسی که او را میسزد که بهنگام شب رمی کند سؤال کردم. امام فرمود: او زن هیزم کش و مملوکی است که در هیچ کار از خود اختیار نداشته و شخص خائف و مدیون، و مریضی که نمیتواند رمی کند، و او را تا بنزدیک جمرات حمل میکنند، تا اگر قدرت رمی یافت رمی کند، و الا در حضور او تو خود بنیابت او رمی کن. (۱)

باب رمی از جانب مریض و کودکان

(۲) ۳۰۰۵- معاویة بن عمار و عبد الرحمن بن حجاج از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود: شخص شکسته استخوان و مبتلا- بدرد شکم (و اسهال) بنیابتشان رمی صورت می‌پذیرد. و فرمود: کودکان نیز نیابت از جانبشان عمل رمی انجام می‌گیرد.

(۳) ۳۰۰۶- و اسحاق بن عمّار از امام ابو الحسن علیه السلام در باره مریض که جمرات نیابتاً از جانب او رمی می‌شود سؤال کرد، امام فرمود: آری، او را بنزدیک جمره حمل میکنند، و از جانب او رمی مینمایند. راوی گفت: معروض داشتم که: او طاقت آن را ندارد؟ فرمود: او را در منزلش میگذارند و بنیابتش رمی میکنند. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۳۶۵ (۱)

باب آنچه در باره آنکه شبهای منی را در مکه بسر برده آمده است

(۲) ۳۰۰۷- ابن مسکان از جعفر بن ناجیه روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام در باره کسی سؤال کردم که شبهای منی را در مکه بسر برده است. پس فرمود: قربانی سه رأس از گوسپندان بر ذمه او است که آنها را ذبح میکند. شرح: «این حکم کسی باشد که شب سوّم را آفتاب در منی بر وی غروب کند یا از صید و زنان دوری نگزیند، و جوب بودن شب یازدهم و دوازدهم در منی قول مشهور فقها است جز اینکه در مکه بیدار و مشغول بعبادت باشد که آن را استثنا کرده‌اند چنان که در خبر بعد آمده است».

(۳) ۳۰۰۸- و معاویة بن عمّار در باره مردی از آن امام سؤال کرد که زیارت بیت رفت، و همچنان در طوافش و دعایش و در سعی و دعا بسر برد تا سپیده بدمید، امام فرمود: چیزی بر ذمه او نیست، زیرا او در طاعت خدای عزّ و جلّ بوده است. (۴) ۳۰۰۹- و جمیل بن درّاج از آن امام روایت کرده است که فرمود: چون پیش از غروب خورشید از منی خارج شدی پس جز در منی صبح مکن. (۵) ۳۰۱۰- و جعفر بن ناجیه از آن امام روایت کرده است که فرمود: چون مرد ترجمه من لا- يحضره الفقيه، ص: ۳۶۶ در اول شب از منی خارج شود، پس قبل از آنکه شب به نیمه رسد میباید او در منی باشد، و چون بعد از نیم شب خارج شود، باکی نیست که شب را در جای دیگر صبح کند. (۱) ۳۰۱۱- و امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی که زیارت رفتید، در مکه بمنزلتان داخل مشوید این نهی متوجه اهل مکه است. (۲) ۳۰۱۲- و ابن ابی عمیر، از هشام بن حکم، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: چون حاجّ از منی زیارت رفت، و آنگاه از مکه خارج شد، تا از خانه‌های مکه گذشت، پس خوابید، و پیش از آنکه بمنی آید شب را بصبح آورد، در این صورت چیزی بر ذمه او نیست. (۳)

باب مربوط به آمدن بمکه بعد از زیارت برای طواف

(۴) ۳۰۱۳- جمیل (بن درّاج) از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: باکی نیست که شخص در ایام منی بمکه آید، تا طواف کند، و در آنجا بیتوته نکند (یعنی شب نماند). ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۳۶۷ (۱) ۳۰۱۴- و لیث مرادی از آن امام در باره مردی سؤال کرد که در ایام منی بمکه می‌آید، و بعد از زیارت بیت بعنوان تطوّع (استحباب) پیرامون بیت طواف میکند، امام فرمود: اقامت در منی در نظر من خوشایندتر است. (۲)

باب کوچ اول و اخیر

(۳) ۳۰۱۵- معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: چون بخواهی که پس از گذشتن دو روز از یوم النحر- دوازدهم ذی الحجه- کوچ کنی و از منی بمکه رهسپار شوی، برای تو جایز نیست که تا خورشید زوال نکرده کوچ کنی، پس اگر حرکت از منی را تا آخر ایام تشریق، که روز کوچ اخیر است، بتأخیر افکنی باکی بر تو نیست در هر ساعت که کوچ کنی

و رمی نمائی چه قبل از زوال و چه بعد از آن. (۴) ۳۰۱۶- گفت- یعنی معاویه بن عمّار- از امام صادق علیه السّلام شنیدم که در باره معنی قول خدای عزّ و جلّ: فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى میفرمود: یعنی برای کسی که از شکار پرهیز کند تا آنکه اهل منی کوچ اخیر را انجام دهند. ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۳۶۸ (۱) ۳۰۱۷- و در روایت ابن محبوب از ابو جعفر احوال از سلّام بن مستنیر از امام ابو جعفر علیه السّلام آمده است که فرمود: برای کسی که از مقاربت و دروغ و دشنام و جدال و همگی اموری که خدا در حال احرام بر او حرام کرده است. پرهیزد (تعجیل اشکالی ندارد) (۲) ۳۰۱۸- و در روایت علی بن عطیه از پدرش از امام ابو جعفر علیه السّلام آمده است که فرمود: برای کسی که از خدای عزّ و جلّ تقوی پیشه سازد. (۳) ۳۰۱۹- و حدیثی روایت شده است که چنین شخصی بصورت روزی که مادرش او را زاده است از لوث گناهان خارج می‌شود. (۴) ۳۰۲۰- و روایت شده است که هر کس [برای خدا] به پیمان خود وفا کند، خدا برای او وفا میکند. شرح: «یعنی اگر بدستور خداوند که فرموده: «شهوترانی و گناه و جدال در حجّ نیست» وفا کند، خداوند نیز بقول خود که فرموده: فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وفا خواهد کرد». (۵) ۳۰۲۱- و در روایت سلیمان بن داود منقری از سفیان بن عیینه از امام صادق علیه السّلام آمده که قول خدای عزّ و جلّ: فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۳۶۹ یعنی کسی که بمیرد گناهی بر او نیست، و (همچنین) کسی که اجلش بتأخیر افتد، پس گناهی بر او نیست، و این حکم مخصوص کسی است که از گناهان کبیره پرهیزد (۱) ۳۰۲۲- و ابو بصیر از آن امام علیه السّلام در باره مردی سؤال کرد که در کوچ اول کوچ کند، پس امام علیه السّلام فرمود: او حقّ دارد که تا وقت زرد شدن آفتاب کوچ کند، ولی اگر تا هنگام غروب آفتاب کوچ نکند، همچنان کوچ نکند، و شب را در منی بسر برد، تا چون بصبح درآید و خورشید طلوع کند، هر وقت که بخواهد کوچ کند. (۲) ۳۰۲۳- و حلبی روایت کرده است که از آن امام علیه السّلام سؤال کردند، که آیا شخص میتواند قبل از زوال شمس در کوچ اول شرکت نماید. فرمود: نه. ولی اگر بخواهد میتواند بار و بنه خود را بیرون بفرستد، و خودش بیرون نمیرود تا خورشید زوال کند. و روایت است آنکه چنین کند از کسانی است که تعجیل کرده‌اند. (۳) ۳۰۲۴- و معاویه بن عمّار از آن امام روایت کرده است که فرمود: برای کسی که توقّف سه روز در منی را بدو روز برگزار کند سزاوار چنان است که از شکار خودداری کند، تا روز سوّم سپری گردد. ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۳۷۰ (۱) ۳۰۲۵- و جمیل بن درّاج از آن امام علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: باکی نیست که شخص اگر بخواهد در کوچ اول شرکت کند، و آنگاه در مکه اقامت نماید. و فرمود: پدرم علیه السّلام میفرمود: هر کس بخواهد میتواند بهنگام بالا آمدن روز جمرات را رمی نماید، و پس از آن کوچ کند، (اگر چه مستحب آنست که رمی جمرات بهنگام زوال انجام گیرد). راوی گفت: پس معروض داشتم که: زمان معین برای رمی جمرات چه وقت است؟ پس فرمود: از برآمدن روز تا غروب خورشید، و کسی که شکار بدست آورده نمیتواند در کوچ اول شرکت کند. (۲) ۳۰۲۶- و امام صادق علیه السّلام را از معنی قول خدای عزّ و جلّ: فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ، وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ سؤال کردند، امام فرمود: مقصود بیان این نیست که این مورد موشع است، چنان که اگر خواست، این کار را انجام دهد، و یا اگر خواست آن یک را بجا آورد، بلکه مقصود اینست که شخص حجّ گزار بحالی بازمی‌گردد که هیچ گناهی بر او نیست، و هیچ بزه‌ای ندارد.

باب فرود آمدن در درّه حصبه

(۳) شرح: «حصبه یا محصّب در اصل لغت نام هر محلی است که سنگریزه‌اش فراوان باشد، و مقصود از حصبه در اینجا درّه‌ای است که یک طرفش منی است، و ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۳۷۱ طرف دیگرش متصل به ابطح است، و در آنجا پایان می‌پذیرد، و در مراد الاطلاع آمده است که آن، در میان مکه و منی است، و بمنی نزدیکتر است، و این همان بطحاء مکه است. و از آنرو به این نام خوانده شده است که زمینش پوشیده از سنگریزه است، و ظاهر اینست که حصبه نام مسجدی است که در ابطح بوده و

اکنون اثری از آن بجای نیست، چنان که خواهد آمد» (۱) ۳۰۲۷- ابان از ابو مریم (عبد الغفار بن قاسم) از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که آن حضرت را در باره حصبه سؤال کردند، پس فرمود: پدرم علیه السلام اندکی در ابطح منزل میگزید، و آنگاه بخانه‌ها داخل میشد، بی آنکه در ابطح بخوابد. راوی گفت: پس معروض داشتیم که بنظر شما آیا کسی که پس از دو روز از منی کوچ کرده مکلف است که در حصبه فرود آید؟ فرمود: نه. (۲) ۳۰۲۸- و فرمود: پدرم علیه السلام اندکی در حصبه فرود می‌آمد، و آنگاه کوچ میکرد. و آن، نزدیک خبط و حرمان است.

باب ازاله آلودگیها

(۳) شرح: این دو کلمه بهمین صورت آمده است، و در کتاب منتقى الجمان آورده است که این دو کلمه از نوع غریبند، و من در کتب لغتی که در اختیار دارم تفسیری برای آنها نیافتم. و علامه مجلسی (رحمه الله) احتمال داده است که این دو کلمه تصحیف شده باشد. و افزوده است که در بعضی از کتب عامه بجای آن، «دون حائط ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۷۲ حرمان» آمده است. و علامه گفته است: در این محل بستانی بوده است، و مسجد حصباء نزدیک آن قرار داشته است. و مؤید نظر علامه اینست که از رقی صاحب کتاب معروف تاریخ مکه در تعیین حدّ محصّب همین عبارت: «حائط حرمان» را آورده است. (۱) ۳۰۲۹- معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: مستحبّ است برای مرد و زن که از مکه خارج نشوند، تا درمی خرما بخرند، و آن را بمنظور جبران اختلالاتی که از ایشان در احرامشان سرزده، و منافیاتی که نسبت بحرم خدای عزّ و جلّ از جانب ایشان رخ داده است صدقه دهند. (۲) ۳۰۳۰- و ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر قول خدای عزّ و جلّ: **ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ** فرمود: تفت همان ناروایها است که در حال احرام از شخص سر میزند، و چون از منی بمکه باز آید، و طواف بجا آورد، و سخنی خوش بر زبان براند، این کار کفاره چیز است که از او سرزده است. (۳) ۳۰۳۱- و ذریح محاربی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن امام در تفسیر قول خدای عزّ و جلّ: **ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ** فرمود: تفت دیدار امام است (که با آن گناهان بریزد) (۴) ۳۰۳۲- و ربیع، از محمد بن مسلم، از امام ابو جعفر علیه السلام در تفسیر قول ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۷۳ خدای عزّ و جلّ **ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ** روایت کرده است که فرمود: آن عبارت از زدن شارب و گرفتن ناخن است. (۱) ۳۰۳۳- و در روایت نصر از عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام آمده است که تفت: موئی که باید ازاله شود و چیزهائی از قبیل چرک و بو در پوست انسان است. (۲) ۳۰۳۴- و زراره از حرمان از امام ابو جعفر علیه السلام روایت کرده است که تفت بعد عهد شخص از عطریات است، پس چون مناسک خود را انجام میدهد و قربانی را میگذراند عطر بر او حلال می‌شود. (۳) ۳۰۳۵- و در روایت بزندی از امام رضا علیه السلام فرمود: تفت گرفتن ناخنها و بر طرف کردن چرک و دور افکندن جامه چرکین احرام و سایر لوازم آنست. (۴) ۳۰۳۶- و از عبد الله بن سنان روایت شده است که گفت: بنزد امام صادق علیه السلام شدم، و عرضه داشتم: خدا مرا فدایت کناد! معنی قول خدای عزّ و جلّ: **ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ** چیست؟ فرمود: گرفتن شارب و چیدن ناخنها و مانند اینها ترجمه من لا- یحضره الفقیه، ص: ۳۷۴ است. گفت: معروض داشتیم: فدایت شوم، پس چگونه است که ذریح محاربی برای من حکایت کرد که شما فرموده‌ای: **لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ** دیدار امام است. و **لِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ** آن مناسک است. فرمود: ذریح راست گفته است، و تو نیز راست گفتی. قرآن ظاهری دارد و باطنی، و چه کسی بمانند ذریح باری از اسرار را تحمّل میکند؟! و اما قول خدای عزّ و جلّ: **«وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ»** روایت شده است که مقصود طواف نساء است. مصنّف این کتاب- رحمه الله- گوید: این اخبار همگی متفق و غیر مختلفند، و معنی تفت همگی چیزهائی است که این اخبار در باره آن وارد شده است. و من خود اخبار در این معنی را در کتاب تفسیر المنزل فی الحج آورده‌ام. (۱)

(۲) ۳۰۳۷- عمار بن موسی سبابی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که از آن حضرت در باره اضحی در منی سؤال کردم. فرمود: چهار روز است و از اضحی در سائر بلاد پرسیدم، فرمود: سه روز است. و فرمود: اگر مردی دو روز بعد از ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۷۵ اضحی بخانواده‌اش وارد شود، در سؤمین روز ورود خود قربانی میکند. (۱) ۳۰۳۸- و کلب اسدی روایت کرده است که از امام صادق علیه السّلام در باره نحر سؤال کردم، پس فرمود: آری در منی پس آن سه روز است، و آری در سایر بلاد یک روز است. مصنف این کتاب- رحمه الله- گفت: این دو حدیث متفق و غیر مختلفند، زیرا خبر عمار مربوط بقربانی تنها و خبر کلب مربوط بروزه تنها است، و تصدیق آن مدعی (۲) ۳۰۳۹- خبریست که سیف بن عمیره از منصور بن حازم، از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که گفت: از آن امام شنیدم که میگفت: نحر در منی سه روز است، پس کسی که قصد روزه داشته باشد، به اجراء قصد خود اقدام نمیکند تا آن سه روز سپری گردد، و نحر در شهرها یک روز است، پس کسی که قصد روزه داشته باشد از فردای آن روز روزه بدارد. (۳) ۳۰۴۰- و روایت شده است که: اضحی سه روز است و افضل آن اول ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۷۶ آنست. (۱)

باب حج اکبر و حج اصغر

(۲) ۳۰۴۱- از معاویه بن عمار روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام در باره حج اکبر سؤال کردم، پس فرمود: آن یوم النحر است، و اصغر عمره است. (۳) ۳۰۴۲- و در روایت سلیمان بن داود منقری از فضیل بن عیاض از امام صادق علیه السّلام در آخر حدیثی که در آن فرموده: از آن جهت آن را حج اکبر نامیدند که آن سالی بود که مسلمین و مشرکین در آن سال حج بجای آوردند، و بعد از آن سال مشرکین حج نکردند. (۴)

باب مربوط بقربانیا

(۵) ۳۰۴۳- سدید قلاء، از محمد بن مسلم، از امام باقر علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: قربانی برای کسی که قدرت داشته باشد از کوچک تا بزرگ واجب است، و آن سنتی از سنتها است. (۶) ۳۰۴۴- و از علاء بن فضیل، از امام صادق (ع) روایت شده است که مردی از آن امام در باره قربانی سؤال کرد، پس فرمود: آن بر هر شخص مسلمان واجب است ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۷۷ مگر آنکه قدرت آن را نداشته باشد. پس سائل به آن حضرت معروض داشت: رأی امام در باره عیال چیست؟ فرمود: اگر بخواهی انجام میدهی و اگر بخواهی انجام نمیدهی. و اما تو آن را وامگذار. (۱) ۳۰۴۵- و ام سلمه- رضی الله عنها- نزد پیمبر صلی الله علیه و آله آمد، و گفت: یا رسول الله عید اضحی فرا میرسد، و من ثمن قربانی را در اختیار ندارم، پس آیا وام بستانم و قربانی کنم؟ فرمود: وام بستان، زیرا که آن وامی اداء شده است. (۲) ۳۰۴۶- و رسول خدا صلی الله علیه و آله دو قوچ قربانی کرد، که یکی از آنها را بدست خودش ذبح نمود، و بهنگام ذبح عرضه داشت: «اللهم هذا عنی و عن من لم یضح من امتی» و امیر المؤمنین علیه السّلام هر سال یک قوچ از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله قربانی میکرد، و بهنگام ذبح آن عرضه میداشت: «بسم الله وَجْهَتْ وَجْهَتِي لِلذِّي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صِيْلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ تَرْجَمَهُ مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه، ص: ۳۷۸ منک و لک» (بنام خدا روی خود را بسوی کسی آوردم که آسمانها و زمین را بیافریده، در حالی که پاک دین و مسلمانم، و من از مشرکین نیم، همانا که نماز من، و عبادت و قربانیم، و زندگانیم و مرگم از آن، الله پروردگار جهانیانست. خدایا این قربانی از تو و برای تو است)، سپس میگفت: «اللهم هذا عن نبيك» (پروردگارا این قربانی از طرف پیمبر توست) سپس آن را ذبح میکرد، و قوچ دیگری را هم از سوی خود ذبح مینمود. (۱) ۳۰۴۷- و علی علیه السّلام

فرمود: رسول خدا در خصوص قربانیها بما امر فرمود که چشم و گوش آنها را بدقت بنگریم، و از جهت پیراسته بودن از هر گونه عیب و عِلّتی مورد توجه قرار دهیم، و ما را از قربانی کردن گوسپندی که گوشش شکافی گرد داشته باشد، و گوسپندی که گوشش بدو نیم شده باشد، و گوسپندی که قطعه‌ای از گوشش بریده شده و بطرف عقب آویخته باشد، نهی فرمود. (۲) ۳۰۴۸- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: حیوان لنگی که آثار لنگیش آشکار باشد، و نابینائی که کوریش نمودار باشد، و حیوان لاغر و مبتلا- بجرب، و گوش بریده، و گوش شکافته و شاخ شکسته قربانی نمیشود. (۳) ۳۰۴۹- و از داود رقی روایت شده است که گفت: یکی از خوارج در باره ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۷۹ این آیه از کتاب خدای تعالی: ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ، مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ، وَ مِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ،- تا قول خدای تعالی: - وَ مِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ، وَ مِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ از من سؤال کرد که خدای عزّ و جلّ کدام از آنها را حلال کرده، و کدام را حرام ساخته است؟ ولی من چیزی در این باره نمیدانستم و از این رو، در آن حال که مشغول حجّ بودم، بنزد امام صادق علیه السّلام شدم، و ما وقع را به آن حضرت معروض داشتم و امام فرمود: خدای تبارک و تعالی در قربانی منی میش و بز اهلی را حلال کرده، و قربانی کردن وحشی آنها را در آنجا حرام ساخته است، و اما در خصوص قول خدای عزّ و جلّ: وَ مِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَ مِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ پس خدای تبارک و تعالی در قربانی منی اشتران عربی را حلال کرده، و اشتران بختی- خراسانی- را حرام کرده است، و قربانی گاوهای اهلی را حلال کرده، و وحشی آن را حرام کرده، من با امام تودیع کردم و نزد آن مرد رفتم و آن جواب را به او ابلاغ کردم. وی گفت: این متاعی است که اشتران آن را از حجاز حمل کرده‌اند. شرح: «امام علیه السّلام «اثْنَيْنِ» را به اهلی و وحشی تفسیر کرده است، و مفسران بدون استثنا به نر و ماده تفسیر کرده‌اند از جمیع اصناف آنها». ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۸۰ (۱) ۳۰۵۰- و أبان از زراره از امام ابو جعفر باقر علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: قربانی کردن یک قوچ برای مرد و خانواده‌اش کفایت میکند. (۲) ۳۰۵۱- و یونس بن یعقوب در باره گاوی که آن را قربان کنند از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد، امام فرمود همان یک رأس گاو هفت نفر را کفایت میکند. (۳) ۳۰۵۲- و وهیب بن حفص از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که فرمود: یک رأس گاو و یک شتر فربه (بدنه) از هفت نفر کفایت میکند، اعمّ از اینکه آن هفت نفر اعضاء یک خانواده باشند یا از خانواده‌های مختلف. و روایت شده است که یک شتر از ده نفر افراد متفرّق و مختلف کفایت میکند، و زمانی که قربانیها کمیاب باشند یک رأس گوسپند از هفتاد نفر کفایت میکند. و در شترهای قربانی قربان کردن شتری جز ثنی جایز نیست، و ثنی شتری دارای پنج سال است که بسال ششم داخل شده باشد، و از بز و گاو و قربان کردن ثنی آن دو کفایت میکند، و آن بز یا گاویست که بسال دوم داخل شده باشد، و از جنس ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۸۱ میش جذع آن که یک سال بر آن گذشته باشد کفایت میکند. شرح: «حمّاد بن عثمان گوید: از امام صادق علیه السّلام پرسیدم کمترین سنّ از غنم در قربانی چقدر است فرمود: در گوسفند یک ساله کفایت می‌کند، عرض کردم از بز فرمود: بز یک ساله کافی نیست، عرض کردم: برای چه؟ فرمود: گوسفند یک ساله بچه دار می‌شود ولی بز یک ساله بچه‌دار نمی‌شود». (۱) ۳۰۵۳- و از امام صادق علیه السّلام در باره قول خدای عزّ و جلّ: فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعَمُوا الْقَائِعَ وَالْمُعْتَرَّ سؤال کردند، فرمود: قانع کسی است که بهر چه به او بدهی قناعت میکند، و معتّر کسی است خود را پیرامون تو میگرداند و بدون سؤال در معرض طلب قرار میدهد. (۲) ۳۰۵۴- و علی بن الحسین و ابو جعفر علیهما السّلام ثلث قربانی را صدقه همسایگان، و ثلث دیگر را صدقه سائلان میساختند، و ثلث سوم را برای خانواده نگاه میداشتند. (۳) ۳۰۵۵- و امام صادق علیه السّلام خوش نمیداشت که مشرک را از گوشتهای قربانی اطعام کند. (۴) ۳۰۵۶- و امام صادق علیه السّلام فرمود: ما مردم را از بیرون فرستادن ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۸۲ گوشتهای قربانی از منی پس از سه روز نهی میکردیم، و این بعَلّت کمی گوشت و کثرت مردم بود، ولی امروز گوشت فراوان شده، و مردم کم شده‌اند، از این رو بیرون فرستادن آن بلا- مانع است. و بیرون بردن پوست و کوهان از حرم مانعی ندارد، و بیرون بردن گوشت از آنجا جایز نیست. شرح: «مراد آنست که شخص گوشت را از حرم برای مصرف خود بیرون برد نه برای دادن بمسحقّ آن». (۱) ۳۰۵۷- و از

امام صادق علیه السّلام در باره فدیة شکار سؤال کردند که: آیا برای صاحب آن جایز است که از گوشت آن بخورد؟ فرمود: از قربانی خود میخورد ولی آن را که بکفّاره قربان کرده تصدّق می‌دهد. (۲) ۳۰۵۸- و امام صادق علیه السّلام فرمود: «جز آن چارپائی که در دهه ذی الحجّه خریداری گردد قربانی نمیشود. و حیوان اخته شده در قربانی کردن کفایت نمیکند. و رسول خدا صلی الله علیه و آله از جانب همسران خود گاو ذبح کرد. و چون شخص حیوانی را برای قربانی بخرد، پس آن حیوان پیش از آنکه آن را ذبح کنند بمیرد، ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۳۸۳ برای او کفایت میکند. و اگر شخص حیوانی را برای قربانی بخرد، پس آن را بدزدند، در این صورت اگر حیوانی دیگر بجای آن بخرد افضل است، و اگر نخرید چیزی بر ذمه او نیست. و جایز است که از پوست آن منتفع شوند، یا بوسیله آن کالائی را بخرند، یا آن را دباغی کنند و همیانی یا سجاده‌ای از آن بسازند. و اگر آن را بصدقه دهند افضل است. و در صورتی که شخص فراموش کرد که در منی ذبح کند، تا بیت را زیارت نماید، و پس از آن در مکه شتری بخرد و نحر کند، باکی نیست و برای او کفایت کرده است. (۱) ۳۰۵۹- و علی بن جعفر، از برادرش موسی بن جعفر علیهما السّلام در باره کسی سؤال کرد که حیوانی نابینا را برای قربانی بخرد، و نابینا بودنش را جز بعد از خریدن نداند، در این صورت آیا او را کفایت میکند؟ فرمود: آری. مگر آنکه قربانی و تقدیمی بکعبه باشد، که ناقص بودن آن جایز نیست. (۲) ۳۰۶۰- و از امام ابو جعفر باقر علیه السّلام در باره گوسپند پیری که دندانهای ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۳۸۴ جلو دهانش - ثنایش - افتاده باشد، سؤال کردند که آیا در قربانی کفایت میکند؟ فرمود: باکی نیست که آن را قربان کنند. (۱) ۳۰۶۱- و امام علی - علیه السّلام - فرمود: از جانب کسی که هنوز در شکم مادر است قربانی نمیکند. (۲) ۳۰۶۲- و جمیل از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که در باره قربانی‌ای که شاخش شکسته می‌شود فرمود: در صورتی که شاخ داخلی صحیح باشد، آن قربانی کفایت میکند. و از استادمان محمّد بن الحسن - رضی الله عنه - شنیدم میگفت: از محمّد بن الحسن صفّار - رضی الله عنه - شنیدم میگفت: در صورتی که دو ثلث از شاخ داخل رفته، و یک ثلث آن باقی مانده باشد، باکی نیست که قربانی شود. (۳) ۳۰۶۳- و از عبد الله بن عمر روایت شده است که گفت: «ما در مکه، همی زیستیم که گرانی‌ای در قربانیهما اصابت کرد، چنان که گوسپندی بدیناری و پس از آن بدو دینار خریدیم، و پس از آن بهفت دینار رسید، و بعد از آن بهیچ قیمت چه کم و چه زیاد نیافتیم، پس هشام مکاری ما وقع را برای امام ابو الحسن علیه السّلام نوشت، و ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۳۸۵ امام در جواب مرقوم داشت که: قیمت اول و دوم و سوم را در نظر بگیرید، و آن را جمع بزنید، و آنگاه برابر با ثلث آن را صدقه کنید. (۱) ۳۰۶۴- و امام ابو الحسن، موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمود: چیزی از حیوانات پرواری قربانی نمیشود. شرح: «مراد حیوانیست که برای پروار شدن و استفاده از گوشت آن نگهداری می‌کنند. و روایت را حمل بر کراهت کرده‌اند». (۲) ۳۰۶۵- و علی بن جعفر از برادرش، موسی بن جعفر علیهما السّلام در باره قربانی‌ای که ذبح کننده‌اش خطا کند، و نام غیر صاحب آن را بزبان آورد سؤال کرد و گفت که: آیا چنین قربانی برای صاحب آن کفایت میکند؟ امام علیه السّلام فرمود: آری. زیرا که حاصل کار او همانست که نیت کرده است. و رسول خدا صلی الله علیه و آله قوچ شاخداری را ذبح کرد که اطراف چشمانش و چهار دست و پایش سیاه بود. (۳) ۳۰۶۶- و علی علیه السّلام فرمود: اگر شخص شتر لاغری خریداری کند ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۳۸۶ برای او کفایت نمیکند، و اگر بعنوان فربه خریداری کند، لاغراز کار درآید برای او کفایت میکند، و مسأله در هدیه متمتع نیز بر همین گونه است. (۱) ۳۰۶۷- و محمّد حلبی از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد که: آیا یک رأس گاو برای چند نفر کفایت میکند؟ پس امام فرمود: اما در هدیه، نه. و اما در اضحی آری. و هدیه از قربانی کردن ایّام اضحی بی‌نیاز میسازد. (۲) ۳۰۶۸- و بزنی، از عبد الکریم بن عمرو، از سعید بن یسار روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام در باره کسی سؤال کردم که گوسپندی خریده و در شامگاه عرفه آن را در عرفه حاضر نکرده است. پس امام فرمود: باکی نیست چه حاضر کند، و چه نکند. (۳)

(۴) ۳۰۶۹- معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است در باره مردیکه شتر ماده‌ای را برای قربانی میراند و در راه زائیده و فرزند آورد فرمود: آن را و کزه‌اش را نحر کند، و اگر مضمون است یعنی کفاره یا نذر است و هلاک شده بجای ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۸۷ آن و بجای کزه‌اش خریداری کند. (۱) ۳۰۷۰- منصور بن حازم از امام صادق علیه السلام روایت کرده است در باره مردیکه قربانی که بهمراه میراند گم گشته و مردی دیگر آن را یافته و نحر میکند، فرمود: اگر در منی نحر کرده از صاحبش که آن را گم کرده کفایت می‌کند، و اگر در غیر منی نحر کرده است از صاحبش کافی نخواهد بود. (۲) ۳۰۷۱- عبد الرحمن بن حجاج از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: اگر هدی و قربانی بعرفات در هنگام انجام مناسک رسید و پس از آن مفقود گشت پس کافی خواهد بود. (۳) ۳۰۷۲- حفص بن بختری گفت: به امام صادق علیه السلام معروض داشتم: مردی قربانی برای حج بهمراه داشته و آن حیوان در محلی که صاحبش نمی‌تواند آن را تصدق کند و مردم نمی‌شناسند آن هدی است آسیب دیده و قدرت رفتن ندارد؟ فرمود: آن را نحر کند. و در نامه‌ای بنویسد و آن را بروی آن حیوان نهد تا هر کس که میگذرد بداند که آن صدقه است. (۴) ۳۰۷۳- و قاسم بن محمد از علی بن ابی حمزه روایت کرده است که گفت: از ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۸۸ امام صادق علیه السلام در باره مردی سؤال کردم که شتری را سوق داده، ولی پیش از آنکه بمحل ذبح برسد پای آن شتر شکسته، چنان که قدرت راه رفتن ندارد یا در معرض مرگی یا هلاکی قرار گرفته است، امام فرمود: اگر بتواند آن را نحر میکند، و لنگه نعلینی را که قلاده گردنش ساخته بود بخونش می‌آلاید، تا چون کسی بر آن بگذرد بداند که آن نحر شده است، و اگر بخواهد از گوشتش بخورد پس در صورتی که آن، هدی مضمون باشد، بر ذمه او است که آن را اعاده کند، یعنی بجای هدیی که پایش شکسته یا هلاک شده هدیی دیگر خریداری نماید- و هدی مضمون آنست که در نذری یا چیز دیگری بر او واجب شده باشد- ولی در صورتی که آن هدی مضمون نبوده مکلف نیست که چیزی بجای آن بخرد، مگر آنکه قصد تطوع داشته باشد. (۱) ۳۰۷۴- و از عبد الرحمن بن حجاج روایت شده است که گفت: از امام ابو ابراهیم (کاسم) علیه السلام در باره مردی سؤال کردم که هدیی برای تمتع خریده، و آن را بمنزل خود آورده، و بسته است، سپس آن هدی رها گشته و هلاک شده است، آیا این هدی برای او کفایت میکند، یا باید آن را اعاده کند؟ امام فرمود: برای او کفایت نمیکند، مگر اینکه قدرت خریدن دیگری را نداشته باشد. شرح: «ممکن است حمل کنیم که بصوم انتقال پیدا کرده است» ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۸۹ (۱) ۳۰۷۵- و ابن مسکان از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: «از امام صادق علیه السلام در باره مردی سؤال کردم که قوچی خریده، و آن مفقود شده است، فرمود: دیگری را بجای آن میخرد، گفتم: پس اگر دیگری را بجای آن بخرد، و پس از آن قوچ اول را بیاید؟ فرمود: اگر هر دو بر سر پا باشند، میباید قوچ اول را ذبح کند، و دومی را بفروشد. و اگر دومی را ذبح کرده باشد اولی را هم با آن ذبح کند. (۲) ۳۰۷۶- و معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: وقتی که شخص شتری (بدنه‌ای) گم شده را بیابد (در حالی که قادر بر حرکت نباشد) میباید آن را نحر کند، و اعلام نماید که آن بدنه است. شرح «یعنی از جانب صاحبش آن را نحر کند، و بعلامت هدی آن را علامت گذاری کند». (۳) ۳۰۷۷- و علاء از محمد بن مسلم از یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السلام روایت کرده و گفته است: «از آن امام در باره هدی واجب سؤال کردم، که اگر شکستگی یا رنجی به او وارد شود، آیا باید آن را بفروشد؟ و اگر فروخت با قیمت آن چه کند؟ فرمود: اگر آن را فروخت قیمتش را صدقه بدهد، و هدیی دیگر اهداء کند. (۴) ۳۰۷۸- و در روایت حماد از حریر در حدیث دیگر در آخر آن میگوید: در ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۹۰ صورتی که هدی مضمون باشد- یعنی مربوط بقسمی یا نذری یا جزایی باشد- چون رنجور شود صاحبش میباید از آن نخورد، پس اگر از آن خورد، باید غرامت بپردازد. (۱)

(۲) ۳۰۷۹- معاویة بن عمّار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: نحر در موضع قلاده و ذبح در حلق انجام میگیرد. (۳) ۳۰۸۰- و امام صادق علیه السّلام فرمود: هر حیوانی که میباید ذبح شود، اگر آن را نحر کنند حرام است، چنان که هر حیوانی که میباید نحر شود اگر آن را ذبح کنند حرام است. (۴) ۳۰۸۱- و حلبی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: میباید تا یهودی و همچنین نصرانی قربانی تو را ذبح نکند، و اگر مباشر ذبح زن باشد میباید برای خودش (نه بوکالت از غیر) ذبح کند، و میباید خودش و ذبیحه‌اش را رو بقبله قرار دهد، و بگوید: وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مَسْلَمًا، اللَّهُمَّ مَنْكَ وَ لَكَ». ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۳۹۱ (۱) ۳۰۸۲- و عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که در باره معنی قول خدای عزّ و جلّ: فَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافَّ. فرمود: آن بهنگامی است که اشتران قربانی برای نحر بصف شوند، و دستهایشان میان گام تا زانو بسته گردد، و «وجوب جنوبشان» وقتی است که بزمین افتند- یعنی جانشان از بدن خارج شود. (۲) ۳۰۸۳- و ابو الصّباح کنانی از آن امام سؤال کرد که: اشتر (بدنه) چگونه نحر می‌شود؟ امام فرمود: در حالی از طرف راست نحر می‌شود که آن ایستاده باشد. - یعنی کسی که طعن را به او وارد میسازد، در طرف راست می‌ایستد و به این کار اقدام میکند. (۳) ۳۰۸۴- و معاویة بن عمّار از آن امام علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: چون هدیه خود را خریدی پس آن را رو بقبله بگردان، و آن را نحر یا ذبح کن، و- در حین انجام این کار- بگو: «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مَسْلَمًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صِيْلَاتِي وَ نُشَيْكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ مَنْكَ وَ لَكَ، ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۳۹۲ بسم الله و الله اكبر، اللهم تقبّل منّي» سپس کارد را بگردش درآور، و تا نمرده باشد گردنش را قطع مکن. (۱)

باب نتایج شتر قربانی و دوشیدن آن و سوار شدن بر آن

(۲) ۳۰۸۵- حمّاد از حرّیز روایت کرده است که امام صادق (ع) فرمود: علیّ علیه السّلام چون شتر قربانی را بسوی مسلخ میراند، و بر پیادگان میگذشت، ایشان را بر آن سوار میکرد، و اگر شتر سواری کسی گم شده باشد، و شتری قربانی با او باشد، بطوری که زیانی به آن وارد نسازد، و بار گرانی بر آن حمل نکند بر آن سوار شود. (۳) ۳۰۸۶- و یعقوب بن شعیب از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد، که آیا جایز است که شخص در صورت احتیاج بر شتر هدیه خود سوار شود؟ امام فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرموده است: بطوری که آن را برنج نیفکند، و خسته نکند، میتواند بر آن سوار شود. (۴) ۳۰۸۷- و منصور بن حازم از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: علیّ علیه السّلام شتر هدیه را میدوشید، و بار بر آن میگذاشت، ولی بطوری که ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۳۹۳ زیانی به آن نرسد به این معنی که بسیار از آن سواری نگیرد، و بار گرانی بر آن نگذارد، و شیر زیادی از آن ندوشت. (۱) ۳۰۸۸- و ابو بصیر از امام صادق علیه السّلام در تفسیر قول خدای عزّ و جلّ: لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعٌ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى روایت کرده است که فرمود: اگر به پشت شتر هدیه احتیاج پیدا کند، بی آنکه خشونتی به آن وارد کند، بر آن سوار شود، و اگر شتر هدیه شیر داشته باشد بی آنکه پستان آن را بکلی خالی کند چیزی از آن بدوشت. (۲)

باب رسیدن هدیه بمحل آن

(۳) ۳۰۸۹- علیّ بن ابی حمزه از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: زمانی که شخص هدیه خود را بخرد، و آن را در خانه خود ببندد، آن هدیه بمحلّش رسیده است، پس اگر بخواهد میتواند سر خود را بتراند. - زیرا در آیه کریمه آمده است که: لَا تَحْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ. شرح: «خبر دلالت دارد بر جواز حلق پس از شراء هدیه و بستن آن در محلّ ولی مشهور حلق را جایز نمی‌دانند مگر پس از نحر یا ذبح». (۴)

باب کسی که دیگری را از جانب خود به قربانی و ذبح سفارش می‌کند و موی سرش را در مکه میزداید

(۵) ۳۰۹۰- ابن مسکان از ابو بصیر روایت کرده است که گفته: به امام ترجمه من لا- یحضره الفقیه، ص: ۳۹۴ صادق علیه السلام معروض داشتم که: شخصی بکسی توصیه میکند که از جانب او ذبح کند، و خودش در مکه موی سرش را میزداید. امام فرمود: برای او جایز نیست که موی خود را جز در منی بزداید. (۱)

باب تقدیم مناسک و تأخیر آن

(۲) ۳۰۹۱- ابن ابی عمیر، از جمیل بن درّاج از امام صادق علیه السلام روایت کرده، و گفته است که: از آن امام در باره کسی سؤال کردم که قبل از آنکه سرش را بتراشد کعبه را زیارت میکند؟ امام فرمود: این کار شایسته نیست، مگر آنکه از روی فراموشی سرزده باشد، سپس فرمود: در یوم النحر گروهی از مردم بحضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند، و یکی از ایشان معروض داشت که: یا رسول الله، من پیش از آنکه ذبح کرده باشم سرم را تراشیدم، و دیگری گفت: پیش از آنکه جمرات را رمی کنم سرم را تراشیدم، و بر این گونه هیچ چیزی را که در خور تقدیم بود باقی نگذاشتند مگر آنکه آن را بتأخیر افکندند، و هیچ چیزی را که در خور تأخیر بود باقی نگذاشتند مگر آنکه آن را مقدم داشتند. پس فرمود: باکی نیست. (۳) ۳۰۹۲- و معاویه بن عمار در باره مردی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۹۵ که فراموش کرده بود تا در منی ذبح کند، تا آنکه بیت را زیارت کرد، و پس از آن در مکه قربانی‌ای خرید، و در آنجا نحر کرد، امام فرمود: باکی نیست برای او کفایت کرده است. (۱)

باب کسی که تقصیر و حلق در منی را فراموش کند یا به آن جاهل باشد تا از منی کوچ کند

(۲) ۳۰۹۳- علی بن ابی حمزه از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السلام در باره مردی سؤال کردم که نسبت بحکم کوتاه کردن مو یا تراشیدن آن جاهل بود تا از منی کوچ کرد. امام فرمود: بنا بر این میباید بمنی بازگردد، تا چیزی از موی خود را بوسیله کوتاه کردن یا تراشیدن در آنجا بیفکند، و سروره (بار اول) مکلف بتراشیدن است. و روایت شده است که او سر خود را در مکه میتراشد، و مویش را بمنی حمل میکند. (۳) ۳۰۹۴- و رسول خدا صلی الله علیه و آله در یوم النحر سرش را میتراشید، و ناخنهایش را میگرفت، و چیزی از شاربش و از اطراف محاسنش را برمیداشت. ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۹۶ (۱)

باب چیزهایی که پس از انجام ذبح و تراشیدن سر، پیش از زیارت بیت برای کسی که حج تمتع یا افراد بجا می‌آورد، حلال می‌شود

(۲) ۳۰۹۵- معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: چون شخص ذبح کند و سرش را بتراشد، از هر چیزی که بر او حرام بود بجز زنان و عطر محلّ می‌شود، تا چون بیت را زیارت کند و طواف و سعی را بجا آورد، از هر چیزی که بر او حرام بود محلّ می‌شود، بجز زنان، و چون طواف نساء را بجای آورد از هر چیز که بر او حرام بود محلّ می‌شود مگر شکار. (۳) ۳۰۹۶- و علی بن نعمان از سعید اعرج روایت کرده است که: از امام صادق علیه السلام در باره مردی سؤال کردم که جمرات را رمی کرده، و ذبح و تراشیدن سر را انجام داده، آیا میتواند قبل از زیارت بیت پیراهنی و کلاهی بپوشد؟ پس امام فرمود: اگر در حج تمتع باشد، نه. و اگر در حج افراد باشد، آری. و روایت شده است که برای او جایز است که حنّاء بر سر خود ببندد، و تنها ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۹۷ استعمال بوی خوش سک (نوعی عطر) و مانند آن برای او کراهت دارد، زیرا حنّاء عطر نیست، و

برای او جایز است که سرش را بپوشاند، زیرا تراشیدن آن از پوشاندنش عظیمتر است. (۱)

باب وجوب روزه بر متمتع زمانی که قیمت هدی را نداشته باشد

(۲) از ائمه - علیهم السّلام - روایت شده است که انجام دهنده حجّ متمتع چون هدی را بیابد و قیمت آن را نیابد سه روز در ایام حجّ روزه میدارد: روزی پیش از ترویبه، و روز ترویبه و روز عرفه، و هفت روز نیز بهنگام بازگشت بشهر و دیار و قوم و تبارش، این یک دهه کامل است که بعنوان جزای هدی انجام میگیرد، پس اگر روزه این سه روز از او فوت شود، شب حصبه را سحری میخورد، یا در سحرگاه خارج می‌شود - تا روزه آن روز برایش جایز باشد - و شب حصبه شب کوچ کردن از منی است، و او شب را به روزه بصبح می‌آورد، و دو روز بعد را نیز روزه میدارد. پس اگر روزه این سه روز نیز از او فوت شود، تا بیرون رود، و فرصت اقامتی برایش نماند، اگر بخواهد این سه روز روزه را در راه انجام میدهد، و الاّ تمام ده روز را در خانه و میان خانواده‌اش بجا می‌آورد، و میان سه روز اول و هفت روز بعد یک روز فاصله می‌افکند، ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۹۸ و اگر بخواهد هر ده روز را پیایی روزه میدارد. و روزه گرفتن ایّام تشریق برای او جایز نیست، زیرا پیمبر (ص) بدلیل بن ورقاء خزاعی را بر فراز جهاز شتری خاکستری رنگ فرستاد - و مأمور ساخت تا در خلّال - خیمه‌ها روان شود، و در ایّام منی میان مردم بانگ برآورد که: آلا، روزه مدارید، زیرا که این ایّام وقت خوردن و نوشیدن و نکاح و ملاعبه همسرانست. و کسی که نسبت بحکم روزه داشتن آن سه روز در ایّام حجّ جاهل بود، در صورتی که شتردارش توقّف کند سه روز در مکه روزه میدارد، و اگر شتردار توقّف نکرد وی اگر بخواهد آن روزه‌ها را در راه میگیرد، و یا در مدینه به انجام آن قیام میکند، و چون بخانواده‌اش بازگشت هفت روز دیگر را روزه میدارد. پس هر گاه قبل از آنکه بخانه و خانواده‌اش بازگردد، و روزه‌های هفتگانه را انجام دهد، وفات یافت، ولیّ او قضای آن را بر ذمه ندارد. (۱) ۳۰۹۷ - و صفوان از معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که فرمود: کسی که مرد و هدیی برای متمتعش نداشت، میباید ولیّش از جانب او روزه بدارد. مصنّف این کتاب - رضی الله عنه - گفته است: این حکم بر اساس ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۳۹۹ استحبابست، نه وجوب، و آن در صورتیست که سه روز را در حجّ روزه نگرفته باشد. شرح: «مشهور وجوب سه روز است نه هفت روز». (۱) ۳۰۹۸ - و از ابن مسکان، از ابو بصیر روایت شده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام در باره مردی سؤال کردم که حجّ متمتع بجای آورد، و چیزی برای هدی نیافت، از این رو سه روز روزه گرفت، ولی چون مناسک خود را برگزار کرد بفکرش گذشت که مدّت یک سال در مکه اقامت کند، پس امام فرمود: در این صورت میباید مراحل اهل شهر خود را بنظر آورد، تا چون گمان برد که ایشان بشهرشان داخل شده‌اند، روزه‌های هفتگانه را آغاز کند. (۲) ۳۰۹۹ - و در روایت معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السّلام آمده است که: او اگر توقّفی در مکه داشته باشد، و بخواهد روزه‌های هفتگانه را انجام دهد، میباید آن را در مدّتی بقدر بازگشتن بشهر و دیارش، و یا بمدّت یکماه آن را ترک کند، و پس از آن روزه را آغاز نماید. و اگر آن سه روز را روزه نگرفت، و پس از کوچ کردن قیمت هدی را بدست آورد، همان سه روز را روزه میدارد، زیرا ایّام ذبیح منقضی شده است. (۳) ۳۱۰۰ - و زراره از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که فرمود: ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۴۰۰ کسی که قیمت هدی را نیابد، و خوش داشته باشد که روزه سه روز را در دهه اواخر بجا آورد، باکی بر آن نیست. (۱) ۳۱۰۱ - و یحیی ازرق از امام ابو ابراهیم علیه السّلام در باره مردی سؤال کرد که روز ترویبه در حال اشتغال بتمتع داخل شده و هدی نداشته، و از این رو روز ترویبه و روز عرفه را روزه گرفته، پس امام فرمود: بیک روز بعد از ایّام تشریق، یک روز دیگر روزه میگیرد. راوی گفت: و از امام علیه السّلام در باره شخص متمتعی سؤال کردم که قیمت هدی با او بوده، و هدیی برابر با آن مبلغ می‌یافته، و با وجود این همچنان سستی و تعلّل کرده، و کار را بتأخیر افکنده، تا آخرین روز ایّام تشریق فرا رسیده است، و گوسپندان گران شده‌اند، و از این رو نتوانسته است با مبلغی که با خود داشته هدیی بخرد، امام فرمود: بعد از ایّام تشریق سه روز

روزه میگیرد. (۲) ۳۱۰۲- و عبد الرحمن بن أعین از امام ابو جعفر باقر علیه السّلام روایت کرده است، که فرمود: ولیّ کودک در صورتی که دسترسی بهدیی نداشته باشد، از طرف او روزه میگیرد. (۳) ۳۱۰۳- و از عمران حلبی روایت شده است که: از امام صادق علیه السّلام ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۴۰۱ در باره مردی سؤال کردند که روزه سه روزه‌ای را، که شخص متمتع در صورت نیافتن هدی میباید انجام دهد، فراموش کرده، تا بخانه و خانواده‌اش وارد شده است. امام فرمود: قربانی‌ای میفرستد.

باب آنچه در شخص متمتع، بهنگام یافتن ثمن هدی و نیافتن هدی، واجب می‌شود

(۱) پدرم- رضی الله عنه- در نامه‌اش که بسوی من فرستاد، گفت: اگر ثمن هدی را داشته باشی و هدی را نیابی، آن را بمردی از اهل مکه بسیار تا در ماه ذی الحجه هدی را برای تو بخرد، و از طرف تو ذبح کند. پس اگر ماه ذی الحجه گذشت و آن را نخرید، تا ذی الحجه سال دیگر بتأخیر افکن، زیرا ایام ذبح سپری شده است.

باب متعلق به محصور و مصدود

(۲) شرح. «محصور کسی است که بعد از بستن احرام بعثت مرضی از رسیدن بمکه و اتمام حجّ منع شود، و مصدود کسی است که بعد از بستن احرام توسط دشمن از رسیدن بمکه یا موقفین ممنوع گردد». (۳) ۳۱۰۴- معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۴۰۲ فرمود: محصور غیر از مصدود است، و فرمود: محصور شخص مریض است، و مصدود کسی است که مشرکین او را باز میگردانند، همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحاب آن سرور را باز گرداندند، نه بعثت مرضی؛ و مصدود مقاربت زنان برایش حلال است، و محصور مقاربت زنان برایش حلال نیست. و چون حجّ و عمره قران انجام دهد، و آنگاه محصور شود، هدیی را با هدی خود میفرستد، و تا زمانی که هدی بمحلّش نرسد، او محلّ نمیشود، پس چون بمحلّ رسید محلّ می‌شود، و بمنزل خود میرود، و حجّ سال آینده را بر ذمه دارد؛ و با زنان مقاربت نمیکند، و چون هدی خود را همراه یارانش فرستاد میباید روز خاصی را برای انجام قربانی با ایشان وعده بگذارد، پس چون آن روز موعود فرا رسد بتکلیف خود وفا کرده است، پس اگر در باره وقت موعود اختلاف کنند، ان شاء الله تعالی این اختلاف زیانی به او وارد نمیسازد. (۱) ۳۱۰۵- و امام صادق علیه السّلام فرمود: شخص محصور و مضطرّ اشتران قربانی خود را در مکانی که در آنجا به اضطرار کشیده شده‌اند نحر میکنند. (۲) ۳۱۰۶- و معاویه بن عمّار در باره محصوری که هدی نیز سوق نداده است از ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۴۰۳ امام صادق علیه السّلام روایت کرده است، که فرمود: قربانی میکند و باز میگردد. گفتند: پس اگر هدیی نیابد؟ فرمود: روزه میگیرد. و چون مردی با انجام دادن عمره تمتع بسوی حجّ روان شود، پس سلطان ستمکاری در مکه او را محبوس سازد، و تا یوم النحر آزاد نکند، تکلیف او اینست که در مشعر بمردم ملحق گردد، و پس از آن بمنی رود، و جمرات را رمی نماید، و ذبح را انجام دهد، و سرش را بترشد، و چیزی بر ذمه او نیست، ولی در صورتی که آن ستمکار او را در یوم النحر آزاد کند، او مصدود از حجّ است، و اگر بقصد حجّ تمتع بمکه داخل شده میباید هفت شوط بر بیت طواف کند، و هفت بار سعی بین صفا و مروه را انجام دهد، و سرش را بترشد، و گوسپندی ذبح نماید، و اگر بقصد حجّ افراد بمکه داخل شده، ذبحی بر ذمه ندارد، و چیزی بر عهده او نیست. (۱) ۳۱۰۷- و رفاعه بن موسی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: حسین بن علیّ- علیهما السّلام- بحال عمره بطرف مکه خارج شد، و شتری را بقصد قربانی سوق داده بود، و همچنان راه پیمود تا به دهکده «سقیّا» رسید، ولی در آنجا به بیماری شدید «برسام» مبتلا شد، و از این رو سر خود را تراشید، و شتر را در ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۴۰۴ همان جا نحر کرد، و براه افتاد تا بدر خانه رسید، و در را کوبید، پس علیّ علیه السّلام فرمود: بربّ کعبه قسم، کوبنده در پسر منست، در را برایش بگشائید، و مقداری آب برایش گرم کرده بودند، پس بطرف آن شتافت، و خود را بر آن افکند، و آن را نوشید، و سپس در

نوبتهای بعد عمره را بجا آورد. و شخص محصور تا طواف کعبه و سعی صفا و مروه را انجام نداده باشد، زنان بر او حلال نیستند. و قارن - یعنی کسی که حجّ قران بجا می‌آورد - زمانی که محصور شود، و شرط کرده باشد، و گفته باشد: پس مرا در همان جا که محبوس ساختی محل ساز، هدی خود را میفرستد، و سال آینده حجّ تمتّع بجا نمی‌آورد، ولی همان گونه که داخل شده است خارج می‌شود. شرح: «یعنی این شخص همان جا از احرام بیرون می‌شود». (۱) ۳۱۰۸ - و حمزه بن حرمان از امام صادق علیه السلام در باره کسی سؤال کرد که بگوید: مرا در همان جا که محبوس ساختی محل ساز. پس امام فرمود: او در همان جا که خدای عزّ و جلّ محبوسش ساخته محل است. و فرمود: اگر چه این جملات را بر زبان نراند - یعنی چه بر زبان براند و چه بصورت نیت در ذهن بگرداند محلّ خواهد بود - و این گونه شرط کردن حجّ سال آینده را از ذمه‌اش ساقط نمیسازد. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۰۵ (۱)

باب متعلّق بمردی که هدی را میفرستد و خود در خانه و خانواده‌اش اقامت میکند

(۲) ۳۱۰۹ - معاویه بن عمّار در روایت خود گفت: از امام صادق علیه السلام در باره مردی سؤال کردم که هدی برسم تطوّع بی‌آنکه واجب باشد را میفرستد، پس امام فرمود: او با یاران خود روزی را میعاد قرار میدهد، پس یارانش قلاده هدی را بگردن آن می‌آویزند، تا چون ساعت موعود فرا رسید از همان ساعت تا یوم النحر از همگی چیزهایی که محرم باید از آنها اجتناب کند اجتناب مینماید. پس چون یوم النحر فراز آمد، این عمل برای او کفایت میکند، زیرا رسول خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - زمانی که مشرکین در روز حدیبیه او را از دخول بحرم و زیارت بیت منع کردند، نحر کرد و محلّ شد، و بمدینه بازگشت. (۳) ۳۱۱۰ - و امام صادق علیه السلام فرمود: چه چیز یکی از شما را از اینکه همه ساله حجّ بجا آورد باز میدارد؟ گفتند: اموالمان به آن نمیرسد. پس فرمود: آیا یکی از شما چون برادرش بحجّ رود قادر نیست که بهای قربانی‌ای را با او بفرستد، و از او بخواهد تا بنیابتش هفت شوط بر بیت طواف کند، و قربانیش را از جانب او ذبح نماید، تا چون ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۰۶ روز عرفه فراز آید لباسهایش را بپوشد، و آماده شود، و بمسجد آید، و همچنان در دعاء باشد تا آفتاب غروب کند؟ (۱)

باب نوادر حج

(۲) ۳۱۱۱ - از بکیر بن اعین، از برادرش زراره روایت شده است، که گفت: به امام صادق علیه السلام معروض داشتم خدا مرا فدای تو کناد! مدّت چهل سالست که من در باره حجّ از تو سؤال میکنم، و تو مرا فتوی میدهی، پس فرمود: ای زراره، خانه‌ای که دو هزار سال قبل از آدم علیه السلام مورد حجّ بوده، میخواهی مسائلتش در چه سال پایان رسد؟ (۳) ۳۱۱۲ - و امام صادق علیه السلام فرمود: رودخانه‌های حرم در سرزمین حلّ فرو میریزد، و رودخانه‌های حلّ در حرم فرو نمیریزد. و از ابو حنیفه، نعمان بن ثابت روایت شده است که گفت: اگر جعفر بن - محمّد - نمیبود، مردم مناسک حجّشان را نمیدانستند. (۴) ۳۱۱۳ - و در حضور امام صادق علیه السلام از آب و سنگینی آن در راه مکه، ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۰۷ سخن بمیان آمد، امام فرمود: آب سنگین نمیشود، مگر در صورتی که تنها بار شتر آب باشد، و چیزی جز آب بر پشتش نباشد. (۱) ۳۱۱۴ - و علیّ علیه السلام حجّ و عمره بر اشتران جلاله را ناخوشایند میداشت. شرح: «جلاله یعنی نجاست خوار». (۲) ۳۱۱۵ - و امام جعفر بن محمّد صادق علیه السلام فرمود: چون ایام موسم فراز آید، خدای تبارک و تعالی فرشتگانی در صورت آدمیان را میفرستد، که کالاهای حاجّ و تجّار را میخرند گفتند: آنها را چه میکنند؟ فرمود: بدریا میریزند. و از محمّد بن عثمان عمری - رضی الله عنه - روایت شده است که گفت: بخدا قسم که صاحب این امر هر آینه هر سال در موسم حاضر می‌شود، چنان که مردم را می‌بیند، و میشناسد، و مردم او را می‌بینند و نمیشناسند. و از عبد الله بن جعفر حمیری روایت شده است که گفت: از محمّد بن عثمان عمری - رضی الله عنه - پرسیدم که آیا صاحب این امر

را دیده‌ای؟ پس گفت: آری، و آخرین بار که او را دیدار کردم، کنار بیت الله الحرام بود، در حالی که میگفت: خدایا به آنچه مرا وعده دادی وفا کن. محمّد بن عثمان - رضی الله عنه و أرضاه - گفت: و ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۰۸ آن حضرت را، صلوات الله علیه، در مستجاب بحالی دیدم که پرده‌های کعبه چنگ زده بود، و میگفت: خدایا انتقام مرا از دشمنانت بگیر. (۱)

۳۱۱۶- و از داود رقی روایت شده است که گفت: بمحضر امام صادق علیه السلام داخل شدم در حالی که مالی بر ذمه مردی داشتم که از تباه شدن آن بیمناک بودم، پس از آن وضع شکایت به آن حضرت بردم، امام مرا فرمود: چون بمکه رفتی طوافی از جانب عبد المطلب انجام ده، و دو رکعت نماز از سوی او بگزار، و طوافی از جانب ابو طالب انجام ده، و دو رکعت نماز از سوی او بگزار، و طوافی از جانب عبد الله انجام ده، و دو رکعت نماز از سوی او بگزار، و طوافی از جانب امه [مادر محمّد صلی الله علیه و آله انجام ده، و دو رکعت نماز از سوی او بگزار، و طوافی از جانب فاطمه بنت اسد انجام ده، و دو رکعت نماز از سوی او بگزار، پس آنگاه خدای عزّ و جلّ را بخوان که مالت را بتو برگرداند. گفت: من چنین کردم و آنگاه از باب الصفا خارج شدم، و ناگهان بدهکار خود را دیدم که در آنجا ایستاده است، و میگوید: ای داود مرا متوقّف ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۰۹ ساختی، بیا و مال خود را دریافت کن. (۱) ۳۱۱۷- و امام صادق علیه السلام و امام ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام گفتند: کسی که هروله را فراموش کرد، تا از قسمتی از محل هروله یا از همگی آن گذشت، و آنگاه آن را بیاد آورد، پس روی خود را بیازگشتن برنگرداند، بلکه میباید بطور قهقری بطرف مکانی که هروله در آن واجبست بازگردد. (۲) ۳۱۱۸- و در روایت سعد بن سعد اشعری آمده است که: از امام رضا علیه السلام سؤال کردم شخص محرم آیا میتواند کنیزکان را بخرد یا بفروشد؟ امام فرمود: آری. (۳)

۳۱۱۹- و در روایت حریر از امام صادق علیه السلام آمده است که از آن حضرت در باره مردی سؤال کردم که بهنگام عصر بمکه وارد شده، پس فرمود بنماز عصر آغاز میکند، و پس از آن بطواف می‌پردازد. (۴) ۳۱۲۰- و سکونی به اسناد خود روایت کرده است که علیّ علیه السلام در باره زنی که نذر کرد با چهار دست و پا طواف کند، فرمود: یک اسبوع برای دو دستش، و یک اسبوع برای دو پایش طواف میکند. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۱۰ (۱) ۳۱۲۱- و به امام صادق علیه السلام معروض داشتند که: مردی در جامه‌اش خونی از آن گونه که نماز در مثل آن جایز نیست بوده است، و او در آن جامه طواف کرده است. پس امام فرمود: طواف در آن جامه برای او کفایت کرده است، آنگاه آن را از تن بدر میکند، و در جامه طاهری نماز می‌گزارد. (۲) ۳۱۲۲- و امام صادق علیه السلام فرمود: طواف را در حالی که هنوز به ادامه آن شائق و مایل باشی واگذار. (۳) ۳۱۲۳- و میثم بن عروه تمیمی به امام صادق علیه السلام معروض داشت که: من، همسرم را که مریض بود به دوش کشیدم، و طواف دادم، و من در طواف واجب او را بر گرد کعبه طواف دادم و بسعی صفا و مروه بردم، و آن طواف و سعی را برای خودم بحساب آوردم، پس آیا برای من کفایت میکند؟ امام فرمود: آری. (۴) ۳۱۲۴- و احمد بن ابی نصر بزنطی در روایت از امام ابو الحسن علیه السلام گفته است: به آن امام معروض داشتم که: اصحاب ما روایت میکنند که تراشیدن سر در غیر حجّ و عمره زشت است - و جز در موارد کفر اجراء نمیشود - پس امام فرمود: ابو الحسن - موسی - علیه السلام چون مناسک خود را بر گزار میکرد، ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۱۱ بدهکده‌ای که آن را سایه مینامند باز می‌گشت و سرش را میتراشید. (۱) ۳۱۲۵- و از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: تراشیدن سر در غیر حجّ و عمره برای دشمنان شما زشت و ناپسند است، و برای شما زیبایی است. (۲) ۳۱۲۶- و محمّد بن سنان، از مفضل بن عمر، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: کسی که بر شتر یا هر مرکب مخصوص حمل بار و بنه سوار شود، و آنگاه از آن بیفتد و بمیرد بدوزخ داخل می‌شود. مصنّف این کتاب - رضی الله عنه - گفت: مردم بر «زوامل» - یعنی چهارپایان مخصوص حمل بار و بنه - سوار میشدند، پس چون یکی از ایشان میخواست فرود آید، از مرکب بزیر می‌افتاد، زیرا دستاویزی بجهاز نداشت. از این رو از این کار نهی شدند، تا کسی از ایشان عمدا فرو نیفتد که بمیرد، و قاتل جان خود باشد، و در اثر اقدام به این کار مستوجب دخول دوزخ شود. پس معنی حدیث اینست، و حکمت آن اینست که مردم در زمان پیمبر صلی الله

علیه و آله و ائمه (صلوات الله علیهم) بر زوامل سوار میشدند، و کسی ایشان را منع نمیکرد، و انکار نمینمود. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۱۲ (۱) ۳۱۲۷- و اما حدیثی که از امام صادق علیه السلام روایت شده است، که فرمود: هر کسی که بر زامله‌ای سوار شود میباید وصیت کند نهی از سوار شدن بر زامله نیست، بلکه امر به احتراز از افتادن است، و این مثل قول کسی است که بگوید: کسی که حج یا جهاد در راه خدا برآید میباید وصیت کند، و در ادوار گذشته بجز زوامل وسیله‌ای نبوده است، زیرا که کجاوه‌ها تازه درآمده است، و در روزگاران گذشته شناخته نبوده است. (۲) ۳۱۲۸- و معاویه بن عمّار در روایت از امام صادق علیه السلام گفته است: از آن امام در باره مردی سؤال کردم که حج افراد بجا آورد، پس چون بمکه داخل شد گرد کعبه طواف کرد، و آنگاه نزد یاران خود رفت در حالی که ایشان تقصیر میکردند، پس او نیز با ایشان تقصیر کرد، و آنگاه بیاد آورد که او حج افراد بجا می‌آورده است، پس امام فرمود: چیزی بر ذمه او نیست، چون نماز را بجا آورد میباید لئیک گفتن را تجدید کند. (۳) ۳۱۲۹- و از علی بن یقظین روایت شده است که گفت: از امام ابو الحسن ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۱۳ اول علیه السلام در باره مردی سؤال کردم یک حجه را به پنج نفر عطا میکنید، و یکی از ایشان به انجام حج میرود، در این صورت آیا برای همگی ایشان اجری هست؟ فرمود: آری، برای هر یک از ایشان اجر حاجی منظور است. راوی گفت: گفتم: پس کدام یک از ایشان گران‌تر است؟ فرمود: کسی که گرما و سرما به او اصابت کرده است، و اگر انجام دهنده حج ضروره باشد آن حج ایشان را کفایت نمیکند، و حج برای کسی است که آن را برگزار کرده است. (۱) ۳۱۳۰- و از منصور بن حازم روایت شده است که گفت: سلمه بن محرز، در حالی که من حاضر بودم، از امام صادق علیه السلام سؤال کرد، و گفت: من طواف بیت و سعی بین صفا و مروه را بجا آوردم، سپس بمنی آمدم، و با همسرم مقاربت کردم، و طواف نساء را انجام نداده بودم، پس امام فرمود: کار بدی کردی، و مرا بجهل نسبت داد، پس گفتم: گرفتار شدم. پس فرمود: غرامتی بتو تعلق نمیگیرد. (۲) ۳۱۳۱- و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: شما را به انجام حج و عمره فرموده‌اند، پس باک مدارید که بکدام یک از آنها آغاز کنید. مصنف این کتاب - رحمه الله - گفت: مقصود، عمره مفرده است، زیرا عمره حج تمتع جایز نیست مگر آنکه پیش از حج آغاز شود، و جایز نیست که قبل از انجام ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۱۴ آن حج آغاز گردد، مگر آنکه شخص متمتع شب عرفه را درک کند، که در این صورت حج را آغاز میکنند، و پس از آن در مرحله بعد بعمره می‌پردازد. (۱) ۳۱۳۲- و امام صادق علیه السلام فرمود: نخستین مظهر از مظاهر عدل که قائم علیه السلام آن را پدید می‌آورد، اینست که منادیش ندا میدهد که صاحبان طواف مستحب حجر الأسود و طواف بیت را بصاحبان طواف واجب تسلیم کنند. (۲) ۳۱۳۳- و ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: زیستن یک روز قبل از حج از زیستن دو روز بعد از حج بمکه افضل است. و من این نوادر را با نوادری دیگر، بطور مسند، در کتاب «جامع نوادر الحج» آورده‌ام.

باب روش انجام مناسک حج

اشاره

(۳) چون آهنگ بیرون شدن بسوی حج کردی، پس خانواده‌ات را گرد آور، و دو رکعت نماز بگزار، و خدای را بسیار تمجید کن، و بر محمد و آل او صلوات بفرست، و ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۱۵ بگو: «اللهم انى أستودعك اليوم دینی و نفسی و مالی و اهلی و ولدی و جیرانی و اهل حرزانتی، الشاهد منا و الغائب و جمیع ما انعمت به علی. اللهم اجعلنا فی کنفک و منعک و عیاذک و عزک، عز جارک، و جل ثناؤک، و امتنع عائذک و لا اله غیرک، توکلت علی الحی الذی لا یموت، الحمد لله الذی لم یتخذ صاحباً و لا ولداً، و لم یکن له شریک فی الملک، و لم یکن له ولی من الدل و کبره تکبیراً. الله اکبر کبیراً، و الحمد لله کثیراً، و

سبحان الله بكرة و أصيلاً*». پس چون از منزلت خارج شوی بگو: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ*»، لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم، اللهم انى اعوذ بك من وعشاء السيفر، و كآبة المنقلب، و سوء المنظر فى الأهل و المال و الولد، اللهم انى أسألك فى سفرى هذا السرور، و العمل بما يرضيك عنى، اللهم اقطع عنى بعده، و مشقته، ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۱۶ و اصحبى فيه و اخلفنى فى اهلى بخير». (۱) پس چون بر مرکب برنشستی، و محملت بر تو استقرار یافت، بگو: «الحمد لله الذى هدانا للإسلام، و علمنا القرآن، و من علينا بمحمد صلى الله عليه و آله سبحانه الذى سيخر لنا هذا و ما كنا له مقرنين، و إنا إلى ربنا لمقلبون. و الحمد لله رب العالمين*»، اللهم انت الحامل على الظهر، و المستعان على الأمر، و انت الصاحب فى السفر، و الخليفة فى الأهل و المال و الولد. اللهم انت عضدى و ناصرى». چون مرکب تو را براه برد، در راه خود بگو: «خرجت بحول الله و قوته بغير حول منى و قوة، و لكن بحول الله و قوته، برئت اليك يا رب من الحول و القوة، اللهم انى أسألك بركة سفرى هذا و بركة اهله، اللهم انى أسألك من فضلك الواسع رزقا حلالا طيبا تسوقه الى و أنا خائض فى عافية بقوتك و قدرتك، اللهم انى سرت فى سفرى هذا بلا ثقة منى بغيرك، و لا رجاء لسواك، فارزقنى فى ذلك شكرك و عافيتك، و وفقنى لطاعتك ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۱۷ و عبادتك، حتى ترضى و بعد الرضا». (۱) و در طي طريق بر تو باد بتقوى خداى تعالى و ايثار طاعتش، و دورى گزیدن از معصيتش، و بكار بردن مكارم اخلاق و أفعال، و حسن خلق، و حسن رفاقت نسبت بهمراهات و فرو خوردن خشم، و تلاوت قرآن و ذكر خداى عز و جل و دعاء را افزون ساز. پس چون بيكى از ميقاتهائى كه رسول خدا صلى الله عليه و آله تعيين فرموده است رسيدى، پس از گرفتن ناخنها، و کوتاه كردن شارب، و ازاله موى زير بغلهائيت، و پس از استعمال نوره غسل بجای آور. زيرا پيمبر صلى الله عليه و آله سرزمين «عقيق» را ميقات اهل عراق قرار داده است، و اول آن ميقات مسلخ و آخرش ذات عرق است، و بخش اول آن افضل است، و برای اهل طائف «قرن المنازل» را، و برای اهل يمن «يللم» را، و برای اهل شام «مهيعة» را كه همان جحفه است، و برای اهل مدينه «ذو الحليفة» را كه همان مسجد شجره است، بعنوان ميقات مقرر داشته است. و چون غسل كردى بگو «بسم الله و بالله، اللهم اجعله لى نورا و طهورا و حرزا و امنا من كل خوف، و شفاء من كل داء و سقم، اللهم طهرنى و طهر لى ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۱۸ قلبى و اشرح لى صدرى، و اجر على لسانى محبتك و مدحتك و الثناء عليك، فانه لا قوة لى الا بك، و قد علمت أن قوام دينى التسليم لامرك و الاتباع لسنة نبيك صلواتك عليه و آله». (۱) سپس دو جامه احرامت را بپوش و بگو: «الحمد لله الذى رزقنى ما اوارى به عورتى، و اؤدى به فرضى، و أعبد فيه ربى، و انتهى فيه الى ما امرنى. الحمد لله الذى قصده فبلغنى، و أردته فأعاننى، و قبلنى و لم يقطع بى، و وجهه اردت فسلمنى، فهو حصنى و كهفى و حرزى و ظهرى و ملاذى و ملجئى و منجى و ذخرى و عدتى فى شدتى و رخائى». و برای احرام شش ركعت نماز بگزار، و در تكبيره الاحرام ركعت اول هفت تكبير را با دعاهائش بخوان و در هر دو ركعت در ركعت اول حمد و قل هو الله احد، و در ركعت دوم حمد و قل يا أيها الكافرون را بخوان، و در ركعت دوم از هر دو ركعت قبل از ركوع و بعد از قراءت قنوت بجا آور، و در پايان هر دو ركعت سلام بگوى. و اگر خواستى تنها دو ركعت برای احرام، بر همان گونه كه وصف كردم، بگزارى. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۱۹ (۱) و افضل ساعات برای احرام هنگام زوال شمس است، و بنا بر اين در هر ساعت كه محرم شوى: هنگام طلوع آفتاب و هنگام غروب آن، زيانى برای تو نخواهد داشت، و اگر وقت نماز واجبى باشد، پس اين ركعات را قبل از نماز واجب بگزار، و پس از آن نماز واجب را بجای آور، و در پى آن احرام ببند، تا افضل باشد. پس چون از نماز فراغت يافتى خداى عز و جل را حمد و ثنائى شايسته او بگوى، و بر پيمبرش محمد صلى الله عليه و آله صلوات و سلام بفرست، و آنگاه بگو: «اللهم انى أسألك أن تجعلنى ممن استجاب لك، و آمن بوعدك، و أتبع أمرك، فإنى عبدك و فى قبضتك، لا اوقى إلا ما وقيت، و لا آخذ إلا ما أعطيت. اللهم انى اريد ما أمرت به من التمتع بالعمرة الى الحج على كتابك و سنة نبيك صلواتك عليه و آله، فإن عرض لى عارض يحبسنى فحلنى حيث حبستنى لقدرك الذى قدرت على، اللهم و ان لم يكن حجة فعمرة احرم لك شعرى و بشرى و لحمى و دمى و عظامى و مخى و عصبى من النساء و الطيب، أبتغى بذلك

وجهک الکریم و الدّار الآخرة». ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۲۰ و برای تو کفایت میکند که بهنگام احرام یک بار این دعا را بخوانی. ترجمه دعا «خدایا من از تو میخواهم که مرا از کسانی قرار دهی که دعوت تو را اجابت کردند، و بوعده تو ایمان آوردند، و فرمان تو را متابعت نمودند، زیرا که من بنده تو و در چنگ قدرت توام. جز آنچه را که تو نگاه داشته‌ای نگاه نمیدارم، و جز آنچه را که تو عطا کرده‌ای نمیگیرم. خدایا من سر آن دارم که به آئین کتاب تو و سنت پیمبر تو - صلواتک علیه و آله - عمره تمتع بسوی حجّی را انجام دهم که تو به انجام دادن آن فرمان داده‌ای. پس اگر حادثه‌ای برای من رخ دهد که مرا محبوس سازد (و از انجام آن باز دارد) در همان جا که مرا بعلت تقدیری که بر من مقدر داشتی محبوس ساخته‌ای محل ساز. خدایا اگر حجّی دست ندهد پس عمره‌ای را نصیب فرمای، اکنون مویم و پوستم و گوشتم و خونم و استخوانهایم و مغز سرم و عصبم را برای تو از زنان و از عطر محرم ساخته در حالی که در این راه ذات گرامی تو با رضا و کرمت و سرای آخرت را طلب می‌کنم».

* (تیک گفتن) *

(۱) سپس چهار لبیک را آهسته بگویی، و این همان لبیک‌های واجب است، که میگوئی: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمَلِكُ، لَا شَرِيكَ لَكَ». این چهار لبیک واجب است. سپس بپا خیز، و گامی چند فرانه، تا چون بسطح جاّه برآمدی، چه سواره باشی و چه پیاده، آشکارا لبیک بگویی، و صدایت را به لبیک بلند کن، و اگر از ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۲۱ (۱) مدینه براه افتاده باشی، و از مسجد شجره محرم شده باشی، پس این چهار لبیک واجب را آهسته بگویی، تا به بیابان برآئی و به میلی که در سمت چپ راهست برسی، پس چون به آنجا رسیدی صدایت را به لبیک برآور، و جز در حال لبیک گفتن از آن میل مگذر، و بگو: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمَلِكُ لَا شَرِيكَ لَكَ، لَبَّيْكَ ذَا الْمَعَارِجِ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ تَبَدُّئِ وَ الْمَعَادِ الْيَكِ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ دَاعِيَا إِلَى دَارِ السَّلَامِ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ غَفَّارِ الذَّنُوبِ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ مَرْهُوبَا وَ مَرْغُوبَا الْيَكِ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ أَنْتَ الْغَنِيُّ وَ نَحْنُ الْفُقَرَاءُ الْيَكِ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ ذَا الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ اَلِهِ الْحَقِّ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ ذَا النِّعْمَاءِ وَ الْفَضْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ كَشَافِ الْكُرْبِ الْعِظَامِ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ عَبْدِكَ وَ ابْنِ عَبْدِكَ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ يَا كَرِيمِ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمَحْمَدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۲۲ لبیک لبیک بحجّه و عمره معا، لبیک لبیک هذه عمره متعه الى الحجّ، لبیک لبیک أهل التلبیه، لبیک لبیک تلبیه تمامها و بلاغها عليك لبیک». (۱) در پی هر نماز واجب یا مستحبی، و در آن هنگام که شترت تو را بلند کند، یا از تپه‌ای بالا روی یا بدره‌ای فرود آئی، یا سواری را دیدار کنی، یا از خواب خود بیدار شوی، یا بر مرکب برآئی یا از آن فرود آئی، و بهنگام سحرها، این تلبیه را همی گوئی، و اگر بخشی از این تلبیه را واگذاری زبانی بتو وارد نخواهد ساخت، الا اینکه گفتن آنها افضل است، مگر بخشهای واجب، که میباید چیزی از آن را ترک نکنی. و «ذی المعارج» را بسیار بخوان. پس چون بحرم رسیدی از «بئر میمون» یا از «فحّ» غسل کن، و اگر در منزلت در مکه غسل کرده باشی باکی نیست. و بهنگام دخول حرم بگو: «اللَّهُمَّ أَنْتَ قَلْتِ فِي كِتَابِكَ الْمَنْزِلَ وَ قَوْلِكَ الْحَقِّ: «وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوتَكِ رِجَالًا وَ عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ»، اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْجُو أَنْ أَكُونَ مِمَّنْ أَجَابَ دَعْوَتَكَ، وَ قَدْ جِئْتُ مِنْ شَقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَ مِنْ فَجٍّ عَمِيقٍ، سَامِعًا لِنِدَائِكَ وَ مُسْتَجِيبًا لَكَ، مَطِيعًا لِأَمْرِكَ، وَ كَلِّ ذَلِكَ بِفَضْلِكَ عَلَيَّ وَ إِحْسَانِكَ إِلَيَّ. فَلكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ، أَسْتَغِيَّكَ مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه، ص: ۴۲۳ بِذَلِكَ الزَّلْفَةُ عِنْدَكَ، وَ الْقَرْبَةُ إِلَيْكَ، وَ الْمَنْزِلَةُ لَدَيْكَ، وَ الْمَغْفِرَةُ لِدُنُوبِي، وَ التَّوْبَةُ عَلَيَّ مِنْهَا بِمَنْتِكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ حَرِّمْ بَدَنِي عَلَيَّ النَّارِ، وَ آمَنِّي مِنْ عَذَابِكَ وَ عِقَابِكَ بِرَحْمَتِكَ [يا أرحم الراحمين]». (۱) ترجمه دعا «خدایا تو در کتاب نازل شده‌ات گفته‌ای، و سخن تو حق است، که «و در میان مردم برای حجّ اعلام کن تا- مستضعفان جهان- گروهی پیاده و گروهی بر فراز جهاز اشتران لا-غری که از هر درّه عمیقی- از نقاط دور دست جهان- می‌آیند، بسوی تو رهسپار شوند» خدایا، و من امید همی دارم که از گروهی باشم که دعوت تو را اجابت کرده‌اند، و من از ناحیه‌ای

دور، و از درّه‌ای عمیق آمده‌ام، در حالی که ندای تو را شنونده، و دعوت تو را اجابت کننده، و فرمان تو را اطاعت کننده‌ام، و این همه از برکت تفضّل تو بر من، و احسانت بسوی من است، پس سپاس تو را، در برابر آنچه مرا به آن موقّق داشته‌ای، و من بوسیله این کار تقرب نزد تو، و نزدیک شدن بساحت تو و منزلت در نزد تو، و آمرزش گناهانم، و قبول توبه‌ام را بلطف تو همی طلبم. خدایا بر محمّد و آل محمّد رحمت فرست، و بدن مرا بر آتش حرام کن، و مرا از عذابت و از عقابت ایمن ساز. برحمت خودت [ای ارحم الراحمین پس چون به خانه‌های مکه نگریستی لئیک گفتن را ترک کن، و حدّ آن «عقبه مدنیین» یا محاذی آنست، و کسی که از راه مدینه رهسپار گشته است چون بعریش ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۴۲۴ مکه، یعنی «عقبه ذی طوی» بنگرد لئیک گفتن را ترک میکند. و بر تو باد بگفتن «لا إله إلا الله» و «الحمد لله» و «سبحان الله» و صلوات بر پیمبر [محمد] و آتش.

* (دخول مکه) *

(۱) پس چون خواستی تا بمکه در آئی، همی کوش تا با غسل و سکینه و وقار به آنجا داخل شوی.

* (دخول مسجد الحرام) *

(۲) پس چون خواستی تا بمسجد الحرام در آئی با پای برهنه از باب بنی شیبه داخل شو، و گام راستت را پیش از گام چپ داخل ساز، و بر تو باد که در حال سکینه و با وقار باشی، زیرا کسی که با خشوع به آنجا داخل شود گناهانش آمرزیده میگردد. و در آن حال که بر در مسجد باشی بگو: «السّلام علیک ایها النّبی و رحمۀ الله و برکاته، بسم الله و بالله و من الله و ما شاء الله، و السّلام علی رسول الله و آله، و السّلام علی ابراهیم و آله، و السّلام علی أنبیاء الله و رسله، و الحمد لله ربّ العالمین»*

* (نگریستن بکعبه) *

(۱) پس چون بمسجد در آمدی بکعبه بنگر، و بگو: «الحمد لله الذی عظمک و شرفک و کرّمک و جعلک مثابۀ للنّاس و أمنا مبارکاً وَ هُدًیً لِلْعَالَمِینَ». ترجمه دعا «خدائی را سپاس که تو را عظمت و شرف و کرامت بخشید، و محلّ اجتماعی برای مردم و سرزمین امن و مبارک و هدایتی برای جهانیان ساخت».

نگریستن به حجر الأسود

(۲) سپس بحجر الأسود بنگر، و روی خود را بسوی آن کن، و بگو: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ*، و يمیت و يحيی و هو حی لا- يموت، بيده الخير، وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ*». اللهم صلّ علی محمّد و آل محمّد، و بارک علی محمّد و آل محمّد کافضل ما صلّیت و بارکت و ترخمت علی ابراهیم و آل ابراهیم، إنّک حمید مجید و سلام علی جمیع النّبیین و المرسلین، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۴۲۶ رَبّ الْعَالَمِینَ. اللهم انّی او من بوعدک و اصدّق رسلک، و اتّبع کتابک»

استلام حجر الأسود

(۱) سپس دست بر حجر الأسود بسای، و در هر شوط از طواف آن را ببوس، پس اگر امکان دست سودن و بوسیدنش را نیافتی

طواف را با آن آغاز کن، و هم به آن ختم کن، و اگر امکان آن را نیافتی با دست راست آن را لمس کن و آن دست را بیوس، و اگر امکان آن را نیافتی با دست خود به آن اشاره کن، و آن را بیوس و بگو: «أمانتی أديتها، و ميثاقي تعاهدته لتشهد لي بالموافات، أمنت بالله و كفرت بالجبث و الطاغوت و اللات و العزى و عبادة الشيطان و عبادة الأوثان و عبادة كل ندد يدعى من دون الله عز و جل». ترجمه دعا: «این امانت منست که آن را ادا کردم، و پیمان منست که آن را تجدید نمودم تا برای من بوفاکردنم شهادت دهی. من بخدا ایمان آوردم، و بجنبت و طاغوت و لات و عزّی و عبادت شیطان و عبادت هر معبود باطلی که در مقابل خدا ساخته و آن را بجای خدای عزّ و جلّ خوانده‌اند کافر گشتم».

طواف

(۲) سپس، هفت شوط بر کعبه طواف کن، و در هر شوط حجر الأسود را بیوس، و ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۲۷ گامهات را نزدیک بهم بردار، پس چون بدر کعبه رسیدی بگو: «سائلك فقيرك مسكينك بابك فتصدق عليه بالجنه. اللهم البيت بيتك، و الحرم حرمك، و العبد عبدك، و هذا مقام العائذ المستجير بك من النار، فأعتقني و والدي و أهلي و ولدي و اخواني المؤمنين من النار يا جواد يا كريم». ترجمه دعا: «سائل تو، فقیر تو، مسکین تو بر در خانه تو است، پس بهشت را به او تصدّق کن. خدایا این خانه خانه تو، و این حرم حرم تو، و این بنده بنده تو است، و این، مقام پناهنده التجاکننده بتو از آتش دوزخ است، پس مرا و والدینم را و خانواده و فرزندان و برادران مؤمنم را از آتش دوزخ آزاد ساز، ای صاحب جود، ای صاحب کرم». پس چون بمقابل ناودان رسیدی، بگو: «اللهم أعتق رقبتی من النار، و وسع علیّ من الرزق الحلال، و ادرأ عني شرّ فسقه العرب و العجم، و شرّ فسقه الجنّ و الإنس». و در آن حال که از آنجا میگذری میگوئی: «اللهم إني إليك فقير، و إني منك خائف مستجير، فلا تبدل اسمي، و لا تغیر جسمي». ترجمه دعای اول: «پروردگارا مرا از آتش دوزخ آزاد فرما. و روزی حلالت را ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۲۸ برای من فراخ کن، و شرّ نافرمانان عرب و عجم را از جن و انس از من دور ساز». ترجمه دعای بعد: «خدایا من بدرگاه تو فقیرم، و براستی که از جلال و جبروت ترسان و بتو پناهنده‌ام، پس نام مرا مگردان، و جسم مرا دگرگون مفرما».

آن سخن که در طواف گفته می‌شود

(۱) و در طواف میگوئی: «اللهم انی أسألك باسمك الّذى یمشی به علی طلل الماء کما یمشی به علی جدد الأرض، و أسألك باسمك المخزون المکنون عندک، و أسألك باسمك الأعظم الأعظم الّذى اذا دعیت به أجبت، و اذا سئلت به اعطیت، أن تصلّی علی محمد و آل محمّد، و أن تفعل بی کذا و کذا». ترجمه دعا: «خدایا تو را سوگند بدان نامت که بدان بر روی آب روند و بدان نامت که بر روی زمین سخت حرکت کنند و بنام مخزون و مکنون و بنام بزرگ بزرگ تو که چون بدان بخواندند اجابت کنی، از تو میخواهم که بر محمد و آل او درود فرستی و خواسته‌های مرا عطا فرمائی». پس چون بر رکن یمانی رسیدی آن را در بر گیر و بیوس و در هر شوط از طواف بر پیمبر محمّد و آل او صلوات بفرست.

سخنی که میان رکن یمانی و رکنی که حجر الاسود در آنست گفته می‌شود

(۱) و در میان این دو رکن بگو: «رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا بِرَحْمَتِكَ عَذَابَ النَّارِ»

وقوف در مستجار

(۲) پس چون در شوط هفتم باشی در مستحار توقف کن - و مستحار بخش مؤخر کعبه پهلوی رکن یمانی بمحاذات در کعبه است - پس در آنجا دستهایت را بر بیت بگستر، و گونه و شکمت را بجسبان، و بگو: «اللّٰهُمَّ الْبیتِ بیتک، و العبد عبدک، و هذا مقام العائذ بک من النار. اللّٰهُمَّ اِنّی حللت بفنائک فاجعل قرای مغفرتک، و هب لی ما بینی و بینک، و استوهبنی من خلقک». ترجمه دعا: «خدایا خانه تو، و بنده بنده تو، و این مقام پناه گیرنده بتو است از آتش دوزخ». «خدایا من در ساحت کرم تو بار گشوده‌ام، پس پذیرائی مرا آمرزش خود قرار ده، و آنچه را که میان من و تو گذشته است بمن ببخش، و از خلق خود بخواه که مرا ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۴۳۰ بخاطر تو از حقوق ادا نشده‌شان ببخشند». و هر دعاء که خواهی بخوان، و آنگاه برای پروردگارت بگناہانت اقرار کن، و بگو: «اللّٰهُمَّ من قبلک الرّوح و الرّاحه و الفرح و العافیة، اللّٰهُمَّ انّ عملی ضعیف فضعفه لی و اغفر لی ما اطّلت علیه منّی و خفی علی خلقک، استجیر باللّٰه من النار». «خدایا، رحمت و راحت و شادی و عافیت از جانب تو است. خدایا عمل من اندک است پس آن را برایم بیفزا، و آنچه را که تو از طرف من بر آن اطلاع یافته‌ای و از خلق تو پوشیده مانده است بر من بیامرز، من از آتش دوزخ بخدا پناه میبرم» و برای خود دعای بسیار بخوان و آنگاه رکن یمانی را، و پس از آن رکنی را که حجر الاسود در آنست استلام کن، و آن را ببوس، و طواف را با آن پایان بر، و اگر این کار را نتوانستی زبانی متوجه تو نمیشود، الا اینکه ناگزیر میباید طواف را بحجر الاسود آغاز کنی و به آن پایان دهی، و در این هنگام میگوئی: «اللّٰهُمَّ قَتّعی بما رزقتنی، و بارک لی فیما آتیتنی» (خدایا مرا بدان چه روزی کرده‌ای قانع ساز و بدان چه داده‌ای برکت و افزونی ده).

مقام ابراهیم علیه السلام

(۱) سپس بمقام ابراهیم علیه السلام بیا و در آنجا دو رکعت نماز بگزار، و آن را پیش ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۴۳۱ روی خود قرار ده، و در رکعت اول حمد و قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ، و در رکعت دوم حمد و قُلْ یا اَیُّهَا الْکٰفِرُوْنَ را بخوان، و آنگاه تشهد و سلام بگویی، و خدای را حمد و ثنا بجای آور، و بر پیمبر صلّی اللّٰهُ علیه و آله صلوات بفرست، و از خدای تعالی بخواه که آن را از تو قبول کند، و آن را آخرین حجّ تو قرار ندهد، پس این دو رکعت واجبست، و برای تو کراهت ندارد که در هر ساعت که خواستی هنگام برآمدن آفتاب و هنگام فرو نشستن آن این دو رکعت را بجای آوری، زیرا وقت مقرّر آن هنگام فراغت تو از طوافست، در صورتی که مقارن با وقت نماز واجبی نباشد. پس اگر چنین شد نخست آن نماز واجب را آغاز کن، و پس از آن دو رکعت طواف را بگزار، پس چون از اداء آن پرداختی بگو: «الحمد لله بمحامده کلّها علی نعمائه کلّها، حتّی ینتهی الحمد الی ما یحبّ ربّی و یرضی، اللّٰهُمَّ صلّ علی محمّد و آل محمّد، و تقبل منّی، و طهر قلبی و زکّ عملی». و همچنان در دعاء همی کوش، و از خدای عزّ و جلّ مسألت کن که از تو قبول کند، و آنگاه بطرف حجر الاسود بیا و آن را استلام کن، و ببوس یا با دست خود مسح کن، یا بسوی آن اشاره نمای، و آنچه را که در نوبت نخستین گفتی بگویی، زیرا که گزیری از آن نیست.

* (نوشتن از آب زمزم)

(۱) پس اگر بتوانی که از آب زمزم بنوشی، پیش از آنکه بسوی صفا روان شوی، چنین کن، و چون نوشیدن آغاز کنی بگو: «اللّٰهُمَّ اجعله علما نافعاً، و رزقا واسعاً، و شفاء من کلّ داء و سقم، انک قادر یا ربّ العالمین»

* (خروج بسوی صفا)

(۲) سپس بسوی صفا برآی و بر فراز آن بپای ایست، تا بکعبه نظر کنی، و روی خود را برکنی که حجر الاسود در آنست متوجه

سازی، و در این حال خدای عزّ و جلّ را حمد و ثناء بگویی، و بهر قدر که بتوانی از نعمتهایش و خوبیهایش که در باره‌ات انجام داده است یاد کن، و آنگاه سه بار بگو: «لا اله الا الله وحده لا شریک له، له المُلک و له الحمد، یحیی و یمیت و هو علی کُلّ شیء قَدیر» . و سه بار بگو: «اللهم انی اسألك العفو و العافیة و الیقین فی الدنیا و الآخرة» . و سه بار بگو: «اللهم آتِنَا فی الدُنیا حَسَنَةً، وَ فی الآخِرَةِ حَسَنَةً، وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ» . و صد بار بگو: ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۴۳۳ (۱) «الحمد لله» و صد بار نیز «الله اکبر» و صد بار «سبحان الله» و صد بار «لا اله الا الله» و صد بار «استغفر الله و اتوب الیه» و صد بار «صلّ علی محمد و آل محمد» . آنگاه میگوئی: «یا من لا یخیب سائله، و لا ینفد نائله، صلّ علی محمد و آل محمد، و اعذنی من النار برحمتک» . (ای آنکه سائلش بی بهره نماند، و مایه بخشش تمام نگردد، بر محمّد و آلش درود فرست). و در این مقام چندان که خواهی برای خودت دعا کن، و همی باید که وقوفت بر صفا نخستین بار طولانی‌تر از دفعات دیگر باشد. سپس از صفا بزیر آی، و بر پله چهارم برابر کعبه بایست، و بگو: «اللهم انی اعوذ بک من عذاب القبر و فتنته و غربته و وحشته و ظلمته و ضيقه و ضنکه، اللهم اظلنی فی ظلّ عرشک یوم لا ظلّ الا ظلك» . آنگاه از پله چهارم فرود آی در حالی که پشت خود را مکشوف کرده باشی، و بگو: «یا ربّ العفو، یا من أمر بالعفو، یا من هو أولى بالعفو، یا من یشیب علی العفو، العفو العفو العفو» . یا جواد یا کریم یا قریب یا بعید، اردد علیّ ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۴۳۴ نعمتک، و استعملنی بطاعتک و مرضاتک» . (۱) سپس با سکینه و وقار گام همی سپار تا در کنار مسعی بمناره برسی، و از آنجا شتابان و با گامهای بلند حرکت کن، و بگو: «بسم الله و الله اکبر، اللهم صلّ علی محمد و آل محمد. اللهم اغفر و ارحم و تجاوز عما تعلم، انک أنت الأعزّ الأکرم، و اهدنی للیتی هی أقوم. اللهم انّ عملی ضعیف فضاعفه لی، و تقبل منی. اللهم لك سعی و بک حولی و قوتی، فتقبل عملی یا من یقبل عمل المتّقین» . پس چون از کوی عطّاران گذشتی هروله را قطع کن، و با سکون و وقار گام بردار، و بگو: «یا ذا المنّ و الطول و الکرم و التّعما و الجود، صلّ علی محمد و آل محمد، و اغفر لی ذنوبی انه لا یغفر الذنوب الا أنت یا کریم» . پس چون بمروه آمدی ببالای آن برآی و بایست تا کعبه در برابرت پدید آید، و همان دعا را که بر فراز صفا خواندی بخوان، و حاجتهایت را از خدای عزّ و جلّ مسألت کن، و در دعای خود بگو: «یا من أمر بالعفو، یا من یجزی علی العفو، یا من دلّ علی العفو، یا ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۴۳۵ من زین العفو، یا من یشیب علی العفو، یا من یحبّ العفو، یا من یعطی علی العفو، یا من یعفو علی العفو، یا ربّ العفو، العفو العفو العفو» (۱). و بدرگاه خدای عزّ و جلّ زاری نما و گریه کن، پس اگر قادر بر گریه نبودی تباکی کن، و بکوش تا اشکها از دو چشمت خارج شود، هر چند باندازه سر مگسی باشد، و در دعا کوشش کن، و آنگاه از مروه بزیر آی، و بسوی صفا راه همی سپار، پس چون بگذر عطّاران رسیدی گامهای خود را تا مناره اولّ نزدیک صفا تند و بلند بردار، تا چون بصفا رسیدی هروله را قطع کن، و گام زنان بصفا برآی، و ببالای آن بایست، و روی خود را بسوی کعبه کن، و هر آنچه را در دفعه اولّ گفته‌ای بگویی، [سپس بطرف مروه فرود آی، و همان کار را که در نوبت اولّ کرده بودی تجدید کن، و همان سخنانی را که در آن دفعه گفته بودی بگویی تا بمروه آیی، پس همچنین تا هفت بار میان صفا و مروه گردش کن، چنان که وقوفت بر صفا چهار بار، و بر مروه چهار بار، و سعی میان آن دو هفت بار باشد، که از صفا آغاز شود، و بمروه پایان پذیرد. ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۴۳۶ و کسی که هروله را در سعی ترک کرده باشد، تا مقداری از سعی را انجام داده باشد، روی خود را برنمیگرداند، بلکه بقهقری گام واپس مینهد تا بجائی برسد که هروله را ترک کرده و از همان جا هروله را تا محلّ قطع هروله ادامه میدهد. بخواست خدای تعالی.

تقصیر

(۱) پس چون از کار سعی فراغت یافتی از مروه فرود آی، و چیزی از موی سرت را از اطراف آن و از ابروهایت را و از محاسنت را کوتاه کن، و مقداری از شاربت را برگیر و ناخنهایت را بگیر، و مقداری از آن را برای حجت باقی گذار، و چون این مناسک را

بجا آوردی از کلیه چیزهایی که از آنها محرم شده بودی محل شده‌ای، و جایز است که از روی تطوع هر چه خواهی بر گرد کعبه طواف کنی، و باکی نیست که در هر نقطه مسجد که بخوای دو رکعت نماز طواف تطوع را بجا آوری، ولی دو رکعت نماز طواف واجب را جایز نیست که جز در محلّ مقام ابراهیم علیه السّلام بجا آوری. پس چون روز ترویبه فرا رسید غسل کن، و جامه‌هایت را بپوش، و با پای برهنه با سکون و وقار بمسجد الحرام داخل شو، و هفت شوط پیرامون کعبه طواف کن، و ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۳۷ (۱) اگر خواستی دو رکعت نماز برای طواف در مقام ابراهیم ع یا در حجر بجا آور، و تا زوال شمس بنشین، و چون زوال تحقّق یافت شش رکعت قبل از نماز واجب بگزار، سپس نماز واجب را بجای آور، و در پی نماز ظهر، یا بدنبال نماز عصر برای حج افراد احرام ببند. و بگو: «لا اله الا الله الحليم الكريم، لا اله الا الله العلي العظيم، سبحان الله رب السموات السبع، و رب الارضين السبع، و ما فيهنّ و ما بينهنّ و ما تحتهنّ و ربّ العرش العظيم، و الحمد لله ربّ العالمين». ترجمه دعا: «هیچ معبودی جز آن خدای حلیم کریم نیست، هیچ معبودی جز آن خدای بلند جایگاه عظیم نیست. منزّهست خدای صاحب آسمانهای هفتگانه و مالک زمینهای هفتگانه، و آنچه درون آنها و آنچه در میان آنها و آنچه در زیر آنها است، و خداوند عرش عظیم است، و سپاس و ستایش خدای را که پروردگار عوالم هستی است. و بگو: «اللهم انى اسألك أن تجعلنى ممن استجاب لك، و آمن بوعدك و أتبع كتابك و أمرك، فانى عبدك و فى قبضتك، لا اوقى الا ما وقيت، و لا آخذ الا ما اعطيت، اللهم انى اريد ما امرت به من الحج على كتابك و سنه نبيك، صلواتك عليه و آله، فقونى على ما ضعفت عنه و يسره لى، و تقبله ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۳۸ منى و تسلّم منى مناسكى فى يسر منك و عافيه و اجعلنى من وفدك و حجّاج بيتك الذين رضيت عنهم و ارتضيت و سميت و كتبت، اللهم ارزقنى قضاء مناسكى فى يسر منك و عافيه، و أعنى عليه و تقبله منى، اللهم و ان عرض لى عارض يحبسنى فحلنى حيث حبستنى لقدرك الذى قدرت على، و اصرف عنى سوء القضاء و سوء القدر، احرم لك وجهى و شعرى و بشرى و لحمى و دمنى و مئى و عظامى و عصبى من النساء و الطيب و الثياب، اريد بذلك وجهك الكريم و الدار الآخرة». (۱) ترجمه دعا: «خدایا از تو میخواهم که مرا از کسانی قرار دهی که دعوت را اجابت کرده‌اند، و بوعده تو ایمان آورده‌اند، و از کتاب تو و فرمان تو پیروی نموده‌اند. زیرا که من بنده تو و در قبضه قدرت و حوزه حکومت توام. جز آنچه تو نگاهم داری نگاه نداشته نگردم، و غیر از آنچه تو عطا کنی نگیرم. خدایا من سر آن دارم که حجی را که تو به انجام آن فرمان داده‌ای، بر آئین کتاب تو و سنت پیمبر تو (صلواتک علیه و آله) انجام دهم، پس مرا بر آنچه از انجامش ناتوان شوم نیرو ببخش، و قیام بمناسک آن را برای من آسان ساز، و آن را از من قبول کن، و مناسکم را در سهولت و عافیتی از جانب خودت از من دریافت نما، و مرا از واردین و وافدین ضیافت خود، و از حجّاج خانه خود قرار ده؛ از همان کسانی که از ایشان خشنود شده‌ای، و ایشان را پسندیده‌ای، و از ایشان نام برده‌ای، و نامشان را در دفتر مقرّبان خود ثبت کرده‌ای. خدایا برگزار کردن مناسکم را در شرائطی آسان و محیط عافیتی از جانب خودت روزیم ساز، و بر انجام آن یاریم کن، و آن را از من قبول فرمای. خدایا و اگر حادثه‌ای برای من رخ دهد که مرا از انجام آن محبوس سازد پس مرا در همان جا که بعلت تقدیرت که بر من مقدّر کرده‌ای محبوسم ساختی محل ساز، و قضاء سوء و قدر سوء را از من بگردان». ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۳۹ (۱) سپس چهار لَبِیک واجب را بطور آهسته، اگر خواهی ایستاده و اگر خواهی نشسته، و اگر خواهی در حال خروج از مسجد و توجه بحجر الأسود بگویی، و این چهار لَبِیک چنین است: «لَبِیکَ اللَّهُمَّ لَبِیکَ، لَبِیکَ لا شَرِیکَ لَکَ لَبِیکَ انّ الحمد و النعمه لَکَ و الملک لا شَرِیکَ لَکَ». سپس در حال سکون و وقار با تسبیح و تهلیل و ذکر خدای عزّ و جلّ گام در راه گذار، تا چون به «رقطاع» در نزدیکی «ردم» که محلّ تلاقی دو راهست رسیدی، تا بر سرزمین ابطح مشرف شدی صدایت را به لَبِیک گفتن بر آور، تا بمنی برسی. و همان گونه که در عمره تلبیه کردی لَبِیک بگویی، و «ذی المعارج» را بسیار تکرار کن، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را بسیار بر زبان میراند. و در آن حال که بسوی منی راه میسپاری بگو: «اللهم ایاک أرجو و ایاک أدعو فبلغنی أملی، و أصلح لی عملی». پس چون بمنی آمدی بگو: «الحمد لله الذى أقدمنیها صالحا فى عافیه ترجمه من لا

یحضره الفقیه، ص: ۴۴۰ و بلغنی هذا المكان، اللهم و هذه منی، و هی ممّا مننت به علی أولیائک من المناسک، فأسألک أن تصلّی علی محمد و آل محمّد، و أن تمنّ علیّ فیها بما مننت علی أولیائک، و اهل طاعتک، فانّما أنا عبدک و فی قبضتک». سپس نماز مغرب و عشاء و فجر را در آنجا در مسجد خیف بگزار، و همی باید تا نماز تو در آن مسجد نزدیک مناره وسط مسجد بمساحت سی ذراع از هر سوی آن بجا آورده شود، زیرا که این محدوده مسجد پیمبر صلی الله علیه و آله و نمازگاه پیمبرانی است که قبل از آن بزرگوار در آنجا نماز گزارده‌اند، و مساحت خارج از این محدوده سی ذراع از هر طرف جزء آن مسجد نیست.

* (رفتن بهنگام بامداد) * (بسوی عرفات) *

(۱) سپس بسوی عرفات روان شو، و در آن حال که بدان سو رو آورده‌ای بگو: «اللهم الیک صمدت، و ایاک اعتمدت، و وجهک أردت، و قولک صدقت و امرک اتبعت. أسألک أن تبارک لی فی اجلی، و أن تقضی لی حاجتی، و أن ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۴۱ تجعلی ممن تباهی به الیوم من هو افضل منی». آنگاه در حالی که بسوی عرفات در گذر هستی لبیک بگویی، و بهیچ رو قبل از طلوع فجر از منی خارج مشو. پس چون بعرفات آمدی خیمه و خرگاه خود را در محل «نمره» نزدیک مسجد برافراز، زیرا پیمبر صلی الله علیه و آله خیمه و قبه خود را در آنجا برافراشت. پس چون خورشید روز عرفه زوال کرد لبیک گفتن را قطع کن، و غسل بجا آور، و نماز ظهر و عصر را با یک اذان و دو اقامه در آنجا بگزار، و علت اینکه در نماز شتاب میکنی و میان آن دو جمع مینمائی اینست که برای دعاء فراغت یابی، زیرا که آن روز روز دعاء و مسألت است. سپس در هاله‌ای از سکون و وقار بموقف بیا و در دامنه کوه در سمت چپ آن وقوف کن، و دعاء موقف را بخوان، و برای پدر و مادرت بسیار دعا کن، و بخشودگی ایشان را از درگاه خدای عزّ و جلّ بطلب، و جز در حال پاکی و با غسل وقوف مکن، و تا غروب آفتاب از آنجا کوچ نمایی، زیرا اگر پیش از غروب آفتاب کوچ کنی خون گوسپندی بر ذمه خواهی داشت. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۴۲ (۱)

* (دعاء موقف) *

(۲) ۳۱۳۴- زرعه از ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «چون بموقف آمدی روی خود را بسوی بیت متوجه ساز، و خدای تعالی را صد بار تسبیح و صد بار تکبیر بگویی، و آنگاه صد بار بگو: «ما شاء الله لا قوه الا بالله». و صد بار بگو: «أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شریک له، له المُلک و له الحَمْدُ، یُحیی و یُمیتُ * و یمیت و یحیی، بیده الخیر و هو علی کُلّ شیء قَدیرٌ *». سپس ده آیه از اول سوره بقره را بخوان، و آنگاه قلّ هو الله أحد را سه بار تلاوت کن، و آیه الکرسی را تا پایان آن بخوان، و پس از آن بخواندن آیه سخره پرداز، و آن آیه چنین است: «إِنَّ رَبَّکُمُ اللهُ الَّذی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِی سِتَّةِ آیَاتٍ، ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ، یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهَارَ یَطْلُبُهُ حَثِثًا- الی آخرها» پس از آن سوره‌های قلّ أعوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، و قلّ أعوذُ بِرَبِّ النَّاسِ را میخوانی تا از آنها فراغت یابی. و آنگاه خدا عزّ و جلّ را در برابر هر نعمتی که بر تو انعام فرموده است حمد میکنی، و آنچه از نعمتهایش را که احصاء کرده‌ای یک یک بیاد می‌آوری، ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۴۳ و در برابر اهل و عیال و مال و منالی که بر تو انعام فرموده او را حمد میکنی، و همچنین در برابر شادی و خوشحالی‌ای که بهره تو ساخته است بحمد می‌پردازی، و میگوئی: «اللهم لک الحمد علی نعمائک الّتی لا تحصی بعدد و لا تکافی بعمل». و با هر آیه از آیات قرآن که در آن آیه برای خود ذکر حمد کرده است او را حمد همی گوئی، و با هر تسبیح که در قرآن خود را به آن یاد کرده است تسبیح میکنی، و با هر تکبیر که در قرآن خود را به آن یاد کرده است تکبیر میکنی، و با هر تهلیل که در قرآن خود را به آن تهلیل نموده است تهلیل میکنی، و بر محمّد و آل محمّد درود میفرستی و طلب رحمت میکنی، و در این کار کوشش و تکرار بسیار میکنی، و خدای عزّ و جلّ را بهر

نامی که در قرآن خود را به آن خوانده است و بهر نامی که خود میدانی همی خوانی، و او را به آن نامهایی که در آخر سوره حشر آمده است میخوانی، و میگوئی: «أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَانَ بَكْلَ اسْمِ هُوَ لَكَ، وَأَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ وَعِزَّتِكَ، وَبِجَمِيعِ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ، وَبِجَمْعِكَ وَبَارِكَانِكَ كُلِّهَا، وَبِحَقِّ رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَبِاسْمِكَ الْأَكْبَرِ الْأَكْبَرِ، وَبِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْبَلَدِيِّ مِنْ دَعَاكَ بِهِ كَانَ حَقًّا عَلَيْكَ تَرْجُمَهُ مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه، ص: ۴۴۴ أن لا- ترده و ان تعطيه ما سال، أن تغفر لي جميع ذنوبي في جميع علمك في». ترجمه دعا: «ای خدا، ای مهربان و کارساز همگان، از تو مسألت میکنم بهر اسمی که از آن تو است، و از تو مسألت میکنم بقوت و قدرت و عزتت، و بهمگی چیزهایی که علم تو آن را فرا گرفته است و بجمع تو و بهمگی ارکان تو، و بحق پیمبرت که درود و رحمت تو بر او و خاندانش باد و به آن اسم اکبر اکبرت، و به آن اسم عظیمت که هر کس تو را بدان بخواند بر تو واجب است که او را اجابت کنی، و به آن اسم اعظم اعظمت که هر کس تو را به آن بخواند بر تو واجب است که او را از خود نرانی و هر چه را خواسته است به او عطا کنی. بحرمت همگی این اسماء و مقدسات از تو مسألت میکنم که تمامی آن گناهان مرا که در جمیع علمت در باره من محفوظ است بر من بیامری». و در این حال همگی حوائج خود را از امر آخرت و دنیا از خدا مسألت میکنی، و ورود خود در سال آینده و هر سال را از او میطلبی، و هفتاد بار بهشت را از او مسألت مینمائی، و هفتاد بار بسوی او توبه میکنی و مبیاید از جمله دعاهایت این دعا باشد: «اللَّهُمَّ فَكُنْ لِي مِنَ النَّارِ، وَأَوْسَعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْحَلَالِ الطَّيِّبِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فِسْقَةِ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ، وَشَرَّ فِسْقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ». پس اگر این دعا پایان یافت و هنوز آفتاب غروب نکرده است، همین دعا را از اول تا آخرش اعاده کن، و از دعاء و زاری و مسألت ملول مشو. ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۴۴۵ (۱) ۳۱۳۵- و معاویه بن عمّار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: رسول خدا- صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعَلِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: آیا دعای روز عرفه را که دعای پیمبران قبل از من است، بتو نیاموزم؟ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: بلی یا رسول الله. فرمود: پس میگوئی: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ* وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ*». اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، أَنْتَ كَمَا تَقُولُ وَخَيْرٌ مَا يَقُولُ الْقَائِلُونَ، اللَّهُمَّ لَكَ صَلَاتِي وَدِينِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي، وَلَكَ تَرَاتِي وَبِكَ حَوْلِي وَمَنْكَ قُوَّتِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَمِنْ وَسْوَاسِ الصَّيْدِرِ وَمِنْ شَتَاتِ الْأَمْرِ وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا تَأْتِي بِهِ الرِّيحُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا تَأْتِي بِهِ الرِّيحُ، وَأَسْأَلُكَ خَيْرَ اللَّيْلِ وَخَيْرَ النَّهَارِ». «هیچ معبود حقی جز الله نیست که یکتا و بی همتا است، و شریکی برای او وجود ندارد. همگی ملک و کلیه حمد از آن او است. او زنده میسازد و میمیراند، و میمیراند و زنده میسازد و خود زنده‌ای است که نمیبرد. زمام خیر در دست او است، و ترجمه من لا- یمضره الفقیه، ص: ۴۴۶ او بر هر چیزی توانا است. خدایا حمد و ثنا مخصوص تو است، تو چنانی که خود میگوئی، و بهتر از آن چیز هستی که گویندگان میگویند. خدایا نماز من و دینم و زندگانیم و مرگم از آن تو است، و میراث من متعلق بتو است، و توانم بتو، و نیرویم از تو است. خدایا من بتو پناه میبرم از فقر، و از وسوسه دل، و از پریشانی کار، و از عذاب دوزخ، و از عذاب قبر. خدایا از خیر چیزی که بادهای قضا و قدر بهمراه می آورند از تو مسألت دارم، و از شرّ چیزی که آن بادها بهمراه می آورند بتو پناه می برم، و خیر شب و خیر روز را از تو میخواهم».

(۱) ۳۱۳۶- و در روایت عبد الله بن سنان آمده است: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَفِي سَمْعِي [نورًا] وَفِي بَصَرِي نُورًا، وَفِي لِحْمِي وَدَمِي وَعِظَامِي وَعُرْوَقِي وَمَفَاصِلِي وَمَقْعَدِي وَمَقَامِي وَمَدْخَلِي وَمَخْرَجِي نُورًا، وَاعْظِمْ لِي نُورًا يَا رَبَّ يَوْمَ الْقَاكِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». مصنف این کتاب- رحمه الله- گفت: این دعاء برای موقف عرفه کامل و کافی است، و من در کتاب «دعاء الموقف» دعاء جامعی برای موقف عرفه آورده‌ام، پس هر کس خوش داشته باشد که آن دعا را بخواند ان شاء الله تعالی میخواند.

(۲) پس چون خورشید روز عرفه فرو نشست، در هاله‌ای از سکون و وقار رهسپار ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۴۷ شو، و با طلب مغفرت کوچ کن، زیرا خدای عز و جل میگوید: «ثُمَّ أَيْضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ، وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». (سپس کوچ کنید از همان راه که مردم کوچ کرده‌اند و از خداوند آمرزش طلبید زیرا که وی آمرزنده و مهربان است). (۱) ۳۱۳۷- و زرع از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: چون آفتاب روز عرفه فرو نشست بگو: «اللَّهُمَّ لا تجعله آخر العهد من هذا الموقف، و ارزقنيه ابدًا ما ابقيتني، و اقبلني اليوم مفلحًا منجحا مستجابا لي، مرحوما مغفورا لي بأفضل ما ينقلب به اليوم مفلحًا منجحا مستجابا لي، مرحوما مغفورا لي بأفضل ما ينقلب به اليوم احد من وفدك و حجّاج بيتك الحرام، و اجعلني اليوم من اكرم و فدك عليك، و اعطني افضل ما اعطيت احدا منهم من الخير و البركة [و العافية] و الرّحمة و الرّضوان و المغفرة، و بارك لي فيما ارجع اليه من اهل أو مال أو قليل أو كثير و بارك لهم في». «خدایا این دیدار را آخرین دیدار من از این موقف قرار مده، و همیشه تا هر زمان که مرا باقی بداری آن را روزیم ساز، و امروز مرا رستگار و پیروز و با دعای مستجاب و ارمغانی از رحمت و مغفرت، بهترین و جهی که یکی از زائران و حاج بیت محترم تو به وطنش بازمی گردد بوطنم بازگردان، و مرا امروز از گرامی‌ترین واردین و ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۴۸ زائرین خودت قرار ده، و بهترین نمونه خیر و برکت [و عافیت و رحمت و رضوان و مغفرتی را که یکی از ایشان عطا کرده‌ای بمن عطا فرمای. و آنچه را از خانواده یا مال یا کم یا بیش که من بسوی آن باز میگردم برای من مبارک ساز. و مرا نیز برای آنان مبارک فرمای». پس چون کوچ کردی در راه سپردن اعتدال را بکاربند، و بر تو باد به آرامی و شتابزدگی‌ای را که بسیاری از مردم در کوهها و دره‌ها بکار می‌برند ترک کن، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله شتر خود را چندان از شتاب بازمی داشت که سرش ببالای ران میرسید و مردم را به آرامش میخواند، و سنت او همان سنت متبع است. پس چون به تل سرخ که در سمت راست جاده است، رسیدی بگو: اللهم ارحم موقفي، و بارك لي في عملي، و سلم لي ديني، و تقبل مناسكي». «خدایا موقف مرا مشمول رحمت خود قرار ده، و معلم را برایم مبارک ساز، و دینم را برایم سالم بدار، و مناسکم را قبول فرمای». پس چون بمزدلفه- که همان جمع است- رسیدی در داخل درّه از سمت راست جاده نزدیک بمشعر الحرام فرود آی، و اگر در آنجا موضعی نیافتی پس از حوضهائی که نزدیک وادی محسّر است در مگذر، زیرا که آنجا فاصله میان جمع و منی است. و نماز مغرب و عشاء را با یک اذان و دو اقامه بجای آور، و پس از آن ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۴۹ نافله‌های مغرب را بعد از عشاء بخوان، و در ليله النحر نماز مغرب را جز در مزدلفه مگذار، اگر چه ربع شب تا ثلث آن بگذرد، و در مزدلفه بمان، و میباید تا از دعای تو در آنجا این باشد: «اللَّهُمَّ هذه جمع فاجمع لي فيها جوامع الخير كله، اللهم لا تؤيسني من الخير الذي سألتك أن تجمع له لي في قلبي، و عرّفت أولياءك في منزلي هذا وهب لي جوامع الخير و اليسر كله». «خدایا نام این موقف «جمع» است، پس- بیمن معنی آن- همگی جوامع خیر را در این سرزمین برای من جمع کن. خدایا مرا از آن خیری که از تو مسألت کردم تا آن را در فضای قلبم مجتمع سازی نوید مساز، و همگی جوامع خیر و آسانی در شئون زندگانی را بمن ارزانی دار». و اگر بتوانی که در آن شب نخوابی پس چنین کن، زیرا دره‌های آسمان برای صدهای مؤمنین که هیاهویی مانند هیاهوی زنبورهای عسل دارد بسته نمیشود. خدای تبارک و تعالی میگوید: «من پروردگار شمایم، و شما بندگان منید، ای بندگان من، شما حق مرا اداء کردید، و بر من سزاوار است که دعاها را اجابت کنم» از این رو در آن شب گناهان هر که را بخواهد فرو میریزد، و هر که را اراده کند می‌آمرزد.

* (برداشتن سنگریزه‌های رمی جمرات از مشعر) *

(۱) و سنگریزه‌های رمی جمرات را از مشعر بردار، و اگر خواسته باشی آنها را از منزل خود در منی بر میداری، و از سنگریزه‌هایی که رمی شده است بردار، و سنگها را بدان گونه که عوام الناس میکنند مشکن، و مانعی نیست که سنگریزه‌های رمی جمرات را از

هر بخش از حرم که بخواهی برداری مگر از مسجد الحرام و مسجد خیف. و این سنگریزه‌ها با خالهای سرمه‌ای و به اندازه سر انگشت، یا بقدر سنگریزه‌هایی هستند که از میان دو انگشت سبابه رمی میشوند. و آن سنگریزه‌ها را که شماره آنها هفتاد عدد است بشوی، و در گوشه جامه‌ات ببند، و آنها را نگاه دار.

* (وقوف در مشعر الحرام) *

(۲) پس چون فجر طالع شد نماز صبح را بجای آور، و در آنجا در دامنه کوه وقوف کن، و برای سروره مستحب است که مشعر را زیر گام خود یا شتر سواری خود اگر سوار باشد، قرار دهد و راه رود خدای تعالی فرموده است: «پس چون از عرفات کوچ کردید خدای را در مشعر الحرام یاد کنید، و در برابر آنکه شما را هدایت کرده است ذکر کنید، و اگر چه ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۴۵۱ پیش از آن هر آینه از گمراهان بودید». و میباید وقوف تو در حال داشتن غسل باشد، و در آن حال بگو: «اللهم رب المشعر الحرام، و رب الرکن و المقام، و رب الحجر الأسود و زمزم، و رب الأیام المعلومات، فک رقتی من النار و أوسع علی من رزقک الحلال، و ادراً عنی شر فسقه الجنّ و الانس، و شر فسقه العرب و العجم. اللهم أنت خیر مطلوب الیه، و خیر مدعوّ و خیر مسئول، و لکلّ و اشدّ جائزاً، فاجعل جائزتی فی موطنی هذا أن تقیلنی عثرتی، و تقبل معذرتی، و تتجاوز عن خطیئتی، و تجعل التقوی من الدنیا زادی، و تقلبنی مفلحاً منجحاً مستجاباً لی بافضل ما یرجع به احد من و فدک و حجّاج بیتک الحرام». «خدایا، ای صاحب مشعر الحرام، و مالک رکن و مقام، و دارنده حجر الاسود و زمزم، و خداوند «ایام معلومات»، گردنم را از بند دوزخ آزاد ساز، و روزی حلالیت را بر من بگستران، و شرّ فسقه جنّ و انس و شرّ فسقه عرب و عجم را از من دفع فرمای. خدایا، تو بهترین کسی هستی که دست طلب بسوی او گشوده می‌شود، و بهترین کریمی هستی که سائلی آهنگ در خانه او میکند، و هر زائری را جائزه‌ای است، پس جائزه مرا در این مقام این قرار ده که مرا از در افتادندم بپا داری، و مشمول عفو خویشم سازی، و معذرتم را بپذیری، و از خطایم در گذری، و از این دنیا تقوی را توشه راهم سازی، و رستگار و پیروز با استجابت دعایم، با بهترین ره آوردی که یکی از زائران و حج گزاران بیت الحرام تو بوطن بازمی‌گردد، بوطنم بازگردانی». ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۴۵۲ و خدای عز و جل را برای خودت و والدینت و فرزندان و اهل و عیالت و مالت و برادران مؤمنت و خواهران مؤمنه‌ات، بسیار بخوان، زیرا که آن سرزمین مکانی شریف و عظیم است، و وقوف در آنجا واجب است. پس چون خورشید طلوع کرد، هفت بار در برابر خدای عزّ و جلّ بگناهات اعتراف کن، و هفت بار از او طلب توبه بنمای. و چون جمعیت مردمان در مشعر زیاد شود، و جمع بر ایشان تنگ آید به ارتفاع مآزمین برآیند.

* (کوچ کردن از مشعر الحرام) *

(۱) پس چون خورشید بر کوه «ثبیر» طالع شد، و اشتران جای گامهای خود را دیدند، کوچ کن، و زینهار از اینکه قبل از طلوع خورشید از آنجا کوچ کنی که در این صورت خون گوسپندی بر ذمه‌ات خواهد بود، و بهنگام افاضه در هاله‌ای از سکینه و وقار همی باش، و اگر پیاده باشی گامها را آهسته بردار، و اگر سواره باشی بی شتاب حرکت کن، و بر تو باد به استغفار، زیرا خدای عزّ و جلّ میگوید: «سپس از همان جا که مردم کوچ کرده‌اند کوچ کنید، و از خدا آمرزش بخواهید، زیرا خدا آمرزنده و ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۴۵۳ مهربانست». و بعد از کوچ کردن حاج توقّف در مشعر مکروهست. پس چون بوادی محسّر رسیدی - و آن وادی عظیمی در میان جمع و منی است و بمنی نزدیکتر است - مقدار صد قدم با شتاب حرکت کن، و اگر سوار باشی مرکب را اندکی بحرکت در آور، و بگو: «رَبِّ اغْفِرْ وَ ارْحَمْ وَ تَجَاوِزْ عَمَّا تَعْلَم، اِنَّكَ اَنْتَ الْاَعَزُّ الْاَلَا-کرم». همان گونه که در مسعی در مکه

گفتی. و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شتر خود را در آنجا بحرکت درمی آورد، و میگفت: «اللَّهُمَّ سَلِّمْ عَهْدِي، وَاقْبَلْ تَوْبَتِي، وَاجِبْ دَعْوَتِي، وَاخْلُفْنِي فِيمَنْ تَرَكْتُ بَعْدِي» و کسی که هروله در وادی محسّر را ترک کرد میباید بازگردد، تا در آنجا هروله کند، پس کسی که محل آن را نشناخت باید از مردم بپرسد، سپس بسوی منی رهسپار شو.

* (بازگشت بمنی و رمی جمرات) *

(۱) پس چون بمنزلت در منی آمدی در آن حال که در طهارت بسر میبری بسوی جمره عقبه- که دورترین جمراتست- حرکت کن، و از آن سنگریزه‌ها که با خود داری هفت عدد بیرون آور، و در وسط درّه رو بقبله در حالی که میان تو و جمره ده یا ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۴۵۴ پانزده قدم فاصله باشد، می ایستی و در حال استقبال قبله و در دست چپ داشتن سنگریزه‌ها میگوئی: «اللَّهُمَّ هَذِهِ حَصِيَّاتِي فَأَحْصِهِنَّ لِي، وَارْفَعِهِنَّ فِي عَمَلِي». و آنگاه یک یک از آن سنگریزه‌ها بر میداری و بسوی جمره از طرف روی آن- نه از بالای آن- رمی میکنی، و همراه هر سنگریزه‌ای که رمی میکنی میگوئی: «اللَّهُ اكْبِر، اللَّهُمَّ ادْحِرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ وَجُنُودَهُ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَجًّا مَبْرُورًا، وَعَمَلًا مَقْبُولًا، وَ سَعِيًّا مَشْكُورًا، وَ ذَنْبًا مَغْفُورًا، اللَّهُمَّ اِيْمَانًا بَكَ وَ تَصَدِيقًا بِكِتَابِكَ، وَ عَلِي سَنَةً نَبِيَّكَ مُحَمَّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ». همچنین تا آن جمره را با هفت سنگریزه رمی کنی. و جایز است که همراه هر سنگریزه که رمی کنی تکبیری بگوئی، پس اگر در محلّ جمره یا در وسط راه یکی از سنگریزه‌هایت بدور افتاد، پس در عوض آن از زیر پاهایت بردار، و از سنگریزه‌های جمراتی که بوسیله آنها رمی شده‌اند برمدار، و چون جمره عقبه را رمی کردی همگی محرّمات احرام بجز مقاربت زنان و عطر بر تو حلال می‌شود. و در روز دوم و سوم و چهارم هر روزی بیست و یک سنگریزه رمی میکنی، بر این گونه که هفت سنگریز بجمره اول رمی مینمائی، و آنگاه در آنجا توقف میکنی و ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۴۵۵ دعا میخوانی، و همچنین جمره دوم را با هفت سنگریزه رمی میکنی و توقف مینمائی و دعا میخوانی، و چون جمره سوم را با هفت سنگریزه رمی کردی در آنجا توقف نمیکنی. و چون در یوم النحر از رمی جمرات بمنزل خود در منی بازگشتی، بگو: اللَّهُمَّ بَكَ وَثَقْتُ، وَ عَلِي كْتُ تَوَكَّلْتُ، فَنِعْمَ الرَّبُّ أَنْتَ، وَ نِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ*»

* (ذبح و قربانی) *

(۱) و هدی خود را اگر از شتران فربه و یا از گاو یا از گوسپند باشد خریداری کن، و اگر از این سه نوع نبود قوچ فربه نری، و اگر نبود پس اخته‌شده‌ای از جنس میش و اگر نیافتی پس چپش نری، و اگر نیافتی پس هر چه در دسترت بود انتخاب کن، و شعائر خدای را بزرگ همی دار، زیرا که آن نشانه تقوای قلوبست، و پوست‌ها و قلائد و جلهای آنها را بقصاب مده بلکه آنها را بصدقه ببخش، و چیزی از آنها را بسلاخ مده. پس چون هدی خود را خریدی روی خود را متوجّه قبله ساز، و آن را نحر یا ذبح کن، و بگو: «وَجَّهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مَسْلَمًا وَمَا تَرَجَمَهُ مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه، ص: ۴۵۶ أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ. اللَّهُمَّ مَنْكَ وَ لَكَ، بِسْمِ اللَّهِ وَ اللَّهُ اكْبِر. اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي». سپس ذبح کن، و کارد را- تا آن ذبیحه نمرده و سرد نشده باشد- بنخاعش مگذران، و آن را قطعه قطعه مکن، پس آنگاه از گوشت آن بخور، و صدقه بده، و اطعام کن، و بهر که خواهی هدیه نما. و پس از آن سرت را بتراش. و من احکام قربانیها را در این کتاب ذکر کرده‌ام، و اکنون آنچه را که اعاده‌اش در این موضع ضرورت دارد اعاده میکنم: در اشتران قربانی نحر کردن شتری بجز «ثنی» جایز نیست، و ثنی شتر پنجساله‌ای است که بسال ششم داخل شده باشد، و از گاو و بز ثنی آن کفایت میکند، و ثنی گاو و بز آنست که یک سال بر او گذشته و بسال دوم داخل شده باشد. و از جنس میش قسم جوانی که یک

ساله باشد کفایت میکند، و در شهرها یک رأس گاو برای هفت نفر ولی در منی برای یک نفر کفایت میکند، و یک شتر (بدنه) - یعنی شتر ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۵۷ فربه پنجساله - برای هفت نفر، و یک جزور برای ده نفر افراد متفرق، کافی است، و یک قوچ برای مرد و خانواده‌اش کفایت میکند، و زمانی که قربانیها کمیاب شوند یک رأس گوسپند برای هفتاد نفر کافی است.

* (تراشیدن سر) *

(۱) و چون خواهی که سرت را بتراشی روی خود را بسوی قبله کن، و از پیشانی آغاز نما، و سرت را تا آن دو استخوان روئیده در صدغین، مقابل و ته گوشها بتراش، پس چون تراشیدی بگو: «اللَّهُمَّ اعْطِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ». و موی خود را در منی دفن کن.

* (زیارت بیت) *

(۲) و بیت را در یوم النحر یا روز بعد از آن با داشتن غسل زیارت کن، و زیارت آن را از یوم النحر یا روز بعد از آن بتأخیر میفکن، زیرا تأخیر آن برای شخص متمتع روا نیست، ولی برای شخص مفرد فرصت تأخیر هست. و در آن حال که رو بسوی زیارت آورده‌ای در طی طریق چندان که بتوانی بتمجید خدا و ثناء بر او و صلوات بر پیمبر و ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۵۸ آل او بکوش. پس چون بر در مسجد رسیدی در آنجا بایست و بگو: «اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَى نَسْكِى وَ سَلِّمْ لِي وَ سَلِّمْ لِي مِنْهُ، أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْعَلِيلِ الدَّلِيلِ الْمَعْتَرِفِ بِذَنْبِهِ أَنْ تَغْفِرَ لِي ذَنْبِي وَ أَنْ تَرْجِعَنِي بِحَاجَتِي، اللَّهُمَّ أَنْتَ عَبْدُكَ وَ الْبَلَدُ بِلَدِّكَ، وَ الْبَيْتُ بِبَيْتِكَ، جُنْتُ اطْلَبُ رَحْمَتَكَ، وَ أَبْتَغِي مَرْضَاتَكَ، مَتَّبِعًا لِأَمْرِكَ، رَاضِيًا بِقَدْرِكَ أَسْأَلُكَ مَسْأَلَةَ الْمُضْطَرِّ الْيَكِّ، الْمُطِيعِ لِأَمْرِكَ، الْمَشْفُقِ مِنْ عَذَابِكَ، الْخَائِفِ لِعَقُوبَتِكَ، أَسْأَلُكَ أَنْ تَلْقِيَنِي عَفْوِكَ، وَ تَجِيرَنِي بِرَحْمَتِكَ مِنَ النَّارِ». «خدایا در گذراندن قربانیم یاریم فرمای، و آن را از شائبه هر عیب و نقص پیراسته ساز، و مرا از عهده انجام آن سالم بدر آور. من بمانند سؤال کردن بیمار خوار بيمقدار معترف بگناه از تو مسألت میکنم که گناهانم را بر من بیامرزی، و با حاجت برآورده بوطنم بازگردانی. خدایا من بنده توام، و این شهر شهر تو، و این خانه خانه تو است، آمده‌ام تا رحمتت را طلب کنم، و خشنودیت را بجویم، در حالی که فرمان تو را مطیع، و بتقدیر تو راضیم. بمانند سؤال کردن پناهنده بتو، مطیع فرمان تو، نگران از عذاب تو، هراسان از عقاب تو از تو مسألت میکنم که عفو تو را بر من القاء کنی، و بفیض رحمت خود از آتش دوزخ پناهم دهی».

* (آمدن بسوی حجر الاسود) *

(۱) سپس بسوی حجر الاسود می‌آئی، و آن را استلام میکنی، اگر نتوانستی پس آن را ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۵۹ با دست مسح کن و دستت را ببوس، و اگر نتوانستی رو بسوی آن آور، و با دستت به آن اشاره کن، و دستت را ببوس و تکبیر بگویی، و همان سخنانی را که در طواف بیت بهنگام ورود بمکه گفتی بگویی، و بر آن گونه که برای تو توصیف کردم، هفت شوط بر گرد کعبه طواف کن، و پس از آن در مقام ابراهیم (ع) دو رکعت نماز بگزار، و در رکعت اول حمد و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، و در رکعت دوم حمد و قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ را بخوان، و آنگاه بسوی حجر الاسود باز گرد، و اگر بتوانی آن را ببوس، یا استلام کن و تکبیر بگویی.

* (بیرون شدن بسوی صفا) *

(۱) سپس بسوی صفا بیرون شو، و بر فراز آن همان کار را که بهنگام ورود بمکه کردی بکن، و میان صفا و مروه هفت بار طواف

کن، چنان که از صفا آغاز کنی و بمروه پایان دهی، پس چون چنین کردی از همگی محرمات احرام بجز مقاربت زنان محل شده‌ای.

طواف نساء

(۲) پس آنگاه بسوی بیت بازگرد، و هفت شوط طواف بر گرد آن بجای آور، و این ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۶۰ طواف نساء است، سپس دو رکعت نماز در مقام ابراهیم (ع) یا در هر جای مسجد که بخواهی بگزار، و با انجام این عمل زنان بر تو حلال شده‌اند، و تو از همگی مناسک حج خود بجز رمی جمرات فراغت یافته‌ای، و از همگی محرمات احرام محل شده‌ای.

بازگشتن بمنی

(۱) و شبهای تشریح را جز در منی بیتوته مکن، و اگر در جای دیگر بیتوته کردی برای هر شبی گوسپندی بر ذمه تو است، و اگر در اول شب از منی خارج شدی، پس پیش از آنکه شب به نیمه رسد در منی باش، یا اینکه بسوی منی از مکه خارج شو، مگر آنکه سرگرم طواف و سعی باشی و شب را در مکه بصبح آوری که در این صورت چیزی بر ذمه تو نیست، و اگر بعد از نیمه شب بیرون رفتی برای تو زیانی ندارد که در غیر آن صبح کنی.

* (رمی جمرات) *

(۲) و همه روزه بعد از طلوع آفتاب تا وقت زوال جمرات را رمی کن، و بهر نسبت که بزوال نزدیکتر باشد افضل است. و در روایتی رخصت از اول روز تا آخر آن آمده است. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۶۱ و بهنگام رمی همان سخنانی را بگویی که در روز رمی جمره عقبه گفته‌ای، و با رمی جمره اولی آغاز کن، و آن را با هفت سنگریزه از طرف روی آن رمی نما، و از بالای آن رمی مکن، سپس در طرف چپ جاده بایست و خدای عزّ و جلّ را حمد و ثنا بگویی، و بر پیمبر و آل آن سرور صلوات بفرست، و آنگاه اندکی گام فرانه، و خدای عزّ و جلّ را بخوان، و از او مسألت کن که از تو قبول فرماید، و بار دیگر اندکی گام فرانه، و خدای عزّ و جلّ را بخوان، و نیز بار دیگر گامی چند بجلو بردار، و پس از آن همین مراسم را در جمره وسطی بجا آور. بر این گونه که هفت سنگریزه بسوی آن پرتاب کنی، و هر آن کار که در جمره اولی کرده بودی در اینجا نیز بکنی. پس آنگاه نزدیک آن جمره توقف میکنی، و دعا میخوانی. پس از آن با سکون و وقار بطرف جمره سوم روان شو، و آن را با هفت سنگریزه رمی کن، و در آنجا توقف منماید.

* (تکبیر در آیام تشریح) *

(۱) و تکبیر در اضحی از نماز ظهر یوم النحر تا نماز صبح روز چهارم، در پانزده نماز است، و این در منی است، و در شهرها در تعقیب ده نماز: از نماز ظهر یوم النحر، تا نماز ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۶۲ صبح روز سوم است. و کیفیت آن تکبیر چنین است: «اللّه اکبر، اللّه اکبر، لا اله الا اللّه و اللّه اکبر، اللّه اکبر و لله الحمد، اللّه اکبر علی ما هدانا، و الحمد لله علی ما ابلانا، و اللّه اکبر علی ما رزقنا من بهیمه الأنعام»

* (کوچ از منی) *

(۱) پس چون بخواهی که روز چهارم از یوم النحر از منی کوچ کنی، زمانی که خورشید طلوع کرد کوچ میکنی، و باکی نیست که در هر ساعت که خواستی کوچ کنی و رمی نمائی: چه قبل از زوال و چه بعد از آن. و چنانچه خواستی که در کوچ اول که روز سوم است شرکت کنی، پس چون خورشید زوال کرد اقدام کن، زیرا جایز نیست که قبل از زوال خورشید کوچ کنی. و اگر تا غروب آفتاب اقامت کردی، جایز نیست که از منی خارج شوی، و واجب است که تا روز چهارم یوم النحر که موقع کوچ آخر است اقامت کنی. و بهنگام کوچ کردن بمکه در حال تهلیل و تمجید و خواندن ورد و دعا، و چون به مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله که آن مسجد حصباء ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۶۳ است رسیدی بدان درآی و اندکی به پشت بخواب و استراحت نمای، و برای آنکه در کوچ اول است داخل شدن بآن مسجد نیست.

* (داخل شدن بمکه) *

(۱) سپس در هاله‌ای از سکینه و وقار، در حالی که از همگی مناسک و مراسم حج و عمره فراغت یافته‌ای، بمکه درآی، و درمی خرما خریداری کن و برسم صدقه انفاق نمای، تا کفاره خللی باشد که بدون توجه و علم تو، در احرامت وارد شده است.

* (داخل شدن بکعبه) *

(۲) و داخل شدن بکعبه امری اختیاری است؛ اگر خواهی داخل میشوی و اگر نخواهی نمیشوی، مگر آنکه ضروره باشی، که در این صورت ناگزیر میباید بکعبه درآئی و پیش از دخول به آن مکان مقدس غسل بجای آور، و چون داخل شدی بگو: «اللهم أنك قلت فی کتابک: «وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» فَأَمْتِي مِنْ عَذَابِكِ عَذَابِ النَّارِ». سپس در میان آن دو اسطوانه روی سنگفرش قرمز دو رکعت نماز میگزاری، و در رکعت اول سوره حمد و حم سجده، و در رکعت دوم سوره حمد و آیاتی از قرآن برابر با ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۶۴ آیات آن سوره میخوانی و در زوایای آن این نماز را تکرار میکنی و میگوئی: «اللهم من تهییأ أو تعییأ أو أعد أو استعد لوفادة الی مخلوق رجاء رفته و نوافله و جوایزه فإلیک یا سیدی تهیئتی و تعبئتی و اعدادی و استعدادی، رجاء رفدک و نوافلک، و جائزتک فلا تخیب الیوم رجائی، یا من لا یخیب علیه سائل، و لا ینقصه نائل، و لا یبلغ مدحته قائل، فإنی لم آتک بعمل صالح قدّمته، و لا شفاعة مخلوق رجوتها، لکنی أتیتک مقراً بالظلم و الاساءة علی نفسی، أتیتک بلا حجّة و لا عذر، فأسألک یا من هو کذلک أن تعطینی منیتی و تقلّبنی برحمتک و لا- تردنی محروماً و لا خائباً یا عظیم یا عظیم یا عظیم، ارجوک للعظیم. أسألک یا عظیم أن تغفر لی الذنب العظیم، فإنه لا یغفر الذنب العظیم الا العظیم». و با کفشی و موزه‌ای بکعبه داخل مشو، و آب دهان و بینی را در آنجا میفکن.

* (وداع بیت) *

(۱) پس چون آهنگ وداع بیت کردی هفت شوط پیرامون آن طواف کن، و در هر نقطه از حرم که خواهی دو رکعت نماز بگزار، و بسوی حطیم بیا- و حطیم میانگین در ترجمه من لا- يحضره الفقيه، ص: ۴۶۵ کعبه و حجر الأسود است- و در آن حال که ایستاده‌ای پبرده‌های کعبه در آویز، و خدای عزّ و جلّ را حمد و ثنا بگویی، و بر پیمبر صلی الله علیه و آله صلوات بفرست، و آنگاه بگو: «اللهم آتی عبدک و ابن عبدک، ابن أمتک، حملته علی دوابک، و سیرته فی بلادک، و أقدمته المسجد الحرام. اللهم و قد کان فی أملی و رجائی أن تغفر لی، فان كنت یا ربّ قد فعلت ذلك فازدد عني رضا و قربنی الیک زلفی، و ان لم تکن فعلت یا ربّ ذلك فمن الآن فاغفر لی قبل أن تنأی داری عن بیتک، غیر راغب عنه و لا مستبدل به، هذا أو ان انصرافی ان كنت قد أذنت لی، اللهم

فاحفظنی من بین یدی و من خلفی و من تحتی و من فوقی و عن یمنی و عن شمالی، حتی تقدمنی أهلی صالحا، فاذا أقدمتنی اهلی فلا تتخلّ منی، و اکفنی مئونه عیالی، و مئونه خلقک». «خدایا من آن بنده تو، پسر بنده تو، پسر کنیز توام که او را بر چهار پایانت حمل کردی، و در شهرهایت بگردش آوردی، و بمسجد الحرام وارد ساختی، خدایا و در آرزویم و امیدم چنین بود که مرا می‌آموزی، خدایا اگر چنین کرده باشی پس خشنودی خود را از من بیفزای، و مرا بسوی خود تقرب بخش، و اگر چنین نکرده باشی خدایا پس از هم اکنون، پیش از آنکه منزلت از بیت تو - بی آنکه به آن بی‌رغبت باشم، یا جای دیگری را به آن بگزینم - دور شود، مرا بیامرز. خدایا، پس مرا از پیش رویم و از پشت سرم و از زیر پایم و از بالای سرم و از ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۴۶۶ سمت راستم و از سمت چپم محفوظ بدار، تا سالم و خوش بخانواده‌ام بازگردانی. و چون بخانواده‌ام بازگرداندی بحال خودم رها مکن، و مئونه اهل و عیالم و مئونه خلق خودت را برایم تأمین فرمای». پس چون به «باب حنّاطین» (گندمفروشان) رسیدی رو بطرف کعبه کن و سر بسجده بگذار و از خدای عزّ و جلّ مسألت کن که آن را از تو قبول فرماید، و آن را آخرین فرصت حجّ و عمره از جانب تو قرار ندهد. سپس، در آن حال که از آنجا می‌گذری، بگو: «آئبون تائبون حامدون لربنا شاکرون، الی الله راغبون، و الی الله راجعون، و صلّی الله علی محمد و آله و سلّم کثیرا، و حسّبنا الله و نعم الوکیل». (۱)

باب آغاز بمکه و پایان دادن بمدینه

اشاره

(۲) ۳۱۳۸- هشام بن مثنی از سدیر از امام ابو جعفر علیه السلام روایت کرده است که به او فرمود: بمکه آغاز کنید، و بما ختم نمائید. (۳) ۳۱۳۹- و عمر بن اذینه، از زراره از امام ابو جعفر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: همانا که مردم مأمور شده‌اند تا بسوی این سنگها بیایند، و به آنها طواف کنند، و آنگاه بسوی ما آیند، و ما را از ولایتشان خبر دهند، و نصرت خود را بر ما عرضه نمایند. ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۴۶۷ (۱) ۳۱۴۰- و یکی از اصحاب ما از امام ابو جعفر علیه السلام سؤال کرد که: بمکه آغاز کنم یا بمدینه؟ امام علیه السلام در جواب او فرمود: بمکه آغاز کن، و بمدینه پایان ده، زیرا که آن افضل است. مصنف این کتاب - رحمه الله - گفت: این اخبار در باره کسی وارد شده است که دارای اختیار باشد، و بتواند هر کدام که بخواهد از مکه یا مدینه آغاز کند، ولی کسی که او را یکی از آن دو راه میبرند، ناگزیر باید همان راه را اتخاذ کند، زیرا در این باره اختیاری ندارد، پس اگر او را براه مدینه برند به آن شهر آغاز میکنند، و این برای او افضل است، زیرا برای او جایز نیست که دخول بمدینه و زیارت مرقد مطهر پیمبر صلّی الله علیه و آله و ائمه آن سرزمین را به انتظار بازگشتنش واگذارد، زیرا چه بسا که بمدینه باز نگردد، یا پیش از آنکه باز گردد رخت از این جهان بر بندد! و برای او افضل آنست که از مدینه آغاز کند، و این، معنی حدیثی است که: (۲) ۳۱۴۱- صفوان از عیص بن قاسم روایت کرده است که گفت: از امام ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۴۶۸ صادق علیه السلام پرسیدم که برای حاجیان کوفه آغاز کردن بمدینه افضل است، یا بمکه؟ پس امام فرمود: بمدینه.

نماز در مسجد غدیر خم

(۱) پس چون بمسجد غدیر خم رسیدی به آنجا داخل شو و هر چه بخاطرت گذشت نماز بگذار. (۲) ۳۱۴۲- زیرا احمد بن محمد بن ابی نصر از أبان، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: نماز در مسجد غدیر مستحب است، زیرا پیمبر صلّی الله علیه و آله در آن مسجد امیر المؤمنین علیه السلام را بپا داشت، و آن، موضعی است که خدا حق را در آنجا اظهار فرمود. (۳) ۳۱۴۳- و صفوان از عبد الرحمن بن حجّاج روایت کرده است، که گفت: از امام ابو ابراهیم علیه السلام در باره نماز خواندم در

مسجد غدیر بهنگام روز در حالی که مسافر باشم سؤال کردم، امام فرمود: در آنجا نماز بخوان، زیرا در آن مسجد فضیلتی هست، و پدرم علیه السلام به این کار امر میکرد. (۴) ۳۱۴۴- و از حسان جمال روایت شده است که گفت: امام- ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۶۹ صادق علیه السلام را از مدینه تا مکه بردم، پس چون بمسجد غدیر رسیدیم، بسمت چپ مسجد بنگریست، و فرمود: این جای قدم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است، آنجا که فرمود: «هر که من مولی و سرپرست اویم پس علی مولی و سرپرست او است». سپس بطرف دیگر بنگریست، و فرمود: این جای خیمه منافقین و سالم مولی ابی حذیفه، و ابی عبیده بن الجراح است. پس چون او را در حال بلند کردن دستش دیدند، یکی از ایشان گفت: بچشمانش بنگرید، که چگونه بگردش درآمده‌اند، چنان که به دو چشم دیوانه‌ای میمانند! پس جبرئیل علیه السلام فرود آمد، و این آیه را بیاورد: وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ، وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ، وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ. (۱)

فرود آمدن در مسجدی که پیامبر صلی الله علیه و آله برای استراحت در آنجا فرود آمده است

(۲) ۳۱۴۵- معاویه بن عمیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: چون از مکه بمدینه بازگشتی، و در حال بازگشت بمدینه از مکه به ذو الحلیفه ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۷۰ رسیدی، بمسجد «معرس النبی»- یعنی محل استراحت پیامبر صلی الله علیه و آله- بیا، پس اگر در وقت نمازی واجب یا مستحب باشی، نماز بجای آور، و اگر در غیر وقت نماز باشد، اندکی در آنجا فرود آی، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در آنجا رفع خستگی میکرد، و نماز میگزارد. (۱) ۳۱۴۶- و علی بن مهزیار از محمد بن قاسم بن فضیل روایت کرده است که گفت: به امام ابو الحسن معروض داشتم: فدایت شوم، شتردار ما ما را عبور داد، و در معرس فرود نیاورد، پس فرمود: در این صورت ناگزیر میباید به آنجا باز گردید، پس ما بدان جا بازگشتیم. (۲) ۳۱۴۷- و عیص بن قاسم در باره غسل در معرس از امام صادق علیه السلام سؤال کرد، پس امام فرمود: در آنجا غسلی بر تو لازم نیست، و تعریس اینست که در آنجا نماز بگزارند و پهلو بر زمین گذارند، چه بهنگام شب به آنجا بگذرند و چه بهنگام روز. (۳)

باب تحریم مدینه و فضل آن شهر

(۴) ۳۱۴۸- زراره بن اعین از امام ابو جعفر علیه السلام روایت کرده است که ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۷۱ فرمود: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شکار کردن در میان «لابتین» (۱) مدینه را تحریم فرمود، و در مسافت برید در برید (۲) اطراف مدینه بر کندن علف و بریدن درخت- بجز دو چوب ناضح (۳)- را تحریم نمود. (۱) ۳۱۴۹- و روایت شده است که «لابتین» مدینه منطقه‌ای است که حزه‌ها آن را احاطه کرده‌اند. (۲) ۳۱۵۰- و در خیر دیگر روایت شده است که: «ما بین لابتین مدینه» میان «صورین» تا «ثبته» (۴) است. و درختانی که آنها را تحریم کرده، میان «ظل- عائر» و «فیء و غیر» است. و بخش نحیم شده همانست، و شکار آن مانند شکار- مکه نیست، زیرا که این شکار خورده می‌شود، و آن خورده نمیشود. ترجمه من لا- يحضره الفقيه، ص: ۴۷۲ (۱) ۳۱۵۱- و ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: حدّ منطقه‌ای از مدینه که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و آله تحریم کرده، از رباب تا واقم و عریض، و نقب، از جهت مکه است. (۲) ۳۱۵۲- و در روایت عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام آمده است، که فرمود: از صید مدینه آنچه ما بین حرّین شکار شده باشد حرام است. (۳) ۳۱۵۳- و یونس بن یعقوب از آن امام سؤال کرد که: آیا آنچه در حرم خدای تعالی بر من حرام است در حرم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و آله نیز بر من حرام است؟ امام فرمود: نه. (۴) ۳۱۵۴- و أبان از ابو العباس- یعنی فضل بن عبد الملک- روایت کرده است، که گفت: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که: آیا رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و آله مدینه را تحریم کرده است؟ پس فرمود: آری، درختان تنومند خاردار منطقه‌ای بمسافت بریدی در برید را تحریم نموده است. گفتم: آیا شکار آن را نیز؟ فرمود: نه. مردم دروغ میگویند. که مسافری

مدینه بمکه از آنجا میگذرند. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۷۳ (۱) ۳۱۵۵- و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چون بمدینه داخل شد، گفت: خدایا مدینه را برای ما محبوب ساز همان گونه که مکه را برای ما محبوب ساخته بودی، بلکه بیشتر، و در صاع آن و مد آن برکت قرار ده، و تب و وبای آن را بسوی جحفه منتقل ساز. (۲) ۳۱۵۶- و روایت شده است که امام صادق علیه السلام سخن از دجال بمیان آورد، پس فرمود: هیچ دشتی از آن (زمین) باقی نماند مگر اینکه آن را زیر پا میگذارد، مگر مکه و مدینه، زیرا بر سر هر یک از راههای این دو شهر فرشته‌ای گماشته است که آنها را از دستبرد طاعون و دجال حفظ میکند. و توفیق دهنده خداست. (۳)

باب متعلق بکسی که حج کرده و پیمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را زیارت نکرده، و کسی که در مکه یا مدینه مرده است

اشاره

(۴) ۳۱۵۷- محمد بن سلیمان دیلمی، از ابراهیم بن ابی حجر اسلمی از امام- صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۷۴ کسی که برای حج بمکه بیاید، و مرا در مدینه زیارت نکند در روز قیامت روی از او بر میتابم، و کسی که بقصد زیارت من بیاید شفاعت من برای او واجب می‌شود، و کسی که شفاعت من برای او واجب شود بهشت برای او واجب میگردد، و کسی که در یکی از حرمین: مکه و مدینه بمیرد او را بمعرض سؤال و جواب نمی‌آورند، و مورد حساب قرار نمیدهند، و او در زمره مهاجرین بسوی خدای عزّ و جلّ میمیرد، و در روز قیامت با اصحاب بدر محشور می‌شود.

آمدن بمدینه

(۱) چون آهنگ ورود بمدینه کنی پس پیش از آنکه به آن شهر داخل شوی، یا در حین دخول به آنجا غسل کن، و آنگاه بنزدیک قبر پیمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و آله بیا، و از باب جبرئیل بمسجد داخل شو، پس چون داخل شدی بر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کن، و آنگاه در کنار پایه جلو آمده از طرف قبر پیمبر از نزدیک زاویه قبر رو بقبله، در حالی که شانه چپت بطرف قبر، و شانه راستت بطرف منبر باشد، با پست، و بگو: «أشهد أن لا اله الا الله، وحده لا شريك له، و أشهد أن محمدا عبده و رسوله، ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۷۵ و أشهد أنك رسول الله، و أشهد أنك محمد بن عبد الله، و أشهد أنك قد بلغت رسالات ربك، و نصحت لأمتك، و جاهدت في سبيل الله، و عبدت الله مخلصا حتى أتاك اليقين، و دعوت إلى سبيل ربك بالحكمة و المؤمنة الحسنة، و أدت المذی عليك من الحق، و أنك قد رؤفت بالمؤمنين، و غلظت على الكافرين، فبلغ الله بك أشرف محلّ المكرمين، الحمد لله المذی استنقذنا بك من الشرك و الضلالة اللهم اجعل صلواتك و صلوات ملائكتك المقرّبين و عبادك الصّالحين و انبيائك المرسلين و اهل السماوات و الأرضين و من سبح لك يا رب العالمين من الأولين و الآخرين على محمد عبدك و رسولك و نبيك و أمينك و نجيك و حبيبك و صفيك و خاصيتك و صفوتك من برّيتك و خیرتك من خلقك. اللهم و أعطه الدرجة و الوسيلة من الجنة، و ابعته مقاما محمودا يغطه به الأولون و الآخرون. اللهم إنك قلت و قولك الحق: «و لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا». و إني أتيت، نيّك مستغفرا تائبا من ذنوبي يا رسول الله، إني ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۷۶ اتوجه بك الى الله ربّي و ربك ليغفر لي ذنوبي». و اگر حاجتی داشته باشی پس پیمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را پشت شانه‌هايت قرار ده، و رو بسوی قبله کن، و هر دو دست را بلند نما، و حاجتت را بخواه، زیرا که تو مستوجب آن هستی که إن شاء الله تعالی حاجتت بر آورده شود. سپس در حالی که پشت سر خود را بسنگ سبز براق کم عرضی که متصل بقبر است

تکیه داده و رو بقبله داشته باشی، بگو: «اللَّهُمَّ الْيَكُ الْأَجَاتُ امْرِي، وَالِي قَبْرِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ اسْنَدَتِ ظَهْرِي، وَالْقَبْلَةُ الَّتِي رَضَيْتَ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اسْتَقْبَلْتِ. اللَّهُمَّ إِنِّي اصْبَحْتُ لَا اْمَلَكَ لِنَفْسِي خَيْرَ مَا ارْجُو لَهَا، وَلَا أَدْفَعُ عَنْهَا شَرًّا مَا أَحْذَرُ عَلَيْهَا، وَاصْبَحْتُ الْأُمُورَ بِيَدِكَ، فَلَا-فَقِيرَ أَفْقَرُ مِنِّي، إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ. اللَّهُمَّ ارْدُدْنِي مِنْكَ بِخَيْرٍ، لَا رَادَّ لِفَضْلِكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ تَبْدَلَ اسْمِي، وَأَنْ تَغَيِّرَ جَسْمِي، وَأَنْ تَزِيلَ نِعْمَتَكَ عَنِّي، اللَّهُمَّ زَيِّنِي بِالتَّقْوَى، وَجَمِّلْنِي بِالتَّعْمَةِ، وَاغْمِرْنِي بِالعَافِيَةِ، تَرْجَمَهُ مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه، ص: ۴۷۷ و ارزفتی شکرک»

آمدن بسوی منبر

(۱) سپس بسوی منبر بیا، و چشمانت و صورتت را بدو «انارک» آن مسح کن، زیرا میگویند که آن شفای چشم است، و در کنار منبر بایست، و خدای را حمد و ثناء بگویی، و حاجتت را طلب کن. (۲) ۳۱۵۸- زیرا رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: میان قبرم و منبرم چمنزاری از چمنزارهای بهشت است، و منبرم بر دریچه‌ای از دریچه‌های بهشت است. - پایه‌های منبر در بهشت کاشته شده، - و ترعه بمعنی دریچه است. - سپس بمقام پیمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بیا، و هر چه بخاطرت گذشت در آنجا نماز بگزار، و هر زمان که بمسجد در آمدی بر پیمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صلوات بفرست، و همچنین چون خارج شدی. آنگاه بمقام جبرئیل علیه السلام بیا، و آن، در زیر ناودانست، و جبرئیل هر زمان که اذن دیدار از پیمبر خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ میگرفت مقامش در همان جا بود. سپس بگو: «أَيُّ جَوَادٍ، أَيُّ كَرِيمٍ، أَيُّ قَرِيبٍ، أَيُّ بَعِيدٍ، أَسْأَلُكَ أَنْ تَرُدَّ عَلَيَّ تَرْجَمَهُ مِنْ لَا- يَحْضُرُهُ الْفَقِيه، ص: ۴۷۸ نعمتک». و آن مقامی است که هر حائضی در آنجا دعا کند، و رو بقبله آورد پاکی را می‌بیند. آنگاه دعای خون را میخوانی، و میگوئی: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ أَوْ تَسَمَّيْتَ بِهِ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ أَوْ هُوَ مَأْثُورٌ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ، وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ الْأَعْظَمِ، وَ بِكُلِّ حَرْفٍ أَنْزَلْتَهُ عَلَى مُوسَى، وَ بِكُلِّ حَرْفٍ أَنْزَلْتَهُ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ عَلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ إِلَّا فَعَلْتَ بِي كَذَا وَ كَذَا» و حائض میگوید: «أَلَا أَذْهَبَتْ عَنِّي هَذَا الدَّمُ»

روزه در مدینه و اعتکاف در کنار اسطوانه‌ها

(۱) اگر در مدینه فرصت اقامت سه روز داشته باشی، روز چهارشنبه را روزه میداری، و شب چهارشنبه نزدیک اسطوانه توبه - که همان اسطوانه ابو لبابه است که خودش را به آن بسته بود- نماز میگزاری، و روز چهارشنبه در کنار آن می‌نشینی، و آنگاه در شب پنجشنبه بکنار اسطوانه‌ای که پهلوی آنست، و در کنار مقام ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۷۹ پیمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ واقع است، می‌آئی، و شب و روزت را در کنار آن می‌نشینی، و روز پنجشنبه را روزه میداری، و آنگاه در شب جمعه بطرف اسطوانه‌ای که نزدیک مقام پیمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است می‌آئی، و شب و روزت را در کنار آن بنماز می‌گذرانی، و روز جمعه را روزه میداری، و اگر بتوانی که در این ایام جز به اندازه ضرورت سخن نگوئی و جز برای حاجتی از مسجد بیرون نروی و در ساعات شب و روز جز اندکی نخوابی، پس چنین کن، و روز جمعه خدای عزّ و جلّ را حمد و ثنا بگو، و بر پیمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صلوات بفرست، و آنگاه حاجت خود را مسألت کن، و پس از آن بگو: «اللَّهُمَّ مَا كَانَتْ لِي الْيَكُ مِنْ حَاجَةٍ سُرْعَتِ فِي طَلِبِهَا وَ التَّمَاَسِهَا أَوْلَمَ أَشْرَع، سَالَتْكَهَا أَوْلَمَ أَسْأَلُكَهَا فَإِنِّي أَتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِي صَغِيرِهَا وَ كَبِيرِهَا»

زیارت حضرت فاطمه دختر پیمبر صلوات الله علیها و علی ایها و بعلمها و بنیها

(۱) مصنف این کتاب - رحمه الله - گفت: روایات در باره محل قبر فاطمه، سرور زنان جهانیان علیها السلام اختلاف دارند، چنان که بعضی از روایات روایت کرده‌اند که آن بانو در بقیع مدفون شده، و بعضی روایت کرده‌اند که آن حضرت در میانگین قبر و منبر بخاک سپرده شده، و پیمبر صلی الله علیه و آله از آنرو فرموده است: ما بین قبر من و منبر من چمنزاری از چمنزارهای بهشت است، زیرا قبر او ما بین قبر و منبر است. و بعضی روایت کرده‌اند که آن خاتون بزرگ در خانه خودش دفن شده است، و چون بنی امیه بر مساحت مسجد افزوده‌اند قبر آن بزرگوار جزء مسجد شده است، و بنظر من این قول صحیح است، و من زمانی که بیت الله الحرام را حج کردم بتوفیق خدای تعالی بازگشتم از مدینه بود، چون از زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله فراغت یافتم زیارت فاطمه علیها السلام که از جانب باب جبرئیل بطرف حظیره رسول خدا است رفتم ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۸۱ در حالی که سمت چپم به آن سو بود، و پشتم را بسوی قبله کردم، و در حالی که غسل داشتم روی خود را بسوی آن متوجه ساختم، و گفتم: «السَّلامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ حَبِيبِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ صَفِيِّ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ أَمِينِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْكَ يَا بِنْتَ أَفْضَلِ أَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رَسَلِهِ وَ مَلَائِكَتِهِ، السَّلامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَةَ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ، السَّلامُ عَلَیْكَ يَا سَيِّدَةَ نَسَاءِ الْعَالَمِينَ، مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ، السَّلامُ عَلَیْكَ يَا زَوْجَةَ وَلِيِّ اللَّهِ وَ خَيْرِ الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلامُ عَلَیْكَ يَا أُمَّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلامُ عَلَیْكَ أَيَّتُهَا الصَّيِّدَةُ الشَّهِيدَةُ، السَّلامُ عَلَیْكَ أَيَّتُهَا الرِّضِيَّةُ الْمَرْضِيَّةُ، السَّلامُ عَلَیْكَ أَيَّتُهَا الْفَاضِلَةُ الرَّكِيَّةُ، السَّلامُ عَلَیْكَ أَيَّتُهَا الْحَوْرِيَّةُ الْإِنْسِيَّةُ، السَّلامُ عَلَیْكَ أَيَّتُهَا التَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ، السَّلامُ عَلَیْكَ أَيَّتُهَا الْمَحْدَثَةُ الْعَلِيمَةُ، السَّلامُ عَلَیْكَ أَيَّتُهَا الْمَظْلُومَةُ الْمَغْضُوبَةُ، السَّلامُ عَلَیْكَ أَيَّتُهَا الْمَضْطَهَدَةُ الْمَقْهُورَةُ، السَّلامُ عَلَیْكَ يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ وَ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ بَرَكَاتِهِ. صَلَّى اللَّهُ عَلَیْكَ وَ عَلَى رُوحِكَ وَ بَدَنِكَ أَشْهَدُ أَنَّكَ مُضِيَّتْ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّكَ، وَ أَنَّ مِنْ سَرِّكَ فَقَدْ سَرَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ مِنْ تَرْجَمِهِ مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه، ص: ۴۸۲ جفاك فقد جفا رسول الله صلى الله عليه و آله، و من آذاك فقد آذى رسول الله صلى الله عليه و آله، و من وصلك فقد وصل رسول الله صلى الله عليه و آله، و من قطعك فقد قطع رسول الله صلى الله عليه و آله، لأنك بضعة منه و روحه التي بين جنبيه، كما قال عليه أفضل سلام الله و صلواته. اشهد الله و رسله و ملائكته أنني راض عن رضيت عنه، ساخط على من سخطت عليه، متبرئ ممن تبرأت منه، موال لمن واليت، معاد لمن عاديت، مبغض لمن أبغضت، محب لمن أحببت، و كفى بالله شهيدا و حسيبا و جازيا و مثيبا. . سپس گفتم: «اللَّهُمَّ صَلِّ وَ سَلِّمْ عَلَى عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ مُحَمَّدِ بْنِ - عَبْدِ اللَّهِ، خَاتَمِ النَّبِيِّينَ، وَ خَيْرِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ، وَ صَلِّ عَلَى وَصِيِّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي - طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ وَ خَيْرِ الْوَصِيِّينَ، وَ صَلِّ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدِ سَيِّدَةِ نَسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَ صَلِّ عَلَى سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، وَ صَلِّ عَلَى زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ. وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بَاقِرِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ. تَرْجَمَهُ مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه، ص: ۴۸۳ وَ صَلِّ عَلَى الصَّيِّدِاقِ عَنِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ وَ صَلِّ عَلَى كَاطِمِ الْغِيظِ فِي اللَّهِ مُوسَى بْنِ - جَعْفَرِ. وَ صَلِّ عَلَى الرِّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى، وَ صَلِّ عَلَى النَّقِيِّ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ، وَ صَلِّ عَلَى النَّقِيِّ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ وَ صَلِّ عَلَى الزَّكِيِّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ وَ صَلِّ عَلَى الْحَجِيَّةِ الْقَائِمِ ابْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ اللَّهُمَّ أَحْيِ بِهِ الْعَدْلَ، وَ أَمِتْ بِهِ الْجُورَ، وَ زَيِّنْ بِطَوْلِ بَقَائِهِ الْأَرْضَ، وَ أَظْهِرْ بِهِ دِينَكَ وَ سُنَّةَ نَبِيِّكَ، حَتَّى لَا يَسْتَخْفِيَ بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ. وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَعْوَانِهِ وَ أَشْيَاعِهِ وَ الْمَقْبُولِينَ فِي زَمْرَةِ أَوْلِيَائِهِ، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ أَذْهَبَتْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ، وَ طَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيرًا. . مصنف این کتاب - رحمه الله - گفت: من در اخبار چیز مشخص و محدود و ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۸۴ معینی برای زیارت صدیقه علیها السلام نیافتم، از این رو برای کسی که در این کتاب من بنگرد از زیارت آن بانو همان چیزی را پسندیدم که برای خودم پسندیده‌ام. و توفیق دهنده برای دست یافتن بصواب خدا است، و او برای ما کافی است، و نیکو و کیلی است.

(۱) و آمدن بسوی همگی مشاهد: مسجد قبا، و مشربه امّ ابراهیم، و مسجد فضیخ، و قبور شهداء، و مسجد أحزاب - یعنی همان مسجد فتح - را وامگذار، و بهر قدر که خوش داری نماز در آن اماکن بگزار، و چون بقبور شهداء آمدی بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ». و چون بمسجد فتح آمدی بگو: «یا صریخ المکروبین و یا مجیب [دعوه] المضطّرين، اکشف عَنِّي غَمِّي و همی و کربی، کما کشف عن نبيک صلواتک علیہ و آلہ همہ و غمہ و کربہ و کفیتہ هول عدوّه فی هذا المكان»

تودیع قبر و منبر پیمبر صلی الله علیه و آله

(۲) پس چون بخواهی که از مدینه خارج شوی بمحلّ سر مقدّس پیمبر صلی الله ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۸۵ علیه و آله بیا، و بر آن حضرت سلام کن، و آنگاه بطرف منبر بیا و در آنجا هر چه بتوانی بر پیمبر صلی الله علیه و آله صلوات بفرست، و بهر چه خوش داری از امور دین و شئون دنیا برای خودت دعا کن، و پس از آن بسوی قبر پیمبر صلی الله علیه و آله بازگرد، و شانه چپت را بسوی قبر نزدیک ستونی که غیر از ستون پشت سر در کنار سر رسول خدا صلی الله علیه و آله کن و آنگاه شش رکعت یا هشت رکعت نماز بگزار، و در هر رکعت سوره حمد و سوره‌ای دیگر را بخوان، و در هر دو رکعت از آن رکعات قنوتی بجا آور، و چون از کار نماز فراغت یافتی رو بسوی رسول خدا صلی الله علیه و آله کن، و برسم وداع با آن حضرت بگو: «درود و رحمت خدا بر تو، سلام بر تو، خدا این درود فرستادن و سلام گفتن را آخرین درود و سلام من بر تو قرار ندهد، خدایا این عرض ادب و تقدیم تحیت را آخرین فرصت و واپسین نوبت از زیارت قبر پیمبرت - صلواتک علیہ و آلہ - قرار مده، و اگر پیش از آنکه بار دیگر به این کار توفیق یابم مرا بنزد خود فراخواندی، پس من پس از مرگم بر همان چیز گواهی میدهم که در حال حیاتم گواه آن بودم، و آن چیز است که معبودی جز تو نیست، و محمد بنده و فرستاده تو است».

زیارت قبور ائمه: حسن بن علی بن ابی طالب، و علی بن الحسین، و محمد بن - علی الباقر، و جعفر بن محمد الصادق علیهم السلام در بقیع

(۱) پس چون در بقیع بنزد قبور ائمه آمدی، آن قبور را پیش روی خود قرار ده، و آنگاه بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أئِمَّةَ الْهُدَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ التَّقْوَى، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا حُجَجَ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْقَوَامُونَ فِي الْبَرِيَّةِ بِالْقِسْطِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الصِّفْوَةِ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ التَّجْوَى، أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَنَصَحْتُمْ وَصَبَرْتُمْ فِي ذَاتِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَكَدَّبْتُمْ وَأَسِءَ إِلَيْكُمْ فَغَفَرْتُمْ، وَ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ الْأَنْمِيَّةُ الرَّاشِدُونَ، وَ أَنَّ طَاعَتَكُمْ مَفْرُوضَةٌ وَ أَنَّ قَوْلَكُمْ الصِّدْقُ، وَ أَنَّكُمْ دَعْوَتُمْ فَلَمْ تَجَابُوا، وَ أَمَرْتُمْ فَلَمْ تَطَاعُوا وَ أَنْتُمْ دَعَائِمُ الدِّينِ، وَ أَرْكَانُ الْأَرْضِ، لَمْ تَزَالُوا بَعِينَ اللَّهِ، يَسْخَكُمُ فِي أَصْلَابِ الْمُطَهَّرِينَ، وَ يَنْقَلِبُكُمْ فِي أَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ، لَمْ تَدْنَسْكُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ، وَ لَمْ تَشْرِكْ فِيكُمْ فِتْنُ الْأَهْوَاءِ، طَبْتُمْ وَ طَابَتْ تَرْجُمَةُ مَنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه، ص: ۴۸۷ منبتکم، انتم الذین من بکم علینا دین الدین فجعلکم فی بیوت اللّٰه ان ترفع و یدکر فیها اسمہ، و جعل صلواتنا علیکم رحمہ لنا و کفّارہ لذنوبنا اذا اختارکم لنا، و طیب خلقنا بما منّ علینا من ولایتکم، و کنا عنده بفضلكم معترفین، و بتصدیقنا ایاکم مقرّین، و هذا مقام من اسرف و اخطأ و استکان و اقرّ بما جنی، و رجا بمقامه الخلاص، و ان يستنقذه بکم مستنقذ الهلکی من النار، فکونوا لی شفعا، فقد وفدت الیکم اذ رغب عنکم اهل الدنیا و اتخذوا آیات اللّٰه هزوا، و استکبروا عنها، یا من هو قائم لا تسهو، و دائم لا یلهو، و محیط بكلّ شیء، لک المنّ بما وفقتنی و عزفتنی بما ائتمنتنی علیہ اذ صدّ عنه عبادک، و جهلوا معرفتهم، و استخفّوا بحقّهم، و مالوا الی سواهم، فکانت المنّ منک علیّ مع اقوام خصصتهم بما خصصتني به، فلک الحمد اذ کنت عندک فی مقامی مکتوبا، فلا تحرمنی ما رجوت، و لا تخینینی فیما دعوت». و آنگاه هر چه خوشداری برای خود از خدا بخواه و پس از آن، در مسجد که در آنجا است هشت رکعت نماز بگزار، و هر چه خوشداری در آن نماز بخوان، و در هر دو ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۸۸ رکعت از آن هشت رکعت سلام

بگوی، و میگویند که آن مسجد جایست که فاطمه سلام الله علیها در آنجا نماز گزارده است. (۱)

باب ثواب زیارت پیمبر و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین

(۲) ۳۱۵۹- امام حسین بن علی بن ابی طالب- علیهما السّلام- با رسول خدا صلّی الله علیه و آله گفت: ای پدر مزد کسی که تو را زیارت کند چیست؟ پس رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود: فرزند عزیزم، کسی که مرا زیارت کند، چه در حال حیاتم و چه بعد از وفاتم، یا پدرت یا برادرت یا تو را زیارت کند، بر من واجبست که روز قیامت او را زیارت کنم، و از گناهانش خلاصش سازم. (۳) ۳۱۶۰- و حسن بن علی و شاء از امام ابو الحسن رضا علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: هر امامی را بر گردن دوستان و شیعیانش پیمانی هست، و از علامات و موجبات کمال و فاء به آن پیمان زیارت قبور ایشانست، پس کسانی که از سر رغبت و شوق بزیارتشان، و برای اثبات صدق رغبت و شوق خود ایشان را زیارت کنند، ائمه ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۴۸۹ ایشان بروز قیامت شفیعشان خواهند بود. (۱) ۳۱۶۱- و علی بن الحکم، از زیاد بن ابی الحلال از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: هیچ پیمبری و وصیتی [پس از وفات بیش از سه روز [در زمین نمیماند، مگر آنکه او را با روح و استخوان و گوشتش به آسمان بالا می‌برند، و زائران ایشان بمواضع آثارشان می‌آیند، و از دور به ایشان تبلیغ سلام میکنند، و سلام و تحیتشان را به ایشان میشوند. (۲) ۳۱۶۲- و جابر از امام ابو جعفر علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: از جمله موجبات کمال حج دیدار امامست. (۳) ۳۱۶۳- و صالح بن عقبه، از زید شحام روایت کرده است که گفت: از امام صادق علیه السّلام سؤال کردم که: مزد کسی که یکی از شما را زیارت کند چیست؟ امام فرمود: برابر با مزد کسی است که رسول خدا صلّی الله علیه و آله را زیارت کند. (۴) ۳۱۶۴- و رسول خدا صلّی الله علیه و آله بعلی علیه السّلام فرمود: یا علی، ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۴۹۰ کسی که مرا در حال حیاتم یا بعد از وفاتم زیارت کند، یا تو را در حال حیاتت یا بعد از وفاتت، یا دو پسر تو را در حال حیاتشان یا بعد از وفاتشان زیارت کند برای او ضمانت کرده‌ام که در روز قیامت او را از بیم و هراسها و سختیهای آن خلاص سازم، تا او را همراه خودم در درجه خودم قرار دهم. (۱) ۳۱۶۵- و اسحاق بن عمّار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: محلّ قبر حسین علیه السّلام از آن روز که در آن دفن شده است، چمنزاری از چمنزارهای بهشت است. (۲) ۳۱۶۶- و نیز آن امام علیه السّلام فرمود: موضع قبر حسین علیه السّلام مرغزاری از مرغزارهای بهشت است. (۳) ۳۱۶۷- و نیز آن امام علیه السّلام فرمود: حریم قبر حسین علیه السّلام پنج فرسخ از چهار طرف قبر است. (۴) ۳۱۶۸- و اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: ما بین قبر حسین علیه السّلام تا آسمان هفتم جای آمد و شد فرشتگانست. (۵) ۳۱۶۹- و صالح بن عقبه، از بشیر دهان روایت کرده است که گفت: به ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۴۹۱ امام صادق علیه السّلام معروض داشتم که: بسا رخ میدهد که حج از من فوت می‌شود، و از این رو در جوار قبر حسین علیه السّلام مراسم عرفه را اجراء میکنم، امام فرمود: أحسنت ای بشیر، هر آن مؤمن که با معرفت بحق حسین علیه السّلام در غیر روز عید بکنار قبر او بیاید ثواب بیست حج و بیست عمره بی‌شائبه و مقبول و بیست جنگ در رکاب پیمبری مرسل، یا امامی عادل در نامه عملش نوشته می‌شود، و کسی که در روز عیدی بیاید، ثواب هزار حج، و هزار عمره بیشائبه و مقبول و هزار جنگ در رکاب پیمبری مرسل یا امامی عادل در نامه عملش نوشته می‌شود. راوی گفت: پس گفتم: و چگونه چنین مقامی نصیب من می‌شود؟! پس امام بمانند شخصی خشمگین بسوی من بنگریست، و آنگاه فرمود: ای بشیر، شخص مؤمن چون در روز عرفه آهنگ قبر حسین علیه السّلام بنماید [در حالی که که بحق او عارف باشد] پس در فرات غسل کند، و زیارت او روی آورد، خدای عزّ و جلّ در برابر هر گامی برای او حجی با مناسکش- و گمان ندارم که جز این گفته باشد که:- و عمره‌ای در نامه عملش مینویسد. (۱) ۳۱۷۰- و از داود رقی روایت شده است که گفت: از ابا عبد الله جعفر بن- ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۴۹۲ محمد، و ابو الحسن موسی بن جعفر، و ابو الحسن علی بن موسی- علیهم السّلام- شنیدم که

میگفتند: کسی که در روز عرفه زیارت قبر حسین بن علی - علیهما السلام - بیاید خدای تعالی او را با دلی خنک و خاطری شاد و مطمئن بوطنش باز میگرداند. (۱) ۳۱۷۱- و امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی در شامگاه عرفه لطف خود را با نگرستن بزوار قبر حسین بن علی - علیهما السلام - آغاز میکند، پرسیدند: آیا قبل از نگرستنش به اهل موقف؟ فرمود: آری. گفتند: این چگونه است؟ فرمود: این بدان جهتست که در میان آنان زنازادگانی وجود دارند، ولی در جمع اینان زنازادگانی نیستند. (۲) ۳۱۷۲- و نیز آن امام علیه السلام فرمود: کسی که قبر حسین بن علی را زیارت کند، گناهایش پلی بر در خانه‌اش قرار داده می‌شود، و آنگاه از روی آن عبور میکند، همان طور که یکی از شما چون از پل بگذرد آن را پشت سر خود وامیگذارد. (۳) ۳۱۷۳- و علی بن ابی حمزه، از ابو بصیر، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: خدای عز و جل هفتاد هزار فرشته را بر حسین صلوات الله علیه ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۹۳ گماشته است، که ژولیده و غبار آلوده هر روز صلوات بر او میفرستند، و برای کسی که او را زیارت کند دعا میکنند، و میگویند: خدایا اینان زائران حسینند، با ایشان چنین و چنان کن. (۱) ۳۱۷۴- و نیز آن امام علیه السلام فرموده است: «کسی که با معرفت بحق حسین علیه السلام بسوی [قبر] او رهسپار شود، خدای عز و جل او را در زمره ساکنین اعلیٰ علیین مکتوب و محسوب میدارد. (۲) ۳۱۷۵- و زید شحام از آن امام علیه السلام سؤال کرد که: برای کسی که یکی از شما - امامان اهل بیت - را زیارت کند چه مقامی خواهد بود؟ امام فرمود: مقام او برابر با مقام کسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت کرده باشد. (۳) ۳۱۷۶- و امام موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: کمترین پاداشی که بزائر ابی عبد الله علیه السلام در شط فرات عطا می‌شود، در صورتی که حق و حرمت و ولایت او را بشناسد اینست که گناهان گذشته و حال او آمرزیده میگردد. (۴) ۳۱۷۷- و حسن بن علی بن فضال، از ابو ایوب خزّاز، از محمد بن مسلم، از امام ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۹۴ ابو جعفر محمد بن علی علیهما السلام روایت کرده است که فرمود: شیعه ما را زیارت حسین بن علی علیه السلام امر کنید، زیرا که زیارت او ویرانی و غرق و آتش سوزی و خورده شدن توسط درندگان را دفع میکند، و زیارت او بر کسی که به امامت حسین از جانب خدای عز و جل معترف باشد فرض است. (۱) ۳۱۷۸- و هارون بن خارجه از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «چون نیمه شعبان فرا رسد، منادی‌ای از افق اعلیٰ ندا میدهد که: ای زائرین قبر حسین با ره آوردی از آمرزش بشهر و دیارتان باز گردید، پاداش شما بر عهده پروردگارتان، و محمد پیمبرتان است. (۲) ۳۱۷۹- و حسین بن محمد قمی از امام رضا علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: کسی که قبر پدرم علیه السلام را در بغداد زیارت کند، چنانست که قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و قبر امیر المؤمنین را زیارت کرده باشد، اما اینکه برتری رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام برای ایشان محفوظ است. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۹۵ (۱) ۳۱۸۰- و از حسن بن علی و شاء از امام ابو الحسن رضا علیه السلام روایت شده است، که راوی گفت: از آن امام در باره زیارت قبر امام ابو الحسن موسی بن - جعفر علیه السلام سؤال کردم که آیا بمانند زیارت حسین علیه السلام است؟ امام فرمود: آری. (۲) ۳۱۸۱- و علی بن مهزیار، از امام ابو جعفر محمد بن علی الثانی علیه السلام روایت کرده است که به آن حضرت معروض داشتم: فدایت شوم، زیارت امام رضا علیه السلام افضل است یا زیارت ابی عبد الله الحسین علیه السلام؟ حضرت فرمود: زیارت پدرم علیه السلام افضل است، زیرا ابی عبد الله را همگی مردم زیارت میکنند، و پدرم را جز خواص از شیعه زیارت نمیکند. (۳) ۳۱۸۲- و از احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی روایت شده است که گفت: نامه ابو الحسن الرضا علیه السلام را به این مضمون خواندم: بشیعه من ابلاغ کن که زیارت من بنزد خدای تعالی برابر با هزار حج است، راوی گفت: به امام ابو جعفر - یعنی پسر آن سرور - گفتم: هزار حج؟! فرمود: آری بخدا و هزار هزار حج برای ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۴۹۶ کسی که با معرفت بحقش او را زیارت کند. (۱) ۳۱۸۳- و حسین بن زید، از امام ابو جعفر علیه السلام روایت کرده و گفته است: از آن حضرت شنیدم که میگفت: مردی از فرزندان موسی ظهور میکند، که نامش نام امیر المؤمنین علیه السلام است، پس در زمین طوس مدفون می‌شود - و آن، از خراسانست - او در آن سرزمین با زهر کشته می‌شود، و

غریبانه در آنجا مدفون میگردد. پس کسی که او را، با معرفت بحقش، زیارت کند، خدای عز و جلّ اجر کسی را به او عطا میکند که قبل از فتح مکه در راه پیروزی اسلام و پیمبرش انفاق کرده، و جنگیده باشد. (۲) ۳۱۸۴- و بزنی از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هیچ یک از دوستانم مرا با شناخت حقم زیارت نمیکند، مگر آنکه بروز قیامت شفاعتم در باره او پذیرفته می‌شود. (۳) ۳۱۸۵- و امام ابو جعفر محمد بن علیّ الرضا علیهما السلام فرمود: آری، میان دو کوه طوس قبضه زمینی است که از بهشت گرفته شده است هر کس که به آن سرزمین درآید، بروز قیامت از آتش ایمن است. (۴) ۳۱۸۶- و آن امام علیه السلام فرمود: برای کسی که قبر پدرم را در طوس، با شناخت حقش، زیارت کند، بهشت را بر عهده لطف خدای عز و جل ضمانت میکنم. ترجمه من لا- یحضره الفقیه، ص: ۴۹۷ (۱) ۳۱۸۷- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پاره‌ای از تن من در خراسان مدفون خواهد شد، که هیچ غمزه‌ای او را زیارت نمیکند مگر آنکه خدای عز و جلّ غبار غم را از خاطرش برطرف میسازد، و هیچ گناهکاری مگر آنکه خدا گناهانش را می‌آمرزد. (۲) ۳۱۸۸- و نعمان بن سعد از امیر المؤمنین علیّ بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: مردی از فرزندان من که نامش نام من، و نام پدرش نام پسر عمران موسی علیه السلام است، در سرزمین خراسان از راه ظلم بوسیله زهر کشته خواهد شد، آگاه باشید که هر کس او را در غربتش زیارت کند، خدای عز و جلّ گناهان گذشته قدیم و جدیدش را می‌آمرزد، اگر چه آن گناهان بمانند عدد ستارگان و قطره‌های باران و برگ درختان باشد. (۳) ۳۱۸۹- و حمدان دیوانی از امام رضا علیه السلام روایت کرده است، که فرمود: کسی که مرا با دوری خانه‌ام زیارت کند در روز قیامت در سه مورد بسراغ او می‌آیم، تا او را از هول و هراسهای آن موارد نجات بخشم: وقتی که نامه‌های اعمال از ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۴۹۸ راست و چپ پرواز درآیند، و در کنار صراط، و در کنار میزان. (۱) ۳۱۹۰- و حمزه بن حرمان روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: یکی از نوه‌های من در زمین خراسان در شهری بنام طوس کشته می‌شود، هر کس که با شناخت حقش او را زیارت کند، من در روز قیامت او را بدست خود میگیرم و بهشت داخل میسازم، اگر چه از اهل معاصی کبیره باشد. راوی گفت: گفتم: فدایت شوم، شناخت حق او چیست؟ فرمود: شناخت حق او اینست که بداند که او امامی واجب الاطاعه است و غریب و شهید است که هر کس با شناخت حقش او را زیارت کند، خدای عز و جلّ اجر هفتاد شهید از شهدائی را که پیش روی رسول خدا صلی الله علیه و آله در دفاع از او، از روی حقیقت بشهادت رسیده‌اند به او عطا میکند. (۲) ۳۱۹۱- و حسن بن علیّ بن فضال از امام هشتم ابو الحسن علی بن - موسی الرضا علیه السلام روایت کرده است که مردی از اهل خراسان به آن امام عرض کرد: ای پسر رسول خدا من رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که گویا بمن میفرمود: چگونه خواهید بود زمانی که پاره‌ای از تن من در سرزمین شما مدفون شود، و شما نگهبان ودیعه من باشید، و ستاره من در خاک شما روی بیوشاند؟ پس ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۴۹۹ امام رضا علیه السلام به او فرمود: آن مدفون در زمین شما منم. و پاره تن پیمبر شما منم. و آن ودیعه و آن ستاره منم. آگاه باشید که هر کس مرا زیارت کند، و آنچه را از حق من و طاعت من که خدای عز و جل واجب ساخته است بشناسد، من و پدرانم بروز قیامت شفیع او خواهیم بود، و کسی که ما شفیعان او باشیم نجات خواهد یافت، اگر چه به اندازه گناه ثقلین. جن و انس را بر دوش داشته باشد. و پدرم از جدم از پدرش - علیهم السلام - برای من حکایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کسی که مرا در خواب ببیند، بحقیقت مرا دیده است، زیرا شیطان بصورت من و بصورت یکی از اوصیاء من و بصورت یکی از شیعیان ایشان در نمی‌آید، و رؤیای صادق جزئی از هفتاد جزء نبوتست. (۱) ۳۱۹۲- و از ابو الصلت عبد السلام بن صالح هروی روایت شده است که گفت: از امام رضا علیه السلام شنیدم که میگفت: بخدا قسم، هیچ یک از ما جز مقتولی شهید نیست، گفتند: پس کدامین کس شما را، ای فرزند رسول خدا، خواهد کشت؟ فرمود: بدترین خلق خدا در زمان من، مرا بوسیله زهر میکشد، و در خانه‌ای ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۵۰۰ تنگنا در سرزمین غربت مدفون میسازد، آگاه باشید که هر کس مرا در غربتم زیارت کند، خدای عز و جلّ ثواب صد هزار شهید و صد هزار صدیق و صد هزار

حاج و عمره گزار و صد هزار مجاهد، را برای او مینویسد. و در زمره ما محشور می‌شود، و در درجات رفیع بهشت برفاقت و صحبت ما درمی‌آید. (۱) ۳۱۹۳- و حسن بن علی بن فضال از امام ابو الحسن الرضا علیه السلام روایت کرده است که فرمود: در خراسان قطعه زمینی وجود دارد که زمانی جای آمد و شد فرشتگان می‌شود. چنان که همیشه فوجی از آسمان فرود می‌آید، و فوجی صعود میکنند تا در صور دمیده شود. پس گفتند: ای فرزند رسول خدا، و این کدامین قطعه زمین است؟ فرمود: آن در سرزمین طوس است، که بخدا آن زمین چمنزاری از چمنزارهای بهشت است. هر کس که مرا در آن قطعه زمین زیارت کند چنانست که رسول خدا صلی الله علیه و آله را زیارت کرده باشد، و خدای تبارک و تعالی ثواب هزار حج بیشائبه و هزار عمره مقبول برای او مینویسد، و من و پدرانم بروز قیامت شفیع وی هستیم. (۲) ۳۱۹۴- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: پاره‌ای از تن من در زمین ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۵۰۱ خراسان مدفون خواهد شد، که هیچ مؤمن او را زیارت نمیکند، مگر آنکه خدا بهشت را بر او واجب و بدنش را بر آتش حرام میسازد. (۱)

باب محلّ قبر امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام

اشاره

(۲) ۳۱۹۵- صفوان بن مهران جمّال از امام صادق، جعفر بن محمد علیه السلام روایت کرده است که: آن امام، که من در صحبت او بودم، در قادسیه براه افتاد، تا مشرف بر نجف شد پس فرمود: آن همان کوهی است که پسر جدّم نوح علیه السلام به آن پناه برد، و گفت: بکوهی پناه خواهم برد که مرا از آب نگاه دارد. پس خدای عزّ و جلّ به آن وحی فرستاد که: ای کوه، آیا کسی از خشم من بتو پناه میبرد؟ پس آن کوه بزمین فرو رفت، و چنان متلاشی شد که قطعات آن تا سرزمین شام پراکنده گشت. سپس امام علیه السلام فرمود: مسیر ما را تغییر ده، پس من چنین کردم، و او همچنان راه می‌پیمود تا سرزمین غریّ، پس کنار قبر بایستاد و سلام را بسوی آدم و یکایک پیمبران بفرستاد، و من نیز هماهنگ با او سلام همی فرستادم، تا آنکه نوبت سلام بر پیمبر صلی الله علیه و آله رسید، سپس بروی قبر درافتاد، و بر صاحب قبر سلام ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۵۰۲ فرستاد، و صدای گریه‌اش بلند شد، آنگاه پیاخاست، و چهار رکعت (و در خبری دیگر شش رکعت) نماز بگزارد، و من نیز با او نماز کردم، و گفتم: ای فرزند رسول خدا این قبر از آن کیست؟ فرمود: این قبر از آن جدّم علی بن ابی طالب علیه السلام است. (۱)

زیارت قبر امیر المؤمنین علیه السلام

(۲) ۳۱۹۶- چون در پشت شهر کوفه بسرزمین غری آمدی غسل کن، و با سکون و وقار گام همی سپار تا چون بمزار امیر المؤمنین علیه السلام رسیدی روی خود را بسوی آن کن، و بگو: «السّلام علیک یا ولیّ الله، سلام بر تو ای ولی خدا، تو نخستین مظلوم و اولین کسی هستی که حقّش غضب شده است، و تو صبر کردی، و آن تجاوز و ستم را بحساب خدا تحمّل نمودی، تا اجلت فرا رسید. و شهادت میدهم که تو در حالی با خدا دیدار کردی که شهید بودی خدا قاتلت را به انواع عذاب معذب داراد! و تازه بتازه او را عذاب کناد! من بحالی نزد تو آمده‌ام که بحقّ تو عارقم، و نسبت بشأن تو بصیر و واقفم، و با دشمنانت و با کسانی که بر تو ستم کرده‌اند دشمنم، و إن شاء الله با همین عقیده با پروردگار خود دیدار میکنم. من گناهان بسیاری دارم پس نزد پروردگارت از من شفاعت کن، زیرا که تو نزد خدای تبارک و تعالی از مقامی معلوم برخورداری، و ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۵۰۳ نزد خدا آبرو و حقّ شفاعتی داری، و خدای عزّ و جلّ فرموده است: «ایشان جز از کسی که مورد خشنودی خدا باشد شفاعت نمیکند». (۱) ۳۱۹۷- و نیز نزد امیر المؤمنین علیه السلام میگوئی: «الحمد لله الّذی أکرمنی بمعرفته و معرفه رسوله و من فرض طاعته، رحمه

منه لى و تطولا منه على، و من على بالايمن، الحمد لله الذى أسيرنى فى بلاده، و حملنى على دوابه، و طوى لى البعيد، و دفع عنى المكروه، حتى ادخلنى حرم أخى نبيه و أرائيه فى عافيه، الحمد لله الذى جعلنى من زوار قبر وصى رسوله، الحمد لله الذى هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى لولا أن هدانا الله. أشهد أن لا اله إلا الله وحده لا شريك له، و أشهد أن محمدا عبده و رسوله، جاء بالحق من عنده، و أشهد أن عليا عبد الله و أخو رسوله. اللهم عبدك و زائرك متقرب اليك بزيارة قبر أخى رسولك، و على كل ما تى حق لمن أتاه و زاره، و أنت خير ما تى و أكرم مزور، فأسألك يا الله، يا رحمان يا رحيم يا جواد يا أحد يا صمد، يا من لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا أحد، أن تصلى على ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۵۰۴ محمّد و اهل بيته، و أن تجعل تحفتك إيتى من زيارتى فى موقفى هذا فكاك رقبتي من النار، و اجعلنى ممن يسارع فى الخيرات و يدعوك رغباً و رهباً، و اجعلنى من الخاشعين. اللهم [إنك بشرتنى على لسان نبيك صلواتك عليه و آله، فقلت: فبشر عباد الذين يستمعون القول فيتبعون أحسنه]. و قلت: «و بشر الذين آمنوا أن لهم قدم صدق عند ربهم». اللهم و إنى بك مؤمن و بجميع أنبيائك، فلا تقفنى بعد معرفتهم موقفا تفضحنى به على رؤوس الخلائق، بل قفنى معهم و توفنى على التصديق بهم، فإنهم عبيدك و انت حصصتهم بكرامتك و امرتنى باتباعهم». سپس بقبر نزيديك مى شوى و ميگوئى: «السلام من الله، السلام على محمد أمين الله و على رسوله و عزائم أمره و معدن الوحى و التنزيل، الخاتم لما سبق و الفاتح لما استقبل و المهيم على ذلك كله و الشاهد على خلقه و السراج المنير، و السلام عليه و رحمه الله و بركاته، اللهم صل على محمد و اهل بيته المظلومين أفضل و أكمل و أرفع و أشرف ما صليت ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۵۰۵ على أحد من أنبيائك و رسلك و أصفيائك، اللهم صل على على أمير المؤمنين عبدك و خير خلقك بعد نبيك و أخى رسولك و وصى رسولك، الذى انتجته من خلقك و الدليل على من بعثته برسالاتك و ديان الدين بعدلك و فصل قضائك بين خلقك، و السلام عليه و رحمه الله و بركاته، اللهم صل على الأئمة من ولده، القوامين بأمرك من بعده، المطهرين الذين ارتضيتهم أنصارا لدينك و حفظة لسرك و شهداء على خلقك و أعلاما لعبادك» و تصلى عليهم ما استطعت و تقول: «السلام على الأئمة المستودعين، السلام على خالصه الله من خلقه، السلام على الأئمة المتوسمين، السلام على المؤمنين الذين قاموا بأمرك و وازروا أولياء الله، و خافوا لخوفهم، السلام على ملائكة الله المقربين». سپس بگو: «السلام عليك يا أمير المؤمنين و رحمه الله و بركاته، السلام عليك يا حبيب الله، السلام عليك يا صفوة الله، السلام عليك يا ولّى الله، السلام عليك يا حجة الله، السلام عليك يا عمود الدين و وارث علم الأولين و الآخرين، و صاحب الميسم و الصيراط المستقيم، أشهد أنك قد أقيمت الصلاة، و آتيت الزكاة، و أمرت ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۵۰۶ بالمعروف، و نهيت عن المنكر، و اتبعت الرسول، و تلوت الكتاب حق تلاوته، و جاهدت فى الله حق جهاده، و نصحت لله و لرسوله، و جدت بنفسك صابرا محتسبا و مجاهدا عن دين الله موقيا لرسوله، طالبا ما عند الله، و راغبا فيما وعد الله عز و جل، و مضيت للذى كنت عليه شهيدا و شاهدا و مشهودا، فجزاك الله عن رسوله، و عن الإسلام و أهله أفضل الجزاء، و لعن الله من قتلك، و لعن الله من خلفك، و لعن الله من افترى عليك و ظلمك، و لعن الله من غصبك و من بلغه ذلك فرضى به، أنا إلى الله منهم برىء، لعن الله أمة خالفتك و أمة جحدتك و جحدت ولايتك، و أمة تظاهرت عليك، و أمة قتلتك، و أمة حادت عنك و خدلتك، الحمد لله الذى جعل النار مٹوهم و بسس الورد المورود، و بسس ورد الواردين، و بسس الدرك المدرك، اللهم العن قتلة أنبيائك، و قتلة أوصياء أنبيائك بجميع لعناتك: و أصلهم حر نارك، ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۵۰۷ اللهم العن الجوابيت و الطواغيت و الفراعنة و اللات و العزى و الجبت، و كل ندى يدعى من دون الله، و كل مفتر، اللهم العنهم و أشياعهم و أتباعهم و أولياءهم و أعوانهم و محبيهم لعنا كثيرا، اللهم العن قتلة أمير المؤمنين - ثلاثا - اللهم العن قتلة الحسن و الحسين - ثلاثا - اللهم العن قتلة الأئمة - ثلاثا - اللهم عذبهم عذابا لا تعدبه أحدا من العالمين و ضاعف عليهم عذابك كما شاقوا و لاه أمرك و أعد لهم عذابا لم تحله بأحد من خلقك، اللهم و ادخل على قتلة أنصار رسولك، و قتلة أنصار أمير المؤمنين، و على قتلة أنصار الحسن و الحسين، و على قتلة من قتل فى ولاية آل محمّد أجمعين، عذابا مضاعفا فى أسفل درك من الجحيم، لا يخفف عنهم من عذابها و هم فيها ملبسون، ملعونون ناكسوا

رُؤسِيَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ، قد عاينوا الندامة و الخزي الطويل لقتلهم عتره أنبيائك و رسلك و أتباعهم من عبادك الصالحين، اللهم العنهم في مستسر السرّ، و ظاهر العلانية في سمائك و أرضك، اللهم اجعل لي لسان صدق في ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۵۰۸ أوليائك، و أحبب إليّ مستقرهم و مشاهدتهم حتى تلحقني بهم، و تجعلني لهم تبعاً في الدنيا و الآخرة يا أرحم الراحمين». سپس بر بالين قبر بنشین و بگو: «سلام الله و سلام ملائكته المقربين و المسلمین لك بقلوبهم، الناطقين بفضلك، الشاهدين على أنك صادق أمين صديق عليك، يا مولاي صلي الله على روحك و بدنك، و أشهد أنك طهر طاهر مطهر من طهر طاهر مطهر أشهد لك يا ولي الله و ولي رسوله بالبلاغ و الأداء، أشهد أنك جنب الله، و أنك باب الله، و أنك وجه الله الذي يؤتى منه، و أنك سبيل الله و أنك عبد الله و أخو رسول الله، أتيك و افدا لعظيم حالك و منزلتك عند الله عزّ و جلّ و عند رسوله، أتيك متقرباً إلى الله عزّ و جلّ بزيارتك في خلاص نفسي، متعوذاً بك من نار استحقها مثلي بما جنيت على نفسي، أتيك انقطاعاً إليك و إليّ ولئيك الخلف من بعدك على ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۵۰۹ بركة الحق، فقلبي لكم مسلم، و أمرى لكم متبع، و نصرتي لكم معدة، و أنا عبد الله و مولاك في طاعتك، الوافد إليك، أتمس بذلك كمال المنزلة عند الله عزّ و جلّ، و أنت ممن أمرني الله بصلته، و حنني على برّه، و دلني على فضله، و هداني لحبه، و رغبني في الوفاة إليه، و الهمني طلب الحوائج عنده، أنتم أهل بيت يسعد من تولاكم، و لا يخيب من أتاكم، و لا يخسر من يهواكم، و لا يسعد من عاداكم، و لا أحد أحداً أفزع إليه خيراً لي منكم، أنتم أهل بيت الرحمة، و دعائم الدين، و أركان الأرض، و الشجرة الطيبة، اللهم لا تخيب توجهي إليك برسولك و آل رسولك و استشفاعى بهم، اللهم أنت مننت عليّ بزيارة مولاي و ولايته و معرفته، فاجلني ممن ينصره و ينتصر به، و من عليّ بنصرك لدينك في الدنيا و الآخرة، اللهم إني أحيى على ما حيى عليه عليّ ابن أبي طالب عليه السلام، و أموت على ما مات عليه عليّ بن أبي طالب عليه السلام». (۱) ۳۱۹۸- و چون قصد وداع آن حضرت کنی بگو: «السلام عليك و رحمة الله و بركاته أستودعك الله، و أسترعيك، و أقرأ ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۵۱۰ عليك السلام، آمناً بالله و بالرسول و بما جاءت به و دلّت عليه فاكثبنا مع الشاهدين، أشهد في مماتي على ما شهدت عليه في حياتي، أشهد أنكم الأئمة واحداً بعد واحد، و أشهد أن من قتلكم و حاربكم مشركون، و من ردّ عليكم في أسفل درك من الجحيم، و أشهد أن من حاربكم لنا أعداء و نحن منهم برآء و أنهم حزب الشيطان، اللهم إني أسألك بعد الصلاة و التسليم أن تصلي على محمد و آل محمد- و تسميهم عليهم السلام- و لا تجعله آخر العهد من زيارته فإن جعلته فاحشرنى مع هؤلاء الأئمة المسمين، اللهم و ثبت قلوبنا بالطاعة و المناصحة و المحبة و حسن المؤازرة و التسليم» و تسيحات فاطمه عليها السلام را بگو که آن این است: «سبحان ذی الجلال الباذخ العظیم، سبحان ذی العزّ الشامخ المنيف، سبحان ذی الملك الفاجر القديم، سبحان ذی البهجة و الجمال، سبحان من تردى بالتور، و الوقار، سبحان من يرى أثر التمل في الصفا و وقع الطير في الهواء»

* (زيارت ديگری متعلق به امير المؤمنين عليه السلام) *

(۱) تقول: «السلام عليك يا أمير المؤمنين، السلام عليك يا حبيب الله، السلام عليك يا صفوة الله، السلام عليك يا ولي الله، السلام عليك يا حجة الله، السلام عليك يا إمام الهدى، السلام عليك يا علم التقى، السلام عليك يا أيها الوصي البارّ التقى، السلام عليك يا أبا الحسن، السلام عليك يا عمود الدين، و وارث علم الأولين و الآخرين و صاحب الميسم و الصراط المستقيم، أشهد أنك قد أقيمت الصلوة، و آتيت الزكاة، و أمرت بالمعروف، و نهيت عن المنكر، و اتبعت الرسول، و تلوت الكتاب حق تلاوته و بلغت عن الله عزّ و جلّ، و وفيت بعهد الله، و تمت بك كلمات الله، و جاهدت في الله حق جهاده، و نصحت لله و لرسوله، و جدت بنفسك صابراً و مجاهداً عن دين الله مؤمناً برسول الله، طالبا ما عند الله، راغباً فيما وعد الله، و مضيت للذي كنت عليه شاهداً و شهيداً و مشهوداً، فيجراك الله عن رسوله و عن الإسلام و أهله من صديق أفضل الجزاء. كنت أول القوم إسلاماً، ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۵۱۲ و أخلصهم إيماناً، و أشهدهم يقيناً، و أخوفهم لله، و أعظمهم عناء، و أحوطهم على رسوله، و أفضلهم مناقب، و أكثرهم سوابق، و

أرفعهم درجةً، و أشرفهم منزلةً، و أكرمهم عليه. قويت حين ضعف أصحابه، و برزت حين استكانوا، و نهضت حين وهنوا، و لزمت منهاج رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، كنت خليفته حقاً لم تنازع برغم المنافقين، و غيظ الكافرين، و كره الحاسدين، و ضغن الفاسقين، فقامت بالأمر حين فشلوا، و نطقت حين تتعتعوا، و مضيت بنور الله إذ وقفوا، فمن اتبعك فقد هدى، كنت أقلهم كلاماً، و أصوبهم منطقاً، و أكثرهم رأياً، و أشجعهم قلباً، و أشدهم يقيناً، و أحسنهم عملاً، و أعناهم بالأمور. كنت للدين يعسوباً أولاً حين تفرق الناس، و أخيراً حين فشلوا، كنت للمؤمنين أباً رحيماً إذ صاروا عليك عيالاً، فحملت أنقال ما عنه ضعفوا، و حفظت ما ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۵۱۳ أضاعوا، و رعيت ما أهملوا، و شمّرت إذا [۱] جتمعوا، و شهدت إذ جمعوا، و علوت إذ هلعوا، و صبرت إذ جزعوا، كنت على الكافرين عذاباً صعباً، و للمؤمنين غيثاً و خصباً، لم تفلح حجّتك، و لم يزع قلبك، و لم تضعف بصيرتك، و لم تجبن نفسك. و لم تهن، كنت كالجبل لا تحركه العواصف، و لا تزيله القواصف، و كنت كما قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ضعيفا في بدنك، قويًا في أمر الله، متواضعا في نفسك، عظيما عند الله عزّ و جلّ، كبيراً في الأرض، جليلاً عند المؤمنين، لم يكن لأحد فيك مهمز، و لا لقائل فيك معمز، و لا لأحد فيك مطمع، و لا لأحد عندك هوادة، الضّعيف الذليل عندك قويّ عزيز حتّى تأخذ بحقه، و القوىّ العزيز عندك ضعيف ذليل حتّى تأخذ منه الحقّ، و القريب و البعيد عندك في ذلك سواء، شأنك الحقّ و الصدق و الرّفق، و قولك حكم و حتم، و أمرك حلم و حزم، و رأيك علم و عزم، اعتدل بك الدين، و سهل بك العسير، و اطفئت بك النيران، و قوى بك ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۵۱۴ الإيمان، و ثبت بك الاسلام و المؤمنون، سبقت سبقاً بعيداً، و أتعبت من بعدك تعباً شديداً، فجللت عن النكال، و عظمت رزيتك في السماء، و هدّت مصيبتك الأنام، ف إنا لله و إنا إليه راجعون، رضينا عن الله قضاءه، و سلّمنا لله أمره، فو الله لن يصاب المسلمون بمثلك أبداً، كنت للمؤمنين كهفاً و حصناً، و على الكافرين غلظةً و غيظاً فألحقك الله بنبيه و لا حرمنّا أجرک، و لا أضلنّا بعدک، و السّلام عليك و رحمته الله و برکاته. و شش رکعت نماز هر دو رکعت به یک سلام بجای می‌آوری، زیرا در آن قبر استخوانهای آدم و جسد نوح و امیر المؤمنین علیهم السّلام است، پس هر کس آن را زیارت کند قبر آدم و نوح و امیر المؤمنین علیهم السّلام هر سه را زیارت کرده است. ترجمه زیارت: سلام بر تو ای سرور مؤمنان، سلام بر تو ای محبوب خداوند، سلام بر تو ای برگزیده خدا، سلام بر تو ای ولیّ خدا، سلام بر تو ای حجّت خدا، سلام بر تو ای پیشوای هدایت، سلام بر تو ای علامت تقوی، سلام بر تو ای وصیّ نیکوکار و متقی، سلام بر تو ای أبا الحسن، سلام بر تو ای عمود و استوانه دین و ای میراثبر دانش گذشتگان از پیشینیان و متأخران، و ای دارنده و صاحب نگین سلیمانی و ای صاحب راه درست و استوار، گواهی میدهم که همانا تو نماز را بپای داشتی ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۵۱۵ زکات را پرداختی و به نیکی‌ها و درستیها امر فرمودی، و از ناروائیها بازداشتی، و متابعت پیمبر را نمودی، و کتاب خدا را بحق تلاوت کردی و پیام خدا را عزّ و جلّ به مردم رسانیدی و به پیمان خدائیت وفا نمودی، و کلمات خدا بتو تمام گشت، و در راه حقّ بدرستی انجام وظیفه کردی و برای خدا و رسولش اخلاص ورزیدی، و جان خود را در راه خدا بذل نمودی و با کمال پایداری و کوشش از دین حقّ دفاع کردی در حالی که برسولش ایمان داشتی و خواستار رضای خدا بودی و وعده او را طالب بودی و بر آنچه بر آن بودی از اعتقاد شاهد و شهید و مشهود گذشتی، پس خداوند از جانب رسول و اسلام و اهل آن تو را بهترین جزا و پاداش عطا فرماید. تو در گرایش باسلام پیش قدم بودی و در ایمان باخلاصتر و در تعیین محکمتر و از همه خدا ترس‌تر، و سوابقت بیشتر و درخشانتر و درجات بلندتر و مقام و منزلت شریفتر بود، و کرامت و بزرگیت نزد او از همه بیشتر بود، تو توانا بودی هنگامی که یارانش ضعف نشان میدادند، و به میدان شتافتی زمانی که آنان زبونی گرفتند، و قیام کردی هنگامی که آنان سستی ورزیدند و بر روش رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ محکم و استوار بودی برغم آنف و کوری چشم منافقان و به خشم از خدا بی‌خبران و حسودان و کینه تبهکاران، به امر امامت برخاستی و ناتوانی از خود نشان ندادی آنگاه که دیگران زبونی گزیدند، و سخن گفتی آنگاه که همه دم فرو بستند، و در پرتو نور خدا گام برداشتی هنگامی که دیگران توقف نمودند، پس هر کس پیروی از تو کند براستی که راه یافته است، از همه

کتر میگفتی ولی از همه درستتر و منطقی‌تر و رأیت از همه بیشتر و بزرگتر، و شجاعت و دلیریت از همه بیشتر و یقینت محکمتر و عملت نیکوتر، و در امور از نظر اندیشه بی‌نیازتر بودی. هم در آغاز که مردم پراکندگی گرفتند تو سرور و رئیس آئین بودی - آنگاه که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت - و هم در آخر - وقتی که عثمان کشته شد - و همه سستی گرفتند، تو پدری مهربان برای مردم بودی زمانی که تحت سرپرستی تو درآمدند، و بار گرانی را که دیگران از بدوش کشیدن آن وامانده بودند تو بعهد ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۵۱۶ گرفتی و انجام دادی، و آنچه را که آنان تباه ساختند تو محافظت نمودی، و آنچه را که مهمل گذاردند تو رعایت فرمودی، دامن همت بکمر زدی آن زمان که در خانه‌ات گرد آمدند، و حاضر گشتی آنگاه که جمع گشتند، و اندیشه‌ات را از دست ندادی و منطقی بودی آن هنگام که بی‌تابی می‌کردند، و پایدار بودی آنگاه که دیگران خود را باختند بودند، تو بودی برای کافران عذاب ریزان و متواتر، و برای مؤمنان باران و ابر رحمت و حاصلخیز، حجت خلل، و دلت انحراف و بینشت کندی و وجودت ترس و سستی نپذیرفت، تو بسان کوه بودی که بادهای سخت آن را نجبانند، و طوفانهای بنیان کن آن را از جای بدر نبردند، تو آنچنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود «از نظر جسم نحیف ولی از نظر روح و روان در مقام امتثال امر خدا قوی» بودی در مقام خویش کاملاً فروتن ولی در نزد خداوند عزیز بزرگواری داشتی، در روی زمین بزرگی و در نزد مؤمنان جلیل و عظیم میبودی، در باره تو خرده‌گیر و عیبجوی نبود و گوینده‌ای را برای تو نقصی سراغ نبود، و کسی از تو طمع حق‌پوشی نداشت، و برای کسی نرمی بیجای نداشتی، هر ناتوان در نزد تو توانا بود تا حق وی را بستانی، و هر سرکش و زورگویی نزد تو زبون و خوار بود تا حق مردم را از او بستانی، و دور و نزدیک مردم در نزد تو در احقاق حق یکسان بود، و خویش و بیگانه فرقی نداشتند، شأن و شخصیت تو درستی و راستی و نرمی بود، و گفتار تو همه حکمت و ثابت بود، و فرمانت همه خویشتن داری و دور اندیشی، و رأی تو همه دانش و منطق و تصمیم بود، و این آئین بسبب تو معتدل گشت، و امر مشکل بسبب تو آسان شد، و بوجود تو آتشفشان خاموش گشت، و مردم نیرو گرفتند، پس (در این مصیبت جدائیت) **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**، ما بقضاء و حکم خداوند راضی، و فرمان او تسلیم هستیم، آری بخدا سوگند که مسلمانان مصیبتی همانند مصیبت مرگ تو ندیده‌اند، تو برای مؤمنان پناهگاه و دژ و قلعه محکمی بودی، و برای کافران تندی و خشم، پس خداوند تو را برسول و پیامبر خود برساند و ما را از اجر در مصیبت تو بی‌بهره نگرداند، و پس از تو ما را بخود وامگذارد، و درود خدا و رحمت و برکات او بر تو باد.

* (زیارت قبر اَبی عبد الله حسین بن علی) * * (بن اَبی طالب علیهما السلام شهید کربلا) *

(۲) ۳۱۹۹ - امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه زیارت قبر ابو عبد الله الحسین روی ابتدا در شط فراغت غسل کن، بعد لباس پاک بپوش و با پای برهنه گام بردار چرا که در غرقگاه خدا و رسولش وارد شده‌ای، و بر تو باد که زبان بتکبیر و تهلیل و تمجید و تعظیم خدای عزّ و جلّ مشغول داری و بسیار الله اکبر و لا اله الا الله گوئی و درود فراوان بر پیامبر و آتش صلوات الله علیهم فرستی تا اینکه بیاب حائر حسینی برسی، آنگاه میگوئی: «السلام علیک یا حجّه الله و ابن حجّته، السلام علیکم یا ملائکه الله و زوّار قبر ابن نبی الله». «سلام بر شما ای فرشتگان خدا و زائرین قبر فرزند پیغمبر خدا». سپس ده گام پیش میروی و می‌ایستی و سی بار «الله اکبر» می‌گوئی، باز گام ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۵۱۸ بر میداری تا به پیش رو رسی، و قبله را پشت سر گذارده روبروی آن حضرت می‌ایستی آنگاه می‌گوئی: «السلام علیک یا حجّه الله و ابن حجّته، السلام علیک یا ثار الله فی الأرض و ابن ثاره، السلام علیک یا وتر الله الموتور فی السماوات و الأرض، أشهد أنّ دمک سکن فی الخلد، و اقشعرت له أظلمة العرش، و بکی له جمیع الخلائق، و بکت له السماوات السبع و الأرضون [السبع و ما فیهنّ و ما بینهنّ، و من یتقلّب فی الجنّه و النار من خلق ربّنا، و ما یری و ما لا یری، أشهد أنّک حجّه الله و ابن حجّته، و أشهد أنّک ثار الله و ابن ثاره، و أشهد أنّک وتر الله الموتور فی السماوات و الأرض، و أشهد أنّک بلغت عن الله و نصحت و وفیت و أوفیت، و جاهدت فی سبیل ربّک، و مضیت للذی کنت علیه شهیدا و مستشهدا و

شاهدا و مشهودا، أنا عبد الله و مولاك و فى طاعتك، و الوافد اليك، ألتمس بذلك كمال المنزلة عند الله عز و جل، و ثبات القدم فى الهجرة اليك، و السبيل الذى لا يختلج دونك من الدخول فى كفالتك التى ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۵۱۹. أمرت بها، من أراد الله بدأ بكم، من أراد الله بدأ بكم، من أراد الله بدأ بكم، بكم يبين الله الكذب، و بكم يباعد الله الزمان الكلب، و بكم يفتح الله و بكم يختم الله، و بكم يمحوا الله ما يشاء، و بكم يثبت، و بكم يفك الذل من رقابنا، و بكم يدرك الله ترة كل مؤمن و مؤمنة تطلب، و بكم تنبت الأرض أشجارها، و بكم ينزل الأشجار أثمارها، و بكم تنزل السماء قطرها، و بكم يكشف الله الكرب، و بكم ينزل الله الغيث، و بكم تسبح الأرض التى تحمل أبدانكم، لعنة امية قتلتمكم، و امية خالفتكم، و امية جحدت و لا يتكم، و امه ظاهرت عليكم، و امه شهدت و لم تنصركم، الحمد لله الذى جعل النار مأواهم و بنس ورد الواردين، و بنس الورد المورود، و الحمد لله رب العالمين*. صلى الله عليك يا ابا عبد الله، أنا الى الله ممن خالفك برىء، أنا الى الله ممن خالفك برىء، أنا الى الله ممن خالفك برىء. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۵۲۰. سپس به پائين پا آمده و مقابل قبر على بن الحسين فرزندش عليهما السلام مى ايستى و ميگوئى: «السلام عليك يا ابن رسول الله، السلام عليك يا ابن على امير المؤمنين، السلام عليك يا ابن الحسن و الحسين، السلام عليك يا ابن خديجة و فاطمة عليهما السلام، صلى الله عليك، صلى الله عليك، لعن الله من قتلك لعن الله من قتلك لعن الله من قتلك، أنا الى الله منهم برىء، أنا الى الله منهم برىء، أنا الى الله منهم برىء» آنگاه به جانب شهداء اشاره کرده ميگوئى: «السلام عليكم، السلام عليكم، السلام عليكم، فرتم و الله، فرتم و الله، يا ليتنى كنت معكم فأفوز فوزاً عظيماً». آنگاه دور زده و قبر ابى عبد الله را در پيش رو قرار مى دهى و شش ركعت نماز بجای مى آورى و زيارت تمام مى شود. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۵۲۱ و اين زيارت روايت حسن بن راشد است كه از ثوير از امام صادق عليه السلام نقل کرده است. (۱)

* (وداع) *

(۲) ۳۲۰۰- و از روايت يوسف كناسى از امام صادق عليه السلام است كه فرمود: هر گاه خواستى با آن حضرت عليه السلام وداع كنى پس بگو: «السلام عليك و رحمة الله و بر كاته، نستودعك الله و نقرأ عليك السلام آمناً بالله و بالرّسول و بما جاء به و دلّ عليه، و أتبعنا الرّسول يا ربّ فأكتبنا مع الشّاهدين، اللهم لا تجعله آخر العهد منّا و منه، اللهم إنا نسألك أن تنفعنا بحبه اللهم ابعته مقاماً محموداً، تنصر به دينك، و تقتل به عدوك و تبير به من نصب حرباً لال محمّد، فإنك وعدته ذلك و أنت لا تخلف الميعاد، السلام عليك و رحمة الله و بر كاته، أشهد أنكم شهداء نجباء، جاهدتم فى سبيل الله و قتلتم على منهاج رسول الله صلى الله عليه و آله و ابن رسوله كثيراً، و الحمد لله الذى صدقكم وعده، ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۵۲۲ و أراكم ما تحبون، و صلى الله على محمّد و آل محمّد و عليهم السلام و رحمة الله و بر كاته، اللهم لا تشغلنى فى الدنيا عن شكر نعمتك و لا باكثر فيها فتلهينى عجائب بهجتها، و تفتننى زهرتها، و لا باقلال يضرّ بعملى ضرّه، و يملأ صدرى همّه، أعطنى من ذلك غنى عن شرار خلقك، و بلاغا أنال به رضاك يا أرحم الرّاحمين». و من در كتاب زيارت و كتاب مقتل الحسين عليه السلام اقسام زيارت را آورده ام و در اين كتاب اينجا اين زيارت را اختيار كردم، زيرا آن صحيحترين زيارت در نظر من بود از حيث سند و در آن بلاغ و كفايت است.

* (زيارت قبور شهيدان) *

(۱) و چون خواستى قبور شهدا را زيارت كنى پس بگو: «السلام عليكم بما صبرتم فنعمة عقيبى الدار». ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۵۲۳ (۱)

* (زيارت آن حضرت عليه السلام در حال تقية) *

(۲) ۳۲۰۱- و هر گاه بفرات شدی پس غسل کن و دو پوشش پاکیزه خود را در بر کن. سپس بسوی قبر رو و بگو: «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ» و این زیارت برای تو در حال تقیه تمام خواهد بود، و این را یونس بن ظبیان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است. (۳)

* (زیارت امام حسین و ائمه علیهم السلام برای) * * (آنکه نتواند بدان جا رود از دوری مسافت) *

(۴) ۳۲۰۲- ابن ابی عمیر از هشام روایت کرده است که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه مسافت و راه بر یکی از شما دور بود (و نتوانست خود را به قبور ما برساند) پس بر بام خانه خود رود و دو رکعت نماز بجای آورد و با اشاره بسوی قبر ما بر ما سلام فرستد، پس برآستی که آن سلام بما خواهد رسید. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۵۲۴ (۱) ۳۲۰۳- و در روایت حنان بن سدیر از پدرش آمده است که گفت: امام صادق علیه السلام بمن فرمود: ای سدیر، هر روز زیارت قبر حسین علیه السلام می‌روی؟ عرضه داشتم نه فدایت شوم، فرمود: چه جفاست این کار شما، آیا در هر ماه زیارت میکنی، عرض کردم: نه، فرمود: سالی یک بار زیارت می‌روید؟ عرض کردم گاهی، فرمود: یا سدیر چقدر نسبت به حسین علیه السلام جفا و بی‌مهری است از شما آیا نمی‌دانی که خدای تعالی را هزار هزار فرشته گردآلود و موی پریشان است که بر حسین علیه السلام می‌گیرند و پیوسته زیارت می‌کنند و خستگی نمی‌پذیرند، و چه می‌شود ترا که هر هفته پنج بار زیارت حسین علیه السلام بروی یا روزی یک بار، عرضه داشتم: فدایت شوم میان من و قبر او فرسخها است؟ فرمود: بر بام خانه خود رو و بجانب راست و چپ بنگر سپس سر خود را به سوی آسمان بالا بر سپس بسوی قبر توجه نما و بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» نوشته خواهد شد برای تو یک زیارت، و هر زیارتی را ثواب یک حج و یک عمره باشد، سدیر گوید: بسا می‌شود که من این کار را در یکماه بیست بار انجام می‌دهم.

* (باب فضل تربت حسین و حریم قبر او علیه السلام) *

(۲) ۳۲۰۴- امام صادق علیه السلام فرمود: در تربت قبر حسین علیه السلام درمان هر دردی است و آن بزرگترین داروهاست. (۳) ۳۲۰۵- و نیز فرمود: هر گاه آن را بخوردی بگو: «ای خدای این تربت مبارک و خدای آن وصیی که در آن دفن شده است، بر محمّد و آل او درود فرست، و آن را دانشی پرسود و روزی فراوان و درمانی از هر درد قرار ده. (۴) ۳۲۰۶- و نیز فرمود: حریم قبر حسین علیه السلام از هر جانب قبر تا شعاع پنج فرسنگ است. (۵) ۳۲۰۷- اسحاق بن عمّار گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: محلّ قبر حسین علیه السلام از آن روز که در آن دفن شده است گلزاری از گلزارهای بهشت است. (۶) ۳۲۰۸- و نیز فرمود: محلّ قبر حسین علیه السلام کانالی از کانالهای بهشت باشد. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۵۲۶ (۱)

* (باب زیارت دو امام موسی بن جعفر و محمد بن علی) * * (ابو جعفر دوّم علیهم السلام در بغداد در مقبره قریش) *

(۲) ۳۲۰۹- چون اراده بغداد کنی بیاری و خواست خداوند، پس خود را بشوی و غسل کن و پاکیزه‌ترین دو لباس خود را بر تن کن و قبر آن دو امام را زیارت نما، و هنگامی که بر قبر موسی بن جعفر علیهما السلام رسیدی بگو: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ أَتَيْتَكَ زَائِرًا، عَارِفًا بِحَقِّكَ، مُعَادِيًا لِأَعْدَائِكَ، مُوَالِيًا لِأَوْلِيَائِكَ، فَاشْفَعْ لِي عِنْدَ رَبِّكَ». سپس از خداوند حاجت خود را بخواه، آنگاه ببالین قبر امام جواد علیه السلام رو و این که گفته می‌شود انجام ده: چون قصد زیارت آن حضرت علیه السلام را نمودی غسل بجای آر و خود را پاکیزه گردان و دو جامه پاک خود را بر تن کن و بگو: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْإِمَامِ الثَّقِيِّ الثَّقِيِّ الْمَرْضِيِّ الْمَرْضِيِّ، ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۵۲۷ و حجتک علی من فوق الأرض و من تحت

الثری، صلاة كثيرة نامیه زاکیه مبارکه متواصله متواتره مترادفه كأفضل ما صلّيت على أحد من أوليائك، و السلام عليك يا وليّ الله، السلام عليك يا نور الله، السلام عليك يا حيّزه الله، السلام عليك يا إمام المتّقين، و وارث علم التّبين، و سلاله الوصيّين، السلام عليك يا نور الله في ظلمات الأرض، أتيتك زائرا عارفا بحقّك، معاديا لأعدائك، مواليا لأوليائك، فاشفع لي عند ربّك» ثمّ سل حاجتك. سپس حاجت خود را از خداوند بخواه، آنگاه در بقعه‌ای که امام جواد علیهما السلام در آن دفن است بالای سر آن امام بایست و چهار رکعت نماز به دو سلام- هر دو رکعت بیک سلام- بجای آر دو رکعت برای زیارت موسی بن جعفر علیه السلام و دو رکعت برای زیارت محمد بن علی امام جواد علیهما السلام و در نزد سر حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام بنماز نایست زیرا که آنجا مقابل قبور قریش میباشد، و جایز نیست آن را قبله قرار دادن، إن شاء الله. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۵۲۸ (۱)

* (باب زیارت قبر ابو الحسن الرضا علی بن موسی علیهما السلام بطوس) *

اشاره

(۲) ۳۲۱۰- و چون قصد زیارت قبر ابو الحسن علی بن موسی الرضا را بطوس کردی پس هنگام خروج از خانهات غسل کن و در وقت انجام غسل بخوان «اللهم طهرنی، و طهر لی قلبی، و اشرح لی صدری، و أجر علی لسانی مدحتک، و الثناء علیک، فإنه لا قوه إلّا بک، اللهم اجعله لی طهورا و شفاء» و در هنگام رفتن از محلّ میگوئی: «بسم الله و بالله و إلى الله و إلى ابن رسول الله، حسبي الله، توکلّ علی الله، اللهم إلیک توجهت، و إلیک قصدت، و ما عندک أردت». و چون از منزل خارج شدی بایست و بگو: «اللهم إلیک وجهت وجهی، و علیک خلّفت أهلی و مالی و ما خوّلتنی، و بک وثقت، فلا تخیننی، یا من لا یخیب من أراحه، و لا یضیع من حفظه، صلّ علی محمّد و آل محمّد، و احفظنی بحفظک ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۵۲۹ فإنه لا یضیع من حفظت». و چون بسلامت بدان جا رسیدی غسل کن و بگو: «اللهم طهرنی، و طهر لی قلبی و اشرح لی صدری، و أجر علی لسانی مدحتک و محبتک و الثناء علیک، فإنه لا قوه إلّا بک، فقد علمت أنّ قوام دینی التسليم لأمرک، و الاتّباع لسنّته نبیک، و الشّهادة علی جمیع خلقک، اللهم اجعله لی شفاء و نورا، إنّک علی کلّ شیء قدير» . و پاکیزه‌ترین لباس خود را بر تن کن و با پای برهنه در هاله‌ای از سکینه و وقار گام بردار و زبان به تکبیر و تهلیل و تمجید حقّ بگشا، و قدمها را نزدیک بردار و چون داخل حرم شدی بگو: بسم الله و بالله و علی ملّه رسول الله صلی الله علیه و آله، أشهد أنّ لا اله الا الله وحده لا شریک له، و أشهد أنّ محمّدا عبده و رسوله، و أنّ علینا ولیّ الله. و پیش رو تا بالین قبر روبروی آن حضرت علیه السلام و پشت بقبله بایستی آنگاه بگوی: «أشهد أنّ لا اله الا الله وحده لا شریک له، و أشهد أنّ محمّدا عبده و رسوله، و أنّه سیّد الأوّلین و الآخرین، و أنّه سیّد الأنبياء و المرسلین، اللهم صلّ ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۵۳۰ علی محمّد عبدک و رسولک و نبیک و سیّد خلقک أجمعین، صلاة لا یقوی علی إحصائها غیرک، اللهم صلّ علی امیر المؤمنین علی بن ابی طالب عبدک و أخي رسولک، الّذی انتجبتہ بعلمک و جعلته هادیا لمن شئت من خلقک، و الدلیل علی من بعثه برسالاتک، و دیان الدّین بعدلک، و فصل قضائک بین خلقک، و المهیمن علی ذلك کله، و السلام علیه و رحمته الله و برکاته، اللهم صلّ علی فاطمه بنت نبیک و زوجة ولیک و أمّ السّیبتین الحسن و الحسین سیدی شباب أهل الجنّة، الطّهره الطّاهره المطّهره، التّقیّه التّقیّه الرّضیّه الرّضیّه، سیده نساء أهل الجنّة أجمعین، صلاة لا یقوی علی إحصائها غیرک، اللهم صلّ علی الحسن و الحسین سبطی نبیک، و سیدی شباب أهل الجنّة، القائمین فی خلقک، و الدّلیلین علی من بعث برسالاتک، و دیانی الدّین بعدلک، و فصلی قضائک بین خلقک اللهم صلّ علی علی بن ابی طالب ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۵۳۱ ابن الحسین عبدک القائم فی خلقک، و الدلیل علی من بعث برسالاتک، و دیان الدّین بعدلک، و فصل قضائک بین خلقک، سید العابدین، اللهم صلّ علی محمّد بن علی عبدک و خلیفتک فی أرضک باقر علم التّبین، اللهم صلّ علی جعفر بن محمّد الصّادق عبدک و ولیّ دینک، و حجّتک علی خلقک أجمعین،

الصِّادِقَ الْبَارِّ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ عَبْدِكَ الصَّالِحِ، وَ لِسَانَكَ فِي خَلْقِكَ، النَّاطِقِ بِحُكْمِكَ وَ الْحَيِّهِ عَلَى بَرِّيَّتِكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا الْمُرْتَضَى، عَبْدِكَ وَ وَلِيِّ دِينِكَ، الْقَائِمِ بِعَدْلِكَ، وَ الدَّاعِي إِلَى دِينِكَ وَ دِينَ آبَائِهِ الصَّادِقِينَ، صَلَاةً لَا يَقْوَى عَلَى احْصَائِهَا غَيْرُكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ عَبْدِكَ وَ وَلِيِّكَ، الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ، وَ الدَّاعِي إِلَى سَبِيلِكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ عَبْدِكَ وَ وَلِيِّ دِينِكَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْعَامِلِ بِأَمْرِكَ، الْقَائِمِ فِي خَلْقِكَ، وَ حَجَّتِكَ الْمَوْدِي عَنْ نَبِيِّكَ، وَ شَاهِدِكَ عَلَى خَلْقِكَ، الْمَخْصُوصِ بِكَرَامَتِكَ، الدَّاعِي إِلَى طَاعَتِكَ وَ طَاعَةِ رَسُولِكَ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى حَجَّتِكَ وَ وَلِيِّكَ الْقَائِمِ فِي خَلْقِكَ تَرْجَمَهُ مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه، ص: ۵۳۲ صَلَاةً تَامَةً نَامِيَةً بَاقِيَةً تَعَجَّلُ بِهَا فَرْجَهُ وَ تَنْصُرُهُ بِهَا، وَ تَجْعَلُنَا مَعَهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، اللَّهُمَّ أَنْتَى أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِحُبِّهِمْ وَ أَوْلِيَهِمْ وَ أَعَادِي عَدُوَّهُمْ، فَارْزُقْنِي بِهِمْ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ اصْرِفْ عَنِّي بِهِمْ شَرَّ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ أَهْوَالَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ». سِپِس نَزْد سِر نَشْسْتِه مِيْكَوئِي: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَبَّةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَمُودَ الدِّينِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ نُوحِ نَبِيِّ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ إِسْمَاعِيلَ ذَبِيحِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عِيسَى رُوحِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ وَلِيِّ اللَّهِ وَ وَصِيِّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَرْجَمَهُ مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه، ص: ۵۳۳ وَارِثِ الْحَسَنِ وَ الْحَسَنِ سَيِّدِي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بَاقِرِ عِلْمِ الْأَوْلِيَيْنِ وَ الْآخِرِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الصَّادِقِ الْبَارِّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَارِثَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَيُّهَا الصِّدِّيقُ الشَّهِيدُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَيُّهَا الْوَصِيُّ الْبَارِّ التَّقِيُّ أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ، وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ، وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ، وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ عِبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصًا حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ». آنگاه قدری دور شده و میگوئی: «اللَّهُمَّ الْيَاكُ صَمَدَتِ مِنْ أَرْضِي، وَ قَطَعْتَ الْبِلَادَ رَجَاءَ رَحْمَتِكَ فَلَا تَحْيَبْنِي وَ لَا- تَرُدَّنِي بِغَيْرِ قَضَاءِ حَوَائِجِي، وَ اِرْحَمِ تَقَلُّبِي عَلَى قَبْرِ ابْنِ أَخِي رَسُولِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي أَتَيْتِكَ زَائِرًا وَافِدًا عَائِدًا مَمِيًّا جَنِيَّتِ عَلَى نَفْسِي، وَ اِحْتَطَبْتَ عَلَى ظَهْرِي، فَكُنْ لِي شَافِعًا إِلَى اللَّهِ يَوْمَ فَقْرِي وَ فَاقَتِي، فَلَكَ عِنْدَ اللَّهِ مَقَامٌ مَحْمُودٌ وَ أَنْتَ [عِنْدَهُ وَجِيهٌ]». تَرْجَمَهُ مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه، ص: ۵۳۴ آنگاه دست راست را بلند و چپ را باز بر قبر نهاده میگوئی «اللَّهُمَّ أَنْتَى أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِحُبِّهِمْ وَ بَوْلَايَتِهِمْ، أَتَوَلَّى آخِرَهُمْ بِمَا تَوَلَّيْتَ بِهِ أَوْلَهُمْ، وَ أَبْرَأُ مِنْ كُلِّ وَ لِيَجْهَ دُونَهُمْ اللَّهُمَّ الْعَنِ الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَكَ، وَ اتَّهَمُوا نَبِيَّكَ، وَ جَحَدُوا بِآيَاتِكَ، وَ سَخَرُوا بِأَمَامِكَ، وَ حَمَلُوا النَّاسَ عَلَى أَكْتَاْفِ آلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ أَنْتَى أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِاللَّعْنَةِ عَلَيْهِمْ وَ الْبِرَاءَةِ مِنْهُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ يَا رَحْمَانُ». سِپِس بِه پائين پای رفته و بگو: «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَى رُوحِكَ وَ بَدَنِكَ، صَبْرَتِ وَ أَنْتَ الصِّادِقُ الْمَصْدُوقُ، قَتَلَ اللَّهُ مِنْ قَتْلِكَ بِالْأَيْدِي وَ الْأَلْسُنِ». سِپِس هِر دُو دَسْت رَا بَلَنْد كَرْدِه وَ بَر قَاتِلَانِ امير مؤمنان و قاتلان حضرت مجتبی و حضرت سید الشهداء لعن میکنی و همچنین بر تمام دشمنان اهل بیت رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، آنگاه بجانب سر بازمی گردی و در پشت سر آن حضرت دو رکعت نماز می گزاری در رکعت اول حمد و سوره یس و در رکعت دوم حمد و سوره الرحمن را قرائت می کنی و در دعا و تضرع اصرار می کنی، و برای خود و پدر و مادر خویش و تمامی ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۵۳۵ برادران بسیار دعا می نمائی و در بالای سر (در صورت امکان و عدم مزاحمت دیگران) آنچه خواهی درنگ مینمائی و نمازت را نزد قبر میخوانی.

* (زیارت وداع) *

(۱) و چون خواستی وداع کنی میگوئی: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُوَلَايَ وَ ابْنَ مُوَلَايَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ أَنْتَ لَنَا جَنَّةٌ مِنَ الْعَذَابِ وَ هَذَا أَوْانُ انْصِرَافِنَا عَنْكَ، غَيْرِ رَاغِبِ عَنْكَ، وَ لَا مُسْتَبَدِّلِ بَكَ، وَ لَا مُؤَثِّرِ عَلَيْكَ، وَ لَا زَاهِدِ فِي قُرْبِكَ، وَ قَدْ جَدْتُ بِنَفْسِي لِلْحَدِثَانِ، وَ

ترکت الأهل والأوطان والأولاد، فكن لي شافعا يوم حاجتي و فقرى و فاقتي، يوم لا يغني عني حميمي و لا قريبي، يوم لا يغني عني والدي، أسأل الله الذي قدر رحيلي اليك أن ينفس بك كربتي، و أسأل الله الذي قدر علي فراق مكانك أن لا يجعله آخر العهد من رجوعي، و أسأل الله الذي أبكى عليك عيني أن يجعله لي سببا و ذخرا، و أسأل الله الذي أراني مكانك، و هداني للتسليم عليك، و زيارتي إياك، أن يوردي حوضكم، و يرزقني مرافقتكم في الجنان، السّلام عليك يا صفوة الله [السّلام على ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۵۳۶ محمد بن عبد الله خاتم النبيين السّلام على أمير المؤمنين و وصي رسول رب العالمين، و قائد الغر المحجلين، السّلام على الحسن و الحسين سيدي شباب أهل الجنّة، السّلام على الأئمّة - و تسميهم عليهم السّلام - و رحمّة الله و بركاته، السّلام على ملائكة الله الحافين، السّلام على ملائكة الله المقيمين المسبحين الذين هم بأمره يعملون، السّلام علينا و على عباد الله الصالحين، اللهم لا تجعله آخر العهد من زيارتي إياه، فان جعلته فاحشرنى معه و مع آبائه الماضين، و ان أبقيتنى يا ربّ فارزقنى زيارته أبدا ما أبقيتنى، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ*». و بگو: «أستودعك الله و أسترعيك و أقرأ عليك السّلام آمنا بالله و بما دعوت اليه، اللهم فاكْتُبْنَا مَعَ الشّاهِدِينَ، اللهم ارزقني حبهم و موَدَّتْهم أبدا [ما أبقيتنى السّلام على ملائكة الله و زوّار قبر ابن نبيّ الله، السّلام مني أبدا] ما بقيت، ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۵۳۷ و دائما اذا فنيت، السّلام علينا و على عباد الله الصالحين». و چون از بقعه خارج شدی از آن حضرت روی نمی گردانی تا از نظرت بیرون رود. (۱)

* (زیارت دو امام ابی الحسن و ابو محمد عسکری علیهما السّلام در سر من رای)*

(۲) ۳۲۱۱- و چون قصد زیارت آن دو امام نمودی غسل کن و خود را پاکیزه نما و دو جامه پاک خود را بر تن کن، و اگر بقبر آن دو معصوم رسیدی که فيها و آما از همان دم درب اشاره می کنی آنجا که بشارع و خیابان باز می شود و میگوئی: «السّلام علیكما یا ولیّی الله، السّلام علیكما یا حجّتی الله، السّلام علیكما یا نوری الله فی ظلمات الأرض أتیتكما عارفا بحقّكما، معادیا لأعدائكما، موالیا لأولیائكما، مؤمنا بما آمنتمنا به، کافرا بما کفرتما به، محقّقا لما حققتما، مبطلا لما أبطلتما، أسأل الله ربّی و ربّكما أن يجعل حظی من زیارتی ایاکما الصّیلة علی محمّد و آله، و أن یرزقنی مرافقتكما فی الجنان مع آبائكما الصّالحین، و أسأله أن یعق ربّتی من النار، و أن یرزقنی شفاعتكما و مصاحبتكما، و لا یفرّق بینی و بینكما و لا یسلبنی حبّكما و حبّ آبائكما الصّالحین، و أن لا یجعل آخر العهد من زیارتكما و أن یجعل محشری معكما فی الجنّة برحمته، اللهم ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۵۳۸ ارزقنی حبّهما و توفّنی علی ملتئمتما، اللهم العن ظالمی آل محمّد حقّهم، و انتقم منهم، اللهم العن الأوّلین منهم و الآخرین، و ضاعف علیهم العذاب الأليم، و بلغ بهم و بأشیاعهم و محبّیهم و شیعتهم أسفل درک من الجحیم إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ*، اللهم عجل فرج ولیّک و ابن ولیّک و اجعل فرجنا مع فرجه یا أرحم الرّاحمین». و بسیار برای خود و پدر و مادرت دعا میکنی، و برای هر کدام از آن دو امام دو رکعت نماز زیارت در حرم بجای می آوری و خدا را به آنچه دوست داری میخوانی زیرا او نزدیک است به بنده خود و مستجاب کننده دعاهاى اوست. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۵۳۹ (۱)

* (باب زیارتی که میتوان برای هر یک از ائمّه علیهم السّلام خواند)*

اشاره

(۲) ۳۲۱۲- از علی بن حسان روایت شده است که گفت: از حضرت رضا علیه السّلام راجع به زیارت قبر پدرش موسی بن جعفر علیهما السّلام سؤال شد، فرمود: در رواقهای اطراف یا مساجد اطراف آن نماز بجای آرید و کفایت می کند که در هر یک از آنها- مساجد- بگوئی: «السّلام علی اولیاء الله و أصفیائه، السّلام علی امناء الله و أحبائه، السّلام علی أنصار الله و خلفائه، السّلام علی محالّ

معرفة الله، السّلام على مساكين ذكر الله، السّلام على مظهرى أمر الله و نهيه، السّلام على الدّعاء الى الله، السّلام على المستقرّين فى مرضات الله، السّلام على المخلصين فى طاعة الله، السّلام على الأدلاء على الله، السّلام على الذين من والاهم فقد والى الله، و من عاداهم فقد عادى الله، و من عرفهم فقد عرف الله، و من جهلهم فقد جهل الله، و من اعتصم بهم فقد اعتصم بالله، و من تخلى منهم فقد تخلى من الله عزّ و جلّ، و اشهد الله أنّى سلم ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۵۴۰ لمن سالمتم، و حرب لمن حاربتم، مؤمن بسرّكم و علانيتكم، مفوض فى ذلك كلّ اليكم، لعن الله عدوّ آل محمّد من الجنّ و الانس، و أبرأ الى الله منهم و صلّى الله على محمّد و آل محمّد. و اين در همه زيارت و مشاهد مشرفه كافي است، و بسيار صلوات فرست بر محمد و آل او ائمه اطهار با بردن نامشان يكي پس از ديگري، و اظهار براءت از دشمنانشان كن، و هر چه از دعا و نياز براي خود و مؤمنين و مؤمنات خواستی اختيار می‌كنی. (۱)

* (زيارت جامعه برای همگی امامان عليهم السلام) *

(۲) محمد بن اسماعيل برمکی گفت: «موسی بن عبد الله نخعی در حدیث خود برای ما گفت: به علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب عليهم السّلام گفتیم: ای فرزند رسول خدا سخن بلیغ کاملی بمن تعلیم نمای که چون یکی از شما را زیارت کنم آن را بر زبان آورم. پس آن بزرگوار فرمود: چون ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۵۴۱ (۱) به در مزار رسیدی بایست و در آن حال که غسل کرده باشی شهادتین را بر زبان بران، پس چون داخل شدی و قبر را دیدی بایست و سی بار بگو: الله اکبر، الله اکبر، و آنگاه گامی چند بردار، و خود را در هاله‌ای از سکینه و وقار همی دار، و گامهات را نزدیک بهم بسپار، و آنگاه بایست و سی بار دیگر تکبیر بگویی، و پس از آن بقبر نزدیک شو، و چهل بار تکبیر بگویی، که مجموع تکبیرها بصد مرتبه بالغ گردد. سپس بگو: «سلام بر شما ای خاندان نبوت، و موضع رسالت، و محل آمد و شد فرشتگان، و جایگاه نزول وحی، و معدن رحمت، و خزانه داران علم، و آخرین درجات حلم، و اصول کرم، و رهبران امم، و اولیاء نعم، و عناصر أبرار، و سران و سروران اخیار، و تدبیرکنندگان شئون بندگان، و ارکان بلاد، و دروازه‌های شهر ایمان و امان رحمان، و فرزندان انبیاء و برگزیدگان مرسلین، و عترت پیمبر برگزیده ربّ العالمین - و رحمت و برکات او نیز. سلام بر پیشوایان هدایت، و چراغهای ظلمت، و پرچمهای تقوی، و دعوت حسنی (دعوت ابراهیم علیه السّلام و تقاضای او از درگاه خدا) و حجّتهای خدا بر مردم ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۵۴۲ (۱) دنیا، و آخرت و اولی، و نیز رحمت و برکات او. سلام بر مراکز معرفت خدا، و قرارگاههای برکت خدا، و معادن حکمت خدا، و نگهبانان سرّ خدا، و حافظان کتاب خدا، و اوصیاء پیمبر خدا، و ذریه رسول خدا صلّى الله علیه و آله و رحمت و برکات او. سلام بر خوانندگان خلق بسوی خدا، و راهنمایان ایشان بسر منزل رضای خدا، و ثابت قدمان در امر خدا، و کامل شدگان در محبت خدا، و مخلصان در توحید خدا، و ظاهرکنندگان امر و نهی خدا، و بندگان منزّه و معظّم او که هیچ گاه در سخن گفتن بر او سبقت نمیگیرند، و فرمان او را بکار می‌بندند. و نیز رحمت و برکات او. سلام بر پیشوایان دعوت کننده، و زمامداران راه نماینده، و سروران سر پرست مؤمنین، و مدافعین شریعت سید المرسلین، و حامیان حقوق مستضعفین، و اهل ذکر «۱»، و ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۵۴۳ (۱) اولی الأمر، و رحمت «۱» و برگزیده و حزب و صندوقچه علم و حجّت و صراط و نور خدا. و رحمت و برکات او. شهادت میدهم که معبود حقّی جز «الله» نیست، که شریکی ندارد، همان گونه که خدا خود در باره خویش شهادت داده، و فرشتگانش و اولو العلم از خلقش شهادت داده‌اند. هیچ معبود حقّی جز او نیست که عزیز و حکیم است. و شهادت میدهم که محمّد بنده برگزیده و پیمبر پسندیده او است، که او را با هدایت و دین حقّ فرستاده است تا دین او را بر همگی ادیان پیروز سازد، اگر چه مشرکین کراهت داشته باشند. و شهادت میدهم که شما پیشوایان هدایت یافته معصوم مکرم مقرب متقی صادق برگزیده مطیع خدا، و پیادارندگان امر او، و عمل کننده به اراده او، و دست یابندگان بکرامت او هستید. او شما را بعلم خود

برگزیده، و برای خزانه داری مخازن غیب خود پسندیده، و برای پاسداری سرّ خود انتخاب کرده، و بقدرت خود اختیار فرموده، و ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۵۴۴ (۱) بهدایت خود عزیز ساخته، و برهان خود اختصاص داده، و برای مشعلداری نور خود برگماشته، و بروح خود تأیید فرموده، و بخلافت شما در زمین خودش رضایت داده، و شما را حجت‌های خود بر خلق خویش و یاران دین و حافظان سرّ و خازنان علم، و ودیعتگاه حکمت، و مترجمان وحی، و ارکان توحید، و شاهدان بر خلق، و نشانه‌های راهنما برای بندگان، و نورافکن‌ها در شهرها، و راهنمایان بصراط خود قرار داده است. او شما را از لغزشها مصون داشته، و از دستبرد فتنه‌ها ایمنی بخشیده، و از پلیدیها پاک ساخته، و ناپاکی را از ساحت قدستان [ای اهل بیت دور گردانده، و شما را بی‌نهایت پاکیزه داشته، و از این رو شما جلالش را عظیم داشتید، و شأنش را بزرگ ساختید، و کرمش را تمجید کردید، و ذکرش را دوام بخشیدید، و پیمانش را مؤکد نمودید، و پیوند طاعتش را محکم گردانید، و در نهان و آشکار شرط اخلاص را برای او بکار بستید، و به آئین حکمت و موعظه حسنه براه او فرا خواندید، و جانهااتان را در راه رضای او بذل نمودید، و در برابر شدائد و مصائبی که در راه اطاعت او بشما پیوست شکیبا ماندید، و نماز را بپا داشتید، و زکات را پرداختید، و به انجام معروف امر کردید، و از ارتکاب منکر بازداشتید، و در راه خدا چنان که حقّ جهاد و کوشش است ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۵۴۵ (۱) جهاد و کوشش کردید، تا دعوتش را آشکار نمودید، و فرائضش را مبین کردید، و حدودش را بپا داشتید، و شرایع احکامش را گسترش دادید، و سنتش را بیان کردید، و در این راه بسوی رضای او رهسپار گشتید، و بقضای او تسلیم شدید، و پیمبران گذشته‌اش را مورد تصدیق قرار دادید. پس کسی که از سوی شما روی برتابد از دین خارج می‌شود، و کسی که ملازم شما گردد بشما می‌پیوندد، و کسی که در حقّ شما تقصیر روا دارد بمهلکه می‌افتد، و حقّ با شما، و در خاندان شما، و از جانب شما، و بازگردنده بسوی شما است و شما اهل آن و معدن آنید، و میراث نبوت نزد شما، و بازگشت خلق بسوی شما و حسابشان بر عهده شما، و حجت فاصل و فارق بین حقّ و باطل، نزد شما و آیات خدا پیش شما، و وفاء بعهدها و پیمانهای او در متابعت شما، و نور او و برهان او در خاندان شما، و امر او مفوض بسوی شما است. هر کس که شما را دوست بدارد بیگمان خدا را دوست داشته، و هر کس که شما را دشمن بدارد بیقین خدا را دشمن داشته، و هر کس که محبت شما را در دل داشته باشد محبت خدا را در دل داشته، و هر کس که با شما کینه بورزد با خدا کینه ورزیده، و هر کس که بدامن شما درآویزد بدامن لطف خدا درآویخته است. شمائید آن مستقیم‌ترین راه بسوی خدا، و شاهدان سرای فنا، و شفیعان دار بقاء، و رحمت پیوسته، و آیت اندوخته، و امانت محفوظ، و همان دری که (همچون باب حطّه ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۵۴۶ (۱) بنی اسرائیل) مردم در ورود به آن آزمایش میشوند. هر کس که بسوی شما آمد نجات یافت، و هر کس که بسوی شما نیامد هلاک شد. شما بسوی خدا میخوانید، و بر او دلالت میکنید، و به او میگروید، و در برابر او تسلیم میشوید، و فرمان او را بکار می‌بندید، و براه او رهبری میکنید، و بقول او حکم میرانید. هر کس که دوست شما شد سعادتمند شد، و هر کس که با شما دشمنی کرد هلاک شد، و هر کس که شما را انکار کرد نومید شد، و هر کس که از شما جدا شد گمراه شد، و هر کس که بشما تمسک نمود رستگار شد، و هر کس که بشما پناه برد ایمن شد، و هر کس که شما را تصدیق کرد سالم ماند، و هر کس که دست بدامن شما زد هدایت یافت. هر که پیروی شما کرد مأوایش بهشت است. و هر که مخالفت شما کرد جایگاهش جهنّم است. و هر که شما را انکار کرد کافر است، و هر که با شما بجنگ برخاست مشرکست، و هر که شما را ردّ کرد جایش در پست‌ترین درک جهنّم است. شهادت میدهم که این احکام در ادوار گذشته برای شما ثابت و سابق بوده، و در اعصار بجای مانده بر شما جاریست. و شهادت میدهم که ارواح شما و نور شما و خمیرمایه شما یکی است، هر یک از شما پاکیزگی و پاکی را از آن دیگر گرفته است. خدا شما را بصورت انواری بیافرید، و آنگاه پیرامون عرش خود قرار داد، تا آنگاه که بوسیله وجود شما بر ما منت نهاد، و شما را در خانه‌هایی جای داد که اذن داد تا رفعت یابد و نام او در آن خانه‌ها برده شود، و ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۵۴۷ (۱) درودهایی را که ما بر شما میفرستیم، و ولایت شما را که بما اختصاص داده است، موجب حسن

خلق ما و پاکی نفوس ما و تزکیه ما و کفاره گناهان ما قرار داده است، زیرا که ما در پیشگاه او به اعتراف نسبت به برتری شما مشخص، و بتصدیق نسبت بمقام و منزلت شما معروف بوده‌ایم. پس در برابر این بهره که بما بخشیدید خدای عزّ و جلّ شما را بشریفترین محلّ مکرّمین و بالاترین منازل مقرّبین و والاترین درجات مرسلین برساناد! بجائی که هیچ لاحقی به آن نپیوندد، و هیچ فائقی بر آن تفوّق نیابد، و هیچ سبقت گیرنده‌ای بر آن سبقت نگیرد، و هیچ طمعکاری در دست یافتن به آن طمع نبندد، چندان که هیچ ملک مقرّبی، و پیمبر مرسلی، و صدیقی، و شهیدی، و عالمی، و جاهلی، و فرومایه‌ای و بلندپایه‌ای، و مؤمن صالحی، و فاجر طالحی، و جبار عنیدی، و شیطان نافرمان پلیدی، و هیچ مخلوقی شاهد در میان این جمع باقی نماند مگر آنکه خدا جلالت امر شما و عظمت قدر شما و بزرگی شأن شما، و کمال نور شما، و صدق مراتب شما و ثبات مقام شما، و شرف محلّ شما نزد او، و گرمی بودنتان بر او، و خصوصیتتان در بارگاه او، و قرب منزلتان نسبت به او را به ایشان بشناساند. پدر و مادرم و خانواده و مال و خاندانم فدای شما! خدا را و شما را گواه میگیرم ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۵۴۸ (۱) که من بشما و آنچه شما به آن ایمان دارید ایمان دارم، و از دشمن شما و آنچه شما از آن بیزارید بیزارم، بشأن و مقام شما و بگمراهی مخالفیتان بصیرم، دوست شما و دوستان شما، کینه‌ور نسبت بدشمنان شما و معاند ایشانم، با هر که با شما بر سر آشتی باشد در آشتی بسر میبرم، و با هر که با شما سر جنگ دارد در حال جنگم، هر چه را شما حق بدانید حق میدانم، و هر چه را شما باطل بشناسید باطل میشناسم. مطیع شما، و عارف بحق شما، و مقرّب بفضل شما، و حافظ علم شما، و پوشیده پیوشش امان شما، و معترف بشما، و معتقد بیازگشت شما، و مصدّق رجعت شما و منتظر امر شما، و مترصد دولت شما، و پذیرای قول شما، و عامل به فرمان شما، و پناهنده بشما، و زائر شما، و ملتجی و پناه جوی قبور شما، و مسألت کننده شفاعت از جانب خدای عزّ و جلّ و تقرّب جوینده بسوی او بوسیله شما، و در همگی احوالم و کلیه امورم، مقدّم دارنده شما در پیشاپیش خواهشم و حوائجم و اراده‌ام، و مؤمن بنهان و آشکارتان، و حاضر و غائبان، و اولّتان و آخرتان، و در همگی این مراتب و احوال تفویض کننده کارها بشما، و واگذار کننده آنها بپیروی از واگذار کردن شما هستم، قلبم تسلیم اراده شما، و رأیم تابع رأی شما، و یاریم برای شما آماده است، تا آنکه خدا دینش را بوسیله شما زنده سازد، و شما را در ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۵۴۹ (۱) ایام خود بازگرداند، و برای اجراء عدالتش پیروز سازد، و در زمین خودش تسلط و تمکین بخشد. پس با شما با شما، نه با دشمن شما. بشما ایمان آوردم، و آخرتان را بر همان اساس دوست میدارم که اولّتان را، و بسوی خدای عزّ و جلّ بیزاری جسته‌ام از دشمنانتان، و از جبت و طاغوت، و از شیاطین و حزبشان که در باره شما ستم کردند، و حقّ شما را منکر شدند، و از حوزه ولایتان خارج گشتند، و میراثتان را غصب کردند، و در مقامات شما دستخوش شکّ و تردید شدند، و از شما منحرف گشتند. همچنین بیزاری جسته‌ام از هر معتمدی غیر شما، و هر فرمانروائی بجز شما، و از پیشوایانی که بدوزخ دعوت میکنند. پس تا زنده باشم خدا مرا بر یاری شما و دوستی شما و دین شما ثابت و استوار بدارد، و برای طاعتتان موفق فرماید، و شفاعتتان را روزیم سازد، و مرا از جمله دوستان شما، که پیرو دعوت شمایند، قرار دهد، و بزمره کسانی در آورد که در پی شما گام همی سپارند، و براه شما میروند، و در پرتو هدایت شما راه همی جویند، و در جمع شما محشور میشوند، و در رجعت شما برای پیکار بر ضدّ دشمنانتان باز میگردند، و در دولت شما ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۵۵۰ (۱) بحکومت میرسند، و در جوّی از سلامت و عافیت شما بشرف و علوّ مقام نائل میشوند، و در ایام شما عزّت و تمکین می‌یابند، و فردا چشمشان بدیدار شما روشن میگردد. پدرم و مادرم و جانم و خانواده‌ام و مالم فدای شما! هر که خدا را خواست بوسیله شما آغاز کرد، و هر که او را یکتا و بی‌همتا شناخت از ناحیه شما آن را پذیرفت، و هر که آهنگ او کرد بوسیله شما توجیه شد. ای سروران من، ثنای شما را به احصاء نمی‌آورم، و با زبان مدح بکنه عظمت شما و از طریق وصف بقدر و منزلت شما نمیرسم، و شما نور اخیار، و هادیان ابرار، و حجّتهای خدای جبارید. خدا بشما آغاز کرده است، و بشما پایان می‌بخشد، و بیمن وجود شما باران را فرو میبارد، و آسمان را از سقوط بزمین بدون اذنش باز میدارد، و بوسیله اُطاف شما غبار اندوه را از دلها همی زداید، و سختی زندگی و بدی حال را برطرف

میسازد، و آنچه فرستادگانش فرود آورده‌اند و فرشتگانش نازل کرده‌اند نزد شما است، و «روح الامین» بسوی جدّ شما فرستاده شده است. و اگر این زیارت را برای امیر المؤمنین علیه السلام میخوانی بگو: «و روح الامین بسوی برادرت فرستاده شده است» خداوند چیزهایی بشما عطا کرده است که بهیچ یک از مردم جهان عطا نفرموده ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۵۵۱ (۱) است: هر شریفی در برابر شرف شما سر بزیر افکنده، و هر متکبری در مقام طاعت شما خاضع گشته، و هر جباری در برابر فضل شما خضوع کرده، و هر چیزی در مقابل اراده شما رام و فرمانبردار شده، و زمین بنور شما روشن گشته، و رستگاران با تمسک بحبل ولایت شما رستگار شده‌اند. بوسیله شما بیهشت رضوان راه میتوان یافت، و خدای رحمان بر کسی که ولایت شما را انکار کند خشم گرفته است. پدرم و مادرم و جانم و خانمانم و مالم بفدایتان! گویندگان از شما نیز چون دیگران سخن بمیان می‌آورند، و نامتان را در میان نامهای دیگر بر زبان میرانند و پیکرهای شما در میان پیکرها و ارواحتان در میان ارواح، و نفوستان در میان نفوس، و آثارتان در میان آثار، و قبورتان در میان دیگر قبور است، ولی چه شیرین و دلپذیر است نامهای شما! و چه مکرم است نفوستان! و چه عظیم است شأنتان! و چه با جلال است شرف و منزلتان! و چه توأم با وفا است عهدتان! سختتان نور، و امرتان هدایت، و سفارشتان تقوی و فعلتان خیر، و عادتتان احسان و خویتان کرم، و شأنتان حق و صدق و رفق، و قولتان حکم و حتم، و رأیتان علم و حلم و حزم است. اگر سخن از خیر بمیان آید، شما سرآغاز و اصل و فرع و معدن و مأوی و منتهای آنید. ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۵۵۲ (۱) پدرم و مادرم و جانم بفدای شما! چگونه حسن ثنایتان را وصف کنم و جمیل بلایتان را بشماره درآورم در صورتی که خدا ما را بوسیله شما از حسیض ذلت برآورده، و غبار متراکم اندوه را از ما برطرف کرده، و ما را از پرتگاه مهالک و از آتش دوزخ نجات داده است. پدرم و مادرم و جانم بفدای شما! بیمن دوستی شما خدا رموز دینمان را بما آموخت، و آنچه را از دنیامان که فاسد شده بود بصلاح آورد، و از برکت دوستی شما «کلمه توحید» کمال یافته، و نعمت عظمت گرفته، و پراکندگی به الفت مبدل شده، و بدوستی شما است که طاعت مفروض قبول می‌شود، و مودت واجب، و درجات رفیع، و مقام محمود، و مقام معلوم نزد خدای عزّ و جلّ، و آبروی عظیم و شأن کبیر، و شفاعت مقبول مخصوص شما است. «پروردگارا به آنچه نازل کرده‌ای ایمان آوردیم، و از پیمبر پیروی نمودیم، پس ما را با شاهدان به این حقیقت مکتوب و محسوب دار، پروردگارا پس از آنکه ما را بصراط مستقیم دین خود هدایت فرمودی دلهايمان را منحرف مساز، و از سوی خود رحمتی بما ارزانی دار، زیرا بخشنده کریم تویی. پروردگار ترجمه من لا يحضره الفقيه، ص: ۵۵۳ ما از خلف وعده منزّه هست، و بیگمان وعده او عملی است». (۱) یا ولیّ الله میان من و خدا گناھانی هست که جز رضای شما آن را محو نمیکند، پس بحق کسی که شما را امین سرّ و محرم راز خود ساخته، و کار خلق را برعایت و عنایت شما سپرده، و طاعت شما را قرین طاعت خود قرار داده، بخشودگی گناھان مرا از خدا بخواهید، و شفیع من باشید، زیرا که من مطیع شمایم. هر که شما را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده، و هر که سر از فرمان شما بتابد خدا را نافرمانی نموده و هر که شما را دوست بدارد خدا را دوست داشته، و هر که با شما کینه ورزد با خدا کینه ورزیده است. خدایا بیگمان اگر من شفیعانی نزدیکتر بتو از محمد و اهل بیت برگزیده‌اش: آن امامان ابرار و پیشوایان اخیار نیکوکار می‌یافتم هر آینه ایشان را شفیع خود میساختم، پس تو را به آن حق ایشان که برای آنان بر خود واجب ساخته‌ای مسألت میکنم که مرا از جمله عارفان نسبت به ایشان و بحقشان، و در زمره رحمت یافتگان بفیض شفاعتشان در آور، زیرا که تو مهربانترین مهربانانی. و صلّی الله علی محمد و آله و سلّم [تسلیمًا] کثیرا، و حَسْبُنَا اللهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ.

*** (وداع) ***

(۱) چون قصد بازگشت کردی بگو: «السلام علیکم سلام مودع لا سئم ولا قال ولا مال و رَحِمْتُ اللهُ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَیْكُمْ یا اهل بیت النبوة، إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، سلام ولیّ لکم غیر راغب عنکم، و لا- مستبدل بکم، و لا- مؤثر علیکم، و لا- منحرف عنکم، و لا زاهد فی

قربکم، لا جعله الله آخر العهد من زیارة قبورکم، و اتیان مشاهدکم، و السلام علیکم و حشرنی الله فی زمرتکم، و آوردنی حوضکم، و جعلنی فی حزبکم، و أرضاکم عنی و مکنتی فی دولتکم، و أحيانی فی رجعتکم، و ملکنی فی آیامکم، و شکر سعیی بکم و غفر ذنبی بشفاعتکم، و أقال عثرتی بمحبتکم، و أعلى کعبی بموالیاتکم، و شرفنی بطاعتکم، و أعزّنی بهداکم، و جعلنی ممن انقلب مفلحاً منجماً غانماً سالماً معافاً غنیاً فائزاً برضوان الله و فضله و کفایته بأفضل ما ینقلب به أحد من زوّارکم و موالیکم و محبّیکم و شیعتکم، و رزقنی الله العود أبداً ما أبقانی ربّی، ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۵۵۵ بتیّه صادقّه و ایمان و تقوی و اخبات، و رزق واسع حلال طیب، اللهم لا تجعله آخر العهد من زیارتهم و ذکرهم و الصیلاه علیهم، و أوجب لی المغفره و الرّحمه و الخیر و البرکة و الفوز و النور و الإیمان، و حسن الاجابه كما أوجبت لأولیائک العارفين بحقّهم، الموجبین طاعتهم، الرّاعیین فی زیارتهم، المتقرّبین الیک و الیهم، بأبی أنتم و امی و نفسی و أهلی و مالی اجعلونی فی همکم و صیرونی فی حزبکم، و أدخلونی فی شفاعتکم و اذکرونی عند ربّکم، اللهم صلّ علی محمّد و آل محمّد، و أبلغ أرواحهم و أجسادهم منی السّلام، و السّلام علیه، و علیهم و رحمه الله و برکاته، و صلّی الله علی محمّد و آلّه و سلّم کثیراً و حسّیناً الله و نعم الوکیل». چون آهنگ آن کنی که از اماکن متبرکه بازگردی، بعنوان تودیع بگو: «سلام بر شما، سلام به درودکننده‌ای که ناگزیر قرب جوار شما را ترک میکند، و بزبان حال میگوید: «میروم و ز سر حسرت بقفا مینگرم»: به درودکننده‌ای که نه از قرب جوار شما دلسرد شده، و نه آن را ناخوشایند داشته، و نه از ادامه آن ملول گشته است. و رحمت خدا و برکاتش بر شما باد، ای اهل بیت نبوت. سلام بر شما سلام دوستی از دوستان که نه از شما روی برمیتابد، و نه دیگری ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۵۵۶ را بجای شما میگیرد، و نه کسی را بر شما می‌گزیند، و نه از سوی شما منحرف میگردد، و نه از قرب شما سیر می‌شود. خدا این بار را آخرین بار از زیارت قبور شما و تشرف بمشاهد و مقابر شما قرار ندهد. و سلام بر شما باد، و خدا مرا در حزب شما جای دهد، و شما را از من راضی کند، و در دوران حکومت شما مرا از سلطه و قدرتی برخوردار سازد، و در زمان رجعت شما زنده کند، و در عصر فرمانروائی شما مرا مالک امری قرار دهد، و سعیم را از برکت وجود شما مشکور گرداند، و گناهم را با شفاعت شما بیامزد، و به یمن محبتتان از لغزش و گناهم درگذرد. و قرب و منزلت مرا رفیع سازد، و مرا در پرتو هدایت شما عزیز گرداند، و با بهترین ره آوردی از رستگاری و کامیابی و برخورداری و سلامت و عافیت و توانگری و نیل بخشودی خدا و تفضّل و کفایت و حمایت او، که یکی از زائرین و موالی و دوستان و شیعیان شما با اندوختن آن بوطن بازمی‌گردد، بشهر و دیار خویشم بازگرداند. و تا هر زمان که پروردگار من مرا باقی بدارد همیشه بازگشت زیارت شما را با توشه‌ای از صدق و ایمان و تقوی و خشوع، و رزقی وسیع و حلال و پاکیزه، روزیم فرماید: خدایا، این بار را آخرین نوبت زیارت من از ایشان و یاد ایشان و تقدیم درود و تحیت به ایشان قرار مده، و آمرزش و رحمت و خیر و برکت و کامیابی و نور و ایمان و حسن اجابت دعایم را، بدان گونه برای من واجب و لازم ساز که برای آن گروه از دوستان واجب ساخته‌ای که بحق ایشان عارفند، و طاعتشان را بر خود واجب ساخته‌اند، و در زیارت ایشان راغب و شائقند، و بدرگاه تو و ایشان تقرّب میجویند. پدر و مادرم و خانواده‌ام و مالم بفدای شما! مرا مورد توجه و اهتمام خود قرار دهید، و در حزب خود پذیرید، و بحوزه شفاعتتان درآورید، و نزد پروردگاران از من یاد کنید خدایا، بر محمّد و آل محمّد رحمت فرست، و سلام مرا بروان آنان (در عرش) و بدنهایشان (در مزارشان) برسان. و سلام و رحمت و برکات خدا بر او و بر ایشان باد. و خدا بر محمّد و خاندانش درود و تحیت و سلام فراوان نثار کناد! و خدا برای قضاء مهمّات ما کافیست، و او نیکو و کیلی است! ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۵۵۷ (۱)

باب حقوق

(۲) ۳۲۱۴- اسماعیل بن فضل، از ثابت بن دینار، از سیّد العابدین علی بن - حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام روایت کرده است که فرمود: «حقّ خدای اکبر بر تو اینست که او را عبادت کنی و چیزی را شریک او نسازی، پس چون با اخلاص چنین کنی

برای تو خود را متعهد ساخته است که امر دنیا و آخرت را کفایت کند. و حقّ نفس تو بر خودت اینست که آن را بطاعت خدای عزّ و جلّ بکار گیری. و حقّ زبان، گرامی داشتن آن از دشنام و عادت دادنش بخیر، و ترک یاهوی است که فائده‌ای در آن نیست، و نیکی کردن در باره مردم، و خوبی گفتار در باره ایشانست. و حقّ گوش، منزّه داشتن آن از شنیدن غیبت، و از شنیدن آن چیزیست که شنیدنش روا نیست. و حقّ چشم اینست که آن را از چیزی که برای تو حلال نیست فرو بندی و نگاه کردن با آن را وسیله عبرت قرار دهی. ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۵۵۸ (۱) و حقّ دست اینست که آن را بسوی چیزی که برای تو حلال نیست نگشائی و حقّ پاهایت اینست که با آنها بسوی چیزی که برای تو حلال نیست راه نسپاری، زیرا با آن پاها بر صراط می ایستی، پس بنگر تا تو را نلغزانند که بدوزخ درافتی. و حقّ شکمت اینست که آن را ظرفی برای حرام نسازی، و بر سیر شدن نیفزائی. و حقّ عورت اینست که آن را از زنا مصون داری، و از نگرستن نامحرمی به آن ممانعت کنی. و حقّ نماز اینست که بدانی که آن کوچ کردن بسوی خدا عزّ و جلّ است، و تو در آن حال در برابر خدای عزّ و جلّ ایستاده‌ای، و چون این معنی و موقعیت را دانستی در موضع بنده‌ای می ایستی که خوار و بیمقدار و زار و هراسان و امیدوار و ترسان و خاضع و متضرع است، و کسی را که در برابر او ایستاده است بوسیله سکون و وقار خود بزرگ میدارد. و در این حال با صمیم قلب بنماز رو می آوری، و آن را با حدود و حقوقش پیا میداری. و حقّ حجّ اینست که بدانی که آن ورودی به آستان پروردگار تو و گریزی ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۵۵۹ (۱) بسوی او از گناهان تو است، و قبول توبه تو و انجام فریضه‌ای که خدای تعالی بر تو واجب ساخته، در آن نهاده است. و حقّ روزه اینست که بدانی که آن حجابیست که خدای عزّ و جلّ آن را بر زبان و گوش و چشم و شکم و اعضاء تناسل تو نهاده است، تا بوسیله آن حجاب تو را از دوزخ مستور دارد، پس اگر روزهات را ترک کنی، پوشش و حجابی را که خدا بر تو گسترده است دریده‌ای. و حقّ صدقه اینست که بدانی که آن اندوخته تو نزد پروردگار تو، و سپرده‌ای از آن تو است که نیازی بگواه گرفتن بر آن نداری، و توبه چیزی که در نهان بودیعت میگذاری مطمئن تر از چیزی هستی که آن را آشکارا همی سپاری، و میدانی که آن، در دنیا بلاها و بیماریها را و در آخرت آتش دوزخ را از تو دفع میکند. و حقّ قربانی اینست که در تقدیم کردن آن خشنودی خدای عزّ و جلّ را اراده کنی، و رضای خلق را نجوئی، و جز قرار گرفتن در معرض رحمت خدا و نجات روح خود در روز لقاء او را نخواهی. و حقّ سلطان اینست که بدانی که تو برای او وسیله آزمایشی شده‌ای، و او با ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۵۶۰ (۱) تسلطی که از جانب خدای عزّ و جلّ بر تو یافته است، در کار توبه آزمایش درآمده است. و تو را همی باید که خود را در معرض خشم او قرار ندهی، که خود را بدست خود بمهلکه درافکنی، و در ستمی که او بر تو میراند با او شریک باشی. و حقّ کسی که سیاست تعلیم تو را بر عهده دارد اینست که او را بزرگ شماری، و محضرش را موقر داری، و با دقت بسخنانش گوش بسپاری، و روی خود را بسوی او کنی، و صدای خود را بروی او بلند نمائی، و چون کسی چیزی از او پرسد، تا او جواب نگوید جواب ندهی، و در محضر او با کسی سخن نگوئی، و نزد او بغیبت کسی زبان نگشائی، و چون پیش تو از او بدگوئی کنند از او دفاع کنی، و عیوب او را بپوشانی، و صفات نیکش را پدیدار سازی، و با دشمنش همنشین نشوی، و دوستی از آن او را بدشمنی نگیری. پس چون این وظائف را در باره او انجام دادی فرشتگان خدای عزّ و جلّ در بارهات گواهی میدهند که در فراگرفتن علم، طالب خشنودی خدا بوده‌ای، و علم آن معلم را، نه برای مردم، که برای خدا جلّ و عزّ اسمه فرا گرفته‌ای. و اما حقّ کسی که سیاست مملکت را بر عهده دارد، پس اینست که او را اطاعت کنی، و نافرمانیش نکنی، جز در موردی که موجب خشم خدای عزّ و جلّ شود، ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۵۶۱ زیرا که طاعت هیچ مخلوق در معصیت خالق روا نیست. (۱) و اما حقّ رعیت در حوزه سلطنت پس اینست که بدانی که ایشان از آن جهت رعیت تو شده‌اند که ضعیف بوده‌اند، و تو قوی بوده‌ای، از این رو واجب است که تو در باره ایشان عدل و داد کنی، و نسبت به ایشان همچون پدری مهربان باشی، و نادانیشان را بیامرزی، و در کیفرشان شتاب نکنی، و خدای عزّ و جلّ را در برابر قدرتی که تو را بر ایشان داده است سپاس گوئی. و اما حقّ کسی که در کشور علم و معرفت

رعیت تو است، پس اینست که بدانی که خدای عزّ و جلّ تو را در آن علم که بتو بخشیده، و گنجینه‌هایی که از جانب خود بر تو گشوده، قیّم و سرپرست ایشان ساخته است، پس اگر در تعلیم مردم شرط احسان را بجا آوردی، و ایشان را در مسیر حَقّ سوق ندادی، و از تعلیمشان خسته و دلتنگ نشدی، خدا بفضل خود بر تو می‌افزاید، و اگر علم خود را از مردم دریغ کردی، یا چون از تو طلب علم کردند ایشان را در مسیر حَقّ سوق دادی، بر خدای عزّ و جلّ سزاوار است که علم و هیبت و جمال آن را از تو سلب کند، و منزلتی را که در دها داری فرو کاهد. و اما حَقّ همسرت پس اینست که بدانی که خدای عزّ و جلّ او را مایه آرامش ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۵۶۲ (۱) و انس تو ساخته، و از این رو بدانی که این امر نعمتی از جانب خدای عزّ و جلّ در باره تو است، و بدین جهت میباید تا همسرت را گرامی داری، و با او مدارا و ملایمت کنی، و اگر چه حَقّ تو بر ذمه او واجبتر است، ولی حَقّ او بر تو اینست که در باره‌اش مهربان باشی، زیرا که او در بند زوجیت تو است، و همی باید تا او را از جامه و طعام برخوردار سازی، و چون نادانی‌ای از او ببینی او را عفو کنی. و اما حَقّ غلام تو این است که بدانی که او آفریده پروردگار تو و فرزند «آدم و حواء» پدر و مادر تو، و گوشت و خون تو است، و تو نه از آن جهت مالک وی شده‌ای که تو او را ساخته‌ای، نه خدا، و تو هیچ یک از اعضاء او را نیافریده‌ای، و رزقی را برای او تولید نکرده‌ای، ولی خدای عزّ و جلّ تو را از این کار بی‌نیاز نموده و این مهمّ را برای تو کفایت کرده، و آنگاه او را مسخّر تو ساخته، و تو را امین خود بر او قرار داده، و او را برسم امانت بتو سپرده است، تا هر آن چیزی را که در باره‌اش انجام میدهی در حساب تو محسوب دارد. پس در باره او نیکی کن همان گونه که خدا در باره تو نیکی کرده است. و اگر او را ناپسند داری با دیگری تعویض کن، و آفریده خدای عزّ و جلّ را معذّب مدارا، و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. و اما حَقّ مادرت پس اینست که بدانی که او در زمان و مکانی تو را حمل کرده است ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۵۶۳ (۱) که احدی دیگری را در آن حمل نمیکند، و از میوه دل خود چیزی بتو عطا کرده است که احدی بدیگری عطا نمیکند. و او با تمام اعضاء و جوارح خود تو را نگهداری کرده، و باک نمیداشته است که خود گرسنه بماند و تو را اطعام کند و تشنه بیاید و تو را سیراب سازد، و برهنه باشد و تو را بیوشاند، و در برابر آفتاب بسر برد و بر تو سایه بگسترده، و برای سرپرستی تو از خواب دوری جوید. و او تو را از گرما و سرما نگاه داشته تا برای او بمانی، و از این رو تو جز بیاری و توفیق باری تاب و توان شکرگزاری او را نداری. و اما حَقّ پدرت پس اینست که بدانی که او اصل و ریشه تو است، زیرا اگر او نمیبود تو نبود، پس هر زمان که چیزی از خود را بنگری که موجب اعجاب تو گردد بدان که پدرت در این باره اصل انعام آن نسبت بتو است. پس خدای را حمد و ثنا بگویی، و پدرت را در برابر آن چیز شکر کن. و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. و اما حَقّ فرزندت پس اینست که بدانی که او شاخه‌ای از شاخسار وجود تو است، و در عاجل دنیا بوسیله خیر و شرّش وابسته تو است، و تو در وظائفی از قبیل حسن تأدیب او، و راهنمائیش بسوی پروردگارش - عزّ و جلّ - و کمک کردن به او در طاعت پروردگار، که بر عهده تو نهاده شده است مسئولی. پس در کار او بمانند کسی قیام کن که میدانند که در برابر ترجمه من لا یمضره الفقیه، ص: ۵۶۴ (۱) نیکی به او مأجور و بر بدی نسبت به او معاقب است. و اما حَقّ برادرت پس اینست که بدانی که او دست تو و عزّت تو و نیروی تو است، پس او را بجای سلاحی برای معصیت خدا، و نیروئی برای ظلم بخلق خدا مگیر، و یاری او در برابر دشمنش و نصیحت برای او را وامگذار، و این در صورتی است که او خدای تعالی را اطاعت کند، و الاّ میباید تا خدا بر تو گرامی‌تر از او باشد، و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. و اما حَقّ آن مولای تو که در باره تو انعام کرده پس اینست که بدانی که او مال خود را در جهت مصلحت تو انفاق نموده، و تو را از ذلّت و وحشت بردگی بعزّت و انس آزادی برآورده، چنان که تو را از اسارت مملوک بودن رها کرده، و قید بندگی را از تو گشوده است، و تو را از زندان خارج کرده، و مالک نفس خویش ساخته، و برای عبادت پروردگارت فارغ و آسوده خاطر نموده است، و همی باید تا بدانی که او در زندگی و مرگ تو سزاوارترین خلق نسبت بتو است، و یاری رساندن به او با جان تو و با هر چیز از تو که مورد حاجت او باشد بر تو واجب است، و لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. و اما حَقّ آن مولای تو که در باره‌اش انعام کرده‌ای، پس اینست که بدانی که خدای عزّ و جلّ آزاد کردنت او را وسیله‌ای برای تقرّب

بخویش و حجابی برای تو در برابر آتش دوزخ ترجمه من لا- یحضره الفقیه، ص: ۵۶۵ (۱) قرار داده است، و مزد نقد دنیوی این عمل تو بعنوان پاداش مالی که انفاق کرده‌ای میراث او است در صورتی که خویشاوندی نداشته باشد، و در آخرت بهشت است.

«۱» و اَمَّا حَقَّ كَسِي كَه دَر بَارَه تُو اِحْسَانِي كَرْدَه بَاشَد، اِينِسْت كَه اُو رَا سِپَاس بَگَزَارِي، وَ اِحْسَانَش رَا يَاد كَنِي، وَ ذَكَر خَيْر بَرَاي اُو تَحْصِيل نَمَائِي، وَ مِيَان خُود وَ خُدَاي عَزَّ وَ جَلَّ اَز سَر اِحْلَاص بَرَايِش دَعَا كَنِي، پَس اِگَر چنين كَرْدِي، دَر نَهَان وَ آشكار شُكْر اُو رَا بَجَا آورده‌اي و علاوه بر اين اگر روزي امكان تلافي احسان او را بيابي مييابد پاداشش را بدهي. و اَمَّا حَقَّ مُؤَدَّنْ پَس اِينِسْت كَه بَدَانِي كَه اُو يِيَاد آورنده خُدَاي عَزَّ وَ جَلَّ بَرَاي تُو، وَ دَعُوت كُننده تُو بسوي بهره تُو، وَ مَدَدكار تُو بَر اِنْجَام خَيْرِيسْت كَه خُدَا آن رَا بَر تُو وَاجب كَرْدَه اِسْت. پَس دَر بَرَابَر آن كَار اَز آن كُونَه كَه اِحْسَان كُننده دَر بَارَه خُوِيش رَا سِپَاس مِيگَزَارِي سِپَاس بَگَزَار. وَ اَمَّا حَقَّ اِمَام تُو دَر نَمَازت اِينِسْت كَه بَدَانِي كَه اُو سَفَارَت مِيَان تُو وَ پَرورِد گَارَت عَزَّ وَ جَلَّ رَا بَر عَهْدَه گِرْفْتَه اِسْت، وَ اَز جَانِب تُو سَخْن گِرْفْتَه اِسْت دَر صُورَتِي كَه تُو اَز جَانِب اُو تَرَجْمَه مَن لَا يَحْضَرُهَ الْفَقِيهَه، ص: ۵۶۶ (۱) سَخْن نَگِرْفْتَه‌اي، وَ تُو رَا دَعَا كَرْدَه دَر صُورَتِي كَه تُو اُو رَا دَعَا نَكْرَدَه‌اي، وَ تُو رَا اَز هُول وَ هِرَاس اِيَسْتَادَن دَر بَرَابَر خُدَاي عَزَّ وَ جَلَّ بِي نِيَاز سَاخْتَه اِسْت، پَس اِگَر نَمَاز رَا نَاقِص بَجَا آورده غِرَامَتِش بَر ذَمَّه اُو اِسْت نَه بَر تُو، وَ اِگَر آن رَا بَطُور كَامِل اِيْفَاء كَرْدَه تُو نِيَز شَرِيك اُو بُوْدَه‌اي، وَ اُو رَا بَر تُو مَزِيْتِي نَبُوْدَه اِسْت. پَس اُو نَفْس خُوِيش رَا وُقَايَه نَفْس تُو، وَ نَمَازش رَا حَافِظ نَمَاز تُو قَرَار دَادَه اِسْت. اَز اِين رُو مِيَايِد دَر بَرَابَر آنْجَه بَجَا آورده اِسْت اَز اُو سِپَاسگَزَارِي كَنِي. وَ اَمَّا حَقَّ هَمْنَشِينَت پَس اِينِسْت كَه بَا اُو بَنَرْمِي رِفْتَار كَنِي، وَ دَر مَكَالْمَه بَا اُو رُوشِي پِيَشَه سَازِي كَه خُوش دَارِي كَه اُو دَر مَكَالْمَه بَا تُو هَمَان رُوش رَا پِيَشَه سَازَد، وَ بَدُون اِذْن اُو اَز نَشِيمَنگَاهَت بَر نَخِيْزِي، وَ بَرَاي كَسِي كَه تُو دَر مَجْلِس اُو نَشِسْتَه بَاشِي جَايز اِسْت كَه بَدُون اِذْن تُو بَر خِيْزَد، وَ دِيگَر آنكَه لَغْزَشَهَاي اُو رَا فَرَامُوش كَنِي، وَ خُوبِيَهَايِش رَا بَخَاطَر خُود بَسِپَارِي، وَ جَز سَخْن خَيْرِي بَه اُو نَشْنَوَانِي. وَ اَمَّا حَقَّ هَمْسَايَهَات پَس حَفْظ اُو دَر غِيَابِش وَ گِرَامِي دَاشْتَنَش دَر حُضُورِش وَ يَارِي كَرْدَنَش دَر حَال مَظْلُومِيَّت اُو اِسْت. وَ مِيَايِد كَه عِيْجُوئي اَز اُو نَكْنِي، وَ اِگَر چيز زَشْتِي اَز اُو سَرَاغ دَارِي آن رَا بَر اُو پِيُوشَانِي، وَ اِگَر بَدَانِي كَه نَصِيحَت تُو رَا مِي پَذِيْرَد بِي حُضُور بِيگَانَه‌اي اُو رَا نَصِيحَت گُوئي، وَ هَنگَام سَخْتِي اُو رَا بَشْدَانْد رُوز گَار نَسِپَارِي، وَ لَغْزَشَش رَا بَدِيْدَه اِغْمَاض تَرَجْمَه مَن لَا يَحْضَرُهَ الْفَقِيهَه، ص: ۵۶۷ (۱) بَنگَرِي، وَ گَنَاهَش رَا بِيخْشِي، وَ بَه اِحْتِرَام بَا اُو مَعَاشَرَت كَنِي، وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللَّهِ. وَ اَمَّا حَقَّ مَصَاحِبَت پَس اِينِسْت كَه بَه اَثْنِ تَفْضُل وَ اِنْصَاف بَا اُو مَصَاحِبَت كَنِي، وَ هَمَان طُور كَه تُو رَا گِرَامِي مِيْدَارَد اُو رَا گِرَامِي دَارِي، وَ فَرِصَت سَبَقَت دَر مَكْرَمَتِي بَه اُو نَدَهِي، پَس اِگَر سَبَقَت گِرْفَت مَكْرَمَتِش رَا تَلَاْفِي كَنِي، وَ هَمَان كُونَه كَه تُو رَا دُوسْت دَارَد اُو رَا دُوسْت بَدَارِي، وَ اُو رَا اَز گَنَاهِي كَه قَصْد اِقْدَام بَه آن كَرْدَه اِسْت بَا زْدَارِي. وَ بَر اُو رَحْمَتِي بَاش، وَ بَرَاي اُو عَذَابِي مَبَاش. وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللَّهِ. وَ اَمَّا حَقَّ شَرِيك پَس اِينِسْت كَه اِگَر غَائِب بَاشَد كَارَش رَا بَر عَهْدَه گِيْرِي، وَ اِگَر حَاضِر بَاشَد اُو رَا مُورِد رَعَايَت خُود قَرَار دَهِي، وَ دَر مَجْرَاي اُمُور بِي حَكْم اُو حَكْم مَكْن، وَ بِي جَلْب نَظَرِش رَأْي خُود رَا بَكَار مَبِنْد، وَ مَالَش رَا مَحْفُوظ بَدَار، وَ دَر هَر كَار مَهْم يَا بِي اَهْمِيَّت نَسَبَت بَه اُو خِيَانَت رُوا مِدَار، زِيْرَا دُو شَرِيك تَا بِيكْدِيگَر خِيَانَت نَكْرَدَه‌اِنْد دَسْت خُدَاي تَبَارَك وَ تَعَالِي بَر سَر اِيْشَانِسْت. وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللَّهِ. وَ اَمَّا حَقَّ مَالَت، پَس اِينِسْت كَه آن رَا جَز اَز رَاه حَلَال بَدَسْت نِيَاوَرِي، وَ جَز دَر رَاه مُشْرُوع بَكَار نَبَرِي، وَ كَسِي رَا كَه دَر بَرَابَر اِحْسَانَت نَاسِپَاسِي كُنْد بَر خُوِيشْتَن مَقْدَم نَدَارِي، پَس آن رَا دَر رَاه طَاعَت پَرورِد گَارَت بَكَار بَر، وَ نَسَبَت بَه آن بَخْل مُورِز، كَه بَار حَسْرَت وَ نَدَامَت رَا سَر بَار تَبْعَات آن سَازِي. وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللَّهِ. تَرَجْمَه مَن لَا يَحْضَرُهَ الْفَقِيهَه، ص: ۵۶۸ (۱) وَ اَمَّا حَقَّ آن طَلِبْكَارَت كَه اَز تُو مَطَالِبَه مِيكُنْد اِينِسْت كَه اِگَر تُوَانِگَر بَاشِي طَلِبْش رَا پِيْرْدَازِي، وَ اِگَر دَر تَنگَدَسْتِي بَاشِي بَا زَبَان خُوش اُو رَا خَشْنُود سَازِي، وَ بَا لَطْف وَ مَحَبَّت اَز سُوِي خُود بَا ز گِرْدَانِي. وَ اَمَّا حَقَّ مَعَاشَر پَس اِينِسْت كَه اُو رَا فَرِيْب نَدَهِي، وَ غَشَّ وَ دَغْل دَر كَارَش نَكْنِي، وَ نِيْرَنگ بَه اُو نَزْنِي، وَ دَر كَار اُو اَز خُدَاي تَبَارَك وَ تَعَالِي بَتْرَسِي. وَ اَمَّا حَقَّ خِصْمِي كَه اِدْعَائِي بَر ضَدَّ تُو طَرَح كَرْدَه، پَس اِگَر مَدْعَايِش حَقَّ بَاشَد تُو خُود شَاهِد اُو بَر نَفْس خُوِيش بَاشِي، وَ سَتَم دَر بَارَه‌اش رُوا نَدَارِي، وَ حَقَّش رَا بَطُور كَامِل پِيْرْدَازِي. وَ اِگَر مَدْعَايِش باطل بَاشَد بَا اُو بَنَرْمِي بَر خُورِد كَنِي، وَ جَز رَفَق وَ مِدَارَا بَكَار اُو نَبَرِي، وَ پَرورِد گَارَت رَا دَر كَار اُو خَشْمِگِيْن نَسَازِي. وَ

لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. و اما حقّ آن خصم که تو بر ضدّ او ادّعائی داری، پس اگر در ادّعایت محق باشی میباید تا در گفتگو با او مجامله را بکار گیری، حقّش را انکار نکنی، و اگر تو خود در ادّعایت بر باطل باشی از خدای عزّ و جلّ بترسی، و بسوی او توبه کنی و دعوی را واگذاری. و امّا حقّ کسی که با تو مشورت میکند، پس اینست که اگر رأی نیکی در کار او ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۵۶۹ (۱) سراغ داشته باشی او را به بکار بردن همان رأی اشارت کنی، و اگر چیزی در این باره ندانی او را به اهل علم و اطلاع هدایت نمائی. و حقّ کسی که رأیی را بتو اشارت میکند اینست که او را در آن رأیش که موافق رأی تو نباشد متهم نداری، و اگر با رأی تو موافق باشد خدای عزّ و جلّ را سپاس بگراری. و حقّ کسی که از تو نصیحت بطلبد اینست که شرط نصیحت را در باره او بجا آوری، و همی کوش تا راه و روش تو در برخورد با او مهر و مدارا باشد. و حقّ ناصح اینست که تو در مقام او نرمش و ملایمت نشان دهی، و بسخنش گوش بسپاری، تا اگر سخن صوابی آورد خدای عزّ و جلّ را حمد گوئی، و اگر سخنش موافق با صواب نبود بر او رحمت آوری، و او را متهم نداری، و بدانی که او خطا کرده است، و او را بعلت این خطا مؤاخذه نکنی، مگر آنکه مستوجب آن باشد که او را مورد تهمت قرار دهی، پس در هر حال بچیزی از کار او اعتنا مکن. و لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. و حقّ شخص بزرگسال توقیر و احترام او بعلت سنش، و بزرگداشتش بعلت تشرفش در اسلام قبل از تو، و ترک معارضه او بهنگام مخاصمت است. و تو بسوی راهی بر او سبقت ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۵۷۰ (۱) مگیر، و بر او مقدم مشو، و او را خفیف مدارا، و اگر در برخورد با تو غلظت و حماقت نشان دهد میباید رفتار او را تحمیل کنی، و او را بعلت حق و حرمت اسلام گرامی بداری. و حقّ فرد خردسال اینست که در تعلیمش مهربانی بکاربری، و او را مورد عفو قرار دهی، و خطاهایش را ببوشانی، و در برخورد با او رفق و مدارا بکاربری، و او را یاری کنی و حق سائل عطا کردن به اندازه نیاز او است. و حقّ مسئول اینست که اگر عطا کرد با تقدیم شکر و شناخت فضل او آن را بپذیری، و اگر دریغ کرد عذرش را قبول کنی. و حقّ کسی که برای خدای تعالی تو را شاد سازد اینست که نخست خدای تعالی را حمد گوئی، و سپس شکر او را بجا آوری. و حقّ کسی که در باره تو بدی کرد اینست که او را عفو کنی، و اگر بدانی که عفو زیان بیار می آورد از رفتار بدش انتقام بگیری، که خدای تبارک و تعالی فرموده است: «و کسانی که پس از ستمزدگی انتقام بگیرند، بحثی بر ایشان نیست». و حقّ اهل دینت در دل نهفتن مسالمت و رحمت برای ایشان، و نرمش و مدارا نسبت ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۵۷۱ بیدرفتارشان، و انس و الفت با ایشان، و کوشش در راه اصلاحشان، و تشکر از نیکوکارشان، و بازداشتن آزار از ایشانست، و اینکه هر چه را برای خود می پسندی برای ایشان پسندی، و هر چه را برای خود خوش نمیداری برای ایشان خوش نداری، و پیرمردانشان را بجای پدرت، و جوانانشان را بجای برادرت، و پیرزنانشان را بجای مادرت، و خردسالانشان را بجای فرزندان قرار دهی. و حقّ اهل ذمه اینست که آنچه را خدای عزّ و جلّ از ایشان پذیرفته است از ایشان بپذیری، و تا هر زمان که در برابر خدای عزّ و جلّ بعهد و پیمانش وفا کنند، ستم به ایشان روا نداری. (۱)

باب آنچه بر اعضاء و جوارح واجب است

(۲) ۳۲۱۵- امیر المؤمنین علیه السلام در وصیتش بفرزندش محمد بن حنفیه - رضی الله عنه - فرمود: فرزند عزیزم آنچه را نمیدانی مگویی، بلکه همگی آنچه را که میدانی مگویی، زیرا خدای تعالی بر کلیه اعضاء تو وظائف و واجباتی را مقرر و مفروض داشته است که در روز قیامت بوسیله آنها بر تو احتجاج میکنند، و از آنها سؤال مینماید. و آن اعضاء را تذکر داده، و ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۵۷۲ (۱) موعظه کرده، و بر حذر داشته، و تأدیب نموده، و آنها را بیهوده رها نکرده است، چنان که خدای عزّ و جلّ فرموده است: «و آنچه را که علم به آن نداری پیروی مکن، زیرا گوش و چشم و دل همگی آنها در معرض مسئولیتند». (اسراء: ۳۶) و خدای عزّ و جلّ فرموده است: «آنگاه که آن خبر را در مجالس و محافلتن زبانزد خود میکنید، و چیزی را از دهانها تن منتشر میسازد که نسبت به صحت و واقعیت آن علم ندارید، و این کار را آسان و بی اهمیت می پندارید در صورتی که آن، نزد خدا

گناهی عظیم است». (نور: ۱۵) و آنگاه خدای عزّ و جلّ آن اعضاء را به بند طاعت خود کشیده، و در این باره فرموده است: «آیا ای کسانی که ایمان آورده‌اید، رکوع کنید، و سر بسجده نهید، و پروردگارتان را عبادت کنید، و کار نیک بجا آورید، تا مگر رستگار شوید» (حج: ۷۷) پس این فریضه‌ای جامع و فراگیر و واجب است بر همگی جوارح، و خدای عزّ و جلّ فرموده است: «و اینکه سجده گاهها از آن خدا است، پس هیچ کس را با خدا بخوانید و شریک عبادت او مسازید» (جن: ۱۸) و مقصود از سجده گاهها (مساجد) که در این آیه آمده، صورت، و دو دست، و دو زانو، و دو انگشت بزرگ پا است. و خدای عزّ و جلّ فرموده است: «و در حدّ توانائی شما نبود که اعمال زشتتان را- بعلمت ترس از اینکه گوشتان و چشمهاتان و پوستهاتان بزبان شما شهادت دهند- از اعضایتان پوشیده دارید» (فصلت: ۲۲) و مقصود از جلود (پوستها) در اینجا فروج و عورت است. سپس خدای عزّ و جلّ هر عضو از اعضای تو را بفرضی اختصاص داده، و به آن فرض ترجمه من لا- یحضره الفقیه، ص: ۵۷۳ (۱) تصریح کرده است، چنان که بر گوش واجب کرده است که معاصی را نپوشد، و در این باره خدای عزّ و جلّ فرموده است: «و همانا فرو فرستاده است در این کتاب بر شما که چون شنیدید که به آیات خدا کفر می‌ورزند و آن را بمسخره می‌گیرند، پس با آنان منشینید تا اینکه از آن بگذرند و به کلام دیگری خود را سرگرم نمایند و الا شما نیز مانند ایشان باشید» (نساء: ۱۴۰): و نیز فرموده است: «و چون کسانی را ببینی که به آیات قرآن طعن میزنند، یا آن را به استهزاء میگیرند، پس از ایشان دوری گزین، تا بیحی دیگر سرگرم شوند» (انعام: ۶۸) سپس خدای تعالی مورد نسیان را استثناء کرده، و فرموده است: «و اگر شیطان دوری گزیدن از مجلس ایشان را از یاد تو ببرد، پس بعد از متذکر شدن با قوم ظالمین منشین» (انعام: ۶۸) و خدای عزّ و جلّ فرموده است: «پس آن گروه از بندگان مرا بشارت ده که بسخن گوش فرا میدارند، و آنگاه از بهترین آن پیروی یا به بهترین آن عمل میکنند، ایشان همان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و ایشان همان خردمندانند» (زمر: ۱۸) و خدای عزّ و جلّ فرموده است: «و چون بلغوی و سخن پوچی بگذرند در آن شرکت نکنند، و با ترفع بر آن بگذرند». (فرقان: ۷۲) و خدای عزّ و جلّ فرموده است: «و کسانی که چون سخن لغو را بشنوند از آن دوری گزینند» (قصص: ۵۵) پس این چیز است که خدای عزّ و جلّ آن را بر گوش واجب ساخته، و آن عمل گوش است. ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۵۷۴ (۱) و بر چشم فرض و مقرّر داشته است که بر چیزی که خدای عزّ و جلّ آن را بر او حرام کرده است نگاه نکند، پس خدای عزّ من قائل در این باره فرموده است: «مردان مؤمن را بگوی تا چشمه‌اشان را فرو پوشند، و اعضاء تناسلشان را نگاه دارند» (نور: ۳۰) و بر این گونه نگریستن شخص بعورت دیگری را تحریم کرده است، و بر زبان اقرار و اظهار پیوند عقیده قلبی را فرض فرموده است، و او عزّ و جلّ فرموده است: «بگوئید ما بخدا و آنچه بر ما نازل شده ایمان آوردیم- تا آخر آیه» (بقره: ۱۲۶) و او عزّ و جلّ فرموده است: «و با مردم سخن نیک بگوئید» (بقره: ۸۳). و بر قلب، که فرمانده اعضاء است که بوسیله آن تعقل می‌کند و می‌فهمی، و فرمان و رأی او را بکار می‌بندی، فرض کرده، و او عزّ و جلّ فرموده است: «مگر کسی که او را مجبور سازند در حالی که قلبش مطمئن به ایمان باشد تا آخر آیه» (نحل: ۱۰۶). و خدای تعالی در باره قومی که بزبان اظهار ایمان کرده‌اند، و دلهاشان ایمان نیاورده فرموده است: «کسانی که بزبان گفتند: ما ایمان آوردیم، در حالی که دلهاشان ایمان نیاورده» (مائده: ۴۱) و او عزّ و جلّ فرموده است: «آگاه باشید که دلها با یاد خدا آرام میگیرند» (رعد: ۲۸) و او عزّ و جلّ فرموده است: ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۵۷۵ (۱) «و اگر آنچه را در دل دارید آشکار سازید یا آن را پنهان کنید، خدا شما را بوسیله آن بحساب میکشد، و آنگاه هر که را بخواد می‌آمرزد، و هر که را بخواد عذاب میکند» (بقره: ۲۸۴) و بر دستها فرض کرده است که آن دو را بسوی چیزی که خدای عزّ و جلّ آن را حرام کرده است دراز نکنی، و آنها را در طاعت او بکاربری، و در این باره فرموده است: «ای کسانی که به آئین حق گرائیده‌اید، چون قصد پیاختستن برای نماز کنید، پس صورتهاتان را و دستهاتان را تا مرفقها بشوئید، و سرهاتان را و پاهاتان تا کعبین مسح کنید» (مائده: ۶) و او عزّ و جلّ فرموده است: «پس چون (هنگام نبرد) با کافران برخورد کنید و وظیفه شما زدن گردنها است» (محمّد: ۴) و بر پاهای فرض کرده است که آنها را در مسیر طاعت او انتقال دهی، و آن دو را در مسیر

شخص گناهکار براه نبری، و او عزّ و جلّ در این باره فرموده است: «و از سر کبر و غرور در زمین راه مسپار، زیرا تو هر چه باشی زمین را زیر گامهایت نخواهی شکافت، و بهر قدر که قد برافرازی بلندی کوهها نخواهی رسید همگی آن صفات که ذکر شده صفات بد آن نزد پروردگار تو ناپسند بوده است». (اسراء: ۳۷) و او عزّ و جلّ فرموده است: «آن روز بر دهانهاشان مهر میزنیم، و دستهاشان با ما سخن میگویند، و پاهایشان به آنچه میکرده‌اند گواهی میدهند» (یس: ۶۵) پس از پاها خبر داده است که آنها در روز قیامت بر ضرر صاحبشان گواهی میدهند. ترجمه من لا یحضره الفقیه، ص: ۵۷۶ (۱) این چیز است که خدای تبارک و تعالی بر اعضاء تو فرض کرده است، پس ای فرزند عزیز من، از خدا بترس، و آنها را در طاعت و خشنودی او بکار ببر، و زنهار از آنکه خدای تعالی تو را در معصیت خویش ببیند، یا در مقام طاعت خود نیابد، که در این صورت از زیانکاران خواهی بود. و بر تو باد بخواندن قرآن، و عمل بمحتوای آن، و ملتمز بودن بفرائض و شرایعش، و حلالش و حرامش، و امرش و نهیش، و شب‌زنده‌داری با آن، و تلاوتش در شب و روزت، زیرا که آن پیمانی از جانب خدای تبارک و تعالی بسوی خلق او است، و از این رو بر هر مسلمانی واجب است که هر روز در پیمان خود بنگرد، اگر چه با خواندن پنجاه آیه باشد. و بدان که درجات بهشت بشماره آیات قرآنست، پس چون روز قیامت فرا رسد، بقاری قرآن میگویند: «بخوان و صعود کن، پس بعد از پیمبران و صدیقین بلندمقام‌تر از او در بهشت وجود نمیدارد». و این وصیت طولانی است که ما موضع حاجت آن را گرفتیم. و لا حول و لا قوه الا بالله العلیّ العظیم، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ*

(جدید ۱۶۴)

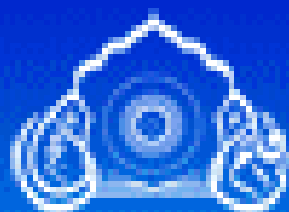
(جدید ۱۶۵)

(جدید ۱۶۶)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب،

گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۱۸۰۰-۰۱ IR۹۰ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

